



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

رقعة
التي فيها كتاب الله

سورة
الاحقاف

تتمت
تصنيفها في شهر
ربيع الثاني سنة ١٢٤٥

سنة ١٢٤٥
سنة ١٢٤٥

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف) در قرآن

نویسنده:

هاشم بن سلیمان بحرانی

ناشر چاپی:

آفاق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۸	اهداء
۲۰	سخن مترجم
۲۰	اشاره
۲۵	توضیح چند واژه
۲۵	۱- تفسیر
۲۷	۲- تأویل
۳۰	۳- تطبیق
۳۴	مقدمه ی محقق
۳۴	اشاره
۳۸	مصلح از دیدگاه انبیا علیهم السلام
۳۸	مصلح از دیدگاه اسلام
۳۹	چرا غایب شده است و کی ظاهر می شود؟
۴۰	وظیفه ی مسلمانان در غیبت آن حضرت
۴۲	زندگی نامه ی مؤلف
۴۲	اشاره
۴۲	مقام علمی او
۴۴	پرهیزگاری و زهد او
۴۴	استادان و شاگردان او
۴۴	درگذشت او
۴۵	تألیفات او

۴۷	کار ما در مورد کتاب
۵۱	پیش گفتار مؤلف
۵۴	۱- سوره بقره آیه ۲-۳
۵۷	۲- سوره ی بقره ۱۴۸
۱۱۹	۳- سوره ی بقره ۱۵۶
۱۲۳	۴- سوره ی آل عمران ۸۴
۱۲۶	۵- سوره ی آل عمران ۲۰۱
۱۲۸	۶- سوره نساء ۴۸
۱۳۵	۷- سوره نساء ۶۰
۱۳۸	۸- سوره نساء ۷۰
۱۳۹	۹- سوره نساء ۷۸
۱۴۲	۱۰- سوره نساء ۱۶۰
۱۴۴	۱۱- سوره مائده ۱۵
۱۴۶	۱۲- سوره مائده ۵۵
۱۴۹	۱۳- سوره انعام ۴۵
۱۵۲	۱۴- سوره انعام ۹۰
۱۵۳	۱۵- سوره انعام ۱۵۹
۱۵۶	۱۶- سوره اعراف
۱۵۸	۱۷- سوره اعراف ۵۴
۱۵۹	۱۸- سوره اعراف ۱۲۹
۱۶۱	۱۹- سوره اعراف ۱۵۸
۱۶۴	۲۰- سوره اعراف ۱۶۰
۱۶۷	۲۱- سوره انفال ۴۰
۱۸۰	۲۲- سوره توبه ۳۴
۱۸۶	۲۳- سوره توبه ۳۵
۱۸۸	۲۴- سوره توبه ۳۷

١٩٩	٢٥- سوره توبه ٣٧
٢٠٠	٢٦- سوره يونس ٢١
٢٠٢	٢٧- سوره يونس ٢٥
٢٠٤	٢٨- سوره يونس ٣٦
٢٠٩	٢٩- سوره هود ٩
٢١٦	٣٠- سوره هود ٨١
٢١٨	٣١- سوره يوسف ١١١
٢٢٠	٣٢- سوره ابراهيم ٦
٢٢٢	٣٣- سوره ابراهيم ٧٨
٢٢٤	٣٤- سوره ابراهيم ٤٦
٢٢٥	٣٥- سوره ابراهيم ٤٧
٢٢٧	٣٦- سوره حجر ٣٧-٣٩
٢٢٩	٣٧- سوره حجر ٨٨
٢٣١	٣٨- سوره نحل ٢
٢٣٥	٣٩- سوره نحل ٣٩
٢٤٢	٤٠- سوره نحل ٤٦
٢٤٥	٤١- سوره بني اسرائيل ٥-٧
٢٥٩	٤٢- سوره بني اسرائيل ٩
٢٦٠	٤٣- سوره بني اسرائيل ٣٤
٢٦٦	٤٤- سوره بني اسرائيل ٨٢
٢٦٧	٤٥- سوره مريم ٣٨
٢٦٩	٤٦- سوره مريم ٧٦
٢٧٢	٤٧- سوره طه ١١١
٢٧٣	٤٨- سوره طه ١١٦
٢٧٧	٤٩- سوره طه ١٣٦
٢٧٩	٥٠- سوره انبياء ١٢-١٦

۲۸۵	-----	۵۱- سوره انبياء ۱۰۶
۲۸۷	-----	۵۲- سوره حج ۴۰
۲۸۹	-----	۵۳- سوره حج ۴۲
۲۹۱	-----	۵۴- سوره حج ۶۱
۲۹۴	-----	۵۵- سوره مؤمنون ۱۰۲
۲۹۶	-----	۵۶- سوره نور ۳۶
۲۹۸	-----	۵۷- سوره نور ۵۶
۳۱۰	-----	۵۸- سوره فرقان ۱۲
۳۱۳	-----	۵۹- سوره فرقان ۲۷
۳۱۴	-----	۶۰- سوره شعراء ۵
۳۲۴	-----	۶۱- سوره شعراء ۲۰۸
۳۲۵	-----	۶۲- سوره شعراء ۲۲۸
۳۲۷	-----	۶۳- سوره نمل ۶۳
۳۳۴	-----	۶۴- سوره قصص ۶
۳۴۰	-----	۶۵- سوره روم ۲
۳۴۳	-----	۶۶- سوره سجده ۲۲
۳۴۵	-----	۶۷- سوره سجده ۳۰
۳۴۷	-----	۶۸- سوره سباء ۱۹
۳۴۹	-----	۶۹- سوره سباء ۵۲-۵۵
۳۵۷	-----	۷۰- سوره صافات ۸۴
۳۶۰	-----	۷۱- سوره ص ۸۹
۳۶۱	-----	۷۲- سوره زمر ۷۰
۳۶۴	-----	۷۳- سوره حم سجده ۱۸
۳۶۵	-----	۷۴- سوره حم سجده ۱۷
۳۶۷	-----	۷۵- سوره حم سجده ۵۴
۳۷۰	-----	۷۶- سوره شوری ۲

۳۷۲	-----	۱۹	سوره شوری
۳۷۵	-----	۲۰-۲۱	سوره شوری
۳۷۷	-----	۲۲	سوره شوری
۳۷۸	-----	۲۵	سوره شوری
۳۸۱	-----	۴۲	سوره شوری
۳۸۳	-----	۴۶	سوره شوری
۳۸۴	-----	۲۹	سوره زخرف
۳۹۱	-----	۶۷	سوره زخرف
۳۹۲	-----	۲-۵	سوره دخان
۳۹۴	-----	۱۵	سوره جائیه
۳۹۵	-----	۱۹	سوره محمد صلی الله علیه وآله
۴۰۰	-----	۲۶	سوره فتح
۴۰۳	-----	۲۹	سوره فتح
۴۰۴	-----	۴۲-۴۳	سوره ق
۴۰۵	-----	۲۴	سوره ذاریات
۴۰۸	-----	۲-۴	سوره طور
۴۱۰	-----	۲	سوره قمر
۴۱۱	-----	۳	سوره قمر
۴۱۵	-----	۴۱	سوره الرحمن
۴۱۹	-----	۱۷	سوره حدید
۴۲۲	-----	۱۸	سوره حدید
۴۲۵	-----	۱۴	سوره ممتحنه
۴۲۷	-----	۹	سوره صف
۴۲۹	-----	۱۰	سوره صف
۴۳۳	-----	۳۱	سوره ملک
۴۴۴	-----	۲-۴	سوره معارج

٤٤٨	١٠٣- سورة معارج ٢٧
٤٤٩	١٠٤- سورة معارج ٤٥
٤٥٠	١٠٥- سورة جن ٢٥
٤٥٢	١٠٦- سورة مدثر ٩-١١
٤٥٦	١٠٧- سورة مدثر ١٢
٤٥٧	١٠٨- سورة مدثر ٢٠-٢١
٤٦٠	١٠٩- سورة مدثر ٣٢
٤٦٥	١١٠- سورة تكوير ١٦-١٧
٤٦٩	١١١- سورة انشقاق ٢٠
٤٧١	١١٢- سورة بروج ٢
٤٧٣	١١٣- سورة طارق ١٦-١٨
٤٧٥	١١٤- سورة غاشيه ٢-٥
٤٧٧	١١٥- سورة فجر ٢-٥
٤٧٨	١١٦- سورة شمس ٢-٥
٤٨٢	١١٧- سورة ليل ٢-٣
٤٨٥	١١٨- سورة قدر ٦
٤٨٨	١١٩- سورة بينه ٦
٤٨٩	١٢٠- سورة عصر ٢-٤
٤٩٢	مستدرک المحجه
٤٩٢	اشاره
٤٩٣	١- سورة بقره ٢٥٠
٤٩٤	٢- سورة آل عمران ١٤١
٤٩٥	٣- سورة مائده ٤
٤٩٦	٤- سورة انفال ٨
٤٩٨	٥- سورة توبه ٣
٤٩٩	٦- سورة هود ١١١

- ۵۰۰ ----- ۷- سوره رعد ۱۴
- ۵۰۲ ----- ۸- سوره طه ۱۱۴
- ۵۰۳ ----- ۹- سوره انبیاء ۱۳
- ۵۰۴ ----- ۱۰- سوره عنکبوت ۱۱
- ۵۰۵ ----- ۱۱- سوره لقمان ۲۱
- ۵۰۷ ----- ۱۲- سوره صف ۱۴
- ۵۰۸ ----- ۱۳- سوره مدثر ۴۷-۴۸
- ۵۰۹ ----- ۱۴- سوره مطففین ۱۴
- ۵۱۰ ----- درباره مرکز

سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: بحرانی، هاشم بن سلیمان، - ق ۱۱۰۷

عنوان و نام پدیدآور: سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن/ تالیف هاشم حسینی بحرانی؛ ترجمه مهدی حائری قزوینی

مشخصات نشر: [تهران]: آفاق، ۱۳۶۷.

مشخصات ظاهری: ص ۴۵۶

فروست: (تفسیر روائی ۱)

شابک: بها: ۲۳۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: عربی - فارسی

یادداشت: عنوان اصلی: المحججه فی منازل فی القائم الحججه.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: جنبه های قرآنی

موضوع: قرآن -- احادیث

شناسه افزوده: حائری قزوینی، مهدی، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ ح ۵۷ م ۳۰۴۱ ۱۳۶۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۸-۹۹۶

ص: ۱

اشاره

سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن

تالیف هاشم حسینی بحرانی

ترجمه مهدی حائری قزوینی

ص: ۲

سرشناسه: بحرانی، هاشم بن سلیمان، - ق ۱۱۰۷

عنوان و نام پدیدآور: سیمای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن/ تالیف هاشم حسینی بحرانی؛ ترجمه مهدی حائری قزوینی

مشخصات نشر: [تهران]: آفاق، ۱۳۶۷.

مشخصات ظاهری: ص ۴۷۸

فروست: (تفسیر روائی ۱)

شابک: بها: ۲۳۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: عربی - فارسی

یادداشت: عنوان اصلی: المحججه فی منازل فی القائم الحججه.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: جنبه های قرآنی

موضوع: قرآن -- احادیث

شناسه افزوده: حائری قزوینی، مهدی، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/ح ۵۷ م ۳۰۴۱ ۱۳۶۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۸-۹۹۶

ص: ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٥

ترجمه این اثر ارزنده را به پیشگاه مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله عليها تقدیم می کنم ، که از برکت مجاورت آن حضرت توفیق انجام آن را یافتم.

ص: ۷

سخن مترجم

اشاره

ص: ۹

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين تراجمه وحى الله و خزائن علمه، سيما مولانا صاحب الزمان و شريك القرآن عجل الله فرجه و سهل مخرجه و جعلنا في حبه و أنصاره.

يكي از ضربه های سنگين و جبران ناپذيري كه پس از رحلت رسول اكرم صلى الله عليه و اله و سلم بر پيكر بشریت وارد آمد اين بود كه غاصبان خلافت، قرآن جمع آوري شده ي امير مؤمنان عليه السلام را نپذيرفتند كه گفته مي شود: در آن، هم راه با آيات وحى، شأن نزول، تأويل، تطبيق و نکات ديگري نيز بوده است. (۱)

و بدین ترتیب، مردم را از راه یافتن به چشمه سارهای زلال وحی بازداشتند و تنها ظواهری از دین را به قصد فریب خلق خدا رواج دادند. از سوی دیگر، پول های گزافی دادند تا عالم نمایانی از خدا بی خبر و مزدور، دروغ هایی به عنوان حدیث در زمینه های مختلف، از جمله تفسیر و تأویل قرآن، جعل کنند و اذهان مردم را از رسیدن به حقایق دور سازند.

در طول تاریخ، پیوسته دشمنان حق از منتشر شدن معارف قرآن و آشکار شدن حقایق و اسرار آن، به انحای مختلف، جلوگیری کردند تا آن جا كه بسیاری از شاگردان مكتب اهل البيت عليهم السلام هم چون ابو ذر غفاری و میثم تمار و حجر بن عدی و رشید هجری و ... به جرم دفاع از حریم ولایت، به شهادت رسیدند و از بازگو کردن حقایق قرآن به طریق صحیح و شیوه ی مستقیم خاندان عصمت، ممنوع گردیدند و چه نوشته ها و آثار از بین رفت یا در گوشه و کنار محبوس ماند!

ص: ۱۱

این گوشه ای از گرفتاری هایی است که در راه شناخت مسائل و معارف قرآن همواره وجود داشته است:

اندکی با تو بگفتم غم دل؛ ترسیدم

که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

شناختن معارف قرآن و بهره گرفتن از سرچشمه های شیرین آن، راهی جز این ندارد که از بازگوکنندگان وحی و مترجمان راستین قرآن و گنجوران علم خداوند، یعنی خاندان عصمت علیهم السلام درس بگیریم و از ایشان بیاموزیم که:

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۱)

(به آن (قرآن)، جز پاکیزگان، کسی دست نمی یابد.)

نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«هیچ کس، جز اوصیای پیغمبر، نمی تواند ادعا کند که (علم) تمامی قرآن، ظاهر و باطن آن، نزد او هست.» (۲)

و نیز فرمود:

«همانا از جمله ی علمی که به ما داده اند، علم تفسیر قرآن و احکام آن و آگاهی از تحولات و تغییرات زمان و روی دادهای آن است...» (۳)

و از عبد الأعلى روایت است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

«به خدا سوگند، من کتاب خدا را از اول تا به آخرش می دانم؛ چنان که گویی در کف دست من است. در قرآن، خبر آسمان و خبر زمین و خبر روی دادهای گذشته و آینده هست. خدای - عزّ و جلّ - فرموده است که بیان و توضیح همه چیز در آن است.» (۴) (۵)

از این روی، شیعیان، با آن همه مشکلات و موانع و علی رغم سخت گیری مخالفان، در جهت فراگیری علوم و معارف قرآن از ائمه ی معصومین علیهم السلام، تلاش کرده و به روایت و تدوین و نشر احادیث مربوط به آن اهتمام ورزیده اند.

خوش بختانه مجموعه های ارزنده ای در این زمینه امروز در دست رس ماست و هر کدام از آن ها برای راه یابی به معارف قرآن مجید از اهمیّت خاصی برخوردارند.

برای نمونه، از کتاب های ارزنده ی: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، سعد السّعود سید ابن طاووس، البرهان سید هاشم بحرانی و نور الثقلین حویزی می توان نام برد. کتاب المحجّه فی ما

نزل فی القائم الحجّه - که ترجمه اش

- ١- . واقعه (٥٦): ٨٠.
- ٢- . بصائر الدرجات: ٢١٣ [ج ٤، باب ٦، ح ١]؛ كافي ١: ٢٢٨ [كتاب الحجّه، باب أنّه لم يجمع ... ٣٥، ح ٣].
- ٣- . بصائر الدرجات: ٢١٤ [ج ٤، باب ٧، ح ١]؛ كافي ١: ٢٢٩ [كتاب الحجّه، باب أنّه لم يجمع ... ٣٥، ح ٣].
- ٤- . اشاره به آيه ى نحل (١٦): ٩٠.
- ٥- . كافي ١: ٢٢٩ [كتاب الحجّه، باب أنّه لم يجمع ... ٣٥، ح ٤].

را در دست دارید- از همین آثار مهم است.

این کتاب درباره ی آیاتی از قرآن مجید است که به استناد سخنان درربار و پر برکت پیغمبر اکرم و جانشینان راستین حضرت او که درود خداوند بر تمامی ایشان باد در مورد امام منجی و موعود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تفسیر و تأویل و تطبیق گردیده است. طبق روشی که غالباً در این قبیل کتاب ها مشهود است، احادیث با ذکر سند در ذیل آیات یاد شده اند و از بحث و بررسی اقوال مفسران و غور و خوض در مطالب دیگری که معمولاً در تفاسیر مطرح می شود، سخن به میان نمی آید.

این احادیث به چند دسته تقسیم می شوند. ما ضمن توضیح چند واژه ی:

«تفسیر»، «تأویل»، «تطبیق»، به بعضی از اقسام آن ها- که شاید برای خوانندگان این کتاب و نظائر آن سودمند باشد- اشاره می کنیم:.

توضیح چند واژه

۱- تفسیر

در لغت از «فسر» گرفته شده به معنی بیان و پرده برداری از روی لفظ است.

برخی گفته اند: مقلوب از «سفر» است؛ چنان که گویند: «أسفر الصّبح: صبح روشن شد» و به قولی، مأخوذ از «تفسره» (- وسیله ی معاینه ی طیب از مریض) است.

در قرآن، آیات بسیاری هست که بی تردید به تفسیر نیاز دارد. در تفسیر این آیات، یا به ظواهر آن ها باید تکیه کرد و با شناخت عربی صحیح و اطمینان از ظهور لفظی در معنی معین، به مقصود پی برد یا از عقل فطری صحیح پیروی کرد یا از روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام بهره گرفت. (۱) با حدس و گمان در مورد آیات قرآن نباید اظهار نظر کرد که تفسیر به رأی در شرع حرام و مردود است.

و از ابن عباس روایت آمده است که تفسیر را به چهار وجه تقسیم کرده است:

۱- تفسیری که هیچ کس از ندانستن آن معذور نیست.

۲- تفسیری که عرب ها- از آن رو که به زبان ایشان است- آن را می شناسند.

۳- تفسیری که عالمان آن را می دانند.

۴- تفسیری که جز خداوند کسی نمی داند، آن چه هیچ کس از ندانستن آن معذور نیست، دستورات صریح شرع در احکام و دلایل روشن توحید و مانند این هاست.

* آن چه عرب ها می شناسند، حقایق لغت و موضوعات زبان عربی است.

* آن چه علما را می دانند، تأویل و بیان مقصود از آیات متشابه است.

* و تفسیری که جز خداوند کسی نمی داند، اخبار غیبی، هنگام برپایی قیامت و مانند این هاست. (۲)

ص: ۱۳

۱- . رک. مجمع البیان ۱: ۳۹ [مقدمه، الفن الثالث . نیز رک. البیان: ۳۹۷.

۲- . مجمع البیان ۱: ۴۰ [شیخ طوسی نیز تقسیم بندی مفیدی دارد. رک. مقدمه ی التبیان .

از «أول» به معنی بازگشت گرفته شده و در قرآن به چهار معنی آمده:

یک: عاقبت و نتیجه ی کار؛ چنان که می خوانیم:

وَ زُنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۱)

(و با ترازوی راست بسنجید که آن بهتر و در عاقبت نیکوتر است.)

دو: تعبیر خواب؛ چنان که در سوره ی یوسف چندبار به این معنی به کار رفته است.

سه: تحقق یافتن و وقوع خارجی وعده های الهی؛ چنان که فرمود:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ؟ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ: قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ (۲)

(آیا) کافران که منکر آیات خداوند و نتایج اعمالشان هستند) چه انتظار کشند؟ منتظر رسیدن جز تأویل آیات و تحقق یافتن روز موعودند؟ روزی که تأویل آیات فرارسد، آنان که از پیش، آن را فراموش کرده اند خواهند گفت: به راستی، رسولان پروردگاران حق را برایمان گفتند (...)

چهار: بیان و توجیه الفاظ یا کارهای شبهه انگیزی که چند احتمال داشته باشند؛ مانند: آیات متشابه قرآن و کارهای حضرت خضر علیه السلام که حضرت موسی علیه السلام را به شگفتی و سؤال وامی داشت. در آخر کار بود که جناب خضر علیه السلام انگیزه ی معقول و درست کارهای خود را بیان و «تأویل» کرد. (۳)

بی تردید در قرآن، آیات متشابه وجود دارد که باید تأویل گردد؛ ولی تأویل آن آیات را جز خداوند و راسخان در علم کسی نمی داند؛ چنان که خداوند فرموده است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ، مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ، وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ. فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ، وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (۴)

(اوست) (خدایی) که کتاب را بر تو نازل فرمود. قسمتی از آیات آن محکمات است که اساس و امّ الکتاب می باشد و قسمت دیگر متشابهات. پس آنان که در دل هایشان انحرافی (از حق) هست، از پی متشابه رفته تا از راه تأویل آن (به دل خواه خود) فتنه انگیزی کنند و تأویل آن را نمی داند مگر خداوند و راسخان در علم، (...)

٢- . اعراف (٧): ٥٤.

٣- . رك. كهف (١٨): ٦٦-٨٢.

٤- . آل عمران (٣): ٨.

آری، بیمار دلان و باطل جویان در پی تأویل آیات متشابه اند تا آن‌ها را به دل خواه خود، برای توجیه آرای فاسد و عقاید نادرستشان به کار برند و فتنه انگیزی و شبهه جویی کنند؛ امّا خداوند در هر زمان حجّت معصومی دارد که تأویل درست آیات را بیان نموده و از گم راهی مردم جلوگیری می‌کند؛ چنان که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرموده اند:

«همانا خدای - عزّ و جلّ - از روزها، جمعه را و از ماه‌ها، ماه رمضان را و از شب‌ها، شب قدر را اختیار فرمود و مرا بر تمامی انبیا برگزید و از من، علی را و او را بر همه ی اوصیا برتری داد و از علی، حسن و حسین را اختیار کرد و از حسین، اوصیای از فرزندان او را که از قرآن تحریف غلوکنندگان و شیوه‌های باطل جویان و تأویل گم راه‌کنندگان را دور می‌سازند. نهمین ایشان قائمشان است و (او) ظاهر آنان و باطنشان می‌باشد.» (۱)

احادیث دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد که به منظور پرهیز از اطاله ی سخن، از آوردن آن‌ها خودداری می‌کنیم.

تأویل آیات قرآن در روایات به معنی دیگری نیز به کار رفته که از آن به «بطن» نیز تعبیر می‌گردد. تأویل به این معنی در مورد تمامی آیات قرآن هست و بسا آیه‌ای چندین تأویل داشته باشد. در این احادیث دقت کنید: [۱].

۱. جابر گوید: از امام باقر علیه السّلام چیزی از تفسیر قرآن را پرسیدم؛ پس به من پاسخی فرمود. سپس بار دیگری همان سؤال را کردم؛ و آن جناب جواب دیگری به من داد! عرض کردم: فدایت شوم! پیش از این روز، در مورد این مسأله جواب دیگری فرمودید؟ فرمود:

«ای جابر، همانا برای قرآن را باطنی هست، و بطن آن را بطنی دیگر و آن ظاهری هست و ظاهرش را ظاهری دیگر. ای جابر، و هیچ چیزی نسبت به عقول مردان از تفسیر قرآن دورتر نیست. همانا آیه‌ای اولش درباره‌ی چیزی خواهد بود و آخرش مربوط به چیز دیگر و (در عین حال) سخن متصل و پیوسته‌ای است که بر چند وجه می‌گردد.» (۲)

۲. و از فضیل بن یسار روایت است که گفت: از امام باقر علیه السّلام راجع به این روایت پرسیدم که: «هیچ آیه‌ای نیست مگر این که ظاهری دارد و باطنی؟» فرمود:

«ظاهر و باطنی و آن تأویلش می‌باشد. قسمتی از آن گذشته و قسمتی از

ص: ۱۵

۱- . کمال الدّین و تمام النّعمه ۱: ۲۸۱ [باب ۲۴، ح ۳۲].

۲- . تفسیر عتاشی ۱: ۱۲.

آن هنوز نیامده است. هم چون خورشید و ماه جریان می یابد. هر تأویلی بیاید، بر مردگان هم وارد می شود؛ چنان که بر زندگان وارد می گردد.

خدای - تبارک و تعالی - فرموده است: **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ** و تأویل آن را کسی نمی داند جز خداوند و راسخان در علم). ما آن را می دانیم. [\(۱\)](#)

۳. اسحاق بن عمار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

«همانا برای قرآن تأویلی هست که قسمتی از آن آمده و قسمتی دیگر هنوز نیامده. پس هرگاه تأویل در زمان یکی از امامان واقع شود، امام آن زمان آن را می شناسد.» [\(۲\)](#).

۴. و از امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی روایت آمده که فرمود:

«و چنانچه هرگاه آیه ای در مورد قومی نازل می گشت، سپس - وقتی آن قوم مردند - آیه هم می مرد؛ دیگر از قرآن چیزی باقی نمی ماند؛ ولی قرآن تا وقتی که آسمان ها و زمین برپا هستند، اولش بر آخرش جریان می یابد، و هر قومی آیه ای را که تلاوت می کنند، خودشان (از جهت خیر یا شر) از مصادیق آن آیه اند.» [\(۳\)](#)

و روایات بسیار دیگری در کتاب های معتبر آمده است.

۳- تطبیق

در آیات قرآن مطالب بسیاری هست که به لفظ عام بیان شده اند و در هر زمان بر عده ای مصداق می یابد و گاهی هم، لفظ آیه ای خاص ولی معنی آن عام است و شامل کسان دیگری که مشابه آن عمل از آنان صدور یافته نیز می شود.

خلاصه این که ملاک و مناط حکم در سایرین هم یافت می شود و حکم بر آنان منطبق می گردد. احادیث زیادی از امامان علیهم السلام در این قبیل موارد آمده که مصادیق حتمی و بارز آیات را بیان فرموده اند.

شاهد بر این روایتی است که از امام صادق علیه السلام که درباره ی فرموده ی خدای متعال: **وَالَّذِينَ يَصِفُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ** و آنان که آن چه را خداوند به پیوندش امر فرموده می پیوندند [\(۴\)](#) فرمود:

«در ارحام آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده است و درباره ی خویشاوندان تو

ص: ۱۶

۱- بصائر الدرجات: ۲۰۳ [(ج ۴، باب ۱۰، ح ۲) و ۱۹۶ (ج ۴، باب ۷، ح ۷)].

۲- همان: ۱۹۵ [(ج ۴، باب ۷، ح ۵)].

۳- تفسیر عیاشی ۱: ۱۰.

نیز هست. (سپس فرمود:) از کسانی مباش که چیزی را در یک مورد منحصر می دانند.» (۱)

خدای را شکر می گزارم که بر من منت نهاد و توفیق ترجمه ی این کتاب را روزیم فرمود. متن عربی آن به همت و تلاش برادر و خویشاوند عزیزم، جناب دانشمند ارجمند جناب آقای سید محمد منیر میلانی، مقابله و تصحیح و تحشیه شده و آیات چندی نیز برثش مرحوم مؤلف استدراک گردیده است. در موقع ترجمه نیز چند آیه ی دیگر اضافه شد. سعی من - در تمامی ترجمه هایی که داشته ام - این بوده است که تمام متن را بی کم و کاست بیاورم و امانت را کاملاً رعایت کنم. و چنانچه مطلبی به نظرم مفید آمد، در پاورقی آوردم و در آخر آن، کلمه ی «مترجم» را افزوده ام تا از پی نویس های آقای میلانی تشخیص داده شود.

شرح حال مؤلف بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی را با خصوصیات دیگری درباره ی کتاب، به قلم جناب آقای میلانی پس از این خواهید خواند.

از درگاه خداوند مسئلت دارم که کارهایم را خالص برای خودش قرار دهد و دست مرا از خدمت گزاری به آستان مقدس مولایم حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه و روحی فداه کوتاه نکند!

شهر مقدس قم - سید مهدی حائری قزوینی

جمادی الأول ۱۴۰۵ ق، بهمن ۱۳۶۳ ش

ص: ۱۷

۱- . کافی ۱: ۵۳۷ ([کتاب الحجّه]، باب صله الإمام علیه السلام ۱۲۹، ح ۱).

مقدمه ی محقق

اشاره

ص: ۱۹

بار خدایا! تو را حمد می گویم بر نعمت ها و عنایت هایت؛ بر نعمت های ظاهری و باطنی که به ما ارزانی داشته ای؛ حمد کردنی که آغازش قبول در گاهت شود و پایانی برایش نباشد.

درود و سلام می فرستم بر سید رسولانت و خاتم پیغمبرانت ره نمون به سوی است و دلالت کننده بر تو؛ آن که به رحمت بر بندگانت مبعوث اش نمودی تا آنان را به دوری از پلیدی راهنمایی کند و از گم راهی هدایت نماید و از تاریکی های شرک به نور توحید تو بیرون شان برد و بر خاندان پاکیزه اش، آن جانشینان پسندیده و هدایتگران ره یافته؛ به ویژه آخرین آنان و خاتم آن امامان بر حق، حضرت بقیه الله فی الارضین، حجت خداوند بر همه ی عالمیان، امام دوازدهم و خلف منتظر، نجات دهنده ی بشر، آقا و مولایمان حضرت مهدی بن الحسن العسکری که خداوند فرجش را نزدیک فرماید و جان هایمان را فدایش گرداند درود و سلام باد.

بار خدایا! بر آنان بهترین درودهایت را بفرست و بهترین برکات را بر ایشان قرار ده و عذاب و لعنت را ای پروردگار بر دشمنان و ستمگران در حق ایشان، از اولین و آخرین، تا روز بازپسین فزونی فرمای.

آن چه مستضعفان از جهت استثمار مستکبران رنج می برند و آن چه ضعیفان بر اثر ظلم و ستم زورمندان غصه می خورند، چیز تازه ای نیست که در قرن بیستم و یا قرن پیش از آن پدید آمده باشد؛ بلکه اگر به تاریخ مراجعه کنیم و به دوران ها و آثار انسان ها در طول تاریخ بنگریم، خواهیم یافت که این رنج و غم و فشار و درد از همان اوایل آفرینش بشر پیوسته جریان داشته است. قرآن کریم از پیدایی قبایل در برابر هابیل و ایستادگی نمرود در مقابل ابراهیم علیه السلام و تکذیب فرعون نسبت

به موسی

و ... سخن گفته است. هم چنین پیغمبر عظیم الشان ما که درود و سلام بر او باد به کفار قریش به سرکردگی ابو لهب و ابو جهل و ابو سفیان دچار گردید و همین طور در هریک از دوران ها، زورمندان انواع مختلفی از بردگی و بارکشی را بر ضعیفان تحمیل می نموده اند.

گرچه جوامع مترقی امروزی خرید و فروش آدمی را لغو و تحریم کرده اند و این را از جمله ی نشانه های تمدن و پیش رفت خود به شمار می آورند! ولی در حقیقت جز تغییر نام و شکل ظاهری بردگی و استثمار کار دیگری نکرده اند؛ چه این که می بینیم ملت ها و اقلیم ها را یک جا می خرنند و در مقابل، فرهنگ استعماری را بر آن ها تطبیق می دهند!

بنابراین، آیا این تناقض فرهنگی موجود را آخری هست؟ سرانجام سرنوشت انسانیت به کجا منتهی می شود؟ آیا روزی می رسد که جامعه ی بشری سعادت و کام یابی کامل و زندگی ایده آل را به خود ببیند و به کمال واقعی دست یابد؟ آیا روزنه ی امیدی هست تا انسان از دریچه ی آن به خیر و خوشی و زندگی راحت چشم بدوزد؟؟ یا این که بر انسان نوشته شده که در تاریکی و تیره روزی و زندگی پر رنج و شکنج و آکنده از مشکلات مادی و معنوی به سر برد و همواره با امواج بلا و محنت دست و پنجه نرم کند، سپس در اقیانوس جهل و بدبختی و محرومیت غرق گردد؟!

اندیشمندان شرق و غرب سعی داشته اند که به این سؤالات پاسخ دهند و برای خلاصی از این تنگناها چاره جویی نمایند و این مشکلات بزرگ را که برای همه ی انسان ها مطرح است حل کنند.

برخی از آن ها چنین می پندارند که راهی برای بیرون شدن از این گرداب نیست؛ انگار که این موجود عاقل فقط برای همین خلق شده که در فقر و بدبختی و جهل بماند و تا ابد دچار تیره روزی و نکبت و محنت باشد!

بعضی دیگر به جای این که احساس مسؤلیت کنند و به فکر خلاصی جامعه ی بشری بشوند- عزلت و گوشه گیری از جامعه را برای خود برگزیده اند و بی اعتنا به آن چه بر سر مردم می آید، به کنجی خزیده اند.

تنها عده ی اندکی از آنان با فکر باز و عقل سلیم به محدوده ی وسیعی نگریسته اند و با بصیرت و دقت، مشکلات انسانی را مورد بحث و بررسی قرار داده اند و مردم را به «مدینه ی فاضله» و زندگانی ایده آل و سعادت مند امیدوار ساخته اند ...

البته انبیای عظام و رسولان گرامی علیهم الصلوات و السلام امم خویش را به عاقبت خوش و سرانجام پاکیزه و خرم برای افراد بشر مژده داده و خبردار ساخته اند. آنان از سوی خداوند وعده فرموده اند که روزگار آدمیان به سعادت و رفاه و خوشی و راحتی

ختم خواهد شد، و دوران ریشه کن شدن استضعاف و ظلم و ستم به آخر خواهد رسید. در آن هنگام، انسان های محروم، حقوق خویش را باز خواهند ستاند، از چنگال فقر و محرومیت و رنج رهایی خواهند یافت و پس از آن که محکوم و ره رو بوده اند، به رهبری و زمام داری رسند و به فضل و عنایت الهی در زمین سروری یابند که:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۱)

(و می خواهیم بر آنان که در زمین مستضعف شدند منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.)

مصلح از دیدگاه انبیا علیهم السلام

آری، همه ی پیامبران گذشته علیهم السلام مژده داده اند که مصلحی ظهور خواهد کرد که سایه ی عدالت را بر سراسر گیتی می گستراند و حکومت داد و قسط را بر پهنه ی زمین به اجرا درمی آورد؛ به طوری که دیگر نه ظالمی باقی می ماند و نه مظلومی، هیچکس نسبت به حق دیگری تجاوز نکند، و احدی از مرز عدل بیرون نرود، کتاب های آسمانی، تورات و انجیل و زبور و ... آکنده از این بشارت است که پیغمبران الهی به امت هایشان بیان فرموده اند.

البته در تعیین مصداق آن مصلح عبارت ها مختلف و الفاظ متفاوت است، که این اختلافات هم به اغراض و تمایلات عده ای سودجو برمی گردد؛ ولی اصل مطلب یعنی ظهور یک مصلح واقعی، مورد قبول تمامی ملل عالم است؛ هرچند بعضی او را «رب» و بعضی «مسیح» و برخی عزیر نامند که در این زمینه زیاد بحث نمی کنیم.

مصلح از دیدگاه اسلام

همچنین قرآن کریم در بیش از صد و بیست آیه به این معنی اشاره فرموده و اعلام داشته است که اراده و خواست خداوند متعال بر این است که دوران حکومت شیطان را به پایان برد و بساط پیروان او را برچیند، و حتما بندگان صالح خویش را در همه جای زمین حکومت خواهد داد و سراسر گیتی را به آنان خواهد سپرد چنان که فرماید:

و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۲)

(و البته ما پس از (نوشتن در) ذکر (تمام کتاب های آسمانی یا تورات) در زبور نیز نگاشتیم که البته

ص: ۲۳

۱- . قصص (۲۸): ۶.

۲- . انبیاء (۲۱): ۱۰۶.

بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد.)

تا قوانین اسلام را به طور کامل و همه جانبه تطبیق اجرا سازند، و سعادت افراد بشر- بلکه حتی حیوانات و تمام موجودات زمین، تضمین و تأمین گردد و هدف نهایی از زندگی تحقق پذیرد.

در سنت نبوی: هنگامی که به کتاب های مربوط به سنت پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم مراجعه می کنیم، آن کتابها را- که مؤلفان شان از مذاهب مختلف اسلامی هستند- آکنده از احادیث صحیح و متواتری می بینیم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر آن ها تصریح فرموده به این که مردی از عترت آن حضرت در آخر الزمان خروج خواهد کرد و زمین را از قسط و عدل خواهد ساخت پس از آن که از ظلم و جور پر شده باشد، و این اضافه بر کتاب های بسیار زیادی است که علمای اسلام آن ها را تألیف کرده اند (که بیش از ۳۰۰ کتاب در دسترس می باشد) و در آن ها به طور خاص ظهور آن ابرمرد از عترت پیغمبر علیه الصلاه و السلام را در آخر الزمان- هنگامی که زمین پر از ظلم و ستم شده باشد- مورد بحث و بررسی قرار داده و ویژگی های نسبی و حسبی، حتی اوصاف بدن و جسم او را، با استفاده از احادیث صحیح متواتری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رسیده توصیف و مشخص نموده اند؛ مانند حدیثی که ابو داود در سنن خود (۴ج: ص ۱۵۴) روایت کرده از ابو سعید خدری کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«مهدی از من است؛ فراخ پیشانی و باریک بینی. او زمین را پر از قسط و عدل می سازد؛ همچنانکه آکنده از جور و ستم شده است.»

چنانکه این حدیث را پیشوایان حدیث، و ده ها مؤلف و محقق روایت نموده، و صحیح دانسته اند؛ و از جمله ی آن ها علمای شیعه ی امامیه می باشند که کتاب هایشان پر است از احادیث صحیحی که از طریق امامان اهل البیت علیهم السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده است؛ مبنی بر این که: او زنده است؛ روزی می خورد؛ دوران غیبت کبری را می گذراند؛ مردم را می بیند و آنان او را نمی بینند؛ شئون ایشان را تدبیر می نماید؛ و اوست واسطه ی فیض بین ایشان و پروردگارشان؛ و اگر او نبود زمین اهل خود را فرو می برد، و زمین و آسمان به وجود او برپاست.

چرا غایب شده است و کی ظاهر می شود؟

با بررسی و پژوهش در دلایل نقلی و عقلی درمی یابیم که علت غیبت آن

حضرت علیه السلام ترس از حاکمان ستمگر است (۱)؛ از جهت اینکه یارانی ندارد که کاملاً آگاهی و ایمان به آن حضرت داشته باشند و اوامرش را اطاعت و از درگاه او دفاع کنند و دشمنان را از ساحت مقدّسش دور سازند. بنابراین، اگر غایب نمی گشت، عاقبت کارش همان عاقبت پدران بزرگوارش بود: یا به شمشیر کشته می شد یا به زهر جفا مسموم می گشت؛ در حالی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم - که از روی هوای نفس سخن نمی گوید - چنین فرموده است:

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد ساخت تا این که مردی از خاندانم را برانگیزد...»

بنابراین، غیر از غیبت چاره چیست؟

اما ظهور امام علیه الصّلاه و السلام: دانستیم که غیبت آن عزیز معلول نبودن یاران با کفایت است. پس وقتی علّت چاره شود و از بین برود، معلول نیز از بین خواهد رفت و آن حضرت ظهور خواهد کرد؛ هم چنان که در مورد پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام در جریان غیبت هایش پیش آمد.

وظیفه ی مسلمانان در غیبت آن حضرت

اگر مسلمانان وضعیّت بد خویش را درک کنند و هواهای نفسانی را از خود دور سازند و عقل را به قضاوت بگیرند و در این بیندیشند که عاقبت کارشان به کجا کشیده و چگونه تفرقه و پراکندگی و از هم گسستگی و اختلاف دامن گیرشان شده و ثروت هایشان به تاراج رفته و حرمتشان هتک گردیده و خون هایشان ریخته شده است و چه طور از هر جهت (چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ اجتماعی و مادی و ...) به استضعاف دچار گشته اند و نیروهای شیطانی همه هم داستان شده اند و حمله های سهمگینی بر ایشان دارند تا تمام ارزش های معنوی و مادی را از آنان سلب کنند ... آری، اگر این ها را به خوبی درک کنند و موقعیّت فعلی خویش را دریابند و علّت ضعف و ناتوانی شان را بررسی و ریشه یابی کنند، خواهند یافت که ریشه ی اصلی تمام این بدبختی ها و نابسامانی هایی که گریبان گیرشان شده، نبودن یک زمام دار الهی آشکاری است که از سوی خدا و رسول او نصب گردیده باشد تا از برکت او وحدت یابند و یک پارچه شوند و صفوفشان منظم و نیرومند گردد و در تمام امور

ص: ۲۵

۱- . البته این یکی از مهم ترین علّت های غیبت است. بعضی از علل دیگر فاش نشده و پس از ظهور معلوم خواهد گشت و بعضی دیگر - از قبیل علّت مزبور و امتحان بندگان و بیرون آمدن مؤمنان از اصلاّب کافران و ... - در روایات آمده است. برای توضیح بیش تر، رجوع کنید . ترجمه ی فارسی مکیال المکارم ۱: ۱۵۸ - ۱۶۰. (مترجم)

زندگی و ریز و درشت مشکلات خود به او مراجعه نمایند و او از راه وحی و ملکات الهی - که خدای عزّ و جلّ به وی داده است - شئون زندگی آنان را تدبیر سازد و تنظیم کند.

هرگاه این حقیقت را دانستند، دیگر تاب و قراری برایشان نمی ماند و از غفلت و بی خبری بدر می آیند و خواب از چشمانشان دور می شود تا این که راه رسیدن به سعادت را بیمایند و در پی خلاص شدن از تنگنایی که در آن افتاده اند بکوشند و عظمت و بزرگی گذشته ی خویش را بازگردانند و به زندگانی برتری که خداوند برایشان اراده فرموده نایل آیند.

و این قرآن کریم پایه و اساس کاری را که به عهده ی مردم است برایمان ترسیم می نماید و مسئولیت مردم را در انجام وظیفه برای رسیدن به هدف والای زندگی و تغییر و تعویض جامعه ی تاریک به جامعه ی روشن به نور علم و فضیلت، در یک آیه ی کوتاه گوشزد می دارد. خدای تعالی می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (۱)

(همانا خداوند حال و وضع هیچ قومی را تغییر نخواهد داد تا این که خود، حالشان را تغییر دهند.)

زیرا که رحمت خداوند پیوسته و بدون انقطاع بر بندگان فرو می ریزد بسان نور خورشید است که اشعه ی خود را بر همه جای و همه چیز در زمین می تابد و انسان تنها وظیفه دارد موانع را برطرف سازد و حجابها را کنار بزند.

خدای تعالی به فضل و رحمت خویش رهبر و پیشوا و هدایت کننده مردم را تعیین فرموده و - چنانکه پیشتر یادآور شدیم - به وسیله ی رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، به مردم معرفی کرده، بنابراین وظیفه ی ما آن است که از گناهان و زشتی هایی که مرتکب شده ایم به درگاه خدای عزّ و جلّ توبه کنیم و طلب آمرزش نمائیم، و تصمیم بگیریم که خود را اصلاح کنیم و همه ی وظایفی را که از سوی خداوند بر ما قرار داده شده همه را انجام دهیم، سپس متوجه آن مصلح جهانی شویم و پیرامونش حلقه زنییم و برای یاری اش هم پیمان شویم و به درگاه الهی الحاح و التماس کنیم که ظهورش را زودتر برساند و فرجش را تعجیل فرماید؛ پس از آن که به طور علمی از طریق احادیث شریف و کتابهایی که درباره ی وجود مقدّسش تدوین گردیده نسبت به آن حضرت معرفت یابیم.

از جمله ی کتابهای ارزشمندی که درباره ی شخصیت حضرت مهدی علیه السلام

ص: ۲۶

تألیف گردیده همین کتاب است که اکنون در دست شماست، که آن را عالم عامل دانشمند متبحر آگاه سید بحرانی رحمه الله آن را تألیف کرده است، به حق می توان گفت او نخستین کسی است که در این فن و به این ترتیب و شیوه تألیف نموده، که آیات قرآن را که درباره ی حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه نازل گشته طبق احادیثی که در تفسیر و تأویل آنها از خاندان عصمت و طهارت وارد شده- و خانگی داند که اندر خانه چیست- آنها را جمع کرده و به ترتیب سوره ها و آیات تنظیم نموده است.

این کتاب در گذشته به ضمیمه ی اثر دیگری از مؤلف، یعنی کتاب «غایه المرام» چاپ شده، ولی قرار گرفتن آن در آخر کتاب مزبور از یک سو، و چاپ شدن آن به شیوه ی سنگی و پر غلط از سوی دیگر، از اهمیت کتاب کاسته و ارزش والای آن را تا حدی پایین آورده بود، لذا بر آن شدم تا آن را به گونه ای که سزاوار است با تحقیق و تنقیح عرضه کنم، و بدینوسیله این اثر گران بها را احیا نمایم، و به مؤلف بزرگوار آن- که عمر شریفش را در راه نشر فضایل و جمع احادیث اهل البیت علیهم السلام سپری نموده- خدمتی کرده باشم.

زندگی نامه ی مؤلف

اشاره

او فاضل ماهر و دانشمند مدقق، فقیه آگاه به تفسیر و حدیث و رجال و علوم عربی، سید هاشم فرزند سید سلیمان فرزند سید اسماعیل فرزند سید عبدالجواد کتکانی- از جهت انتساب به قریه ی کتکان، یکی از آبادی های «توبلی» (۱) از خطه ی بحرین (۲) می باشد.

علمای بزرگوار ما در کتاب های خود از او به بزرگی و عظمت و احترام یاد کرده، و او را از جهت مرتبه ی والای علمی و مقام ارجمند عملی و معنوی ستوده اند، اضافه بر منزلت برجسته ای که در اداره ی دیار و تنظیم امور و تدبیر کارها و شئون اجتماعی داشته است، که ریاست و سرپرستی بلاد به او منتهی شد، لذا به قضاوت کردن پرداخت و به بهترین وجه امور مالی را منظم ساخت، و دست ستمگران و حاکمان را کوتاه کرد، و امر به معروف و نهی از منکر را رواج داد و در این راه تلاش بسیار نمود، و به ملامت و سرزنش هیچ کس در راه خدا و دین اعتنا نمی کرد، و بشدت و با پرهیزگاری کامل به منع و بازداشتن زمامداران و حکام از کارهای خلاف اسلام می پرداخت.

مقام علمی او

شیخ یوسف بحرانی درباره ی او گوید:

ص: ۲۷

۱- [علی رغم جست و جو در چندین منبع، ضبط دقیق تر نام های این دو ناحیه به دست نیامد؛ الا این که با استناد به تلفظ برخی از دانشوران، واژه ی دوم به یاء مختوم است؛ نه الف مقصور.]

۲- [بحرین (- دو دریا) نام جزیره ای است مشهور در خلیج فارس که از دیرباز شیعه نشین است. منسوب بدان جا را بحرینی یا بحرانی گویند.]

سید یاد شده فاضل و محدث و جامع متتبع بی مانندی در اخبار بود؛ به گونه ای که به جز شیخ ما مجلسی قدس سره کسی در این کار بر او سبقت نگرفته است. وی کتاب های چندی تصنیف کرد که بر بسیاری تشیع و وسعت اطلاع او گواه است. (۱)

پرهیزگاری و زهد او

همه ی علما و محققان متفق اند که بر کتاب یا رساله ای از او دست نیافته اند که در یکی از مسائل فرعی احکام شرع، گرچه یک مسأله ی جزئی، بحث کرده و نظر داده باشد؛ با این که او در علم و دانش دارای تسلط و تبخر بود. در این باره شیخ بحرانی می گوید:

... ولی من هیچ کتابی از او نیافتم که درباره ی احکام شرعی فتوایی داده باشد؛ گرچه در مسأله ای جزئی. تمام آن چه او نوشته همه جمع آوری و تألیف است و آن قدر که من دیده ام، در مورد هیچ کدام سخنی نگفته است که قولی را بر سایر اقوال ترجیح دهد یا درباره اش بحث کند یا نظری را اختیار کند. من نمی دانم که این کار از جهت پایین تر بودن درجه اش از نظر و استدلال بوده یا از روی ورع و پرهیزگاری چنین رفتار کرده است؛ چنان که از سید زاهد عابد رضی الدین بن طاووس رحمه الله این شیوه نقل گردیده است. (۲)

استادان و شاگردان او

سید بزرگوار ما از چند استاد برجسته ی حدیث روایت می کند؛ از جمله: سید عبد العظیم بن سید عباس استرآبادی و شیخ فخر الدین بن [محمد علی بن احمد بن ...] طریح نجفی مؤلف کتاب مجمع البحرین.

عده ای از علما و فضلا از او روایت دارند؛ از جمله: شیخ محمود بن عبد السلام المعنی، که شیخ بحرانی او را در کتاب لؤلؤه البحرین (۳) یاد کرده است.

درگذشت او

سید بحرانی رحمه الله در قریه ی نعیم در خانه ی شیخ عبد الله بن حسین بن علی بن کنبار، دار فانی را وداع گفت. جنازه اش را به قریه ی توبلی بردند و در مقبره ی ماتینی (از مساجد معروف آن قریه) به خاک سپردند. مدفنش زیارتگاه و معروف است. تاریخ وفات او را ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هجری قمری ذکر کرده اند.

ص: ۲۸

۱- [لؤلؤه البحرین: ۶۳].

۲- [همان].

۳- [ص ۷۵].

سید بحرانی رحمه الله تألیفات بسیاری در علوم و فنون مختلف از خود به جای گذارده که بعضی از صاحب نظران نام مؤلفات او را چنین یاد کرده اند:

۱- البرهان فی تفسیر القرآن.

۲- الهادی و ضیاء التّادی (در تفسیر قرآن).

۳- معالم الزّلفی من أحوال النّشأه الأولى و الأخری.

۴- مدینه المعجزات فی النّصّ [النّصوص؟] علی الأئمه الهداه.

۵- الدّرّ النّضید فی فضائل [خصائص؟] الحسین الشّهید علیه السّلام.

۶- تفضیل الأئمه علی الأنبياء [سوی الخاتم صلّی الله علیه و اله و سلم .

۷- وفاه النّبیّ صلّی الله علیه و اله و سلم.

۸- وفاه الزّهراء علیها السّلام.

۹- سلاسل الحديد، المنتخب من شرح نهج البلاغه لابن أبی الحديد.

۱۰- الاحتجاج

۱۱- نهاییه الآمال فیما یتّم فیہ الأعمال.

۱۲- ترتیب التّهذیب.

۱۳- الرّجال و العلماء الذّین رجعوا إلی الحقّ.

۱۴- حلیه الأبرار.

۱۵- حلیه النّظر فی فضل الأئمه الاثنی عشر.

۱۶- البهجه المرضیه فی إثبات الخلافه و الوصیه.

۱۷- مناقب الشّیعه.

۱۸- الیتیمه.

۱۹- نسب عمر.

۲۰- تعریف رجال «من لا یحضره الفقیه».

۲۱- مولد القائم علیه السلام.

۲۲- نزهه الأبرار و منار الأفكار فی خلق الجنّه و النار.

۲۳- تبصره الولی فی من رأى المهدی علیه السلام.

۲۴- عمدہ النظر فی الأئمه الاثنی عشر علیهم السلام.

۲۵- معجزات النبی صلی الله علیه و اله و سلم.

۲۶- غایه المرام فی معرفه الإمام.

۲۷- المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه علیه السلام (۱)، که همین کتاب حاضر است. و متشمل بر صد و بیست آیه می باشد که از سوره ی بقره آغاز و به ترتیب سوره ها و

ص: ۲۹

۱- [پژوهشگر دانشور و کتاب شناس معاصر، استاد سید احمد حسینی اشکوری، در مقدمه ی خود بر حلیه الأبرار (چاپ ۱۴۱۳- بیروت) فهرستی از آثار مؤلف آورده است که در پاره ای موارد کامل تر است. هم چنین، رک. مقدمه ی البرهان چاپ مؤسسه البعثه- قم، ۱۴۱۵ ق.]

آیات به سوره ی عصر ختم گردیده است. این کتاب را پس از تألیف «تفسیر البرهان» تدوین نموده، بطوریکه تفصیل بعضی از روایات را به آن محوّل می نماید، و این اثر ارزنده مجموعه ی لطیفی است که بنبر اطلاع ما- کسی پیش از چنین شیوه ای به کار نبرده است.

کار ما در مورد کتاب

بر یک نسخه ی خطّی از این کتاب اعتماد کردیم که در کتابخانه ی عمومی معمور حضرت آیه الله العظمی آقای مرعشیدام ظلّه در قم به شماره ی ۱۱۱۵ موجود است، نسخه ی مزبور خوش خطّ است و در زمان مؤلف رحمه الله نوشته شده، و بر نسخه ی مؤلف مقابله و تصحیح گردیده است. چنانکه در حاشیه ی آخرین صفحه ی آن چنین درج شده است: «تصحیح این کتاب از اوّل تا به آخر بر نسخه ی مصنّف آن که سایه اش مستدام و برخورداریش از نتیجه ی این عمل برقرار باد- روز بیست و دوم ماه حجّ (ذی الحجّه الحرام) سال هزار و صد و چهار انجام گشت.

و احادیث آن را بر منابع و مآخذشان عرضه داشتیم؛ هر جا که در منبع حدیث اختلاف یا زیادتی وجود داشت آن را به این صورت [...] بین گروه قرار دادیم، و هر جا که در نسخه مزبور اضافه بر مأخذ بود، آن را در بین پراکنتر به این شکل (...) قرار دادیم، و در پاورقی به آن اشاره نمودم (۱).

برخی از احادیث را در منابعشان نیافتیم، جهتش را هم نمی دانم که آیا نسخه هایی که نزد مؤلف بوده کامل تر و تمامتر از نسخه هایی بوده که در دسترس ما هست؟ یا علّت دیگری دارد.

و پاره ای از احادیث به کتاب یا مؤلف خاصّی نسبت داده نشده است، در این مورد این احادیث ابتدا به دیگر کتاب های مرحوم بحرانی مراجعه کردیم، و چون دیدیم در آنها نیز این احادیث را به همان صورت یاد نموده، ما نیز آن ها را همانطور رها کردیم.

و قسمتی از منابع کتاب را- آن قدر که در توانمان بود- جست و جو کردیم؛ ولی نه در کتابهای چاپی آن ها را یافتیم و نه در کتاب های خطّی، مانند کتاب «الهدایه» اثر حسین بن حمدان حضینی که تاکنون چاپ نشده و بنا به گفته ی شیخ آغا بزرگ تهرانی در کتاب الدرّعیه: یک نسخه از این کتاب در کتاب خانه ی شیخ الاسلام زنجانی بوده، و پس از فوت او معلوم نیست چطور شده است (۲). و مانند کتاب «کشف البیان» اثر

ص: ۳۰

۱- [توضیحات و افزوده های خارج از متن حدیث که داخل قلاب (کروشه) آمده از ویراستاران است. برخی از نسخه بدل ها، برای پرهیز از اختلال در سیاق عبارت، به پاورقی منتقل شده اند و سعی شده است که صورت مناسب تر در بالای صفحه بیاید. این توضیح نیز لازم است که مراد از مأخذ، نسخه ی چاپ شده ی هر یک از مأخذ احادیث است که در دست رس بود. مشخصات کتاب شناختی در پایان می آید و مراد از متن، نسخه ی عربی کتاب است که به تصحیح مصحح بدون ذکر ناشر و تاریخ چاپ شده است (احتمالا چاپ اوّل). البتّه مقدّمه تاریخ ۱۳۹۸ ه را دارد. ناگفته نماند که مترجم گرامی و مصحح محترم

به اتفاق روی کتاب تجدید نظر داشته اند که همه ی نظرات ایشان در این ویرایش ملحوظ شده است. [به نسخه ی چاپی نیز در جای خود اشاره خواهد شد].

محمد بن الحسن شیبانی که اثری از آن نیافتیم، و مانند کتاب «الغیبه» شیخ مفید که کتابی از او در بحث غیبت نشناختیم مگر «الفصول العشره» که کتاب کلامی است.

و از جمله منابع کتاب «تأویل الآیات الظاهره فی ما نزل فی العتره الطاهره» اثر شیخ شرف الدین نجفی می باشد که بر دو نسخه خطی از آن دست یافتیم، اولی به شماره ۲۵۹ و دومی به شماره ۳۲۲ در کتابخانه حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی در قم قرار دارند، بر اولی خط سید نعمت الله جزایری هست که آن کتاب را به شیخ محمد بن العباس ماهیار نسبت داده، ولی مؤلف رحمه الله در مقدمه تفسیر البرهان گفته: هرچه از محمد بن العباس نقل می شود از کتاب شیخ شرف الدین نجفی است، و کتاب مستقلی از این ماهیار بدست نیامده است.

بنابراین تمام آنچه از شیخ نجفی و ابن ماهیار آمده همه را بر نسخه اول کتاب شیخ نجفی عرضه نمودیم، چون اگر چه خطش خوب نیست ولی صحیحتر و پاکیزه تر از نسخه دوم است.

گفتنی است که: آیاتی از کتاب عزیز خداوند درباره حضرت امام منتظر روحی فداه تأویل گردیده که مؤلف آنها را نیاورده، من در اثناء مطالعاتم آنها را یادداشت نموده و در آخر کتاب به عنوان مستدرک و برای تکمیل فایده آوردم، اضافه بر پی نویسه‌های سودمندی که به خاطر رسید و در ذیل مطالب درج گردید.

در خاتمه از خدای عز و جل خواهانم که این کارم را خدمت خالصانه برای خودش، و وسیله تقرب جستن به خلیفه اش که جانم فدایش باد قرار دهد، و قلب مقدس آن حضرت را به سوی من معطوف دارد و دعایش را شامل حال من و والدینم قرار دهد که اوست شنوای اجابت کننده.

محمد منیر بن السید نورالدین فرزند مرحوم آیه الله سید محمد هادی میلانی

قم - ایران ۱۳۹۸هـ

ص: ۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله القائم الدائم، الذي هو بكل شئ؛ عالم، القادر على جميع الممكنات، والفاعل بالأصلح بالمخلوقات، والصلاه والسلام على أشرف البريات، محمد وآله خيره الله من أهل الأرض والسموات.

اما بعد:

چنین گوید: بنده نیازمند به درگاه خداوند بی نیاز، هاشم بن سلیمان حسینی بحرانی: این کتابی است لطیف، و نمونه ای است ارزشمند، در ذکر آیاتی از قرآن عزیز مجید، که باطل به هیچوجه نه از پیش رو و نه از پشت سر در آن راه ندارد، فرود آمده از سوی پروردگار حکیم حمید است، آیاتی که درباره قائم از آل محمد صلی الله علیهم اجمعین نازل شده اند، آن امام قائم که همنام و هم کنیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، فرزند امام حسن عسکری، فرزند امام علی هادی، فرزند امام محمد جواد، فرزند امام علی بن موسی الرضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر فرزند امام علی زین العابدین، فرزند امام حسین شهید، فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام، امام این عصر و زمان، و حجت خداوند و بقیه الله در بندگانش در این دوران.

این کتاب را از تفسیر خاندان عصمت علیهم السلام تألیف نمودم، و بسا که آیه ای درباره آن حضرت و پدران بزرگوارش نازل شده است، من در این کتاب تنها به آوردن روایت درباره او علیه السلام بسنده کردم، و روایت مربوط به پدرانش را به کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن» ارجاع دادم که از روایات اهل البیت علیهم السلام تدوین شده، و این اثر را «المحججه فیما نزل فی القائم الحججه» نامیدم، والله حسبنا و نعم الوکیل.

ص: ۳۵

الم * ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱)

(الم* این کتاب [از رموز و اسرار قرآن]- که هیچ تردیدی در آن نیست- روشنگر راه پرهیزگاران است* آنان که به غیب ایمان آورند و نماز را برپای دارند و از آن چه به ایشان روزی داده ایم انفاق کنند.)

« ابن بابویه : قال: حدثنا علي بن أحمد بن محمد الدقاق رضي الله عنه قال: حدثنا محمد أحمد بن أبي عبد الله الكوفي قال: حدثنا موسى بن عمران الخيري، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن أبي حمزه، عن يحيى بن

أبي القاسم قال: سأل الصادق عليه السلام عن قول الله و جل: والم به ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى ي قين و الذين يؤمنون بالغيب فقال: الموت شيعه على عليه السلام، و المميت فهو اله [الغائب. و شاهد ذلك قوله تعالى: ويقولون لولا أنزل عليه آيه من ربه ققن إنما الغيب يله فانتظروا اتى معكم من المنتظرين « (۲).

« ابن بابویه گوید: حدیث گفت ما را علی بن احمد بن محمد دقاق رضی الله عنه ، وی گفت: حدیث آورد ما را محمد احمد بن ابی عبدالله کوفی، که گفت: حدیث آورد ما را موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن ابی حمزه، از یحیی بن [ابی القاسم که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: { المه این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست؛ روشنگر راه پرهیزگاران استه آنان که به غیب ایمان آوردند پرسیدم، حضرت صادق علیه السلام فرمود: متقیان،

ص: ۳۶

شیعیان علی علیه السلام هستند، و غیب همان حجت (غائب) است.

و شاهد آن، فرموده خدای تعالی است: و [کافران] گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی شود پس بگو همانا غیب مخصوص خداست، پس منتظر باشید که ما نیز از منتظران هستیم». (۱).

« عنه: قال: حدثنا محمد بن موسى بن المثنوي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد يحيى العطار قال: حدثنا آخيم محمد بن عيسى، عن مربي عبدالعزيز، عن غير واحد من أصحابنا، عن داود وديب تثير الرقي، عن ابي عبدالله عليه السلام في قول الله وجل: {الذين يؤثنون بالغيب م قال: من آم [آقا بقیام القائم انه حق]. (۲).

« و از او [ابن بابويه است که: گوید: حدیث آورد ما را محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه گوید: حدیث گفت ما را محمد بن یحیی عطار، وی گفت: حدیث آورد ما را احمد بن محمد بن عیسی، از عمر بن عبدالعزیز، از چند تن از اصحابمان، از داود بن کثیر رقی از حضرت ابي عبدالله امام صادق عليه السلام درباره فرموده خدای عزوج: و آنان که به غیب ایمان آورند و فرمود: هر کس ایمان آورد (اقرار کند که قیام قائم (ع) حق است».

وعنه: باسناده عن جابر بن عبدالله الأنصاري، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في حديث يذكر فيه الآية الأثني عشر وهم القائم عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: طوبى للصابرين في غيبته، طوبى للمقيمين على محبتهم أولئك من وصفهم الله في كتابه فقال: والذين ويون بالغيب ثم قال: وأولئك حزب الله الا إن حزب الله هم الغالون ۴» (۳).

« و از او [ابن بابويه است که: به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی که امامان دوازده گانه و در میان آنان قائم علیه السلام را یاد کرده چنین آمده: [جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ص: ۳۷

۱- سوره یونس، آیه ۲۰.

۲- همان منبع .

۳- کفایه الاثر، ۶۰.

خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او، خوشا به حال کسانی که بر محبتشان پای برجا می مانند، آنهایی که خداوند در کتاب خویش چنین وصفشان فرموده: و آنان که به غیب ایمان آورند و سپس فرمود: و آنان حزب خدایند آگاه باشید که حزب خداوند پیروزند».

ص: ۳۸

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً (۱)

(پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه ی شما را خواهد آورد.)

« علی بن ابراهیم: فی تفسیره قال: حدثنی اَبی، عن ابن اَبی عمیر، عن مطورین یونس، عن اَبی خالد الکابلی قال: قال اَبو جعفر علیه السلام: واللّٰه لکأنی أنظر إلی القائم علیه السلام و آشدّ ظهره إلی الحجر، ثم یشدّ اللّٰه حقه، ثم یقول: یا ایها الناس من یحاجنی فی اللّٰه فأنا اَولی باللّٰه، ایها الناس من یحاجنی فی آدم فأنا اَولی بآدم، (یا ایها الناس من یحاجنی فی وح فأنا اَولی بنوح ، ایها الناس من یحاجنی فی ابراهیم فأنا اَولی بابراهیم، ایها الناس من یحاجنی فی موسی فأنا اَولی بموسی، آیها التأس من یحاجنی فی عیسی فأنا اَولی بعیسی، آیها الناس من یحاجنی فی شول اللّٰه [محم] فأنا اَولی بتروال اللّٰه (بمحمد، ایها الناس من یحاجنی فی کتاب اللّٰه فأنا اَولی بکتاب اللّٰه، ثم ینتهی إلی المقام فصلی رکعتین و اللّٰه حقه.

ثم قال اَبو جعفر علیه السلام: هو واللّٰه المضطر فی کتاب اللّٰه فی قوله: اَمَّنْ یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء ویجعلکم خلفاء الأرض (۲) ، فیکون اَول من یبایعه جبرئیل، ثم الثلاثمائه و الثلاثه عشر رجلا، فمن کان اَبتلی بِالْمَسِيرِ وافی و وافاه، وَ مَنْ لَمْ یَبْتَلِ بِالْمَسِيرِ فَقَدْ مِنْ فَرَاشِهِ [عَنْ فَرَاشِهِ، وَهُوَ اَمیر الْمُؤْمِنِینَ عَلِیهِ السَّلَام: هُمُ الْمَفْقُودُونَ عَنْ

ص: ۳۹

۱- . بقره ۱۴۸.

۲- سوره نمل، آیه ۱۹۲.

فرشهم»، و ذلك قول الله ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ، أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ قال: «الخيرات: الولايه.

و قال فى موضع آخر: وَ لَيْسَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَهُ (١). و هم أصحاب القائم عليه السلام يجتمعون [و الله إليه فى ساعه واحده، فإذا جاء إلى البدياء يخرج إليه جيش السفينائى، فيأمر الله الأرض فتأخذ أقدامهم، و هو قوله: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (٢) وَ قَالُوا: آمَنَّا بِهِ (٣) يعنى بالقائم من آل محمّد عليه السلام ﴿وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾ [إلى قوله:] وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٤﴾ [يعنى ألما يعذبوا] ﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ﴾ (٥) يعنى من كان قبلهم من المُكذِّبين (الَّذِينَ هَلَكُوا) (٦)

« على بن ابراهيم در تفسيرش گوید: حدیث آورد مرا پدرم، از ابن ابی عمیر، از منصورین یونس از ابو خالد کابلی که گفت: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: گوئی - قسم به خدا قائم علیه السلام را می نگرم در حالی که به حجر الاسود تکیه زده، سپس حق خویش را از خداوند می خواهد، آنگاه می گوید: ای مردم! هر کس درباره خداوند با من محاجه کند پس [بداند که من نزدیکترین افراد به خداوند هستم، ای مردم! هر کس درباره آدم با من محاجه کند، پس من نزدیکترین کسان به آدم هستم، ای مردم! هر کس در مورد نوح با من محاجه کند، پس من نزدیکترین افراد به نوح می باشم، ای مردم! هر کس درباره ابراهیم با من محاجه نماید، پس من نزدیکترین اشخاص به ابراهیم هستم، ای مردم! هر کس درباره موسی با من محاجه کند، پس منم نزدیکترین کسان به موسی، ای مردم! هر آنکه درباره عیسی با من محاجه نماید، پس من نزدیکترین افراد به عیسی می باشم، ای مردم! هر کس درباره رسول خدا [حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم] با من محاجه کند پس منم نزدیکترین افراد به رسول خدا [حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم]، ای مردم! هر آنکه درباره کتاب خدا با من محاجه کند، پس منم نزدیکترین کسان به کتاب خداوند. سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت، دو رکعت نماز می گذارد و حقش را از خداوند طلب می کند.

ص: ۴۰

۱- . هود آیه ۸

۲- . سوره ی سبا آیه ی ۵۱.

۳- سوره سبا، آیه ۵۲ تا ۵۴.

۴- سوره سبا، آیه ۵۲ تا ۵۴.

۵- سوره سبا، آیه ۵۲ تا ۵۴.

۶- تفسیر قمی، جلد ۲، صفحه ۲۰۵.

آنگاه حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اوست [آن مضطری که در کتاب خدا یاد شده در فرموده او:] آیا چه کسی دعای مضطر ناچار را به اجابت می رساند و رنج و ناراحتی را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد، پس نخستین کسی که با او بیعت کند جبرئیل است، سپس آن سیصد و سیزده مرد بیعت کنند و هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام بیرون از منزل بوده به مقصد (به آن حضرت علیه السلام خواهد پیوست و هر کس که در سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد و همین است فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: آنانند مفقودشدگان از خوابگاههایشان و آن فرموده خداوند است و پس بکارهای نیک پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد فرمود: خیرات: ولایت است، و خداوند در جای دیگر فرموده: و و چنانچه عذاب را از آنان تا هنگام معینی افراد معدودی به تعویق اندازیم و ایشان اصحاب قائم علیه السلام هستند (بخدا سوگند در یک ساعت نزد او جمع می شوند، پس چون به بیدار بیاید لشکر سفیانی به سویش خروج کند، که خداوند امر فرماید زمین پاهایشان را می گیرد، و این است [معنی فرموده خداوند و اگر ای رسول ما ببینی کافران را هنگامیکه هراسانند پس چیزی از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم ؛ یعنی به قائم از آل محمد علیه السلام و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند؟] تا آنجا که فرموده و میان آنها و آرزوهایشان جدائی و مباینت افتادم یعنی اینکه عذاب نشوند و همچنانکه نسبت به همکیشان آنها بیشتر چنین شد یعنی کسانی که پیش از ایشان بودند از تکذیب کنندگانی که هلاک گشتند).

محمد یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن منصور بن يونس، عن اسماعيل بن جابر، عن ابي خالد، عن ابي عبدالله عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عزَّ و جل: { فاستبقوا الخيرات } [قال: الخيرات: الولايه، وقوله تبارك وتعالى: { اينما تكونوا ياتي بكم الله جميعا } يعني أصحاب القائم عليه السلام الثلاثمائة والبضعه عشر رجلا، قال: [و] هم والله الامه المعدوده، قال: يجتمعون والله في ساعه واحده قزع كقزع الخريف». (۱)

« محمد بن يعقوب [كليني]: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر،

ص: ۴۱

از منصور بن یونس، از اسماعیل بن جابر، از ابو خالد، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام [از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده، درباره فرموده خدای عز و جل: پس بکارهای نیک پیشی گیرید؟] فرمود: خیرات: ولایت است، و فرموده خدای تبارک و تعالی: { هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد } منظور اصحاب قائم علیه السلام سیصد و ده و چند (مرد) است، فرمود: [و]: به خدا سوگند امت معدوده ایشانند، حضرت فرمود: به خدا سوگند همچون ابرهای پائیزی پی در پی در یک ساعت جمع خواهند شد».

«محمد بن ابراهیم: المعروف بابن ابی زینب التُّعمانی فی کتاب الغیبه: قال: أخبرنا عبد الواحد بن عبدالله بن یونس، قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشی، قال: حدثنا محمد الحسین بن ابی الخطاب، عن محمد بن سنان، [عن ضریس عن ابی خالد الکابلی، عن علی بن الحسین، أ و محمد بن علی علیهما السلام انه قال: الفقهاء قوم یفقدون من فرشهم فیصبحون بمکه، وهو قول الله عزَّ وَ جَل: {أینما تكونوا یأتی بکم الله جمیعاً} وهم أصحاب القائم علیه السلام» (1) «محمد بن ابراهیم: معروف به ابن ابی زینب نعمانی در کتاب غیبت خود گوید: خبر آورد ما را عبدالواحد بن عبدالله بن یونس، گفت: حدیث گفت ما را محمد بن جعفر قرشی، گفت: حدیث آورد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب، از محمد بن سنان، [از ضریس از ابو خالد کابلی، از حضرت علی بن الحسین، و (یا) محمد بن علی امام باقر علیه السلام که فرمود: مفقودشدگان گروهی هستند که از بسترهایشان مفقود خواهند شد و در مکه صبح می کنند، و این است فرموده خدای عز و جل: و هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد و آنان اصحاب قائم هستند».

« عنه: قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید بن عقده، قال: حدثنا علی بن الحسن العلی، قال: حدثنا الحسین و محمد ابن علی بن یوسف، عن سعدان بین مسلم، عن رجل، عن المفضل بن عمر، قال: قال أبو عبدالله

ص: ۴۲

عليه السلام: إذا [أو] ذن الإمام دعا الله عزَّ وَّجَلَّ بِاسْمِهِ العبراني فأتاحت له صحابته الثلاثمائة و [ال] ثلاثة عشر قزع كقزع الخريف، [ف] هم أصحاب الألويه، منهم من يفتقد من [عن] فراشه ليلا فيصبح بمكَّه، و منهم من يرى يسير في السحاب نهارا يَعْرِفُ بِاسْمِهِ و اسم ابيه و حليته و نسبه.

قلت: جُعِلَتْ فداك أيهما {أَيُّهُم} أعظم إيمانا؟ قال: الذي يسير في السحاب نهاراً، وهم المفقودون، وفيهم نزلت هذه الآية: * {
أينما تكونوا يأتي بكم الله جميعاً} (١)

و از اوست که گوید: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعيد بن عقده، وی گفت: علی بن الحسین تیملی برایمان حدیث آورد، گفت: حسن و محمد پسران علی بن یوسف برایمان حدیث گفتند از سعدان بن مسلم، از مردی، از مفضل بن عمر که گفت: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه امام مآذون گردد خدای عزوجل را به اسم عبرانیش بخواند، پس اصحاب او سیصد و سیزده نفر همچون ابرهای پائیزی پی در پی در خدمتش مهیا شوند، [که] ایشانند پرچمداران، برخی از آنان شبانه از بسترش مفقود می گردد و در مکه صبح می کند، و بعضی از آنان دیده می شود که در روز بر آبر حرکت می نماید، که [برای مردم اسم او و اسم پدرش و ویژگیها و نسبش شناخته شده است.

به آن حضرت عرضه داشتم: فدایت شوم کدامیک از این دو [از آن افراد] ایمانش قویتر است؟ فرمود: آنکه در روز بر آبر راه می پیماید، و ایشانند مفقودشدگان، و درباره آنان این آیه نزل یافته: هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد»

«وعنه: قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد؛ قال: حدثني (تنا) أحمد بن يوسف، قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ أَبِيهِ، وَ [و هيب عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ٤ قاشتبقوا الخيرات أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً] قال: نزلت في القائم عليه السلام و أصحابه، يجتمعون على غير ميعاد». (٢)

ص: ٤٣

١- کتاب الغیبه، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ٣١٢ و ٣١٣.

٢- کتاب الغیبه، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ٢١.

و از اوست که گوید: احمد بن محمد بن سعید (۱) بما خبر داد و گفت: برایم برایمان حدیث آورد احمد بن یوسف، که گفت: برایمان حدیث آورد اسماعیل بن مهران، (۲) از حسن بن علی، از پدرش، و وهب از ابی بصیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که در باره فرموده خداوند: * پس بکارهای نیک سبقت گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد و فرمود: درباره قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شد، بدون قرار و وعده قبلی جمع خواهند شد».

« أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَوْصِلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ يَذْكُرُ فِيهِ عِلَامَاتِ الْقَائِمِ إِلَى أَنْ قَالَ: فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَيَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْخَرِيفِ وَهِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ. » (۳)

و از اوست که گفت: خبرمان داد ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، گفت:

ص: ۴۴

-
- ۱- معروف به «ابن عقده»، از راویان عالیقدر و مورد وثوق بوده، نجاشی و شیخ طوسی او را چنین یاد کرده اند، با اینکه ابن عقده مذهب زیدی جارودی داشته ولی از شیعه امامیه بسیار حدیث روایت کرده، و شخص امین و مورد وثوقی بوده و شخصیت بارزی داشته است. وی در سال سیصد و سی و سه قمری درگذشته است. [مترجم] (جامع الرواه، جلد ۱، صفحه ۶۶)
 - ۲- اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی کوفی: مورد وثوق و اعتماد بوده و توسط جمعی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. [مترجم] (جامع الرواه، جلد ۱، صفحه ۱۰۳)
 - ۳- کتاب الغیبه، چاپ مکتبه الصدوق، صفحه ۲۷۹ تا ۲۸۲ و فیه: «توایه الأبناء عن الآباء»

علی بن ابراهیم برایمان حدیث آورد، از پدرش، و محمد بن یحیی بن عمران، از احمد بن محمد بن عیسی، گوید: و برایمان حدیث آورد علی بن محمد و غیر او، از سهل بن زیاد، از حسن بن محبوب، گوید: و حدیث آورد برایمان عبدالواحد بن عبدالله موصلی، از ابوعلی احمد بن محمد ابی ناشر، از احمد بن هلال، از حسن بن محبوب، گوید: برایمان حدیث گفت عمرو بن ابی مقدم، از جابر بن یزید جعفی که گفت: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام در حدیثی نشانه های قائم علیه السلام را یاد می نمود تا آنجا که فرمود: پس خداوند اصحابش را برایش جمع می فرماید سیصد و سیزده مرد را، و آنها را خداوند بدون قرار قبلی و همچون ابرهای پائیزی پی در پی برایش جمع می سازد، و ایشانند ای جابر آیه ای که خداوند در کتابش یاد فرموده: * هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد محققا خدا بر هر چیز تواناست پس بین رکن یمانی) و مقام ابراهیم با آن جناب بیعت خواهند کرد، و با اوست عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرزندان آن را از پدران به ارث برده اند (هریک از امامان علیهم السلام آن عهدنامه را به امام بعدی سپرده است).

ابن بابویه، قال: قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ ضُرَيْسِ عَنَابِي خَالِدِ الْكَابِلِيِّ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: الْمَفْقُودُونَ عَنْ فُرْشَتِهِمْ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا - عَمْدُهُ أَهْلُ بَيْدَرٍ، يُضَيِّحُونَ بِمَكَّةَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا وَ هُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ (١).

« ابن بابویه گوید: حدیث آورد ما را احمد بن محمد بن یحیی عطار رضی الله عنه، گوید: حدیث گفت برایمان ابو جعفر، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از محمد بن سنان، از ابو خالد قماط، از ضریس، از ابو خالد کابلی، از حضرت سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام که فرمود: [مفقودشدگان از بسترهایشان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر می باشند. پس بامداد را در مکه خواهند بود، و این است

ص: ۴۵

فرموده خدای عز و جل: * هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد [و ایشان اصحاب قائم علیه السلام هستند].

قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ (عَنْ أَحْمَدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ) (۱) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ د بن أبي القاسم)، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي (۲).

عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْمَآيَةُ فِي الْمُفْتَقِدِينَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ. «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» إِنَّهُمْ لَيُفْتَقَدُونَ عَنْ فُرْشَتِهِمْ لَيْلًا، فَيُضْبِحُونَ بِمَكَّةَ، وَبَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ (النهارا) (۳)، يُعْرِفُ إِسْمَهُ وَاسْمَ أَبِيهِ وَحَلِيَّتَهُ وَنَسَبَهُ، قَالَ فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا. (۴)

«از اوست که گوید: حدیث گفت ما را محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه ، گوید: حدیث آورد عموم محمد بن ابی القاسم، (از احمد بن ابی القاسم)، از احمد بن ابی عبد الله برقی آکوفی ، از پدرش، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، گوید: حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در باره مفقود شدگان ناپدید شوندگان از اصحاب قائم علیه السلام نازل گشت فرموده خدای عز و جل: و هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد آنانند مفقود شدگان ناپدید شوندگان از بسترهایشان شبانگهان که بامداد را در مکه باشند، و بعضی از ایشان در روز بر آبر حرکت کند که نام او و نام پدرش و خصوصیات و نسبش معروف است، راوی گوید: عرضه داشتیم: فدایت شوم، کدامیک ایمانش قویتر است؟ فرمود: آنکه در روز بر آبر حرکت کند».

العیاشی: یاسناده عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر عليه السلام يقول:

ص: ۴۶

۱- او در مصدر نیست.

۲- . در مأخذ: الكوفی.

۳- در مصدر و مأخذ نیست

۴- کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، صفحه ۹۷۲.

لَزِمَ الْأَرْضَ، لَا تَحْرُكُ يَدَكَ وَلَا رِجْلَكَ أَيْدًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ فِي سَيِّئِهِ وَتَرَى مُنَادِيًا يُنَادِي بِدِمَشْقَ، وَخَسِيفًا بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَاهَا، وَتَسِيْقُ طَائِفُهُ مِنْ مَسِيْدِجِدِهَا، فَإِذَا رَأَيْتَ التُّرُكَ جَازَوْهَا، فَأَقْبَلَتِ التُّرُكَ حَتَّى نَزَلَتِ الْجَزِيْرَةَ، وَاقْبَلَتِ الرُّومَ حَتَّى نَزَلَتِ الرَّمْلَةَ، وَهِيَ سَيِّئُهُ اِخْتِلَافٍ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعَرَبِ. وَإِنْ أَهْلَ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَأْيَاتٍ: الْأَصْهَبِ، وَالْأَبْعِ، وَالسُّفْيَانِيَّ، وَمَعَ بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ مُضْرٌ، وَمَعَ السُّفْيَانِيَّ أَخْوَالَهُ مِنْ كَلْبٍ، فَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ عَلَى بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ حَتَّى يُقْتَلُوا قِتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ. وَيَحْضُرُ رَجُلٌ بِدِمَشْقَ، فَيُقْتَلُ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ قِتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ، وَهُوَ مِنْ بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ، وَهِيَ الْأَمِيَّةُ الَّتِي يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: {فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ} (١).

وَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ هَمَّةٌ إِلَّا- آلَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَشِيْعَتِهِمْ، فَيَبْعَثُ - وَاللَّهِ - بَعْثًا إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَصَابُ بِأَنَاسٍ مِنْ شِيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْكُوفَةِ قِتْلًا وَصَلْبًا، وَتُقْبَلُ رَأْيُهُ مِنْ خُرَاسَانَ حَتَّى تَنْزِلَ سَاحِلَ الدَّجَلِ، يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي ضَعِيفٌ وَمَنْ تَبِعَهُ فَيَصَابُ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ.

وَيَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيُقْتَلُ بِهَا رَجُلًا، وَيَهْرُبُ الْمَهْدِيُّ وَالْمَنْصُورُ مِنْهَا، وَيُؤَخِّدُ آلَ مُحَمَّدٍ صَ غَيْرُهُمْ وَكَبِيرُهُمْ، لَا يُتْرَكُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا حَبَسَ، وَيَخْرُجُ الْجَيْشُ فِي طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ. وَيَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْهَا عَلَى سُنَّةِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حَائِفًا يَتَرَقَّبُ حَتَّى يَقْدَمَ مَكَّةَ، وَيُقْبَلُ الْجَيْشُ حَتَّى إِذَا نَزَلُوا الْبَيْدَاءَ - وَهُوَ جَيْشُ الْهَلَاكِ - حُسِفَ بِهِمْ، فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا مُخْبِرٌ، فَيَقُومُ الْقَائِمُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيَصِلُ وَيَنْصَرِفُ، وَمَعَهُ وَزِيرُهُ، فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَسَلَبَ حَقَّنَا، مَنْ يُحَاجُّنَا فِي اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَى بِاللَّهِ، وَمَنْ يُحَاجُّنَا فِي آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَمَنْ حَاجَّنَا

ص: ٤٧

فِي نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، وَ مَنْ حَاجَنَا فِي إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، وَ مَنْ حَاجَنَا فِي مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ، وَ مَنْ حَاجَنَا فِي النَّبِيِّينَ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ ، وَ مَنْ حَاجَنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ . إِنَّا نَشْهَدُ وَ كُلُّ مُسْلِمٍ الْيَوْمَ أَنَّا قَدْ ظَلَمْنَا ، وَ طُرَدْنَا ، وَ بُعِيَ عَلَيْنَا ، وَ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهْلِينَا ، وَ قَهْرْنَا ، أَلَا إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ الْيَوْمَ وَ كُلُّ مُسْلِمٍ .

وَ يَجِيءُ - وَ اللَّهِ - ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا ، فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً ، يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ ، قُرْعًا كَقُرْعِ الْخَرِيفِ ، يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ : أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) : أُخْرِجَ مِنْهَا ، فَهِيَ الْقَرْيَةُ الظَّالِمُ أَهْلِهَا . ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثَ مِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ يُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ، وَ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ رَأَيْتُهُ ، وَ سِلَاحُهُ ، وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ ، فَيَنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ ، حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ : اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ ، إِنَّ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ، وَ رَأَيْتُهُ ، وَ سِلَاحُهُ ، وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، فَإِنَّ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ ، وَ إِيَّاكَ وَ شُدَّاذًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ، فَإِنَّ لَالَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) رَأَيْتُهُ ، وَ لِعَيْرِهِمْ رَايَاتٍ ، فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا- تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا- أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا- مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ ، فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) ، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) ، وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ، فَالزَّمْ هُوَ لَا أَبَدًا ، وَ إِيَّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ . فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا ، وَ مَعَهُ رَأْيُهُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ، غَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبَيْتَاءِ حَتَّى يَقُولَ : هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يُخَسَفُ بِهِمْ ، وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ : } أَوْ فَا مِّنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ

يُخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ. (١)

فَإِذَا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ مُحَمَّدَ بْنَ الشَّجَرِيِّ عَلَى سَيْتِهِ يُوسُفَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيَطِيلُ بِهَا الْمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمُكَّتْ حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيْهَا، ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّى يَأْتِيَ الْعَذْرَاءَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ، وَقَدْ لَحِقَ بِهِ نَاسٌ كَثِيرٌ، وَالسُّفْيَانِيُّ يَوْمَئِذٍ بِوَادِي الرَّمْلَةِ، حَتَّى إِذَا التَّقْوَا - وَهُوَ يَوْمُ الْأَبْدَالِ - يَخْرُجُ أَنَاسٌ كَانُوا مَعَ السُّفْيَانِيِّ مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَيَخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى السُّفْيَانِيِّ، فَهُمْ مِنْ شَيْعَتِهِ حَتَّى يَلْحَقُوا بِهِمْ، وَيَخْرُجُ كُلُّ أَنَاسٍ إِلَى رَأْيَتِهِمْ، وَهُوَ يَوْمُ الْأَبْدَالِ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَ يُقْتَلُ يَوْمَئِذٍ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرٌ، وَالْحَائِبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ خَابَ مِنْ غَيْمِهِ بَنَى كَلْبٌ، ثُمَّ يُقْبَلُ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَكُونُ مَنْزِلُهُ بِهَا، فَلَا يَبْقَى عَبْدٌ مُسْلِمًا إِلَّا اشْتَرَاهُ وَأَعْتَقَهُ، وَلَا غَارِمًا إِلَّا قَضَى دَيْنَهُ، وَلَا مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَدَّهَا، وَلَا يُقْتَلُ مِنْهُ عَبْدٌ إِلَّا أَدَّى ثَمَنَهُ، دِيَةً مُسَلَّمَةً إِلَى أَهْلِهِ، وَلَا يُقْتَلُ قَتِيلٌ إِلَّا قَضَى عَنْهُ دَيْنَهُ، وَالْحَقَّ عِيَالُهُ فِي الْعَطَاءِ، حَتَّى يَمْلَأَ الْأَرْضَ قَسِطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَعُدْوَانًا. وَيَسْكُنُ هُوَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ الرُّحْبَةَ، وَالرُّحْبَةُ إِنَّمَا كَانَتْ مَسْكَنَ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَهِيَ أَرْضٌ طَيِّبَةٌ، وَلَا يَسْكُنُ الرَّجُلُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَلَا يُقْتَلُ إِلَّا بِأَرْضِ طَيِّبَةٍ زَاكِيَةٍ، فَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ الطَّيِّبُونَ. (٢)

«عیاشی: بسند خود از جابر جعفی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که آن حضرت فرمود: خانه نشین باش و (البته ابد دست و پای مکن تا نشانه هایی را که برای یاد می کنم در یک سال بینی، و بانگ زنده ای را بینی که در دمشق ندا کند، و فرورفتنی در یکی از آبادیهای آن، و قسمتی از مسجد آن فرو خواهد ریخت، پس هرگاه دیدی [ترکها از آن گذشتند، و ترکها پیشروی کردند تا

ص: ۴۹

۱- سوره ی نحل، آیه ی ۴۵

۲- تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ی ۶۵

اینکه در جزیره فرود آمدند، و رومیان پیش آمدند تا اینکه در رمله فرود آیند، و آن سالی است که در هر یک از سرزمینهای عرب اختلاف خواهد بود، و به راستی که اهل شام در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف کنند: آصهب، و أبقع،^(۱) و سفیانی با بنی ذنب الحمار از قبیله مضر اختلاف می کنند، همراهان سفیانی دایه‌هایش [از] قبیله کلب خواهند بود، پس سفیانی و همدستانش بر بنی ذنب الحمار پیروز خواهند شد و چنان کشته شوند که هیچ کشته بمانند آن نبوده است. و مردی که از بنی ذنب الحمار است به دمشق می آید پس او و همراهانش به طوری کشته می شوند که کسی را آنطور نکشته باشند، و این است [معنی] آیه ای که خدای تبارک و تعالی می فرماید: { حزبا از میان خود اختلاف کنند، پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ }.

و سفیانی و همدستانش آشکار می شود، و بطوری است که مقصودی جز [کشتن] آل محمد علیهم السلام و شیعیانسان ندارد، پس به خدا سوگند لشکری به کوفه می فرستد، و عده ای از شیعیان آل محمد علیهم السلام را در کوفه می کشد و به دار می آویزد، و پرچی از خراسان می آید تا اینکه در ساحل رودخانه دجله مستقر می شود، مرد ضعیفی از شیعیان با پیروانش [برای سرکوبی سفیانی] خروج می کند، پس در بیرون کوفه مغلوب می گردد.

و [سفیانی] لشکری را به مدینه می فرستد، پس مردی را در آنجا می کشد، و مهدی و منصور از آنجا فرار می کنند، و کوچک و بزرگ فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله دستگیر می شوند، و همگی آنان به زندان می افتند، و لشکر در پی آن دو تن (مهدی و منصور) بیرون می رود. [و مهدی علیه السلام] بسان موسی [که از مصر گریخت] هراسان و نگران از مدینه بیرون می رود تا به مکه می رسد، و لشکر هم در پی او می روند و چون در بیداء که لشکر هلاکت است منزل کنند به زمین فرو روند، و جز یک تن که خبرشان را می برد هیچکدام جان سالم بدر نمی برند، پس قائم علیه السلام بین رکن و مقام پیا خیزد و نماز می گذارد، و در حالیکه وزیرش با اوست روی برمی گرداند و می گوید: ای مردم؛ ما خداوند را به یاری می طلبیم بر هر کسی که به ما ظلم کرده و حقمان را ربوده است، هر که در باره خداوند با ما بحث دارد پس [بداند] که من سزاوارترین افراد به خداوند هستم، و هر کس درباره آدم با ما محاجه دارد پس من از همه به آدم نزدیکترم، و هر کس درباره نوح گفتگو دارد پس من به نوح

ص: ۵۰

۱- اصهب در لغت به معنی سرخ و سفید، و ابقع به معنی لک و پیس و خال خال است، معلوم نیست اینها صفت صاحبان آن پرچمهاست یا خود پرچمها و یا کنایه از طرز فکر و کیش آنها و یا ... [مترجم].

از همه نزدیکترم، و هر کس درباره ابراهیم بحث دارد پس من از تمامی مردم به ابراهیم نزدیکترم، و هر کس به [نام] محمد با ما بحث دارد پس من از همه مردم به محمد صلی الله علیه و آله وسلم نزدیکترم، و هر کس در مورد پیغمبران با ما گفتگو دارد پس من از همه مردم به پیغمبران نزدیکترم، و هر کس درباره کتاب خدا با ما محاجه کند پس ما از تمامی افراد به کتاب خداوند نزدیکتریم، من [ما] و هر مسلمانی امروز گواهی دهیم که همانا بر ما ظلم شده و آواره مان نمودند و بر ما ستم کرده و از خانه و وطن و اموال و خاندانمان بیرون راندند و مقهور ساختند، مگر اینکه، امروز از خداوند یاری می خواهیم و هر مسلمانی را به یاری می خوانیم.

و به خدا سوگند سیصد و سیزده مرد که پنجاه زن نیز در میان آنها هست؛ خواهند آمد، بدون وعده قبلی و همچون ابرهای پائیزی پی در پی در مگه جمع می شوند، و این است آیه ای که خدای تعالی فرماید: و هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد محققاً خدا بر هر چیز تواناست، پس مردی از آل محمد علیهم السلام می گوید: این است آن آبادی که اهلش ستم پیشه اند،^(۱) سپس او با آن سیصد و ده و چند نفر که بین رکن و مقام با او بیعت می کنند در حالیکه عهد پیغمبر [پیغمبر خدا] صلی الله علیه و آله وسلم، و پرچم و سلاح آن حضرت با اوست با وزیرش از مکه بیرون می آیند، و در مکه نام و فرمان آن جناب از سوی آسمان ندا می شود به طوری که تمامی اهل زمین آن را می شنوند، اسم او اسم پیغمبری است، هر چه بر شما مشکل شود پیمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و پرچم و سلاحش و نفس زکیه از فرزندان حسین علیه السلام بر شما مشتبه نخواهد شد، و چنانچه این امر بر شما مشتبه بماند آن صدای آسمانی به نام و فرمان او، و معدودی از فرزندان محمد صلی الله علیه و آله وسلم [که به عنوان بر پائی عدل و داد و تشکیل دولت حق خروج می کنند] بر شما پوشیده نخواهد ماند، زیرا که آل محمد علیهم السلام را پرچمی و [دولت معینی] است، و دیگران به پرچمهایی وابسته می شوند [دیگران دولتهایی دارند] پس خانه نشین باش و از هیچکدام اینان ابداً پیروی مکن تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را بنگری که با اوست پیمان پیغمبر خدا و پرچم و سلاح او، زیرا که عهد و پیمان پیغمبر خدا به علی بن الحسین رسید، سپس به محمد بن علی [خود آن حضرت علیهم السلام] رسید، [و بعد از این] خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد، پس همیشه با اینان باش، و از آنهاایی که

ص: ۵۱

۱- گویا این گفته اشاره به آیه شریفه است در سوره نساء، ۷۵: «ربنا أخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها = پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آور.»

برایت یاد کردم جداً پرهیز، پس هرگاه مردی از ایشان که سیصد و سیزده نفر با وی بود، و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را همراه داشت بپا خاست، و عازم مدینه شود [با او همراهی کن]، و چون از بیابان «بیداء» بگذرد می گوید: اینجا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد، و این است آیه ای که خدای عز و جل فرموده: ﴿* آیا کسانی که زشتیها را انجام می دهند ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را در زمین فرو برد یا بدون اینکه متوجه باشند عذاب بر آنها فرا رسد، یا هنگامی که سرگرم رفت و آمدها هستند به ناگاه آنان را به مؤاخذه سخت بگیرد و آنان نتوانند بر قدرت حق غالب آیند.﴾

و هنگامی که وارد مدینه شود محمد [ابن] شجری را همچون یوسف از زندان آزاد سازد، سپس به سوی کوفه می رود و مدتی طولانی - هر قدر که خدا خواهد در آنجا می ماند تا اینکه بر آن غالب می شود، آنگاه در حالیکه مردمان بسیاری به آن حضرت ملحق شده باشند، با همراهانش به سوی «عذرا» کوچ می کند، سفیانی در آن موقع در «وادی رمله» است، که دو لشکر با هم برخورد می نمایند، و آن روز تغییر و تبدیل است، جمعی از شیعیان آل محمد علیهم السلام که با سفیانی بوده اند از آنها جدا می شوند، و عده ای که با آل محمد علیهم السلام بوده اند به سوی سفیانی بیرون می روند، آنها از پیروان سفیانی هستند لذا به آنها می پیوندند،^(۱) و هر مردمی به سوی پرچم خودشان روی می کنند، و آن روز تبدیل است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: و آن روز سفیانی و همراهانش کشته می شوند بطوریکه خبر آورنده ای هم از آنها باقی نخواهد ماند، و زیانبار در آن روز کسی است که از غنیمت قبیله کلب بی بهره باشد. سپس آن حضرت به کوفه می آید و منزلش در آن خواهد بود، پس هیچ برده مسلمانی را وانگذازد مگر اینکه او را بخرد و آزاد نماید، و هیچ بدهکاری را مگر اینکه قرضش را ادا کند، و هر کس مظلومه ای نسبت به کسی از مردمان داشته باشد آن را مسترد می دارد، و هیچ بنده ای از آنها کشته نشود مگر اینکه دیه کامل او را به خاندانش می پردازد، و از هر مقتولی وامش را ادا می کند و به وضع عائله اش رسیدگی می نماید، تا اینکه زمین را پر از قسط و عدل می سازد همچنانکه آکنده از جور و تجاوز شده باشد، و خود و خاندانش در «رحبه» سکونت خواهند کرد،

ص: ۵۲

۱- مقصود از «عده ای که با آل محمد علیهم السلام بوده اند و به سوی سفیانی بیرون می روند» اصحاب حسنی می باشد که از خراسان خروج نموده و به حضرت مهدی علیه السلام دعوت می کنند، و در کوفه با آن جناب ملاقات و بیعت می نماید، و اینکه از او به «آل محمد» تعبیر آمده از این جهت است که به حکومت و بیعت با ایشان دعوت می کند، دلیل بر آنچه گفتیم روایات صریح در این زمینه است، به ابواب مربوط به قیام حسنی در کتابهای غیبت مراجعه شود.

و «رُحبه» محل سکونت نوح بوده و آن سرزمین پاکیزه ای است [و هیچیک از آل محمد علیهم السلام جز در سرزمین پاکیزه سکونت نکنند و کشته نشوند] که آنان اوصیای پاکیزه پیغمبرند».

« عنه، بإسناده عن أبي سمينه، عن مولى لأبي الحسن، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً قَالَ: « [و] ذلك - و الله - [أن لو قد قام قائمنا يجمع الله [إليه شيعتنا من جميع البلدان.]] (1)»

«و از اوست به سند خود از ابو سمینه، از یکی از غلامان حضرت ابو الحسن (امام کاظم) علیه السلام، که گفت: از حضرت ابو الحسن علیه السلام درباره ی فرموده ی خداوند: (هر کجا باشید خداوند همه ی شما را خواهد آورد) پرسیدم. آن جناب فرمود: «آن - به خدا سوگند - هنگامی است که قائم ما به پا خیزد. خداوند شیعیانمان ما را از تمامی شهرها به سوی او جمع خواهد کرد.»

الشيخ المفيد، في كتاب الاختصاص عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر الجعفي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام يا جابر، الزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدرتها: أولها اختلاف ولد فلان، و ما أراك تدرک ذلك، و لكن حدث به بعدى، و مناد ينادى من السماء، و يجيئكم الصوت من ناحيه دمشق بالفتح، و يخسف بقرية من قرى الشام تسمى الجاييه، و تسقط طائفه من مسجد دمشق الأيمن، و مارقه تمرق من ناحيه الترك و يعقبها (من حاله) مرج الزوم، و يستقبل إخوان الترك حتى ينزلوا الجزيره، و يستقبل م [1] رقه الزوم حتى تنزل الرمله.

فتلك السينه - يا جابر - فيها اختلاف كثير في كل أرض (2) ناحيه المغرب، فأول أرض المغرب تخرب الشام، يختلفون عند ذلك على ثلاث

ص: ٥٣

١- . تفسير العياشي ١: ٦٦.

٢- . در مأخذ: أرض من.

رايات، رايه الأصهب، و رايه الأبقع، و رايه السّفياني، فيلقى السّفيانيّ الأبقع، فيقتلون فيقتله و من معه، و يقتل الأصهب، ثم لا يكون همّه إلّا الإقبال نحو العراق و يمرّ جيشه بقرقيسا فيقتلون بها مائه ألف رجل من الجيّارين، و يبعث السّفيانيّ جيشا إلى الكوفه، و عدّتهم سبعون ألف رجل، فيصيبون من أهل الكوفه قتلا و صلبا و سبيا، فيبناهم كذلك إذ أقبلت رايات من ناحيه خراسان تطوى المنازل طيا حثيثا و معهم نفر من أصحاب القائم عليه السّلام، و خرج رجل من موالى أهل الكوفه فقتله (١) أمير جيش السّفيانيّ بين الحيره و الكوفه، و يبعث السّفيانيّ بعثا إلى المدينه فينفر المهديّ عليه السّلام منها إلى مكّه، فبلغ أمير جيش السّفيانيّ أنّ المهديّ عليه السّلام قد خرج من المدينه فيبعث جيشا على أثره فلا يدركه حتّى يدخل مكّه خائفا يترقب على سنّه موسى بن عمران «صلوات الله عليه».

و ينزل أمير جيش السّفيانيّ البيداء، فينادى مناد من السّماء: يا بيداء أبيدى القوم! فيخسف بهم البيداء فلا يفلت منهم إلّا ثلاثه يحول الله و جوههم في أففيتهم و هم من كلب، و فيهم نزلت هذه الآيه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا ... (٢) الآيه.»

قال: «و القائم يومئذ بمكّه قد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيرا به ينادى: [يا أيّها النّاس إنّنا نستنصر الله و من أجابنا من النّاس، فإنّا أهل بيت نبيّكم، و نحن أولى النّاس بالله و بمحمّد صلّى الله عليه و اله و سلم، فمن حاجّني في آدم فأنا أولى النّاس بآدم عليه السّلام، و من حاجّني في نوح فأنا أولى النّاس بنوح عليه السّلام، و من حاجّني في إبراهيم فأنا أولى النّاس بإبراهيم عليه السّلام، و من حاجّني في محمّد صلّى الله عليه و اله و سلم فأنا أولى النّاس بمحمّد صلّى الله عليه و اله و سلم، و من حاجّني في النّبیین فأنا أولى النّاس بالنّبیین.

ص: ٥٤

١- . در مأخذ: فيقتله.

٢- . نساء (٤): ٤٨.

أليس الله يقول في محكم كتابه: إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (١). در مأخذ: أبلغه. (٢)؟ فأنا بقيته من آدم، وخيره (٣) من نوح، ومصطفى من إبراهيم، وصفوه من محمد صلى الله عليه وآله وعليهم، ألا- و من حاجني في كتاب الله فأنا أولى (الناس) بكتاب الله، ألا و من حاجني في سنة رسول الله و سيرته فأنا أولى الناس بسنة رسول الله و سيرته، فأنشده {ت} الله من سمع كلامي اليوم لما أبلغه الشاهد منكم الغائب، و أسألكم بحق الله و بحق رسوله و بحق فيان لي عليكم حق القربى برسول الله صلى الله عليه وآله و سلم لما أعتموننا و منعتونا ممن يظلمنا، فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبنائنا و بغى علينا و دفعنا عن حقنا و آثر علينا أهل الباطل، {ف} الله الله فينا لا تخذلونا و انصرونا ينصركم الله.

فيجمع الله له أصحابه ثلاث مائة و ثلاثه عشر رجلا، فيجمعهم الله على غير ميعاد قرع كقرع الخريف، و هي - يا جابر - الآية التي ذكرها الله: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا، إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فيبايعونه بين الركن و المقام، و معه عهد من رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم و قد توارثه الأبناء (٤) عن الآباء.

و القائم عليه السلام يا جابر {رجل} من ولد الحسين [بن علي] عليهما السلام يصلح الله له أمره في ليله (واحد)، فما أشكل على الناس من ذلك يا جابر، لا يشكلن عليهم ولادته من رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم، و وراثته العلماء عالما بعد عالم، فإن أشكل عليهم هذا كله فإن الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه و اسم أبيه [و اسم] أمه. (٥) ٧.

ص: ٥٥

١- آل عمران

٢- ٣٤-٣٥.

٣- در مأخذ: ذخيره.

٤- [در مأخذ: الأنبياء].

٥- الاختصاص: ٢٥٥-٢٥٧.

شیخ مفید در کتاب اختصاص: از عمرو بن ابی المقدام، از جابر جعفی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام بمن فرمود: بر جای بنشین و هیچ دست و پای مکن تا آنگاه که علامتهایی را که برایت یاد می‌کنم بینی اگر آن زمان را درک کنی نخستین آنها اختلاف فرزندان فلان است، و من نمی‌بینم که تو به آن روزگار برسی، ولی پس از من این را حدیث بگویی، (و دیگر از علامتها [منادی است که از آسمان ندا می‌کند، و صدا از ناحیه دمشق بلند می‌شود و نوید پیروزی می‌دهد، و در یکی از آبادیهای شام که جایبه نام دارد فرورفتگی پدید می‌آید، و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو می‌ریزد، و گروهی از ترکها شورش می‌نمایند، و در پی آن اوضاع روم آشفته می‌شود، و برادران ترک پیش می‌آیند تا اینکه در جزیره فرود می‌آیند، و شورشیان روم پیش روی نموده و در رمله منزل می‌گیرند.

ای جابر در آن سال در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف بسیار خواهد بود، پس نخستین سرزمینی که از ناحیه غرب خراب می‌شود شام است، در آن هنگام برسه پرچم اختلاف می‌نماید: پرچی سرخ و سفید، و پرچم دیگر سیاه و سفید، و پرچم سفیانی. پس سفیانی با پرچم سیاه و سفید برخورد می‌کند و با هم به مقابله و نبرد می‌پردازند، آن پرچمدار و تمام همراهانش را به قتل می‌رساند، پس از آن صاحب پرچم سرخ و سفید را به قتل می‌رساند، آنگاه جز این هدفی ندارد که به سوی عراق پیش روی کند، و لشکریانش از «قریسا» می‌گذرند که صد هزار تن از سرکشان و ستمگران در آنجا به هلاکت می‌رسند. و سفیانی لشکری به سوی کوفه می‌فرستد که تعداد آنها هفتاد هزار مرد جنگی است، پس آنها به کشتن و دار زدن و اسیر کردن اهل کوفه می‌پردازند، و در همین اثنا که سرگرم این فجایع هستند پرچمهایی از ناحیه خراسان پیش می‌آید که به سرعت منزلها را پشت سر می‌گذارند، با ایشان چند تن از اصحاب حضرت قائم علیه السلام هست، و مردی از موالی اهل کوفه خروج می‌کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به قتل می‌رساند. آنگاه سفیانی عده ای را به مدینه می‌فرستد، پس حضرت مهدی علیه السلام از آن به سوی مکه فرار [کوچ] می‌کند، به فرمانده لشکر سفیانی خبر می‌رسد که حضرت مهدی علیه السلام از مدینه بیرون رفته، سپاهی در پی آن بزرگوار روانه می‌سازد، که به او نمی‌رسد تا اینکه آن حضرت با ترس و هراس همچون موسی بن عمران صلوات الله علیه به مکه داخل می‌شود.

و فرمانده سپاهیان سفیانی در بیابان «بیداء» فرود می‌آید، پس منادی (از سوی آسمان) بانگ می‌زند: ای بیداء این گروه را نابود کن، که زمین «بیداء» آنها را در کام خود فرو می‌برد، و جز سه تن کسی از آنها باقی نمی‌ماند، آن سه تن را

خداوند صورتهایشان را به پشت برمی گرداند، و آنان از قبیلهکلب می باشند، و درباره آنها این آیه نازل شده: ای کسانی که کتاب آسمانی به شما داده شده، به آنچه ما نازل کردیم که آنچه نزد خود دارید را تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آنکه صورتهایی را تغییر دهیم و آنها را به پشت برگردانیم و تا آخر آیه..

حضرت فرمود: و قائم در آن روز در مکه است، به بیت الله الحرام تکیه زده و به آن پناهنده شده ندا می کند. (ای مردم ما از خداوند و هرکس از مردم که دعوتمان را اجابت کند یاری می خواهیم، که ما خاندان پیغمبر شمائیم، و ما سزاوارترین و نزدیکترین مردم به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستیم. پس هر آنکه درباره آدم با من گفتگو دارد [بداند که من از هرکس به آدم علیه السلام نزدیکترم، و هرکس درباره نوح با من محاجه کند من از همه مردم به نوح علیه السلام نزدیکترم، و هرکس درباره ابراهیم با من گفتگو دارد پس من از همه مردم به ابراهیم علیه السلام نزدیکترم، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه و آله وسلم بحث دارد پس من از همه مردم به محمد نزدیکترم، و هرکس درباره پیغمبران با من احتجاج دارد پس بداند که من از همه مردم به پیغمبران سزاوارترم، مگر نه اینست که خداوند در کتاب محکم خویش می فرماید: وهمانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد، ذره ای که بعضی از بعض دیگر پدید آمده اند و خداوند شنوا و داناست و و من بازمانده آدم و ذخیره ای از نوح و برگزیده ای از ابراهیم، و عصاره ای از محمد صلی الله علیه و آله وعلیهم هستم. توجه کنید! هرکس درباره کتاب خدا با من محاجه کند پس [بداند که من از همه (مردم) به کتاب خداوند نزدیکترم، آگاه باشید؛ هرکس در مورد سنت و سیرت رسول الله با من بحث دارد [بداند که من از تمامی مردم به سنت و سیرت رسول خدا نزدیکترم، هرکس سختم را امروز شنید او را به خدا سوگند می دهم که حاضرانتان به غائبان برسانند، و شما را به حق خداوند و حق رسول او و حق خودم سوگند می دهم که مرا بر شما حق خویشاوندی به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هست که ما را یاری دهید، و ظلم کنندگان به حق ما را از ما دور سازید، که همانا ما خاندان پیامبر) ترسانیده شده ایم و بر ما ظلم گردیده و از شهر و دیار و فرزندانمان آواره گشته ایم، بما تعدی کرده و از حقان دور ساخته اند و اهل باطل را بر ما مقدم داشتند، پس خدا را خدا را درباره ما که خوارجمان مسازید، و یاریمان کنید که خداوند یاریتان خواهد کرد.

آنگاه خداوند سیصد و سیزده مرد اصحابش را برایش جمع خواهد ساخت، که بدون قرار قبلی همچون قطعه های ابر پاییزی آنان را گرد می آورد، و این است ای جابر- معنی آیه ای که خداوند می فرماید: هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد

محققا خدا بر هر چیز تواناست و پس ما بین رکن و مقام با او بیعت می کنند، و عهدنامه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اوست که فرزندان (پیغمبر) آن را از پدرانشان به ارث برده اند. ای جابر، وقائم علیه السلام [مردی از فرزندان حسین ابن علی] علیهما السلام است، خداوند کار او را در یک شب (برایش) اصلاح می فرماید، پس ای جابر هر چه بر مردم مشکل شود، اینکه او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و وارث علماست عالمی پس از عالم دیگر بر آنها مشکل و مشتبه نیست، و اگر همه اینها بر آنان دشوار گردد همانا آن صدای از سوی آسمان برایشان مشتبه نخواهد شد، آنگاه که بنام او و نام پدرش و [نام] مادرش بانگ زده شود».

الطبرسی فی الاحتجاج: عن عبد العظیم الحسنی رضی الله عنه قال:

قلت لمحمد بن علی بن موسی علیهم السلام: [یا مولای منی لأرجو أن تكون القائم من أهل بیت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. فقال عليه السلام: «ما منّا إلّا قائم بأمر الله و هاد إلى دين الله و لكنّ القائم المذی يطهر الله به الأرض من الكفر و الجحود و يملأها (۱) قسطاً و عدلاً، هو الذي يخفی على الناس ولادته و یغیب عنهم شخصه و یحرم علیهم تسميته، و هو سمی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و کتبه و هو الذي تطوی له الأرض، و یدلّ له کلّ صعب، یجتمع إليه من أصحابه عدّه أهل بدر ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلاً من أقاصی الأرض، و ذلك قول الله عزّ و جلّ: أئین ما تَكُونُوا یأت بِكُمْ اللهُ جَمیعاً، إِنَّ اللهَ على كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ فإذا اجتمعت له هذه العدّه من أهل الأرض (۲)، أظهر الله أمره فإذا کمل له العقد - و هو عشره آلاف رجل - خرج یأذن الله، فلا یزال یقتل أعداء الله حتّی یرضی الله عزّ و جلّ.

قال عبد العظیم: فقلت له: یا سیدی، فكیف یعلم أنّ الله قد رضی؟ قال: «یلقى فی قلبه الرّحمه، فإذا دخل المدینه أخرج اللّات و العزی فأحرقهما.» (۳)

ص: ۵۸

۱- در مأخذ: یملاً الأرض.

۲- در مأخذ: الإخلاص.

۳- الاحتجاج ۲: ۲۴۹-۲۵۰. ظهور مقابل خفا و خروج در مقابل قعود است و هر ظهوری خروج نیست بنابراین از حدیث فوق استفاده می شود که امام علیه السلام خود و اصحابش چند روز پیش از قیام و خروج در مکه مکرمه ظاهر و آشکار خواهند شد. چنانکه در حدیث بعدی مؤید این معنی هست - باینکه اهل مکه از دیدن افراد غریبی که به جستجوی منازلی برای سکونتشان هستند، وحشت می کنند، و ماجرای خواب یکی از اهل مکه و گفتگوهایی که بین مردم در می گیرد که در برابر آن پدیده چکار کنند... تا آخر حدیث. و در همین وضع بسر می برند که یکباره خبر ظهور امام علیه السلام در جهان شیوع می یابد و عقد (= ده هزار نفر) که یاران با اخلاص و منتظران حضرتش هستند به خدمتش می شتابند، و در آن هنگام خدای تبارک و تعالی اذن می دهد که آن جناب قیام و خروج کند.

«شیخ طبرسی در کتاب احتجاج: از جناب عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه آورده که گوید: به حضرت محمد بن علی بن موسی امام جواد علیه السلام عرض کردم: [ای مولای من امیدوارم آن قائم از خاندان محمد که زمین را پر از قسط و عدل می سازد همچنانکه آکنده از ظلم و جور شده باشد تو باشی؟ آن حضرت علیه السلام فرمودند: هر یک از ما [امامان معصوم] قائم به امر خداوند او هدایت کننده به سوی دین خداست ولی آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کفر و انکار حق پاک خواهد ساخت، و آن را پر از قسط و عدل خواهد کرد، او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی می ماند و شخص او از ایشان غایب می گردد، و بردن نامش بر آنان حرام می باشد، و اوست همانم و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، و هم اوست که زمین برایش درنور دیده خواهد شد، و هرگونه دشواری برایش آسان خواهد گشت، [از اصحابش به تعداد اهل بدر: سیصد و سیزده مرد از اطراف زمین به سوی جمع خواهد شد، و این است معنی] فرموده خدای عز و جل: * هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد محققا خدا بر هر چیز تواناست پس چنانچه این تعداد از اهل زمین (اهل اخلاص] برایش جمع گردیدند خداوند امرش را آشکار می سازد، و چون عقد که ده هزار مرد است برایش کامل شود به اذن خداوند خروج خواهد کرد، پس پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا اینکه خدای عز و جل راضی شود.

حضرت عبدالعظیم گوید: [به آن جناب عرضه داشتم ای آقای من! چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده؟ امام جواد علیه السلام فرمود: در قلبش رحمت می افکند، پس هنگامیکه به مدینه داخل گردد لات و عزی را بیرون می آورد و آن دو را آتش می زند».

« أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، في مسند فاطمه عليها السلام قال: حدثني أبو الحسين محمد بن هارون، قال: حدثنا أبو (1) هارون [بن موسى بن أحمد]. رضى الله عنه قال: حدثنا أبو علي الحسن بن أحمد [محمّد] النهاوندي، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم بن عبد الله القمي القطان المعروف «بابن الخزاز»، قال: حدثنا محمد بن زياد، عن أبي عبد الله الخراساني [قال: حدثنا أبو الحسين عبد الله ابن الحسن الزهري]، قال: حدثنا أبو حسان سعيد بن جناح، عن مسعود [مسعده]. بن صدقه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قلت: جعلت فداك! هل كان أمير المؤمنين عليه السلام يعلم أصحاب القائم عليه السلام كما [كان يعلم عدّتهم؟

قال أبو عبد الله عليه السلام: « [حدثني أبي عليه السلام، قال: و الله لقد كان يعرفهم بأسمائهم و أسماء آبائهم و قبائلهم [رجلا فرجلا] و مواضع منازلهم و مراتبهم، فكُلّ ما عرفه أمير المؤمنين عليه السلام [فقد] عرفه الحسن عليه السلام، و كلّ ما عرفه الحسن، فقد عرفه الحسين عليه السلام و كلّ ما عرفه الحسين فقد علمه علي بن الحسين عليه السلام، و كلّما علمه علي بن الحسين فقد [صار علمه إلى] محمّد بن علي عليه السلام، و كلّما قد علمه محمّد بن علي عليه السلام، فقد علمه و عرفه صاحبكم [يعني نفسه صلوات الله عليه].» قال أبو بصير قلت: مكتوب؟ قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: «مكتوب في كتاب محفوظ في القلب، مثبت في الذكر لا ينسى.» قال: قلت: جعلت فداك! أخبرني بعددهم و بلدانهم و مواضعهم [فذاك يقتضى من أسمائهم، قال: فقال: «إذا كان يوم الجمعة بعد الصلاه فاتني.»

[قال: فلما كان يوم الجمعة أتته فقال: «يا أبا بصير أتيتنا لما سألتنا عنه؟» قلت: نعم، جعلت فداك! قال: «إنك لا تحفظه، فأين

ص: ٦٠

صاحبك المذی يكتب لك؟» قلت: أظنَّ شغل شغله- وكرهت أن أتأخر عن وقت حاجتي- فقال لرجل في مجلسه: «اكتب له: هذا ما أملاه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ على أمير المؤمنين عليه السَّلام و أودعه إياه من تسميه [أصحاب المهدي عليه السَّلام، و عدد من يوافيه من المفقودين عن فرشهم و قبائلهم، و السَّائرين في ليهم و نهارهم إلى مكَّه، و ذلك عند استماع الصَّوت في السنه التي يظهر فيها أمر الله عزَّ و جلَّ، و هم النَّجباء و القضاء الحَكَّام على النَّاس:

من طازبند الشَّرقيّ رجل و هو المرابط السَّيَّاح، و من الصَّامغان رجلا، و من أهل فرغانه رجل، و من أهل التَّرمذ رجلا، و من الدَّيلم أربعة رجال، و من مرو الرُّوذ رجلا، و من مرو اثنا عشر رجلا، و من بيروت تسعة رجال، و من طوس خمسة رجال، و من القريات رجلا، و من سجستان ثلاثه رجال، [و من الطَّالقان أربعة و عشرون رجلا، و من جبل الغر ثمانية رجال] و من نيسابور ثمانية عشر رجلا، و من هراه اثنا عشر رجلا، و من بوسنج أربعة رجال، و من الرُّيِّ سبعة رجال] و من طبرستان سبعة [تسعه] رجال، و من قم ثمانية عشر رجلا، [و من قدس رجلا، و من جرجان اثني عشر رجلا]، و من الرِّقّه ثلاثه رجال، و من الرِّافقه رجلا، و من حلب ثلاثه رجال، و من سلميه خمسة رجال، (و من دمشق رجلا، و من فلسطين رجل، و من بعلبك رجل (1))، و من أسوان رجل، و من الفسطاط أربعة رجال، و من القيروان رجلا، و من كور كرمان ثلاثه رجال، و من قزوين رجلا، و من همدان أربعة رجال، و من موقان رجل، و من اليبد [البدو] رجل، و من خلاط رجل و من حايروان ثلاثه رجال و من النَّسوى رجل، و من سنجار أربعة رجال و من قالي قلا رجل، و من سميساط رجل، و من نصيين رجل، (و من الموصل رجل، و من بارق رجلا، و من الرِّهء رجل)،

ص: ٦١

و من حَرَّانِ رَجَلَانِ، و من باغِه رَجَلِ، و من قابِسِ رَجَلِ، و من صنَعاءِ رَجَلَانِ، [و من مازنِ رَجَلِ، و من طرابلسِ رَجَلَانِ، و من القلزمِ رَجَلَانِ، و من القَبِه رَجَلِ، و من وادى القَرى رَجَلِ، و من خيبرِ رَجَلِ، و من بدا رَجَلِ، و من الجارِ رَجَلِ، و من الكوفه أربعه عشرِ رَجَلًا، و من المدينه رَجَلَانِ، و من الرَبذِه رَجَلِ، و من الحيون (١) رَجَلِ، و من كوئى رَبَّا (٢) رَجَلِ، و من طهِنه رَجَلِ، و من بريم (٣) رَجَلِ، و من الأهوازِ رَجَلَانِ، و من اصطخرِ رَجَلَانِ، و من المولتانِ رَجَلِ (٤) و من الدَّبيلَه (٥) رَجَلِ، و من صيدائيلِ رَجَلِ، و من المدائنِ ثمانيه رَجَلِ، و من عكبرا رَجَلِ، و من حلوانِ رَجَلَانِ، و من البصره ثلاثه رَجَلًا..]

و أصحابِ الكهفِ و هم سبعة رَجَلِ و التَّاجرانِ الخارجانِ من عانِه إلى أنطاكيه و غلامهما و هم ثلاثه نفر، و المستأمنون إلى الرُّومِ من المسلمين و هم أحد عشرِ رَجَلًا، و النَّازِلانِ بسرِ نديبِ رَجَلَانِ، و من سمندرِ (٦) أربعه رَجَلِ، و المفقودِ من مركبه بسلاھطِ (٧) رَجَلِ، و من شيرازِ- أو قال سيرافِ، الشَّكُّ من مسعدِه- رَجَلِ، و الهاربانِ إلى سردانيه من الشَّعبِ رَجَلَانِ و المتخلى بصقلِيَه [رَجَلِ، و] لِلطَّوَّافِ الطَّالِبِ (٨) الحَقُّ من يخشبِ (٩) رَجَلِ، و الهاربِ من عشيرتِه رَجَلِ، و المحتجِّ بالكتابِ على النَّاصبِ [من سرخسِ رَجَلِ.

فذلك ثلاث مائه و ثلاثه عشرِ رَجَلًا- بعددِ أهلِ بدرِ، يجمعهم اللهُ إلى مكَّه فى ليله واحده، و هى ليله الجمعِه، فيتوافون فى صبيحتها إلى المسجدِ الحرامِ، لا يتخلفُ منهم رَجَلِ واحد، و ينتشرون بمكَّه فى أزقتها فيلتمسون منازلَ يسكنونها، فينكرهم أهلُ مكَّه و ذلك أنَّهم لم يعلموا برفقه دخلت من بلد من البلدان بحجِّ (١٠) أو عمره و لا لتجاره، فيقول بعضهم لبعض: إنَّا لنرى فى يومنا هذا قوما لم نكن رأيناهم قبل يومنا

ص: ٦٢

- ١- [در مأخذ: خيوان].
- ٢- [در متن: كوش و يا/ كوئار].
- ٣- [در مأخذ: تيرم].
- ٤- [در مأخذ: رَجَلَانِ].
- ٥- [در مأخذ: الدَّبيلِ].
- ٦- [معجم رجال الحديث ١٣: ٢٧٩ به نقل از نجاشى، آن را از بلاد آذربيجان دانسته است (مترجم). [مصحح رجال نجاشى، فضل بن أبى قره را سهندى ضبط کرده است؛ سمندر (که در مأخذ مصحح نیز چنین است) از نواحى خزر ایران و یاد شده در معجم البلدان است].
- ٧- [در مأخذ: بشلاھط (دهخدا هردو را یکی دانسته است)].
- ٨- [در مأخذ: و الطَّوَّافِ الطَّالِبِ].
- ٩- [نخشب؟].
- ١٠- [در مأخذ: لحج].

هذا، ليسوا من بلد واحد و لا أهل بدو و لا معهم إبل و لا دواب!

فبينما هم (١) كذلك و قد ارتابوا بهم، إذ يقبل رجل من بنى مخزوم يتخطى رقاب الناس حتى يأتي رئيسهم فيقول: لقد رأيت ليلتي هذه رؤيا عجيبة و إنّي .

منها خائف و قلبي منها وجل! فيقول له: اقصص رؤياك.

فيقول: رأيت كبة نار انقضت من أعنان (٢) السّماء فلم تزل تهوى حتى انحطت إلى (٣) الكعبة، فدارت فيها، فإذا هي جراد ذوات أجنحه خضر كالملاحف، فأطافت بالكعبة ما شاء الله، ثم تطايرت شرقا و غربا لا تمرّ ببلد إلّا أحرقتة، و لا بحصن إلّا حطّمتة، فاستيقظت و أنا مدعور القلب وجل!

فيقولون: لقد رأيت هؤلاء؟ فانطلق بنا إلى الأقرع (٣) ليعبرها- و هو رجل من ثقيف- فيقصّ عليه الرؤيا.

فيقول الأقرع (٤): لقد رأيت عجبا، و لقد طرقتكم في ليلتكم (هذه) جند من جنود الله لا قوه لكم بهم، فيقولون: لقد رأينا في يومنا هذا عجبا، و يحدثونه بأمر القوم.

ثم ينهضون من عنده و يهّمون بالوثوب عليهم و قد ملأ- الله قلوبهم منهم رعبا و خوفا فيقول بعضهم لبعض- و هم يتآمرون بذلك:- يا قوم، لا- تعجلوا على القوم، إنهم لم يأتوكم بعد بمنكر و لا- أظهروا خلافا، و لعلّ الرّجل منهم يكون في القبيله من قبائلكم، فإن بدا لكم منهم شرّ فأنتم حينئذ و هم، و أما القوم فإننا نراهم متسيّكين [و سيماهم حسنه و هم في حرم الله [تعالى الذي لا يباح من دخله حتى يحدث به حدثا] و لم يحدث القوم حدثا] يجب محاربتهم.

فيقول المخزومي- و هو رئيس القوم و عميدهم:- إننا لا نأمن أن يكون وراءهم مادّه لهم فإذا التأمّت إليهم كشف أمرهم و عظم شأنهم، فتهمّمواهم و هم في قلّه من العدد و غربه في البلد قبل أن تأتيهم المادّه، فإنّ هؤلاء لم يأتوكم .

مكّه إلّا و سيكون لهم شأن و ما أحسب تأويل رؤيا صاحبكم إلّا حقّا، فخلّوا لهم بلدكم و أجيلوا الرّأى و الأمر ممكن، فيقول قائلهم: إن كان من يأتيهم أمثالهم فلا خوف

ص: ٦٣

١- . [در مأخذ: فيينا هم.]

٢- . [در مأخذ: عنان.]

٣- . در مأخذ: على. (٣ و ٤). [در مأخذ: الأقرع.]

عليكم منهم فإنه لا سلاح للقوم ولا كراع ولا حصن يلجؤون إليه وهم غرباء محتون، فإن أتى جيش لهم نهضتم إلى هؤلاء و هؤلاء (١) و كانوا كشره الظمان.

فلا- يزالون في هذا الكلام و نحوه حتى يحجز الليل بين الناس، ثم يضرب الله على آذانهم و عيونهم بالنوم و لا يجتمعون بعد فراقهم إلى أن يقوم القائم عليه السلام [و إن أصحاب القائم عليه السلام يلقى بعضهم بعضاً كأنهم بنو أب و أم، و إن افترقوا افترقوا عشياً و (٢) التقوا غدوه، و ذلك تأويل هذه الآية: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ، أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً.]

قال أبو بصير: قلت: جعلت فداك! ليس على الأرض يومئذ مؤمن غيرهم؟

قال: «بلى، و لكن هذه التي يخرج الله فيها القائم عليه السلام، (و هم النجباء و القضاء و الحكام و الفقهاء في الدين، يمسح بطونهم و ظهورهم فلا يشبه عليهم حكم.» (٣)

«ابوجعفر محمد بن جرير طبری در مسند فاطمه عليها السلام گوید: ابوالحسين محمد بن هارون حديثم داد، گفت: ابوهارون بن موسى بن احمد رضى الله عنه حديثمان داد، وی گفت: ابوعلی حسن بن احمد (محمد نهاوندی حديثمان داد، گفت: ابوجعفر محمد بن ابراهيم بن عبيدالله قمی قطان معروف به «ابن الخراز» حديثمان داد، گفت: محمد بن زیاد از ابو عبدالله خراسانی حديثمان داد [وی گفت: ابوالحسين عبدالله بن الحسن زهری حديثمان داد گفت: ابوحان سعيد بن جناح از مسعود مسعده بن صدقه از ابوبصير از حضرت ابو عبدالله امام صادق عليه السلام حديثمان داد، که ابوبصير گوید: عرضه داشتم: فدایت کردم آیا اميرالمؤمنين عليه السلام اصحاب قائم عليه السلام را می شناخت همچنانکه شماره آنان را می دانست؟

حضرت ابو عبدالله صادق عليه السلام فرمود: (پدرم برایم حديث گفت و فرمود: به خدا سوگند آنان را با اسامی خودشان و نامهای پدرانشان و قبائلشان و همسرانشان يك به يك می شناخت، و منزلگاهها و مراتبشان را می دانست، و هر چه را اميرالمؤمنين عليه السلام می دانست امام حسن عليه السلام نیز آن را شناخت، و هر چه را امام حسن می شناخت امام حسين عليه السلام هم آن را شناخت (علمش به او رسید، و

ص: ۶۴

۱- [در مأخذ: إلى هؤلاء أولاً].

۲- [در مأخذ: و إن افترقوا عشاء].

۳- . دلائل الإمامه: ۳۰۷. [چاپ مؤسسه البعثه، صص ۵۵۴-۵۶۲ (ح ۵۲۶). از این پس، به جای صفحات چاپ مورد استفاده ی محقق و مترجم محترم، از این چاپ آدرس خواهیم داد.]

هر چه را امام حسین شناخت علی بن الحسین علیه السلام آن را دانست، و هر چه را علی بن الحسین می دانست (علم آن به محمد بن علی علیه السلام انتقال یافت، و هر چه را محمد بن علی علیه السلام می دانست صاحب شما «منظور خود آن حضرت صلوات الله علیه است» آن را شناخت و دانست. ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: نوشته شده است؟ حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام فرمود: در کتابی که در دل محفوظ و در ذکر ثبت گردیده که فراموش نمی شود نوشته و مسطور است. ابوبصیر گوید: عرض کردم فدایت شوم تعداد آنان و شهرها و جایگاههایشان را برایم بفرمای که از نام بردنشان کفایت میکند] آن جناب فرمود: چون روز جمعه شود بعد از نماز نزد من آی.

گوید: پس چون روز جمعه شد به خدمت آن حضرت رفتم، فرمود: ای ابوبصیر بجهت آنچه سؤال کرده بودی آمدی؟ گفتم: آری فدایت شوم، فرمود: تو آن را حفظ نخواهی کرد، کو آن دوستت که برایت می نوشت؟ عرضه داشتم: گمان می کنم کاری او را مشغول داشته من هم خوش نداشتم که از وقت کارم عقب بیفتم. پس آن بزرگوار به مردی که در مجلس بود فرمود: برایش بنویس: این است آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آن را بر امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمود و آن را نزد او به ودیعت سپرد از نامه‌های [اصحاب مهدی علیه السلام، و شماره آنانکه به خدمتش می شتابند از مفقودین از خوابگاهها و قبایلشان، و روندگان در شب و روز به مکه، و آن هنگامی است که مردم صدای آسمانی را می شنوند در سالی که امر خدای عز و جل ظاهر می شود، و آنان نجبا و قضات حکمرانان بر مردمند:

و از طاز بند شرقی یک مرد، و اوست مرابط سیاح، و از صامغان (۱) دو مرد، و از اهل فرغانه (۲) یک مرد، و از اهل ترمذ (۳) دو مرد، و از دیلم (۴) چهار مرد، و از مرو رود (۵) دو مرد، و از مرو دوازده مرد، و از بیروت نه مرد، و از طوس پنج مرد، و از قریات دو مرد، و از سجستان (۶) سه مرد، او از طالقان بیست و چهار مرد، و از جبل الغر هشت مرد، و از نیشابور هجده مرد، و از هرات دوازده مرد، و از یوسنج چهار مرد، و از ری هفت مرد، و از طبرستان هفت إنه مرد، و از قم هجده مرد، (و از قدس دو مرد، و از جرجان دوازده

ص: ۶۵

- ۱- از آبادیهای خطه طبرستان است که به فارسی آن را «بمیان» گویند.
- ۲- یکی از شهرهای بزرگ ماوراء النهر بوده است.
- ۳- ترمذ- به فتح تاء و سکون راء و ضم میم جایی در بلاد بنی اسد بوده است.
- ۴- نام چشمه آبی از بنی عبس می باشد.
- ۵- مرورود: شهری نزدیکی مروشاهجان از شهرهای مشهور خراسان است.
- ۶- سجستان: از نواحی و بلاد بزرگ است.

مرد، و از رقه (۱) سیزده مرد، و از رافقه (۲) دو مرد، و از حلب سه مرد، و از سلمیه (۳) پنج مرد، (و از دمشق دو مرد، و از فلسطین یک مرد، و از بعلبک یک مرد) و از اسوان (۴) یک مرد، و از فسطاط چهار مرد، و از قیروان (۵) دو مرد، و از کور کرمان سه مرد، و از قزوین دو مرد، و از همدان چهار مرد، و از موقان (۶) یک مرد، و از ید [یدو] یک مرد، و از خلط (۷) یک مرد، و از حایروان سه مرد، و از نسوی یک مرد، و از سنجان (۸) چهار مرد، و از قالی قلا (۹) یک مرد، و از سمیساط (۱۰) یک مرد، و از نصیین (۱۱) یک مرد، (و از موصل یک مرد، و از بارق (۱۲) دو مرد، و از رهاء (۱۳) یک مرد) و از حران (۱۴) دو مرد {یک مرد} و از باغه (۱۵) یک مرد، و از قابس (۱۶) یک مرد، و از صنعاء دو مرد، و از قبه (۱۷) یک مرد او از طرابلس دو مرد، و از قلزم (۱۸) دو مرد، و از عبثه یک مرد، و از وادی القری یک مرد، و از خیبر یک مرد، و از بدا (۱۹) یک مرد، و از جار (۲۰) یک مرد، و از کوفه چهارده مرد، و از مدینه دو مرد، و از تربذه یک مرد و از حیون یک مرد، و از کوش و یا اکوثر یکی، و از طهنی (طهر) یکی، و از یرم یک مرد، و از اهواز دو مرد، و از

ص: ۶۶

- ۱- رقه به فتح راء و تشدید قاف : شهری معروف در کنار نهر فرات است.
- ۲- رافقه.
- ۳- شهرکی از توابع حماه است.
- ۴- یکی از شهرهای بزرگ در کناره صحرای مصر است.
- ۵- از شهرهای بزرگ آفریقا.
- ۶- از شهرهای آذربایجان که روستاهای زیادی دارد.
- ۷- خلط به کسر خاء شهری است معمور و مشهور در اقلیم پنجم
- ۸- سنجان به کسر سین شهری است مشهور که بین آن تا موصل سه روز راه است. .
- ۹- یکی از شهرهای ارمنستان، از نواحی خلط.
- ۱۰- سمیساط به ضم سین - یکی از شهرهای کرانه رود فرات.
- ۱۱- یکی از شهرهای آباد الجزایر است.
- ۱۲- از نواحی کوفه در عراق است.
- ۱۳- رهاء به ضم راء - شهری بین موصل و شام.
- ۱۴- یکی از شهرهای بین موصل و شام و روم.
- ۱۵- از شهرهای اندلس (= اسپانیا).
- ۱۶- قابس: شهری است بین طرابلس و سفاقس.
- ۱۷- قبه: چشمه ای از بنی عبد القیس در بحرین، و به: یکی از نواحی کوفه است.
- ۱۸- قلزم به ضم قاف - شهری بر کناره دریای یمن.
- ۱۹- دره ای نزدیک ایله از ساحل دریا، و بقولی: در وادی القری، و بقولی: وادی عذره نزدیکی شام.
- ۲۰- قریه ای است محاذی مدینه کنار دریا.

اصطخر(۱) دو مرد، و از مولیان یکی دو مرد، و از دیبله یکی، و از صیدانیل یک مرد، و از مداین هشت مرد، و از عکبرا(۲)، یک مرد، و از حلوان (۳) دو مرد، و از بصره سه مرد، و اصحاب کُهِف که هفت (مرد) هستند، و آن دو تاجری که از (عانه به (۴) انطاکیه می روند و غلامشان که سه تن می باشند، و مسلمانانی که به روم پناهنده می شوند که یازده تن می باشند، و آن دو که در سرندیپ(۵) منزل می کنند؛ دو مرد، و از سمند چهار مرد، و آنکه از روی مرکبش مفقود می شود، در سلاطین یک مرد، و از شیراز- یا اینکه گفت: سیراف، تردید از مسعده است. یک مرد، و آن دو که از دره به سردابته سروانیه [فرار می کنند دو مرد، و آنکه به طلب حق به جستجو و گردش می پردازد و در صقلیه (۶) منزل می گیرد، از یخشب یک مرد. و آنکه از عشیره اش فرار می کند یک مرد، و آنکه با کتاب خدا بر ناصبی محاجه کند و از سرخس(۷) یک مرد.

پس اینها سیصد و سیزده مرد هستند به شمار اهل بدر، خداوند در یک شب ایشان را در مکه جمع خواهد کرد، و آن شب جمعه است، پس صبح آن شب همه آنها در مسجد الحرام خواهند بود، هیچیک از آنان عقب نمی ماند، و در کوچه های مکه پراکنده می شوند و در پی فراهم کردن منازلی برای خود می روند، که اهل مکه آنان را ناشناس می بینند، چونکه کاروان خاصی را ندیده اند که از شهر معینی به قصد حج یا عمره و یا تجارت آمده باشد، لذا به یکدیگر می گویند: امروز ما گروهی را می بینیم که پیشتر ندیده ایم که اهل یک شهر نیستند از بادیه نشینان هم نمی باشند، و نه شتری با آنان هست و نه مرکبی، در همین حال که از وضع آن گروه به تردید افتاده اند، مردی از بنی مخزوم می آید مردم را عقب می زند تا به نزد رئیسشان می رسد، می گوید: من دیشب خواب عجیبی دیده ام که از آن ترسانم و دلم از آن لرزان است. رئیس به او می گوید: خوابت را تعریف کن. و او چنین بیان می کند: دیدم انبوهی آتش از آسمان کنده شد و آنقدر پائین آمد تا اینکه به ابر (کعبه فرود آمد، در آن نگرستم

ص: ۶۷

۱- شهری در استان فارس.

۲- عکبرا به ضم عین- شهرکی از نواحی دجیل عراق.

۳- حلوان به ضم اول شهری بزرگ در مرز عراق بوده که از بین رفته و بجای آن شهر سر پل ذهاب بنا گشته .

۴- عانه : شهری مشهور بین رفته و هیت است.

۵- سرندیپ: جزیره بزرگی در اقصی نقاط هند.

۶- صقلیه : از جزایر دریای مغرب مقابل آفریقا است.

۷- از شهرهای قدیمی خطه خراسان است.

دیدم ملخهایی است با بالهای سبز مانند چادر، مقدار زیادی دور کعبه طواف کردند، سپس به سوی مشرق و مغرب به پرواز درآمدند، به هر شهری رسیدند آن را آتش زدند، و هر دژی را ویران ساختند، پس از این خواب من دل پریش و ترسان از جای جستم و بیدار شدم، مردم به او می گویند: همینها را در خواب دیده ای بیا نزد اقرع برویم تا

خوابش را تعریف می کند، اقرع پاسخ می دهد: خواب عجیبی دیده ای، و البته دیشب یکی از سپاهیان خداوند بر شما وارد شده اند که نمی توانید آنها را از خود برانید، مردم می گویند: امروز ما چیز عجیبی دیده ایم، و ماجرای آن گروه را برای اقرع بیان می کنند، سپس از نزد او بیرون می آیند و در صدد یورش بردن بر آن گروه برمی آیند در حالیکه خداوند دلهایشان را از رعب و ترس آنان پر کرده است، آنگاه وقتی برای انجام آن کار با هم مشورت می کنند بعضی از آنها به دیگران می گویند: در این کار عجله مکنید زیرا که این گروه هنوز عمل ناشایستی نسبت به شما مرتکب نشده و خلافتی آشکار نکرده اند، و شاید کسی از آنان منسوب به یکی از قبایل شما باشد، پس چنانچه شتری از ایشان برایتان معلوم گشت آنوقت شما دانید و آنها. از این گذشته ما این گروه را اهل عبادت می بینیم، و آثار خوبی را در چهره هایشان مشاهده می کنیم، و ایشان در حرم خدای تعالی [هستند که هر کس در آن داخل گشت روا نیست به او صدمه بزنند مگر اینکه خلافتی از او صادر شود، و این افراد کاری نکرده اند که موجب جنگیدن با ایشان گردد.

در اینجا مخزومی که رئیس و رهبر آنهاست می گوید: ما ایمن نیستیم از اینکه اینان نیروی کمکی در پشت سر نداشته باشند که چنانچه به ایشان پیوندند مقصودشان آشکار گردد و کارشان بالا بگیرد، پس حالا که هنوز شماره شان اندک و در دیار غربت هستند آنان را سرکوب کنید پیش از آنکه نیروی کمکی آنها برسد، چون اینها به مکه نیامده اند مگر برای اینکه در آتیه نزدیک جریان مهمی داشته باشند، و من تعبیر خواب دوست شما را جز حق نمی دانم، بنابراین تا می توانید شهرتان را از آنان خالی کنید. کسی از میان مردم می گوید: اگر کسانی که به اینان ملحق خواهند شد مانند همینها باشند ترسی از ایشان بر شما نیست، زیرا که نه اسلحه ای با خود دارند و نه مرکبهای سواری، و نه پناهگاه و دژی که به آن پناه برند، اینها جمعی هستند غریب که چیره شدن بر آنان سهل و آسان است، و چنانچه لشکری برای آنان آمد بپا خواهید خاست و هم اینان و هم آنان را همچون آب خوردنی که به تشنه لبی داده شود همه را از پای در می آورید.

پس مردم مکه پیوسته چنین حرفهایی را می‌زنند تا اینکه شب دامن خویش را بر مردم می‌گسترانند، سپس خداوند خواب را بر گوشها و چشمهایشان مستولی می‌نماید، و پس از جدا شدنشان از یکدیگر جمع نخواهند شد تا آنگاه که حضرت قائم علیه السلام قیام فرماید (البته اصحاب حضرت قائم علیه السلام) با یکدیگر ملاقات می‌کنند انگار که از یک پدر و مادر هستند، و اگر از هم جدا شوند شب هنگام خواهد بود و باز روز با هم ملاقات خواهند داشت، و این است تأویل این آیه: پس به کارهای نیک سبقت گیرید هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد.

ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: فدایت کردم آیا در آن هنگام جز آنها هیچ مؤمنی بر روی زمین نیست؟ فرمود: چرا، ولی اینها جمعیتی هستند که با پیدایششان خداوند حضرت قائم علیه السلام را ظاهر خواهد کرد، و اینان نجبا و قضات و حکام و فقهای در دین می‌باشند، دلها و پشتهایشان مسح می‌گردد پس هیچ حکمی بر ایشان مشتبه نخواهد شد)).

عنه، قال أبو حسان سعيد بن جناح: حدثنا محمد بن مروان الكرخي، قال: حدثنا عبد الله بن داود الكوفي عن سماعه بن مهران، قال: [سأل أبو بصير الصادق عليه السلام عدّه أصحاب القائم عليه السلام فأخبرهم بعدّتهم و مواضعهم، فلمّا كان العام القابل قال: عدت إليه فدخلت عليه فقلت: ما قصّه المرابط السائح؟

قال: «هو رجل من إصبهان من أبناء دهاقينها، له عمود فيه سبعون منّا لا يقلّه غيره عند الخروج من بلده سيّاحا في الأرض و طلب الحقّ، فلا- يخلو بمخالف إلّا أراح [منه ثمّ إنّه ينتهي إلى طارنند (۱)- و هو (۲) الحاكم بين أهل الإسلام و التّرك- فيصيب بها رجلا من النّصاب يتناول أمير المؤمنين عليه السّلام، و يقيم بها حتّى يسرى به.

و أمّا الطّوّاف لطلب الحقّ: فهو رجل من أهل يخشب قد كتب الحديث و عرف الاختلاف بين النّاس، فلا يزال يطوف بالبلاد يطلب العلم

ص: ۶۹

۱- . در متن: الطازنید!

۲- . [در مأخذ: و هم!]

صاحب الحق، فلا يزال كذلك حتى يأتيه الأمر و هو يسير من الموصل إلى الرها فيمضي حتى يوافي مكه.

و أما الهارب من عشيرته ببلخ: فرجل من أهل المعرفه فلا يزال يعلن أمره و يدعو الناس إليه و قومه و عشيرته، فلا يزال كذلك حتى يهرب منهم إلى الأهواز فيقيم في بعض قرأها حتى يأتيه أمر الله فيهرب منهم.

و أما المحتج بكتاب الله على الناصب من سرخس: فرجل عارف يلهمه الله معرفه القرآن، فلا يلقي أحدا من المخالفين إلّا حاجه فيثبت أمرنا في كتاب الله.

و أمّا المتخلى بصقلية: فإنه رجل من أبناء الزوم من قريه يقال لها قريه يسلم فينبو من الزوم، و لا يزال يخرج إلى بلد الإسلام يجول بلدانها و ينتقل من قريه إلى قريه و من مقاله إلى مقاله حتى يمن الله عليه بمعرفه (هذا) الأمر العدى أتم عليه، فإذا عرف ذلك و أيقنه أيقن أصحابه، فدخل صقلية و عبد الله، حتى يسمع الصوت فيجيب.

و أما الهاربان إلى سردانية (١) من الشعب رجلا: أحدهما من أهل [مدائن العراق و الآخر من جبانا (٢)]، يخرجان إلى مكه فلا يزالان يتجران فيها و يعيشان حتى يصل متجرهما بقريه يقال لها: الشعب، فيصيران إليها و يقيمان بها حيناً من الدهر فإذا عرفهما أهل الشعب [آذوهما] و (٣) أفسدوا كثيرا من أمرهما،].

فيقول أحدهما لصاحبه: يا أخى إننا قد أوذينا في بلادنا حتى فارقنا أهل مكه، ثم خرجنا إلى الشعب، و نحن نرى أنّ أهلها ثائره علينا من أهل مكه و قد بلغوا ما ترى، فلو سرنا في البلاد حتى يأتي أمر الله من عدل أو فتح أو موت يريح.

فيهزمان و يخرجان إلى برقه، ثم يتجهزان و يخرجان إلى سردانية، و لا يزالان بها إلى الليله التي

١- [در متن: السروانيه و در مأخذ: السردانيه].

٢- [در متن: حبايا. جبانا میان بغداد و انبار است. (معجم البلدان)]

٣- [ظاهرا این و در نسخه ی اصل نبوده است و در نسخه ی متن می بایست در داخل قلب می آمده است].

[يكون فيها أمر قائمنا عليه السلام.]

و أما التّاجران الخارجان من عانه إلى أنطاكيه: فهما رجلان يقال لأحدهما: مسلم و للآخر: سليم، و لهما غلام أعجميّ يقال له: سلمونه، يخرجون جميعا في رفقه من التّجار يريدون أنطاكيه، فلا يزالون يسيرون في طريقهم حتّى إذا كان بينهم و بين أنطاكيه أميال، يسمعون الصّوت فينصتون نحوه كأنّهم لم يعرفوا شيئا غير ما صاروا إليه من أمرهم ذلك الّذي دعوا إليه، و يذهلون عن تجار [أ] تهم، و يصبح القوم الّذين كانوا معهم من رفاقهم و قد دخلوا أنطاكيه فيفقدونهم فلا- يزالون يطلبونهم فيرجعون و يسألون عنهم من يلقون من النّاس، فلا- يقفون لهم على أثر و لا- يعلمون لهم خبرا، فيقول القوم بعضهم لبعض: هل تعرفون منازلهم؟ فيقول بعضهم: نعم. ثمّ يبيعون ما كان معهم من التّجاره و يحملونها إلى أهاليهم (فيدفعون إليهم أمتعتهم و ما لهم و يخبرونهم خبرهم و يعزّي أهاليهم بهم) و يقسّمون (1) مواريتهم فلا يلبثون بعد ذلك إلّا سنّه أشهر حتّى يوافون إلى أهاليهم على مقدّمه القائم عليه السلام فكأنّهم لم يفارقوهم.

و أمّا المستأمنه من المسلمين إلى الرّوم: فهم قوم ينالهم أذى شديد (2) من جيرانهم و أهاليهم و من السّلطان فلا يزال ذلك بهم حتّى أتوا ملك الرّوم فيقضون عليه قصّتهم و يخبرونه بما هم فيه من أذى قومهم و أهل ملّتهم فيؤمّنهم [.

و يعطيهم أرضا من أرض قسطنطينيّة فلا يزالون بها حتّى إذا كانت اللّيله الّتى يسرى بهم فيها، و يصبح جيرانهم و أهل الأرض الّتى كانوا فيها فقد فقدوهم، فيسألون عنهم أهل البلاد فلا يحسّون لهم أثرا و لا يسمعون لهم خبرا، و حينئذ يخبرون ملك الرّوم بأمرهم [و أنّهم قد فقدوا، فيوجّه في طلبهم و يستقصي آثارهم و أخبارهم فلا يعود مخبر

ص: ٧١

١- [در مأخذ: يقتسمون.]

٢- [در متن: شديدا.]

لهم بخبر، فيغتم طاغية الزوم لذلك غمًا شديدًا و يطالب جيرانهم [بهم و يحبسهم و يلزمهم إحضارهم و يقول: ما قدمتم على قوم آمنتهم و أوليتهم جميلًا؟ و يوعدهم القتل إن لم يأتوا بهم و بخبرهم و إلى أين صاروا.

فلا يزال أهل مملكته في أذيه و مطالبه، ما بين معاقب و محبوس و مصلوب، حتى يسمع بما هم فيه راهب قد قرأ الكتب. فيقول لبعض من يحدثه حديثهم: إنَّه ما بقى في الأرض أحد يعلم علم هؤلاء [القوم غيرى و غير رجل من يهود بابل، فيسألونه عن أحوالهم فلا يخبر أحدا من الناس حتى يبلغ ذلك الطاغية، فيوجه في حمله إليه، فإذا أحضر قال له الملك: قد بلغنى ما قلت و قد ترى ما أنا فيه فأصدقنى إن كانوا مرتابين قتلت بهم من قتلهم و يخلص من سواهم من الهَم (١).

قال [الراهب: لا تعجل أيها الملك و لا تحزن على القوم فإنهم لن يقتلوا و لن يموتوا و لا حدث بهم حدث يكرهه الملك، و لا هم ممن يرتاب بأمرهم و نالتهم غيلة، و لكن هؤلاء قوم حملوا من أرض الملك إلى أرض مكه إلى ملك الأمم و هو الأعظم الذى لم تزل الأنبياء تبشّر به و تحدّث عنه و تعدّ ظهوره و عدله و إحسانه، قال له الملك: و من أين لك هذا؟ قال: ما كنت أقول إلّا حقًا، وه.

إنه عندى فى كتاب قد أتى عليه [أكثر من خمس مائه سنة يتوارثه العلماء آخر عن أول. فيقول له الملك: فإن كان ما تقوله حقًا و كنت فيه صادقًا فأحضر الكتاب، فيمضى فى إحضاره و يوجه الملك معه نفرًا من ثقافته، فلا يلبث حتى يأتى بالكتاب فيقرأه فإذا فيه صفه القائم عليه السلام و اسمه و اسم أبيه و عدّه من أصحابه و خروجهم و أنهم سيظهرون على بلاده.

فقال له الملك: ويحك! أين كنت عن إخبارى بهذا إلى اليوم؟ قال: لولا ما تخوّفت أنه يدخل على الملك من الإثم فى قتل قوم أبرياء ما أخبرته بهذا العلم حتى يراه بعينه [و يشاهده بنفسه. قال: أو ترانى أراه؟

ص: ٧٢

قال: نعم، لا- يحول الحول حتى تطأخيله أواسط بلادك (١) و يكون هؤلاء القوم الأدلاء على مذهبكم. فيقول [له الملك: أفلا أوجه إليهم من يأتيني بخبر منهم أو أكتب إليهم كتابا؟ قال له الزاهب: أنت صاحبه الذي تسلّم إليه و ستتبعه [و تموت فيصلّي عليك رجل من أصحابه.

و التازلون بسرنديب و سمندر (٢): أربعة رجال من تجار أهل فارس، يخرجون عن تجاراتهم فيستوطنون سرنديب و سمندر (٣) حتى يسمعون الصوت و يمضون إليه.

و المفقود من مركبه بسلاط (٤): رجل من يهود إصبهان، يخرج من سلاط (٥) قافله فيها هو، فينما يسير في البحر في جوف الليل إذ نودي، فيخرج .]

من المركب على أرض أصلب من الحديد و أوطأ من الحرير، فيمضي الرّبان إليه و ينظر فينادي: أدركوا صاحبكم فقد غرق! فينادي (٢): (لا- توجل) لا بأس عليّ، إني على جدد. فيحال بينهم و بينه، و تطوى له الأرض فيوا في القوم [حينئذ] (في) مكّه لا يتخلف منهم أحد. (٣)

و از اوست كه گفت: ابوحن سعيد بن جناح گفت: محمد بن مروان كرخي، حدیثمان داد، گفت: عبدالله بن داود كوفي حدیثمان داد، از سماعه بن مهران، كه گفت: ابوبصير از امام صادق عليه السلام تعداد اصحاب حضرت قائم عليه السلام را پرسید، پس آن جناب تعداد و جاهای آنان را برایش بیان فرمود، راوی گوید: چون سال بعد به محضرش شرفیاب شدم به آن حضرت گفتم: جریان آن مرابط سیاحتگر چیست؟

فرمود: او مردی از دهقان زادگان اهل اصفهان است، عمودی دارد كه وزن آن هفتاد من می باشد، هنگامیکه می خواهد از شهرش بیرون برود و در جستجوی حق برآید کسی جز او آن عمود را نمی تواند حمل کند، پس هیچ مخالفی را در خلوت نیابد جز اینکه شرش را کم کند، سپس او به طازنید (طاز بند می رسد، و او حاکم بین

ص: ٧٣

١- . در متن: خيله بلادك. (٢ و ٣). [در متن: سمندار. در حدیث قبل توضیح داده شد.] (٤ و ٥). [در متن: ساقطه. مانند حدیث

قبل، بر اساس لغت نامه ی دهخدا و معجم البلدان تصحیح شد.]

٢- . [در مأخذ: فيناديه الرجل.]

٣- . دلائل الإمامه: [٥٦٢-٥٦٦ (ح ٥٢٧)].

اهل اسلام (و ترک) خواهد بود، پس در آنجا یکی از ناصیان که به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می دهد را به هلاکت می رساند، و در همانجا می ماند تا اینکه برای یاری حضرت قائم علیه السلام (برده می شود.

و اما آن گردش کننده برای طلب حق، مردی از اهل یخشب است که حدیث را نگاشته و اختلاف بین مردم را دانسته، که پیوسته در شهرها و بلاد می رود و دانش می طلبد تا صاحب حق را پیدا کند، و همواره چنین خواهد بود تا اینکه در حال رفتن از موصل به رها دستور باو می رسد، که می رود تا به مکه وارد شود.

و اما آنکه از عشیره اش فرار کرده در بلخ: مردی از اهل معرفت است که پیوسته امر خود را آشکار می سازد و مردم و قوم و عشیره اش را دعوت به آن می نماید، تا آنگاه که از آنان فرار می کند و به اهواز می رود، در یکی از روستاهای آن اقامت می کند تا امر خداوند به او می رسد که از آنان می گریزد.

و اما آن احتجاج کننده به کتاب خدا بر ناصبی از سرخس: مرد عارفی است که خداوند شناخت قرآن را به او الهام می کند، که هر یک از مخالفین را ببیند با او بحث می نماید، و امر ما را از کتاب خداوند ثابت می کند.

و آن سکونت کننده در صقلیه: مردی از رومیان است از قریه ای که آن را «قریه یسلم» می نامند، از روم بیرون می رود، و پیوسته در بلاد اسلام در پی یافتن حق از شهری به شهری، و از روستایی به روستای دیگر، و از مذهبی به مذهب دیگر می گذرد، تا اینکه خداوند به شناخت این امر که شما بر آن هستید براومنت می گذارد، و چون آن را شناخت و یقین کرد، اصحابش نیز یقین کنند، آنگاه به صقلیه داخل می شود و به عبادت خداوند اشتغال می ورزد، تا وقتی که صدای مخصوص را بشنود که اجابت می کند.

و اما آن دو تن که از شعب به سروانیه می گریزند دو نفرند: یکی از آنان (اهل) مدائن عراق است، و دیگری از حبایا، به سوی مکه خارج می شوند و پیوسته در آن به تجارت می پردازند، تا آنگاه که به جایی گذارشان می افتد که آن را شعب می خوانند، پس به آن سوی روانه می شوند و مدتی در آنجا بسر می برند، و چون اهل شعب آن دو را بشناسند [آزارشان دهند و بسیاری از کارهایشان را خراب کنند، پس یکی از ایشان به دیگری گوید: ای برادر ما در شهر خودمان آزار دیدیم تا از اهل مکه جدا گشتیم، سپس به شعب آمدیم، و حالا می بینیم اینان علیه ما از اهل مکه سخت ترند، و کار را به اینجا رسانده اند، پس خوب است در شهرها بگردیم تا امر او قضای الهی فرا رسد، یا عدالت و فتح و پیروزی، و یا مرگ راحت کننده از این دنیا.

آنگاه از آنجا می‌گریزند و به برقه می‌روند، و سپس مهیا شده و به سردانیه (سروانه) کوچ می‌کنند، و پیوسته در آنجا خواهند ماند تا آن شب که آمرقائم ما علیه السلام فرا رسد.

و اما آن دو تاجری که از عانه به انطاکیه روند: دو مرد هستند که یکی از ایشان را مسلم خوانند و دیگری را سلیم، و غلامی عجمی دارند بنام سلمونه، همگی با جمعی از تجار به قصد انطاکیه بیرون می‌روند، و چون به نزدیکی آن چند فرسنگ رام می‌رسند آن صدا را می‌شنوند، پس به آن گوش می‌دهند و توجه می‌کنند گویی جز آنچه به آن دعوت شده اند چیز دیگری را نمی‌شناسند، و تجارت‌هایشان را فراموش می‌کنند، همراهانشان صبح به انطاکیه داخل می‌شوند و ایشان را نمی‌یابند، پس به جستجوی آنان می‌پردازند و از مردم راجع به ایشان می‌پرسند ولی هیچ اثری نمی‌یابند و هیچ خبری بدست نمی‌آورند، آنگاه از هم می‌پرسند: کسی منزلشان را می‌داند؟ بعضی از آنان می‌گویند: بله، سپس کالاهای تجارتی آنها را می‌فروشند و به خانواده‌های ایشان حمل می‌کنند (متاعها و اموالشان را می‌دهند و جریان مفقود شدنشان را می‌گویند و خاندانشان را تعزیت می‌دهند و اموالشان را تقسیم می‌کنند، پس شش ماه بیشتر نمی‌شود که پیشاپیش سپاهیان حضرت قائم علیه السلام به نزد خاندان خود باز می‌گردند انگار اصلا از آنها جدا نشده‌اند.

و اما پناهندگان به روم از مسلمین: قومی هستند که آزار سختی از همسایگان و خویشاوندان و بستگان و از زمامدار به ایشان می‌رسد، پیوسته چنین باشند تا اینکه به نزد پادشاه روم می‌روند و جریان خویش را باز می‌گویند، و آزارها و ناراحتیهایی که از سوی بستگان و همکیشان خود می‌بینند را بیان می‌کنند، پس او به آنان امان می‌دهد، و قطعه زمینی از سرزمین قسطنطنیه در اختیارشان می‌گذارد، که در آنجا بسر می‌برند تا آنگاه که آن شب فرا رسد که آنان را شبانه می‌برند، همسایگان و ساکنان زمینی که در آن بوده‌اند صبح آنها را نمی‌یابند، به جستجوی ایشان می‌پردازند، و هیچ اثر و خبری از آنان بدست نمی‌آورند، در این هنگام به پادشاه روم ماجرای مفقود شدن ایشان را گزارش می‌دهند، پادشاه دستور می‌دهد جریان پیگیری شود و از آنان خبری بدست آید، ولی هیچکس خبری از آنها نمی‌آورد. طاغوت روم به شدت از این قضیه غمناک می‌گردد و همسایگان آنان را مؤاخذه و زندانی می‌کند و به احضار ایشان الزام می‌نماید و می‌گوید: با گروهی که من به آنان امان دادم و احسان نمودم چه کردید؟ و آنها را تهدید می‌کند که اگر ایشان را نیاورند و خبرشان را بازنگویند آنها را خواهد کشت.

پیوسته مردمان اهل مملکت او در اذیت و مؤاخذه قرار می گیرند، و تحت تعقیب و زندانی و اعدام می شوند، تا اینکه راهبی اهل مطالعه جریان را می شنود، به کسانی که واقعه را برایش شرح داده اند می گوید: بر روی زمین جز من و مردی از یهود بابل هیچکس نمانده که قضیه اینان را بدانند، ولی هرکس می پرسد احوال آنها چیست جواب نمی دهد، این خبر به طاغوت روم می رسد، فرمان می دهد راهب را احضار کنند، و چون راهب نزد پادشاه می رسد، پادشاه به او گوید: آنچه گفته ای بمن رسیده و تو می بینی که در چه وضعی هستم بمن راست بگو تا کشندگانشان را به قتل رسانم و بیگناهان از اتهام [از ناراحتی] خلاص شوند، [راهب گوید: ای پادشاه عجله مکن و بر آن گروه غمگین مباش که کشته نشده و نمرده اند، و حادثه ای که مایه ناراحتی شاه باشد بر آنان وارد نشده، و در مورد آنها جای نگرانی نیست و سوء قصدی نسبت به ایشان پیش نیامده که شاه را ناخوش آید، ولی اینان گروهی هستند که از سرزمین این پادشاه به مکه برده شده اند به نزد پادشاه امتهما، که اوست آن بزرگترین زمامداری که پیوسته پیغمبران به او مژده می دادند و از او سخن می گفتند و ظهور و عدل و داد و احسانش را وعده می دادند. پادشاه به او گوید: این را از کجا می گوئی؟ گوید: جز حقیقت نگفته ام، و به راستی که این مطلب نزد من در کتابی هست که بیش از پانصد سال بر آن گذشته، علما یکی پس از دیگری آن را به ارث گرفته اند، پادشاه گوید: اگر آنچه گفتی حقیقت دارد و راست گفته ای پس آن کتاب را حاضر کن. پس راهب می رود تا کتاب را بیاورد و پادشاه افراد مورد وثوقی با وی می فرستد، که به زودی کتاب را می آورد و آن را می خواند که در آن صفت حضرت قائم علیه السلام و نام آن جناب و نام پدرش نوشته شده و تعداد یارانش و خروج محل خروج [ایشان قید گردیده، و اینکه بر کشور او نیز چیره خواهند شد.

پادشاه به او گوید: وای بر تو، چرا تا به امروز این مطلب را بمن نگفتی؟ گوید: چنانچه ترس از این نبود که پادشاه دستش را به خون بی گناهان بیالاید این حقیقت را برایش نمی گفتم تا اینکه به چشم خود ببیند، پادشاه می پرسد: آیا من او را خواهم دید؟ راهب گوید: آری، سال نمی گذرد تا اینکه اسبهایش در دل کشورت نفوذ کنند و این افراد که از اینجا برده شده اند بر مذهب شما دلالت کنند، و شیوه شما را باز گویند. پادشاه [به او] گوید: آیا کسانی را نفرستم که خبری از ایشان بیاورد، یا نامه ای برایشان بنویسم؟ راهب گوید: تو از اصحاب آن جناب شوی که کار را به او واگذاری و تسلیم شوی، و از او پیروی خواهی کرد و چون بمیری مردی از اصحاب او بر تو نماز خواهد گذارد.

و آنان که در سر[ا]ندیب و سمندار فرود آیند: چهار مرد از تجار اهل فارس هستند، که از تجارتهایشان بیرون رفته و در سراندیب و سمندار سکونت می کنند تا اینکه صدا را می شنوند و به سوی آن روان می شوند.

و آنکه از روی مرکبش در ساقطه اسلاقطه مفقود گردد: مردی از [نژاد] یهود اصفهان است، از سلاقطه با کاروانی بیرون می رود، در آن اثنا که در کشتی سوار هستند در دل شب ندا بلند می شود، که او از مرکب بیرون می رود بر قطعه زمینی که از آهن سختتر و از ابریشم نرمتر است، ناخدا به سراغش می آید و چون او را میان آب می بیند فریاد می زند: کمک کنید که دوست شما غرق شد، ولی آن مرد پاسخ می دهد: ترس بر من باکی نیست من بر روی زمین سختی هستم، پس میان ایشان با او جدایی می افتد، و زمین برایش درنوردیده می شود که به دوستانش ملحق می گردد، و هیچکدام از ایشان تأخیر نخواهند کرد.»

«عنه، قال: و بالإسناد الأوّل أنّ الصادق عليه السلام سمّى أصحاب القائم عليه السلام لأبي بصير فيما بعد. فقال عليه السلام:

«أما الذي في طاربند الشرقى: بندار بن أحمد بن سبكه يدعى بازان و هو السّياح المرابط.

و من أهل الشّام، رجلين يقال لهما: إبراهيم بن الصّباح و يوسف بن جريا (1)، فيوسف عطّار من أهل دمشق، و إبراهيم قصاب من قرية صويقان (2). و من الصّامغان: أحمد بن عمر الخياط من سكنه (3) بزيع، و عليّ بن عبد الصّيمد التّاجر من سكنه (4) البجارين (3).

و من أهل سیراف (4) سلم الكوسج البرّاز من سكنه (5) الباغ، و خالد بن سعيد بن كريم [الدّهقان و الكلّيب الشّاهد من دانشاه (6).

و من مرورود: [جعفر الشّاه الدّقاق و جوز (7) مولى الخصيب.

و من مرو، اثنا عشر رجلا و هم: بندار بن الخليل العطّار، و محمّد بن عمر الصّيدانى (8)، و عريب بن عبد الله بن كامل، و (9) مولى قحطبه، و سعد الرّومى، و صالح بن الرّحال، و معاذ بن هانى، و

ص: ۷۷

۱- . در مأخذ: صربا.

۲- . در مأخذ: صويقان. (۳ و ۴). [در مأخذ: من سكه].

۳- . [در مأخذ: التّجارين].

۴- . [در متن: السّراف].

۵- . [در مأخذ: من سكه].

۶- . [در متن: الكلب النّاهد من دانشاه].

۷- . [در مأخذ: جوز].

۸- [در مأخذ: صیدنانی].

۹- [ظاهرا این و زائد است].

کردوس الأنزدي، و دهيم بن جابر بن حميد، و طاشف بن علي القاجاني، و قرعان بن صويد (١)، و جابر بن علي الأحمر، و جوشب ابن جرير.

و من بيروت، تسعه رجال: زياد بن عبد الرّحمان بن جحدب، و العباس بن الفضل بن قارب، و إسحاق (٢) بن سليمان الحنّاط، و علي بن خالد، و سلام (٣) بن سليم ابن الفرات البرّاز، و محمونه (٤) بن عبد الرّحمان بن علي، و جرير بن رستم بن سعد. الكيشاتي (٥)، و حرب بن صالح، و عماره بن عمر (٦).

و من طوس، أربعة رجال: شهرد بن حرمان، و موسى بن مهدي، و سليمان ابن طليعه (٧) (، و) من الواد- و كان الواد موضع قبر الرضا عليه السلام- [و] علي بن السندي الصيرفي.

و من الفارياب (٨): شاهويه (٩) بن حمزه، و علي بن كلثوم من سكه (١٠)، تدعى باب الجبل.

و من الطالقان، أربعة و عشرون رجلا: المعروف بابن الرّازي الجلي، و عبد الله بن عمير، و إبراهيم بن عمرو، و سهل بن رزق الله، و جبرئيل الحدّاد، و علي ابن أبي علي الورّاق، و عباده بن جمهور، و محمّد بن جيهاد (١١)، و زكريّا بن حبسه (١٢)، و بهرام بن سرح، و جميل بن عامر بن خالد، و خالد و كثير مولى جرير، و عبد الله بن قرط بن سلام، و فزاره بن بهرام، و معاذ بن سالم بن خليل (١٣) التّمّار، و حميد بن إبراهيم بن جمعه القزّاز (١٤)، و عقبه بن وفنه (١٥) بن الرّبيع، و حمزه بن العيّاس بن جناده من دار الرّزق، و كائن بن جنيد (١٦) الصّايغ، و علقمه بن مدرّك، و مروان بن جميل بن ورقاء (١٧)، و ظهور مولى زراره بن إبراهيم و جمهور بن الحسين الرّجاج، و ريش ابن سعد بن نعيم..]

و من سجستان: الخليل بن نصر من أهل زنج، و ترك بن شبّه، و إبراهيم بن علي.

و من غور، ثمانية رجال: محج بن خرّبوذ (١٨)، و شاهد بن بندار، و داود بن

ص: ٧٨

١- . [در مأخذ: سويد.]

٢- . [در مأخذ: سحيق.]

٣- . [در مأخذ: سلم.]

٤- . [در مأخذ: محمويه.]

٥- . [در مأخذ: الكيساني.]

٦- . [در مأخذ: معمر.]

٧- . [در مأخذ: طليق.]

٨- . [در متن: الغاريات.]

٩- . [در متن: هو شاكر.]

- ۱۰- [در متن: من سکنه].
- ۱۱- [در مأخذ: جیهار].
- ۱۲- [در مأخذ: حبه].
- ۱۳- [در مأخذ: جلید].
- ۱۴- [در مأخذ: الغزال].
- ۱۵- [در مأخذ: وفر].
- ۱۶- [در مأخذ: حنید].
- ۱۷- [در متن: دزقا].
- ۱۸- [در متن: مجیح (مجیع؟) بن جربوز].

جرير، و خالد بن عيسى، و زياد بن صالح، و موسى بن داود، و عرف الطويل، و ابن كرد.

و من نيسابور، ثمانية عشر رجلا: سمعان بن فاخر، و أبو لبابه بن مدرك، و إبراهيم بن يوسف القصير، و مالك بن حرب بن سكين، و زرود بن سوكن، و يحيى ابن خالد، و معاذ بن جبرائيل، و أحمد بن عمر بن نغره (١)، و عيسى بن موسى السواق و يزيد بن درست، و محمد بن حماد بن شيث (٢)، و جعفر بن طرخان، و علان ماهويه، و أبو مريم، و عمر (٣) بن عمير بن مطرف، و بليل بن وهائل (٤) بن هو مرديار.

و من هراه، اثنا عشر رجلا: سعيد بن عثمان الوراق، و ما سحر بن عبد الله بن نبيل (٥)، و المعروف بغلام (٦) الكندي و سمعان القصاب، و هارون بن عمران، و صالح بن جرير، و المبارك (٧) بن معمر بن خالد، و عبد الأعلى بن إبراهيم بن عبده، و نزل بن حزم، و صالح بن هيثم، و آدم بن علي، و خالد القواس.

و من أهل بوسنج، أربعة رجال: ظاهر بن عمر (٨) بن طاهر المعروف بالأصلع، و طلحه بن طلحه الشائح، و الحسن بن الحسن بن مسمار، و عمر بن .

عمرو (٩) بن هشام.

و من الرّي، سبعة رجال: إسرائيل القطان، و علي بن جعفر بن خرزاد (١٠)، و عثمان بن علي بن درخت، و مسكان بن جبله (١١) بن مقاتل، و كرد (١٢) بن شيان، و حمدان بن كز، و سليمان بن الديلمي.

و من طبرستان، أربعة رجال: خوشاد (١٣) بن كردم، و بهرام بن علي، و العباس بن هاشم، و عبد الله بن يحيى.

و من قم، ثمانية عشر رجلا: غسان بن محمد [بن غسان، و علي بن أحمد بن مژه (١٤) بن نعيم بن يعقوب بن بلال، و عمران بن خالد بن كليب، و سهل بن علي بن صاعد، و عبد العظيم بن عبد الله بن الشاه، و حسكه بن هاشم بن الدايه، و الأخوص ابن محمد بن إسماعيل بن نعيم بن ظريف (١٥)، و

ص: ٧٩

١- . [در مأخذ: زفر].

٢- . [در مأخذ: شيت].

٣- . [در مأخذ: عمرو].

٤- . [در مأخذ: وهاید].

٥- . [در مأخذ: نيل].

٦- . [در مأخذ: بعلام].

٧- . [در متن: المارك].

٨- . [در مأخذ: طاهر بن عمرو].

۹- . [در مأخذ: عمرو بن عمر].

۱۰- . [در متن: حواذر].

۱۱- . [در مأخذ: جبل].

۱۲- . در مأخذ: کردین.

۱۳- . [در مأخذ: حرشاد].

۱۴- . [در مأخذ: بَرّه].

۱۵- . [در مأخذ: طریف].

بليل بن مالك بن سعد بن طلحه بن جعفر ابن أحمد بن جرير، و موسى بن عمران بن لاحق، و العباس بن زمر (١) بن سليم، و الحريد (٢) بن بشر ابن بشير، و مروان بن علايه بن جرير المعروف بابن رأس الزَّقِّ، و الصَّقْر بن إسحاق بن إبراهيم، و كامل بن هشام.

و من قومس، رجلاَن: محمَّد (٣) بن محمَّد [بن أحمد] بن أبي الشَّعب، و علاء بن حمّويه بن صدقه من قريه الخرقان.

و من جرجان، اثنا عشر رجلا: أحمد بن هرقد (٤) بن عبد الله، و زرارہ بن .

جعفر، و الحسين بن عليّ بن مطر، و حميد بن نافع، و محمّد بن خالد بن مرّ بن حوته (٥)، و علاء (٦) بن حميد بن جعفر بن عبد (٧)، و إبراهيم بن إسحاق بن عمرو، و عليّ بن علقمه بن (عمرو) محمود و سلمان بن يعقوب، و العريان بن الخفّان الملقّب بحال روت، و شعبه بن عليّ، و موسى بن كردويه.

و من موقان، رجل: و هو عبيد الله بن محمّد بن ماجور.

و من السّند، رجلاَن: شباب (٨) بن العباس بن محمّد، و نظر (٩) بن منصور يعرف بنافشث (١٠).

و من همدان، أربعة رجال: هارون بن عمران بن خالد، و طيفور بن محمّد بن طيفور، و أبان بن محمّد بن الضَّحّاك و عتّاب بن مالك بن جمهور.

و من جابروان، ثلاثة رجال: كرد بن حنيف، و عاصم بن خليل (١١) الخياط، و زياد بن رزين.

و من النّوى، رجل: لقيط بن الفرات.

و من أهل الخلاط: وهب بن حرنيد (١٢) بن سروين.

و من تفليس، خمسة رجال: جحد (١٣) بن الزّيت، و هانئ العطاردی، و

ص: ٨٠

١- . [در مأخذ: زفر].

٢- . [در مأخذ: الحويد].

٣- . [در مأخذ: محمود].

٤- . [در مأخذ: هارون].

٥- . [در مأخذ: قرّه بن حويه].

٦- . [در مأخذ: علّان]. سيمای حضرت مهدي در قرآن ١١٩

٧- . [در مأخذ: حميد].

- ۸- . [در مأخذ: سیاب.]
- ۹- . [در مأخذ: نصر.]
- ۱۰- . [در مأخذ: بناقشت.]
- ۱۱- . [در مأخذ: خلید.]
- ۱۲- . [در مأخذ: خربند.]
- ۱۳- . [در مأخذ: جحدر.]

جواد ابن بدر، و سليم بن وحيد، و الفضل بن عمير.

و من باب الأبواب: جعفر بن عبد الرحمن.

و من سنجار، أربعة رجال: عبيد الله بن زريق، و شحم (١) بن مطر، و هبه الله .

[بن زريق بن صدقه، و هبل بن كامل.

و من قالى قلا: كردوس بن جابر.

و من سميساط: موسى بن زرقان.

و من نصيين، رجلا: داود بن المحقّ، و حامد صاحب البوارى.

و من الموصل: رجل يقال له سليمان بن صبيح من القرية الحديثه.

و من تلّ موزن (٢)، رجلا: يقال لهما [بادصنا] بن سعد بن السحير، و أحمد بن حميد بن سوار.

و من بلد: رجل يقال له بور بن زايد بن ثوران (٣).

و من الزها: رجل يقال له كامل بن عفير.

و من حران: زكريا السعدى.

و من الرقة (٤)، ثلاثة رجال: أحمد بن سليمان بن سليم، و نوفل بن عمر، و أشعث بن مالك (٥).

و من الزافقه (٦): عياض بن عاصم بن سمره بن جحش، و مليح بن أسعد (٧).

و من حلب، أربعة رجال: يونس بن يوسف، و حميد بن قيس بن سحيم (٨) بن مدرك بن على بن حرب بن صالح بن ميمون،

و مهدى بن هند بن عطارد، و مسلم بن هوارمرد.

و من دمشق، ثلاثة رجال: نوح بن جرير، و شعيب بن موسى، و حجر بن عبيد (٩) الله الفزارى..

و من فلسطين: سويد بن يحيى.

و من بعلبك: المنزل بن عمران.

- ١- [در مأخذ: سحيم].
- ٢- [در متن: يلمورق].
- ٣- [در مأخذ: شروان].
- ٤- [در متن: الترافعه].
- ٥- [در متن: مال].
- ٦- [در متن: الرابعه].
- ٧- [در مأخذ: سعد].
- ٨- [در متن: قيس و سهيم].
- ٩- [در مأخذ: عبد].

و من الطَّبْرِيَّة: معاذ بن معاذ.

و من يافا: صالح بن هارون.

و من قومس (١): رباب بن جلده (٢)، و الجليل (٣) بن السَّيِّد.

و من تيس (٤): يونس بن الصَّقْر، و أحمد بن مسلم بن مسلم.

و من دمياط: عليّ بن زائده.

و من أسوان (٥): حمّاد بن جمهور.

و من الفسطاط، أربعة رجال: نصر بن (ال) حوَّاس، و عليّ بن موسى الفزاريّ، و إبراهيم بن صفيّره (٦)، و يحيى بن نعيم.

و من القيروان: عليّ بن موسى بن الشَّيْخ، و عنبره بن قرطه.

و من باغه: شر حبيّل السَّعديّ.

و من بلييس (٧): عليّ بن معاذ.

و من بالس: همّام (٨) بن الفرات.

و من صنعاء: الفَيَّاض بن ضرار بن ثروان، و ميسره بن غندر بن المبارك.

و من مازن: عبد الكريم بن غندر..]

و من طرابلس: ذو الثَّورين عبده (٩) بن علقمه.

و من أيله (١٠)، رجّلان: يحيى بن بديل، و حواشه بن الفضل.

و من وادي القرى: الحرّ بن الدَّرْقان (١١).

و من خيبر: رجل يقال له سلمان (١٢) بن داود.

و من زيدار (١٣): طلحه بن سعيد بن بهرام.

و من الجار: الحارث بن ميمون.

و من المدينة، رجّلان: حمزه بن طاهر، و شر حبيّل بن جميل.

و من الزبده (١٤): حماد بن محمد بن أبي نصر.

و من الكوفه، أربعة عشر رجلا: ربيعة بن علي بن صالح، [و] تميم بن العباس (١٥) ابن أسد، و العصرم (١٦) بن عيسى، و مطرف بن الكندي، و هارون بن

ص: ٨٢

١- [در مأخذ: قرمس].

٢- [در مأخذ: الجلود].

٣- [در مأخذ: الخليل].

٤- [در متن: تئیس (- تئیس: جزیره ای در آب های مصر؟)].

٥- [در متن: أسوار].

٦- [در مأخذ: صفير].

٧- [در متن: تلبیس].

٨- [در متن: حمام].

٩- [در مأخذ: عبیده].

١٠- [در مأخذ: أبله].

١١- [در مأخذ: الزبرقان].

١٢- [در مأخذ: سليمان].

١٣- [در مأخذ: ربدار].

١٤- [در متن: الزبده].

١٥- [در مأخذ: إلیاس].

١٦- [در مأخذ: العصرم].

صالح بن ميثم، و وكايا بن سعد، و محمد بن روايه، و الحروب (١) بن عبد الله بن ساسان، و عوده (٢) الأعلم، و خالد بن عبد القدوس، و إبراهيم بن مسعود بن عبد الحميد، و بكير (٣) بن سعد بن خالد، و أحمد بن ريحان بن حارث، و غرث الأهداني (٤).

و من القلزم: الرّحبه (٥) بن عمرو، و شبيب بن عبد الله.

و من الحيره: بكر بن عبد الله بن عبد الواحد..]

و من كوثنى ربّا: حفص بن مروان.

و من طهنة: الجيّاب (٦) بن سعد، و صالح بن طيفور.

و من الأهواز: عيسى بن تمام، و جعفر بن سعيد الضّير، يعود بصيرا.

و من الشّام (٧): علقمه بن إبراهيم.

و من إصطخر: المتوكّل بن عبيد الله، و هشام بن فاخر.

و من المولتان (٨): حيدر بن إبراهيم.

و من النّيل: شاكر بن عبده.

و من قندايل (٩): عمرو بن فروه.

و من المدائن، ثمانية نفر: الأخوان الصّالحان (١٠) محمّد و أحمد ابنا (١١) المنذر، و ميمون بن الحارث، و معاذ بن عليّ بن

معروف بن عبد الله، و الحارس (١٢) بن سعيد، و زهير بن طلحه، و نصر، و منصور.

و من عكبرا: زائده بن هبه.

و من حلوان: ماهان بن كثير (١٣)، و إبراهيم بن محمّد.

و من البصرة: عبد الرّحمان بن الأعطف بن سعد، و أحمد بن مليح، و حمّاد بن جابر.

و أصحاب الكهف: مكسلمينا (١٤) و أصحابه.

و التّاجران الخارجان من أنطاكيه: موسى بن عون، و سليمان بن حرّ، و.

غلامهما الرّوميّ.

- ١- [در مأخذ: الحرّ].
- ٢- [در مأخذ: قوده].
- ٣- [در مأخذ: بكر].
- ٤- [در مأخذ: غوث الأعرابي].
- ٥- [در مأخذ: المرجئه].
- ٦- [در مأخذ: الحباب].
- ٧- [در متن: السلم].
- ٨- [در متن: موليان].
- ٩- [در متن: قندايل].
- ١٠- [در متن و مأخذ: الأخوين الصالحين].
- ١١- [در متن و مأخذ: ابني].
- ١٢- [در مأخذ: الحرسى].
- ١٣- [در متن: كبتري].
- ١٤- [در متن: كمسكينا].

جعفر بن حلال، و ضرار بن سعید، و حمید القدّوس النَّازی و المنادی، و مالک بن خلید، و بکیر بن الحرّ، و حبیب بن حنّان، و جابر بن سفیان.

و النَّزالان بسرندیب و هما: جعفر بن زکریّا، و دانیال بن داود.

و من مندرا، أربعه رجال: حور بن طرحان، و سعید بن علیّ، و شاه بن بزرج، و حرّ بن جمیل.

و المفقود من مرکبه بسلاھط: اسمه المنذر بن زید.

و من سیراف- أو قیل: شیراز، الشَّکّ من مسعده-: الحسین بن علوان.

و الهاربان إلى سردانیه: السَّریّ بن الأغلب، و زیاده اللّٰه بن رزق اللّٰه (عقبه).

و المتخلّی بصقلیّته: أبو داود الشَّعشاع.

و الطّوّاف لطلب الحقّ من یخشب و هو: عبد اللّٰه بن صاعد بن عقبه.

و الهارب من بلخ من عشیرته: أوس بن محمّد.

و المحتجّ بکتاب اللّٰه علی النَّاصب من سرخس: نجم بن عقبه بن داود.

و من فرغانه: أزدجاه بن الوابص.

و من البریّته: صخر بن عبد الصّمد القبایلی، و یزید بن فاجر ..]

فذلک ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلا بعدد أهل بدر.»

هم از اوست که گفته: و به همان سند اوّل روایت است که امام صادق علیه السّلام اصحاب حضرت قائم علیه السّلام را بعد از آن برای ابو بصیر نام برد و چنین فرمود:

«اما آنکه در طاربند شرقی است: بندار بن احمد بن سبکه است که «بازان» خوانده می شود و اوست سیّاح مرابط.

و از اهل شام: دو مرد که ایشان را ابراهیم بن صباح و یوسف بن جریا[صریا]

گویند، که یوسف عطاری از اهل دمشق است.

و ابراهیم، قصابی از روستای صویقان می باشد.

و از صامغان: أحمد بن عمر خیاط از ساکنان بزیغ.

و علی بن عبدالصمد تاجر از سکنه بحارین.

و از اهل سراف: سلم کوسج براز ساکن در باغ، و خالد بن سعید بن کریم دهقان و کلب ناهد [کلیب شاهد از دانشاه.

و از مروود [جعفرانشاه (دقاق و جوز مولی خصیب.

و از مرو: دوازده تن که عبارتند از: بندار بن خلیل عطار، و محمد بن عمر صیدانی، و عریب بن عبدالله بن کامل، و مولی قحطبه [قحطب، و سعد رومی، و صالح بن دجال [الرحال} و معاذبن هانی، و کردوس ازدی، و دهیم بن جابر بن حمید، و طاشف بن علی قاجانی، و قرعان بن صوید، و جابر بن علی احمر، و جوشب بن جریر

و از بیروت به مرد: زیاد بن عبدالرحمن بن حجدب، و عباس بن فضل بن قارب، و اسحاق بن سلیمان حتاط، و علی بن خالد، و سلام بن سلیم بن فرات بزاز، و محمونه بن عبد الرحمن بن علی، و جریر بن رستم بن سعد کیشاتی، و حرب بن صالح، و عماره بن عمر.

و از طوس چهار مرد: شهردین حرمان، و موسی بن مهدی، و سلیمان بن طلیعه. و از واد (واد جایگاه قبر امام رضا علیه السلام بوده است) علی بن السندي صیرفی.

و از غاریات: شاکر بن حمزه، و علی بن کلثوم از ساکنان جایی که باب الجبل (= دروازه کوه) خوانده می شود.

و از طالقان بیست و چهار مرد: آنکه معروف به ابن الرازی جبلی است، و عبدالله بن عمیر، و ابراهیم بن عمرو، و سهل بن رزق الله، و جبرئیل حداد، و علی بن ابی علی وراق، و عباده بن جمهور، و محمد بن جهاد، و زریابن حبسه، و بهرام بن سرح، و جمیل بن عامر بن خالد، و کثیر مولی جریر، و عبد الله بن قرط بن سلام، و فزاره بن بهرام، و معاذبن سالم بن خلیل تمار، و حمید بن ابراهیم بن جمعه قزاز، و عقبه بن و فنه بن ربیع، و حمزه بن عباس بن جناده از دارالرزق، و کائن بن جنید صایغ، و علقمه بن مدرک، و مروان بن جمیل بن دزقا، و ظهور مولی زراره بن ابراهیم، و جمهور بن الحسین زجاج، و ریاش بن سعد بن نعیم.

و از سجستان: خلیل بن نصر از اهل زنگبار، و ترک بن شبه، و ابراهیم بن علی.

و از غور: (۱) هشت مرد: مجیح بن جربوز، و شاهد بن بدار، و داود بن جریر، و خالد بن عیسی، و زیاد بن صالح، و موسی بن داود، و عرف طویل، و ابن کرد.

و از نیشابور هجده مرد: سمعان بن فاخر، و ابولبابه بن مدرک، و ابراهیم بن یوسف قصیر، و مالک بن حرب بن سکین، و زرود بن سوکن، و یحیی بن خالد، و معاد بن جبرائیل، و احمد بن عمر بن نغره، و عیسی بن موسی سواق، و یزید بن درست، و محمد بن حماد بن شیث، و جعفر بن طرخان، و علاء ماهویه، و ابومریم، و عمر [و] بن عمیر بن مطرف، و بلیل بن و هائل بن هومردیار.

و از هرات دوازده مرد: سعید بن عثمان وراق، و ما سحر بن عبدالله بن نبیل، و معروف به غلام کنندی، و سمعان قصاب، و هارون بن عمران، و صالح بن جریر، و مارک بن معمر بن خالد، و عبدالاعلی بن ابراهیم بن عبده، و نزل بن حزم، و صالح بن هیشم، و آدم بن علی، و خالد قواس.

. و از اهل بوسنج چهار مرد: ظاهر بن عمر بن طاهر معروف به اصلع، و طلحه بن طلحه سائح، و حسن بن حسن بن مسمار، و عمر بن عمرو بن هشام.

و از ری هفت مرد: اسرائیل قطان، و علی بن جعفر بن حوادر، و عثمان بن علی بن درخت، و مسکان بن جبله بن مقاتل، و کردین ابن شیبان، و حمدان بن کر، و سلیمان بن دیلمی.

و از طبرستان چهار مرد: خوشاد بن کردم، و بهرام بن علی، و عباس بن هاشم، و عبدالله بن یحیی و از قم هجده مرد: غسان بن محمد غسان، و علی بن احمد بن مره بن نعیم بن یعقوب بن بلال، و عمران بن خالد بن کلیب، و سهل بن علی بن صاعد، و عبدالعظیم بن عبدالله بن شاه، و حسکه بن هاشم بن دایه، و آخوص بن محمد بن اسماعیل بن نعیم بن ظریف، و بلیل بن مالک بن سعد بن طلحه بن جعفر بن احمد بن جریر، و موسی بن عمران بن لاحق، و عباس بن زمر بن سلیم، و حرید بن بشر بن بشیر، و مروان بن علاء بن جریر معروف به ابن راس الزرق، و صقر بن اسحاق بن ابراهیم، و کامل بن هشام.

و از قومس دو مرد: محمد بن محمد بن احمد بن ابی الشعب، و علاء بن حمویه بن صدقه از قریه خرقان.

و از گرگان دوازده مرد: احمد بن هرقد بن عبدالله، و زراره بن جعفر، و حسین بن

ص: ۸۶

علی بن مطر، و حمید بن نافع، و محمد بن خالد بن تر بن حوته، و علاء بن حمید بن جعفر بن عبد، و ابراهیم بن اسحاق بن عمرو، و علی بن علقمه بن عمرو) محمود، و سلمان بن یعقوب، و عریان بن خان ملقب به حال روت، و شعبه بن علی، و موسی بن کردویه .

و از موقان: یک مرد، و او عبید الله بن محمد بن ماجور.

و از سند دو مرد: شهاب بن عباس بن محمد، و نظربن منصور معروف به نافش.

و از همدان چهار مرد: هارون بن عمران بن خالد، و طیفور بن محمد بن طیفور، و ابان بن محمد بن ضحاک، و عتاب بن مالک بن جمهور.

و از جاروان سه مرد: کردبن حنیف، و عاصم بن خلیل خیاط، و زیادبن رزین.

و از شوری یک مرد: لقیط بن فرات.

و از اهل خلاط: وهب بن حرنید بن سروین.

و از تفلیس پنج مرد: جحدبن الزیت، و هانی عطاردی، و جوادبن بدر، و سلیم بن وحید، و فضل بن عمیر.

و از باب الابواب: جعفر بن عبدالرحمن.

و از سنجار چهار مرد: عبیدالله بن زریق، و شحم بن مطر، و هبه الله لبن زریق بن صدقه، و هبل بن کامل.

و از قالی قلا: لاکردوس بن جابر.

و از سمیساط: موسی بن زرقان.

و از نصیبین دو مرد: داود بن المحق، و حامد صاحب البواری.

و از موصل: مردی که او را سلیمان بن صبیح گویند، از روستای الحدیثه .

و از پلمورق دو مرد: که یاوصنا [بن سعد بن سحیر، و احمد بن حمید بن سوار می باشند.

و از بلد: مردی که او را بور بن زایده بن ثوران می خوانند.

و از رها: مردی که او را کامل بن عفیر می گویند.

و از حران: زکریا سعدی.

و از ترافعه سه مرد: احمد بن سلیمان بن سلیم، و نوفل بن عمر، و اشعث بن مال.

و از رابعه: عیاض بن عاصم بن سمره بن جحش، و ملیح بن أسعد.

ص: ۸۷

و از حلب چهار مرد: یونس بن یوسف، و حمید بن قیس بن مسحیم]، و سهیم بن مدرک بن علی بن حرب بن صالح بن میمون، و مهدی بن هند بن عطارد، و مسلم بن هوار مرد.

و از دمشق سه مرد: نوح بن جریر، و شعیب بن موسی، و حجر بن عبیدالله فزاری.

و از فلسطین: سوید بن یحیی.

و از بعلبک: منزل بن عمران.

و از طبریه: معاذ بن معاذ.

و از یافا: صالح بن هارون.

و از قومس: رباب بن جلد، و جلیل بن سید

و از تیس: یونس بن الصقر، و احمد بن مسلم بن مسلم.

و از دمیاط: علی بن زائده. و از اسوار: حماد بن جمهور.

و از فسطاط چهار مرد: نصر بن الحواس، و علی بن موسی فزاری، و ابراهیم بن صفیره، و یحیی بن نعیم.

و از قیروان: علی بن موسی بن الشیخ، و عنبره بن قرطه.

و از باغه: شرحبیل سعدی.

و از تلیس: علی بن معاذ.

و از بالس: حمام بن فرات.

و از صنعاء: فیاض بن ضرار بن ثروان، و میسره بن غندر بن مبارک.

و از مازن: عبدالکریم بن غندر.

و از طرابلس: ذوالنورین عبده بن علقمه.

و از ایله دو مرد: یحیی بن بدیل، و حواشه بن الفضل.

و از وادی القری: حربن ذرقان.

و از خبیر: مردی که او را سلمان بن داود خوانند.

و از زیدار: طلحه بن سعید بن بهرام.

و از جاز: حارث بن میمون.

و از مدینه دو مرد: حمزه بن طاهر، و شرحبیل بن جمیل.

و از زیده: حماد بن محمد بن ابی نصر.

و از کوفه چهارده مرد: ربیعہ بن علی بن صالح، و تمیم بن عباس بن اسد، و

ص: ۸۸

عصرم بن عیسی، و مطرف بن عمر کندی، و هارون بن صالح بن میثم، و وکایان بن سعد، و محمد بن روایه، و حروب بن عبدالله بن ساسان، و عوده اعلم، و خالد بن عبدالقدوس، و ابراهیم بن مسعود بن عبدالحمید، و بکیر بن سعد بن خالد، و احمد بن ریحان بن حارث، و غرت اهدانی.

و از قلزم: رجب بن عمرو، و شیب بن عبدالله.

و از حیره: بکر بن عبدالله بن عبد الواحد.

و از کورثا: حفص بن مروان.

و از طاهی: جباب بن سعد، و صالح بن طیفور.

و از اهواز: عیسی بن تمام، و جعفر بن سعید نابینایی که بینا خواهد شد.

و از سلم: علقمه بن ابراهیم

و از اصطخر: متوکل بن عبید الله، و هشام بن فاخر.

و از مولیان: حیدر بن ابراهیم.

و از نیل: شاکر بن عبده.

و از قندایل: عمرو بن فروه.

و از مدائن: هشت نفر: دو برادر صالح محمد و احمد فرزندان منذر، و میمون بن حارث، و معاذ بن علی بن معروف بن عبدالله،

و حارس بن سعید، و زهیر بن طلحه، و نصر، و منصور.

و از عکبرا: زائده بن هبه.

و از حلوان: ماهان بن کبتر، و ابراهیم بن محمد.

و از بصره: عبدالرحمن بن اعطف بن سعد، و احمد بن ملیح، و حماد بن جابر.

و اصحاب کهف: کمسکمینا و یاراننش.

و آن دو تاجر که از آنطاکیه بیرون روند: موسی بن عون، و سلیمان بن حر، و غلام رومی ایشان.

و پناهندگان به روم بازده مرد: صهیب بن عباس، و جعفر بن حلال، و ضرار بن سعید و حمید قدوس نازی، و منادی، و مالک

بن خلید، و بکیر بن حر، و حبیب بن حنان، و جابر بن سفیان، و دو تن که در سرانندیب رحل اقامت افکنند: جعفر بن زکریا، و دانیال بن داود.

و از مندرا چهار مرد: حور بن طرحان، و سعید بن علی، و شاه بن بزرح، و حربن جمیل.

و آنکه در سلاط از روی مرکبش مفقود شود نامش: مندر بن زید است.

ص: ۸۹

و از سیراف^(۱) یا گفته شده شیراز- (تردید از مسعده است) حسین بن علوان.

و آن دو تن که به سروانیه گریزند: سری بن اغلب، و زیاده الله بن رزق الله عقبه.

و آنکه در صقلیه رحل اقامت افکند: ابوداود شعشاع.

و گردش کننده برای یافتن حق از یخشب: عبدالله بن صاعد بن عقبه.

و آنکه از بلخ از عشیره اش فرار می کند: اوس بن محمد.

و آنکه به وسیله کتاب خدا بر ناصبی احتجاج می کند از سرخس: نجم بن عقبه بن داود است.

و از فرغانه: ازدجاه بن وابص.

و از بریه: صخر بن عبد الصمد قبایلی، و یزید بن فاجر.

که اینها سیصد و سیزده نفرند به شمار اهل بدر».

« عنه، قال: أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون عن أبيه رضي الله عنه قال: حدثني محمد بن همام، قال: حدثني أحمد بن الحسين المعروف بابن أبي القاسم عن أبيه عن الحسين. [الحسن.] بن علي بن إبراهيم بن محمد، عن محمد بن حمران، عن أبيه، عن يونس بن ظبيان، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فذكر أصحاب القائم عليه السلام فقال: ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا و كل واحد يري نفسه في ثلاثمائة.»^(۲)

و از اوست که گفت: ابوالحسین محمد بن هارون از پدرش رضی الله عنه خیرم داد، وی گفت: محمد بن همام حدیثم داد، گفت: احمد بن الحسین معروف به ابن ابی القاسم، از پدرش، از حسین (حسن بن علی بن ابراهیم بن محمد، از محمد بن حمران، از پدرش، از یونس بن ظبیان حدیثم داد که گفت: در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام بودم پس آن حضرت اصحاب امام قائم علیه السلام را یاد کرد و فرمود: سیصد و سیزده مرد، و هر کدام خودش را در سیصد تن می بیند».

ص: ۹۰

۱- سیراف: شهری بر کرانه دریاست که اردشیر آنجا را قصبه خود ساخته بود، از سیراف تا بصره هفت روز راه بوده است.

۲- دلائل الامامه ۳۲۰، شاید مقصود از جمله اخیر این باشد که هر کدام از آنان سیصد مرد جنگی زیر پرچم دارد، و یا نیروی سیصد تن را در خود می بیند. والله العالم (مترجم).

وَلَنْبَلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ، وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱)

(و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کم بود اموال و جان ها و ثمرات می آزمایم و شکیبایان را مژده ده.)

محمّد بن ابراهیم النعمانی المعروف بابن ابي زینب، قال: حدّثنا محمّد بن همّام، قال حدّثنا عبد الله بن جعفر الحمیری، قال: حدّثنا (أحمد بن هلال، قال: حدّثنا) الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب، عن محمّد بن مسلم، عن ابي عبد الله جعفر بن محمّد عليه السلام [أنه قال:

«إنّ قدّام [قيام القائم عليه السلام علامات بلوی من الله للمؤمنين (۲)». قلت: و ما هی؟

قال: «ذلك قول الله عزّ وجلّ: وَلَنْبَلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ قال: وَلَنْبَلُوْنَكُمْ یعنی المؤمنین بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ من ملوك بنی فلان فی آخر سلطانهم، وَ الْجُوعِ بغلاء أسعارهم، وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ فساد التّجارات و قلّه الفضل فیها، وَ الْأَنْفُسِ موت ذریع، وَ الثَّمَرَاتِ قلّه ریع ما یزرع و قلّه برکه الثّمار، وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ عند ذلك بخروج القائم علیه السلام.»

ثمّ قال [لی: «یا محمّد هذا تأویله [إنّ الله عزّ وجلّ يقول: وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ)].» .

ص: ۹۱

محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب گوید: حدیث آورد ما را محمد بن همام، گوید برایمان حدیث آورد عبدالله بن جعفر حمیری، گوید حدیث گفت برای ما (احمد بن هلال، گوید برایمان حدیث گفت حسن بن) محبوب از علی بن رئاب از محمد بن مسلم، از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام که فرمود: همانا قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام علامتهایی هست که از سوی خداوند امتحان مؤمنین می باشد. عرضه داشتیم: آنها چیستند؟

فرمودند: [پس آنست فرموده خدای عز و جل: * و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جانها و ثمرات می آزماییم و مژده ده صبرکنندگان را] { همان است که فرموده: * و البته شما را می آزماییم یعنی: مؤمنین را به چیزی از ترس ۴ از پادشاهان [ترس پادشاه] فلان خاندان در اواخر سلطنتشان، * و گرسنگی؟ به گرانی نرخهایشان، و و کمبودی از اموال + فساد و تباهی تجارتها و کمی سود آنها و و جانها ۴ مرگی زودرس، * و ثمرات ۴ کمی رشد گیاهان (کاهش کشاورزی و کم شدن برکت میوه ها، و و مژده بده صبرکنندگان را در آن هنگام به خروج قائم علیه السلام.

سپس به من فرمود: ای محمد این است تأویل آن [همانا خدای عز و جل می فرماید: و تأویل آن را نمی داند جز خداوند و راسخان در علم]

عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: أخبرني (۱) أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسين (۲) الجعفي من كتابه، قال: حدثنا إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي بصير. قال أبو عبد الله عليه السلام:

«لا بد أن يكون قدام (قيام) القائم سنة تجوع فيها الناس، و يصيبهم ن.

خوف شديد من القتل، و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات، و إن ذلك في كتاب الله ليين.» ثم تلا هذه الآية: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۳)

«از اوست که گفت: خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعيد بن عقده، گفت: خبرم داد [حدیثم گفت] { احمد بن يوسف بن يعقوب ابوالحسن [ابوالحسن جعفی از

ص: ۹۲

۱- در مأخذ: حدثنی.

۲- در مأخذ: أبو الحسن.

۳- کتاب الغیبه، صفحه ۱۳۲.

کتاب خود، گفت: برایمان حدیث آورد اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابوبصیر که حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: به ناچار پیش از (قیام) قائم سالی خواهد بود که مردم در آن گرسنگی کشند، و ترس شدیدی از جهت کشتار به آنان رسد، و در اموال و جانها و ثمرات کمبودی حاصل گردد، و البته این مطلب در کتاب خدا به روشنی آمده. سپس این آیه را تلاوت کرد:

و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبودی از اموال و جانها و ثمرات می آزماییم و مژده ده صبرکنندگان را.»

و روی ابو جعفر محمد بن جریر الطبری فی مسند فاطمه علیها السلام قال:

أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون، قال: حدثني (١) أبي رضى الله عنه قال: حدثنا أبو علي محمد بن همام، قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، قال: حدثنا أحمد بن هلال، قال: حدثني الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، و أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«إن لقيام قائمنا علامات...» و ذكر الحديث. (٢)

و ابو جعفر محمد بن جریر طبری: در مسند فاطمه علیها السلام روایت آورده، گوید: خیرم داد ابوالحسین محمد بن هارون (گفت برایم حدیث آورد پدرم رضی الله عنه گفت: حدیث آورد ما را از ابوعلی محمد بن همام گوید: حدیث نمود ما را عبدالله بن جعفر حمیری گوید: حدیث آورد ما را احمد بن هلال گفت: حسن بن محبوب حدیثم گفت از علی بن رثاب و ابو ایوب خزاز از محمد بن مسلم از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: همانا برای قیام قائم ما علامتهایی است... و تا آخر حدیث را فرمود).

العیاشی یاسناده: عن الثمالي، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله [عز و جل]: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ قال:

«ذلك

ص: ٩٣

١- [در مأخذ: حدّثنا.]

٢- [دلائل الإمامة: ٤٨٣ (ح ٤٧٨)].

جوع خاصّ، و جوع عامّ، فَأَمَّا بِالشَّامِ فَإِنَّهُ عَامٌّ، وَأَمَّا الْخَاصَّ بِالْكُوفَةِ يَخْصُّ وَلَا يَعْصَمُ، وَلَكِنَّهُ يَخْصُّ بِالْكُوفَةِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فِيهِلِكُهُمُ اللَّهُ بِالْجُوعِ.

وَأَمَّا الْخَوْفُ فَإِنَّهُ عَامٌّ بِالشَّامِ، وَذَلِكَ (١) الْخَوْفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «وَلَنْبُلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» (٢).

و عیاشی بسند خود از ثمالی آورده، گوید: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره فرموده‌های عز و جل: * و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی می آزمایم پرسیدم، فرمود: این گرسنگی خاص و گرسنگی عام است، در شام گرسنگی عام خواهد بود، و اما گرسنگی خاص در کوفه است که اختصاص می یابد و عمومیت ندارد، ولی در کوفه به دشمنان آل محمد علیه الصلاه والسلام اختصاص خواهد یافت پس خداوند آنها را به گرسنگی هلاک خواهد کرد.

و اما ترس در شام عام است، و آن ترس گاهی است که قائم علیه السلام بپا خیزد و اما گرسنگی پیش از قیام قائم علیه السلام است، و همین است فرموده خداوند: * و البته شما را به چیزی از ترس و گرسنگی می آزمایم .

ص: ۹۴

۱- . در مأخذ: ذاک.

۲- . تفسیر عیاشی ۱: ۶۸ [بقره، ح ۱۲۵].

وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۱)

(و هر که در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم خداست و همه به سوی او باز گردانده شوند.)

العیاشی، یاسناده: عن رفاعه بن موسی، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» - قال: - إذا قام القائم عليه السلام لا تبقى أرض إلا نودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم. (۲)

عیاشی به سند خود: از رفاعه بن موسی آورده گوید: شنیدم حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام می فرمود:

« (و هر که در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم خداست) - فرمود: - هر گاه قائم علیه السلام به پا خیزد، هیچ سرزمینی باقی نماند مگر این که گواهی به لا اله الا الله و محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم در آن ندا گردد.»

عنه، یاسناده: عن ابن بكير قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله: وَ

لَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا قَالَ:

«أنزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود و النصارى و الصابئين و الزنادقة و أهل الردة و الكفار في شرق الأرض و غربها فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعا أمره بالصيلاه و الزكاه و ما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه، حتى لا يبقى في المشارق و المغرب أحد إلا

ص: ۹۵

۱- . آل عمران (۳): ۸۴.

۲- . تفسير العیاشی ۱: ۱۸۳ [آل عمران، ح ۸۱].

قلت: جعلت فداك، إِنَّ الخلق أكثر من ذلك. فقال: «إِنَّ الله إذا أراد أمراً قَلَّ الكثير و كَثُرَ القليل.» (۱)

و از او بسند خود از ابن بکیر است که گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره فرموده خداوند: * و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع خداست * پرسیدم، فرمود: در باره قائم علیه السلام نازل شد، هر گاه بپا خیزد بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفار در شرق و غرب زمین اسلام را عرضه کند، پس هر آنکه از روی طوع و دلخواه مسلمان شود او را به نماز و زکات و سایر کارهایی که یک مسلمان باید انجام دهد و برای خداوند بر او واجب می شود امر فرماید، و هر کس اسلام نپذیرد گردنش را می زند، تا آنجا که در مشارق و مغارب هیچکس نماند جز اینکه توحید خدا گوید.

و عرضه داشتم: فدایت گردم، خلائق بیش از آنند؟ فرمود: همانا خداوند اگر چیزی را بخواهد بسیار را اندک و اندک را بسیار گرداند.»

و عنه بإسناده: عن عبد الأعلى الحلبي - عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل يذكر فيه أمر القائم عليه السلام إذا خرج، قال:-

«و لا تبقى في الأرض قريه (۲) إلّا نودی فيها بشهادة أن لا إله إلا الله [وحده لا شريك له و أن محمدا رسول الله و هو قوله: وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ وَ لا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم، و هو قول الله: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (۳).» (۴)

و از اوست بسند خود از عبدالاعلی حلبي از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آورده که در آن برنامه حضرت قائم علیه السلام را چون بپا خیزد یاد کرده . و فرموده: و روی زمین هیچ سرزمینی [آبادی باقی نماند مگر اینکه در آن گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی جز الله نیست] یکتاست که هیچ شریک ندارد و

ص: ۹۶

۱- ۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۱۸۳.

۲- [در مأخذ: و لا تبقى أرض].

۳- [انفال (۸): ۴۰].

۴- . تفسیر العیاشی ۲: ۶۰ [أنفال، ح ۴۹].

اینکه محمد فرستاده خداست بانگ زده شود، و این است معنی [فرموده خدای تعالی : و هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع خداست و همه به سوی او رجوع خواهند نمود ، و صاحب این امر چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جزیه را می پذیرفت آن را نمی پذیرد، و این فرموده خداوند است که: } و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه و فساد بر جای نماند و آئین همه دین خدا گردد. «.

(و تمامی حدیث به خواست خداوند در ذیل فرموده خدای تعالی: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ در سوره انفال خواهد آمد- مؤلف)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و مرابطه نمائید و تقوی و خداترسی را پیشه سازید باشد که رستگار شوید.»

« محمد بن ابراهیم النعمانی، فی کتاب الغیبه: (۲) قال: أخبرنا علی بن أحمد (البندنیجی) عن عیید [الله بن موسی (علوی العباسی)] (۳) عن هارون بن مسلم، عن القاسم بن عروه، عن برید بن معاویه العجلی، عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فی قوله [عز و جل]: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا فقال:

«اصبروا علی أداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا إمامكم (المنتظر)» (۴)

محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت گوید: خبرمان داد علی بن احمد (نیدیجی) از عیید الله بن موسی (علوی عباسی) از هارون بن مسلم، از قاسم بن عروه، از برید بن معاویه عجلی، از ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: { ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و یکدیگر را به صبر وادارید و مرابطه نمائید فرمود:

صبر کنید بر آدای فرائض و با دشمنتان پایداری کنید و با امامتان (که

ص: ۹۸

۱- آل عمران آیه ی ۲۰۱.

۲- کتاب الغیبه، صفحه ۱۰۵.

۳- در منبع نیامده است.

۴- در منبع نیامده است.

انتظارش را می کشید (مرابطه نمائید). (۱)

« و رواه الشيخ المفيد: في الغيبة: بإسناده عن برید بن معاوية العجلي عن أبي جعفر عليه السلام. » (۲)

و شیخ مفید این حدیث را در کتاب غیبت بسند خویش از برید بن معاویه عجلی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت نموده است.»

در مورد اینکه این آیه درباره امامان علیه السلام است روایات بسیاری موجود است که در کتاب «البرهان» یاد گردیده است.
مؤلف (

ص: ۹۹

-
- ۱- مرابطه با امام علیه السلام یعنی: خود را به رشته ولایت او بستن و بر خدمت و پیروی و یاری او گردن نهادن، و این یکی از ارکان ایمان است که آدمی خود را به امام خویش مربوط سازد و از او جدا نشود. برای توضیح بیشتر به کتاب مکمال المکارم - ترجمه فارسی - جلد دوم، صفحه ۵۸۹ مراجعه کنید. (مترجم)
 - ۲- . . کتابی از شیخ مفید در غیبت نیافتم، و در اختصاص شیخ مفید، صفحه ۱۹۲ چنین آمده: «بر مصائبان صبر کنید، و بر دینتان یکدیگر را به صبر وادارید، و بجهت امامتان مرابطه نمائید». (مترجم)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا (۱)

ای کسانی که کتاب آسمانی برایتان آمده ایمان آورید به آنچه فرو فرستادیم زبر پیغمبر گرامی اسلام که تصدیق کننده کتابهای شماست پیش از آنکه بر چهره هائی خط بطلان کشیم و آنها را به پشتهایشان واژگون سازیم .

محمّد بن ابراهیم النعمانی، فی کتاب الغیبه (قال): حدّثنا (۲) محمّد بن یعقوب الکلینی ابو جعفر، قال: حدّثنی علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، قال: و حدّثنی محمّد بن (یحیی بن) عمران، قال: حدّثنا أحمد بن (۳) محمّد بن عیسی، [قال:] و حدّثنی علی بن محمّد و غیره، عن سهل بن زیاد جمیعاً، عن الحسن بن محبوب.

[قال:] و حدّثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلی، عن أبي عليّ أحمد بن محمّد ابن [أبی ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، قال: حدّثنا عمرو بن (۴) أبی المقدام، عن جابر بن یزید الجعفی، قال: قال أبو جعفر محمّد بن علیّ الباقر علیه السلام:

«یا جابر الزم الأرض فلا (۴) تحرّک یدا و لا رجلا حتّی تری علامات أذکرها لک إن أدركتها:

أولها اختلاف (ولد فلان) [بنی العیّاس و ما أراک تدرك ذلك و لكن حدّث به من بعدی، [و] مناد ینادی من السّماء، و یجئکم الصّوت من ناحیه دمشق

ص: ۱۰۰

۱- . نساء ۴۸.

۲- . در مأخذ: أخبرنا.

۳- . در متن: عن أحمد بن.

۴- . [در مأخذ: و لا.]

بافتح، و تخسف قريه من قرى الشام تسمى الجابيه، و تسقط طائفه من مسجد دمشق الأيمن، و مارقه تمرق من ناحيه الترك فيعقبها هرج الرّوم، و سيقبل إخوان الترك حتى ينزلوا الجزيره، و سيقبل مارقه الرّوم حتى ينزلوا الرّملة.

فتلك السنه - يا جابر - فيها اختلاف كثير في كل أرض (1) من ناحيه المغرب، فأول أرض تخرب أرض الشام، ثم يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات، رايه الأصهب، و رايه الأبقع، و رايه السّفيانيّ، فيلتقى السّفيانيّ بالأبقع فيقتلون، فيقتله السّفيانيّ و من معه (2)، ثم يقتل الأصهب، ثم لا يكون له همّه إلّا الإقبال نحو العراق، و يمرّ جيشه بقرقيسياء فيقتلون بها، فيقتل من الجبارين مئه ألف.

و يبعث السّفيانيّ جيشا إلى الكوفه و عدّتهم سبعون ألفا فيصيبون من أهل الكوفه قتلا و صلبا و سبيا، فينماهم (3) كذلك إذ أقبلت رايات من نحو (4) خراسان [و] تطوى المنازل طينا حيثما [و] معهم نفر من أصحاب القائم عليه السّلام، و (5) يخرج رجل من موالى أهل الكوفه في ضعفاء فيقتله أمير جيش السّفيانيّ بين الحيره و الكوفه، و يبعث السّفيانيّ بعثا إلى المدينه فينفر (6) المهديّ عليه السّلام منها إلى مكّه، فيبلغ جيش (7) السّفيانيّ بأنّ المهديّ عليه السّلام قد خرج إلى مكّه، فيبعث جيشا على أثره ش.

فلا يدرك حتى يدخل مكّه خائفا (8) يترقب على سنّه موسى بن عمران عليه السّلام.»

قال: «و ينزل جيش (9) السّفيانيّ البيداء فينادى مناد من السّماء: يا بيداء أبيدى القوم! فيخسف بهم فلا يفلت منهم إلّا ثلاثه نفر يحول الله وجوههم إلى أقفيتهم و هم من كلب، و فيهم نزلت هذه الآيه: يا أيّها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مضيّ دقا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ

ص: ١٠١

- ١- . در متن: ناحيه.
- ٢- . در متن: من تبعه.
- ٣- . [در مأخذ: فيناهم.]
- ٤- . [در مأخذ: قبل.]
- ٥- . در مأخذ: ثم.
- ٦- . در مأخذ: فينفر.
- ٧- . در مأخذ: أمير جيش.
- ٨- . [در متن: خائف.]
- ٩- . در مأخذ: فينزل أمير جيش.

نَطْمَسَ وُجُوهًا فَتَرَدَّهَا عَلَى أَذْبَارِهَا ... الْآيَةِ.»

قال: «و القائم عليه السّلام يومئذ بمكّه قد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيرا [به فينادى: يا أيها النّاس، إنّنا نستنصر الله فمن أجانبا من النّاس فإنّنا أهل بيت نبيكم [محمّد] ونحن أولى النّاس بالله و بمحمّد صلّى الله عليه و اله و سلم، فمن حاجّني في آدم فأنا أولى النّاس بآدم عليه السّلام، و من حاجّني في نوح فأنا أولى النّاس بنوح عليه السّلام، و من حاجّني في إبراهيم فأنا أولى النّاس بإبراهيم عليه السّلام، و من حاجّني في محمّد فأنا أولى النّاس بمحمّد صلّى الله عليه و اله و سلم، و من حاجّني في التّبيين فأنا أولى النّاس بالتّبيين.

أليس الله يقول في محكم كتابه: إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (١)؟ فأنا بقيه من آدم و ذخيره من نوح و مصطفى من إبراهيم و صفوه من محمّد [صلّى الله عليهم أجمعين .

ألا و من حاجّني في كتاب الله فأنا أولى النّاس بكتاب الله، ألا و من حاجّني في سنّه رسول الله فأنا أولى النّاس بسنّه رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم، فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لَمَّا بَلَغَ الشَّاهِدَ مِنْكُمْ الْغَائِبَ، و أسألکم بحقّ الله و حقّ رسوله و [ب] حقّي فإنّ لي عليكم حقّ القربى من رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم لَمَّا (٢) أعتمونا و منعمونا ممّن يظلمنا، فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبنائنا و بغى علينا.

و دفعنا عن حقّنا، و افتري أهل الباطل علينا، فالله الله فينا! لا تخذلونا و انصرونا ينصركم الله.»

قال: «فيجمع الله له أصحابه ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلا- [و] يجمعهم الله له على غير ميعاد قرعا كقرع الخريف، و هي - يا جابر - الآيه التي ذكرها [الله في كتابه: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا، إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فيبايعونه بين الرّكن و المقام، و معه عهد من رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم و قد توارث [ت] ه الأبناء عن الآباء.

و القائم - يا جابر - رجل من ولد الحسين، يصلح الله له أمره في ليله

ص: ١٠٢

١- . آل عمران (٣): ٣٤ - ٣٥.

٢- . در مأخذ: إلأ.

فما أشكل على النَّاس من ذلك [یا جابر] فلا يشکل (۱) علیهم ولادته من رسول الله صَلَّى الله علیه و اله و سلم، و وراثته العلماء
عالمًا بعد عالم، فإن أشكل هذا كلّه علیهم فإنَّ الصَّوت من السَّماء لا يشکل علیهم إذا نودی باسمه و اسم أبيه [و أمّه .] (۲)

محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب غیبت: (گوید حدیث آورد ما را) محمد بن یعقوب کلینی (ابوجعفر گوید برایم حدیث
گفت) [از] علی بن ابراهیم

بن هاشم) از پدرش، (گوید) و حدیث آورد مرا محمد بن یحیی بن عمران، از [گوید حدیث آورد ما را] احمد بن محمد بن
عیسی، و حدیثم گفت [حدیثمان گفت علی بن محمد و غیر او، همگی از سهل بن زیاد، از حسن بن محبوب.

ا و حدیثمان گفت عبدالواحد بن عبدالله موصلی، از ابوعلی احمد بن محمد بن ناشر، از احمد بن هلال از حسن بن محبوب،
گوید: حدیثمان گفت [از] عمرو بن ابی المقدام، از جابر بن یزید جعفی گفت:

حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام فرمود: ای جابر خانه نشین باش پس دست و پای مکن تا نشانه هایی را که
برایت یاد می کنم ببینی اگر آنها را دریابی - اولین آنها اختلاف فرزندان فلان (بنی العباس) است، و نمی بینم که آن زمان را
درک کنی، ولی این را پس از من حدیث گوی، [و] منادیی که از سوی آسمان ندا کند، و صدای فتح و پیروزی از جانب
دمشق به شما رسد، و یکی از آبادیهای شام که جایه نام دارد خسف می شود، و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو می
ریزد، و گروهی از ترکها شورش می نمایند، و در پی آن اوضاع روم آشفته خواهد شد، و برادران ترک پیش می روند تا
اینکه در جزیره فرود می آیند، و شورشیان روم پیش روی نموده و در رمله منزل می گیرند.

ای جابر پس آن همان سال است که اختلاف بسیاری در هر زمین از ناحیه مغرب پدید خواهد آمد، و نخستین سرزمینی که
خراب می شود شام است، (سپس) در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف خواهند نمود، پرچمی سرخ و سفید، و پرچمی سیاه و
سفید، و پرچم سفیانی. آنگاه سفیانی با پرچمدار سیاه و سفید برخورد می کند و با یکدیگر نبرد می نمایند، که آن پرچمدار و
تمامی همراهانش را به قتل می رساند، پس

ص: ۱۰۳

۱- [در مأخذ: لا یشکلن].

۲- کتاب الغیبه: [۲۷۹-۲۸۲ (باب ۱۴، ح ۶۷)؛ گزیده ای از این حدیث در صص ۵۰-۵۱ گذشت .

از آن صاحب پرچم سرخ و سفید را می کشد، و دیگر جز این هدفی نخواهد داشت که به سوی عراق پیشروی کند، لشکریانش از «قریسا» می گذرند که صد هزار تن از جباران در آنجا کشته می شوند.

و سفیانی لشکری به سوی کوفه می فرستد که تعداد آنها هفتاد هزار مرد جنگی است، پس آنها به کشتن و دار زدن و اسیر کردن اهل کوفه می پردازند، و در همین اثنا که سرگرم این فجایع هستند پرچمهایی از ناحیه خراسان پیش می آید که به سرعت منزلها را پشت سر می گذارند، با ایشان چند تن از اصحاب حضرت قائم علیه السلام هست، و سپس [مردی از موالی اهل کوفه خروج می کند که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به قتل می رساند. آنگاه سفیانی عده ای را به مدینه می فرستد، پس حضرت مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکه فرار کوچ می کند، به فرمانده لشکر سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام از مدینه خارج گردیده، سپاهی در پی آن بزرگوار روانه می سازد که به او نمی رسد تا اینکه آن حضرت با بیم و هراس همچون موسی بن عمران صلوات الله علیه به مکه داخل می شود. امام باقر علیه السلام فرمود: و فرمانده لشکریان سفیانی در بیابان «بیداء» فرود می آید، پس منادی از آسمان بانگ می زند: ای بیداء این قوم را نابود کن، که زمین «بیداء» آنها را به کام خود فرو می کشد، و جز سه تن کسی از آنها جان سالم بدر نبرد، خداوند صورتهای آن سه را به پشت برمی گرداند، و آنان از قبیله کلب می باشند، و درباره آنها این آیه نازل شده: ای کسانی که کتاب آسمانی به آنها عطا شده به آنچه نازل کردیم که آنچه نزد خود دارید را تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آنکه صورتهایی را تغییر دهیم و آنها را به پشت برگردانیم... تا آخر آیه.

حضرت فرمود: و قائم علیه السلام آن روز در مکه است، به بیت الله الحرام تکیه زده و به آن پناهنده شده ندا می کند: ای مردم! ما از خداوند و هر کس از مردم که دعوتمان را اجابت کند یاری می خواهیم، که ما خاندان پیغمبر شمائیم، و ما سزاوارترین مردم به خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستیم، پس هر آنکه در باره آدم با من گفتگو دارد [بداند که من از هر کس به آدم علیه السلام نزدیکترم، و هر آنکه در باره نوح با من محاجه کند من از همه مردم به نوح علیه السلام نزدیکترم، و هر کس درباره ابراهیم با من گفتگو دارد پس من از همه مردم به ابراهیم علیه السلام نزدیکترم، و هر آنکه درباره محمد صلی الله علیه و آله وسلم بحث دارد پس من از همه مردم به محمد نزدیکترم، و هر کس درباره پیغمبران با من احتجاج دارد پس [بداند که من از همه مردم به پیغمبران سزاوارترم، مگر نه اینست که خداوند در کتاب محکم خویش

می فرماید: همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد، ذره ای که بعضی از بعض دیگر پدید آمده اند و خداوند شنوا و داناست و من بازمانده آدم و ذخیرهنوح و برگزیده ای از ابراهیم و عصاره ای از محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستم. توجه کنید! هرکس درباره کتاب خدا با من محاجه کند بدانند که من از همه مردم به کتاب خداوند نزدیکترم، آنگاه باشید؛ هرکس در مورد سنت و سیرت رسولخدا با من بحث دارد بدانند که من از تمامی مردم به سنت و سیرت رسول الله نزدیکترم، هرکس سختم را امروز شنید او را به خدا سوگند می دهم که حاضرانتان به غائبان برسانند، و شما را به حق خدا و حق رسول او و به حق خودم سوگند می دهم - که مرا بر شما حق خویشاوندی به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هست که ما را یاری دهید، و ظلم کنندگان به حق ما را از ما دور سازید، که همانا ما خاندان پیغمبر ترسانیده شده ایم و بر ما ظلم گردیده و از شهر و دیار و فرزندانمان آواره گشته ایم، بما تعدی کرده و از حقمان دور ساخته اند و اهل باطل را بر ما مقدم داشتند، پس خدا را خدا را در باره ما که مبادا خوارمان سازید، و یاریمان کنید تا خداوند یاریتان کند.

حضرت فرمود: آنگاه خداوند سیصد و سیزده مرد اصحابش را برایش جمع خواهد ساخت، که بدون قرار قبلی همچون قطعه های ابر پاییزی آنان را گرد می آورد، و این است - ای جابر - معنی آیه ای که خداوند می فرماید: هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد محققا خدا بر همه چیز تواناست پس مابین رکن و مقام با او بیعت می کنند، و عهدنامه ای از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با اوست که فرزندان (پیغمبر) آنها از پدرانشان به ارث برده اند.

ای جابر! و قائم علیه السلام مردی از فرزندان حسین است، خداوند کارش را یک شبه برایش اصلاح می فرماید، پس [ای جابر هر چه بر مردم مشکل شود، اینکه او از فرزندان رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم است و وارث علماست - عالمی پس از عالم دیگر بر آنها مشکل و مشتبه نشود، و اگر همه اینها بر آنان دشوار گردد همانا آن صدای از سوی آسمان برایشان مشتبه نخواهد شد، آنگاه که بنام او و نام پدرش او مادرش [بانگ زده شود].

و رواه الشَّيْخُ الْمَفِيدُ فِي كِتَابِ الْأَخْتِصَاصِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ: عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يا جابر، الزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى تری علامات

أذكرها لك ... و ما أراك تدرک ذلك، و لكن حدّث

«و این حدیث را شیخ مفید نیز در کتاب الاختصاص از عمرو بن ابی المقدام از جابر جعفی روایت کرده که گفت:

حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام بمن فرمود: ای جابر خانه نشین باش و هیچ دست و پایی تکان مده تا اینکه نشانه هایی را که برایت یاد می کنم ببینی و من نمی بینم که تو به آن زمان برسی، ولی پس از آن را حدیث بگوی «

و حدیث را تا آخرش آورده مگر اینکه در روایت شیخ مفید آمده: و جز سه (نفر) - که خداوند صورتهایشان را به پشتشان برمی گرداند کسی از آنان جان سالم بدر نبرد، و آنها از قبیله کلب می باشند، و این آیه درباره آنان نازل شده یا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا [بر بنده مان یعنی قائم علیه السلام] من قبل أن تظلموا وجهه فتها على أذبارها، تمام این حدیث در سوره بقره ذیل آیه: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ، أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ... گذشت. مؤلف .

ص: ۱۰۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را.

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ (۲) مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ، [قال: حَدَّثَنِي الْمَفْضَلُ بْنُ عَمْرٍو، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ، قال: سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول:

لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قلت: يا رسول الله عرفنا الله ورسوله، فمن أولوا الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟

فقال عليه الصلاة والسلام: «هم خلفائي - يا جابر - و أئمة المسلمين [من بعدى]. أولهم علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي المعروف في التوراه بالباقر - و ستدر كه يا جابر فإذا لقيته فاقرأه مني السلام - ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم سمی و كتی حجه الله في

أرضه و بقيته في عباده ابن الحسن بن علي. ذاك الذي يفتح الله - تعالى ذكره - [علي يديه مشارق الأرض] و

ص: ۱۰۷

۱- . نساء (۴): ۶۰.

۲- . در مأخذ: قال: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ .

مغاربها]، ذاك الذي يغيب عن شيعته و أوليائه غيبه لا يثبت فيها على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان.»

قال جابر: فقلت [له يا رسول الله فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته؟

فقال عليه الصلوة والسلام: «إي و الذي بعثني بالنبوة، إنهم يستضيئون بنوره، و ينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و إن تجللتها سحاب، يا جابر هذا من مكنون سر الله و مخزون علمه فاكتبه إلا من (١) أهله.» (٢)

«ابن بابويه گوید: چندین نفر از اصحابمان برایمان حدیث آوردند، گفتند: حدیث آورد برایمان محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک فزاری از افزای گفت: برای ما حدیث آورد [حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن الحارث گوید حدیث آورد مرا مفضل بن عمر از یونس بن ظبیان از جابر بن یزید جعفی، گوید: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: هنگامیکه خداوند عزوجل بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را نازل کرد: وای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و اولی الامر از خودتان را عرض کردم: یا رسول الله، خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو مقرون ساخته کیانند؟

آن حضرت علیه الصلاه والسلام فرمود: آنان خلفای من هستند ای جابر، و امامان مسلمین پس از من می باشند، اولشان علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد، پس هرگاه او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی،

ص: ۱۰۸

۱- . در مأخذ: عن.

۲- . کمال الدین ۱: ۲۵۳ [باب ۲۳، ح ۳]. از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «به طور ویژه، منظور ماییم، خداوند امر فرموده است مردم از ما اطاعت کنند تا روز قیامت.» روایات در این مورد بسیار است. برای نمونه، نگاه کنید به: اصول کافی ۱، باب فرض طاعه الأئمه؛ تفسیر العیاشی ۱: ۲۴۹؛ تفسیر صافی: ۱۲۳ و کتاب های مهم دیگر. نیز دقت کنید که خداوند اطاعت چه کسانی را بی قید و شرط و در کنار اطاعت خود و رسولش واجب ساخته است؟ آیا جز معصوم کس دیگری می تواند باشد؟ (مترجم)

سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس همنام و هم کنیه ام حجت خدا در زمین و بقیه الله در بندگانش فرزند حسن بن علی، آنکه خدای تعالی ذکره [به او مشارق و مغارب زمین را بر دستهای او فتح خواهد کرد، آنکه از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد.

جابر گوید: [به آن حضرت عرضه داشتم: یا رسول الله، آیا برای شیعیانش نفعی از او در زمان غیبت هست؟ فرمود: آری سوگند به آنکه مرا به پیغمبری مبعوث ساخت، آنها در عصر غیبت به نور او روشنائی می گیرند و به ولایت او نفع می برند، همچنانکه مردم از نور خورشید سود می برند هر چند که ابری آن را بپوشاند. ای جابر، این از مکنون سر الهی و مخزون علم او است، آن را جز از اهلش مخفی مدار.]

ص: ۱۰۹

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا
(۱)

و هر کس خدا و رسول را اطاعت کند پس آنان البته با کسانی که خداوند نعمتش را بر آنان کامل گردانیده از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند بود و اینان [چه نیکو رفیقانی هستند.

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب للصادق علیه السلام قال:

قال: «(النَّبِيِّينَ) رسول الله، (و الصَّادِقِينَ) علی، (و الشُّهَدَاءِ)، الحسن و الحسين، (و الصَّالِحِينَ) الأئمة، (و حسن أولئك رفیقاً) القائم من آل محمد علیهم الصَّلاه و السلام.» (۲)

«علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید:

فرمود: نبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و [صدیقان] علی علیه السلام، و [شهیدان] و حسن و حسین، و [صالحان] به ائمه علیهم السلام می باشند، و [نیکو رفیقان] قائم از آل محمد علیهم الصلاه و السلام است «

ص: ۱۱۰

۱- . نساء (۴): ۷۰.

۲- . تفسیر قمی ۱: ۱۴۲.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ: كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ؟ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا: رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ؟ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ؟ (۱)

آیا نمی نگری او در شگفت نمی مانی [به آنان که به ایشان گفته شد [فعلا دست از جنگ بدارید و نماز را بپا داشته و زکوه را ادا کنید، پس چون فرمان جنگ برایشان صادر گشت پس گروهی از ایشان بیش از آن اندازه که باید از خدا بترسند از مردم دشمنان خود ترسیدند و گفتند: پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض کردی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل، مهلت دهی و مرگ ما را تا زمانی نزدیک به تأخیر اندازی.

محمّد بن یعقوب: عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن محمد، عن ابن سنان، عن أبي الصّباح بن عبد الحميد، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

«و الله للذي صنعه الحسن بن عليّ عليهما السّلام كان خيرا لهذه الأمّة ممّا طلعت عليه الشّمس، (ف) و الله لقد نزلت هذه الآية: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ؟، إنّما هي طاعة الإمام و طلبوا القتال، فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مع الحسين عليه السّلام، قالوا: رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ؟ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبُ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعَ الرُّسُلَ؟ (۲) أرادوا تأخير ذلك إلى القائم عليه السلام.»

ص: ۱۱۱

۱- . نساء (۴): ۷۸.

۲- . از دو آیه در سوره های نساء (۴): ۷۸ و ابراهیم (۱۴): ۴۵ برگرفته و تلفیق شده است.

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد، از ابن سنان، از ابوالصباح بن عبدالحمید، از محمد بن مسلم، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند آن کاری که حسن بن علی علیه السلام کرد برای این امت از آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر است، به خدا سوگند این آیه درباره او نازل شد: * آیا نمی نگری و تعجب نمی کنی [به آنان که به ایشان گفته شد فعلا دست از جنگ نگهدارید و نماز را بپا داشته و زکات را ادا کنید به همانا این اطاعت از

امام است، ولی آنها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود، پس چون جنگ کردن در رکاب امام حسین علیه السلام برایشان فرض شد گفتند: پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت می دادی، دعوت را اجابت نموده و از رسولان پیروی می کنیم و منظورشان این بود که تا قیام حضرت قائم علیه السلام این حکم به تأخیر افتد».

العِیَاشِیِّ، فی تفسیره بإسناده: عن إدريس مولى لعبد الله بن جعفر، عن أبي عبد الله عليه السلام فى تفسیر هذه الآیه: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ

«مع الحسن و أقيموا الصلاة [و آتوا الزكاة]، فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مع الحسين قالوا: رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ؟ لَوْ لَا أَخَّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ؟ إِلَى خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ مَعَهُمُ النَّصْرَ وَ الظَّفَرَ، قال الله: قُلْ: مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى ... الآیه.» (۱)

عیاشی: در تفسیرش بسند خود از ادريس ازاده شده عبدالله بن جعفر از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: آیا نمی نگری به آنان که به ایشان گفته شد (فعلا دست از جنگ بدارید؟ فرمود: با امام حسن علیه السلام کو نماز را بپا دارید و زکات را ادا نمائید، پس چون فرمان جنگ برایشان صادر شده با امام حسین علیه السلام گفتند: پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض کردی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل نزدیک مهلت می دادی تا خروج حضرت قائم علیه السلام زیرا که نصرت و پیروزی با آنان است، خداوند فرمود: بگو کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که تقوی پیشه کند بهتر ... تا آخر آیه «

ص: ۱۱۲

عنه، یاسناده عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال:

«وَاللَّهِ الَّذِي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ خَيْرًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَاللَّهُ لَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ: كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ؟، إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الْإِمَامِ فَطَلَبُوا الْقِتَالَ، فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالُوا: رَبَّنَا لِمَ كُتِبَتْ عَلَيْنَا الْقِتَالُ؟ لَوْ لَا أَخْرَجْتَنَا وَقَوْلُهُ: رَبَّنَا أَخْرَجْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبُ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعُ الرُّسُلَ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (۱)

و از اوست بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود: به خدا سوگند آن کاری که حسن بن علی علیهما السلام کرد برای این اقت از آنچه را که خورشید بر آن می تابد بهتر بود، به خدا سوگند درباره او این آیه نازل شد: آیا نمی نگری به آنان که به ایشان گفته شد فعلا دست از جنگ بدارید و نماز را بپا دارید و زکات را ادا نمائید همانا این طاعت امام است، پس آنان اصرار داشتند که جنگ برایشان فرض گردد، پس چون قتال [در راه خدا بر ایشان نوشته شده با امام حسین علیه السلام و گفتند: پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما واجب ساختی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل نزدیک مهلت میدادی و اینکه فرموده: پروردگارا تا آجلی نزدیک ما را به تأخیر انداز تا دعوت تو را اجابت نمائیم و از رسولان پیروی کنیم منظورشان به تأخیر افتادن آن حکم تا هنگام قیام امام قائم علیه السلام بود».

ص: ۱۱۳

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱)

و هیچکس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به وی یعنی حضرت عیسی علیه السلام [ایمان خواهد آورد و روز قیامت او بر آنان گواه خواهد بود.

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنی أبی، عن القاسم بن محمّد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن أبی حمزه، عن شهر بن حوشب، [قال :

قال لی الحجّاج: یا شهر آیه (۲) فی کتاب اللّٰه قد أعتنتی، فقلت: أیها الأمير آیه آیه هی؟ فقال: قوله: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ اللّٰه إِنِّي لَأَمْرٌ بِالْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ، ثُمَّ أَرْمَقُهُ بَعِينِي فَمَا أَرَاهُ يَحْرُكُ شَفْتَيْهِ حَتَّى يَخْمَدَ! فقلت: أصلح اللّٰه الأمير! لیس علی ما [ت] أولت، قال: کیف هو؟

قلت: «إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مَلَّه، يَهُودِيٌّ وَ لَا غَيْرُهُ (۴) إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ.»

قال: ويحك! أنى لك هذا و من أين جئت [به] ؟

فقلت: حدّثنی به محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیهم السّلام.

فقال: جئت بها و اللّٰه من عین صافیه. .

ص: ۱۱۴

۱- . نساء ۱۶۰.

۲- . در مأخذ: بآن آیه.

علی بن ابراهیم گوید: حدیث گفت مرا پدرم از قاسم بن محمد از سلیمان بن داود منقروی از ابو حمزه از شهر بن حوشب که گفت: حجاج بمن گفت: (ای شهر) آیه ای در کتاب خدا هست که در آن در مانده ام، گفتم: ای امیر کدام آیه است؟ گفت: فرموده خداوند: و و هیچکس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ به وی ایمان خواهد آورد و به خدا سوگند من دستور می دهم یهودی و نصرانی را گردن می زنند، سپس چشم بر او می دوزم پس نمی بینم لبهایش را حرکت دهد تا اینکه بی حرکت

گردد؟

گفتم: خداوند حال امیر را اصلاح نماید چنانکه تأویل کرده ای نیست. گفت: چگونه است؟

گفتم: همانا عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود می آید، پس اهل هیچ آیین یهودی و غیر آن (نصرانی باقی نماند مگر آنکه پیش از مردنش به او ایمان آورد، و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می گذارد.

گفت: وای بر تو.. این را از کجا می گویی و از کجا آورده ای؟

من گفتم: این را محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

برایم حدیث فرمود.

گفت: به خدا سوگند آن را از چشمه زلالی آورده ای.»

ص: ۱۱۵

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ (۱)

و از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم پیمان گرفتیم که پیرو کتاب و رسول خدا باشند پس آنان نصیبی از آنچه یادآور شدند را فراموش کردند.

محمّد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن إسماعیل بن محمّد المکّی، عن علی بن الحسین (۲)، عن عمرو بن عثمان، عن الحسین بن خالد، عن من ذکره، عن أبي الرّبيع الشّامی قال: قال لی أبو عبد الله علیه السّلام:

«لا تشتر من السّودان أحدا، فإن کان فلا بدّ فمن التّوبه، فإنّهم من الّذین قال الله عزّ و جلّ: وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ [أما إنّهم سید کرون ذلك الحظّ، و سیخرج مع القائم علیه السّلام منّا عصابه منهم، و لا تنکحوا من الأکراد أحدا فإنّهم جنس من الجنّ کشف عنهم الغطاء.» (۳)

محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از اسماعیل بن محمد مکی، از علی بن الحسن، از عمرو بن عثمان، از حسین بن خالد، از کسی که او را یاد کرد، از ابوالربیع شامی روایت آورده که گفت: حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام بمن فرمود:

از سودان کسی را خریداری مکن، و چنانچه ناگزیر شدی از نوبه بگیر، که ایشان از کسانی هستند که خدای عز و جل فرموده: و از کسانی که گفتند ما نصرانی

ص: ۱۱۶

۱- . مائده (۵): ۱۵.

۲- . در متن: الحسن.

۳- . کافی ۵: ۳۵۲ [کتاب النکاح، باب من کره مناکحته من الأکراد ... ۲۸، ح ۲]. این حدیث در اصطلاح علم الحدیث، مرسل و ضعیف است و معنی بعضی از عبارات آن به خوبی روشن نیست. (مترجم)

هستیم پیمان گرفتیم که پیرو کتاب و رسول خدا باشیم پس آنان نصیبی از آنچه یاد آور شدند را فراموش کردند ، و همانا ایشان آن نصیب و بهره را به یاد خواهند آورد، و با قائلیم از ما علیه السلام جمعی از ایشان خروج خواهند کرد، و از اکراد کسی را نکاح مکنید که گونه ای از جن هستند که پرده از رویشان برداشته شده «

ص: ۱۱۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید هر کدام از شماها از دین خود مرند شود پس بزودی خداوند قومی را که بسیار دوست می دارد و آنها نیز خداوند را دوست می دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند به نصرت اسلام خواهد برانگیخت.

محمد بن ابراهیم المعروف بابن ابی زینب النعمانی، فی کتاب الغیبه:

قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده، قال: حدثنا علي بن الحسن (۲) بن فضال، قال: حدثنا محمد بن حمزه (۳) و محمد بن سعيد (۴)، قالا (۵): حدثنا حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون العجلي، قال: سمعت أبا عبد الله [عليه السلام] يقول:

«إِنَّ صاحب هذا الأمر محفوظ له أصحابه، (و) لو ذهب الناس جميعاً أتى الله بأصحابه، و هم الذين قال الله [عز و جل]: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۵) و هم الذين قال الله [عز و جل] فيهم: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ

بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ.» (۶)

محمد بن ابراهیم معروف به ابن ابی زینب نعمانی در کتاب غیبت گوید: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعید بن عقده، گوید: حدیثمان داد حسن بن علی ابن

ص: ۱۱۸

۱- مائده ۵۵.

۲- در متن: الحسن بن علی.

۳- در متن: عمرو.

۴- در متن: الولید.

۵- أنعام (۶): ۹۰.

۶- کتاب الغیبه: ۳۱۶ [باب ۲۱، ح ۱۲].

الحسن بن فضال (گفت: حدیثمان آوردند محمد بن عمرو و محمد بن الولید) گفت: حدیثمان دادند (محمد بن حمزه و محمد بن سعید، گفتند: حدیثمان آورد حماد بن عثمان، از سلیمان بن هارون عجلی، گفت: شنیدم حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام می فرمود: (حضرت ابو عبد الله صادق علیه السلام فرمود:

همانا [اصحاب و یاران صاحب این امر برایش محفوظند، و اگر همه مردم از بین بروند خداوند یارانش را خواهد آورد، و ایشانند که خداوند (عزو جل] فرموده: و پس اگر این قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم ۴ و ایشانند که خدای عز و جل درباره شان فرموده: * پس بزودی خداوند قومی را که بسیار) دوست می دارد و آنها نیز خداوند را دوست می دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند به نصرت اسلام خواهد برانگیخت

العیاشی، یاسناده: عن سلیمان بن هارون، قال: قلت له: إِنَّ بَعْضَ هَؤُلَاءِ الْعَجَلِيَّةِ (۱) يَقُولُ: إِنَّ (۲) سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ! ...

فقال: و الله ما رآه [هو] (۳) و لا أبوه بواحد من عينيه، إلا أن يكون رآه (۴) أبوه عند الحسين عليه السلام و إن صاحب هذا الأمر محفوظ له، فلا تذهبن يميناً و لا شمالاً، فإن الأمر - و الله - واضح، و الله لو أن أهل السِّماء و الأرض اجتمعوا على أن يحولوا هذا الأمر من موضعه الذي وضعه الله فيه ما استطاعوا، و لو أن الناس .

كفروا جميعاً حتى لا يبقى أحد، لجاؤ الله لهذا الأمر بأهل يكونون (۵) من أهله.»

ثم قال: «أما تسمع الله يقول: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...؟ - حتى فرغ من الآية - و قال في آية أخرى: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَشُوْا بِهَا بِكَافِرِينَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ [أهل هذه الآية هم أهل تلك الآية.» (۶)

عیاشی بسند خود از سلیمان بن هارون آورده که گوید: به آن جناب عرضه

ص: ۱۱۹

۱- . در مأخذ: العجله.

۲- . در مأخذ: يزعمون أن [در نسخه ی بحار: يقولون: إن .

۳- . [از نسخه ی بحار. در مأخذ: هؤلاء.]

۴- . [در مأخذ: أراه.]

۵- . [در متن: يكون.]

۶- . تفسير العیاشی ۱: ۳۲۶ [مأئده، ح ۱۳۵].

داشتم: بعضی از این عجلیان می گویند [چنین پندارند که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد عبدالله بن الحسن است!]

و فرمود: به خدا سوگند نه او و نه پدرش به هیچیک از دو چشمش آن را ندیده، مگر اینکه پدرش آن را نزد حسین علیه السلام دیده باشد، و البته برای صاحب این امر محفوظ است، پس مبادا به راست و چپ روی آوری، که به خدا سوگند امر روشن است، به خدا قسم اگر اهل آسمان و زمین همدست شوند که این امر را از جایگاهی که خداوند آن را در وی قرار داده برطرف سازند نخواهند توانست، و چنانچه همه مردمان کفر ورزند تا جائیکه هیچکس باقی نماند؛ همانا خداوند برای این امر کسانی را خواهد آورد که از شایستگان آن باشند. سپس فرمود: آیا نمی شنوی که خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید هر کدام از شماها از دین خود مرتد شود پس بزودی خداوند قومی را که دوست می دارد و آنها نیز خداوند را دوست می دارند و نسبت به مؤمنان فروتن و بر کافران سرفراز و مقتدرند به نصرت اسلام خواهد برانگیخت... تا آخر آیه را تلاوت فرمود. و در آیه دیگری فرموده: پس اگر این قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم و سپس آن حضرت فرمود: همانا [اهل] این آیه همان اهل آن آیه می باشند».

ص: ۱۲۰

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۱)

پس چون آنچه [از نعمتهای خداوند به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند: ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را] به کیفر اعمالشان گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند.

علی بن ابراهیم، قال: حدَّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدَّثنا عبد الکریم ابن عبد الرحیم، عن محمد بن علی، عن محمد بن الفضیل، عن ابي حمزه، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى (۲): فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ .

قال: «أما قوله: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ يَعْنِي فَلَمَّا تَرَكَوا وِلايَةَ عَلِيٍّ [أمير المؤمنين عليه السلام] - وقد أمروا بها - فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ يَعْنِي دَوْلَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ ما بَسَطَ لَهُمْ فِيهَا، وَ أما قوله: حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ يَعْنِي بِذَلِكَ قِيَامَ الْقَائِمِ، حَتَّىٰ كَانَتْ لَهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ سُلْطَانٌ قَطُّ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ بَغْتَةً. فَتَزَلْ آخِرُ هَذِهِ الْآيَةِ (۳) عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ [و قوله: فَتُطِيعُ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ].» (۴)

علی بن ابراهیم گوید: حدیثمان داد جعفر بن احمد، گفت: حدیثمان آورد عبدالکریم بن عبدالرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن الفضیل، از ابو حمزه، گفت:

ص: ۱۲۱

۱- . أنعام (۶): ۴۵.

۲- . [در مأخذ: عزّ و جلّ].

۳- . در مأخذ: فتزلت بخبره هذه الآية.

۴- . تفسير قمی ۱: ۲۰۰.

از حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) در باره فرموده‌های تعالی: پس چون آنچه به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند؛ ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم و پرسیدم.

فرمود: اینکه فرموده: پس چون آنچه به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند؛ یعنی: پس چون ولایت حضرت علی [امیرالمؤمنین علیه السلام] را ترک گفتند و حال آنکه به آن مأمور شده بودند * ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم یعنی: دولتشان در دنیا و آنچه بر ایشان در آن گسترده شده است، و اما اینکه فرموده: تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و نا امید شدند و منظور از آن قیام حضرت قائم علیه السلام است، به طوری که گوئی هیچگاه سلطه و حکومتی بر ایشان نبوده، و این است که فرموده: [به ناگاه، پس آخر این آیه بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم کا نازل گشت: پس ریشه قومی که ستم پیشه بودند کنده شد و ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است]»

محمد بن الحسن الصّیْفَارِ، عن عبد الله بن عامر: عن أبي عبد الله البرقي، عن الحسن بن عثمان، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام (1) ...

قال:

«... أما قوله: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا (به) [یعنی فلما ترکوا ولایه علی علیه السلام و قد أمروا بها فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ] یعنی دولتهم (2) فی الدنیا و.

ما بسط لهم (3) فیها.

و أما قوله: حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ یعنی قیام القائم علیه السلام» (4)

محمد بن الحسن صفار، از عبدالله بن عامر، از ابو عبدالله برقی، از حسن بن عثمان، از محمد بن الفضیل، از ابو حمزه از حضرت ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام آورده که فرمود: اینکه خداوند فرموده: پس چون آنچه را به ایشان تذکر داده شده بود فراموش کردند. [یعنی پس چون ولایت حضرت علی علیه السلام را وا گذاشتند با اینکه به آن مأمور شده بودند، در بهای همه چیز را بر آنان گشودیم] یعنی: به وسیله دولتشان در دنیا و آنچه در آن بر ایشان گسترده شده بود. و اینکه فرموده: تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را به کیفر اعمالشان گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و نا امید شدند یعنی: قیام حضرت قائم علیه السلام».

ص: ۱۲۲

۱- [در مأخذ: قال: سألت أبا جعفر عليه السلام].

۲- [در مأخذ: مع دولتهم].

۳- در مأخذ: إليهم.

٤- . بصائر الدرجات: ٧٧-٧٨ [ج ٢، باب النوادر من الأبواب فى الولاية، ح ٥].

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۱)

پس اگر این قوم به آن کفر ورزند همانا ما قومی را که هرگز به آن کافر نشوند بر آن برگماریم.

می گویم: قبلا در مورد آیه سخن رفت.

ص: ۱۲۳

۱- . أنعام (۶): ۹۰.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا. قُلِ: انْتَظِرُوا، إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱)

آیا [منکران] جز این انتظار کشند که فرشتگان بر آنان در آیند یا امر و قضای پروردگارت فرا رسد یا برخی از دلایل و آیات پروردگار تو آشکار گردد، روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا رسد هیچکس را ایمان نفع نبخشد در صورتیکه از پیش ایمان نیاورده و یا در ایمان خود کسب خیر و سعادت نکرده باشد، بگو شما منتظر نتیجه کارهای ناپسند خود باشید ما نیز منتظر نتایج اعمال نیک خویش هستیم.

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قَالَ:

«الآيات [هم الأئمة، و الآيه المنتظره القائم عليه السلام، فيومئذ لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل قيامه بالسييف، و إن آمنت بمن تقدمه من آباءه عليه السلام.» (۲)

«ابن بابویه گوید: پدرم رضی الله عنه برایم حدیث آورد، گفت: حدیثمان داد معد بن عبدالله، گفت: حدیثمان آورد محمد بن الحسین ابن ابی الخطاب، از حسن بن

ص: ۱۲۴

۱- . أنعام (۶): ۱۵۹.

۲- . کمال الدین ۲: ۳۳۶ [باب ۳۳، ح ۸].

محبوب، از علی بن رئاب، از حضرت ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام که درباره فرموده‌های عز و جل: روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا رسد هیچکس را ایمان نبخشد در صورتیکه از پیش ایمان نیاورده باشد.

فرمود: (آیات) همان امامان هستند، و آیه ای که مورد انتظار است قائم علیه السلام می باشد، پس در آن روز کسانی که پیش از قیام او به وسیله شمشیر ایمان نداشته اند را ایمان سودی نبخشد، هرچند به امامان دیگر از پدران او علیهم السلام ایمان داشته باشد).

عنه، قال: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلُوِيِّ السَّمَرَقَنْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مَسْعُودٍ وَحَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمِ السَّمَرَقَنْدِيِّ رَحِمَهُمُ اللَّهُ، جَمِيعًا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شَجَاعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا:

«يعنى خروج القائم عليه السلام المنتظر منّا.»

ثم قال: «يا أبا بصير! طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته و المطيعين له في ظهوره! [أولئك أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون].» (۱)

و از اوست که گفت: حدیثمان داد مظفر بن جعفر بن المظفر علوی سمرقندی رضی الله عنه گوید: حدیثمان آورد محمد بن جعفر بن مسعود و حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی رحمه الله هر دو از محمد بن مسعود عیاشی، گفت: حدیثمان آورد علی بن محمد بن شجاع از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمن، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، گوید: حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام درباره فرموده

ص: ۱۲۵

۱- . همان: ۳۵۷ [باب ۳۳، ح ۵۴]. البتّه در زمان غیبت لازم است در انجام وظایف شرعی و

خدای عز و جل: وروزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا رسد هیچکس را ایمان نفع نبخشد در صورتیکه از پیش ایمان نیاورده و یا در ایمان خود کسب خیر و سعادت نکرده باشد، فرمود: یعنی خروج حضرت قائم علیه السلام آن انتظار کشیده شده از ما. سپس فرمود: ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش باشند، و در زمان ظهورش او را اطاعت نمایند، [آنان] اولیای خدایند که هیچ ترسی بر ایشان نیست و نه اندوهگین شوند».

ص: ۱۲۶

[المص]

العیاشی، بإسناده عن خثیمه: عن أبي لیبد المخزومی، قال: قال أبو جعفر علیه السلام:

«یا أبا لیبد، إنّه یملک من ولد العباس اثنا عشر یقتل بعد الثامن منهم أربعة، فتصیب أحدهم الذبحة فتذبحه فنه قصیره أعمارهم، قلیله مدّتهم، خبیثه سیرتهم:

منهم الفویسق الملقّب بالهادی و التّاطق و الغاوی.

یا أبا لیبد! إنّ فی حروف [القرآن المقطّعه لعلماء جمّاً، إنّ الله تبارک و تعالی أنزل: الم* ذلک الکتاب (۱) فقام محمّد صلی الله علیه و اله و سلم حتّى ظهر نوره و ثبتت (۲) کلمته و ولد یوم ولد و قد مضی من الألف السّابع مائه سنه و ثلاث سنین.»

ثمّ قال: «و تبیانه فی کتاب الله فی الحروف المقطّعه إذا عدّتها من غیر تکرار، و لیس من حروف مقطّعه (۳) حرف ینقضی [ال] آیام إلّا و قائم من بنی هاشم عند انقضائه.»

ثمّ [قال: «الألف واحد و اللّام ثلاثون، و المیم أربعون و الصّاد تسعون، فذلک مائه و إحدى و ستون، ثمّ کان بدؤ خروج الحسین بن علیّ علیهما السلام*»

الله (۴). [ظاهراً مراد از زمان پیدایی حضرت ابو البشر آدم علیه السّلام بر روی زمین است. (۵) فلما بلغت مدّته قام قائم ولد العباس عند المص و یقوم قائمنا عند انقضائها بالراء، فافهم ذلک وعه و اکتمه. (۶).

ص: ۱۲۷

۱- (۲). بقره (۲): ۲- ۳.

۲- (۳). [در متن: ثبت.]

۳- (۴). [در متن: حروف المقطّعه.]

۴- آل عمران

۵-: ۲.

۶- . تفسیر العیاشی ۲: ۳ [اعراف، ح ۳]. این حدیث مورد بحث و بررسی و توجیه و بیان علما و محققان قرار گرفته است که ذکر آن ها مایه ی ملال است و آن را از معضلات اخبار و اسرار پنهان شمرده اند. به کتاب بحار الأنوار علّامه ی مجلسی و پاورقی تفسیر العیاشی و جلد دوم مکیال المکارم مراجعه شود. باید دانست در احادیث بسیاری وقت گذاری برای ظهور به شدّت نهی شده است و نمی توان به امثال روایت فوق- که از لحاظ سند هم ضعیف است- اعتماد کرد. (مترجم)

عیاشی بسند خود از خثیمه از ابولبید مخزومی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمودند:

ای ابولبید همانا از فرزندان عباس دوازده تن زمامدار می شوند که پس از هشتمین تن آنها چهار تن کشته خواهند شد، پس یکی از ایشان را سر می برند گروهی

که عمرشان کوتاه مدت زمامداریشان اندک؛ و شیوه شان پلید می باشد، از جمله آنها: آن فاستکی است که ملقب به هادی است، و ناطق و غاوی.

ای ابولبید، همانا در حروف مقطعه [قرآن] علم بسیاری هست، همانا خدای تبارک و تعالی نازل فرموده: ۴ الم و ذلك الكتاب ۴ پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بپا خاست تا اینکه نورش آشکار و سخنش در دلها نشست، و روز ولادتش صد و سه سال از هزاره هفتم گذشته بود.

سپس فرمود: و نشانه این در کتاب خداوند در حروف مقطعه است هر گاه آنها را بدون تکرار شماره کنی، و هیچیک از حروف مقطعه نیست مگر اینکه چون مدتش بگذرد یکی از فرزندان هاشم پس از گذشت آن بپا خواهد خاست.

سپس فرمود: آلف یکی، و لام سی، و میم چهل، و صاد نود، و آن صد و شصت و یک می شود، آنگاه آغاز خروج حسین بن علی علیه السلام: و الم الله بود، و چون مدتش به آخر رسید قائم از فرزندان عباس هنگام: و المص قیام کند، و قائم ما هنگام منقضی شدن آن در «الر» بپا خواهد خاست، پس این را بفهم و خوب تدبر و حفظ کن، و آن را از نااهل [مخفی بدار]

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ؟ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ ... (۱)

آیا [کافران که منکر آیات خداوند و نتایج اعمالشان هستند چه انتظار کشند؟ منتظر رسیدن تأویل آیات و تحقق یافتن روز موعودند؟ روزی که تأویل آیات فرا رسد.

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام (۲): قال:

«فهو من الآيات التي تأويلها بعد تنزيلها». قال: «ذلك في القائم عليه السلام، و يوم القيامة يقول الذين نسوه من قبل أي تركوه:-
قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ، فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا؟» قال: «هذا يوم القيامة. ... أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ؟ قَدْ
خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ أَى بطل عنهم ما كانوا

يَفْتَرُونَ» (۳)

علی بن ابراهیم در تفسیر خود که منسوب به امام صادق علیه السلام است آورده که فرمود: این از آیاتی است که تأویل آنها بعد از تنزیلشان می باشد، (گوید) فرمود: آن در دوران حضرت قائم علیه السلام است، و روز قیامت و آنانکه از پیش آن را فراموش کرده اند یعنی: ترک گفته اند: {گویند همانا رسولان پروردگاران حق را برایمان بیان داشتند ای کاش مخالفت نمی کردیم [آیا امروز شفیعیانی داریم که به شفاعت ما برخیزند؟ } گوید: فرمود: این روز قیامت است: { آنان گویند با ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی گشتیم که غیر از اعمال زشتی که می کردیم اعمال خوبی انجام دهیم، به راستی که کافران خود را زیان کرده اند، و از ایشان گم شد یعنی باطل شد و آنچه را که در دنیا افترا می زدند.}}

ص: ۱۲۹

۱- . اعراف (۷): ۵۴. دنباله ی آیه- که ترجمه ی آن بین پرائتر ضمن حدیث آمده- چنین است: يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ: قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ، فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ؟ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

۲- . [بخش اصلی تفسیر شیخ ابو الحسن علی بن ابراهیم بن ابی اسحاق هاشم قمی، روایاتی است که این محدث والامقام و ثقه ی جلیل القدر- که در زمان حیات امام عسکری علیه السلام می زیست و تا سال ۳۰۷ زنده بود و ثقه الاسلام کلینی با یک واسطه از او و شیخ صدوق بی واسطه از فرزندش حدیث روایت می کند- با واسطه های اندک سندی، از امام ششم حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیات قرآن کریم گرد آورده و تنظیم کرده است. شاگردش ابو الفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام (نواده ی حضرت امام زاده حمزه ی مدفون در شهرری) روایاتی از امام باقر علیه السلام نیز به مناسبت افزوده است (رک. مقدمه ی تفسیر قمی).]

۳- . تفسیر قمی ۱: ۲۳۸.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ: اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا، إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (۱)

موسی به قوم خود گفت از خداوند یاری بخواهید و صبر کنید بدرستی که زمین از آن خداوند است او به هر کس از بندگانش که خواهد آن را واگذارد و سرانجام کار مخصوص اهل تقوی است .

محمّد بن یعقوب، یاسناده: عن أحمد بن محمد [بن عیسی، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

«وجدنا في كتاب عليّ صلوات الله عليه: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَ أَهْلَ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا [اللَّهُ الْأَرْضَ، وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَى أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمَرْهَا، وَ لِيُؤَدِّ خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا.

[فإن تركها أو أخرجها، و أخذها رجل من المسلمين من بعده، فعمرها و أحيها، فهو أحقّ بها من الذي تركها، يؤدّي خراجها إلى الإمام من أهل بيتي، و له ما يأكل منها] حتّى يظهر القائم عليه السلام من أهل بيتي بالسيف فيحويها و يمنعها و يخرجهم منها (۲) كما حواها رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم و منعها، إلّا ما كان في أيدي شيعتنا،

يقاطعهم على ما في أيديهم، و يترك الأرض في أيديهم» .

ص: ۱۳۰

۱- اعراف (۷): ۱۲۹.

۲- [در متن: يمنعها منهم و يخرجهم].

محمد بن یعقوب بسند خود از احمد بن محمد بن عیسی [، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو خالد کابلی، از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آورده که فرمود:

در کتاب حضرت علی صلوات الله علیه یافتیم [فرمود: بدرستی که زمین از آن خداوند است او بهر کس از بندگانش که خواهد آن را واگذارد و سرانجام کار مخصوص اهل تقوی است و من و خاندانم هستیم آنانکه خداوند زمین را به ما واگذارد، و مائیم متقیان، و زمین همه اش برای ما است، پس هر که از مسلمانان زمینی را احیاء نمود باید که آن را معمور بدارد، و خراج آن را به امام از اهل بیت من بپردازد، و هر چه از آن برداشت نماید برای او خواهد بود، پس چنانچه آن را رها سازد یا خراب کند، و مردی از مسلمانان پس از [اعراض او آن را بگیرد و معمور بدارد و احیا سازد، نسبت به آن زمین شایسته تر از کسی که آن را ترک گفته خواهد بود، خراجش را به امام از خاندان من بپردازد و آنچه از آن بدست می آورد از آن او خواهد بود تا آنگاه که قائم از خاندانم علیه السلام با شمشیر بیاخیزد پس آن زمینها را تصرف نماید و از متصرفین جلوگیری کند، و آنها را از آن زمینها اخراج نماید، همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زمینها را تصرف فرمود و از متصرفین جلوگیری کرد مگر زمینهایی که در اختیار شیعیان ما باشد که حضرت قائم علیه السلام) با خود ایشان قرارداد بندد، و زمین را در دستشان باقی گذارد».

و رواه العیاشی فی تفسیره، یاسناده، عن ابي خالد الکابلی عن ابي جعفر علیه السلام. (۱)

عیاشی نیز این را در تفسیر خود از ابو خالد کابلی از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده است.»

ص: ۱۳۱

۱- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۵ [اعراف، ح ۶۶].

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ، فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱)

آنانکه پیروی کنند از رسول و پیامبر امی حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم (که در تورات و انجیلی که نزد آنانست [نام و اوصافش را] نگاشته یابند [که آن رسول] آنها را امر به معروف و نهی از منکر خواهد کرد و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال و پلیدیها را حرام می گرداند و بار سنگین و غل و زنجیرهایی که بر گردنشان بود از آنها برگیرد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را گرمی داشته و یاری نموده و از آن نوری که همراه وی نازل گشت پیروی کردند آنان همان رستگارانند .

محمد بن یعقوب: عن عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبيدة الحذاء، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الاستطاعة و قول النَّاسِ.

قال- و تلا- هذه الآية: وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ (۲)-: «يا أبا عبيدة، النَّاسُ مُخْتَلِفُونَ فِي إِصَابَةِ الْقَوْلِ وَ كُلِّهِمْ هَالِكٌ.»

قال: قلت: قوله: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ قال عليه السَّلام: «هم شيعتنا و لرحمته خلقهم و هو قوله: وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ يقول [عز و جلّ : لطاغ

ص: ۱۳۲

۱- . اعراف (۷): ۱۵۸.

۲- . هود (۱۱): ۱۱۹- ۱۲۰.

الإمام. الرَّحْمَةُ الَّتِي يَقُولُ: وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ (١) يقول: علم الإمام. ووسع علمه- الذي هو من علمه- كلَّ شَيْءٍ، هو شيعتنا.»

ثم قال: «فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ يَعْنِي وَلَايَهُ غَيْرَ الْإِمَامِ وَطَاعَتِهِ.» ثم قال: «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَالْوَصِيِّ، وَالقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَا أُمَّرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا قَامَ- وَيُنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالمُنْكَرِ مِنَ أَنْكَرِ فَضْلِ الْإِمَامِ وَجَحْدِهِ، وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ، وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَالْخَبَائِثَ قَوْلَ مَنْ خَالَفَ، وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَهِيَ الذَّنُوبُ الَّتِي كَانُوا فِيهَا قَبْلَ مَعْرِفَتِهِمْ فَضْلَ الْإِمَامِ، وَالأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ وَالأَغْلَالَ مَا كَانُوا يَقُولُونَ مِمَّا لَمْ يَكُونُوا أَمْرًا بِهِ مِنْ تَرْكِ فَضْلِ الْإِمَامِ. فَلَمَّا عَرَفُوا فَضْلَ الْإِمَامِ وَضَعَهُمْ إِصْرَهُمْ وَالإِصْرَ: الذَّنْبُ وَهِيَ الآصَارُ.

ثم نسبهم فقال: فَالَّذِينَ (٢) آمَنُوا بِهِ يَعْنِي بِالْإِمَامِ: وَعَزَّوهُ وَنَصَّيْرُهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ يَعْنِي الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الْجَبْتَ وَالطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا، وَالجِبْتَ وَالطَّاغُوتَ فَلَانَ وَفَلَانَ، وَالعِبَادَةَ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُمْ..]

ثم قال: وَ أَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ (مِنْ قَبْلِ ...) (٣).

ثم جزاهم فقال: لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ (٤) وَالإِمَامُ يَبَشِّرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبظهوره وَبقتل أعدائهم وَبالتَّجَاهِ فِي الآخِرَةِ وَالْوُرُودِ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالصَّادِقِينَ عَلَى الْحَوْضِ.» (٥)

محمد بن يعقوب از عده ای از اصحابمان، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از حماد بن عثمان، از ابو عبیده حذاء آورده که گفت: از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره استطاعت و سخنان مردم پرسیدم، آن حضرت علیه السلام در حالیکه این

ص: ۱۳۳

- ۱- اعراف (۷): ۱۵۷.
- ۲- [در مآخذ: الذین].
- ۳- زمر (۳۹): ۵۵.
- ۴- یونس (۱۰): ۶۵.
- ۵- کافی ۱: ۴۲۹ [کتاب الحجّه، باب فيه نکت و نتف ... ۱۰۸، ح ۸۳]. حدیث بدین صورت آمده است. نیمه ی نخست این آیه در قرآن چنین است: وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى ... زمر (۳۹): ۱۸.

آیه را تلاوت کرد: مردم همواره از لحاظ عقیده مختلف خواهند بود مگر آن را که پروردگار تو رحم فرماید و به راه حق هدایت کند و برای همین آنان را آفرید؟ فرمود: ای ابو عبیده؛ مردم در رسیدن به قول (حق) در اختلافند و همگی در معرض هلاکتند.

راوی گوید: عرضه داشتم: فرموده خداوند مگر آن را که پروردگار تو رحم فرماید و آن حضرت علیه السلام فرمود: آنان شیعیان مایند، و برای رحمت [خاص خود ایشان را آفریده، و همین است که فرموده: * و برای همین آنان را آفرید خدای (عرو جل) می فرماید: برای اطاعت امام آن رحمتی که فرموده: * و رحمت من همه چیز را فرا گرفته و منظور خداوند علم امام است که از علم خداوند سرچشمه گرفته، و همه چیز را فرا گرفته، ایشان شیعیان مایند.

سپس [امام باقر علیه السلام] فرمود: * [آن رحمت را برای کسانی که پرهیز می کنند خواهم نوشت؛ یعنی از ولایت و اطاعت غیر از امام پرهیز می کنند، سپس فرمود: او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند به منظور از «او» پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، و وصی، و قائم علیهما السلام می باشد، و آنانرا به معروف امر می کند و هرگاه پنا خیزد، و از منکر ایشان را باز می دارد و منکر کسی است که برتری و فضیلت امام را انکار نماید و رد کند، و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال می نماید؟ [یعنی: گرفتن علم از اهل آن، [و پلیدیها را بر آنان حرام می دارد] [پلیدیها] گفتار مخالفین است، و و بار سنگین را از گردنشان برگیرد و آن گناهای است که پیش از شناختن فضیلت امام علیه السلام در آنها بودند و غل و زنجیرهایی که بر آنها بود و لها همان حرفهایی است که بر زبان می راندند در ترک فضیلت امام، در صورتیکه به آنها امر نشده بودند، پس چون فضل امام را شناختند بارشان را از دوششان کنار گذاشت، و «اصر» همان گناه است، و گناهان بارهای سنگینند.

آنگاه خداوند آنان را معرفی کرد و فرمود: { آنان که به او ایمان آوردند؛ یعنی به امام و او را گرامی داشته و یاری نموده و از آن نوری که همراه وی نازل گشت پیروی کردند آنان همان رستگارانند یعنی کسانی که دوری گزیدند از عبادت جبت و طاغوت. و منظور از جبت و طاغوت فلان و فلان است، و عبادت: همان اطاعت مردم از ایشان می باشد، سپس فرمود: او به درگاه خداوند توبه و انا به کنید و تسلیم امر او شوید (پیش از آنکه..، سپس ایشان را پاداش داده و فرماید: * برای آنان مژدگانی و بشارت در زندگی دنیا و آخرت خواهد بود، و امام آنان را به قیام حضرت قائم علیه السلام و ظهور او، و کشته شدن دشمنانشان، و نجات در آخرت و وارد شدن بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و امامان راستین علیهم السلام کنار حوض کوثر [بشارت می دهد.

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱)

و جماعتی از قوم موسی به دین حق هدایت می کنند و به آن بازمی گردند.

أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، فی کتابه، قال: حدّثنی أبو عبد الله الحسین بن عبد الله الحرّمی، قال: [حدّثنا أبو محمد هارون بن موسی، قال: حدّثنا أبو علی محمد بن همام، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مالک، قال: حدّثنا إسحاق بن محمد الصّیرفی، عن إسحاق (۲) بن إبراهيم الغزالی، قال: حدّثنی عمران الزّعفرانی، عن المفضّل بن عمر، قال:

قال أبو عبد الله عليه السّلام: «إذا ظهر القائم عليه السّلام من ظهر هذا البيت بعث الله معه سبعة و عشرين رجلا، منهم أربعة عشر رجلا من قوم موسی، و هم الّذین قال [الله تعالی]: وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ وَ أصحاب الكهف سبعة، و المقداد، و جابر الأنصاری، و مؤمن [آل فرعون، و یوشع بن نون وصی موسی].» (۳)

« ابو جعفر محمد بن جریر طبری در کتاب خود گوید: برای من حدیث گفت ابو عبدالله حسین بن عبدالله خرقی، گفت: {حدیثمان داد ابو محمد هارون بن موسی، گفت: حدیثم داد ابو علی محمد بن همام، گفت: حدیثمان آورد جعفر بن محمد بن مالک، گفت: حدیثمان آورد اسحاق بن محمد صیرفی، از اسحاق [محمد بن ابراهیم غزالی، گفت: عمران زعفرانی برایم از مفضل بن عمر حدیث آورد که گفت:

ص: ۱۳۵

۱- اعراف (۷): ۱۶۰.

۲- در مأخذ: محمد.

۳- دلائل الإمامه: [۴۶۳-۴۶۴ (ح ۴۴۴)]. چنان که می بینیم، مجموع افراد ۲۵ تن می شود و شاید هنگام چاپ از قلم افتاده باشد و در دو روایت بعدی تعداد کامل به دست می آید. [در نسخه ی تصحیح و تحقیق شده ی دلائل الإمامه، به جای سبعة، ثمانیه آمده است که باز هم مطابق نیست.]

حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قائم علیه السلام از پشت این بیت (= خانه کعبه) ظاهر شود، خداوند با او بیست و هفت مرد خواهد برانگیخت، از آنها چهارده تن از قوم موسی هستند، و ایشانند که خدای تعالی [فرموده: و جماعتی از قوم موسی به [دین] حق هدایت می کنند و به آن باز می گردند و اصحاب کهف هفت تن، و مقداد، و جابر انصاری، و مؤمن آل فرعون، و یوشع بن نون وصی موسی «

« ابن الفارسی : فی روضه الواعظین: قال الصادق علیه السلام: یخرج [ل] قائم علیه السلام من ظهر الکعبه سبعة وعشرون رجلا، (خمسه عشر من قوم موسی الذین کانوا یهدون بالحق وبه یعدلون، وسبقه من أصحاب الکهفی، و یوشع بن نون، ولیمان، و أبو دجانہ الأنصاری، و المقداد [الأشود])، وما یک الأشر، گووت بین یدیه أنصارا وحکامه».

ابن الفارسی در روضه الواعظین آورده: امام صادق علیه السلام فرمود: برای لیاری حضرت قائم علیه السلام از پشت کعبه بیست و هفت مرد بیرون می آیند، (پانزده تن از قوم موسی آنانکه به حق هدایت می کرده و به آن باز می گشتند، و هفت نفر از اصحاب کهف، و یوشع بن نون، و سلمان، و ابودجانہ انصاری، و مقداد بن الأسود، و مالک اشتر، پس در پیشگاه آن حضرت باران و حاکمانی خواهند بود».

ابن الفارسی، فی روضه الواعظین: قال الصادق علیه السلام:

و الذی رواه العیاشی، فی تفسیره: بإسناده عن المفضل بن عمر، عن أبی عبد الله علیه السلام قال:

«إذا قام قائم آل محمّد علیه السلام استخرج من ظهر الکعبه سبعة و عشرين رجلا، خمسه عشر من قوم موسی الذین یقضون بالحقّ و به یعدلون، و سبعة من أصحاب الکهف، و یوشع وصیّ موسی، و مؤمن آل فرعون، و سلمان الفارسی، و أبا دجانہ الأنصاری، و مالک الأشر».

و عیاشی در تفسیر خود آن را بسند خود از مفضل بن عمر از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمودند:

هرگاه قائم آل محمد علیه السلام بیا خیزد از پشت کعبه بیست و هفت مرد را بیرون می آورد، پانزده تن از قوم موسی آنانکه به حق قضاوت نموده و به آن بازمی گردند، و هفت تن از اصحاب کهف، و یوشع وصی حضرت موسی، و مؤمن آل فرعون، و سلمان فارسی، و ابودجانه انصاری، و مالک اشتر».

ص: ۱۳۷

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (۱)

و با آنان [کافران و معاندان نبرد کنید تا اینکه هیچ فتنه و فسادى بر جای نماند و تمام دین از آن خدا شود.

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم: عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن عمر بن أذینہ، عن محمد بن مسلم، قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: قول الله عز ذکره (۲):

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ

فقال: «لم یجئ تأویل هذه الآیه بعد، إنّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم رخص لهم لحاجته و حاجه أصحابه فلو قد جاء تأویلها لم یقبل منهم، و لكنهم یقتلون حتى یوحدوا الله (۳) عزّ و جلّ، و حتى لا یكون شرك.» (۴)

محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از محمد بن مسلم روایت نموده که گفت: به حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام عرضه داشتم: (معنی قول خداوند عز ذکره چیست که فرماید: و با آنان [کافران و معاندان نبرد کنید تا اینکه هیچ فتنه و فسادى بر جای نماند و تمام دین از آن خدا شود .

فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر کار خودش و حاجت اصحابش بر ایشان رخصت داد، پس اگر تأویل این آیه فرارسد (هیچ عذری در ایمان نیاوردن از آنان پذیرفته نیست، بلکه کشته خواهند شد تا به یگانگی خدای عز و جل بگردند، و تا آنجا که هیچ شرکی نباشد».

العیاشی، یاسناده: عن زراره، قال: قال أبو عبد الله علیه السلام:

«سئل أبی (۵) عن قول الله: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ

ص: ۱۳۸

۱- انفال (۸): ۴۰.

۲- [در مأخذ: عزّ و جلّ].

۳- در متن: حتى یوحد الله.

۴- روضه ی کافی: ۲۰۱ [ح ۲۴۳].

۵- در متن: قال أبو جعفر علیه السلام: «سئل [أبی؟] ...

كَافَّهُ كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّهُ* حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ (۱).

فقال: [إنَّه لم يَجِئْ تَأْوِيلُ الْآيَةِ، هَذِهِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ سِيرِي مِنْ يَدْرِكَةَ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ لِيَبْلَغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شَرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ. (۲)]

عیاشی بسند خود از زراره روایت کرده که گفت: امام ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: از پدرم راجع به فرموده خدای تعالی: * با مشرکان همه متفقاً قتال و نبرد کنید همچنانکه آنان همگی با شما به جنگ می پردازند و تا آنجا که هیچگونه فتنه و فسادى نماند و همه آیین خداپرستی پیشه کنند و سؤال شد.

فرمود: [همانا] تأویل این آیه نیامده، و چنانچه قائم ما علیه السلام بیا خیزد، آنهنگام کسی که دورانش را درک کند آنچه از تأویل این آیه می شود را خواهد دید، و همانا دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله به هر کجا که شبی هست خواهد رسید، تا آنجا که همانطور که خداوند فرمود هیچ شرکی بر پشت زمین بر جای نخواهد ماند.

الطَّبْرَسِيُّ، فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ: قَالَ رَوَى زُرَّارَهُ وَ غَيْرُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنَّهُ قَالَ: «لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ سِيرِي مِنْ يَدْرِكَةَ [هِيَ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ لِيَبْلَغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شَرِكٌ (۳) عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ.».]

ص: ۱۳۹

۱- [ترکیبی است از دو آیه؛ بخش نخست توبه (۹): ۳۶ و بخش دوم آیه ی مورد نظر سوره ی انفال].

۲- تفسیر العیاشی ۲: ۵۶ [انفال، ح ۴۸].

۳- در مأخذ: مشرک.

و شیخ طبرسی در مجمع البیان گوید: زراره و غیر او روایت کرده اند که حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: هنوز تأویل این آیه نیامده، و چنانچه قائم ما پیا خیزد هر کس آن زمان را درک کند آنچه از تأویل این آیه انجام می شود را خواهد دید، همانا دین حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم تا هر کجا که شب رسیده خواهد رسید تا آنجا که هیچ مشرکی بر روی زمین نخواهد ماند»

العِشاشی، یاسناده: عن عبد الأعلى الحلبي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

«يكون لصاحب هذا الأمر غيبه في بعض [هذه الشعاب] - ثم أو ما بيده إلى ناحية ذي طوى - «... حتى إذا كان قبل خروجه بليلتين انتهى المولى المذى يكون بين يديه حتى يلقي بعض أصحابه فيقول: كم أنتم هاهنا؟ فيقولون: نحو من أربعين رجلاً فيقول: كيف أنتم لو قد رأيتم صاحبكم؟ فيقولون: والله لو يأوى د.

بنا الجبال لأوينها معه.

ثم يأتيهم من القابل (١) فيقول [لهم: أشيروا إلى ذوى شأنكم (٢) و أخياركم عشره (٣)، فيشيرون له [إليهم، فينطلق بهم حتى يأتوا (٤) صاحبهم، و يعدهم إلى الليله التي تليها».

ثم قال أبو جعفر عليه السلام: «[و الله لكأنى أنظر إليه و قد أسند ظهره إلى الحجر، ثم ينشد الله حقه، ثم يقول: يا أيها الناس من يحاجني في الله فأنا أولى [الناس بالله، و من يحاجني في آدم، فأنا أولى [الناس بآدم عليه السّلام، يا أيها الناس من يحاجني في نوح، فأنا أولى بنوح عليه السلام، يا أيها الناس من يحاجني في إبراهيم، فأنا أولى بإبراهيم عليه السلام، يا أيها الناس من يحاجني في موسى، فأنا أولى بالناس بموسى عليه السلام، يا أيها الناس من يحاجني في عيسى، فأنا أولى بالناس بعيسى عليه السلام، يا أيها الناس من يحاجني في محمّد، فأنا أولى بالناس بمحمّد صلي الله عليه و اله و سلم، يا أيها الناس من يحاجني في كتاب الله، فأنا أولى بالناس بكتاب الله.

ثم ينتهي إلى المقام فيصلّى عنده ركعتين ثم ينشد الله حقه».

قال أبو جعفر عليه السلام: «هو - و الله - المضطرّ في كتاب الله، و هو

ص: ١٤٠

١- . در مأخذ: القابله.

٢- . در مأخذ: أسنانكم.

٣- . در مأخذ: عشيره.

٤- . [در متن و مأخذ: يأتون].

قول الله: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟ و جبرئيل على الميزاب في صورته طائر أبيض، فيكون أول خلق الله يبايعه جبرئيل، و يبايعه الثلاث مائه و البضعه عشر رجلا.

قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «فمن ابتلى في المسير و افاه في تلك الساعه، و من لم يتل بالمسير فقد عن فراشه.» [

ثم قال: «هو- و الله- قول علي بن أبي طالب عليه السلام: "المفقودون عن فرشهم"، و هو قول الله: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّلَاثَ مَاءً وَ بضعه عشر رجلا.»

قال: «هم- و الله- الأئمه المعدوده التي قال الله في كتابه: وَ لَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّهٍ مَعِيُدَةٍ- قال:- يجمعون في ساعه واحده، قرع كقرع الخريف، فيصبح بمكّه فيدعو الناس إلى كتاب الله و سنّه نبيّه صلى الله عليه و اله و سلم، فيجيبه نفر يسير، و يستعمل على مكّه ثم يسير، فيبلغه أنّه قد قتل عامله فيرجع إليهم فيقتل المقاتله لا يزيد على ذلك شيئاً.» يعنى السبى.

«ثم ينطلق [ف] يدعو الناس إلى كتاب الله و سنّه نبيّه [عليه و آله السّلام و الولايه لعلّى بن أبى طالب عليه السّلام، و البراءه من عدوّه، و لا يسمّى أحدا حتّى ينتهى إلى البيداء، فيخرج إليه جيش السفينايّ، فيأمر الله الأرض فتأخذهم (1) من تحت أقدامهم، و هو قول الله: وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَ قَالُوا: آمَنَّا بِهِ يعنى بقائم آل محمّد وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ يعنى بقائم آل محمّد عليه السّلام ... إلى آخر السوره. فلا (2) يبقى منهم إلّا رجلاين يقال لهما: وتر و وتير من مراد، و جوههما في أقفيتهما يمشيان القهقري، يخبران الناس بما فعل (3) بأصحابهما.

ثم يدخل المدينه فتغيب عنهم عند ذلك قريش، و هو قول علي بن أبى طالب عليه السّلام: " و الله لو دت قريش أى [أن؟] عندها (4) موقفا واحدا جزر جزور بكل ما ملكت و كل ما طلعت عليه الشمس أو غربت."

ثم يحدث حدثا، فإذا هو فعل ذلك قالت قريش: اخرجوا بنا إلى هذه الطاغيه، فو الله [أن] لو كان

ص: ١٤١

١- [در مأخذ: فإأخذهم].

٢- [در مأخذ: و لا].

٣- [در متن: قفل].

٤- در متن: لوددت أنّ عندنا.

محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (١) ما فعل و لو كان علويًا ما فعل، و لو كان فاطميًا ما فعل، فيمنحه الله أكتافهم فيقتل المقاتله و يسبى الذريه.

ثم ينطلق حتى ينزل الشقره فيبلغه أنهم قد (٢) قتلوا عامله، فيرجع إليهم فيقتلهم مقتله ليس قتل الحره إليها بشيء، ثم ينطلق يدعو الناس إلى كتاب الله و سنه نبيه و والايه لعلي بن أبي طالب عليه السلام و البراءه من عدوه، حتى إذا بلغ التعلبيه قام إليه رجل من صلب أبيه - و هو من أشد الناس ببدنه و أشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر - فيقول: يا هذا! ما تصنع؟ فوالله إنك لتجفل الناس إجمال النعم! أفبعهد من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أم بماذا؟! فيقول المولى العذبي ولي البيعه: و الله، لتسكتن أو لأضربن الذي فيه عيناك، فيقول له القائم عليه السلام: "اسكت يا فلان؛ إي و الله، إن معي عهدا من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هات لي - يا فلان - العيبه و الطبقه و (٣) الزنفلجه." فيأتيه بها فيقره العهد من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله و سلم، فيقول: جعلني الله فداك! أعطني رأسك أقبله، فيعطيه رأسه فيقبله بين عينيه، ثم يقول: جعلني الله فداك! جدد لنا بيعه، فيجدد لهم بيعته.»

قال أبو جعفر عليه السلام: «لكأني أنظر إليهم مصعدين من نجف الكوفه ثلاث ماءه و بضعه عشر رجلا، كأن قلوبهم زبر الحديد، جبرئيل عن يمينه، و ميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهرا و خلفه شهرا، أمده الله بخمسه آلاف من الملائكه مسؤمين حتى إذا صعد النجف قال لأصحابه: "تعبدوا ليلتكم هذه." فيبيتون بين راع و ساجد يتضرعون إلى الله، حتى إذا أصبح قال: "خذوا بنا طريق النخيله." و على الكوفه جند مجند.»

قلت: جند مجند؟! قال: «إي و الله، حتى ينتهي إلى مسجد إبراهيم عليه السلام بالنخيله فيصلي [فيه ركعتين فيخرج إليهم من كان بالكوفه من مرجئها (٤) و غيرهم من جيش السفيناني فيقول لأصحابه:

ص: ١٤٢

١- [در مأخذ: كان محمديًا.]

٢- در متن: فيلقاهم حتى.

٣- [در مأخذ: أو الطيبه أو.]

٤- [در متن: مرجئها.]

"استطردوا لهم." ثم يقول: "كروا عليهم." قال أبو جعفر عليه السلام:

«و لا- يجوز- و الله- الخندق منهم مخبر. ثم يدخل الكوفة فلا- يبقى مؤمن إلّا كان فيها أو حنّ إليها، و هو قول أمير المؤمنين [عليّ عليه السلام، ثم يقول لأصحابه:

"سيروا إلى هذا (١) الطّاغية." فیدعوه إلى كتاب الله و سنّه نیّه [صلّى الله عليه و اله و سلم، فيعطيه السفيناتي من البيعه مسلّمًا (٢)، فيقول له كلب- و هم أحواله:- ما هذا؟ ما صنعت؟

و الله ما نبايعك على هذا أبدا، فيقول: ما أصنع؟ فيقولون: استقتله، فيستقتله (٣)، ثم يقول له القائم عليه السلام: "خذ حذرک فإنّي (٤) أدیت إليك و أنا مقاتلك." فيصبح فيقاتلهم (٥)، فيمنحه الله أكتافهم و يأتي (٦) السفيناتي أسيرا فينطلق به و يذبحه بيده.

ثم يرسل جريده (٧) خيل إلى الروم فيستحضرون بقيته بنى أمية، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلينا أهل ملتنا عندكم، فيأبون و يقولون: و الله لا- نفع، فتقول الجريده: و الله لو أمرنا لقاتلناكم، ثم ينطلقون إلى صاحبهم فيعرضون ذلك عليه، فيقول: "انطلقوا فأخرجوا إليهم أصحابهم، فإنّ هؤلاء قد أتوا بسطان [عظيم، و هو قول الله: فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يُرْكُضُونَ* لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ - قال:- يعنى د.

الكنوز التي كنتم تكتزون، قالوا: يا وئيلنا! إنّنا كنّا ظالمين* فما زالت تلك دعوهم حتى جعلناهم حصّة يداً خايمدين لا يبقى منهم مخبر.

ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاث مائه و البضعة عشر رجلا إلى الآفاق كلّها، فيمسح بين أكتافهم و على صدورهم فلا يتعايون في قضاء، و لا تبقى في الأرض قريه (٨) إلّا نودى فيها شهاده أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له و أنّ محمّدا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم و هو قوله: وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و لا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم، و هو قول الله: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ «

ص: ١٤٣

١- [در مأخذ: هذه.]

٢- [در مأخذ: سلما.]

٣- [در مأخذ: استقبله، فيستقبله.]

٤- [در مأخذ: فإننى.]

٥- در متن: فيقتلهم.

٦- در مأخذ: يأخذ [يؤخذ؟].

٧- در متن: جريد.

٨- . در مأخذ: لا تبقى أرض.

قال أبو جعفر عليه السلام: «يقاتلون- و الله- حتى يوحد الله و لا يشرك به شيئا و حتى تخرج العجوز الضعيفه من المشرق تريد المغرب و لا- ينهاها أحد، و يخرج الله من الأرض بذرهما، و ينزل من السماء قطرها، و يخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي عليه السلام، و يوسع الله على شيعتنا، و لو لا- ما ينجز لهم من السعادة لبغوا (فتنه). [فيينا] صاحب هذا الأمر قد حكم ببعض الأحكام، و تكلم ببعض السنين إذ خرجت [خارجه] من المسجد يريدون الخروج عليه، فيقول لأصحابه: "انطلقوا." فيلحقونهم (١) في التياراتين فيأتون بهم أسرى ليأمر بهم فيذبحون، و هو آخر خارجه تخرج على قائم آل محمد عليه السلام.» (٢)

عیاشی بسند خود از عبدالاعلیٰ حلبی آورده که گفت: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: به ناچار صاحب این امر را در یکی از این دره ها غیبی خواهد بود و با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود تا آنگاه که دو شب به خروجش مانده خدمتکار مخصوصش می آید و بعضی از اصحاب آن حضرت را می بیند و می پرسد: شما در اینجا چند نفرید؟ می گویند: حدود چهل مرد، می گوید: اگر صاحب خویش را ببینید چگونه خواهید بود؟ گویند: به خدا سوگند اگر دستور دهد که کوهها را از جای برکنیم خواهیم کند (اگر فرمان دهد به سوی کوهها روی ببریم در خدمت آن حضرت روی خواهیم نمود .

سپس فردای آن شب به نزدشان می آید و می گوید: از بزرگان و نیکان خودتان ده تن را تعیین نمائید، آنها را تعیین می کنند پس او ایشان را با خود می برد تا اینکه به خدمت صاحبشان شرفیاب می شوند، و برای فردای آن شب به ایشان وعده می دهد. و آنگاه حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند گویا او را می بینم در حالیکه به حجر تکیه داده و خداوند را به حق خودش قسم می دهد، سپس می گوید: ای مردم هر کس درباره خداوند با من محاجه کند بداند که من از همه مردم به خداوند سزاوارترم، و هر کس درباره آدم با من محاجه نماید پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم، ای مردم هر آنکه درباره نوح با من بحث دارد [بداند که من از همه به نوح علیه السلام نزدیکترم، ای مردم هر کس درباره ابراهیم با من بحث دارد من از همه به

ص: ۱۴۴

۱- [در متن: فتلحقوا بهم.]

۲- . تفسیر العیاشی ۲: ۵۶-۶۱ [انفال، ح ۴۹].

ابراهیم علیه السلام نزدیکترم، ای مردم هر کس درباره موسی با من گفتگو دارد، من از تمامی مردم به موسی علیه السلام نزدیکترم، ای مردم هر کس درباره عیسی با من محاجه کند [بداند که من از همه مردم به عیسی علیه السلام نزدیکترم، ای مردم هر کس درباره حضرت محمد با من بحث دارد [بداند که من از همه مردمان به محمد صلی الله علیه و آله وسلم نزدیکترم، ای مردم هر کس درباره کتاب خدا با من بحث دارد پس من از همه مردم به کتاب خدا سزاوارترم.

سپس به مقام تشریف می برد و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد آنگاه خداوند را به حق خودش می خواند.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند همان مضطری که خداوند درباره اش می فرماید: * آیا کیست آنکه به مضطر پاسخ دهد و بدی را از میان بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد و جبرئیل بر ناودان به صورت پرنده سفیدی قرار دارد، پس نخستین خلق خدا که با او بیعت خواهد کرد جبرئیل است، و آن سیصد و سیزده مرد با او بیعت می کنند.

راوی گوید: حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: پس هر آنکه پیش از آن هنگام بیرون از خانه بوده در آن ساعت به آن حضرت خواهد رسید، و هر آنکه دچار سفر نبوده از رختخوابش مفقود می شود. سپس فرمود: این است به خدا سوگند فرموده علی بن ابی طالب علیه السلام: { مفقودشوندگان از روی رختخوابهایشان و این است (معنی) قول خداوند: پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد و اصحاب حضرت قائم (علیه السلام) آن سیصد و ده و چند مرد. فرمود: آنهاست به خدا سوگند آن امت معدوده ای که خداوند در کتابش فرموده: و و چنانچه عذاب را از آنان تا هنگام معینی افراد معدودی (به تعویق اندازیم؟ فرمود: در یک ساعت جمع خواهند شد همچون قطعه های ابر پاییزی، پس آن جناب در مکه صبح خواهد کرد و مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبرش دعوت می نماید، که افراد کمی دعوتش را اجابت می کنند، و بر مکه کسی را می گمارد سپس از آنجا کوچ می نماید، به او گزارش می رسد که عاملش را به قتل رسانیده اند، پس به سوی آنان بازمی گردد و کشتارکنندگان را می کشد و بر کشتن چیزی نمی افزاید یعنی به اسارت کسی اقدام نمی کند.

و آنگاه رهسپار شده و مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنش دعوت می کند، ولی نام کسی را نمی برد تا اینکه به بیداء برسد، که ارتش سفیانی به مقابله با آن حضرت بیرون

می آیند پس خداوند به زمین آمر می فرماید که آنها را از زیر پاهایشان بگیرد، و این است معنی [قول خداوند و چنانچه کافران را بینی هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم ک یعنی به قائم آل محمد علیه السلام ... تا آخر سوره. پس کسی از آنها باقی نمی ماند مگر دو مرد که به آنها و ترو و تیراه گفته می شود از قبيله مراد، صورتهايشان در پشتشان است که به عقب راه می روند، به مردم خبر می دهند که چه بر سر همراهانشان آمد. سپس آن حضرت به مدینه داخل می شود که در آن هنگام قریش از سپاهیان آن جناب گریخته و پنهان می گردند، و این است معنی قول علی بن ابی طالب علیه السلام که فرموده: به خدا سوگند دوست دارم (قریش در آن هنگام دوست دارند و آرزو میکنند که تمام اموال و دارائیهایشان و همه آنچه خورشید بر آن می تابد (= همه دنیا را بدهند و مخفیگاهی بگیرند که بقدر سر بریدن شتر در آن پنهان شوند. سپس آن جناب حادثه ای پدید می آورد، که در این وقت قریش گویند: بیائید تا بر این سرکش خروج نمائیم که بخدا سوگند اگر این از اولاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود این کار را نمی کرد، و اگر از فرزندان علی علیه السلام هم بود این کار را نمی کرد، و اگر از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بود هم چنین عملی انجام نمی داد، آنگاه با آن بزرگوار می جنگند که خداوند او را برایشان پیروز می گرداند که جنگجویانشان را می کشد و ذریه شان را به اسارت در می آورد.

بعد از آنجا بیرون می رود تا اینکه در شقره فرود می آید، در آنجا خبر می رسد که گماشته آن حضرت در مدینه به قتل رسیده [آنها او را کشته اند پس برمی گردد و آنچنان کشتاری نسبت به آنان می کند که واقعه حره در برابر آن ناچیز می نماید. سپس در حالیکه مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبر او، و ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنش فرا می خواند، از آنجا بیرون رفته تا به ثعلبیه " می رسد در آنجا مردی از بستگان نزدیک او که از صلب پدرش می باشد و به استثنای صاحب این امر از همه مردمان نیرومندتر و قویدلتر است بپا می خیزد و به آن جناب عرضه می دارد: ای مرد چه می کنی؟ تو داری مردم را فراری می دهی، آیا این کارها با

عهدنامه ای از رسولخدا صلی الله علیه و آله است یا چه؟ پس آن خدمتکاری که متصدی امر بیعت است بر او بانگ می زند که در جای بنشین و گرنه سر از بدنت جدا می کنم، ولی حضرت قائم علیه السلام به او می فرماید: فلانی ساکت باش، آری به خدا سوگند عهدنامه ای از رسولخدا صلی الله علیه و آله همراه من است، بعد صدا می زند: فلانی آن خورجین یا کیف را بنزدیکم بیاور، پس آن را می آورند و عهدنامه را به نظر آن شخص می رسانند، در این موقع آن مرد عرض می کند: خداوند مرا فدای تو گرداند، سر مبارکت را نزدیک بیاور تا بر آن بوسه زنم، پس آن جناب سر مبارک خویش را پیش می آورد و آن مرد پیشانی حضرتش را می بوسد، سپس می گوید: خداوند مرا فدای تو سازد، بار دیگر از ما بیعت بگیر، که آن حضرت بیعت خود را تجدید می کند.

حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: گوئی آنان را می نگرم که بر فراز نجف کوفه بالا می آیند، سیصد و ده و چند مرد، انگار دل‌هایشان پاره های آهن است، جبرئیل از سمت راستش، میکائیل از سمت چپش، و ژعب به مسافت یکماه پیش رو و یکماه پشت سر آن حضرت می باشد، خداوند او را به وسیله پنجهزار فرشته نشاندار مدد می دهد، تا وقتی که به نجف می رسد به اصحابش فرماید: امشب را به عبادت بگذرانید، پس ایشان آن شب را بین رکوع و سجود و تضرع به درگاه خداوند به صبح می آورند، صبحگاهان حضرت دستور می دهد: راه نخيله را پیش گیرید، در حالیکه در کوفه ارتشی مجهز اطراف کوفه خندق عمیق هست، راوی پرسید: ارتشی مجهز؟ خندق عمیق؟ فرمود: آری به خدا سوگند، پس آن حضرت به سوی نخيله توجه می کند، تا در نخيله به مسجد ابراهیم علیه السلام می رسد، در آن دو رکعت نماز می گذارد، در آن هنگام سپاهیان سفیانی از مرجئها و غیر آنها از کوفه خروج می کنند، که آن حضرت به اصحاب خود فرماید: بر آنها حمله کنید، سپس فرماید: با آنها بجنگید. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که احدی از آنان از خندق

نمی گذرد که خبر برسد. و سپس آن حضرت داخل کوفه می شود پس هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آنجا باشد یا شوق آن را در سر دارد، و این قول امیرالمؤمنین علیه السلام است. سپس به اصحاب خویش فرماید: برای نابودی این طاغوت یعنی سفیانی - بسیج شوید، و او را به کتاب خدا و سنت پیغمبر دعوت می کند، سفیانی ابتدا به تسلیم و صلح قول می دهد، ولی قبیله کلب که دایه‌های او هستند به او گویند: این چه کاری بود به خدا قسم که ما به هیچوجه بر این کار با تو بیعت نکنیم، می گوید: چه کار کنیم؟ گویند: با او یعنی امام قائم علیه السلام جنگ کن، پس او برای جنگیدن با آن حضرت می رود، آن جناب او را نصیحت می کند و می فرماید: [از عاقبت کارت] بترس، من آنچه شرط بلاغ بود بتو گفتم، و اینک با تو می جنگم، پس فردای آن روز امام علیه السلام با آنان جنگ می کند، و خداوند عالم او را بر آنان غالب می سازد، و سفیانی اسیر می گردد که آن جناب او را با دست خود سر می برد. بعد از آن قسمتی از سپاهیان سواره خود را به روم می فرستد که بازماندگان از بنی امیه را طلب نمایند، و چون ایشان به روم رسند به اهل آنجا گویند: همکیشان ما را که نزد شما پیدا کردید، ولی آنها از این کار خودداری می ورزند و می گویند: به خدا چنین کاری نمی کنیم، سپاهیان گویند: به خدا اگر مأمور بودیم با شماها می جنگیدیم، آنگاه به نزد صاحبشان باز می گردند و جریان را به عرض می رسانند، آن حضرت فرماید: بروید با ایشان بجنگید تا بنی امیه را از ایشان بگیرید، پس بزرگ رومیان گوید: بروید بنی امیه را بدست ایشان بسپارید که با قدرت تمام آمده اند، و این است معنی [قول خداوند: و پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند، نگریزید و به آنچه از خوشگذرانیها و لذتها و مساکن بوده اید باز گردید؟ یعنی: گنجینه‌هایی که انباشته می کردید و در آن هنگام ستمکاران گفتند ای وای بر ما که سخت ظالم و ستمکار بودیم، پس همواره این سخن بر زبانشان بود تا اینکه همچون کشتزار در و شده ای آنان را خاموش کردیم و به کام مرگ فرو بردیم که هیچ خبردهنده ای از آنان باقی نماند. و سپس آن حضرت به کوفه باز می گردد، و آن سیصد و ده و چند نفر را به تمامی جاها می فرستد، پس بین شانه‌ها و بر روی سینه‌های ایشان دست می کشد که در هیچ حکمی درمانده و عاجز نمی شوند، و هیچ آبادی بر پهنه زمین نماند مگر اینکه در آن بانگ شهادت به لا إله الا الله وحده لا شریک له و أن محمدا رسول الله

صلی الله علیه و آله وسلم بلند باشد، و این است معنی قول خداوند: او هر آنکه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه مطیع فرمان خداست و به سوی او بازگردانده خواهند شد و صاحب این امر جزیه را نمی پذیرد آنچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبول فرمود، و این است که خداوند فرموده و با کافران قتال کنید تا هیچ فتنه ای باقی نماند و آیین همه خداپرستی شود؟ : امام ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند جنگ خواهند کرد تا اینکه توحید خدا برقرار شود و هیچگونه به او شرک نورزند، و تا آنجا که حتی پیرزن ضعیف هم از مشرق به سوی مغرب سفر کند و کسی از او جلوگیری نمی نماید، و خداوند (در آن روزگار تمامی) بذرهای زمین را می رویاند، و باران آسمان را [بطور کامل] فرو می ریزد، و مردم خراجشان را بر گردن نهاده و به پیشگاه حضرت مهدی علیه السلام می برند، و خداوند بر شیعیانمان وسعت می دهد بطوریکه چنانچه سعادت و نیکبختی آنان را در نیابد طغیان کنند. پس در همان حال که صاحب این امر بعضی از احکام را صادر فرماید و برخی از سنتها را بازگوید، گروهی از مسجد بیرون می روند و در پی خروج و سرکشی علیه آن حضرت برمی آیند، که آن جناب به اصحاب خود امر فرماید: به مقابله آنان بروند، در تمارین به آنان می رسند، اسیرشان کرده و به خدمت آن حضرت می برند، دستور می دهد آنها را می کشند، و این آخرین گروهی است که بر قائم آل محمد علیه السلام خروج می کند»

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۱)

اوست خدائی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد، هرچند که مشرکان این امر را اکراه دارند.

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّيِّدِ عَبْدِ آبَادِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ [مُحَمَّدِ] بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حمزه، عَنْ أَبِي بصير، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فقال:

«و الله ما نزل تأويلها بعد، و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام، فإذا خرج القائم عليه السلام لم يبق كافر بالله [العظيم] و لا مشرك بالإمامه إلما كره خروجه، حتى [أن لو كان كافرا] [أو مشركا] في بطن صخره [ل] قالت: يا مؤمن في بطنى كافر، فاكسرنى و اقتله.» (۲)

ابن بابویه گوید: حدیث مان داد محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه گوید:

حدیث مان داد علی بن الحسین سعد آبادی، از احمد بن ابی عبد الله برقی، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر که گفت:

حضرت ابو عبد الله امام صادق علیه السلام درباره ی فرموده ی خدای - عزَّ و جلَّ -:

ص: ۱۵۰

۱- . توبه (۹): ۳۴.

۲- . کمال الدین ۲: ۶۷۰ [باب ۵۸، ح ۱۶].

و اوست خدائی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین [و تمامی کیشها] آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند؟ فرمود: به خدا سوگند تاویل آن هنوز نازل نشده، و تاویل آن نازل نخواهد شد تا اینکه قائم علیه السلام خروج نماید، پس چون قائم علیه السلام خروج کند هیچ کافر به خدای عظیم، و هیچ مشرک به امامت باقی نماند مگر اینکه خروج او را اکراه دارد، تا اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی مخفی باشد، آن سنگ به زبان آمده و خواهد گفت: ای مؤمن در شکم من کافری هست، مرا بشکن و او را به قتل رسان.».

العِشاشِيّ، بِإِسْنَادِهِ: عَنْ سَمَاعِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ قَالَ:

«إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ.» (۱)

عِشاشِيّ: بِسَنَدِ خُودِ مِنْ سَمَاعِهِ أَنَّ حَضْرَتَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ آوْرَدَهُ كَهْ دَرِ بَارِهِ: [هُوَ أَوْسَتْ خَدَائِي كَهْ رَسُولِش رَا بِأَهْدَايْتِ وَ دِينَ حَقِّ فَرَسْتَادِ أَوْ رَا بِرِ هَمِّهِ دِينَ أَوْ تَمَامِي كَيْشِهَا أَشْكَارِ سَاوْزِدِ، هَرْچِنْدِ كَهْ مُشْرِكَانِ إِيْنِ أَمْرَ رَا أَكْرَاهِ دَارَنْدِ وَ فَرَمُود: هَرْگَاهِ حَضْرَتِ قَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَا خِيْزِدِ هَيْچِ مُشْرِكِ بِهْ خَدَاوَنْدِ بِأَعْظَمْتِ، وَ هَيْچِ كَافِرِي بَاقِي نَمَانْدِ مَگَرِ إِيْنَكِهْ خُرُوجِ أَوْ رَا أَكْرَاهِ دَارْدِ]

مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

فَقَالَ: «وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ.»

قلت: جعلت فداك! و متى ينزل تأويلها؟

قال: «حتى يقوم القائم عليه السلام إن شاء الله تعالى، فإذا خرج القائم

ص: ۱۵۱

عليه السلام لم يبق كافر أو (١) مشرك إلا كره خروجه، حتى لو أن كافرا أو مشركا في بطن صخره لقاتل الصخره: يا مؤمن في بطنى كافر أو مشرك، فاقتله، فيحيئه فيقتله. (٢)

محمد بن العباس گوید: حدیثمان داد احمد بن هوده از اسحاق بن ابراهیم، از عبدالله بن حماد، از ابوبصیر که گفت از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده‌های عز و جل در کتاب خود: { اوست خدائی که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین و تمامی کیشها آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند و پرسیدم.

فرمود: به خدا سوگند هنوز تأویل آن نازل نشده. عرضه داشتم: فدایت شوم کی تأویل آن نازل می شود؟

فرمود: تا آنگاه که قائم علیه السلام بخواست خداوند تعالی بیاخیزد، پس چون حضرت قائم علیه السلام خروج نماید هیچ کافر یا [و هیچ مشرکی نماند مگر اینکه خروج آن حضرت را اکراه دارد، تا جائیکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی باشد؛ آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن در دل من کافر یا مشرکی (پنهان است او را به قتل برسان، پس [مؤمن] می آید و او را می کشد «

عنه: عن أحمد بن إدريس، عن عبد الله بن محمد، عن صفوان بن يحيى، عن يعقوب بن شعيب، عن عمران بن ميثم، عن عبايه بن ربيعي، أنه سمع أمير المؤمنين عليه السلام يقول:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ أَظْهَرَ ذَلِكَ بَعْدَ؟ كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا تَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا [و]].

نودی فيها بشهادة أن لا إله إلا الله، و أن محمدا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم بكرة و عشيا. (٣)

و از اوست: که از احمد بن ادريس از عبدالله بن محمد، از صفوان بن يحيى، از يعقوب بن شعيب، از عمران بن ميثم، از عبايه بن ربيعي روايت آورده اينکه شنيد حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام می فرمود: { اوست خدائی که رسولش را با هدایت و دین حق

ص: ۱۵۲

۱- . در مأخذ: و لا.

۲- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۶۸۸ [ح ۷].

۳- . همان: ۶۸۹. [این روایت- با توجه به آن که آیه ی موردنظر ما عینا در سوره ی صف (۶۱:۱۰) آمده است- در تفسیر سوره ی صف به نقل از تفسیر عیاشی در مجمع البیان نیز آمده است؛ با این تفاوت که بعد از پرسش چنین است: قالوا: نعم. قال: «کَلَّمَا، فَوَالَّذِي... روشن است که تفسیر سوره ی صف در متن چاپ شده ی در دست رس از تفسیر عیاشی یافت نمی شود؛ چه جزء دوم آن با سوره ی کهف پایان می پذیرد.]

فرستاد تا او را بر همه دین [و تمامی کیشها آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند؟ آیا پس از آن برای مشرکان و کافران [چیرگی و غلبه ای هست؟ نه سوگند به آنکه جانم به دست اوست تا آنجا که هیچ آبادی نماند مگر اینکه در آن به گواهی دادن به لا اله الا الله، و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر صبح و شام ندا گردد].»

عنه، قال: حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الْمَقْرِيِّ، عَنْ نَعِيمِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ لَيْثٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ قَالَ:

لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودي و لا نصراني و لا صاحب مله إلا صار إلى (١) الإسلام، حتى تأمن الشاه و الذئب و البقره و الأسد و الإنسان و الحيه [و] حتى لا تقرض الفأره (٢) جرابا، و حتى توضع الجزية و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و (هو) قوله تعالى: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و ذلك يكون عند قيام القائم عليه السلام. (٣).

و از اوست که گوید: حدیثمان داد یوسف بن یعقوب، از محمد بن ابی بکر مقری، از نعیم بن سلیمان، از لیت، از مجاهد، از ابن عباس درباره فرموده‌های عز و جل: تا او را بر همه دین و تمامی کیشها آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند { گفت:

چنین نخواهد بود تا وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی نماند مگر اینکه گرایش به اسلام یابد، تا جائیکه گوسفند و گرگ، و گاو و شیر و آدمیزاد و مار از گزند یکدیگر در امان شوند، [و] تا جائیکه موش انبان را نجود، و تا آنجا که جزیه ساقط گردد، و صلیب شکسته شود، و خوک کشته گردد و همین است که خدای تعالی فرماید: و تا او را بر همه دین و تمامی کیشها آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند و این هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود.»

محمد بن یعقوب، عن علي بن محمد: عن بعض أصحابنا، عن ابن

ص: ١٥٣

١- . در مأخذ: دخل في.

٢- . [در مأخذ: فأره.]

٣- . تأويل الآيات الظاهرة ٢: ٦٨٩ [ح ٩].

محبوب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الماضي عليه السلام... قلت: هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ

قال: «هو أمر الله ورسوله (١) بالولاية لوصيته، و الولاية هي دين الحق.»

قلت: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ قَالَ:

«يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم عليه السلام.» (٢)

محمد بن يعقوب كليني: از علی بن محمد، از بعض اصحابمان، از ابن محبوب، از محمد بن الفضيل، از حضرت ابوالحسن الماضي (امام كاظم عليه السلام) آورده كه: راوی گوید: عرضه داشتم و اوست خدائی كه رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد .

فرمود: آن امر خداوند و رسول اوست [اوست آن خدائی كه رسولش را امر فرموده] به ولایت برای وصیش، و ولایت همان دین حق می باشد. عرض كردم: و تا او را بر همه دین [و تمامی كیشها آشكار سازد و فرمود: آن را بر همه ادیان آشكار می سازد هنگام قیام حضرت قائم عليه السلام].

أبو علي الطبرسي: قال أبو جعفر عليه السلام: «إِنَّ ذَلِكَ [يكون عند خروج المهدي من آل محمد صلوات الله عليه، فلا يبقى أحد إلّا أقرّ بمحمد صلى الله عليه و آله و سلم.» (٣)

« ابوعلی طبرسی گوید: حضرت ابو جعفر (امام باقر عليه السلام) فرمودند:

همانا این جریان هنگام خروج مهدی از آل محمد صلوات الله عليه خواهد بود، پس هیچ احدی باقی نماند مگر اینکه به حضرت محمد صلی الله عليه وآله وسلم ایمان آورد »

علی بن ابراهیم، فی تفسیره فی الآیه أنها: نزلت فی القائم من آل محمد عليه السلام، و هو الذي ذكرناه مما تأويله (٤) بعد تنزيهه. (٥)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه گوید: این آیه درباره حضرت قائم از

ص: ۱۵۴

۱- . در مأخذ: هو الذي أمر رسوله.

۲- . کافی ۱: ۴۳۲ [كتاب الحجّه، باب فيه نكت و نتف ... ۱۰۸، ح ۹۱].

۳- . تفسیر مجمع البیان ۵: ۴۵.

۴- . در متن: ذكرنا تأويله.

۵- . تفسیر قمی ۱: ۲۸۹.

آل محمد علیه السلام نازل شده، و این همان است که یاد آوردیم اینکه تأویل آنها پس از تنزیلشان می باشد.»

العِشاشی، بإسناده: عن أبي المقدم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

«يكون أن لا يبقى أحد إلا أقر بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم.» (1)

عیاشی: بسند خود از ابوالمقدم از حضرت ابوجعفر (امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند: تا او را بر همه دین آشکار سازد، هر چند که مشرکان این امر را اکراه دارند و آورده: چنین خواهد بود که احدی باقی نماند جز اینکه به حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم اقرار نماید.»

ص: ۱۵۵

۱- . تفسیر العیاشی ۲: ۸۷ [برائت، ح ۵۰].

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۱)

و آنانکه طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خداوند انفاق نمی نمایند پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده

محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن معاذ بن كثير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«موسع على شيعتنا أن ينفقوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَزَمَ عَلَيَّ كُلَّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَيَّ عَدُوَّهُ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (۲)

محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از معاذ بن کثیر روایت آورده که گفت:

شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: بر شیعیانمان توسعه داده شده است که از آنچه در اختیار دارند به نیکی انفاق نمایند، پس هرگاه قائم ما علیه السلام بیاخیزد بر هر گنجینه کننده ای ذخیره ساختن ثروت را تحریم خواهد کرد تا اینکه آن را بیاورد و آن حضرت به وسیله آن بر دشمنش یاری جوید، و این است

معنی [فرموده خدای عز و جل در کتاب خود که: } و آنانکه طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خداوند انفاق نمی نمایند پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده «.

العِشَائِي فِي تَفْسِيرِهِ، يَأْسِنَادُهُ: عَنْ مَعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ صَاحِبِ الْأَكْبَسِيَّةِ،

ص: ۱۵۶

۱- . توبه (۹): ۳۵.

۲- . کافی ۴: ۶۱.

قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «موسّع على شيعتنا...» و ذكر الحديث إلى آخره. (١)

«عیاشی: در تفسیرش بسند خود از معاذبن کثیر صاحب الاکیسه روایت آورده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: بر شیعیانمان توسعه داده شده است... و تا آخر حدیث را ذکر نموده است.»

عنه، بإسناده: عن الحسين بن علوان، عن من ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ (٢) إِذَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ مَا شَاءَ، ثُمَّ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ [ف] يَحْمِلُ إِلَيْهِ مَا عِنْدَهُ مِمَّا (٣) بَقِيَ مِنْ ذَلِكَ يَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى أَمْرِهِ، فَقَدْ أَدَّى مَا يَجِبُ عَلَيْهِ.» (٤)

«و از اوست که بسند خود از حسین بن علوان، از کسی که او را یاد کرد، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که فرمود:

همانا اگر نزد مؤمن چیزی از آن گنجینه هست آنچه بخواد بر عیال خودش مصرف نماید، سپس هرگاه حضرت قائم علیه السلام قیام کنند آنچه از آن مال نزدش باقی مانده به پیشگاه آن جناب تقدیم نماید که در راه پیشبرد امرش یاری جوید، چنین کسی آنچه بر او واجب بوده را انجام داده است.»

ص: ۱۵۷

۱- . تفسیر العیاشی ۲: ۸۷ [برائت، ح ۵۴].

۲- . [در مأخذ: المؤمن].

۳- . [در مأخذ: فما].

۴- . تفسیر العیاشی ۲: ۸۷-۸۸ [برائت، ح ۵۵].

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ (۱)

همانا شماره ماه ها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه از آنها حرام است، این است آئین استوار پس در مورد آنها بر خودتان ستم مکنید.

محمّد بن ابراهیم النعمانی، فی الغیبه، قال: أخبرنا علی بن الحسین، قال: حدّثنا محمّد بن یحیی العطار، قال: حدّثنا محمّد بن حسان (۲) الرّازی، عن محمّد بن علی الكوفی، عن ابراهیم بن محمّد بن یوسف، عن محمّد بن عیسی، [عن عبد الرّزاق عن محمّد بن سنان، عن فضیل الرّسان، عن ابي حمزه الثّمالی، قال:

كنت عند ابي جعفر محمّد بن علی الباقر علیهما السلام ذات يوم، فلما تفرّق من كان عنده قال لی:

«یا ابا حمزه، من المحتوم الّمدی لا تبدیل له عند الله قیام قائمنا علیه السّلام، فمن شكّ فیما أقول لقی الله و هو به كافر، و هو له جاحد.»

ثمّ قال: «بأبی أنت و أمی المسمی باسمی، و المکنی بکنیتی، السّابع من

بعدی! بأبی من یملاً الأرض قسطاً و عدلاً (۳) كما ملئت ظلماً و جوراً!»

ثمّ قال: «یا ابا حمزه، من أدركه فلم یسلّم له ما سلّم لمحمّد و علی صلوات الله علیهما، فقد (۴) حرّم [الله علیه الجنّه و ماواه النّار و بئس مثوی الظّالمین.»

و أوضح من هذا- بحمد الله- و نور و أبین و أزهر لمن هداه الله و أحسن

ص: ۱۵۸

۱- . توبه (۹): ۳۷.

۲- . [در متن: الحسن.]

۳- . [در مأخذ: عدلاً و قسطاً.]

۴- . [در مأخذ: و قد.]

إليه، قول الله عزّ وجلّ في محكم كتابه: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ، فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ و معرفه الشهور- المحرم و صفر و ربيع و ما بعده و الحرم منها هي رجب و ذو العقده و ذو الحجه و المحرم- لا- يكون ديناً قَيِّماً، لأنّ اليهود و النصارى و المجوس و ساير الملل و الناس جميعاً من الموافقين و المخالفين يعرفون هذه الشهور و يعدونها بأسمائها، و إنّما هم الأئمة [و] القوامون بدين الله عزّ وجلّ، و الحرم منها أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام الذي اشتقّ [الله تعالى له اسماً من اسمه العليّ، كما اشتقّ لرسول الله (1) صليّ الله عليه و اله و سلم اسماً من اسمه المحمود، و ثلاثه من ولده [أسماءهم عليّ : عليّ بن الحسين و عليّ بن موسى و عليّ بن محمّد. فصار لهذا (2) الاسم المشتقّ من اسم الله جلّ و عزّ حرمة به، و صلوات الله على محمّد و آله المكرّمين المتحرّمين به (3). (4)]

محمد بن ابراهيم نعماني: در كتاب الغيبه گوید: خبرمان داد علی بن الحسين، گفت: برايمن حديث نمود محمد بن يحيى عطار، گفت: حديثمان داد محمد بن الحسن رازی، از محمد بن علی کوفی، از ابراهيم بن محمد بن يوسف، از محمد بن عيسى، [از عبدالرزاق]، از محمد بن سنان، از فضيل الرشان، از ابوحمزه ثمالی که گفت: روزی در محضر امام ابوجعفر محمد بن علی باقر عليهما السلام بودم، پس چون هرکس در محضرش بود همه رفتند بمن فرمود:

ای ابوحمزه: از امور حتمی که نزد خداوند تبدیل ناپذیر است قیام قائم، علیه السلام است، پس هرکس در آنچه می گویم شك کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد نمود که به او کافر و منکر خدا باشد. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد ای کسی که همنام من و هم کنیه من است، هفتمین [امام] بعد از من، پدرم فدای

ص: ۱۵۹

۱- . در مأخذ: لرسوله.

۲- . [در متن: هذا.]

۳- . در متن: المحترمين.

۴- . كتاب الغيبه: ۸۶ [- ۸۷ (باب ۴، ح ۱۷)].

کسی که زمین را پر از قسط و عدل خواهد ساخت همچنانکه از ظلم و جور پر شده است.

سپس فرمود: ای ابو حمزه هر کس او را درک کند و آنچه را برای محمد و علی صلوات الله علیهما تسلیم داشته نسبت به او تسلیم ندارد به درستی که [خداوند] بهشت را بر وی تحریم خواهد کرد و جایگاهش آتش دوزخ است که منزلگاه بد ظالمین می باشد، و واضحتر از این بحمدالله و نورانیت و روشنتر و آشکارتر برای کسی که خداوند هدایتش فرموده و به گونه خاصی به او احسان نموده، فرموده خدای عز و جل در کتاب محکم خویش است: همانا شماره ماهها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه از آنها حرام است، این است آئین استوار پس در مورد آنها بر خودتان ستم مکنید، و شناختن ماهها محرم و صفر، و ربیع و... و اینکه ماههای حرام: رجب و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم می باشند - دین استوار نیست، زیرا که یهود و نصاری و مجوس و سایر ملل و همه مردم از موافقین و مخالفین این ماهها را می شناسند و آنها را به اسم می شمارند، و همانا اینها همان امامان علیهم السلام و بر پا دارندگان دین خدای عزوجل می باشند، و حرام از آنان: امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که خدای تعالی برایش اسمی از نام بلند خویش (علی) مشتق فرمود، همچنانکه برای رسول خدا (رسول خودا صلی الله علیه و آله وسلم اسمی از نام پسندیده (محمود) خود برگزید، و سه تن از فرزندان نامشان علی است: علی بن الحسین، و علی بن موسی، و علی بن محمد، پس برای این اسم که از اسم خدای عزو جل اشتقاق یافته حرمتی به سبب او انجام گرفته است، و درود خداوند بر محمد و آل گرامی او باد که به او حرمت یافته اند).

عنه، قال: أخبرنا سلامه بن محمّد، قال: حدّثنا أبو الحسن علی بن عمر المعروف بالحاجّی، قال: حدّثنا القاسم بن حمزه العلویّ العباسی الرّازی، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد الحسنی، قال: حدّثنی (۱) عبید بن کثیر، قال: حدّثنا أحمد (۲) بن موسی الأسدیّ، عن داود بن کثیر [الرّقعی] قال: دخلت علی أبي عبد الله جعفر بن محمّد علیهما السلام بالمدينة، [ف] قال [لی]:

«ما الذی أبطأ بک عَنّا یا داود؟» فقلت: حاجه عرضت

ص: ۱۶۰

۱- . در مأخذ: حدّثنا.

۲- . در مأخذ: أبو أحمد.

فقال: «من خَلَفْت بها؟» [ف] قلت: جعلت فداك، خَلَفْت [بها] عَمَّكَ زيदा، تركته راكبا على فرس متقلّدا مصحفا (١) ينادى بأعلى صوته: سلونى سلونى؛ قبل أن تفقدونى! فبين جوانحى علم جمّ، قد عرفت النَّاسِخَ من المنسوخ، و المثنانى و القرآن العظيم، و إني العلم بين الله و بينكم!

فقال (عليه السلام) [لى]: «يا داود، لقد ذهبت بك المذاهب!» ثم نادى: «يا سماعه بن مهران، ائتنى بسله الرطب.»

[فأتاه بسله فيها رطب فتناول منها رطبه فأكلها، و استخرج الثّواه من فيه، فغرسها فى الأرض، ففلقت و أنبتت و أطلعت و أغدقت، فضرب بيده إلى ا.

بسرّه من عذق فشققها و استخرج منها رقّا أبيض، ففضّضه و دفعه إلى و قال:

«اقرأ فقرأته فإذا فيه سطران، [السطر] الأوّل: لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، و الثّانى: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ أمير المؤمنين علىّ بن أبى طالب، الحسن ابن علىّ، الحسين بن علىّ، علىّ بن الحسين، محمّد بن علىّ، جعفر بن محمّد، موسى بن جعفر، علىّ بن موسى، محمّد بن علىّ، علىّ بن محمّد، الحسن بن علىّ، الخلف الحجّه.

ثمّ قال: «يا داود! أتدرى متى كتب هذا فى هذا؟» قلت: الله أعلم و رسوله و أنتم، قال: «قبل أن يخلق الله آدم بألفى عام.» (٢)

و از اوست كه گوید: خبرمان داد سلامه بن محمد، گفت: حدیثمان آورد ابوالحسن على بن عمر معروف به حاجى، گفت: حدیثمان داد قاسم بن حمزه علوى عباسى رازى، گوید: حدیثمان داد جعفر بن محمد حسنى، گفت: حدیثمان داد {حدیثمان آورد عبید بن كثير، گوید: حدیثمان آورد [ابو احمد بن موسى اسدى، از داود بن كثير [رقى] كه گفت: بر حضرت ابوعبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام در شهر

ص: ١٦١

١- . در مأخذ: سيفا.

٢- . كتاب الغيبه: ٨٧-٨٨ [باب ٤، ح ١٨].

آن حضرت (بمن) فرمود: ای دارد چرا در آمدن نزد ما دیر کردی؟ عرضه داشتم: در کوفه کاری برایم پیش آمده بود. فرمود: هنگامیکه از کوفه بیرون آمدی چه کسی را آنجا دیدی؟ عرض کردم: فدایت گردم، عموی شما زید را دیدم که بر اسبی سوار بود و قرآنی شمشیری با خود برداشته و با صدای بلند فریاد می زند: از من بپرسید (از من بپرسید) پیش از آنکه مرا نیابید، زیرا که در درون سینه ام علم و دانش بسیاری نهفته است، من ناسخ را از منسوخ بازشناخته ام و مثانی و قرآن عظیم را دانسته ام، و منم آن علامت و نشانه بین خداوند و شماها.

امام صادق (علیه السلام بمن) فرمود: ای داود؛ دل به این و آن سپرده ای؟ سپس صدا زد: ای سماعه بن مهران آن ظرف خرمای تازه را بیاور، لسماعه ظرفی که در آن خرمای تازه بود آورد (پس آن حضرت خرمایی از آن برگرفت و میل فرمود، و هسته را از دهان خود بیرون آورد و آن را در زمین غرس کرد، همان دم زمین شکافته شد و آن هسته روئید و طلع داد و خرما شد، آن حضرت دست زد و یکی از خرماهای نارس را از خوشه چید و آن را شکافت و از داخل آن پوست نازک سفیدی بیرون آورد، آن را باز کرد و به دست من داد و فرمود: بخوان، آن را خواندم دیدم دو سطر نوشته، سطر اول: «لا اله الا الله محمد رسول الله» و دوم: همانا شماره ماهها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه از آنها حرام است، این است آئین استوار پس در مورد آنها بر خودتان ستم مکنید، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، الحسن بن علی، الحسین بن علی، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی، الخلف الحججه.

سپس فرمود: ای دارد؟ آیا می دانی چه وقت اینها در اینجا نوشته شده؟ عرض کردم: خداوند بهتر می داند و رسول او و شما بهتر می دانید). فرمود: دو هزار سال

پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند».

و عنه، قال: أخبرنا سلامه بن محمّد، قال: أخبرنا محمّد بن الحسن ابن (١) عليّ بن مهزيار، قال: أخبرنا (٢) أحمد بن محمّد السّيارى، عن أحمد بن هلال و (قال:) و حدّثنا (٣) عليّ بن محمّد بن عبد الله الخبائى، عن أحمد بن هلال، عن أميه بن ميمون الشّعيرى، عن زياد القندى، قال: سمعت أبا إبراهيم موسى بن جعفر [بن محمّد] عليهم السّلام يقول:!

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ بَيْتًا مِنْ نُورٍ جَعَلَ قِوَا [ى] مِنْهُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ، [كُتِبَ عَلَيْهَا] أَرْبَعَةُ أَسْمَاءٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ (٤)، ثُمَّ خَلَقَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَهُ، وَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَهُ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا.» (٥)

و از اوست كه گفت: سلامه بن محمد خبرمان داد، وى گفت: محمد بن الحسن بن على بن مهزيار بما خبر [حديث] داد، گفت: احمد بن محمد سيارى از احمد بن هلال خبرمان داد [حديثمان داد، و نيز على بن محمد بن عبدالله جتاني خبرمان (حديثمان) داد، از احمد بن هلال، از اميه بن ميمون شعيرى، از زياد قندى

كه گفت:

شنيدم حضرت ابوابراهيم موسى بن جعفر عليهم السلام اجمعين (مى فرمود: خداى عز و جل خانه اى از نور آفريد و پايه هاى آن را چهار ركن قرار داد، چهار اسم: سبحان الله و الحمد لله، سپس از آن چهار، چهار ديگر بيافريد، و از آن چهار [تبارك، و سبحان، و الحمد، و الله، سپس چهار تا را از چهار تا آفريد و چهار تا از چهار تا] سپس خداى عز و جل فرمود: همانا شماره ماهها نزد خداوند در كتاب خدا دوازده ماه است.»

الشّیخ الطّوسى، فى الغیبه- رواه بحذف الإسناد عن جابر الجعفی-:

قال:

سألت أبا جعفر عليه السّلام عن تأويل قول الله عزّ و جلّ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِى كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ

ص: ١٦٣

١- [در مأخذ: الحسن بن.]

٢- در مأخذ: حدّثنا.

٣- در متن: أخبرنا.

٤- در مأخذ: تبارك و سبحان و الحمد و الله.

٥- كتاب الغیبه: ٨٨-٨٩ [باب ٤، ح ١٩].

حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ، فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ فَقَالَ: - فتنفس سيدي الصّعداء ثم قال:

«يا جابر، أمّا السنّه فهو (١) جدّي رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، و شهورها اثنا عشر شهرا فهو أمير المؤمنين عليه السلام [و] إلی و إلی ابني جعفر و ابنه موسى و ابنه علی و ابنه محمّد و ابنه علی و إلی ابنه الحسن و إلی ابنه محمّد الهادي المهدي عليهم السلام، اثنا عشر.»

إماما حجج الله علی (٢) خلقه، و أمناؤه علی و حیه و علمه، و الأربعة الحرم الّذین هم الدّین القیّم، أربعة منهم يخرجون باسم واحد: علی أمير المؤمنين، و أبی علی بن الحسين، و علی بن موسى، و علی بن محمّد عليهم السلام، فالإقرار بهؤلاء هو الدّین القیّم فلا تظلموا فیهنّ أنفسکم أی: قولوا بهنّ (٣) جميعا تهتدوا. (٤)

شیخ طوسی: در کتاب غیبت: این معنی را به حذف سند از جابر جعفی روایت نموده که گفت:

از حضرت ابو جعفر [امام باقر علیه السلام در مورد تأویل قول خدای عز و جل: و همانا شماره ماهها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه آنها حرام است، این است آئین استوار پس در مورد آنها بر خودتان ستم مکنید} پرسیدم، گوید: پس آن حضرت آهی کشید آنگاه فرمود:

ای جابر منظور از سال جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و ماههای آن دوازده ماه است که امیرالمؤمنین علیه السلام تا به من و به فرزندم جعفر، و پسرش موسی، و پسرش علی، و پسرش محمد، و پسرش علی و تا پسرش حسن، و تا پسرش محمد هادی مهدی علیهم السلام دوازده امام حجت‌های خداوند بر [در میان خلقش، و امنای او بر وحی و علمش می باشند، و آن چهار ماه حرام که همانها دین استوارند چهار تن از ایشانند که بیک اسم برمی آیند، علی امیرالمؤمنین، و پدرم علی بن الحسین، و علی بن موسی، و علی بن محمد علیهم السلام، بنابراین اقرار به ایشان و همان دین استوار است پس در مورد آنان بر خویش ستم نکنید، یعنی: به همه آنان معتقد باشید که هدایت شوید.»

ص: ۱۶۴

۱- [در مأخذ: فهی].

۲- در مأخذ: فی.

۳- در مأخذ: بهم.

۴- کتاب الغیبه: [۱۴۹ (ح ۱۱۰)].

الشيخ شرف الدين النجفي، في تأويل الآيات الباهرة في العترة الطاهرة، عن المقلد بن غالب الحسنی رحمه الله: عن رجاله بإسناد متصل إلى عبد الله بن [.

سنان الأسدي (1)، عن جعفر بن محمد عليه السلام [قال :

«قال أبي - يعني محمد الباقر عليه السلام - لجابر بن عبد الله: لي إليك حاجة أخلو بك فيها، فلما خلا به قال: يا جابر، أخبرني عن اللوح العذی رأيتہ عند أمی فاطمة الزهراء عليها السلام، فقال [جابر]: أشهد بالله، لقد دخلت على سيدتي فاطمة الزهراء لأهنيها بولدها الحسين عليه السلام، فإذا بيدها لوح أخضر من زمردة خضراء فيه كتابه أنور من الشمس و أطيّب رائحه من المسك الأذفر، فقلت: ما هذا (اللوحة) يا بنت رسول الله، فقالت: هذا لوح أنزله الله - تعالى - على أبي و قال لي:

" احفظيه "، ففعلت، فإذا فيه اسم أبي و بعلي و اسم ابني الأوصياء من بعد ولدي الحسين. فسألته أن تدفعه إليّ لأنسخه، ففعلت.

فقال له أبي عليه السلام: ما فعلت بنسختك؟ فقال: هي عندي، فقال: فهل لك أن تعارضني عليها؟ قال: فمضى جابر إلى منزله فأتاه بقطعه جلد أحمر، فقال له:

انظر في صحيفتك حتى أقرأها عليك، فكان في صحيفته:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من الله العزيز الحكيم (2) أنزله الروح الأمين على محمد خاتم النبيين، يا محمد إن عده الشهور عند الله اثنا عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السماوات و الأرض منها أربع حُرْمٌ، ذلك الدين القيم، فلا تظلموا فيهن أنفسكم

يا محمد، عظم أسمائي و اشكر نعمائي، و لا تجحد آلائي، و لا ترج سواي، و لا تخش غيري، فإنه من يرج (3) سوائي و يخش غيري أعذبه عذاباً لا أعذبه أحدا من العالمين..

يا محمد إنني اصطفتك على الأنبياء،

و اصطفت وصيک [علينا] على الأوصياء،

جعلت الحسن عييه علمي بعد انقضاء مده أبيه، و الحسين

ص: ١٦٥

١- [عبد الله بن سنان بن طريف كوفي و برادرش محمد بن سنان از اصحاب امام ششم عليه السلام با پیوند «ولاء» به بنی

هاشم منتسب می شدند؛ اسدی بودن ایشان در کتب رجال یافت نشد.]

٢- . در مأخذ: العليم.

٣- . [در متن و مأخذ: يرجو.]

خير أولاد الأولين و الآخرين - فيه ثبتت الإمامه [و منه العقب -

و عليّ بن الحسين زين العابدين،

و الباقر العلم الدّاعي إلى سبيلي على منهاج الحقّ،

و جعفر الصادق في القول و العمل - تلبس من بعده فتنه صمّاء، فالويل كلّ الويل لمن كذّب عتره نبّي و خيره خلقى! -

و موسى كاظم الغيظ،

و عليّ الرضا - يقتله عفريت كافر يدفن بالمدينه التي بناها العبد الصّالح إلى جنب شرّ خلق الله -

و محمّد الهادي شبيه جدّه الميمون،

و عليّ الهادي (١) إلى سبيلي و الدّابّ عن حرّمي و القائم في رعيتي،

و الحسن الأغرّ يخرج منه ذو الاسمين خلف محمّد يخرج في آخر الزّمان و علي رأسه غمامه (٢) بيضاء تظّله عن الشّمس، و ينادى مناد بلسان فصيح يسمعه الثّقلان و من بين الخافقين: هذا المهديّ من آل محمّد، فيملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً. (٣).

«شيخ شرف الدين نجفي: در كتاب تأويل الآيات الباهره في العتره الطاهره: از مقلد بن غالب حسني [بن الحسن] «ره» از رجالش بسند متصلی تا عبدالله بن سنان اسدي، از جعفر بن محمد [امام صادق] عليه السلام آورده که [آن حضرت فرمود]:

پدرم یعنی امام محمد باقر عليه السلام به جابر بن عبدالله فرمود: با تو کاری دارم که در خلوت آن را می گویم، و چون جای خلوتی با او ملاقات کرد فرمود: ای جابر مرا خبر ده از آن لوحی که نزد مادرم فاطمه زهرا سلام الله عليها مشاهده کردی؟

جابر عرضه داشت: خدای را شاهد می گیرم که بر بانویم فاطمه زهرا وارد شدم تا او را به ولادت فرزندش حسین عليه السلام تهنیت بگویم، که دیدم لوح سبزی از زمرد سبز بدست دارد نوشته ای روشتر از خورشید و خوشبوتر از مشک انفر در آن است، پس عرضه داشتم: ای دختر رسول خدا این (لوح) چیست؟

فرمود: این لوحی است که خدای تعالی آن را بر پدرم نازل فرمود و پدرم [بمن فرمود: آن را نگهداری کن که [دیدم] نام پدرم و همسر و نام دو پسر و جانشینان پس از فرزندم حسین در آن هست. (جابر گفت: پس از آن حضرت خواهش کردم که آن لوح را بمن بدهد تا از رویش نسخه بردارم. فاطمه زهرا سلام الله عليها لوح را بمن داد که از روی آن نسخه ای نوشتم. [امام صادق عليه السلام فرمود]: پدرم به او گفت: نسخه ات را چه کردی؟ عرضه داشت: آن نسخه نزد من هست.

١- . در مأخذ: الدّاعى.

٢- . [در مأخذ: عمّامه].

٣- . تأويل الآيات الظّاهره ١: [٢٠٤-٢٠٦].

فرمود: آیا می خواهی آن را با من مقابله کنی؟ پس جابر به منزل خود رفت و قطعه پوست سرخی آورد، [امام باقر علیه السلام (باو فرمود: در صفحه [نوشته ات نگاه کن تا آن را بر تو از بر بخوانم، پس در صحیفه او چنین بود:

بنام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته ای است از [سوی] خدای عزیز حکیم علیم [آن را روح الامین بر محمد خاتم پیغمبران نازل کرد، ای محمد و همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را آفرید، از آنها چهار ماه حرام است آن است دین استوار و محکم پس در مورد آنها بر خویشان ظلم نکنید به ای محمد اسمهای مرا بزرگ بشمار و نعمتهایم را سپاس بگذار، و بخششهای مرا انکار منمائی، و به غیر من امید مدار، و از غیر من بیمناک مباش، که هر کس به غیر من امید بندد و از غیر من بیمناک شود او را عذابی کنم که هیچکس از عالمیان را چنان عذاب ننمایم، ای محمد من تو را بر پیغمبران برگزیدم، و جانشینت (علی) را بر جانشینان برتری دادم، حسن را گنجینه علمم قرار دادم پس از پایان یافتن مدت پدرش، و حسین بهترین فرزندان اولین و آخرین است، در او نسل بعد از نسل [امامت پایدار شد، و علی بن الحسین زینت عبادت کنندگان است، و آن شکافنده دانش باقر العلم) که به راه من بر شیوه حق دعوت می کند، و جعفر آن صادق راستگوی در گفتار و کردار، فتنه گنگی پس از وی خواهد بود پس وای بر کسی که عترت پیغمبرم و بهترین خلقم را تکذیب نماید، و موسی فروشاننده خشم و غیظ، و علی رضا او را عفریت کافری می کشد، در آن شهری که بنده صالح (ذوالقرنین) بنا نموده در کنار بدترین خلق خدا مدفون خواهد شد، و محمد هادی شبیه جد با میمنت خود، و علی هادی (دعوت کننده به راه من و دفاع کننده از حریم من و قیام کننده در رعیت من، و حسن اُغر، از صلب او آن دارای دو اسم بازمانده محمد بیرون می آید، او در آخرالزمان خروج می کند در حالیکه ابر سفید بر سرش سایه می افکند، و منادی به زبان فصیحی که جن و انس و هر که مابین مشرق و مغرب است آن را بشنوند بانگ خواهد زد: «این است مهدی از آل محمد» پس زمین را آکنده از عدل می نماید همچنانکه از جور و ستم پر شده باشد» (1).

ص: ۱۶۷

۱- روایات در مورد تعداد ائمه معصومین علیهم السلام - که دوازده تن هستند، نه بیشتر و نه کمتر بسیار زیاد است و در کتابهای شیعه و سنی آمده است، و بعضی از علما کتابهای جداگانه ای در این باره تألیف کرده اند مانند: «کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر»، و نیز کتابهای زیادی در شرح حال و فضائل دوازده امام بر حق علیهم السلام تألیف گردیده، از جمله: الفصول المهمه از: ابن صباغ مالکی، و ینابیع الموده و کتابهای دیگری از علمای اهل سنت برجای مانده است. (مترجم)

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً (۱)

و بکشید همه مشرکین را همچنانکه آنها همگی با شما جنگ می کنند.

العیاشی، یاسناده: عن زراره، قال أبو عبد الله عليه السلام:

«سئل أبي عن قول الله (۲): (و) قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً، حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً (۳) وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ:

لا، لم يجئ تأويل هذه الآية، و لو قد قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یرکه ما یرکه من تأویل هذه الآية، و لیبلغن دین محمد ما بلغ اللیل حَتَّى لَا یكون مشرک علی ظهر الأرض كما قال الله.» (۴)

عیاشی بسند خود از زراره آورده که گفت: حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: } و بکشید همه مشرکین را همچنانکه آنها همگی با شما جنگ می کنند تا اینکه هیچگونه شرکی (فتنه ای باقی نماند، و تمام دین برای خداوند باشد و فرمود: هنوز تأویل این آیه نرسیده است، و هرگاه قائم ما علیه السلام پیا خیزد، هر آنکه زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود را درک می کند، و دین محمد صلی الله علیه و آله تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید، تا جایی که هیچگونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند همچنانکه خداوند فرموده).

ص: ۱۶۸

۱- . توبه (۹): ۳۷.

۲- [در متن: قال أبو جعفر علیه السلام].

۳- در متن: لا یكون مشرک. آیه ی یاد شده از دو آیه؛ توبه (۹): ۳۷ و انفال (۸): ۴۰، ممزوج شده است و این حدیث در ذیل شماره ی بیست و یکم گذشت.

۴- . تفسیر العیاشی ۲: ۵۶ [انفال، ح ۴۸].

وَيَقُولُونَ: لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ؟ فَقُلْ: إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا، إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۱)

و [کافران] گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی شود، پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است، پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم.

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ [بْنِ مُحَمَّدٍ] الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ [أَبِي] القَاسِمِ، قَالَ:

سَأَلْتُ الصِّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: الم * ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (۲)، فَقَالَ:

«الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الْغَيْبُ [ف] هُوَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ (۳) وَ شَاهِدَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ يَقُولُونَ: لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ؟ فَقُلْ: إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (۴)

« ابن بابویه گوید: حدیثمان داد علی بن احمد بن محمد دقاق رضی الله عنه گوید: حدیثمان آورد محمد بن ابی عبدالله کوفی، گوید: حدیثمان داد موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن ابی حمزه، از یحیی بن القاسم که گفت:

ص: ۱۶۹

۱- . یونس (۱۰): ۲۱.

۲- . بقره (۲): ۲-۴.

۳- . در مأخذ: الغائب.

۴- . کمال الدین ۲: ۳۴۰ [- ۳۴۱ (باب ۳۳، ح ۲۰)].

از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: {المه این کتاب هیچ تردیدی در آن نیست هدایتگر متقیان است و کسانی که به غیب ایمان آورند و پرسیدم. فرمود: متقیان، شیعیان علی علیه السلام هستند، و غیب، همان حجت قائم (غایب) می باشد، و شاهد بر این است فرموده خدای عز و جل: {و [کافران] گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی شود، پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است، پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم «

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا، أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ، كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱)

تا آنگاه که زمین از خرمی و سبزی بخود زیور بسته و آرایش کرده و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند ناگهان فرمان ما به شب یا روز دررسد و آنهمه زیور زمین را درو کنیم و چنان خشک گردد که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده اینگونه خداوند آیاتش را برای اهل فکر بیان می کند.

أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، قال: أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى، عن أبيه، قال: حدثنا أبو علي الحسن بن محمد (۲) النّهاوندی، قال:

حدثنا محمد بن أحمد القاشاني، قال: حدثنا علي بن سيف، قال: حدثني أبي، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«نزلت في بني فلان ثلاث آيات:

قوله عزّ وجلّ: حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا يَعْنِي الْقَائِمَ بِالسَّيْفِ فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن

لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ و قوله عزّ وجلّ: فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ، فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳) - قال أبو عبد الله عليه السلام: - بالسيف.

و قوله عزّ وجلّ: فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّهَا بَأْسُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ. لَا تَرْكُضُوا وَ

ص: ۱۷۱

۱- . یونس (۱۰): ۲۵.

۲- . [در متن: علی].

۳- . أنعام (۶): ۴۵-۴۶.

ارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ (۱) یعنی القائم علیه السلام یسأل بنی فلان عن کنوز بنی أمیه.» (۲)

« ابو جعفر محمد بن جریر طبری گوید: ابوالحسن محمد بن هارون بن موسی از پدرش برایم خبر گفت که: ابوعلی حسن بن علی نهانندی حدیثمان داد، وی گفت: محمد بن احمد کاشانی حدیثمان داد، گفت: علی بن سیف حدیثمان داد، گفت: پدرم از مفضل بن عمر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام برایم حدیث گفت که آن حضرت فرمود:

درباره بنی فلان سه آیه نازل شد: فرموده خدای عز و جل: {تا آنگاه که زمین از خرمی و سرسبزی بخود زیور بسته و آرایش کرده و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند ناگاه فرمان ما به شب یا روز در رسد یعنی حضرت قائم با شمشیر و پس آنهمه زیور زمین را در و کند و چنان خشک گردد که انگار دیروز در آن هیچ نبوده .

و فرموده خدای عزوجل: در بهای همه چیز را بر آنها گشودیم تا آنگاه که به آنچه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند، پس ریشه قومی که ستم پیشه بودند کنده شد و ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است امام ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: به وسیله شمشیر.

و فرموده خدای عز و جل: پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند، نگریزید و به آنچه از خوشگذرانیها و لذتها و مساکن بوده اید باز گردید تا شاید پرسش شوید یعنی قائم علیه السلام از بنی فلان راجع به گنجهای بنی امیه پرسش می نماید .

ص: ۱۷۲

۱- . أنبیاء (۲۱): ۱۳-۱۴.

۲- . دلائل الإمامه: [۴۶۸-۴۶۹ (ح ۴۵۶)].

قُلْ: هَيْلٌ مِّنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ؟ قُلْ: اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ. أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ؟ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟ (۱)

بگو [ای پیامبر] آیا هیچ کدام از شرکاء شما (مشرکان کسی را به راه حق هدایت می کند، بگو تنها خدا است که (خلق را به سوی حق هدایت می فرماید، آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است با آنکه هدایت نتواند کرد مگر آنکه خود هدایت شود، پس شما را چه شده و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید.

محمد بن یعقوب، عن أبي عليّ الأشعريّ: عن محمد بن عبد الجبار، عن ابن فضال و الحجاج، جميعا عن ثعلبه (بن ميمون)، عن عبد الرحمن بن مسلمه الجريّ قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يوبخونا و يكذبونا أنا نقول: [إنّ صيحتين تكونان، يقولون: من أين تعرف المحقّه من المبطله إذا كانتا؟

قال: «فماذا تردون عليهم؟» قلت: ما نردّ عليهم شيئا.

قال: «قولوا: يصدّق بها إذا كانت من [كان يؤمن بها من قبل، إنّ الله عزّ و جلّ يقول: أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ؟ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟.». .

ص: ۱۷۳

محمد بن یعقوب: از ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از ابن فضال و حال روایت آورده که هر دو از ثعلبه (بن میمون) از عبدالرحمن بن مسلمه جریری روایت کرده اند که گفت:

به حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: [مخالفین] ما را توبیخ و سرزنش می کنند و دروغگو می شمارند اینکه می گوئیم: دو صیحه خواهد بود، آنها می گویند: از کجا معلوم می شود که کدام حقیقت است و کدام باطل؟ فرمود: در پاسخ آنها چه می گوئید؟ عرض کردم: چیزی در رد آنها نمی گوئیم. فرمود: بگوئید: کسی که بیشتر به آن ایمان داشته آن را تصدیق خواهد کرد، همانا خدای عز و جل می فرماید: * آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه هدایت نتواند کرد مگر آنکه خود هدایت شود، پس شما را چه شده و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید «

محمد بن ابراهیم النعمانی فی کتاب الغیبه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدّثنی (۱) علی بن الحسن التیمی، عن أبيه، عن محمد بن خالد، عن ثعلبه بن میمون، عن عبد الرحمن بن مسلمه الجریری، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن الناس يوبخونا ... و ذكر الحديث. (۲)

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: حدیثم [حدیثمان داد علی بن الحسن والحسین] تیملی، از پدرش، از محمد بن خالد، از ثعلبه بن میمون، از عبدالرحمن بن مسلمه جریری که گفت: به حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردم ما را سرزنش و توبیخ می کنند... و همین حدیث را یاد کرده است.»

محمد بن یعقوب، عن أبي علي الأشعري: عن محمد، عن ابن فضال و.

الحجّال، عن داود بن فرقد، قال: سمع رجل من العجلية هذا الحديث، قوله:

«ينادي مناد: "ألا إن فلان بن فلان و شيعته هم الفائزون" أول النهار، و ينادي

ص: ۱۷۴

۱- . در مأخذ: حدّثنا.

۲- . کتاب الغیبه: ۲۶۶ [باب ۱۴، ح ۳۱].

آخر النهار: "ألا إنَّ عثمان و شيعته هم الفائزون" [قال: و ينادى أوَّل النَّهار منادى آخر النَّهار].»

فقال الرَّجل: فما يدرينا أيما الصَّادق (١) من الكاذب؟ فقال: «يصدِّق [ه عليها] من كان يؤمن بها قبل أن ينادى. إنَّ الله عزَّ و جلَّ يقول: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ؟ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» (٢)

«محمد بن يعقوب: از ابوعلی اشعری، از محمد، از ابن فضال و حجال از داود بن فرقد روایت آورده که گفت: مردی از عجلیه این حدیث را شنید که حضرت فرموده: منادی بانگ می زند: آگاه باشید که فلان فرزند فلان و شیعیانش رستگارند، اول روز این ندا می شود، و در آخر روز منادی ندا می دهد: آگاه باشید که عثمان و پیروانش رستگارند و همان صدای منادی اول روز است که در آخر روز به گوش می رسد. پس آن مرد گفت: چگونه بدانیم کدام راستگو و کدام دروغگو است؟ در جواب گفت: کسی که پیش از آنکه ندا شود به آن ایمان داشته آن را تصدیق خواهد کرد، خدای عز و جل می فرماید: * آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه هدایت نتواند کرد مگر آنکه خود هدایت شود، پس شما را چه شده و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید»

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ [بن أحمد] بن الوليد [رضی الله عنه قال: حَدَّثَنَا الْحَسِينُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ، عن الحسين بن سعيد، عن النَّضْرِ بْنِ .]

سويد، عن يحيى الحلبي، عن الحارث بن المغيرة البصري، عن ميمون البان، قال:

كنت عند أبي عبد الله (٣) عليه السلام في فسطاطه فرفع جانب الفسطاط فقال:

«إنَّ أمرنا (لو) قد كان (لكان) أبين من هذه الشمس (المضيئه).» ثم قال:

«ينادي مناد من التَّيْمَاءِ: "فلان بن فلان هو الإمام" باسمه، و ينادى إبليس لعنه الله من الأرض كما نادى برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ

ص: ١٧٥

١- . در متن: أَيُّ الصَّادِقِ.

٢- . روضه ی کافی: ٢٠٩ [ح ٢٥٣].

٣- . در مأخذ: أَبِي جَعْفَرِ.

«ابن بابويه گوید: محمد بن الحسن بن احمد ابن الوليد (رضی الله عنه [حدیثمان داد، گفت: حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از نصر بن سويد، از یحیی حلی، از حارث بن المغیره بصری، از میمون البان حدیثمان داد، وی گوید:

در محضر امام ابو عبدالله صادق (ابو جعفر باقر علیه السلام در خیمه اش بودم که گوشه خیمه را برداشت و فرمود: همانا هرگاه امر ما واقع شود از این خورشید درخشان روشنتر خواهد بود. سپس فرمود: منادی از سوی آسمان بانگ خواهد زد که: فلان فرزند فلان همان امام است، و نام او را می برد، و ابلیس [که لعنت خدا بر او باد از زمین بانگ خواهد زد همچنانکه شب عقبه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله بانگ زد».

عنه، قال: حدّثنا أبا ربي رضي الله عنه، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، قال:

حدّثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن جعفر بن بشير، عن هشام بن سالم، عن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«ينادي مناد (من السماء) باسم القائم عليه السلام». قلت: خاصّ أو عامّ؟ قال:

«عامّ، يسمع كلّ قوم بلسانهم». قلت: فمن يخالف القائم عليه السلام و قد نودي باسمه؟

قال: «لا يدعهم إبليس حتّى ينادى [في آخر الليل و يشكك الناس].» (۲).

و از اوست که گوید: پدرم رضی الله عنه حدیثمان گفت: (سعد بن عبدالله حدیثمان داد، وی گفت: محمد بن حسین بن ابی الخطاب، از جعفر بن بشیر، از هشام بن سالم، از زراره، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام حدیثمان داد، که آن جناب فرمودند: منادی (از سوی آسمان بنام حضرت قائم علیه السلام بانگ خواهد زد. زراره گوید: پرسیدم: خصوصی است یا عمومی؟ فرمود: عمومی است، هر قومی آن را به زبان خودشان می شنوند. عرض کردم: پس چه کسی با حضرت قائم علیه السلام مخالفت خواهد کرد در حالیکه نام او ندا می شود؟ فرمود: ابلیس آنها را وانخواهد گذارد تا اینکه [در آخر شب] ندا می کند و مردم را به شک می اندازد».

ص: ۱۷۶

۱- . کمال الدین ۲: ۶۵۰ [باب ۵۷، ح ۴].

۲- . همان: ۶۵۰-۶۵۱ [باب ۵۷، ح ۸].

و عنه، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلُويَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا (١)، عَنْ الْمُعَلِّيِّ بْنِ خَنِيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«صوت جبرئيل من السماء، و صوت إبليس من الأرض، فَاتَّبَعُوا الصَّوْتِ الْأَوَّلِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تَفْتَنُوا بِهِ.» (٢)

«و از اوست که گفت: محمد بن علی ماجیلویه حدیثمان داد، از [عمویش] محمد بن ابی القاسم، از محمد بن علی کوفی، از پدرش، از ابوالمغرا، از معلی بن خنیس، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: صدای جبرئیل از آسمان است، و صدای ابلیس از زمین، پس شما از صدای اول پیروی کنید و مبادا که از صدای اخیر به فتنه واقع شوید.»

او می گویم: احادیث درباره نداکنندگان جداً زیاد است، و ابن بابویه در آخر کتاب کمال الدین و تمام النعمه، الغیبه، و محمد بن ابراهیم نعمانی در آخر کتاب الغیبه، قسمتی از آنها را آورده اند، و بخشی از این احادیث را تحت عنوان فرموده خدای تعالی: وَإِنْ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ = ما اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند از اول سوره شعرا خواهیم آورد انشاء الله تعالی).

ص: ۱۷۷

-
- ۱- [شاید ابو المعزی درست تر باشد. رک. تنقیح المقال، ج ۳، فصل الکنی، ص ۳۵. در هر صورت، این کنیه ی حمید بن مثنای عجلی کوفی از اصحاب امام ششم علیه السلام است.]
 - ۲- . کمال الدین ۲: ۶۵۲ [باب ۵۷، ح ۱۳].

وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ: مَا يَحْسِبُهُ؟ (۱)

و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی افراد معدودی به تأخیر اندازیم؛ گویند چه موجب تأخیر عذاب شده است.

محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا (۲) أحمد بن محمد بن سعید، قال:

حدَّثنا حمید بن زیاد، قال: حدَّثنا علی بن الصَّیِّبِ، قال: حدَّثنا [أبو علی الحسن بن محمَّد الحضرمی، قال: حدَّثنا جعفر بن محمد، عن إبراهيم بن عبد الحمید، عن إسحاق بن عبد العزیز، عن أبي عبد الله عليه السلام فی قوله [تعالی: وَ لَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَةٍ، قال: «العذاب خروج القائم علیه السلام و الأُمَّه المعدوده أهل (۳) بدر و أصحابه.» (۴)

محمد بن ابراهیم نعمانی: گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، وی گفت: حمید بن زیاد حدیثمان داد، گفت: علی بن الصباح حدیثمان داد که گفت:

ابوعلی حسن بن محمد حضرمی حدیثمان داد، گفت: [جعفر بن محمد حدیثمان داد، از ابراهیم بن عبد الحمید، از اسحاق بن عبد العزیز، از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام که در باره قول خداوند: و و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی از افراد معدودی [تأخیر اندازیم، گویند چه موجب تأخیر عذاب شده است و فرمود: عذاب، خروج حضرت قائم علیه السلام است، و امت معدوده: اهل بدر و اصحاب او می باشند .

علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدَّثنا أحمد بن محمَّد، عن علی بن الحکم، عن سيف، عن حسان، عن هشام بن عمَّار، عن

ص: ۱۷۸

۱- . هود (۱۱): ۹.

۲- . [در مأخذ: حدَّثنا.]

۳- . [در مأخذ: عدّه أهل. با توجه به این می توان و أصحابه نیز خوانند.]

۴- . کتاب الغیبه: ۲۴۱ [باب ۱۳، ح ۳۶].

آیبه- و كان من أصحاب علي عليه السلام- عن علي صلوات الله عليه في قوله [تعالى]: وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ: مَا يَحْسِبُهُ؟ قال:

«الأمّة المعدوده أصحاب القائم الثلاث ماء و البضعه عشر.» (١)

علی بن ابراهیم: گوید: احمد بن ادريس خيرمان داد، وی گفت: احمد بن محمد حدیثمان داد، از علی بن الحکم، از سیف، از حسان، از هشام بن عمار، از پدرش که از اصحاب امیرمؤمنان علی علیه السلام بودم از حضرت علی صلوات الله علیه درباره قول خدای تعالی: [و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی (افراد معدودی) به تأخیر اندازیم گویند چه موجب تأخیر عذاب شده است و فرمود: أتت معدوده اصحاب حضرت قائم علیه السلام می باشند آن سیصد و ده و چند نفر].

محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهيم: عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن إسماعيل بن جابر، عن أبي خالد، عن أبي جعفر (٢) عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ، أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً (٣)، قال:

«الخيرات: الولايه، و قوله تبارك و تعالى: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً يعنى أصحاب القائم عليه السلام الثلاث ماء و البضعه عشر رجلا.» قال:

«و هم- و الله- الأمّة المعدوده.- قال:- يجتمعون- و الله- في ساعه واحده قزع كقزع الخريف.» (٤)

محمد بن يعقوب: روایت کرده از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از اسماعیل بن جابر، از ابو خالد، از حضرت ابی عبدالله امام صادق (أبو جعفر امام باقر علیه السلام که راجع به گفتار خدای عز و جل: پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد؟ فرمود: خیرات: ولایت است، و فرموده خدای تبارک و تعالی: و هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد؛ یعنی اصحاب حضرت قائم علیه السلام آن سیصد و ده و چند (مرد). فرمود: آنهايند به خدا سوگند اتت معدوده. فرمود: به خدا سوگند در يك ساعت جمع

ص: ١٧٩

١- . تفسير قمی ١: ٣٢٣.

٢- . در متن: أبی عبد الله.

٣- . بقره (٢): ١٤٩.

٤- . روضه ی کافی: ٣١٣ [ح ٤٨٧].

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنی أبی، عن ابن ابی عمیر، عن منصور بن یونس، عن أبی خالد الکابلی، قال أبو جعفر علیه السلام:

«و الله لكأني أنظر إلى القائم عليه السلام وقد أسند ظهره إلى الحجر، ثم ينشد الله حقه، ثم يقول: يا أيها الناس من يحاجني في الله، فأنا أولى بالله، أيها الناس من يحاجني في آدم، فأنا أولى بآدم، (يا) أيها الناس من يحاجني في نوح، فأنا أولى بنوح، أيها الناس من يحاجني في إبراهيم، فأنا أولى بإبراهيم، أيها الناس من يحاجني في موسى، فأنا أولى بموسى، أيها الناس من يحاجني في عيسى، فأنا أولى (الناس) بعيسى، أيها الناس من يحاجني في رسول الله (١)، فأنا أولى برسول الله صلوات الله عليهم أجمعين (٢)، أيها الناس من يحاجني في كتاب الله، فأنا أولى بكتاب الله، ثم ينتهي إلى المقام فيصلّي عنده ركعتين ثم ينشد الله حقه.»

ثم قال أبو جعفر عليه السلام: «هو - و الله - [المضطرّ في كتاب الله، في قوله: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟ (٣) فيكون أول من يبايعه جبرائيل، ثم الثلاث مائه و الثلاثة عشر رجلا، فمن كان ابتلى بالمسير وافاه، و من لم يتل بالمسير فقد من (٢) فراشه و هو قول أمير المؤمنين عليه السلام: "هم المفقودون من (٣) فرشهم"، و ذلك قول الله عزّ و جلّ: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا - قال: - الخيرات الولايه.

و قال في موضع آخر: وَ لئن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّهٍ مَعْدُودَةٍ، و هم [و الله أصحاب القائم عليه السلام يجتمعون] و الله إليه في ساعه واحده فإذا جاء إلى البيداء يخرج إليه جيش السفيناتي فيأمر الله الأرض فتأخذ

ص: ١٨٠

١- . در مأخذ: في محمّد.

٢- . در مأخذ: بمحمّد صلّي الله عليه و آله.

٣- . نمل (١٦): ٦٢. (٢ و ٣). در مأخذ: عن.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ، وَقَالُوا: آمَنَّا بِهِ يُعْنَىٰ بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ؟ (١) [إلى قوله: وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ] [يعنى أن لا يعذبوا كما فعلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ (٢) يعنى من كان قبلهم من المكذبين هلكوا... (٣)]

علی بن ابراهیم گوید: پدرم برایم حدیث گفت، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو خالد کابلی که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: گوئی - به خدا سوگند قائم علیه السلام را می نگرم در حالی که به حجر الأسود تکیه زده، سپس حق خویش را از خداوند می خواهد، آنگاه می گوید: ای مردم هر کس درباره خداوند با من محاجه کند پس [بداند که من نزدیکترین افراد به خداوند هستم، ای مردم هر کس درباره آدم با من محاجه کند پس من نزدیکترین کسان به آدم هستم، ای مردم هر کس درباره نوح با من محاجه نماید پس من نزدیکترین افراد به نوح می باشم، ای مردم هر کس درباره ابراهیم با من محاجه کند پس بداند که من نزدیکترین اشخاص به ابراهیم هستم، ای مردم هر کس درباره موسی با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین کسان به موسی، ای مردم هر آنکه درباره عیسی با من محاجه کند پس من نزدیکترین افراد به عیسی می باشم، ای مردم هر کس درباره [رسول خدا با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین افراد به رسول خدا صلوات الله علیهم أجمعین . ای مردم هر آنکه درباره کتاب خدا با من محاجه کند پس منم نزدیکترین کسان به کتاب خداوند. سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت، دو رکعت نماز می گذارد و حقیقش را از خداوند طلب می کند.

آنگاه حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند (آن مضطری که در کتاب خدا یاد شده در فرموده او: آیا چه کسی دعای مضطربنا چار را به اجابت می رساند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد، پس نخستین کسی که با او بیعت کند جبرئیل است، سپس آن سیصد و سیزده مرد زیعت می کنند، پس هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام از منزلش بیرون بوده به مقصد خواهد پیوست، و هر کدام دچار سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد، و همین است فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: آنانند مفقود شوندگان از خوابگاههایشان، و آن فرموده خدای عز

۱- . سبأ (۳۴): ۵۲-۵۳.

۲- . سبأ (۳۴): ۵۵.

۳- . تفسیر قمی ۲: ۲۰۵.

و جل است: پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد فرمود: خیرات: ولایت است.

و [خداوند] در جای دیگر فرموده: و و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی به دست افراد معدودی (به تعویق اندازیم...، و ایشان اصحاب قائم علیه السلام هستند، به خدا سوگند در یک ساعت نزد او جمع می شوند، پس چون به بیدار بیاید لشکر سفیانی به سوی خروج کند، که خداوند آمر فرماید زمین پاهایشان را می گیرد، و این است

معنی (فرموده خداوند: { و اگر [ای رسول ما] بینی کافران را هنگامیکه هراسانند، پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند، و گویند به او ایمان آوردیم یعنی به قائم از آل محمد علیه السلام، و با این همه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند و [تا آنجا که فرموده: { و میان آنها و آرزوهایشان جدایی و مباینت افتاد؛ یعنی: اینکه عذاب نشوند، و همچنانکه نسبت به همکیشان آنها پیشتر چنین شد یعنی: کسانی که پیش از ایشان بودند از تکذیب کنندگانی که هلاک گشتند.}}

العیاشی، یاسناده: عن أبان بن أبي مسافر، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: **وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ**:

«یعنی عدّه کعدّه بدر لَيَقُولُنَّ: مَا يَحْبِسُهُ؟ أَلَا يَوْمٌ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ قَالَ: العذاب.» (۱)

عیاشی بسند خود از أبان بن ابی مسافر از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام آورده، درباره قول خداوند: و و چنانچه عذاب را تا دوران افراد معدودی به تعویق اندازیم... که یعنی: عدّه ای همچون تعداد آهل بدر، و آنها گویند چه چیزی موجب تأخیر عذاب گشته آگاه باشند که چون آن هنگام فرا رسد از آنان به هیچوجه دور نخواهد شد فرمود: (یعنی { عذاب «.

عنه، یاسناده: عن عبد الأعلى الحلبي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

«أصحاب القائم عليه السلام الثلاث ماء و البضعة عشر رجلا، هم - و الله - الأُمَّه المَعْدُودَة الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ: **وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ** - قَالَ: - يَجْتَمِعُونَ (۲) لَهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَرَعًا كَقَرَعِ الْخَرِيفِ.».

ص: ۱۸۲

۱- . تفسیر العیاشی ۲: ۱۴۰ [هود، ح ۹].

۲- . در مأخذ: یجتمعون.

و از اوست که بسند خود از عبدالاعلیٰ حلبی آورده که گفت: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: اصحاب حضرت قائم علیه السلام آن سیصد و ده و چند مرد همانهايند به خدا سوگند امت معدوده ای که خداوند در کتاب خود فرموده: {و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی به تأخیر اندازیم و فرمود: در یک ساعت برایش جمع می شوند همچون ابرهای پاییزی}.

و عنه، بإسناده: عن الحسين، عن الخزاز (۱)، عن أبي عبد الله عليه السلام: وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ قَالَ: «هو القائم و أصحابه.» (۲)

و از اوست بسند خود از حسین، از خراز، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که درباره فرموده خداوند: [و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی [افراد معدودی] به تأخیر اندازیم و فرمود: او قائم و اصحابش می باشند.

أبو علي الطبرسي، في مجمع البيان: قيل:

«إِنَّ الْأُمَّهَ الْمَعْدُودَةَ هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا كَعَدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، يَجْتَمِعُونَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ كَمَا يَجْتَمِعُ قُرْعُ الْخَرِيفِ.» قال: وَ هُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۳)

«ابوعلی طبرسی در مجمع البیان گوید: «گویند: ات معدوده همان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان می باشند سیصد و ده و چند مرد، همچون تعداد اهل بدر در یک ساعت جمع می شوند همچنانکه قطعه های ابر پاییزی جمع می شوند.» وی افزوده: «و همین معنی از حضرت ابوجعفر و حضرت ابوعبدالله علیهما السلام روایت گردیده.»

قال شرف الدین التنجفی: و يؤیّده ما رواه محمد بن جمهور عن حماد ابن عیسی عن حریر قال: روی بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى:

وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ، قال: «العذاب

ص: ۱۸۳

۱- [در البرهان: الخزاز. چنان که محقق «البرهان» احتمال داده، ممکن است تصحیف حسین ابن حر باشد که از اصحاب امام

ششم علیه السلام بوده است.]

۲- . تفسیر العیاشی ۲: ۱۴۱ [هود، ح ۹].

۳- . تفسیر مجمع البیان ۵: ۲۴۶.

هو القائم عليه السلام و هو عذاب على أعدائه، و الأمة المعدوده هم الذين يقومون بعدد أهل بدر» (۱)

شرف الدین نجفی گوید: و مؤید این است آنچه محمد بن جمهور از حماد بن عیسی از حریر روایت نموده که گفت: بعضی از اصحابمان از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده اند درباره قول خدای تعالی: { و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی افراد معدودی به تأخیر اندازیم و فرمود: عذاب همان حضرت قائم علیه السلام است و او عذاب بر دشمنانش می باشد، و آت معدوده آنانند که با وی بپا خیزند به عدد أهل بدر».

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام، فی قوله تعالی:

وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ، قال: قال:

«إن متعناهم فی هذه الدنیا إلی خروج القائم علیه السلام فنردّهم و نعدّبهم لیقولن: ما یحبسُهُ؟ أی یقولون: أما (۲) لا یقوم القائم (علیه السلام) و لا یخرج؟ علی حدّ الاستهزاء، فقال الله: أَلَا یَوْمَ یَأْتِيهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ» (۳)

علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است در مورد قول خدای تعالی: او چنانچه عذاب را تا هنگام معینی (افراد معدودی به تأخیر اندازیم گوید: فرمود: چنانچه در این دنیا آنان را تا خروج حضرت قائم علیه السلام بهره مند سازیم پس از آن آنها را باز می گردانیم و عذابشان می کنیم و آنها گویند: چه چیزی عذاب را بازداشته یعنی از روی تمسخر و استهزاء گویند که حضرت قائم علیه السلام قیام نخواهد کرد و خروج نخواهد داشت، پس خداوند فرمود: { آگاه باشند روزی که عذاب فرا رسد دیگر از آنان بازگردانده نخواهد شد و آنچه را که استهزاء می کردند گرفتارش شوند «

ص: ۱۸۴

۱- . تأویل الآیات الظّاهره ۱: ۲۲۳ [ح ۳].

۲- . در متن: أن یقولوا أن. [در البرهان: أی: یقولون: ألا].

۳- . تفسیر قمی ۱: ۳۲۳.

قَالَ: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ! (۱)

[لوط] گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم با تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود.

العیاشی، یاسناده: عن صالح بن سعید، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ قَالَ:

«قُوَّةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ الثَّلَاثُ مَاءٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ أَصْحَابِهِ.» (۲)

عیاشی: بسند خود، از صالح بن سعید، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن جناب در باره فرموده خداوند: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم با تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود و فرمود: [یعنی نیروی حضرت قائم علیه السلام و «رکن شدید» سیصد و سیزده تن یاران اویند].

ابن بابویه، یاسناده: عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

«ما كان قول لوط عليه السلام لقومه: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ إِلَّا تَمَنِّيَا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ لَا الرُّكْنَ (۳) إِلَّا شَدَّهُ أَصْحَابُهُ، وَ إِنَّ الرُّجْلَ مِنْهُمْ لِيُعْطَى قُوَّةً

أربعين رجلا، وَ إِنَّ قلبه لأشدَّ من زبر الحديد، وَ لو مرّوا بجبال الحديد لقلعوها (۴)، وَ لَا يَكْفُونُ سِيوفهم حتّى يرضى الله عزّ وَ جَلَّ.» (۵)

« ابن بابویه: بسند خود از ابوبصیر آورده که گوید: حضرت ابوعبدالله امام

ص: ۱۸۵

۱- . هود (۱۱): ۸۱.

۲- . تفسیر العیاشی ۲: ۱۵۶-۱۵۷ [هود، ح ۵۵].

۳- . در مأخذ: لا ذکر.

۴- . در متن: لتدکدکت.

۵- . کمال الدین ۲: ۶۷۳ [باب ۵۸، ح ۲۶].

صادق علیه السلام فرمود: اینکه لوط به قومش گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود و مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السلام را تمنا کند، و «رکن شدید» یاران آن حضرت هستند که یک مرد از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکمتر است و اگر به کوههای آهن بگذرند آنها را از بین می برند، و شمشیرهایشان را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند عز و جل راضی شده باشد).

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا (۱)

تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند (حتی افراد اندک مؤمن نیز به آنان دروغ گفته اند، در آنحال باری ما به سراغشان آمد .

محمد بن جریر الطبری (۲)، فی باب وجوب معرفه القائم علیه السّلام و أنّه لا بدّ أن یكون من کتابه مسند فاطمه علیها السّلام: یاسناده عن أبی علیّ النّهاوندی، قال:

حدّثنا القاسانی (یعنی محمد بن أحمد القاشانی) قال: حدّثنا محمد بن سلیمان، قال: حدّثنا علیّ بن سیف، قال: حدّثنی أبی، عن المفضّل بن عمر، عن أبی عبد الله علیه السّلام، قال:

«جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فشكى إليه طول دولة الجور، فقال له أمير المؤمنين عليه السّلام: و الله لا یكون ما تأملون حتّی یهلك المبتلون و یضمحلّ الجاهلون و یأمن المتّقون و قلیل ما یكون حتّی لا یكون لأحدكم موضع قدمه، و حتّی تكونوا علی الناس أهون من الميته عند صاحبها، فینا أنتم كذلك إذ جاء نصر الله و الفتح، و هو قول ربّی عزّ و جلّ فی کتابه: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا.» (۳)

محمد بن جریر طبری: در باب وجوب معرفت قائم علیه السّلام و اینکه حتما خواهد آمد در کتاب «مسند فاطمه علیها السّلام» بسند خود از ابوعلیّ نهانندی آورده که

ص: ۱۸۷

۱- . یوسف (۱۲): ۱۱۱.

۲- . در متن: القمّی.

۳- . دلائل الإمامه: ۴۷۱ [ح ۴۶۲].

گفت: کاشانی (یعنی محمد بن احمد کاشانی) حدیثان داد، گوید: محمد بن سلیمان برایمان حدیث آورد، وی گفت: علی بن سیف حدیثان داد، وی گفت: پدرم از مفضل بن عمر برایم حدیث گفت از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود:

مردی به محضر امام امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و از طولانی شدن دولت جور و ستم به آن جناب شکایت کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام باو فرمود: به خدا سوگند آنچه آرزویش را دارید نخواهد شد تا اینکه باطلجویان هلاک شوند و جاهلان از میان بروند، و متقیان که اندک هستند در امان گردند، تا جائیکه احدی از شما جای پای برای خودش نخواهد یافت، و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزشتر خواهید شد، و همانطور که شما در آن حال هستید ناگهان یاری خداوند و پیروزی بیاید، و این است زمعنی) فرموده پرودگار من عز و جل در کتابش: و تا آنجا که رسولان مأیوس شدند و گمان کردند (حتی افراد اندک مؤمن نیز به آنان دروغ گفته اند، در آنحال یاری ما به سراغشان آمد

«

وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ (۱)

و روزهای خداوند را به یاد آنان بیاور.

ابن بابویه، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضى الله عنه، قال:

حدّثنا سعد بن عبد الله، قال: حدّثنى يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الحسن الميثمى، عن مثنى الحنّاط، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «أيام الله عزّ وجلّ ثلاثه: يوم يقوم القائم عليه السلام، و يوم الكزّه، و يوم القيامة.» (۲)

«ابن بابویه: گوید: احمد بن محمد بن يحيى عطار رضى الله عنه حدیثمان داد، وی گفت: سعد بن عبدالله حدیثمان داد، گفت: يعقوب بن يزيد حدیثم داد از محمد بن الحسن ميثمى، از مثنى حنّاط که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر باقر عليه السلام می فرمود: ایام (= روزهای) خدای عزوجل سه تاست: روزی که حضرت قائم عليه السلام قیام خواهد کرد، و روز رجعت، و روز قیامت.»

عنه، قال: حدّثنا أبى رحمه الله قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر الحميرى، قال: حدّثنا إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن أبى عمير، عن مثنى الحنّاط، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال:

«أيام الله عزّ وجلّ ثلاثه: يوم يقوم القائم، و يوم الكزّه، و يوم القيامة.» (۳)

و از اوست که گوید: پدرم حدیثمان داد، وی گفت: عبدالله بن جعفر

ص: ۱۸۹

۱- . ابراهیم (۱۴): ۶.

۲- . خصال: ۱۰۸.

۳- . معانى الأخبار: ۳۶۵-۳۶۶.

حمیری حدیثمان داد، گفت: ابراهیم بن هاشم، از محمد بن ابی عمیر، از مثنی حنطاط، از جعفر بن محمد، از پدرش [امام باقر علیهما السلام حدیثمان داد که فرمود: روزهای خدای عز و جل سه تاست: روزی که امام قائم علیه السلام بیا خیزد، و روز رجعت، و روز قیامت. (۱)

سعد بن عبد الله: عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب و يعقوب بن يزيد، عن أحمد بن الحسن الميثميّ، عن محمّد بن الحسين، عن أبان بن عثمان، عن مثنى (۲) الحنّاط، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول:

«أيّام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم و يوم الكزّه و يوم القيامة.» (۳)

«سعد بن عبدالله از محمد بن الحسين بن ابی الخطّاب، و يعقوب بن يزيد، از احمد بن الحسن ميثمی، از محمد بن الحسين، از ابان بن عثمان، از مثنی بن الحنطاط آورده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام می فرمود: ایام الله سه تاست: روزی که حضرت قائم علیه السلام بیا خیزد، و روز رجعت، و روز قیامت.»

ص: ۱۹۰

۱- محدث جلیل شیخ حر عاملی در باره این حدیث گفته: «این حدیث گفته کسانی که رجعت را به خروج حضرت مهدی علیه السلام و رجوع دولت حقّه ائمه تأویل می کنند، با صراحت باطل می کنند، از این هم صریحتر ان شاء الله تعالی بعدا خواهد آمد، گذشته از آنچه در معنی رجعت از علمای لغت گذشت، در سند حدیث نیز شخص مشکوک یا مورد طعنی وجود ندارد، چون «ابراهیم بن هاشم» و «مثنی» را علمای رجال کاملا مدح کرده اند، مذهبشان هم درست بوده، بلکه دور از حقیقت نیست که پس از تحقیق بگوییم: به طور قطع مورد وثوق بوده اند، سایر راویانی که در سند هستند نیز در اوج جلال و وثاقت و صحت مذهب و حدیث می باشند» (ایقاظ الهمجه، باب نهم، حدیث سوم) [مترجم]

۲- [در متن: مثنی بن و در بحار ۵۳: ۶۳ (به نقل از مأخذ): موسی (بن سعدان)].

۳- . مختصر البصائر: ۱۸ (مترجم).

قَالُوا: رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ؟ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبَ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعَ الرَّسُولَ؟ (۱)

گفتند پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت می دادی به دعوت را اجابت نموده و از رسولان پیروی می کنیم؟

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی: عن أحمد بن محمد، عن [محمد] ابن سنان، عن أبي الصباح بن عبد الحميد، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

«و الله [ل] الذي صنع الحسن بن عليّ عليهما السلام كان خيرا لهذه الأمة مما طلعت عليه الشمس، (ف) و الله لقد نزلت هذه الآية: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ: كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الْإِمَامِ، وَ طَلَبُوا الْقِتَالَ، فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا (۲): رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ؟ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبَ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعَ الرَّسُولَ؟ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (۳)

محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابوالقباح بن عبد الحمید، از محمد بن مسلم، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام آورده که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند آنچه حسن بن علی علیهما السلام کرد برای این امت از آنچه خورشید بر آن می تابد بهتر است، به خدا سوگند این آیه درباره او نازل شد: آیا نمی نگری و در شگفت نمی شوی به آنان که به ایشان گفته شد (فعلا) از

ص: ۱۹۱

۱- در نسخه ی خطی کتاب به همین صورت آمده است. تا أَجَلٍ قَرِيبٍ از آیه ی ۷۸ سوره ی نساء و بقیه از آیه ی ۴۵ سوره ی ابراهیم.

۲- در متن: قال.

۳- روضه ی کافی: ۳۳۰ [ح ۵۰۶]. در متن حدیث- چنان که توضیح دادیم- از دو آیه در دو سوره استفاده شده است.

جنگ دست نگهدارید و نماز را بر پای داشته و زکات را ادا کنید و همانا این اطاعت از امام است، ولی آنها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود، پس چون جنگ کردن در رکاب امام حسین علیه السلام برایشان فرض شد گفتند: پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی چه می شد که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت می دادی و دعوت را اجابت نموده و از رسولان پیروی می کنیم منظورشان این بود که تا قیام حضرت قائم علیه السلام این حکم به تأخیر افتد».

العِشاشی، یاسناده: عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

«وَاللّٰهُ الَّذِي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ خَيْرًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَاللّٰهُ لَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ؟ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الْإِمَامِ، فَطَلَبُوا الْقِتَالَ، فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا: رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ؟ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ؟

و قوله: رَبَّنَا أَخَّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ، نُجِبُ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَرَادُوا تَأْخِيرَ ذَلِكَ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (۱).

عیاشی بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام آورده که آن جناب فرمود: به خدا سوگند آنچه را حسن بن علی علیهما السلام انجام داد، از آنچه خورشید بر آن طلوع کرده [یعنی از همه دنیا برای این آت بهتر بود، به خدا قسم در باره او این آیه نازل شد: آیا نمی نگری کسانی را که به ایشان گفته شد از جنگ به طور موقت دست نگهدارید و به وظیفه اقامه نماز و زکات پردازید (همانا این اطاعت از امام است و آنها اصرار داشتند که فرمان جنگ به آنان داده شود، پس چون قتال در راه خدا در رکاب امام حسین علیه السلام برایشان نوشته و فرض شد گفتند: (پروردگارا چرا حکم جنگ را بر ما فرض فرمودی چه می شد که تأخیر می انداختی و اینکه فرمود: (پروردگارا تا اجلی نزدیک ما را به تأخیر انداز تا دعوت ترا اجابت کنیم و از رسولان پیروی نمائیم منظورشان به تأخیر افتادن آن حکم تا هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام بود».

ص: ۱۹۲

۱- . تفسیر العیاشی ۱: ۲۵۸ [نساء، ح ۱۹۶؛ بخشی از آن نیز در ۲: ۲۳۵ (ابراهیم، ح ۴۸) آمده است .

وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ (۱)

و در منازل و مساکن ستمگران پیش از خودتان مسکن گرفتید .

العِیَاشِی، یاسناده: عن سعد بن عمر، عن غیر واحد مَمَّنْ حضر أبا عبد الله، و رجل یقول: قد ثبت دار صالح و دار عیسی بن علی ... ذکر دور العباسیین، فقال رجل: أراناها الله خرابا أو خربها بأیدینا، فقال له أبو عبد الله علیه السلام:

«لا تقل هكذا، بل یكون مساكن القائم و أصحابه، أما سمعت الله عز و جل یقول: وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ (۲)

عیاشی: بسند خود از سعد بن عمر، از چند نفر از کسانی که در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام شرفیاب بوده اند روایت آورده که: مردی در آن مجلس [با تأسف می گفت: خانه صالح و خانه عیسی بن علی بر جای مانده و از خانه های عباسیان یاد کرد مردی دیگر گفت: خداوند آن خانه ها را در حال خرابی بما بنمایاند، یا آنها را به دست ما خراب کند. حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام به او فرمود: چنین سخنی مگوی، بلکه اینها مساکن حضرت قائم و اصحابش خواهد شد، آیا نشنیده ای که خدای عز و جل فرماید: و در منازل و مساکن ستمگران پیش از خودتان (مسکن گرفتید »

ص: ۱۹۳

۱- . ابراهیم (۱۴): ۴۶.

۲- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۳۵ [ابراهیم، ح ۴۹].

وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۱)

هر چند که با مکر خود کوهها را از جای برکنند.

العیاشی، یاسناده: عن جمیل بن درّاج، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ وَإِنَّ مَكْرَ بَنِي الْعَبَّاسِ (۲) بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِتَزُولَ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ.» (۳)

عیاشی بسند خود از جمیل بن دراج آورده که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود: هر چند که با مکر خود کوهها را از جای برکنند ۴ و به درستی که از مکر بنی العباس نسبت به قائم علیه السلام دلهای مردان از جای کنده می شود)).

الشیخ، فی مجالسه: قال: أخبرنا الحسين بن إبراهيم القزويني، قال:

أخبرنا (۴) أبو عبد الله محمد بن وهبان، قال: حدّثنا أبو القاسم علي بن حبشي، قال:

حدّثنا أبو الفضل العباس بن محمد بن الحسين، قال: حدّثنا أبي، قال: حدّثنا صفوان ابن يحيى، عن الحسين بن أبي غندر، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«اتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ لِأُمَمَتِكُمْ، قُولُوا مَا يَقُولُونَ وَاصْمَتُوا عَمَّا صَمْتُوا، فَإِنَّكُمْ فِي سُلْطَانٍ مِنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ يَعْنِي بِذَلِكَ وَلَدَ الْعَبَّاسِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ، فَإِنَّكُمْ فِي هَدَنِهِ (۵) صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزِهِمْ وَ

ص: ۱۹۴

۱- ابراهیم (۱۴): ۴۷.

۲- [در مأخذ: و إن كان مكر العباس].

۳- تفسير العیاشی ۲: ۲۳۵ [ابراهیم، ح ۵۰].

۴- در مأخذ: حدّثنا.

۵- در مأخذ: هذه.

أَدُوا الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَعَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ فَأَدْمُنُوهُ، فَإِنَّ فِي إِدْمَانِكُمُ الْحَجَّ دَفْعَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا عَنْكُمْ، وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» (۱)

شیخ طوسی در مجالس خود گوید: حسین بن ابراهیم قزوینی ما را خبر داد گفت: ابو عبدالله محمد بن وهبان خبرمان {حدیثمان} داد، گفت: ابوالقاسم علی بن حبشی حدیثمان داد، وی گفت: ابوالفضل عباس بن محمد بن الحسین حدیثمان داد، وی گفت: پدرم برایمان حدیث آورد، گفت: صفوان بن یحیی، از حسین بن ابی غندر، از ابوبصیر حدیثمان داد، گفت: شنیدم حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام می فرمود: تقوی پیشه کنید و از عذاب خداوند پرهیزید و بر شما باد اطاعت و فرمانبرداری از امامانتان، آنچه می گویند شما نیز همان را بگوئید و از آنچه لب بستند خاموش بمانید، زیرا که شماها امروزه تحت تسلط کسانی هستید که خدای تعالی فرموده:

هر چند که با مکر خود کوهها را از جای برکنند، (منظور آن حضرت بنی العباس می باشد)، پس تقوی و خداترسی پیشه سازید که شما در حال هدنه [تقیه و احتیاط] هستید، در اجتماعات آنها (= مخالفین) نماز بگذارید و در مراسم تشیع و تدفین [جنازه هایشان شرکت کنید، و امانت را به ایشان ادا نمائید، و بر شما باد که حج این خانه را انجام دهید و مداومت کنید، زیرا که در مداومت کردنتان به انجام حج دفع ناملازمات دنیا، و صحنه های هول انگیز روز قیامت از شما خواهد بود .

ص: ۱۹۵

۱- . امالی شیخ طوسی: ۶۷۸ [مجلس یوم الجمعة، ۳۰ رجب ۴۵۷، ح ۵].

قَالَ: رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* قَالَ: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۱)

ابلیس گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که خلائق برانگیخته شوند مهلت ده، خداوند فرمود: البته تو از مهلت داده شدگانی، تا به روز و هنگام معین و معلوم.

أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، قال: أخبرني أبو الحسن عليّ، قال:

حدّثني (۲) أبو جعفر، قال: حدّثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلويّ، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه، عن عليّ بن الحسن بن فضال، قال: حدّثني العباس بن عامر، عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمّار، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن إبليس، قوله: رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* قَالَ: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ أَيَّ يَوْمٍ هُوَ؟ قَالَ:

«يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله تعالى الناس؟ [لا] ولكن الله عزّ وجلّ أنظره إلى يوم يبعث الله عزّ وجلّ قائمنا، فإذا بعث الله عزّ وجلّ قائمنا فيأخذ بناصيته و يضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم.» (۳)

«ابو جعفر محمد بن جریر طبری: گوید: خبرم داد ابوالحسن علی گفت: ابوجعفر حدیثم {حدیثمان داد، گفت: مظفر بن جعفر بن مظفر علوی حدیثمان داد، گفت: جعفر بن محمد بن مسعود از پدرش از علی بن الحسن بن فضال برایمان حدیث آورد، گفت: حدیثم {حدیثمان داد عباس بن عامر، از وهب بن جميع آزاد شده اسحاق بن عمار که گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره گفته ابلیس پرسیدم که: پروردگارا

ص: ۱۹۶

۱- . حجر (۱۵): ۳۷-۳۹.

۲- . در مأخذ: حدّثنا.

۳- . دلائل الإمامه: ۴۵۳ [ح ۴۳۰].

پس مرا تا روزی که خلاق برانگیخته شوند مهلت ده، خداوند فرمود: البته تو از مهلت داده شدگانی، تا به روز و هنگام معین و معلوم ۴ آن چه روزی خواهد بود؟ فرمود: وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد است، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه که ابلیس می آید در حالیکه بر زانوهایش راه می رود و می گوید: ای وای از این روزگار آنگاه از پیشانیش گرفته شده گردنش زده می شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مدت او به پایان می رسد».

و رواه العیاشی، بإسناده: عن وهب بن جمیع مولی إسحاق بن عمّار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن [قول إبليس ... و ذکر الحدیث. (۱)]

این روایت را عیاشی نیز روایت کرده: بسند خود از وهب بن جمیع آزاد شده اسحاق بن عمار که گفت: از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام راجع به گفته [ابلیس پرسیدم.. و حدیث را تا آخر یاد کرده است]».

و در این باره روایتی دیگر هم هست که او را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواهد کشت، این روایات در کتاب البرهان در تفسیر آیه فوق ذکر شده است مؤلف (۲).

ص: ۱۹۷

-
- ۱- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۴۲ [حجر، ح ۱۴]، با اندکی تفاوت در آخر حدیث که در آن تصریح شده است: ابلیس را در حالی که بر زانوهایش راه می رود به مسجد کوفه می آورند و گردن می زنند (مترجم).
 - ۲- ناگفته نماند که بین روایات فوق، و روایت دیگری که مؤلف اشاره کرده اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلیس را خواهد کشت منافاتی نیست، چون در روایات یاد شده نام قاتل ابلیس نیامده و گفته نشده که: چه کسی گردن آن لعین را خواهد زد؟ و این در رجعت خواهد بود. (مترجم).

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۱)

ای پیامبر و ما هفت آیت مثنای و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم .

العیاشی، یاسناده: عن یونس بن عبد الرّحمان، عن من ذكره رفعه، قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قال:

«إنّ ظاهرها الحمد، و باطنها ولد الولد، و السّابع منها القائم عليه السّلام.» (۲)

عیاشی: بسند خود از یونس بن عبد الرحمن، از کسی که آن را مرفوع نموده آورده است که گفت: از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند: * [ای پیامبر و ما هفت آیت مثنای و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم پرسیدم، فرمود: ظاهر آن سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند، و هفتمین آنها حضرت قائم علیه السلام است.»

عنه، یاسناده: عن القاسم بن عروه، عن أبي جعفر عليه السّلام في قول الله عزّ و جلّ: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قال:

«سبعة من الأئمّه (۳) و القائم عليه السّلام.» (۴)

و از اوست: بسند خود از قاسم بن عروه، از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام که درباره قول خدای عز و جل: { [ای پیامبر و ما هفت آیت مثنای و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم] فرمود: هفت تن از امامان [هفت امام] و قائم علیه السلام.

ص: ۱۹۸

۱- . حجر (۱۵): ۸۸.

۲- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۵۰ [حجر، ح ۳۷].

۳- . در مأخذ: سبعة أئمّه.

۴- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۵۰ [حجر، ح ۳۹].

و عنه، بإسناده: قال حسان العابد (۱): سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قال:

«ليس هكذا تنزِيلها، إنما هي: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي نحن هم وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ولد الولد.» (۲)

و از اوست: بسند خود آورده گوید: حان عابد [عامری گفت: از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام راجع به قول خداوند: } ای پیامبر و ما هفت آیت مثنائی و قرآن عظیم را بر تو فرستادیم و پرسیدم، فرمود: همانا تنزیل آیه چنین است: و ما هفت آیت مثنائی بر تو فرستادیم . مائیم آن مثنائی، [و قرآن عظیم] فرزند فرزند است .».

و عنه، بإسناده: عن سماعة قال: قال أبو الحسن عليه السلام:

«وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ [قال:] لم يعط الأنبياء إلا محمدا صلى الله عليه و اله و سلم، و هم السبعة الأئمة الذين يدور عليهم الفلك، و القرآن العظيم محمدا صلى الله عليه و اله و سلم.» (۳).

و از اوست: بسند خود از سماعة آورده که گفت: حضرت ابوالحسن [امام رضا] علیه السلام فرمود: به هیچیک از پیغمبران جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سبع مثنائی نداده است ، و آنان هفت امامی هستند که فلك به طفیل وجود ایشان در گردش است، و قرآن عظیم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.» (۴).

ص: ۱۹۹

۱- . در مأخذ: العامری.

۲- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۵۰ [حجر، ح ۳۸].

۳- . همان: ۲۵۱ [حجر، ح ۴۱].

۴- تعبیر به هفت امام ممکن است به اعتبار نامهای ایشان باشد، بنابراین «مثنائی» را می توان از باب ثناء = مدح « گرفت، و هم از باب تشبیه « از جهت همتایی و ثانی قرآن بودن ایشان، و همچنین می شود کنایه از معصومین چهارده گانه دانست، و احتمال دیگر اینکه: تعبیر «مثنائی» به اعتبار آن است که امامان علیهم السلام نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسانی در مرتبه دوم هستند، چنانکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مرتبه اول است چون آنحضرت مادر امامان می باشد. و یا احتمالات دیگر... به تفسیر صافی / ۲۹۶ و مکیال المکارم - ترجمه فارسی ۸۸/۱ نگاه کنید. (مترجم).

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ، سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ! (۱)

امر الهی آمد پس آن را زود مشمارید، خداوند منزّه و متعالی از شرک مشرکان است.

[۱۰۸] ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عَثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَوَّلُ مَنْ يَبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَبْرَائِيلُ، يَنْزِلُ فِي صُورِهِ طَيْرٌ أبيضٌ فَيَبَايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، ثُمَّ يَنَادِي بِصَوْتٍ ذَلِقَ يَسْمَعُ الْخَلَائِقُ (۲): أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (۳)

« ابن بابویه: گوید: حدیث آورد ما را محمد بن الحسن بن احمد بن الولیا رضی الله عنه، وی گفت: حدیث آورد ما را محمد بن الحسن صفار، از یعقوب بن یزید، ۱ محمد بن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از ابان بن تغلب که گفت: حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرئیل است

که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و با آن حضرت بیعت می نماید، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد، آنگاه با صدای فسیه بلیغی که خلائق می شنوند فریاد خواهد زد: و امر الهی آمد پس آن را زود مشمارید »

[۱۰۹] و رواه العیاشی، یاسناده: عن أبان بن تغلب، عن أبی عبد الله

ص: ۲۰۰

۱- . نحل (۱۶): ۲.

۲- . در مأخذ: طلق تسمعه الخلائق.

۳- . کمال الدین ۲: ۶۷۱ [باب ۵۸، ح ۱۸].

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَنْزِلُ عَلَيْهِ فِي صُورِهِ طَيْرٌ أبيضٌ فَيَبَايِعُهُ...» و ساق الحديث إلى آخره. (۱)

و عیاشی آن را روایت کرده بسند خود از ابان بن تغلب از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند جبرائیل علیه السلام است که به صورت پرنده سفیدی بر آن حضرت فرود می آید پس با آن جناب بیعت می نماید، و حدیث را تا به آخر آورده است.

آنگاه عیاشی در دنباله حدیث گفته: و در روایت دیگری از ابان از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است.

[۱۱۰] محمّد بن ابراهیم النعمانی، فی الغیبه، قال: أخبرنا (۲) علی بن أحمد، عن عبید (۳) الله بن موسى [العلوی، عن علی بن الحسن (۴)، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: أتى أمر الله فلا تستعجلوه] قال:

«هو أمرنا أمر الله عزّ وجلّ فلا يستعجل به، يؤيّد (۵) [الله بثلاثة أجناد:]»

الملائكة و المؤمنين و الرّعب، و خروجه كخروج رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم، و ذلك قوله عزّ وجلّ: كما أخرجك ربك من بيتك بالحقّ و إنّ فريقاً من المؤمنين لكارهون (۶)

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی (علوی) که گفت: حدیث آورد ما را از علی بن الحسین از علی بن حسان از عبدالرحمن بن کثیر از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عزّ و جلّ: { امر الهی آمد پس آن را زود مشمارید و فرمود: آن امر ما است امر خداوند عزّ و جلّ است پس در آن عجله نشود، خداوند آن را با سه ارتش تأیید می فرماید: [به وسیله فرشتگان، و به وسیله مؤمنان، و به وسیله رعب، و خروج

ص: ۲۰۱

۱- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۵۴ [نحل، ح ۳].

۲- . [در مأخذ: حدّثنا].

۳- . در متن: عبد.

۴- . [در متن: قال: حدّثنا علی بن الحسین].

۵- . [در مأخذ: ألا تستعجل به حتّی يؤیّد].

۶- . کتاب الغیبه: [۲۴۳ (باب ۱۳، ح ۴۳)].

آن حضرت همچون خروج رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خواهد بود، و آن فرموده خدای عز و جل است: و همچنانکه خداوند تو را به حق [و برای اعلای کلمه توحید از خانه ات بیرون ساخت و گروهی از مؤمنین آن را اکراه داشتند].

و رواه المفید، فی کتاب الغیبه یاسناده: عن عبد الرحمن بن کثیر، عن ابي عبد الله عليه السلام.

«این حدیث را شیخ مفید نیز در کتاب الغیبه، بسند خود از عبدالرحمن بن کثیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده است.»

أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، قال: أخبرني أبو المفضل محمد بن عبد الله، قال: أخبرنا محمد بن همام، قال: أخبرنا جعفر بن محمد بن مالك، قال:

حدثنا علي بن يونس الخزاز، عن إسماعيل بن عمر بن (١) أبان، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إذا أراد الله قيام القائم [عليه السلام] بعث جبرائيل في صورة طائر أبيض، فيضع ن.

إحدى رجله على الكعبة والأخرى على بيت المقدس ثم ينادى بأعلى صوته:

أتى أمر الله فلا تستعجلوه»

قال: «فيحضر القائم [عليه السلام] فيصلي عند مقام إبراهيم عليه السلام ركعتين ثم ينصرف وحواليه أصحابه و هم ثلاث ماء و ثلاثه عشر رجلا، إن فيهم لمن يسرى من فراشه ليلا فيخرج و معه الحجر فيلقيه فتعشب الأرض.» (٢)

«و ابو جعفر محمد بن جریر طبری گوید: خبرم داد ابو الفضل محمد بن عبدالله، گفت: محمد بن همام خبرمان داد، گفت: جعفر بن محمد بن مالک خبرمان داد، گفت: علی بن یونس خزاز حدیثمان داد، از اسماعیل بن عمر بن ابان، از پدرش، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود:

هرگاه خداوند بخواهد که قائم علیه السلام قیام کند جبرئیل را به شکل پرنده

ص: ۲۰۲

۱- در متن: عن.

۲- دلائل الإمامة: [۴۷۲ (ح ۴۶۴)].

سفیدی می فرستد، پس او یک پای بر خانه کعبه و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد، سپس با صدای بلند بانگ می زند و امر الهی آمد پس آن را زود بشمارید و امام صادق علیه السلام فرمود: پس حضرت قائم علیه السلام حاضر می شود، و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می گذارد، سپس در حالیکه اصحابش که سیصد و سیزده نفر هستند در پیرامونش باشند می رود، به درستی که در میان اصحاب او کسانی هستند که شبانه از رختخواب خود هجرت می کنند، پس بیرون می روند، و با آنان سنگ (مخصوصی) هست که چون آن را افکنند از زمین گیاه می روید.

ص: ۲۰۳

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱)

و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد بلی البته وعده الهی حق است ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند.

محمّد بن یعقوب، باسناده عن سهل: عن محمّد، عن أبيه، عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام [قوله تبارك و تعالی: وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ قال:

فقال لي:

«يا أبا بصير ما تقول في هذه الآية؟» [قال قلت: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ يَزْعُمُونَ وَ يَحْلِفُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَبْعَثُ الْمَوْتَى. قال: فقال:

«تبارك لمن قال هذا! [سلهم:] هل كان المشركون يحلفون بالله أم باللآلئ و العزى؟» قال: قلت: جعلت فداك! فأوجدني، قال: فقال لي:

«يا أبا بصير لو قد قام قائمنا بعث الله إليه قوما من شيعتنا قباع (۲) سيوفهم

على عواتقهم فيبلغ ذلك قوما من شيعتنا لم يموتوا فيقولون: بعث فلان و فلان و فلان من قبورهم و هم مع القائم عليه السلام فيبلغ (۳) ذلك قوما من عدونا، فيقولون: يا معشر الشيعة ما أكذبكم! هذه دولتكم و أنتم تقولون فيها الكذب؟! لا و الله ما عاش هؤلاء و لا يعيشون إلى يوم القيامة- قال:- فحكى الله قولهم [فقال: وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ «.

ص: ۲۰۴

۱- . نحل (۱۶): ۳۹.

۲- [در حدیث آینده، این واژه قبایع خواهد آمد که جمع قبیعه است و ظاهرا درست تر است.]

۳- . در متن: فبلغ.

محمد بن یعقوب: بسند خود از سهل، از محمد، از پدرش، از ابوبصیر روایت کرده که گفت: به حضرت ابوعبداللہ صادق علیہ السلام عرضه داشتم: اینکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: و آنان با مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد بلی البتہ وعده الہی حق است ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند { منظور چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر در این باره چه می گوئی (چه می گویند؟ عرض کردم: مشرکین می پندارند و سوگند می خورند برای رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد. حضرت فرمود: مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید، از آنها بپرس که آیا مشرکین به اللہ قسم می خوردند یا به لات و عزی؟ ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم معنی آیه را بیان فرما. فرمود: ای ابوبصیر هنگامی که قائم ما (علیہ السلام پیاخیزد خداوند گروهی از شیعیان مارابرای او برانگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانه هایشان است، چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند: فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیہ السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، آنها گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید؟ این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوئید؟ نه والله اینها که شما می گوئید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید: و آنان با مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد.»

و رواه العیاشی، یاسنادہ عن اُبی بصیر، عن اُبی عبد اللہ علیہ السلام فی قولہ: وَ اَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَیْمَانِهِمْ لَا یَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ یَمُوتُ قال: «ما یقولون فیہا؟» قلت: یزعمون اَنَّ المشرکین کانوا یحلفون لرسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اَنَّ اللّٰه لا یبعث الموتی. قال: «تبا لمن قال هذا! ویلہم! هل کان المشرکون یحلفون باللّٰه اُم باللّات و العزی؟» قلت: جعلت فداک، فأوجدنیہ أعرفہ، قال:

«لو قام قائمنا بعث اللّٰه إلیہ قوما من شیعتنا قبا یحلفون علی عواتقہم فیبلغ (۱) ذلک قوما من شیعتنا لم یموتوا، فیقولون: بعث فلائین و فلائین من قبورہم مع القائم علیہ السّلام، فیبلغ (۲) ذلک قوما من أعدائنا، فیقولون: یا معشر الشّیعہ ما أكذبکم! ہذہ دولتکم و أنتم تکذبون فیہا؟! لا و اللّٰه ما عاشوا و لا یعیشون

إلى يوم القيامة، فحكى الله قولهم: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ... (۱)

عیاشی: نیز آن را بسند خود از ابوبصیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره فرمود: خداوند: و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد و فرمودند: درباره آن چه می گویند؟ عرضه داشتم: می پندارند که مشرکین برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سوگند یاد می کردند که خداوند مردگان را زنده نخواهد ساخت، [امام صادق علیه السلام] فرمود: مرگ بر آنکه چنین چیزی بگوید، وای بر آنها آیا مشرکین به «الله» سوگند یاد می نمودند یا به «لات» و «ری»؟ عرض کردم: فدایت گردم پس آن را برایم روشن ساز تا بشناسم، فرمود: چون قائم ما علیه السلام بیا خیزد خداوند قومی از شیعیانمان را برخواهد انگیخت که گیره های شمشیرهایشان بر روی شان هایشان است، پس این خبر به گروهی از شیعیانمان که نمرده اند می رسد، به یکدیگر گویند: فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شدند و ایشان با حضرت قائم علیه السلام هستند، چون این سخن به گوش گروهی از دشمنانمان برسد آنها گویند: ای گروه شیعیان شماها چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوئید؟ نه والله اینها که شما می گوئید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت فرموده که: و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند...».

* عنه، یاسناده: عن أبي عبد الله صالح بن ميثم، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله (۲): وَلَهُ أَشْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا قال:

«ذلك (حين يقول عليّ عليه السلام: أنا أولى الناس) بهذه الآية: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا [وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ] .

ص: ۲۰۶

۱- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۵۹ [نحل، ح ۲۶].

۲- . در مأخذ: قول الله تعالى.

و از اوست که بسند خود از ابو عبدالله صالح بن میثم روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره فرمود: خداوند [تعالی]:

و حال آنکه هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او شده است و پرسیدم، فرمود: آن هنگامی است که حضرت علی علیه السلام فرماید: من شایسته ترین افراد به این آیه هستیم: { و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد، بلی البته وعده الهی حق است ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند، تا برایشان آنچه را که در آن اختلاف می کردند را بیان سازد و تا کافران کاملاً به دروغگوئی خودشان پی ببرند. »

و روایات در مورد فرموده خدای تعالی: **وَلَهُ أَشْرَكُوا مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** ... رسیده که هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود)

و عنه، بإسناده، عن سيرين قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ قال:

«ما يقول الناس في هذه الآية: **وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ**؟» قال: يقولون: لا قيامه ولا بعث ولا نشور، فقال:

«كذبوا والله، إنما ذلك إذا قام القائم عليه السلام و كثر معه المكرون، فقال أهل خلافكم: قد ظهرت دولتكم يا معشر الشيعة، و هذا من كذبكم، تقولون (۱): رجع فلان و فلان و فلان، لا- و الله لا يبعث الله من يموت، ألا ترى أنه قال (۲): [إنهم قالوا]: **وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ** كان المشركون أشد تعظيماً باللوات والعزى من أن يقسموا بغيرها، فقال الله عز وجل: **بلى وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَ لِيُعَلِّمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كاذِبِينَ**. **إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَن نَقُولَ لَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ**» (۳)

و از اوست: بسند خود از سيرين آورده که گفت: در محضر امام ابوعبدالله

ص: ۲۰۷

۱- [در متن: يقولون].

۲- در مأخذ: أنهم قالوا.

۳- تفسير العياشي ۲: ۲۵۹ [- ۲۶۰ (نحل، ح ۲۸)].

صادق علیه السلام شرفیاب بودم که آن جناب پرسید: مردم درباره این آیه چه می گویند:

و آنان با مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد؟ گفته شد: [یعنی اینکه کافران می گویند: نه قیامت هست و نه برانگیخته شدنی و نه نشری، فرمود: به خدا سوگند دروغ گویند همانا این وقتی است که قائم علیه السلام بیا خیزد و آنانکه اهل رجعت باشند به خدمت آن حضرت بشتابندی مخالفان شما خواهند گفت: ای گروه شیعیان دولت شما آشکار شد و این از دروغهای شماست که می گوئید فلان و فلان باز گشته اند، نه قسم به خدا که خداوند کسی را که مرد به این دنیا باز نخواهد آورد، آیا نمی نگری که او فرمود [آنان گفتند: و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند و چون مشرکان بیشترین تعظیم و احترامشان به لات و عزری اختصاص داشت، بیش از اینکه به غیر آنها سوگند یاد کنند، پس خدای عز و جل فرمود: {بلی، البته وعده الهی حق است تا برای آنان بیان سازد آنچه را که در آن اختلاف می کنند و تا آنانکه کفر ورزیده اند بدانند که دروغگو بوده اند، همانا ما به امر نافذمان هر گاه چیزی را اراده کنیم گوئیم: موجود باش همان لحظه خواهد شد»

أبو جعفر محمد بن جریر، قال: أخبرني أبو الحسن علي بن هبة الله (١)، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال:

حدثنا أبي، عن سعد بن عبد الله، قال: حدثنا يعقوب بن يزيد، قال: حدثنا محمد بن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن فضيل بن يسار، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن خرج السفينائي ما تأمرني؟ قال:

«إذا كان ذلك كتبت إليك».

قلت: أعلمني آية كتابك (٢).

قال: «أكتب إليك بعلامه كذا و كذا» و قرأ آية من القرآن.

قال: [ف] قلت لفضيل: ما تلك الآية؟ قال: ما حدثت بها أحدا غير بريد العجلي. قال زرارہ: أنا أحدثك بها، هي: وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ، بَلَى وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا قَالَ: فسكت الفضيل و لم يقل: لا و لا: نعم. (٣)

«ابو جعفر محمد بن جریر گوید: ابوالحسن علی بن عبد الله هبة الله خبرم کرد، گفت: ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه قمي حدیثمان داد، وی

ص: ۲۰۸

۱- در متن: عبد الله هبة الله.

۲- در مأخذ: فكيف أعلم أنه كتابك.

گفت: پدرم از سعد بن عبدالله حدیثان داد، گفت: یعقوب بن یزید برایمان حدیث آورد، گفت: محمد بن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل بن یسار حدیثان داد که گفت: به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: چنانچه سفیانی خروج کرد بمن چه دستور می فرمائید؟ فرمود: هرگاه چنین شد برایت خواهم نوشت. عرض کردم: نشانه نامه ات را برایم بفرما چگونه بدانم که آن نامه از شماست؟

فرمود: فلان علامت و فلان نشانه را برایت خواهم نوشت، و آیه ای از قرآن خواند، راوی گوید: پس از آن به فضیل گفتم: آن آیه چیست؟ گفت: آن را جز به برید عجلی به هیچکس نگفته ام. ولی زراره بمن گفت: من برایت می گویم آن آیه کدام است، آیه: و آنان با مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد، بلی البته وعده الهی حق است؟ گوید: فضیل ساکت ماند و آری و نه نگفت.

العِیَاشِی، بِاسْنَادِهِ: عَنِ الْفَضِيلِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آيَةُ (۱) كِتَابِكَ؟ قَالَ: هـ.

«أَكْتُبُ بِعَلَامَةٍ كَذَا وَ كَذَا» وَ قَرَأَ آيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ.

قلت لفضیل: و ما تلك الآیه؟ قال: ما حدثت بها أحدا غیر برید، قال زرارہ: أنا أحدثك بها: وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ ... إلی آخر الآیه، قال:

فسکت الفضیل و لم یقل: لا و لا: نعم. (۲)

عیاشی: بسند خود از فضیل آورده که گفت: به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشتم: نشانی نامه ات چیست؟ فرمود: فلان علامت را خواهم نوشت، و آیه ای از قرآن را خواند، راوی گوید: به فضیل گفتم: آن آیه چیست؟ گفت: آن را جز به برید نگفتم. زرارہ گفت: من برایت می گویم: و و آنان با مبالغه و تاکید به خداوند سوگند یاد کنند... تا آخر آیه { گوید: فضیل ساکت ماند و هیچ پاسخ نداد».

ص: ۲۰۹

۱- . در مأخذ: أعلمنی آیه.

۲- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۶۰ [نحل، ح ۲۹].

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ؟ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؟ (۱)

آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می کنند ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را بر زمین فروبرد یا عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان بیاید.

العیاشی، یاسناده: عن إبراهيم بن عمر، عمن سمع أبا جعفر عليه السلام يقول:

«إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، فَالزَّمْ هَؤُلَاءِ، فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثَ مِائَةِ رَجُلٍ وَمَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُرَّ بِالْبِيدَاءِ فَيَقُولُ:

هذا مكان القوم الذين خسف بهم، و هي الآية التي قال الله عز وجل: أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ؟ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؟* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ؟ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (۲)

عیاشی: بسند خود از ابراهیم بن عمر از کسی که شنیده بود حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام می فرماید: به درستی که پیمان پیغمبر خدا نزد علی بن الحسین علیه السلام سپرده شد سپس به محمد بن علی (خود آن حضرت علیه السلام) رسید و پس از این خداوند آنچه را بخواهد انجام می دهد، پس همیشه با اینان باش، و چون مردی از ایشان خروج نمود که سیصد مرد همراهیش می کردند و پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را با خود داشت، که به سوی مدینه روان شود، و چون از بیابان «بیداء» بگذرد بگوید: این جای کسانی است که به زمین فرو خواهند شد، و این است آیه ای که خدای عز و جل فرموده: آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می کنند ایمن هستند از اینکه خداوند

ص: ۲۱۰

۱- . نحل (۱۶): ۴۶.

۲- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۶۱ [نحل، ح ۳۴].

آنان را بر زمین فرو برد با عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان بیاید و یا آنکه هنگام آمد و شدشان به ناگاه آنها را بگیرد و آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند .

عنه، بإسناده، عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر عليه السلام فی حدیث طویل قال له:

«... و إِيَّاكَ وَ شَدَّاذَ (۱) مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ لآلَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى رَايَهُ وَ لَغَيْرِهِمْ رَايَاتٍ (۲)، فَالزَّمْ هُوَلاءَ أبدأ، وَ إِيَّاكَ وَ مِنْ ذَكَرْتَ لَكَ إِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثَ مَاءٍ وَ بَضْعَةَ عَشْرٍ رَجُلًا وَ مَعَهُ رَايَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمْرَّ بِالْبَيْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ: هَذَا مَكَانُ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَخْسِفُ بِهِمْ وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؟* أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ؟ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (۳)

و از اوست: بسند خود از جابر جعفی آورده که حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی باو فرمودند: و مبادا که با معدود کسانی که از فرزندان محمد علیهم السلام به عنوان برپائی عدل و داد و تشکیل دولت حق خروج کنند همراهی کنی زیرا که برای آل محمد و علی پرچی و دولتی خاص [است، و دیگران به پرچمهایی وابسته می شوند (دیگران هم دولتهایی دارند ... پس همیشه با اینان (= امامان بر حق از آل محمد علیهم السلام) باش و از آنهایی که برایت یاد کردم جدا بپرهیز، و هرگاه مردی از ایشان که سیصد و سیزده نفر با وی بود، و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را همراه داشت پیا خاست، و عازم مدینه شود با او همراهی کن، و چون از بیابان «بیداء» بگذرد می گوید: اینجا جای کسانی است که به زمین فرو خواهند رفت، و این است (معنی) آیه ای که خدای عز و جل فرموده: و آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می کنند ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را بر زمین فرو برد یا عذاب او از آنجا که پی نبرند به سراغشان بیاید و با آنکه هنگام آمد و شدشان به ناگاه آنها را بگیرد و آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند .

و عنه، بإسناده: عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، سئل عن قول

۱. تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۹۵، و در آن آمده: «فان لآل محمد و علی رایه و لغيرهم رایات...»، و ما همینطور ترجمه کردیم. (مترجم)

ص: ۲۱۱

۱- [در متن: شداد (کذا). چنان که در آیه ی ۱۴۹ سوره ی بقره گذشت، و الشَّاذَّذَ درست تر است.]

۲- در متن: «فإنَّ لآلِ مُحَمَّدٍ عَلِي رَايَهُ وَ لَغَيْرِهِمْ عَلِي رَايَهُ...».

۳- تفسیر العیاشی ۱: ۶۵ [بقره، ح ۱۱۷].

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ إِذْ كَانُوا أَهْلَ الْبَيْتِ أَذْهَبَتْ لَهُمْ أَرْحَامُهُمْ وَأَبْنَاؤُهُمْ وَنِسَاءُ آبَائِهِمْ تَوَخَّاهُمْ فَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِي هَذِهِ آيَاتِنَا أَنْ يَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ؟ قال:

«هم أعداء الله و هم یمسخون و یقذفون و یسیحون فی الأرض.» (۱)

و از اوست: که بسند خود از ابن سنان از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام آورده که از آن حضرت راجع به قول خدای عزوجل: [آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می کنند ایمن هستند از اینکه خداوند آنان را بر زمین فرو بردم] سؤال شد، در پاسخ فرمود: آنان دشمنان خدایند و آنها مسخ می شوند و دچار پرتاب می گردند و در زمین آواره می شوند».

ص: ۲۱۲

۱- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۶۱ [نحل، ح ۳۵].

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا* فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ يَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۱)

و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دو بار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت. پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند و این وعده حتمی خواهد بود و سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به وسیله اموال و فرزندان مدد نمائیم و تعداد افراد تان را بیشتر سازیم ؟

محمّد بن یعقوب، عن عدّه من أصحابنا: عن سهل بن زیاد، عن محمّد بن الحسن بن شّمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصمّ، عن عبد الله بن القاسم البطل، عن أبي عبد الله عليه السّلام في قوله تعالى: وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ:

«قتل عليّ بن أبي طالب و طعن الحسن عليهما السّلام، و لتعلنّ علوًّا كبيراً- قال:-

قتل الحسين عليه السّلام، فإذا جاء وعْدُ أُولَاهُمَا فإذا جاء نصر دم الحسين عليه السّلام، بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ يَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم عليه السّلام فلا يدعون وترا لآل محمّد إلّا أخذوه، وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا
خروج

ص: ۲۱۳

القائم عليه السّلام، ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ خَرُوجَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السّلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ - عَلَيْهِم [ال] بِيضَ الْمَذْهَبِ لِكُلِّ بِيضَةٍ وَجِهَانٍ - الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السّلام قَدْ خَرَجَ [حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا - شَيْطَانٍ وَ الْحَجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السّلام بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ (۱) فَإِذَا اسْتَقَرَّتْ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السّلام جَاءَ الْحَجَّةُ الْمَوْتِ، فَيَكُونُ الْهَدْيُ يَغْسِلُهُ وَ يَكْفِنُهُ وَ يَحْنُطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حَفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ [بِنِ عُلِيِّ عَلَيْهِمَا السّلام وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيَّ].» (۲)

محمد بن يعقوب: از عده ای از اصحابمان، از سهل بن زیاد، از محمد بن الحسن بن شمون، از عبدالله بن عبد الرحمن اصم، از عبدالله بن القاسم بطل، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده که آن حضرت درباره قول خدای تعالی:

* و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دو بار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد و فرمود: یکی کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام و دوم ضربت زدن به امام حسن علیه السلام، و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت و فرمود: کشته شدن امام حسین علیه السلام است و پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد پس چون موعد یاری گرفتن و خونخواهی برای حسین علیه السلام فرا رسد * بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند و قومی هستند که خداوند آنان را پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام بر می انگیزد، که هیچ مسؤل [خونی از آل محمد صلی الله علیه و آله باقی نگذارند جز اینکه او را بکشند، و این وعده حتمی خواهد بود یعنی: آمدن حضرت قائم علیه السلام [وعده ای حتمی است، سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و خروج امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از اصحابش [در زمان رجعت] در

حالی که کلاه خودهای زرینی که دو رو دارد بر سر دارند و اعلام کنند گانی بمردم برسانند: این حسین است که خارج شده، تا آنجا که مؤمنان هیچ شک و تردید در باره او نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست، و اوست حجت قائم [به حق] در میان شما و چون معرفت به اینکه آن حضرت همان حسین علیه السلام است در دل‌های شیعیان استقرار یافت، حضرت حجت را مرگ فرا می رسد، و کسی که آن جناب را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاک می سپارد همان حسین [بن علی]

ص: ۲۱۴

۱- [در مأخذ: أظهرهم.]

۲- روضه ی کافی: ۲۰۶ [ح ۲۵۰].

عليهما السلام خواهد بود، و جز وصی و امام هیچکس متصدی [کار کفن و دفن] وصی نشود).

أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، في كامل الزيارات، قال: حدّثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز، قال: حدّثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان الحنّاط، عن عبد الله بن [ال] قاسم الحضرمي، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ:

«قتل أمير المؤمنين عليه السلام و طعن الحسن بن عليّ عليهما السلام»

وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ: «قتل الحسين بن عليّ عليهما السلام.»

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا قَالَ: «إذا جاء نصر الحسين عليه السلام.»

بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ: «قوما يبعثهم الله قبل القائم عليه السلام لا يدعون وترا لآل محمد إلّا أخذوه، وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا.» [1].

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه: در کتاب کامل الزیارات گوید: محمد بن جعفر قرشی رزاز حدیثم داد، گفت: محمد بن الحسين بن ابی الخطاب حدیثم گفت، از موسی بن سعدان حنّاط، از عبدالله بن قاسم حضرمی، از صالح بن سهل، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جلّ: ﴿ وَ بَه بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتَفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ ﴾ و زمین فساد بزرگی خواهید کرد؟ فرمود: کشتن امیر المؤمنین علیه السلام و ضربت خوردن حسن بن علی علیه السلام، و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت؟ فرمود: کشتن حسین بن علی علیهما السلام، و پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرارسد؟ فرمود: هرگاه وقت پیروزی و نصرت حسین علیه السلام فرا رسید، و بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند قومی را خداوند پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام برانگیزد که هیچ مسئول خونی از آل محمد را وانگذارند مگر اینکه او را بگیرند، و این وعده حتمی خواهد بود.»

عنه، قال: حدّثني محمد بن جعفر الكوفي الرزاز، عن محمد بن

ص: ۲۱۵

الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان [عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك و تعالی: وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ:

«قتل علي عليه السلام و طعن الحسن عليه السلام»

وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا قَالَ: «قتل الحسين عليه السلام» (١)

و از اوست که گفت: محمد بن جعفر کوفی رزاز حدیثم داد، از محمد بن الحسين بن ابی الخطاب، از موسی بن سعدان [از ابی عبدالله، از قاسم [حضرمی، از صالح بن سهل ، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند تبارک و تعالی : (و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دوبار در زمین فساد بزرگی خواهید کردع فرمود: کشتن حضرت علی علیه السلام و ضربت زدن به امام حسن علیه السلام، و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت) فرمود: کشتن امام حسین علیه السلام. »

العیاشی، بإسناده: عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله:

وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ «قتل علي و طعن الحسن عليهما السلام.

وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا قتل الحسين،

فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى يَأْسُ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَدْعُونَ وَتِرَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا حَرْقَهُ،

وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا قِيَامَ (٢) الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْكَرَّةِ فِي سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قَتَلُوا مَعَهُ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضِهِ وَ جِهَانِ، الْمُؤَدَى إِلَى النَّاسِ أَنَّ الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ فِي م.

أَصْحَابِهِ حَتَّى لَا يَشْكُ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ، الْإِمَامَ (٣) الْهَدَى بَيْنَ أَظْهَرِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَشْكُونَ فِيهِ وَ بَلَغَ عَنِ الْحُسَيْنِ الْحِجَّةَ الْقَائِمِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَيْنَ [أَظْهَرَ] النَّاسِ وَ صَدَّقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ جَاءَ الْحِجَّةَ

ص: ٢١٦

۲- . در مأخذ: قبل قیام.

۳- . [در متن: إِلَّا أَنَّ الْإِمَامَ.]

الموت، فيكون الذي غسله و كَفَنه و حَطَّه (۱) و إيلاجه حفرته (۲) الحسين و لا يلي الوصي إلا الوصي.»

و زاد إبراهيم [فی حدیثه : ثم يملكهم الحسين حتى يقع حاجباه على عينيه.] (۳)

و عیاشی: بسند خود از صالح بن سهل از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده راجع به فرمود: خداوند: او به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دو بار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد ۴ کشتن حضرت علی و ضربت زدن حضرت حسن علیهما السلام، و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه ای خواهید داشت و کشتن حضرت حسین علیه السلام، و پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرا رسد پس چون وقت یاری گرفتن و ظفر یافتن خون حسین علیه السلام فرا رسید، و بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت تا آنجا که درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند ۴ قومی هستند که خداوند آنان را پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام بر می انگیزد که هیچ جنایتکاری نسبت به آل محمد علیهم السلام وانگذارند مگر اینکه او را بسوزانند و این وعده حتمی خواهد بود)

قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام، و سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به وسیله اموال و فرزندان مدد نمائیم و تعداد افراد تان را بیشتر سازیم؟ خروج امام حسین علیه السلام در رجعت با هفتاد مرد از اصحابش که با او کشته شدند در حالیکه کلاه خودهای زرینی بر سر دارند که دو رواست که بمردم ابلاغ خواهد شد که حسین با اصحاب خود [از بستر شهادت] بیرون آمد، تا آنجا که مؤمنان درباره اش هیچ شک نکنند و [بدانند]

که او دجال و شیطان نیست و امام آن زمان در میان مردم است، پس چون در دل مؤمن اعتقاد به اینکه او حسین علیه السلام است استقرار یافت درباره او شک نکنند و به حدی این عقیده رسوخ می یابد که حسین را حجت قائم به امر امامت دانند و مؤمنان آن حضرت را این چنین تصدیق کنند، در این هنگام مرگ حضرت حجت علیه السلام فرارسد، پس امام حسین علیه السلام عهده دار غسل و کفن و حنوط او می شود و او را در آرامگاهش به خاک می سپارد، که وصی را جز وصی عهده دار نشود.

و ابراهیم یکی از راویان در حدیثش افزوده: سپس امام حسین علیه السلام زمام امورشان را بدست می گیرد تا آنجا که ابروهایش بر روی چشمهایش می افتد. (۴)

ص: ۲۱۷

۱- [در بحار الأنوار ۵۱: ۵۶، یلی غسله و کفنه و حنوطه آمده است که درست تر می نماید.]

۲- در متن: فی حفرته.

۳- تفسیر العیاشی ۲: ۲۸۱ [إسراء، ح ۲۰].

۴- ممکن است این شبهه برای بعضی پیش بیاید که آیات مورد بحث درباره بنی اسرائیل است و به وقایع کربلا و یا حوادث دیگر این امت مربوط نیست، ولی باید دانست که ۱- چنانکه در مقدمه گفتیم: آیات قرآن ظاهری دارند و باطنی، شاید این معنی که در احادیث فوق آمده مربوط به باطن آیات باشد، شاید هم یکی از «باطنها». ۲- ممکن است (بنی اسرائیل) در این آیه

کنایه از همین امت باشد، از جهت شباهتهایی که دو امت با هم دارند، ۳- یا شاید مقصود آنکه: همانطور که در بنی اسرائیل آن حوادث روی داده، در این امت نیز نظایر آن پدیدار شد. چنانکه در احادیث بسیاری این معنی وارد شده که همه آنچه در امم پیشین واقع شده در این امت نیز طبق النعل بالنعل واقع خواهد شد. (مترجم)

عنه، بإسناده: عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام [قال: كان يقرأ (١):

بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ ثُمَّ قَالَ:

«هو القائم و أصحابه ألى بأس شديد.» (٢)

و از اوست: بسند خود از حمران، از حضرت ابوجعفر باقر عليه السلام آورده که گوید: [آن حضرت می فرمود: می خواند و بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما خواهیم برانگیخت و سپس فرمود: اوقائم عليه السلام است و اصحاب او صاحبان سخت نیرومند و جنگجو].

أبو جعفر محمّد بن جرير الطّبريّ، في مسند فاطمه عليهما السّلام، قال: روى أبو عبد الله محمّد بن سهل الجلوديّ، قال: حدّثنا أبو الخير (٣) أحمد بن محمّد بن جعفر الطّائبيّ (٤) الكوفيّ في مسجد أبي إبراهيم موسى بن جعفر عليهما السّلام، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن يحيى الحارثيّ، قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن مهزيار الأهوازيّ، قال:

خرجت في بعض السنين حاجاً إذ دخلت المدينة و أقمت بها أيّاماً أسأل و أستبّح عن صاحب الزّمان عليه السّلام، فما عرفت له خيراً و لا وقعت لي عليه عين. فاغتممت غمّاً شديداً و خشيت أن يفوتني ما أمّلته من طلب صاحب الزّمان عليه السّلام، فخرجت حتّى أتيت مكّه فقضيت حجّتي و أقمت (٥) بها أسبوعاً كلّ ذلك أطلب.ت.

فبينما أنا أفكر إذ انكشف لي باب الكعبة فإذا أنا بإنسان كأنه غصن بان متّزر ببرده متّشح بأخرى قد كشف عطف برده على عاتقه، فارتاح قلبي و بادرت لقصده، فانشى عليّ (٦) و قال: من أين الرّجل؟ قلت: من العراق.

قال: من أيّ العراق؟ قلت: من الأهواز.

فقال:

ص: ٢١٨

١- . در متن: يقول.

٢- . تفسير العيّاشي ٢: ٢٨١ [إسراء، ح ٢١].

٣- . در متن: أبو الحسين.

٤- . در متن: الطّاري.

٥- . در مأخذ: اعتمرت.

٦- . در مأخذ: إليّ.

أُتِعِرِف ابن الخصيب (١)؟ قلت: نعم، قال: رحمه الله! فما كان أطول ليله و أعظم (٢) نيله، و أغزر دمعته!

قال: فابن (٣) المهزيار؟ قلت: أنا هو.

قال: حيّاك الله بالسّلام أبا الحسن! ثمّ صافحني و عانقني و قال: يا أبا الحسن ما فعلت العلامة التي بينك و بين الماضي أبي محمّد نصر الله وجهه؟

قلت: معي، و أدخلت يدي إلى جيبى و أخرجت خاتما عليه «محمّد و عليّ»، فلمّا قرأه استعبر حتّى بلّ طمره العذى [كان على يده، و قال: يرحمك الله أبا محمّد! إنك زين الأمّة، شرفك الله بالإمامه و توجّك بتاج العلم و المعرفة، فإنّا إليكم صائرون، ثمّ صافحني و عانقني، ثمّ قال: ما الذي تريد يا أبا الحسن؟ قلت:

الإمام المحجوب عن العالم،

قال: و ما هو محجوب عنكم و لكن حجبه سوء أعمالكم، قم (سر) إلى رحلك و كن على أهبه من لقائه، (ف) إذا انحطّ الجوزاء و أزهرت نجوم السماء فما أنا لك بين الرّكن و الصّفا.

فطابت نفسي و تيقّنت أنّ الله فضّلني، فما زلت أرقب الوقت حتّى حان و خرجت إلى مطيتي [و استويت على رحلي و استويت على ظهرها..]

فإذا أنا بصاحبي ينادي: إلّي يا أبا الحسن! فخرجت فلاحقت به، فحيّاني بالسّلام و قال: سر بنا يا أخ، فما زال يهبط واديا و يرقى ذروه جبل إلى أن علقنا على الطّائف، فقال: يا أبا الحسن انزل بنا نصلى باقى صلاه اللّيل، فنزل فصلّى بنا الفجر ركعتين، قلت: فالركعتين الأوليين (٤)؟ قال: هما من صلاه اللّيل و أوتر فيهما و القنوت، و كلّ صلاه جائزه (٥)، و قال: سر بنا يا أخ.

فلم يزل يهبط [بى واديا و يرقى ذروه جبل حتّى أشرفنا على واد عظيم مثل الكافور، فأمدّ عيني فإذا بيت من الشّعير يتوقّد نورا، قال: [المح هل ترى شيئا؟ قلت: أرى بيتا من الشّعير، فقال: الأمل و الحظّ (٦) فى الوادى.

و أتبع الأثر حتّى إذا صرنا بوسط الوادى نزل عن راحلته و خلّاها و نزلت من مطيتي و قال لى: دعها، قلت: فإن تاهت؟ قال: إنّ هذا واد لا يدخله إلّا مؤمن و لا يخرج منه إلّا مؤمن، ثمّ سبقني و دخل الخباء و خرج إلّى مسرعا و قال: أبشر فقد أذن لك بالدخول. فدخلت

ص: ٢١٩

١- . در مأخذ: الخصيبى.

٢- . در مأخذ: أكثر.

٣- . [در متن: فأين.]

٤- . [در متن: الأولتين.]

٥- [در مأخذ: و القنوت فی کلّ صلاه جائز].

٦- [در مأخذ: و انحطّ].

فإذا بيت (١) يسطع من جانبه النور، فسلمت عليه بالإمامه، فقال: «يا أبا الحسن كنا نتوَقَّعك ليلاً و نهاراً، فما الذي أبطأ بك علينا؟» قلت: يا سيدي لم أجد من يدلني إلى الآن، قال لي: «لم تجد أحداً يدلُّك؟!» ثم نكت بإصبعه في الأرض ثم قال:

«لا و لكنكم كترتم الأموال، و تجبرتم على ضعفاء المؤمنين، و قطعتم الرِّحْمَ الذي بينكم، فأى عذر لكم [الآن؟]» فقلت: التوبه، (و) التوبه! الإقاله، الإقاله!.

[ثم قال: «يا ابن المهزيار لو لا استغفار بعضكم لبعض لهلك من عليها إلّا خواصَّ الشيعة التي تشبه أقوالهم أفعالهم.»

ثم قال: «يا ابن المهزيار- و مدّ يده- ألا أتبتك بالخبر؟ إنه إذا قعد الصبي و تحرّك المغربي و سار العماني و بويح السفيناني يأذن لى الله (٢) فأخرج بين الصيفا و المروه فى ثلاث ماءه و ثلاثه عشر رجلا سواء، فأجىء إلى الكوفه و أهدم مسجدها و أبنيه على بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء الجبابره و أحجج بالناس حجّه الإسلام و أجىء إلى يثرب فأهدم الحجره و أخرج من بها و هما طريّان فأمر بهما تجاه البقيع و أمر بخشبتين يصلبان عليهما فتورق من تحتهما، فيفتن الناس بهما أشدّ من الفتنة الأولى، فينادى مناد من السماء: يا سماء أبيدى و يا أرض خذى، فيومئذ لا يبقى على وجه الأرض إلّا مؤمن قد أخلص قلبه للإيمان.»

قلت: يا سيدي ما يكون بعد ذلك؟ قال:

«الكَرّه الكره، الرّجعه الرّجعه.» ثم تلا هذه الآية: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا. (٣)

«و ابو جعفر محمد بن جعفر طبرى در مسند فاطمه عليها السلام گفته: ابو عبدالله محمد بن سهل جلودى روايت نمود، وى گفت: ابو الحسين [ابوالخير احمد بن محمد] بن جعفر طارى [طائى كوفى در مسجد حضرت ابوابراهيم موسى بن جعفر عليهما السلام حديثمان داد، وى گفت: محمد بن الحسن ابن يحيى حارثى حديثمان داد، گفت:

ص: ٢٢٠

١- . در مأخذ: البيت.

٢- . [در متن: يؤذن لى الله و در مأخذ: يؤذن لولى الله.]

٣- . دلائل الإمامه: [٥٣٩-٥٤٢ (ح ٥٢٢)].

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی حدیثمان داد که گفت: در یکی از سالها به قصد حج رفتم که به شهر مدینه وارد شدم و چند روز در آن اقامت کردم که از حضرت صاحب الزمان علیه السلام جستجو و سؤال نمایم، ولی نه خبری از آن جناب بدستم رسید و نه دیده ام به جمال شریفش روشن گردید، لذا به شدت اندوهگین شدم، و از اینکه میباید به آرزویم نرسیم بیمناک گشتم، پس از مدینه به مکه رفتم، و حج را بجای آوردم و یک هفته در آنجا اقامت نمودم [به عمره اشتغال ورزیدم] تمام این مدت در جستجو بودم، در همین حال که به فکر فرو رفته بودم ناگاه درب کعبه برایم آشکار شد که شخصی را دیدم گوئی شاخه درخت بان(۱)، بردی به کمر بسته و برد دیگر از زیر بغل بر روی گردن افکنده بود، دلم به دیدن او قرار گرفت و به سویش شتافتم، او نیز متوجه من شد و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: از عراق، گفت: کدام شهر آن؟ گفتم: از اهواز، گفت: تو ابن الخصیب [الحضین] را می شناسی؟ گفتم: آری،(۲) گفت: خداوند رحمتش کند که شبهای درازی به عبادت می گذراند و چقدر اشک چشمش روان بود. گفت: ابن المهزیار کجاست؟ گفتم: خودم هستم، گفت: سلام خداوند بر تو باد ای ابوالحسن، آنگاه مرا به گرمی در آغوش گرفت و گفت: ای ابوالحسن آن نشانی که بین تو و امام ابو محمد نصرالله وجهه بود چه کردی؟ گفتم: همراه دارم، و دست بردم و انگشتری که بر آن نام محمد و علی نقش بسته بود را از جیبم بیرون آوردم، چون بر آن نظر کرد گریست تا آنجا که آستینش تر شد، و گفت: ای ابو محمد خدایت رحمت کند که به راستی زینت أت هستی خداوند به امامت تو را شرافت بخشید و تاج علم و معرفت بر تو عنایت فرمود، ما به سوی شما رهسپاریم، سپس [بار دیگر] مرا در آغوش گرفت سپس گفت: ای ابوالحسن چه می خواهی؟ گفتم: خواسته ام دیدار امامی است که از عالم محبوب مانده، گفت: او از شما مخفی نشده ولیکن کارهای بد شما او را مخفی داشته است، برخیز و به نزد مرکب خود برو و آماده دیدارش باش که چون جوزاء از نظرها غایب شد و ستارگان آسمان درخشان گشتند من بین رکن و صفا منتظرت هستم.

خوشدل و شادمان شدم و یقین دانستم که خداوند این فضیلت را بمن داده، پس لحظه شماری می کردم تا وقت معین فرا رسید، به سوی مرکب رفتم و بر آن سوار شدم که ناگاه صدای آن دوست را شنیدم که می گفت: ای ابوالحسن به سوی من آی،

ص: ۲۲۱

۱- ۱. درخت بان تنهای راست و نرم دارد، و از تخم آن روغنی خوشبو می گیرند. (مترجم).

۲- به نظر می رسد در اینجا سقطی واقع شده باشد، و دنباله سخن ابن مهزیار چنین باشد: «او از دنیا رفته» چنانکه در روایت شیخ صدوق دیده می شود (مترجم)

به نزد او شتافتیم بر من سلام کرد و گفت: بیا برویم برادر، و پیوسته از پست و بلندیها گذشتیم تا بر طائف مشرف شدیم، بمن گفت: ای ابوالحسن فرود آی تا بقیه نمازهای شب را بجای آوریم، پس فرود آمد و در آخر نماز واجب صبح را با او [به جماعت خواندیم، گفتم: پس آن دو رکعت اول چطور؟ گفت: آن دو رکعت از نمازهای شب می باشد آنها و نیز قنوت را کوتاه بخوان، و نیز همه نمازهای مستحبی را می توان کوتاهتر خواند، و گفت: برادر برویم، و پیوسته در فراز و نشیبها می رفتیم تا بر دشت بزرگی مشرف شدیم که همچون کافور (سفید بود، چشم در آن گرداندم بناگاه چادری که از موی بافته شده بود دیدم که نور از آن می درخشید، بمن گفت: [خوب نگاه کن] آیا چیزی می بینی؟ گفتم: چادری از موی می بینم، گفت: همه امید و سعادت در همین دشت است، و در پی او رفتم تا به میان دشت رسیدیم از مرکبش پیاده شد و آن را واگذارد، من نیز از مرکب پیاده شدم و بمن گفت: آن را رها کن، گفتم: اگر گم شود چطور؟ گفت: این سرزمینی است که جز مؤمن در آن داخل نشود و جز مؤمن از آن بیرون نرود، سپس پیش از من وارد چادر شد و به سرعت بیرون آمد و گفت: مژده ات باد که اجازه ورود بتو داده شد، داخل شدم دیدم نور از گوشه آن جایگاه بالا می رود، بر آن جناب به امامت سلام کردم، بمن فرمود: ای ابوالحسن ما شب و روز انتظار داشتیم بیایی چه باعث شد که دیر آمدی؟ عرض کردم: ای آقای من کسی را تاکنون نیافته بودم که مرا راهنمایی کند. بمن فرمود: کسی را نیافتی که راهنمایت کند! سپس انگشت خود را بر زمین زد و فرمود:

هرگز، ولیکن امواتان را زیاد کردید و بر ضعفای مؤمنین ستمکاری نمودید، و رحمی که در میانتان بود را قطع کردید، پس [حالا چه عذری دارید؟ عرضه داشتم: توبه، توبه، در گذرید، در گذرید.

سپس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود جز خواص شیعه که سخنانشان شبیه افعالشان است هر که روی زمین است هلاک می شد. سپس فرمود: ای فرزند مهزیار و دستش را دراز کرد آیا تو را از خبر آگاه نسازم؟ هرگاه کودک بنشیند، و مغربی حرکت کند، و یمانی راه بیفتد، و با سفیانی بیعت شود، خداوند بمن اجازه قیام خواهد داد، پس بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می کنم، آنگاه به کوفه می آیم، و مسجد آن را منهدم می سازم و براساس بنای نخستین آن بنا می کنم، و آنچه از ساختمانهای جباران پیرامون آن هست نیز خراب می کنم، و با مردم حج اسلام را بجای می آورم و به یثرب (مدینه) می روم، پس حجره را خراب می کنم، و آنچه در آن است یعنی آن دو را تازه بیرون می آورم، و

دستور می دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشک آنها را به دار آویزند، پس آن دو چوب خشک از زیر آنها برگ می دهند، آنگاه مردم به فتنه ای شدیدتر از فتنه اول دچار می گردند، که آواز دهنده ای از سوی آسمان بانگ می زند: ای آسمان اینان را نابود گردان و ای زمین بگیر [اینها را سپس بر روی زمین باقی نمی ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد. عرضه داشتم: ای آقای من پس از آن چه می شود؟ فرمود: بازگشت، بازگشت، رجعت رجعت، سپس این آیه را تلاوت

کرد: و سپس بار دیگر شما را بر آنان سلطه دهیم و به وسیله اموال و فرزندان مدد نمائیم و تعداد افراد تان را بیشتر سازیم».

ص: ۲۲۳

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمۡ وَ إِنۢ عُدْتُمْ عُدُنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَافِرِينَ حَصِيرًا (۱)

و امید است پروردگارتان باز بر شما مهربانی کند و چنانچه باز [به عصیان و گناه] باز گردید ما هم به عقوبت شما برگردیم و جهنم را زندان کافران قرار دهیم؟

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام قال:

«عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمۡ أیٰ یَنصِرکم علیٰ عِدْوِکم، ثُمَّ خَاطَبَ بَنیٰ آمِیَہُ فَقَالَ: وَ إِنۢ عُدْتُمْ عُدُنَا یعنی عِدْتُم بِالسِّفِیَانِیِّ عِدْنَا بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَافِرِينَ حَصِيرًا أیٰ حَبَسَا یَحْصِرُونَ فِیہَا.» (۲)

علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید: و امید است پروردگارتان باز بر شما مهربانی کند یعنی: شما را بر دشمنان پیروز فرماید، سپس به بنی امیه خطاب کرد و فرمود: { و چنانچه باز (به عصیان و گناه باز گردید ما هم به عقوبت شما] برگردیم؛ یعنی به وسیله سفیانی باز گردید به وسیله قائم از آل محمد علیه السلام باز گردیم، و و جهنم را زندان کافران قرار دهیم یعنی زندانی که در آن محصور بمانند).

ص: ۲۲۴

۱- . إسرائ (۱۷): ۹.

۲- . تفسیر قمی ۱: ۴۰۶.

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ، إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا (۱)

و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم (بر قاتل) پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است.

أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه، فی کامل الزیارات، قال: حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد، عن محمّد بن الحسن الصیقلی، عن العباس بن معروف، عن محمّد بن سنان، عن رجل، قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن (۲) قوله تعالى: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا قال:

«ذلك قائم آل محمّد عليهم السّلام يخرج فيقتل بدم الحسين عليه السّلام، فلو قتل أهل الأرض لم يكن مسرفاً، وقوله: فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ (أى) لم يكن يصنع شيئاً فيكون مسرفاً (۳).» ثمّ قال أبو عبد الله عليه السّلام: «يقتل - و الله - ذرارى قتله الحسين عليه السّلام لفعال (۴) آبائهم.» (۵)

«ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه: در کتاب کامل الزیارات گوید: محمد بن الحسن بن احمد، از محمد بن الحسن صفار، از عباس بن معروف، از محمد بن سنان، از مردی برایم حدیث آورد که گفت: از حضرت امام ابو عبد الله صادق علیه السلام راجع به فرموده خدای تعالی: { و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم زبر قاتل } پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است { پرسیدم،

ص: ۲۲۵

۱- . إسرائ (۱۷): ۳۴.

۲- . در مأخذ: فی.

۳- . در مأخذ: یكون سرفا.

۴- . در مأخذ: بفعال.

۵- . کامل الزیارات: ۶۱-۶۲ [باب ۱۸، ح ۵].

فرمود: آن قائم آل بیت محمد علیهم السلام است، خروج می کند و به انتقام خون حسین علیه السلام [دشمنان را می کشد، پس چنانچه اهل زمین را به قتل رساند مسرف نخواهد بود، و اینکه فرموده: * پس مباد در کشتن اسراف کند یعنی: کاری انجام نمی دهد که به سبب آن اسراف کرده باشد. سپس حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند ذراری و نوادگان کشتندگان حسین علیه السلام را به سبب کارهای پدرانشان به قتل می رساند».

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ:

قلت لأبي الحسن عليّ بن موسى الرضا عليه السلام: يا ابن رسول الله، ما تقول في حديث روى عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا قام (١) القائم عليه السلام قتل ذراري قتله الحسين عليه السلام بفعال آبائهم.»؟ فقال عليه السلام: «هو كذلك.»

فقلت: فقول الله عزّ وجلّ: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»، ما معناه؟ فقال:

«صدق الله في جميع أقواله و لكن ذراری قتله الحسين يرضون بفعال آبائهم و يفتخرون بها، و من رضى شيئا [كان كمن أتاه، و لو أنّ رجلا قتل في المشرق فرضى بقتله رجل في المغرب لكان الرضاى عند الله عزّ وجلّ شريك القتال، فإنما يقتلهم القائم عليه السلام- إذا خرج- لرضاهم بفعال آبائهم.»

قال: فقلت له: بأيّ شيء يبدأ القائم منكم [إذا قام؟ قال: «يبدأ بنى شيبهج.»

فيقطع أيديهم لأنهم سراق بيت الله عزّ وجلّ.» (٢)

«ابن بابويه گوید: احمد بن زياد بن جعفر همدانی رضی الله عنه حدیثمان داد، گفت: علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از عبدالسلام بن صالح هروی حدیثمان داد که گفت: به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم: پابن رسول الله چه می فرمائید در باره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام قیام [خروج کند ذراری و نوادگان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان به قتل خواهد رساند؟ فرمود: همینطور است. عرض کردم: پس قول خدای عز و جل: و هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نمی گیرد و معنایش

ص: ۲۲۶

۱- . در مأخذ: خرج.

۲- . عیون أخبار الرضا علیه السلام [۱: ۵۵۸-۵۵۹ (باب ۲۸، ح ۵)].

چیست؟ فرمود: خداوند در تمامی اقوالش راست گفته، ولی ذراری کشندگان امام حسین به کرده پدرانشان راضی هستند و به آن جنایتها افتخار می کنند، و هر کس به کاری راضی باشد همچون کسی است که آن را انجام داده، و چنانچه مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدنش راضی باشد، آنکه رضاداده نزد خدای عز و جل شریک قاتل خواهد بود، بنابراین تنها بدینجهت حضرت قائم علیه السلام وقتی خروج کند آنها را می کشد که از کردار پدرانشان راضی اند. راوی گوید: به آن جناب عرض کردم: هرگاه قائم از شما بیاخیزد اول چه کار می کند؟ فرمود: از بنی شیبه آغاز می نماید پس دستهایشان را قطع می کند چون آنها دزدان بیت الله عز و جل هستند).

محمّد بن یعقوب: عن علی بن محمّد بن صالح، عن الحجاج، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»

قال: «نزلت في الحسين عليه السلام، لو قتل أهل الأرض به ما كان سرفاً (۱)». [۲].

محمد بن یعقوب: روایت آورده از علی بن محمد بن صالح، از حجاج، از بعض اصحابش، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که راوی گوید: از آن حضرت راجع به قول خدای عز و جل: «و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط داریم [بر قاتل] پس مباد در کشتن اسراف کند و پرسیدم. فرمود: درباره امام حسین علیه السلام نازل شد، اگر حضرت قائم علیه السلام به خاطر آن حضرت همه اهل زمین را بکشد اسرافکار نخواهد بود».

علی بن ابراهیم، عن أبيه: عن عثمان بن سعيد، عن المفضل بن صالح، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»، إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا قَالَ: «نزلت في قتل الحسين عليه السلام».

ص: ۲۲۷

۱- [در متن: مسرفاً].

۲- روضه ی کافی: ۲۵۵ [ح ۳۶۴].

و علی بن ابراهیم: از پدرش، از عثمان بن سعید، از مفضل بن صالح، از جابر، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که درباره قول خدای عز و جل: ﴿و هر آنکه مظلوم کشته شود البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط داریم (بر قاتل پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است و فرمود: درباره کشته شدن حسین علیه السلام نازل گشت)».

العِیَاشِی، یاسناده: عن سَلَام بن المَسْتَنیر، عن أبی جعفر علیه السَّلَام فی قوله: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِرِوایَتِهِ سُلْطَاناً فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ، إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً قَالَ:

«هو الحسين بن علی علیه السَّلَام قتل مظلوما و نحن أولیاءه و القائم منّا إذا قام (۱) طلب بئار الحسین علیه السَّلَام فیکتل حتّی یقال: قد أسرف فی القتل.» [و] قال:

«المسمی المقتول (۲) الحسین علیه السَّلَام، و ولیه القائم علیه السَّلَام، و الإسراف فی القتل أن یقتل .]

غیر قاتله، إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً فَإِنَّهُ لَا یَذْهَبُ مِنَ الدُّنْیَا حَتّی یتنصر رجل (۳) من آل الرّسول (۴) صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.» (۵)

عیاشی: بسند خود از سلام بن المستنیر، از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که در باره فرموده خداوند: ﴿و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم (بر قاتل) پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است فرمود: او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد، و مائیم اولیای او، و قائم از ما علیه السلام، چون بپاخیزد خون حسین علیه السلام را مطالبه می نماید، پس آنقدر می کشد تا اینکه گفته می شود در کشتن اسراف کرد، فرمود: آنکه مقتول نامیده شده حسین علیه السلام است و ولی او قائم علیه السلام است، و اسراف در قتل آن است که غیر قاتلش را بکشد، که او منصور و مؤید است که همانا دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از آل رسول (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاری بگیرد که زمین را از قسط و عدل آکنده سازد همچنانکه از جور و ظلم پر شده است)».

عنه، یاسناده: عن جابر، عن أبی جعفر علیه السَّلَام قال:

«نزلت هذه الآیه فی الحسین علیه السَّلَام: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِرِوایَتِهِ سُلْطَاناً فَلَا

ص: ۲۲۸

۱- . [در مأخذ: قام منّا.]

۲- . [در البرهان (۳: ۵۲۹) و بحار الأنوار (۴۴: ۲۱۸): و قال: در نور الثقلین (۳: ۱۶۳): و قال النّبیّ: «المقتول.»]

۳- . [در مأخذ: برجل.]

۴- . در مأخذ: رسول الله.

۵- . تفسیر العیاشی ۲: ۲۹۰ [إسراء، ح ۶۷].

يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ.» إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا قَالَ: «الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام.» (١)

و از اوست: که بسند خود از جابر، از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام آورده که فرمود: این آیه درباره حسین علیه السلام نازل گشت: * و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم (بر قاتل) پس مباد در کشتن اسراف کند قاتل حسین که او منصور است؟ فرمود: (یعنی) حسین علیه السلام منصور است.

و عنه، بإسناده: عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: يا ابن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم زعم ولد الحسن عليه السلام أن القائم منهم و أنهم أصحاب الأمر، و يزعم ولد [ابن الحنفية مثل ذلك]. فقال:

«رحم الله عمي الحسن عليه السلام! لقد غمد [الحسن عليه السلام أربعين ألف سيف حين أصيب أمير المؤمنين عليه السلام، و أسلمها إلى معاوية، و محمد بن عليّ سبعين ألف سيف قاتله (٢)، لو خطر عليهم خطر ما خرجوا منها حتى يموتوا جميعا، و خرج الحسين صلوات الله عليه فعرض نفسه على الله في سبعين رجلا، من أحقّ بدمه منّا؟

نحن - و الله - أصحاب الأمر، و فينا القائم عليه السلام، و منّا السّفاح و المنصور، و قد قال الله: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا نحن أولياء الحسين بن عليّ عليهما السلام و على دینه.» (٣)

و از اوست: که بسند خود از حمران، از حضرت امام باقر علیه السلام آورده که حمران گوید: به آن حضرت عرضه داشتم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان امام حسن علیه السلام چنین پنداشته اند که قائم از ایشان است و صاحبان این امر آنهایند، فرزندان (پسر حنفیه نیز مانند همین را پندارند؟ فرمود: خداوند بر عمویم امام حسن علیه السلام رحمت آرد، همانا [امام حسن] هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورد چهل هزار شمشیر را در نیام کرد، و آن را به معاویه تسلیم نمود، و محمد بن علی (منظور خود آن حضرت است) هفتاد هزار شمشیر را به نام برد، که چنانچه خطری برایشان وارد می شد تا پای مرگ پایداری می کردند، و امام حسین صلوات الله علیه با هفتاد مرد خروج نمود و خود را بر خداوند عرضه داشت، چه کسی به

ص: ۲۲۹

۱- همان [إسراء، ح ۶۵].

۲- وصف شمشیر است و کنایه از شمشیرداران (مترجم). [در این صورت ه برای مبالغه است].

۳- همان: ۲۹۱ [إسراء، ح ۶۹].

خونخواهی او شایسته تر از ما است، مائیم به خدا سوگند صاحبان امر، و در میان ما است قائم علیه السلام، وسقاح و منصور" از ما هستند، و همانا خداوند فرموده: ﴿و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم ۴ مائیم اولیای حسین بن علی علیهما السلام و اولیای دین او﴾.

شرف الدین النجفی، قال: روی بعض الثقات بإسناده (۱)، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُشْرَفُ فِي الْقَتْلِ قَالَ:

«نزلت في الحسين عليه السلام، لو قتل وليه أهل الأرض [به ما كان مسرفاً، و وليه القائم عليه السلام.]» (۲)

«شرف الدین نجفی: گوید: بعضی از ثقات بسند خود روایت کرده (مردان مورد وثوق بسندهای خود روایت کرده اند از بعضی اصحابمان، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که راوی گوید: از آن جناب راجع به فرموده خدای عز و جل: ﴿و هر آنکه مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط دادیم (بر قاتل) پس مباد در کشتن اسراف کند که او منصور است و پرسیدم، فرمود: درباره امام حسین علیه السلام نازل گشت، اگر ولی او همه اهل زمین را [بخاطر او] بکشد، مسرف نخواهد بود، و ولی او حضرت قائم علیه السلام است».

ص: ۲۳۰

۱- . در مأخذ: كما روی الرجال الثقات بإسنادهم.

۲- . تأویل الآيات الظاهرة ۱: ۲۸۰ [ح ۱۰] و حلیه الأبرار ۲: ۶۷۸.

وَقُلْ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۱)

و بگو که حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محوشدنی و سزاوار نابودی است .

محمّد بن یعقوب، عن علی بن محمّد: عن علی بن العباس، عن الحسن ابن عبد الرّحمان، عن عاصم بن حمید، عن ابي حمزه، عن ابي جعفر عليه السلام فی قوله عزّ و جلّ: وَقُلْ: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ، (إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) قال:

«إذا قام القائم عليه السلام ذهب (۲) دولة الباطل.» (۳)

محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از علی بن العباس، از حسن بن عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که درباره فرموده خدای عز و جل: و بگو که حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محوشدنی و سزاوار نابودی است؟ فرمود: هر گاه قائم علیه السلام بیا خیزد دولت باطل از بین می رود و زایل می گردد».

ص: ۲۳۱

۱- . إسرائ (۱۷): ۸۲.

۲- . [در متن: ذهب.]

۳- . روضه ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ! (۱)

حزبها از میان خود اختلاف کنند، پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ

العیاشی، یاسناده: عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر عليه السلام يقول:

«الزم الأرض، لا تحرّك (۲) يدك ولا رجلک أبدا حتّى ترى علامات أذکرها لک فی سنه.

و تری منادیا ینادی بدمشق، و خسف بقریه من قراها، و تسقط (۳) طائفه من مسجدها، فإذا رأیت التّرك جازوها (۴)، فأقبلت التّرك حتّى نزلت الجزیره، و أقبلت الرّوم حتّى نزلت الرّملة، و هی سنه اختلاف فی کلّ أرض من أرض العرب، و أنّ أهل الشّام یختلفون عند ذلك علی ثلاث رايات، الأصهب، و الأبقع، و السّیفیانی، مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السّیفیانی أخواله کلب (۵)، فیظهر السّیفیانی و من معه علی بنی ذنب الحمار، حتّى یقتلوا قتلا لم یقتله شیء قطّ، و یحضر رجل بدمشق فیقتل هو و من معه قتلا- [لم یقتله شیء قطّ] و هو من بنی ذنب الحمار، و هی الآیه الّتی یقول الله تبارک و تعالی: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ! (۶)

عیاشی: بسند خود از جابر جعفی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خانه نشین باش و البته ابد دست و پایی مکن تا نشانه هایی را که برایت یاد می کنم در یک سال ببینی، و بانگ زنده ای را بنگری که

ص: ۲۳۲

۱- . مریم (۱۹): ۳۸.

۲- . [در مأخذ: لا تحرّک].

۳- . [در مأخذ: یسقط].

۴- . [در متن: جاوزها].

۵- . [در مأخذ: من کلب].

۶- . تفسیر العیاشی ۱: ۶۴. [رک. پاورقی ص ۵۷]

در دمشق ندا کند، و فرو رفتنی در یکی از آبادیهای آن، و قسمتی از مسجد آن فرو خواهد ریخت، پس هرگاه دیدی ترکها از آن گذشتند و ترکها پیش روی کردند تا اینکه در جزیره فرود آمدند، و رومیان پیش آمدند تا اینکه در رمله فرود آیند، و آن سالی است که در هر یک از سرزمینهای عرب اختلاف خواهد بود، و به راستی که اهل شام در آن هنگام بر سه پرچم اختلاف کنند: أصهب، و أبقع، و سفیانی با بنی ذنب الحمار از قبیله مضر اختلاف می نمایند، همراهان سفیانی دایه‌هایش [از] قبیله کلب خواهند بود، پس سفیانی و همدستانش بر بنی ذنب الحمار پیروز خواهند شد، و چنان کشته شوند که هیچ کشته بمانند آن نبوده است. و مردی که از بنی ذنب الحمار است به دمشق می آید پس او و همراهانش به طوری کشته شوند که کسی را آنطور نکشته باشند، و این است معنی [آیه ای که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: * حزبا از میان خود اختلاف کنند، پس وای بر کافران از دیدن روزی بزرگ].

و این حدیث طولانی است که تمامی آن در ذیل فرموده خدای تعالی: {فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یأتی بگم الله جمیعا ۴ از سوره بقره گذشت، و اینکه این آیه و قاشتبقوا الخیرات ۴ در باره حضرت قائم علیه السلام و اصحابش نازل شده، و إن شاء الله تعالی حدیثی در مورد این آیه تحت عنوان فرموده خدای تعالی: {إن نشأ تن علیهم من السماء آیه فظلت أعناقهم لها خاضعین از سوره شعراء خواهد آمد}. (۱)

ص: ۲۳۳

۱- بین پرائتز از کلام مؤلف رحمه الله است و حدیث مشارالیه ذیل آیه دوم گذشت.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ، فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (۱)

تا آنگاه که وعده [عذاب] را به چشم خود ببینند که با به کشته شدن و عقوبت عذاب دنیا است و یا فرارسیدن ساعت (مقرر) به زودی خواهند دانست که کدامیک از مؤمنان و کافران [جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیفتر است.

محمّد بن یعقوب: عن محمّد بن یحیی، عن سلمه بن الخطّاب، عن الحسن بن عبد الرّحمان، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام فی قول الله عزّ وجلّ: وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا: أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا؟ (۲) قال:

«كان رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم دعا قريشا إلى ولايتنا فنفروا و أنكروا. ف قال الَّذِينَ كَفَرُوا من قريش لِلَّذِينَ آمَنُوا و الَّذِينَ أَقْرَأُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ و لنا أهل البيت: أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا؟ تعبيراً منهم، فقال الله عزّ وجلّ ردّاً عليهم: وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِعْيًا (۳).»

قلت: قوله: مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا؟.

قال: «كلّهم كانوا في الضّلاله لا- يؤمنون بولايه أمير المؤمنين عليه السّلام و لا- بولايتنا فكانوا ضالّين مضلّين، فيمدّ لهم في ضلالتهم و طغيانهم حتّى يموتوا فيصيرهم [الله شرّاً مكاناً و أضعف جنداً].»

قلت: قوله: حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ،

ص: ۲۳۴

۱- . مریم (۱۹): ۷۶.

۲- . مریم (۱۹): ۷۴.

۳- . مریم (۱۹): ۷۵.

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنداً؟ قال: «أما قوله: حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَهُوَ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ السَّاعَةُ، فسيعلمون ذلك اليوم و ما نزل بهم من الله على يدي وليه (١)، فذلك قوله: مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا يَعْنِي عِنْدَ الْقَائِمِ وَ أضعفُ جُنداً.» قلت: قوله: وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى قال: «يزيدهم ذلك اليوم هدى باتباعهم القائم عليه السلام حيث لا يجحدونه و لا ينكرونه.»

قلت: قوله: لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (٢)؟ قال: «إلا من دان الله بولايه أمير المؤمنين و الأئمه من ولده (٣) عليهم السلام فهو العهد عند الله.»

قلت: قوله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (٤)؟ قال: «ولايه أمير المؤمنين عليه السلام هي الود الذي قال الله تعالى.»

قلت: فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (٥)؟ قال:

«إنما يسريره الله على لسانه حين أقام أمير المؤمنين عليه السلام علماً، فبشر به المؤمنين و انذر به الكافرين و هم الذين ذكرهم الله في كتابه لُدًّا أي كفاراً.» (٦)

محمد بن يعقوب: از محمد بن يحيى، از سلمه بن الخطاب، از حسين بن عبدالرحمن، از علي بن ابى حمزه، از ابوبصير، از حضرت ابى عبدالله امام صادق عليه السلام روايت آورده، كه درباره قول خداى تعالى: و چون آيات و نشانه هاى ما به روشنى بر آنان خوانده مى شود، كسانى كه كفر ورزیدند به آنانكه ايمان آورده اند گویند: كداميك از دو گروه ما و شما مقام بهتر و جایگاه خوبترى دارند؟ آن حضرت فرمود: رسولخدا صلى الله عليه و آله وسلم قریش را به ولايت ما دعوت كرد، ولى آنها دورى گزیده و آن را منكر شدند، و پس كسانى كه كفر ورزیدند و از قریش و به آنانكه ايمان آورده بودند و كسانى كه به اميرالمؤمنين و ما اهل البيت قرار داشتند گفتند: كداميك از دو گروه مقام بهتر و جایگاه خوبترى دارند به اين سخن را از روى سرزنش به مؤمنين گفتند، پس

ص: ۲۳۵

۱- . در مأخذ: قائمه.

۲- . مريم (۱۹): ۸۸.

۳- . در مأخذ: بعده.

۴- . مريم (۱۹): ۹۷.

۵- . مريم (۱۹): ۹۸.

۶- . كافي ۱: ۴۳۱-۴۳۲ [كتاب الحجّه، باب فيه نكت و نطف ... ۱۰۸، ح ۹۰].

خداوند عزوجل در رد آنها فرمود: پیش از ایشان چه نسلهایی راهلایک کرده ایم از انتهای گذشته که آن نسلها اثاث و زندگانی جالبتر و بهتری داشتند و عرضه داشتیم: اینکه خداوند فرموده: هر کس به راه ضلالت رفت خدای رحمان او را مهلت و تمکن همی دهد؟ فرمود: همه آنان در مسیر گمراهی بودند، نه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را باور داشتند و نه ولایت ما را گردن نهادند، پس آنان گمراهان و گمراه کنندگانی بودند، پس خداوند ایشان را در ضلالت و سرکشیشان مهلت می دهد تا هنگامیکه بمیرند، پس خداوند آنها را به وضع بدتر و سپاه ضعیفتری منتقل فرماید. عرض کردم: اینکه خداوند فرموده: * تا آنگاه که وعده [عذاب] را به چشم خود ببیند که با لبه کشته شدن و عقوبت عذاب دنیاست و یا فرا رسیدن ساعت مقرر [به زودی خواهند دانست که کدامیک از مؤمنان و کافران جایگاهش بدتر و سپاهش ضعیف تر است و فرمود: اینکه فرماید: و تا آنگاه که وعده (عذاب) را به چشم خود ببیند و آن خروج حضرت قائم علیه السلام و همان ساعت است، در آن روز خواهند دانست و آنچه از سوی خداوند به دست و لیش [قائمش] فرود می آید، و همین است که فرموده: * کدامیک جایگاهش بدتر است یعنی نزد حضرت قائم علیه السلام و سپاهش ضعیفتر گفتم: اینکه فرماید: } و خداوند هدایت یافتگان را هدایتشان می افزاید؟ فرمود: در آن روز بخاطر پیرویشان از حضرت قائم علیه السلام هدایت روی هدایت می افزاید زیرا که او را رد نکنند و انکار ندارند. عرضه داشتیم: اینکه خداوند فرموده: و در آن روز مالک شفاعت نباشد مگر کسی که نزد خدای رحمان عهدی گرفته باشد؟ فرمود: مگر کسی که با ولایت امیرالمؤمنین و امامان از فرزندانش بعد از او [علیهم السلام خدای را دینداری کرده باشد، که عهد نزد خداوند همین است. عرض کردم: اینکه فرموده: } همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای خوب و شایسته کرده اند خدای رحمان برایشان محبت و دوستی عمیقی [قرار خواهد داد؟ فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام همان مودت و دوستی است که خدای تعالی فرموده است. عرضه داشتیم: [اینکه خداوند فرماید] همانا ما حقایق این قرآن را تنها به زبان تو آسان و روان ساختیم تا به وسیله آن متقیان را مژدگانی دهی و گروه سرسخت را هشدار دهی؟ فرمود: البته خداوند آن (قرآن) را به زبان او آسان کرد هنگامیکه امیرالمؤمنین علیه السلام. را به راهنمایی نصب فرمود، پس مؤمنان را مژده داد و کافران را از مخالفت آن برحذر داشت، و اینان همانهاییند که خداوند آنان را در کتاب خود به عنوان «لدا = سرسخت» یعنی کافر یاد کرده است».

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱)

خداوند آنچه بر خلائق گذشته و آنچه در آینده بر آنان خواهد آمد همه را می داند و هیچ کس را به او احاطه و آگاهی نیست.

علی بن ابراهیم: فی تفسیره المنسوب إلى الصادق علیه السلام قال: قال:

«ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ما مضى من أخبار الأنبياء وَ ما خَلْفَهُمْ من أخبار القائم علیه السلام.» (۲)

علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید: فرمود: و آنچه بر آنان گذشته؛ آنچه از اخبار و جریانهای پیغمبران گذشته است، و و آنچه در آینده بر آنان خواهد آمد و از اخبار حضرت قائم علیه السلام).

ص: ۲۳۷

۱- طه (۲۰): ۱۱۱.

۲- تفسیر قمی ۲: ۳۸.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً (۱)

و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم؟

محمّد بن یعقوب، عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن جعفر بن محمد بن عبيد الله، عن محمد بن عيسى القمي، عن محمد بن سليمان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ (من) كلمات في محمد و عليّ [و فاطمه] و الحسن و الحسين و الأئمّه عليهم السلام من ذريّتهم- فَنَسِيَ (و لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً) هكذا- و الله- نزلت على محمد صلّى الله عليه و اله و سلم.» (۲)

محمد بن یعقوب: از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از جعفر بن محمد بن عبيد الله، از محمد بن عيسى قمی، از محمد بن سليمان، از عبدالله بن سنان، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که آن حضرت درباره قول خدای عز و جل: { و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم به فرمود: کلماتی درباره حضرات محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل ایشان علیهم السلام و پس او فراموش کرد و برایش نیافتیم [عزم و تصمیم پایداری] به خدا سوگند اینچنین بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل گشت.»

عنه، عن عدّه من أصحابنا: عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن مفضل بن صالح، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله

ص: ۲۳۸

۱- طه (۲۰): ۱۱۶.

۲- کافی ۱: ۴۱۶ [کتاب الحجّه، باب فيه نکت و نتف ... ۱۰۸، ح ۲۳].

عَزَّ وَجَلَّ: وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ:

«عهدنا إليه في محمد و الأئمة من بعده عليهم السّلام فترك و لم يكن له عزم أنهم هكذا، و إنما سمى ألوا العزم ألى العزم، لأنه عهد إليهم في محمد و الأوصياء من بعده عليهم السّلام و المهديّ و سيرته، و أجمع عزمهم على أنّ ذلك كذلك و الإقرار به.»
(۱)

و از اوست: از عده ای از اصحابمان، از احمد بن محمد، از علی بن الحکم، از مفضل بن صالح، از جابر، از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل، و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم روایت کرده که آن جناب فرمودند: [یعنی] درباره محمد و امامان پس از آن حضرت علیهم السلام به او سفارش و عهد دادیم، پس او ترک نمود، و تصمیم نگرفت که ایشان چنانند، و پیغمبرانی که او لوالعزم نامیده شدند بدینجهت بوده که خداوند درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای بعد از او و [بخصوص] حضرت مهدی و شیوه او به ایشان سفارش شد، و همگی عزمشان کاملاً بر این تعلق گرفت که مطلب چنان است، و به آن اقرار و اعتراف کردند».

و رواه ابن ابراهیم: عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحکم، عن المفضل بن صالح، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام مثله. (۲)

و علی بن ابراهیم: آن را از احمد بن ادريس، از احمد بن محمد، از علی بن الحکم، از مفضل بن صالح، از جابر، از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام مانند همین روایت کرده است».

و رواه ابن بابويه، عن أبيه: عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عليّ بن الحکم، عن المفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السّلام في قول الله عزّ و جلّ: وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ ...

ص: ۲۳۹

۱- . کافی ۱: ۴۱۶ [کتاب الحجّه، باب فيه نکت و نتف ... ۱۰۸، ح ۲۲].

۲- . تفسیر قمی ۲: ۳۹.

«و ابن بابویه: آن را روایت آورده از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن الحکم، از مفضل بن صالح، از جابر بن یزید، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به فرموده خدای عز و جل: ﴿و به راستی که ما به آدم سفارش کردیم... و حدیث را تا آخرش یاد کرده است.﴾

الشیخ المفید، یاسناده: عن حمران بن أعین، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

«أخذ الله الميثاق على النبيين وقال: ألسن بریکم؟ قالوا: بلی.

و إن هذا محمدا رسولی و أن علینا امیر المؤمنین و الأوصیاء من بعده علیهم السّلام و لاه امری و خزّان علمی و أنّ المهدیّ علیه السلام أنتصر به لدینی و أظهر به دولتی و أنتقم به من أعدائی و أعبد به طوعا و کرها، قالوا: أقرنا ربّنا و شهدنا.

و لم یجحد آدم و لم یقرّ، فثبتت العزیمه لهؤلاء الخمسه فی المهدیّ علیه السّلام، و لم یکن لآدم عزیمه علی الإقرار، و هو قول الله تبارک و تعالی: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا.» (۲).

شیخ مفید: بسند خود از حمران بن أعین، از ابوحمزه، از امام ابوجعفر باقر علیه السلام آورده که آن حضرت فرمود: خداوند از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا، و اینکه این محمد رسول من است و اینکه علی امیرالمؤمنین است و جانشینان پس از او علیهم السلام. و الیان امر من و گنجوران علم منند، و اینکه مهدی علیه السلام، کسی است که به وسیله او برای دینم یاری می گیرم و دولتم را به او آشکار سازم، و به او از دشمنانم انتقام گیرم، و به او به طوع یا کراهت عبادت شوم. گفتند: پروردگارا اقرار کردیم و شهادت دادیم، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس منصب اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی علیه السلام ثابت شد، و برای آدم عزمی بر اقرار به آن نبود. و این است (معنی) قول خدای تبارک و تعالی: ۶ و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم «

ص: ۲۴۰

۱- . علل الشرایع ۱: ۱۲۲ [باب ۱۰۱، ح ۱].

۲- . این حدیث در کتب موجود از شیخ مفید یافت نشد؛ اما با اختلاف هایی جزئی در بصائر الدرّجات: ۷۰ [ج ۲، باب ۷، ح ۲] نقل شده است [در کافی ۲: ۸ (کتاب الإیمان و الکفر، باب آخر منه، ح ۱) نیز شبیه این روایت آمده است .

ابن شهر آشوب: عن الباقر عليه السلام في قوله تعالى: وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ قَالَ:

«كلمات في محمّد و عليّ و الحسن و الحسين و الأئمّه عليهم السّلام من ذريّتهم، كذا نزل على محمّد صلّى الله عليه و اله و سلم.» (١)

«ابن شهر آشوب: از امام باقر عليه السلام در مورد فرموده خدای تعالی : ۸ و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم ۴ آورده که فرمود: کلماتی درباره محمد و علی و حسن و حسین و امامان عليهم السلام از ذریه ایشان، اینچنین بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل گشت.» (۲)

ص: ۲۴۱

۱- . در کتب موجود از ابن شهر آشوب نیافتم. [در بحار الأنوار ۴۳: ۳۲، به نقل از مناقب آل ابی طالب و با مختصری تفاوت آمده است.]

۲- در کتب موجود از ابن شهر آشوب نیافتم.

فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مِنَ اهْتَدَى (۱)

پس بزودی خواهید دانست که ما و شما کدامیک اهل راه مستقیم هستیم و چه کسی هدایت شده است؟

محمّد بن العیّاس بن الماهیار، فی تفسیره فیما نزل فی أهل البیت علیهم السّلام قال: حدّثنا محمّد بن همّام، عن محمّد بن إسماعیل العلویّ، عن عیسی بن داود النّجار، عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام، قال:

«سألت أبی عن قول الله عزّ و جلّ: فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مِنَ اهْتَدَى قال:

الصّراط [السّویّ] هو القائم علیه السّلام، و الهدی من اهتدی إلی طاعته، و مثلها فی کتاب الله عزّ و جلّ: وَ إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى قال: - إلی ولایتنا. (۲)

محمد بن العباس بن الماهیار: در تفسیرش فیما نزل فی اهل البیت علیهم السّلام گوید: حدیثمان داد محمد بن همّام، از محمد بن اسماعیل علوی، از عیسی بن داود نجار، از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السّلام، گفت: از پدرم درباره فرموده خدای عز و جل: پس بزودی خواهید دانست که ما و شما کدامیک اهل راه مستقیم هستیم و چه کسی هدایت شده است و پرسیدم، فرمود: صراط [سوی] (= راه میانه) همان حضرت قائم علیه السّلام است، و هدایت: هر آن کسی است که به طاعت او هدایت گردیده، و مانند این است در کتاب خدای عز و جل: او به راستی که من بر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود بسیار آمرزنده ام و فرمود: به سوی ولایتمان [هدایت شود]».

ص: ۲۴۲

۱- طه (۲۰): ۱۳۶.

۲- تأویل الآیات الظّاهره ۱: ۳۲۳ [ح ۲۶].

(و در بسیاری از روایت آمده که این آیه درباره امامان و ولایت ایشان علیه السلام است، این روایات در کتاب البرهان یاد شده اند).

ص: ۲۴۳

(وَ كَمْ قَصِيْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسَبُوا بُسَيْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَ اِرْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ * قَالُوا: يَا وَيْلَنَا! إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ. (۱))

چه بسیار مردمان مقتدری که ستمکار بودند و ما آنان را درهم شکسته و هلاک نمودیم و به جای آنها قوم دیگری را آفریدیم و پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند انگریزید و باز گردید به سوی آنچه که در آن در خوشگذرانی و آسایش بوده اید و به خانه های خود رو آورید تا شاید پرسش شویده گویند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم و و پیوسته این سخن را گویند تا اینکه در و شده و خاموش و بی جانمان سازیم؟

محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن میمون، عن بدر بن [ال] خلیل الأسدی، قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول فی قول الله عز و جل: فَلَمَّا أَحْسَبُوا بُسَيْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَ اِرْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ قال:

«إذا قام القائم (علیه السلام) و بعث إلى بنی أمیه بالشام [ف] هربوا إلى الرّوم، فیقول

لهم الرّوم: لا ندخلنکم حتی تنصّروا، فیعلقون فی أعناقهم الصّلبان فیدخلونهم، فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم (علیه السلام) طلبوا الأمان و الصّلاح فیقول أصحاب القائم: لا نفعل حتی تدفعوا إلینا من قبلکم

ص: ۲۴۴

[منّا]- قال:- فیدفونهم إلیهم، فذلک قوله: لا تَرْکُضُوا وَارْجِعُوا إلی ما أْتَرَفْتُمْ فِیهِ وَ مَسَاکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْتَلُون قال:- یسألونهم (۱) الکنوز و هم (۲) أعلم بها،- قال:- فیقولون: یا وِیْلنا إنا کُنّا ظالِمین * فما زالتْ تِلْکَ دَعْوَاهُمْ حَتّی جَعَلناهُمْ حَصِیداً خامِدین بالسّیف (و هو سعید بن عبد الملک الأمویّ صاحب نهر سعید بالرحبه).» (۳)

«محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از بدر بن خلیل اسدی روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام در مورد قول خدای عز و جل: * پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند. نگریزید و باز گردید به سوی آنچه که در آن در خوشگذرانی و آسایش بوده اید و به خانه های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید؟ فرمود: هرگاه حضرت قائم علیه السلام بیاخیزد و به سراغ بنی امیه در شام بفرستد به سوی روم بگریزند، پس رومیان به آنان گویند: ما به شما راه نمی دهیم مگر اینکه به دین نصرانیت بگروید، آنگاه آنها صلیبها به گردنشان می آویزند و رومیان آنها را راه می دهند. و چون یاران حضرت قائم علیه السلام به سوی روم روند آنها امان خواهند و تقاضای صلح نمایند، یاران امام قائم علیه السلام گویند: ما صلح نمی کنیم مگر اینکه افرادی را که از ما به شما پناهنده شده اند را به ما تسلیم نمائید. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس آنان را به ایشان تسلیم خواهند کرد، و این است بیان فرمایش خداوند: انگریزید و باز گردید به سوی آنچه که در آن در خوشگذرانی و آسایش بوده اید و به خانه های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید که فرمود: از محل گنجهای ایشان پرسند با اینکه خود بهتر می دانند، در این هنگام است که گویند: وای وای بر ما که ستمگر بودیم، و پیوسته این سخن را گویند تا اینکه درو شده و خاموش و بی جانسان سازیم [یعنی] با شمشیر».

محمد بن العباس، قال: حدّثنا علی بن عبد الله بن أسد، عن إبراهیم ابن محمّد الثقفی، عن إسماعیل بن بشار، عن علی بن جعفر الحضرمی، عن جابر، قال:

سألت أبا جعفر علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ: فَلَمّا أَحْسُوا

ص: ۲۴۵

۱- [در مأخذ: یسألهم.]

۲- [در مأخذ: هو.]

۳- . روضه ی کافی: ۵۱-۵۲ [ح ۱۵]. جمله ی آخر در تمامی نسخه های مأخذ نیامده است و بر فرض صحّت نسخه هایی که این جمله در آن ها ضبط شده، ظاهراً مقصود رهبر فراریان به سوی روم است. (مترجم) [ترجمه ی جمله: مراد (از درو شده ی بی جان گردیده) سعید بن عبد الملک (بن مروان) اموی است که آبادکننده ی ناحیه ی نهر سعید در رحبه (معجم البلدان: بصره) بود.]

بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ قَالَ: «ذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (۱)

محمد بن العباس: گوید: علی بن عبدالله بن اُسد، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از اسماعیل بن بشار، از علی بن جعفر حصرمی، از جابر حدیثمان داد که گفت: از حضرت امام ابوجعفر باقر علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: و چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند و سؤال نمودم، امام باقر علیه السلام فرمود: این به هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام است.

عنه، قال: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مَنْصُورٍ (۲)، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَا قَالَ:

«خروج (۳) القائم عليه السلام.» إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ قَالَ:..

«الكنوز التي كانوا يكتزون، قالوا: يا ويلنا إنا كنا ظالمين* فما زالت تلك دعوهم حتى جعلناهم حصيداً - بالسييف - حامدين لا تبقى (۴) منهم عين تطرف.» (۵)

و از اوست: که گوید: حسین بن احمد حدیثمان داد، از محمد بن عیسی، از یونس بن منصور، از اسماعیل بن جابر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که در باره قول خدای عز و جل: پس چون عذاب ما را احساس نمودند و فرمود: خروج قائم علیه السلام است و از آن گریزان گشتند فرمود: گنجینه هایی که ذخیره می کرده اند، و گفتند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم، و پیوسته این سخن را گویند تا اینکه با شمشیر در و شده و خاموش و بی جانسان سازیم، که هیچ چشمی از آنان نگردد.

العیاشی، یاسناده: عن عبد الأعلى الحلبي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام (في حديث يذكر فيه خروج القائم عليه السلام قال في الحديث):

«... لكأني أنظر إليهم (يعني القائم عليه السلام و أصحابه) مصعدين من نجف

ص: ۲۴۶

۱- . تأويل الآيات الظاهرة ۱: ۳۲۶ [ح ۶].

۲- . [در متن: عن يونس بن منصور. احتمالاً درست يونس بن يعقوب از منصور بن حازم باشد].

۳- . [در مأخذ: و ذلك عند قيام].

۴- . [در مأخذ: بيقى].

۵- . تأويل الآيات الظاهرة ۱: ۳۲۶ [ح ۷].

الكوفه ثلاث ماءه و بضعه عشر رجلا كأنّ قلوبهم زبر (١) الحديد، جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره، يسير الرعب أمامه شهرا و خلفه شهرا، أمده الله بخمسه آلاف من الملائكه مسؤمين، حتى إذا صعد النجف قال لأصحابه:

" تعبدوا ليلتكم هذه. " فيبيتون بين راعع و ساجد يتضرعون إلى الله حتى إذا أصبح قال: " خذوا بنا طريق النخيله "، و على الكوفه جند مجند.

قلت: جند مجند؟! قال: «إي و الله، حتى ينتهي إلى مسجد إبراهيم عليه السلام بالنخيله فيصلي [فيه ركعتين فيخرج إليه من كان بالكوفه من مرجئها و غيرهم ر.

من جيش السفينائي، فيقول لأصحابه: " استطردوا لهم. " ثم يقول: " كزوا عليهم. "

قال أبو جعفر عليه السلام: «و لا يجوز- و الله- الخندق منهم مخبر. ثم يدخل الكوفه و لا يبقى (٢) مؤمن إلّا كان فيها أو حن إليها، و هو قول أمير المؤمنين [عليّ عليه السلام، ثم يقول لأصحابه: " سيروا إلى هذه الطاغيه. " فيدعوه إلى كتاب الله و سنه نبيه صلى الله عليه و اله و سلم فيعطيه السفينائي من البيعه مسلما (٣)، فيقول له كلب- و هم أخواله-:

[ما] هذا؟ ما صنعت؟ و الله ما نبايعك على هذا أبدا، فيقول: ما أصنع؟ فيقولون:

استقبله فيستقبله، ثم يقول له القائم عليه السلام: " خذ حذرک فإنني أذيت إليك و أنا مقاتلك. " فيصبح فيقاتلهم فيمنحه الله أكتافهم، و يأتي السفينائي (٤) أسيرا فينطلق به و يذبحه بيده.

ثم يرسل جريده خيل إلى الروم فيستحذرون (٥) بقيه بنى أميه، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلينا أهل ملتنا عندكم، فيأبون و يقولون: و الله لا- نفعل، فتقول (٦) الجريده: و الله لو أمرنا لقاتلناكم، ثم ينطلقون إلى صاحبهم فيعرضون ذلك عليه فيقول: " انطلقوا فأخرجوا إليهم أصحابهم فإنّ هؤلاء قد أتوا بسلطان [عظيم " و هو قول الله: فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسِينَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ* لا تَرْكُضُوا وَ أَرْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْتَبِهُونَ قَالَ:- يعنى الكنوز التي كنتم تكتزون، قالوا: يا ويلنا! إنا كنا ظالمين* فما زالت تلك تلك

ص: ٢٤٧

١- . در متن: في قلوبهم زبر.

٢- . [در مأخذ: فلا يبقى.]

٣- . [در مأخذ: سلما.]

٤- . [در مأخذ: يأخذ السفينائي.]

٥- . [در مأخذ: فيستحضرون.]

٦- . [در مأخذ: فيقول.]

دَعَوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ لَا يَبْقَىٰ مِنْهُمْ مَخْبِرٌ...» [۱].

و عیاشی: بسند خود از عبدالاعلیٰ حلبی آورده که گفت: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در حدیثی که در آن خروج امام قائم علیه السلام را یاد کرد چنین فرمود: گوئی او (یعنی قائم علیه السلام و اصحابش) را می بینم که بر فراز نجف کوفه بالا می آیند، سیصد و ده و چند مرد، انگار دلہایشان پاره های آهن است، جبرئیل از سمت راستش، میکائیل از سمت چپش، و ژعبا به مسافت یکماه پیش رو و یکماه پشت سر آن حضرت می باشد، خداوند او را به وسیله پنجهزار فرشته نشاندار مدد می دهد، تا وقتی که به نجف می رسد به اصحابش فرماید: امشب را به عبادت بگذرانید، پس ایشان آن شب را بین رکوع و سجود و تضرع به درگاه خداوند به صبح می آورند، صبحگاهان حضرت دستور می دهد: راه نخيله را پیش گیرید، در حالیکه در کوفه ارتشی مجهز اطراف کوفه خندق عمیق هست، راوی پرسید: ارتشی مجهز؟ (خندق عمیق؟ فرمود: آری به خدا سوگند، پس آن حضرت به سوی نخيله توجه می کند، تا در نخيله به مسجد ابراهیم علیه السلام می رسد، در آن دو رکعت نماز می گذارد، در آن هنگام سپاهیان سفیانی از مرجئه و غیر آنها از کوفه خروج می کنند، آن حضرت به اصحاب خود فرماید: بر آنها حمله کنید، سپس فرماید: با آنها بجنگید.

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که احدی از آنان از خندق نمی گذرد که خبر ببرد، سپس آن حضرت داخل کوفه می شود پس هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر اینکه در آنجا باشد یا شوق آن را در سر دارد، و این است قول امیرالمؤمنین علیه السلام. سپس به اصحاب خویش فرماید: برای نابودی این طاغوت یعنی سفیانی - بسیج شوید، و او را به کتاب خدا و سنت پیغمبر دعوت می کند، سفیانی ابتدا به تسلیم و صلح قول می دهد، ولی قبیله کلب که دایه های او هستند به او گویند: این چه کاری بود به خدا سوگند که ما به هیچوجه بر این کار با تو بیعت نکنیم، می گوید: چه کار کنم؟ گویند: با او یعنی امام قائم علیه السلام - جنگ کن، پس او برای جنگیدن با آن حضرت می رود، آن جناب او را نصیحت می کند و می فرماید: [از عاقبت کارت] بترس، من آنچه شرط بلاغ است بتو گفتم، و [اینک] با تو می جنگم، پس فردای آن روز امام علیه السلام با آنان جنگ می کند، و خداوند عالم او را بر آنان غالب می سازد، و سفیانی اسیر می گردد که آن جناب او را با دست خود سر می برد.

ص: ۲۴۸

بعد از آن قسمتی از سپاهیان سواره خود را به روم می فرستد که بازماندگان از بنی امیه را طلب می نمایند، و چون ایشان به روم رسند به اهل آنجا گویند: همکیشان ما را که نزد شما پیدا کنید، ولی آنها از این کار خودداری می ورزند و می گویند: به خدا چنین کاری نمی کنیم، سپاهیان گویند: به خدا اگر مأمور بودیم با شماها می جنگیدیم، آنگاه به نزد صاحبشان باز می گردند، و جریان را به عرض می رسانند، آن حضرت فرماید: بروید با ایشان بجنگید تا بنی امیه را از ایشان بگیرید، پس بزرگ رومیان گویند: بروید بنی امیه را بدست ایشان بسپارید که با قدرت تمام آمده اند، و این است (معنی) [قول خداوند: پس چون عذاب ما را احساس نمودند از آن گریزان گشتند نگریزید و بازگردید به سوی آنچه که در آن در خوشگذرانی و آسایش بوده اید و به خانه های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید} یعنی گنجینه هائی که انباشته می کردند، و گویند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم و پیوسته این سخن را گویند تا اینکه در و شده و خاموش و بی جانشان سازیم که هیچ خیردهنده ای از آنان باقی نماند».

و حدیث طولانی است تمام آن در ذیل فرموده خدای تعالی: **وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ** - از سوره انفال گذشت. (۱)

ص: ۲۴۹

۱- بین پرانتز از کلام مؤلف رحمه الله است.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱)

و به راستی که ما پس از نوشتن در ذکر [تمام کتب آسمانی یا تورات] در زبور نیز نگاشتیم که البته بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد.

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلى الصادق علیه السلام فی معنی الآیه، قال:

«الکتب کلها ذکر (۲)».

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ قَالَ: «القائم عليه السلام و أصحابه» (۳)

علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است در معنی این آیه گوید: فرموده: تمام کتابهای آسمانی [ذکر (خداوند) است، و البته بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد فرمود: حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اویند».

محمّد بن العباس، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن أحمد بن الحسن، [عن أبيه،] عن الحسين (۴) بن محمّد بن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

«قوله عزّ و جلّ: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هم أصحاب المهديّ عليه السلام [فی آخر الزّمان» (۵)

ص: ۲۵۰

۱- انبیاء (۲۱): ۱۰۶.

۲- در متن: ذکر الله.

۳- تفسیر قمی ۲: ۷۷.

۴- [در مأخذ: حسین].

۵- تأویل الآيات الظّاهره [۱: ۳۳۲، ح ۲۲].

حسین بن محمد بن عبدالله بن الحسن از پدرش از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن بزرگوار فرمود: اینکه خدای عزوجل فرموده: و البتہ بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد آنان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان می باشند».

الطبرسی: قال أبو جعفر عليه السلام: «هم أصحاب المهديّ عليه السلام في آخر الزمان.» (۱)

طبرسی آورده: حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: آنان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند».

و از جمله معنی آیه نیز آمده: آنان آل محمد علیه السلام هستند، و روایت در این باره در کتاب البرهان یاد شده است).

ص: ۲۵۱

۱- . تفسیر مجمع البیان ۷: ۱۲۰.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۱)

به کسانی که با آنان نبرد می شود اجازه جنگ داده شده به خاطر اینکه به آنها ستم شده و خداوند بریاری آنان تواناست ؟

محمّد بن العباس، قال: حدّثنا الحسين بن أحمد المكي (۲)، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن مثنى (۳) الحنّاط، عن عبد الله بن عجلان، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ قال: « هي في القائم عليه السلام وأصحابه. » (۴)

محمد بن العباس: گوید: حسین بن احمد مکی [مالکی] از محمد بن عیسی، از یونس، از مثنی حنّاط، از عبدالله بن عجلان، از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام حدیثمان داد که آن جناب درباره فرموده خدای عز و جل: و به کسانی که با آنان نبرد می شود اجازه جنگ داده شده به خاطر اینکه به آنها ستم شده و خداوند بریاری آنان تواناست و فرمودند: درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اوست.

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنی ابي، عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ قال:

«العامه (۵) يقولون: نزلت في رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لما أخرجته قريش من مكه، و إنما هو القائم (۶) عليه السلام إذا خرج يطلب بدم الحسين عليه السلام، و هو قوله: نحن أولياء (كم في) الدّم و طلب (۷) الدّيه. » .

ص: ۲۵۲

- ۱- . حج (۲۲): ۴۰.
- ۲- . در مأخذ: المالكي.
- ۳- . [در مأخذ: المثنى].
- ۴- . تأويل الآيات الظاهرة ۱: ۳۳۸ - ۳۳۹.
- ۵- . در متن: إن العامه.
- ۶- . در مأخذ: هي للقائم.
- ۷- . در مأخذ: طلب.

علی بن ابراهیم: گوید: پدرم از ابن ابی عمیر، از ابن مسکان، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام برایم حدیث گفت که آن حضرت راجع به فرموده خداوند: به کسانی که با آنان نبرد می شود اجازه جنگ داده شده به خاطر اینکه به آنها ستم شده و خداوند بریاری آنان تواناست فرمود: اهل سنت می گویند: این آیه درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد هنگامیکه کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، و حال آنکه او قائم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید، و این است فرمایش او که ما اولیای خون و طالبان دینه هستیم».

(و نیز روایت شده که آیه مزبور در باره آل محمد علیهم السلام و درباره حضرت علی و حسن و حسین علیهم السلام است، این روایات در کتاب البرهان یاد شده اند).

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۱)

کسانی که اگر در زمین به آنان توانائی دهیم، نماز را بپا داشته و زکات (به مستحق بخشیده و به معروف امر نموده و از منکر نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است .

محمّد بن العیّاس، قال: حدّثنا محمّد بن الحسین بن حمید، عن جعفر ابن عبد الله (الكوفی)، عن كثير بن عیّاش، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السّلام في قوله عزّ و جلّ: الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي المَأْرُضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ قال:

«هذه [الآیه] لآل محمّد، المهديّ عليه السّلام و أصحابه، يملّكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدّين، و يميت الله عزّ و جلّ به و بأصحابه البدع و الباطل كما أمت السّيفه الحقّ حتّى لا يرى أثر من الظلم، و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.» (۲)

محمد بن العباس : گوید: محمد بن الحسین بن حمید، از جعفر بن عبدالله (کوفی)، از كثير بن عیّاش، از ابوالجارود از امام ابوجعفر باقر عليه السلام برایمان حدیث آورد که آن جناب درباره فرموده خدای عز و جل: و کسانی که اگر در زمین به آنان توانائی دهیم، نماز را بپا داشته و زکات [به مستحق] بخشیده و به معروف امر نموده و از منکر نهی کنند و عاقبت کارها به دست خداوند است - فرمود: این برای آل محمد است مهدی عليه السلام و اصحاب او، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها درآورد،

ص: ۲۵۴

۱- . حج (۲۲): ۴۲.

۲- . تأویل الآيات الظّاهره ۱: ۳۴۳-۳۴۴.

و دین را آشکار سازد، و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعتها و باطل را از بین می برد، همچنانکه سفیهان، حق را میرانده باشند، تا جائی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود و آخر کارها به دست خدا است.»

علی بن ابراهیم، قال: فی روایه أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السّلام [فی قوله:] الدّین إن مکّناهم فی الأرض أقاموا الصّلاة و آتوا الزّکاة:

«فهذه (۱) [الآیه] لآل محمّد علیهم السّلام إلى آخر الآیه، و المهدی و أصحابه یملکهم الله مشارق الأرض و مغاربها و ینظر الدّین و یمیت الله به و أصحابه البدع و الباطل كما أمت السّیفه (۲) الحقّ حتّی لا- یری أثر الظلم (۳) (و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر).»

علی بن ابراهیم: گوید: در روایت ابوالجارود است از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره قول خداوند . کسانی که اگر در زمین به آنان توانائی دهیم، نماز را پیا داشته و زکات (به مستحق بخشیده که این آیه [برای آل محمد علیهم السلام است تا آخر آیه، و خداوند حضرت مهدی و اصحابش را مالک و مسلط بر مشارق و مغارب زمین خواهد ساخت، و دین را آشکار و غالب خواهد فرمود، و خداوند به او و به دست [اصحابش بدعتها و باطل را از بین خواهد برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند، تا جائیکه اثری از ظلم دیده نشود، در امر به معروف و نهی از منکر نمایند .

(و نیز روایت آمده که این آیه درباره آل محمد علیهم السلام است، و آن روایت در کتاب البرهان ذکر گردیده).

ص: ۲۵۵

۱- . [در مأخذ: و هذه].

۲- . [در مأخذ: السّفه].

۳- . [در مأخذ: أثر للظلم]. [(۴ و ۵). تفسیر قمی ۲: ۸۷. در بحار الأنوار ۵۱: ۴۷ و کنز الدقائق ۹: ۱۱۰، لآل محمّد علیهم السلام إلى آخر الأئمه علیهم السلام آمده است که مؤید نادرست بودن کلمه ی الآیه در نسخه ی مطبوع تفسیر قمی است (مترجم).

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَنَّهُ اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ (۱)

این است که هر آنکس به همانگونه که عقوبت دیده عقوبت نماید سپس مورد ستم قرار گیرد خداوند او را یاری می کند، همانا خداوند بسی عفو کننده و بسیار بخشنده است .

علی بن ابراهیم، فی تفسیره: فهو رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لَمَّا أُخْرِجَتْهُ قَرِيشٌ مِنْ مَكَّةَ وَ هَرَبَ مِنْهُمْ إِلَى الْغَارِ وَ طَلَبُوهُ لِيَقْتُلُوهُ فَعَاقَبَهُمُ اللَّهُ يَوْمَ بَدْرٍ فَقَتَلَ عَتَبَةَ وَ شَيْبَةَ وَ الْوَلِيدَ وَ أَبُو جَهْلٍ وَ حَنْظَلَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ وَ غَيْرَهُمْ، فَلَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ طَلَبَ بَدْمَائِهِمْ، فَقَتَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آلَ مُحَمَّدٍ بَغِيًا وَ عَدَوَانًا، وَ هُوَ قَوْلُ يَزِيدٍ حِينَ تَمَثَّلَ بِهَذَا الشَّعْرِ:

ليت أشياخي ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا و استهلوا فرحائم قالوا: يا يزيد لاتشل

لست من خندق إن لم أنتقم من بني أحمد ما كان فعل

قد قتلنا القرم من ساداتهم و عدلناه ببدر فاعتدل

و قال الشاعر في مثل ذلك (شعرا):

و كذاك الشيخ أوصاني به فاتبعت الشيخ فيما قد سأل

و قال يزيد أيضا (شعرا):

ص: ۲۵۶

نقول (۱) و الرأس مطروح نقله (۲)

یا لیت أشیاءنا الماضین بالحضر (۳)

حتی یقیسوا قیاسا لا یقاس به

أیام بدر لکان الوزن بالقدر

فقال الله تبارک و تعالی: وَ مَنْ عاقَبَ یعنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ یعنی حسینا أرادوا أن یقتلوه
ثُمَّ بُعِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَنَّهُ اللهُ یعنی بالقائم علیه السلام من ولده. (۴)

علی بن ابراهیم: در تفسیرش گوید: او رسول خدا صلی الله علیه و آله است، هنگامیکه قریش آن حضرت را از مکه بیرون آواره کردند و آن جناب از دست آنها به سوی غار گریخت، و آنها به جستجویش پرداختند تا حضرتش را بکشند، پس خداوند آنها را روز بدر عقوبت کرد، که عتبه و شیبه و ولید و ابوجهل و حنظله بن ابی سفیان و غیرهم کشته شدند، و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن نابکاران به خونخواهی مقتولین خود پرداختند و امام حسین علیه السلام و آل محمد را از راه ظلم و تعدی کشتند، و این است [معنی] قول یزید که به این شعر متمثل شد: ای کاش بزرگان قوم من که در بدر کشته شدند هم اکنون می بودند و شاهد ناله و اندوه خزرگیان از فرود آمدن شمشیرها و نیزه ها بر پیکر پیشوایانشان می شدند. که از شادی و خوشحالی به هم تبریک گفته و سپس فریاد بر می آوردند که: ای یزید دستت بریده مباد. از تیره دف نیستم اگر از فرزندان احمد بخاطر آنچه او کرد انتقام نکشم. ما بزرگان این قوم را کشتیم و با بدر آن را همتا و برابر ساختیم.

و شاعر همانند این معنی را از زبان یزید پلید [شعری] گفته: و اینگونه شیخ (= خلیفه) بمن توصیه کرد، پس آنچه را که او خواسته بود بجای آوردم!

و نیز یزید (شعری) گفته، در حالیکه سر مطهر در برابر او بود چنین گفت: در حالیکه این سر افتاده و ما آن را زیر و رو می کنیم چنین می گوئیم: ای کاش بزرگان پیشین ما هم اکنون حاضر بودند. تا مقایسه می کردند مقایسه ای بی نظیر بین این جریان با روزهای بدر که وزن آن برابر می شد.

پس خدای تبارک و تعالی فرموده: { و هر کس عقوبت کند } یعنی: رسول خدا

ص: ۲۵۷

۱- . [در مأخذ: یقول].

۲- . [در مأخذ: یقلبه].

۳- . [در مأخذ: بالخضر].

۴- . تفسیر قمی ۲: ۸۷.

صلی الله علیه وآله ، و به مانند جریانی که بآن عقوبت شده و مقصود هنگامی است که آن حضرت را خواستند بکشند و سپس بر او ستم شد خداوند او را یاری می کند یعنی: به وسیله قائم علیه السلام از فرزندان او» .

ص: ۲۵۸

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱)

پس چون در صور دمیده شود در آن روز هیچ نسبی بین آنان نیست و پرسیده نشوند.

أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری، قال: أخبرني أبو الحسين، عن أبيه، عن ابن همام، قال: حدّثنا سعدان بن مسلم، عن جهم بن أبي جهمه، قال: سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول:

«إنّ الله تبارك و تعالی خلق الأرواح قبل الأجساد (۲) بألفی عام، ثمّ خلق الأبدان بعد ذلك، فما تعارف منها فی السّماء تعارف فی الأرض، و ما تناكر منها فی السّماء تناكر فی الأرض.

فإذا قام القائم عليه السّلام ورث الأئمة فی الدّین و لم یورث الأئمة فی الولاده، و ذلك قول الله عزّ و جلّ فی كتابه: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ « (۳)

« ابو جعفر محمد بن جریر طبری: گوید: ابوالحسین از پدرش از ابن همام برایم خبر داد که گفت: سعدان بن مسلم از جهم (جرهم ابن ابی جهمه) [جهنمه برایمان حدیث گفت که: شنیدیم حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمود: خدای تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدنها آفرید، سپس بعد از آن بدنها را خلق فرمود، پس هرکدام از آنها در آسمان با هم آشنا شده اند در زمین با هم آشنا شوند، و هرکدام در آسمان ناشناس بوده اند در زمین نیز ناشناس خواهند ماند، پس چون قائم علیه السلام پیاخیزد برادر دینی ارث خواهد برد، و برادرانی که [از یک پدر و

ص: ۲۵۹

۱- مؤمنون (۲۳): ۱۰۲.

۲- در مأخذ: الأبدان.

۳- دلائل الإمامه: ۴۸۴-۴۸۵ [ح ۴۸۱].

مادر] متولد شده اند ارث نمی برد، و این است قول خدای عز و جل در کتاب خود: [همانا اهل ایمان به فیروزی و رستگاری رسیدند] [پس چون در صور دمیده شود در آن روز هیچ بی بین آنان نیست و پرسیده نشوند .]

ص: ۲۶۰

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ ۖ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱)

خداوند نور [هادی] آسمانها و زمین است، مثل و داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد، آن چراغ در میان شیشه ای، آن شیشه همچون ستاره درخشانی تالو کند، از درخت مبارک زیتونی روشن باشد که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب گیتی بدان فروزان است، و بی آنکه آتشی زیت آن را برافروزد خودبخود جهانی را روشنی بخشد، که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خداوند هر که را خواهد به نور خویش هدایت فرماید، و این مثلها را خداوند برای مردم می زند، و خداوند به همه امور داناست .

روی عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت إلى مسجد الكوفة و أمير المؤمنين صلوات الله و سلامه عليه يكتب بإصبعه و يتبسم، فقلت له: يا أمير المؤمنين ما الذي يضحكك؟ فقال:

«عجبت لمن يقرأ هذه الآية و لم يعرفها حق معرفتها.» فقلت له: و أي آية يا أمير المؤمنين؟ فقال:

«قوله تعالى: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ الْمَشْكَاةِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم، فِيهَا مِصْبَاحٌ أَنَا الْمِصْبَاحُ، فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ، زَيْتُونَةٍ

ص: ۲۶۱

جعفر بن محمد، لا شَرَفِيهِ موسى بن جعفر وَ لا غَزَبِيهِ علي بن موسى [الرضا] يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ مُحَمَّد بن علي وَ لو لَمْ تَمَسَّهُ نارُ علي بن محمّد نُورٌ علي نُورِ الحسن بن علي يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ القائم المهدى عليهم السّلام وَ يَضْرِبُ اللهُ الأُمثالَ لِلنّاسِ، وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ»

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گوید: به مسجد کوفه داخل شدم، دیدم حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه با انگشت چیزی می نویسد و تبسم می کند، عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! چه چیز موجب خنده شما شده؟ فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی آنطور که شایسته است به معنی آن معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا امیرالمؤمنین؟ فرمود:

«الله نُورُ السّماواتِ وَ الأرضِ، مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ مشكات: حضرت محمد صلی الله علیه وآله است، فیها مِضِبُ باخ مصباح: من هستم، وَ فی زُجاجِهِ زجاجه: حسن و حسین می باشند، کَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ وَ او علی بن الحسین است، یوقدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبارکِهِ محمد بن علی است زَيْتُونَهُ جعفر بن محمد است، لا شَرَفِيهِ موسى بن جعفر است، وَ لا غَزَبِيهِ علي بن موسى [الرضا] است، يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ مُحَمَّد بن علي است، وَ لو لَمْ تَمَسَّهُ نارُ علي بن محمد است، نُورٌ علي نُورِ حسن بن علي است، يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ قائم مهدی است که درود بر آنان باد، وَ يَضْرِبُ اللهُ الأُمثالَ لِلنّاسِ وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ»

(و در مورد اینکه این آیه درباره اهل بیت علیهم السلام هست روایات بسیاری موجود است که در کتاب «البرهان» یاد گردیده است).

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده فرموده که در ظهور امام قائم علیه السلام در زمین خلافت دهد؛ چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کرده هیچ بمن شرک نورزند و هر که بعد از آن وعده کافر شود پس آن گروه همان فاسقان تبهکارند.

محمّد بن ابراهیم النعمانی، فی الغیبه، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن سعید بن عقده، قال: حدّثنی (۲) أحمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی [أبو الحسن من کتابه، قال: حدّثنا إسماعیل بن مهران (۳)، قال: حدّثنا الحسن بن علی بن (۴) أبي حمزه، عن أبيه و وهيب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام فی [معنی قوله [عزّ و جلّ :

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا قَالَ: «القائم و أصحابه (۵).»

ص: ۲۶۳

- ۱- . نور (۲۴): ۵۶.
- ۲- . در مأخذ: حدّثنا.
- ۳- . در متن: مروان.
- ۴- . در متن: علی بن.
- ۵- . در مأخذ: نزلت فی القائم و أصحابه.

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید بن عقده حدیثمان داد و گفت: حدیثمان داد [حدیثمان داد] احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری از کتاب خود، گفت: برایمان حدیث کرد اسماعیل بن مروان (مهران)، گفت: علی بن ابی حمزه از پدرش و از وهیب، از ابوبصیر از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن حضرت در معنی [فرموده خداوند: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد؛ چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کرده هیچ بمن شرک نورزند فرمود: درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او نازل گشت».

محمد بن العباس: عن الحسين بن (۱) محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن عبد الله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ:

«نزلت في علي بن أبي طالب والأئمة من ولده عليهم السلام، ولَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ قَالَ: - عني ن.

به ظهور القائم علیه السلام.» (۲)

محمد بن العباس: از حسین [حسن] بن محمد، از معلى بن محمد، از وشاء، از عبدالله بن سنان روایت آورده که گوید: از حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: { خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و پرسیدم، فرمود: درباره علی بن ابی طالب و امامان از فرزندان او عليهم السلام نازل گشت، و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید [که مرا عبادت کرده و هیچ شرک نورزند] فرمود: منظور از آن ظهور حضرت قائم علیه السلام است».

ص: ۲۶۴

۱- در مأخذ: روی الحسين بن.

۲- تأویل الآيات الظاهرة ۱: ۳۶۸-۳۶۹. [مصصح تأویل الآيات و به تبع آن محقق این کتاب توضیح داده اند که در نسخه خطی مأخذ آغاز سند چنین است: محمد بن یعقوب؛ اما روایت در کافی یافت نشده است. هم چنین خود مؤلف در البرهان نیز به همین سند آورده است. آن چه هست در کافی (۱: ۱۹۳-۱۹۴) سند و بخشی از روایت هست.]

عنه، قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ سَفْيَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عُمَرَ (١) بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ (٢) عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ قَالَ:

«قوله: إِنَّهُ لَحَقُّ [هو] قِيَامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِ نَزَلَتْ (هَذِهِ الْآيَةُ): وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ ن.

فَقِيلَهُمْ وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.» (٣)

و از اوست: که گفت علی بن عبدالله از ابراهیم بن محمد ثقفی، از حسن بن الحسین، از سفیان بن ابراهیم، از عمر و بن هاشم، از اسحاق بن عبدالله [از] علی بن الحسین علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: { به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است همچنانکه با یکدیگر سخن می گوئید؟ فرمودند: اینکه فرموده: همانا آن حق است { قیام حضرت قائم علیه السلام است، و در همان باره این آیه نازل شد: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید.»

ابن بابویه (٤)، قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ (٥) الشَّيْبَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مَزَاحِمٍ مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى بْنِ خَاقَانَ الْمَقْرِيءِ بَغْدَادِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الشَّافِعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ مَاهَانَ (٦) الدَّبَّاحُ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ نُبَهَانَ (٧)، قَالَ: حَدَّثَنَا عَتَبَةُ بْنُ يَقْظَانَ (٨)، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ مَكْحُولٍ وَ.

عن واثله بن الأسقع أبي قرصافه (٩)، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال:

دخل جندل (١٠) بن جنادة [اليهودي] من خيبر (١١) على رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقال:

يا محمد (١٢) أخبرني عما ليس لله و عما ليس عند الله و عما

ص: ٢٦٥

١- . در مأخذ: عمرو.

٢- . در مأخذ: بن.

٣- . تأويل الآيات الظاهرة ٢: ٦١٥ [ح ٤].

٤- . [این روایت- چنان که در نشانی پایان خواهد آمد- از کفایه الأثر شیخ ابو القاسم علی بن محمد بن علی خزّاز قمی رازی (دانشمند سده ی چهارم) است. وی از شاگردان شیخ صدوق بود و بخش عمده ای از روایات این کتاب را از آن عالم بزرگ نقل می کند. سید هاشم بحرانی در اثر دیگر خود، البرهان، نیز همین حدیث را به ترتیب فوق (بی ذکر نام خزّاز) آورده است.

روشن نیست که آیا خود آن را در آثار ابن بابویه یافته است یا در یادداشت خویش، به جای خزاز، ابن بابویه نوشته است.

۵- . [در البرهان: عبد المطلب.]

۶- . [در متن: هامان.]

۷- . [در متن: تیهان.]

۸- . [در کفایه الأثر: عیسی بن یقطان.]

۹- . [در متن: وائله بن الأصقع بن قرضاب؛ در کفایه الأثر: وائله بن الأشفع؛ در البرهان: وائله بن الأصقع بن اُبی قرصافه.]

۱۰- . [در کفایه الأثر: جندب.]

۱۱- . [در برهان: حییر.]

۱۲- . [در متن: یا رسول الله.]

فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا مَا لَيْسَ لَكَ، فَلَيْسَ لَكَ شَرِيكَ، وَ أَمَا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظَلَمَ لِلْعِبَادِ، وَ أَمَا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ، فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ - يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ - إِنَّ (١) عَزِيرًا ابْنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَلَدًا.»

فقال جنبد (٦): أشهد أن لا إله إلا الله و أنك (محمد) رسول الله حقًا، ثم قال: يا رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) إنني رأيت البارحة في النوم موسى بن عمران عليه السلام فقال لي: «يا جنبد (٧) أسلم على يد محمد و استمسك بالأوصياء من بعده.» فقد (٢) أسلمت و رزقني (٣) الله ذلك، فأخبرني عن الأوصياء (٤) بعدك لأتمسك بهم؟

فقال: «يا جابر (١١) أوصيائي من بعدى بعدد نقيب بني إسرائيل.»

فقال: يا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إنهم كانوا اثني عشر، هكذا وجدنا (هم) في التوراه، قال: «نعم، الأئمة بعدى اثنا عشر.» فقال: يا رسول الله كلهم في زمن واحد؟

قال: «لا ولكن (٥) خلف بعد خلف، و إنك لن تدرك (٦) منهم إلا ثلاثة [قال:..]

فسمهم لي يا رسول الله. قال: نعم إنك تدرك سيد الأوصياء [و وارث الأنبياء و] أبا الأئمة علي بن (٧) أبي طالب عليه السلام، [بعدى ثم ابناه الحسن و الحسين (٨) (عليهما السلام)، فاستمسك بهم من بعدى و لا يغرتك جهل الجاهلين، فإذا كانت وقت (٩) ولاده ابنه علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلام يقضى الله عليك (١٠) و يكون آخر زادك من الدنيا شربه من لبن تشربه.»

فقال: يا رسول الله هكذا وجدت في التوراه: إلیا يقظوا شبرا (١١) و شبيرا، فلم أعرف أسماءهم (١٢)، فكم بعد الحسين من الأوصياء و ما أسماؤهم (١٣)؟

فقال: «تسعه من صلب الحسين و المهدي منهم، فإذا انقضت مدّة الحسين (عليه السلام) قام بالأمر من بعده (٨) علي ابنه (١٤) و يلقب بزین (١٥) العابدين (عليه السلام)، فإذا انقضت مدّة علي قام بالأمر من بعده (١١) محمّد [ابنه (و) يدعى بالباقر (عليه السلام)، فإذا انقضت مدّة محمد قام بالأمر بعده ابنه جعفر يدعى بالصادق (عليه السلام)، فإذا انقضت مدّة جعفر قام بالأمر بعده ابنه موسى (و) يدعى بالكاظم (عليه السلام)، ثم إذا انقضت (١٦) مدّة موسى قام بالأمر من بعده علي ابنه (١٧) يدعى بالرضا (عليه السلام)، فإذا انقضت مدّة علي قام بالأمر بعده محمد ابنه يدعى بالزكي (عليه السلام)،

ص: ٢٦٦

١- [در مأخذ: أنه]. [٦ و ٧ و ١١]. [در كفايه الأثر: جنبد].

٢- [در متن: فقلت:..]

٣- [در كفايه الأثر: فرزقني].

- ۴- . [در کفایه الأثر و البرهان: بالأوصیاء.]
- ۵- . [در کفایه الأثر: و لکنهم.]
- ۶- . [در کفایه الأثر: فَإِنَّكَ لَا تَدْرِكُ.]
- ۷- . [در متن، بعد از ثلاثه: أَوْلَهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدِي أَبُو الْأَيْمَنِ عَلِيٌّ بْنُ.]
- ۸- . [در کفایه الأثر و البرهان: ابنه الحسن ثمّ الحسين.]
- ۹- . [در متن: اوقت.]
- ۱۰- . [در کفایه الأثر: علیه.]
- ۱۱- . [در کفایه الأثر: نقطه شبیرا؛ در البرهان: يقطو شبّرا.]
- ۱۲- . [در کفایه الأثر: أسامیهم.]
- ۱۳- . [در کفایه الأثر و البرهان: أسامیهم.] (۸ و ۱۱). [در مأخذ: بعده.]
- ۱۴- . [در کفایه الأثر: ابنه علی.]
- ۱۵- . [در متن: زین.]
- ۱۶- . [در کفایه الأثر: انتهت.]
- ۱۷- . [در کفایه الأثر: بعده ابنه علی.]

فإذا انقضت مدّة محمد قام بالأمر بعده ابنه عليّ (١) يدعى بالتّقى (عليه السّلام)، فإذا انقضت مدّة عليّ قام بالأمر من .

بعده ابنه الحسن (٢) يدعى بالأمين (عليه السّلام)، ثمّ يغيب عنهم إمامهم.

قال: يا رسول الله، هو الحسن يغيب عنهم؟ قال: «لا، ولكن ابنه [الحجّه].»

قال: يا رسول الله، فما اسمه؟ قال: «لا يسمّى حتّى يظهر (٣).»

قال جنّدل (٣): يا رسول الله [قد] وجدنا ذكرهم في التّوراه و قد بشرنا موسى بن عمران (عليه السّلام) بك و بالأوصياء [بعدك من ذرّيّتك، ثمّ تلا رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.

فقال جنّدل (٤): يا رسول الله فما خوفهم؟ قال:

«يا جنّدل (٥) في زمن كلّ واحد منهم سلطان يعيّره (٤) و يؤذيه فإذا عجل الله خروج قائمنا يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما.» ثمّ قال صلّى الله عليه و اله و سلم:

«طوبى للّذين يبرين في غيبته! طوبى للمتّقين على محبّتهم (٥) أولئك (من) وصفهم الله في كتابه فقال (٦): الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
ثمّ (٧) قال: أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٨).

قال ابن الأسقع (٩): ثمّ عاش جنّدل (١٢) إلى أيام الحسين (بن عليّ) عليه السّلام ثمّ .

خرج إلى الطّائف، فحدّثني نعيم (بن) [أبي قيس قال: دخلت (عليه) بالطّائف و هو عليل ثمّ [إنّه دعا بشربه من لبن [فشربه فقال (١٠): هكذا عهد إليّ (١١) رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم أن يكون (١٢) آخر زادي من الدّنيا شرّبه من لبن، ثمّ مات [رحمه الله و دفن بالطّائف بالموضع المعروف بالكورا [ء] (رحمه الله).» (١٣)

«ابن بابويه: گوید: حدیثمان داد ابوالفضل محمد بن عبدالله بن ابی [المطلب شیبانی رحمه الله گوید: ابومزاحم موسی بن عبدالله بن یحیی بن خاقان مقری در بغداد حدیثمان داد، وی گفت: ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم شافعی حدیثمان

ص: ٢٦٧

١- [در کفایه الأثر: علیّ ابنه.]

٢- [در کفایه الأثر: بعد الحسن ابنه.]

٣- [در کفایه الأثر: يظهره الله.] [٣ و ٤ و ٥ و ١٢]. [در کفایه الأثر: جنّدل.]

٤- [در کفایه الأثر و البرهان: یعتريه.]

٥- [در کفایه الأثر و البرهان: محبّتهم.]

- ٦- . [در كفايه الأثر: و قال.]
- ٧- . [در كفايه الأثر و البرهان: و.]
- ٨- . [در متن: الغالبون.]
- ٩- . [در كفايه الأثر: الأسفح؛ در متن: الأصقع.]
- ١٠- . [در كفايه الأثر و البرهان: و قال.]
- ١١- . [در متن: لى.]
- ١٢- . [در كفايه الأثر: أنه يكون.]
- ١٣- . كفايه الأثر: ٥٦- ٦١؛ البرهان ٣: ١٤٦.

داد، گفت: محمد بن حماد بن همامن دباغ ابوجعفر حدیثمان داد، گوید: عیسی بن ابراهیم حدیثمان داد، گفت: حارث بن تیهان حدیثمان داد، او گفت: عتبه بن یقظان، از ابوسعید، از مکحول، از وائله بن الأصقع بن قرضاب، از جابر بن عبدالله انصاری حدیثمان داد، که جابر گفت: جندل بن جناده از خبیر به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرضه داشت: ای محمد صلی الله علیه و آله مرا خبر ده از آنچه برای خداوند نیست و از آنچه نزد خداوند نیست و از آنچه خداوند نمی داند؟

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اما آنچه برای خداوند نیست: خداوند را شریکی نیست و اما آنچه نزد خداوند نیست پس نزد خداوند ظلمی نسبت به بندگان نیست، و اما آنچه خداوند نمی داند آن گفتار شما گروه یهود است که زیر پسر خداست و خداوند برای خود فرزندی نمی داند. پس جندل عرض نمود: گواهی می دهم که هیچ خدائی جز الله نیست و بحق تو رسول خدا هستی. پس عرض نمود: ای رسول خدا! من دیشب در خواب موسی بن عمران علیه السلام را دیدم که بمن فرمود: ای جندل! بر دست محمد صلی الله علیه و آله مسلمان شو و به جانشینان بعد از او دست بیاویز، پس من مسلمان شدم و خداوند این نعمت را بمن روزی فرمود اکنون مرا از جانشینان بعد از خودت خبر ده تا بانان متمسک گردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! اوصیای من پس از من به شماره نقبای بنی اسرائیل می باشند عرضه داشت: آنها دوازده تن بوده اند همچنانکه در تورات یافته ام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آری امامان بعد از من دوازده تن می باشند، عرضه داشت: ای رسول خدا آیا همگی آنها در یک زمان خواهند بود؟ فرمود: نه، ولی جانشینی پس از جانشین دیگر که البته توجز سه تن از آنها را درک نخواهی کرد، عرضه داشت: پس ای رسول خدا نامشان را برایم بگو؟ فرمود: آری به درستی که تو سید اوصیاء و وارث پیغمبران و پدر امامان علی بن ابی طالب علیه السلام را بعد از من خواهی دید، سپس فرزندش حسن سپس حسین را، بآنها پس از من متمسک شو و نادانی جاهلان تو را نفریبند، پس چون هنگام ولادت فرزندش علی بن الحسین سید العابدین شود خداوند عمر تو را بسر خواهد آورد و آخرین برخورداریت از دنیا جرعه ای از شیر خواهد بود. جندل عرضه داشت: ای رسول خدا همچنین در تورات یافتیم: «الیا الیا بقطو شبرا و شبیرآ»، ولی نامهایشان را نشناختم، بعد از حسین چند وصی هست و نامشان چیست؟

رسول خدا فرمود: نه تن از فرزندان حسین می باشند و مهدی از آنهاست، که چون مدت حسین علیه السلام سپری گشت بعد از او پسرش علی امر امامت را بعهده

می گیرد لقبش زین العابدین علیه السلام است و چون مدت علی سپری شد امر امامت را بعد از او پسرش (محمد) بعهد می گیرد که باقر علیه السلام خوانده می شود و چون دوران محمد پایان می یابد بعد از او جعفر که صادق علیه السلام خوانده می شود مسئولیت امامت را بدوش می کشد پس هنگامیکه دوران جعفر تمام می گردد بعد از او موسی که کاظم علیه السلام خوانده می شود این امر را بر عهده می گیرد سپس چون مدت موسی منقضی شود پس از او پسرش علی این امر را به عهده می گیرد که رضا علیه السلام خوانده می شود و هرگاه که دوران علی سپری گردد بعد از او فرزندش محمد به امر امامت قیام کند که زکی علیه السلام خوانده می شود، پس چون مدت محمد منقضی شود امر امامت را بعد از وی پسرش علی که نقی علیه السلام خوانده می شود خواهد داشت و چون مدت علی بسر آید امر امامت را بعد از او حسن پسرش خواهد داشت که امین علیه السلام خوانده می شود سپس امام مردم از آنها غایب خواهد گشت.

جندل عرضه داشت: ای رسول خدا او حسن است که از آنها غایب خواهد شد؟ فرمود: نه ولی فرزندش حجت است، گفت یا رسول الله! پس اسم او چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نامش برده نمی شود تا اینکه خداوند او را آشکار گرداند.

جندل عرض نمود: ای رسول خدا ما یاد آنها را در تورات یافته ایم، و البته موسی بن عمران بتو و جانشینان بعد از تو از خاندانت بما مژده داده است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را تلاوت کرد: خداوند وعده داده کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند اینکه البته آنها را در زمین جایگزین خواهد ساخت همچنانکه آنان را که پیش از ایشان بودند به خلافت رسانید و به راستی که دینشان را که برایشان پسندیده مکنتم خواهد داد و پس از ترسشان بجای آن امنیتشان خواهد بخشید .

آنگاه جندل عرض کرد: ای رسول خدا ترس آنها چیست؟ فرمود: ای جندل؟ در زمان هریک از آنان کسی هست که متعرض او شود و اذیتش کند، پس هرگاه خداوند خروج قائم ما را تعجیل فرماید زمین را پر از قسط و عدل سازد همچنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوشا بحال صبرکنندگان در زمان غیبت او خوشا بحال کسانی که بر شیوه آنان پایدار مانند، آنهایند که خداوند در کتابش آنان را وصف نموده و فرموده: { و آنانکه به غیب ایمان دارند و سپس فرموده: و آنها حزب خدایند، توجه کنید که البته حزب خداوند رستگارانند } .

ابن الأصبغ [روایت کننده این خبر از جابر بن عبدالله] گوید: سپس جندل بن جناده تا زمان حضرت حسین بن علی علیه السلام زندگی کرد، آنگاه به طائف

رفت پس از آن نعیم بن ابی قیس برایم گفت که: در طائف بر او وارد شدم در حالیکه بیمار بود سپس شیر درخواست کرد و آن را آشامید و گفت اینچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من وعده فرمود که: آخرین توشه ام از دنیا آشامیدنی شیر باشد. آنگاه درگذشت خدای تعالی رحمتش کند، و در طائف در جایی که به کوراء معروف است دفن شد».

أبو علی الطبرسی: اختلف فی الآیه - ... و ذکر الأقوال، إلی أن قال: - و المروئی عن أهل البيت علیهم السّلام أنّها فی المهديّ [من آل محمّد] علیهم السّلام.

ثمّ قال: و روی العیاشی یاسناده عن علی بن الحسین علیهما السّلام أنّه قرأ الآیه [و قال: «هم - و الله - شیعتنا أهل البيت، یفعل الله ذلک بهم علی ید (۱) رجل منّا و هو مهديّ هذه الأمّه، و هو الذی قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلم: لو لم یبق من الدّنيا إلّا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتّی یأتی (۲) رجل من عترتی اسمه اسمی یملا الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا».

ثمّ قال الطبرسی: و روی مثل ذلک عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیهما السّلام. (۳)

شیخ ابوعلی طبرسی گوید: در باره این آیه اختلاف شده .. و اقوال را ذکر کرده تا آنجا که گفته: و آنچه از اهل البيت علیهم السلام روایت شده آن است که: درباره مهدی (از آل محمد علیهم السلام) است.

وی افزوده: و عیاشی بسند خود از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت آورده که آن حضرت این آیه را تلاوت کرد و فرمود: [آنها به خدا سوگند شیعیان ما اهل البيت هستند، [خداوند] این کار را به دست مردی از ما انجام خواهد داد، و اوست مهدی این امت، و هم اوست که رسول خدا صلی الله علیه و آله [درباره اش] فرمود: چنانچه جز یک روز از دنیا باقی نماند خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد ساخت

ص: ۲۷۰

۱- . در مأخذ: یدی.

۲- . در مأخذ: یلی.

۳- . تفسیر مجمع البیان ۷: ۲۶۷. [روایتی را که امین الإسلام قدّس سرّه از عیاشی رحمه الله نقل می کند- با توجّه به این که تفسیر العیاشی تا پایان سوره ی کهف به دست آمده و چاپ شده است- در جای خود نمی توان یافت. ظاهرا مرحوم طبرسی به نسخه ای کامل تر دست رسی داشته است.]

تا مردی از عترت من که نامش نام من است بیاید [زمام امور را بدست بگیرد] زمین را پر از عدل و قسط می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

سپس طبرسی گوید: و مانند همین معنی از امام ابو جعفر باقر و امام ابو عبدالله صادق علیهما السلام نیز روایت شده «.

و در کتاب البرهان روایات بیشتری در این باره آمده مبنی بر اینکه این آیه در مورد امامان علیهم السلام نازل گشته است).

ص: ۲۷۱

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱)

بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند آتش دوزخ مهیا ساختیم .

محمّد بن ابراهیم النعمانی فی کتاب الغیبه، قال: حدّثنا (۲) عبد الواحد ابن عبد الله، قال: أخبرنا (۳) محمّد بن جعفر القرشی، قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عمر بن مروان (۴) الكلبيّ [عن ابن سنان، عن أبي الصّامت، (۵) قال:

قال أبو عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السّلام:

«الليل اثنتا عشرة ساعة، [و النّهار اثنتا عشرة ساعة] و الشّهور اثنا عشر شهرا، و الأئمّه اثنا عشر إماما، و النّقباء اثنا عشر نقيبا، و إنّ عليا عليه السّلام ساعة من اثني عشره ساعة، و هو قول الله عزّ و جلّ: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.» (۶)

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب غیبت گوید: عبدالواحد بن عبدالله حدیثمان داد، گفت: محمد بن جعفر قرشی خبر {حدیثمان [داد، وی گفت: محمد بن الحسين بن ابی الخطاب، از عمر بن مروان (أبان [کلبی، از ابوالصامت حدیثمان داد، که گفت: حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: شب دوازده ساعت است، [و روز دوازده ساعت، و ماهها دوازده ماه می باشد، و امامان دوازده امام هستند، و نقیبان دوازده نقیب، و به راستی که علی علیه السلام ساعتی از دوازده ساعت است، و آن قول خدای عز و جل است: بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند آتش دوزخ مهیا ساختیم «

ص: ۲۷۲

۱- . فرقان (۲۵): ۱۲.

۲- . [در مأخذ: أخبرنا.]

۳- . در مأخذ: حدّثنا.

۴- . در مأخذ: أبان.

۵- . [در مأخذ: أبي الصّائب.]

۶- . کتاب الغیبه: [۸۵ (باب ۴، ح ۱۵)].

عنه، قال: أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلي، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن رباح (١) الزهري، قال: حدّثنا أحمد بن علي الحميري، قال: حدّثني (٢) الحسن بن أيوب، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن المفضل ابن عمر، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: [ما معنى قول الله عزّ وجلّ: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا؟ قال لي:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا وَجَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً، [وَجَعَلَ النَّهَارَ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً] وَمِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَحَدَّثًا، وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (سَاعَةً) مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ.» (٣)

و از اوست که گوید: عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی خبرمان داد، گفت: احمد بن محمد بن ریاح زهری برایمان حدیث آورد، وی گفت: احمد بن علی حمیری حدیثمان داد، وی گفت: حدیثم (حدیثمان داد حسن بن ایوب، از عبدالکریم بن عمر و خثعمی از مفضل بن عمر که گفت: به حضرت ابی عبدالله [امام صادق علیه السلام عرض کردم: [معنی] قول خدای عز و جلّ: و بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند آتش دوزخ مهیا ساختیم ۴ چیست؟ پس آن حضرت بمن فرمود: همانا خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت قرار داد، [و روز را دوازده ساعت قرار داد و از ما دوازده محدث هست، و امیرالمؤمنین علیه السلام ساعتی از آن ساعتهاست».

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنا أحمد بن علی، قال: حدّثني الحسين بن أحمد، عن أحمد بن هلال، عن عمر الكلبي، عن أبي الصّامت، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

«إِنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ اثْنَا عَشَرَ سَاعَةً، وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْرَفَ سَاعَةً مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.» (٤)

علی بن ابراهیم: گوید: احمد بن علی حدیثمان داد گفت: حسین بن احمد،

ص: ۲۷۳

۱- [در متن: ریاح].

۲- در مأخذ: حدّثنا.

۳- کتاب الغیبه: [۸۴ (باب ۴، ح ۱۳)].

۴- تفسیر قمی ۲: ۱۱۲.

از احمد بن هلال، از عمر [و] کلبی، از ابوالصامت حدیثم داد که گفت: حضرت ابوعبدالله [امام صادق علیه السلام فرمود: همانا شب و روز دوازده ساعت است، و البته علی بن ابی طالب علیه السلام بهترین ساعت از دوازده ساعت می باشد، و اوست (معنی) قول خدای تعالی: } بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند آتش دوزخ مهیا ساختیم «

ص: ۲۷۴

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۱)

{ فرمانروایی حق در آن روز از آن خداوند رحمن است و آن روز بر کافران سخت خواهد بود }

محمّد بن العباس، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن علی، عن أبيه الحسن (بن) [عن أبيه علی بن أسباط، قال: روی أصحابنا فی قول الله عزّ و جلّ:

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ قال:

«إنّ الملك للرحمان اليوم و قبل اليوم و بعد اليوم، و لكن إذا قام القائم عليه السلام لم يعبد إلا الله عزّ و جلّ» (۲)

محمد بن العباس گوید: محمد بن الحسن بن علی حدیثمان داد، از پدرش حسن بن علی (از پدرش [علی بن اسباط که گفت: اصحابمان روایت کرده اند درباره قول خدای عزوجل: { فرمانروایی حق در آن روز از آن خداوند رحمن است که فرمود: همانا فرمانروایی امروز (و پیش از امروز) و بعد از امروز از آن خدای رحمان است، ولی چون قائم علیه السلام پیا خیزد جز خدای عز و جل عبادت نخواهد شد».

ص: ۲۷۵

۱- . فرقان (۲۵): ۲۷.

۲- . تأویل الآيات الظاهرة ۱: ۳۷۲-۳۷۳.

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۱)

اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند .

محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن أبي أيوب الخزاز، عن عمر بن حنظله، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«خمس علامات قبل قيام القائم عليه السلام: الصيحة، و السفیانی، و الخسف، و قتل النفس الزکیه و الیمانی.»

فقلت: جعلت فداك! إن خرج أهل (۲) بيتك قبل هذه العلامات، أخرج معه؟ قال: «لا.» (قال: فلما كان من الغد تلوت هذه الآية: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ فقلت له: أهي الصيحة؟ فقال: «أما لو كانت خضعت أعناق أعداء الله عزّ و جلّ.» (۳)

محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن الحکم، از ابویوب خزاز از عمر بن حنظله آورده که گفت: شنیدم حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام می فرمود: پنج علامت پیش از قیام قائم علیه السلام هست: صیحه [آسمانی]، و سفیانی، و فرورفتگی (زمین در بیداء، و کشته شدن نفس زکیه، و یمانی.

راوی گوید: عرضه داشتم: فدایت کردم پس اگر کسی از خاندان تو پیش از این نشانه ها خروج کند آیا با وی خروج نمائیم؟ فرمود: نه. گوید: چون فردای آن روز شد این آیه را تلاوت کردم: و اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند پس به آن جناب عرض کردم: آیا [منظور] این صیحه است؟ فرمود: همانا

ص: ۲۷۶

۱- . شعراء (۲۶): ۵.

۲- . در مأخذ: [فإن خرج أحد من أهل].

۳- . روضه ی کافی: ۳۱۰ [ح ۴۸۳].

چنانچه انجام گیرد گردنهای دشمنان خدای عز و جل تسلیم و خاضع خواهد شد».

علی بن ابراهیم، عن أبیه: عن ابن أبي عمیر، عن هشام، عن أبي عبد الله علیه السلام [قال :

«تخضع رقابهم- یعنی بنی امیه- و هی الصیحه من السماء باسم صاحب الأمر علیه السلام» (۱)

علی بن ابراهیم: از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام، از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده که آن حضرت فرمود: [گردنهایشان یعنی بنی امیه خاضع خواهد شد، و آن صیحه از آسمان است بنام صاحب الامر علیه السلام].

محمد بن ابراهیم النعمانی، فی الغیبه: قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدّثنا علی بن الحسن، عن أبیه، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن الحسين ۸.

ابن موسی، عن فضیل بن محمد مولى محمد بن راشد الحلبي (۲)، عن أبي عبد الله علیه السلام [أنه قال:

«أما إن النداء [من السماء] باسم القائم علیه السلام فی کتاب الله لیئن». فقلت: [ف] أين هو، أصلحك الله؟ فقال:

«فی طسم* تلحک آیات الکتاب المبین قوله: إن نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت أغناقهم لها خاضعین قال:- إذا أصبحوا سمعوا الصّوت (۳) و كأنما علی رؤوسهم الطیر» (۴)

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد و گفت: حدیثمان داد علی بن الحسن والحسین [از پدرش، از احمد بن عمر حلبی، از حسین بن موسی، از فضیل بن محمد مولى محمد بن راشد حلبی، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: اما نداء [از آسمان بنام حضرت قائم علیه السلام همانا در کتاب خداوند روشن است، عرضه داشتم: پس این در کجا [ی قرآن است اصلحك الله؟ فرمودند در: طسم و این آیات روشن کتاب خداست؟ فرموده

ص: ۲۷۷

۱- . تفسیر قمی ۲: ۱۱۸.

۲- . [در مأخذ: البجلی].

۳- . [در مأخذ: سمعوا الصّوت أصبحوا].

۴- . کتاب الغیبه: ۲۶۳ [باب ۱۴، ح ۲۳].

خداوند و اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند و حضرت فرمود: چون صبح کنند صدا را بشنوند (صدا را بشنوند صبح کنند در حالیکه انگار پرندگان بر روی سر آنان باشد).

عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا علي بن الحسن التيملي، قال: حدثنا عمرو بن عثمان، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسمعت رجلا من همدان يقول [له: إن هؤلاء العامه يعيروننا و يقولون [لنا]: إنكم تزعمون أن مناديا ينادى [من السماء] باسم صاحب هذا الأمر، و كان متكئا فغضب و جلس ثم قال:

«لا- ترووه عني و ارووه عن أبي و لا حرج عليكم في ذلك، أشهد أنني [قد] سمعت أبي عليه السلام يقول: و الله إن ذلك في كتاب الله عزّ و جلّ ليّن حيث يقول:

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ و لا يبقى (1) في الأرض يومئذ أحد إلّا خضع و ذلت رقبته [لها] فيؤمن أهل الأرض إذا سمعوا الصوت من السماء: ألا إن الحقّ في عليّ بن أبي طالب عليه السلام و شيعته.

[قال:] فإذا كان من الغد صعد إبليس في الهواء حتى يتواري عن أهل الأرض ثم ينادي: ألا إن الحقّ في عثمان بن عفان [و شيعته فإنه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه].

قال عليه السلام: «فيثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت على

ص: ٢٧٨

الحق، و هو النداء الأوّل و يرتاب يومئذ الذين في قلوبهم مرض، و المرض - و الله - عداوتنا، فعند.

ذلك يتبرؤون منّا و يتناولونا و يقولون (١): إنّ المنادى الأوّل سحر من سحر أهل هذا البيت. ثمّ تلا أبو عبد الله عليه السلام [قول الله عزّ و جلّ: وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا: سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ. (٢)]

و از اوست: که گفت: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعید گوید: حدیثمان داد علی بن الحسن الحسین) تیملی، گوید: حدیثم داد عمرو بن عثمان، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان که گفت: در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می گفت: این ستیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و نشست، سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت. من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود: والله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید: و اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او است، ایمان می آورند.

و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جائی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آنگاه بانگ برآورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید. حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است، ولی آنها که در دلشان مرض هست که مرض به خدا قسم دشمنی ما است. در شک می افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان. سپس حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: و اگر کافران آیتی بینند باز اعراض کرده و گویند که این سحری کامل است.»

ص: ۲۷۹

۱- [در مأخذ: فیقولون.]

۲- کتاب الغیبه: ۲۶۰-۲۶۱ [باب ۱۴، ح ۱۹].

و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدّثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم و سعدان بن إسحاق بن سعيد و أحمد بن الحسين بن عبد الملك و محمد بن أحمد بن الحسن القطوانيّ، جميعا عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، مثله سواء بلفظه. (١)

و از اوست: که گوید: احمد بن محمد بن سعيد خبرمان داد، گفت: محمد بن المفضل افضل بن ابراهيم و سعدان بن اسحاق بن سعيد، و احمد بن حسين بن عبد الملك الكريم و محمد بن احمد بن الحسن قطراني همگی از حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان مانند همین حدیث را به همین عبارت آورده».

و عنه، قال: أخبرنا (٢) أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدّثنا القاسم ابن محمد بن الحسن (٣) بن حازم، قال: حدّثنا عبيس بن هشام النّاشريّ، عن عبد الله بن جبلة، عن عبد الصّمد بن بشير، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السّلام و قد سأله عماره الهمدانيّ فقال [له :

أصلحك الله! إنّ النّاس (٤) يعيروننا و يقولون: إنّكم تزعمون أنّه سيكون صوت من السّماء. فقال له:..]

«لا ترووه (٥) عنّي و ارووه (٦) عن أبي، كان أبي يقول: هو في كتاب الله: إنّ نَشَأَ نَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ فيؤمّن أهل الأرض جميعا للصّوت [الأول ، فإذا كان من الغد صعد (٧) إبليس اللّعين حتّى يتوارى [من الأرض في جوّ السّماء ثمّ ينادى: ألا إنّ عثمان قتل مظلوما فاطلبوا بدمه، فيرجع من أراد الله عزّ و جلّ به شرّا (٨) و يقولون: هذا سحر الشّيعه و حتّى يتناولونا و يقولون: هو من سحرهم، و هو قول الله عزّ و جلّ: وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا: سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ. (٩)

و از اوست: که گوید: احمد بن محمد بن سعيد خبرمان داد، وی گفت: قاسم بن محمد بن الحسين الحسن بن حازم حدیثمان داد، گفت: عبيس بن هشام ناشري حدیثمان داد، از عبدالله بن جبلة، از عبدالصمد بن بشير، از حضرت ابی عبدالله

ص: ٢٨٠

١- . كتاب الغيبة: ٢٦١ [باب ١٤، در ادامه ی حدیث ١٩].

٢- . [در مأخذ: حدّثنا].

٣- . [در متن: الحسين].

٤- . [در مأخذ: ناسا].

٥- . [در مأخذ: لا ترو].

٦- . [در مأخذ: و اروه].

٧- . [در متن: صوّت].

٨- . [در مأخذ: سوءا].

٩- . كتاب الغيبة: ٢٦١-٢٦٢ [باب ١٤، ح ٢٠].

جعفر بن محمد صادق علیه السلام آورده که در جواب عماره همدانی که پرسیده بود: أضحک الله، مردم مخالف [ما را سرزنش می کنند و می گویند: شماها می پندارید صدایی از آسمان خواهد بود؟

از آن حضرت فرمود: آن را از من روایت مکنید و از پدرم روایت کنید، پدرم چنین می فرمود: این در کتاب خداست: اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند پس اهل زمین همگی نسبت به صدای [اول] ایمان می آورند، و چون فردای آن روز شود ابلیس لعین هوا رود تا اینکه از چشم زمینیان مخفی گردد سپس بانگ می زند: آگاه باشید که عثمان مظلوم کشته شد پس برایش خونخواهی کنید، آنگاه هر کس که خداوند عز و جل شری برایش خواسته از اعتقاد صحیح [بر گردد، و

گویند: این سحر شیعه است، و نسبت به ما نیز بدگویی می کنند و گویند: از سحرهای این خاندان است، و همین است (معنی) فرموده خدای عز و جل: } و اگر

کافران آیتی ببیند باز اعراض کرده و گویند این سحری کامل است «

و عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس، قال: حدثنا الحسن بن علي بن فضال، قال: حدثنا ثعلبة بن ميمون، عن معمر بن يحيى، عن داود الدجاجي، عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام، قال:

«سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ (١): فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ (٢) فقال: انتظروا الفرج في (٣) ثلاث، فقليل: [يا أمير المؤمنين و ما [هنّ؟

فقال: اختلاف أهل الشام بينهم، و الزّيات السّود من خراسان و الفزعه في شهر رمضان، فقليل: و ما [الفزعه في شهر رمضان؟ فقال: أو ما سمعتم قول الله عزّ وجلّ [في القرآن: إِنَّ نَسْأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ هي آيه تخرج (٤) الفتاه من خدرها و توقظ النائم و تفرع اليقظان. (٥)

و از اوست: که گوید: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعيد، و گفت: محمد بن المفضل [الفضل بن ابراهيم بن قيس حدیثمان داد، او گفت: حسن بن

ص: ۲۸۱

۱- [در مأخذ: قوله تعالى].

۲- .مریم (۱۹): ۳۸.

۳- .در مأخذ: من.

۴- .در متن: هي أن تخرج.

۵- . کتاب الغیبه: ۲۵۱-۲۵۲ [باب ۱۴، ح ۸].

علی بن فضال حدیثمان داد، گفت: ثعلبه بن میمون، از معمر بن یحیی، از داود دجاجی از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام حدیثمان داد که آن حضرت فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: و پس طوایف مردم از پیش خود اختلاف کردند و سؤال شد، فرمود: فرج را در [از] سه چیز منتظر باشید، عرض شد: آن سه تا چیست؟ فرمود: اختلاف اهل شام بین خودشان، و پرچمهای سیاه از سوی خراسان، و آن ترسی که در ماه رمضان خواهد بود، عرض شد: آن ترسناک در ماه رمضان چیست؟ فرمود: آیا قول خدای عز و جل را در قرآن نشنیده اید که اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند و این [آیتی است که دوشیزه را از پرده اش بیرون می کشد و خواب را بیدار، و شخص بیدار را ترسان می سازد]

محمد بن العباس، قال: حدَّثنا أحمد بن الحسن بن علی، قال: حدَّثنا أبي، عن أبيه، عن محمد بن إسماعيل، عن حنان بن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله عزَّ وجلَّ: **إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** قال:

«نزلت في قائم آل محمد عليه السلام ينادي باسمه من السماء.» (١)

محمد بن العباس: گوید: احمد بن الحسن بن علی حدیثمان داد، وی گفت: پدرم برایمان حدیث گفت، از پدرش، از محمد بن اسماعیل، از حنان بن سدير،

از ابوبصیر) از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که راوی گوید: از آن جناب راجع به قول خدای عز و جل: {اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند پرسیدم، فرمود: درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل گشت، اسم او از سوی آسمان اعلام خواهد شد.}}

عنه، قال: حدَّثنا علي بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد، عن أحمد بن معمر (٢) الأسدی، عن محمد بن فضيل، عن الكلبي، عن أبي صالح (٣)، عن ابن عباس في قوله عزَّ وجلَّ: **إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** قال:..

«هي (٤) نزلت فينا و في بني أمية»

ص: ٢٨٢

١- . تأويل الآيات الظاهرة ١: ٣٨٦، ح ٢.

٢- . در متن: ابراهيم بن محمد بن معمر.

٣- . [در متن: صباح].

٤- . در مأخذ: هذه.

[تكون لنا دوله تذلّ أعناقهم لنا بعد صعوبه و [هوان بعد عزّ]. (۱)]

و از اوست: که گفت: علی بن عبدالله بن اسد حدیثمان داد، از ابراهیم بن محمد [از احمد بن معمر اسدی، از محمد بن فضیل، از کلبی، از ابوصباح، از ابن عباس درباره قول خدای عزوجل: { اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند فرمود: این درباره ما و راجع به بنی امیه نازل شده، برای ما دولتی خواهد بود که گردنهایشان را خوار می سازد پس از سختی و گردنکشی آنها، و پس از عزت آنها را به پستی می کشاند.]

و عنه، قال: حدّثنا الحسين بن أحمد (۲)، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن بعض أصحابنا، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن قول الله عزّ و جلّ:

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ قَالَ: «تخضع لها رقاب بني أمية» قال: «ذلك بارز عند زوال (۳) الشمس» قال: «و ذلك عليّ بن أبي طالب عليه السلام يبرز عن (۴) زوال الشمس و تركد (۵) الشمس على رؤوس الناس ساعه حتى يبرز وجهه و يعرف الناس حسبه و نسبه.»

ثم قال: «إنّ بني أمية ليختبي (۶) الرّجل منهم إلى جنب شجرة فتقول: خلفي رجل من بني أمية فاقتلوه.» (۷).

و از اوست: که گوید: حدیثمان داد حسین بن محمد احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از بعض اصحابمان، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که راوی گوید: از آن جناب راجع به قول خدای عز و جل: { اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند } پرسیدم، فرمود: گردنهای بنی امیه برای آن خوار می شود، حضرت افزود: آن آیت از خورشید آشکار می گردد، فرمود: و او علی بن ابی طالب علیه السلام است که هنگام زوال خورشید و تابش آفتاب ساعتی بالای سر مردم آشکار شود، تا آنجا که صورتش ظاهر گردد، و مردم حسب و نسبش را بشناسند.

سپس فرمود: همانا بنی امیه کارشان به جایی می رسد که هرکدام از آنان

ص: ۲۸۳

۱- . تأویل الآيات الظّاهره ۱: ۳۸۶، ح ۱.

۲- . در متن: محمّد.

۳- . [در متن: بارز.]

۴- . [در مأخذ: عند.]

۵- . [در مأخذ: تركت.]

۶- . [در مأخذ: ليختبأ.]

۷- . تأویل الآيات الظّاهره ۱: ۳۸۶-۳۸۷، ح ۳.

پشت درختی پنهان شود، آن درخت گوید: پشت من مردی از بنی امیه است او را بکشید .

و عنه، قال: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ مَعْلَى بْنِ خَنِيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«قال أمير المؤمنين عليه السلام: انتظروا الفرج في ثلاث. قيل: و ما هي (١)؟ قال:

اختلاف أهل الشام بينهم، و الزايات السود من خراسان، و الفزعه في شهر رمضان، فقيل له: و ما الفزعه في شهر رمضان؟ قال: أما سمعتم قول الله عز و جل في القرآن: إِنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ - قال:

- إنه تخرج الفتاه من خدرها، و يستيقظ النَّائم، و يفزع اليقظان.» (٢)

و از اوست: که گفت: حسین بن احمد حدیثمان داد، از محمد بن عیسی، از یونس، که گفت: صفوان بن یحیی حدیثمان داد، از ابوعثمان، از معلی بن خنیس، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فرج را در ظاهر شدن [سه چیز بخواید، عرض شد: آنها چیستند؟

فرمود: اختلاف اهل شام در میانه خودشان، و پرچمهای سیاه از خراسان، و آیت [ترسناک در ماه رمضان، گفته شد: آن [آیت [ترسناک در ماه رمضان چیست؟ فرمود: آیا قول خدای عز و جل در قرآن را نشنیده اید که: و اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند و فرمود: (این آیت [دوشیزه را از پرده اش بیرون می کشد، و خواب بیدار می شود، و بیدار به هراس می افتد».

و روی بالإسناد (٣) عن أبي الورد، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: إِنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ قَالَ: «التداء [من السماء] باسم رجل و اسم أبيه.» .

ص: ٢٨٤

١- [در مأخذ: هن.]

٢- . تأويل الآيات الظاهرة ١: ٣٨٧، ح ٤.

٣- [ظاهر عبارت چنین است که این حدیث نیز از مأخذ قبل آمده است؛ اما چنان که نویسنده در البرهان آورده است، از کتاب دیگری است.]

و به طور مسند از ابوالورد از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده، که درباره قول خداوند: اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم و فرمود: نداء به نام مردی و نام پدرش می باشد).

ص: ۲۸۵

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ* ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ* مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ؟ (۱)

{ ای رسول ما خواهی دید که چنانچه چندین سال هم آنان را متنعم سازیم سپس عذاب موعود به آنان رسد، آنچه از دنیا برخوردار بوده اند به آنان هیچ سودی نبخشد و عذابی از آنها دور ننماید }

محمد بن العباس، قال: حدَّثنا الحسين بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن صفوان [بن يحيى]، عن أبي عثمان، عن معلى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله (۲) عزَّ و جَلَّ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ* ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ...؟ قال: «خروج القائم عليه السلام».

ما أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ قال: «هم بنو أمية الذين متَّعوا بدنياهم (۳)». (۴)

محمد بن العباس گوید: حسین بن احمد از محمد بن عیسی، از یونس، از صفوان بن یحیی، از ابو عثمان، از معلی بن خنیس، از حضرت ابی عبدالله امام صادق (علیه السلام حدیثمان داد که آن جناب درباره قول خدای عزوجل: [ای رسول ما خواهی دید که چنانچه چندین سال هم آنان را متنعم سازیم سپس عذاب موعود به آنان رسد فرمود: خروج قائم علیه السلام. و آنچه از دنیا برخوردار بوده اند به آنان هیچ سودی نبخشد و عذابی از آنها دور ننماید) فرمود: آنها بنی امیه اند که به دنیا در دنیا بهره مند بوده اند . «

ص: ۲۸۶

۱- شعراء (۲۶): ۲۰۶-۲۰۸.

۲- [در مأخذ: قول الله].

۳- در مأخذ: فی دنیاهم.

۴- تأویل الآيات الظاهرة ۱: ۳۹۲-۳۹۳، ح ۱۸.

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۱)

و آنانکه ظلم و ستم کردند بزودی خواهند دانست که به کدام کیفرگاه و دوزخی دگرگون خواهند شد.

ابن بابویه، قال: حدّثنی محمد بن علیّ ماجیلویه رضی الله عنه، قال:

حدّثنا علیّ بن ابراهیم، عن ابيه، عن علیّ بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن علیّ ابن موسى الرضا عليه السّلام، عن ابيه، عن آباءه عليهم السّلام قال:

«قال رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم: من أحبّ أن يتمسك بدیني و یركب سفینه النّجاه بعدی، فلیقتد بعلیّ بن ابي طالب علیه السّلام و لیعاد عدوّه و لیوال ولیه، فإنّه (خلیفتی و) وصیّی و خلیفتی علیّ اُمّتی فی حیاتی و بعد وفاتی، و هو امیر (۲) کلّ مسلم، و امیر کلّ مؤمن بعدی، قوله قولی، و أمره امری، و نهیه نهیّی، و تابعه تابعی، و ناصره ناصری، و خاذله خاذلی.

ثمّ قال صلّى الله عليه و اله و سلم: من فارق علیّاً بعدی لم یرنی و لم أره یوم القیامه، و من خالف علیّاً حرّم الله علیه الجنّه و جعل مأواه النار [و بئس المصیر]، و من خذل علیّاً خذله الله یوم یرض علیه و من نصر علیّاً نصره الله یوم یلقاه، و لقنه حجّته عند المنازله (۳).

ثمّ قال صلوات الله علیه و آله: (و) الحسن و الحسين إماما اُمّتی بعد ابيهما، و سیّدا شباب أهل الجنّه، و أمّهما سیّده نساء العالمین، و أبوهما سیّد الوصیّین، و من ولد الحسين تسعه أئمّه تاسعهم القائم علیه السّلام من ولدی،

ص: ۲۸۷

۱- . شعراء (۲۶): ۲۲۸.

۲- . در مأخذ: إمام.

۳- . در مأخذ: المسائله.

طاعتهم طاعتی و معصیتهم معصیتی، إلى الله أشكو المنكرين لفضلهم و المضيعين لحقهم (۱) بعدی، و کفی بالله ولیاً، و کفی بالله نصیراً (۲) لعترتی و أئمة أمتی و منتقما من الجاحدين لحقهم، و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون « (۳)

« ابن بابویه: گوید: محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه حدیثم داد، گفت: علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از حسین بن خالد، از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش، از پدرانش علیهم السلام حدیثمان داد، که آن حضرت فرمود: رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس دوست می دارد به دین من دست یازیده و پس از من بر کشتی نجات قرار گیرد، باید که به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا نماید و با دشمنش دشمنی کند و با دوست او دوستی نماید، زیرا که او (خلیفه من) ۲ و وصی من و جانشینم بر امتم در زندگانیم و پس از وفاتم می باشد، و اوست امیر (امام) هر مسلمان، و امیر هر مؤمن بعد از من، گفته اش گفته من و امرش امر من، و نهی او نهی من است، و پیرو او پیرو من، و یاری کننده اش باور من، و خوار کننده اش خوار کننده من است.

سپس رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس بعد از من از علی جدا شود روز قیامت مرا نخواهد دید من نیز او را نخواهم دید، و هر که با علی مخالفت نماید خداوند بهشت را بر وی حرام نماید، و عاقبتش را جهنم قرار دهد و بد جایگاهی است، و هر آنکه علی را خوار نماید خداوند او را خوار سازد روزی که او بر خداوند عرضه شود، و هر کس علی را نصرت دهد خداوند او را نصرت فرماید روزی که او را ملاقات کند، و به هنگام سؤال و جواب دلیلش را به وی تلقین نماید.

آنگاه آن حضرت صلوات الله علیه و آله فرمود: (و) حسن و حسین دو امام امت من بعد از پدرشانند، و دو سید جوانان اهل بهشت، و مادرشان بهترین زنان عالمیان می باشد، و پدرشان سید اوصیاست، و از فرزندان حسین ته امام خواهد بود که نهمینشان قائم علیه السلام از فرزندان من است، اطاعتشان اطاعت از من است و معصیتشان معصیت من می باشد، به خداوند شکوه می کنم از منکران فضیلت ایشان و تزییع کنندگان حق (حرمت آنان پس از من، و خداوند بس است که ولی و یاور عترت من و امامان امتم باشد، و از منکران حق ایشان انتقام کشد، و و آنانکه ظلم کردند بزودی خواهند دانست که به چه دگر گونی دچار خواهند شد».

ص: ۲۸۸

۱- در مأخذ: لحرمتهم.

۲- در مأخذ: ولیا و ناصرا.

۳- کمال الدین ۱: ۲۶۰ [- ۲۶۱ (باب ۲۴، ح ۶)].

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوْءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟ (۱)

{ آیا آن کیست که دعای بیچاره مضطر را به اجابت می رساند و رنج و غم را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد }

محمّد بن العباس: عن حميد بن زياد، عن الحسن (۲) بن محمّد بن سماعه، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«إِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ (۳) وَ يَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ ثُمَّ يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَدْعُو (۴) وَ يَتَضَرَّعُ حَتَّى يَقَعَ عَلَى وَجْهِهِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوْءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ؟! قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ « (۵)

محمد بن العباس: از حميد احمد ابن زياد، از حسين بن محمد بن سماعه، از ابراهيم بن عبد الحميد، از حضرت ابى عبدالله امام صادق عليه السلام آورده كه آن جناب فرمودند: هرگاه قائم عليه السلام خروج كند به مسجد الحرام داخل مى گردد، پس روى به قبله كعبه نموده و پشت به مقام مى كند سپس دو ركعت نماز مى گذارد،

ص: ۲۸۹

- ۱- . نمل (۲۷): ۶۳.
- ۲- . [در متن: الحسين].
- ۳- . در مأخذ: الكعبه.
- ۴- . [در مأخذ: فيدعو].
- ۵- . تأويل الآيات الظاهرة ۱: ۴۰۲-۴۰۳، ح ۵.

آنگاه بیا می خیزد و می گوید:

ای مردم؛ من نزدیکترین مردمان به آدم علیه السلام هستم، ای مردم؛ من نزدیکترین مردمان به ابراهیم علیه السلام هستم، ای مردم؛ من نزدیکترین مردمان به اسماعیل علیه السلام هستم، ای مردم؛ من نزدیکترین مردمان به محمد صلی الله علیه وآله می باشم، سپس دستهایش را به سوی آسمان بر می دارد و دعا و تضرع می کند تا اینکه بر روی خود می افتد، و این است (معنی) فرموده خدای عز و جل: { آیا چه کسی اجز خداوند است که دعای بیچاره مضطر را به اجابت می رساند و رنج و غم را برطرف سازد و شمار جانشینان زمین قرار می دهد آیا خدایی جز خدای یکتا هست (هرگز نیست ولی اندکی از شما متذکر این حقیقت شوند) »

عنه: بالإسناد عن (إبراهيم) بن عبد الحميد، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ؟ قال:

«هذه (الآية) نزلت في القائم (من آل محمد عليهم السلام) إذا خرج تعمّم و صلّى عند المقام و تضرّع إلى ربّه فلا تردّ له رايه [أبدأ].» (۱)

و از اوست: بسند خود از (ابراهیم) بن عبد الحمید، از محمد بن مسلم، از حضرت ابو جعفر باقر [ابو عبدالله صادق علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: { آیا آن کیست که دعای بیچاره مضطر را به اجابت رساند) فرمود: این (آیه) در باره قائم از آل محمد علیهم السلام نازل شده، هرگاه که خروج کند معمم شود و در کنار مقام نماز گذارد و به درگاه پروردگارش تضرع نماید، پس هیچ پرچمی از او رد نشود «

علی بن ابراهیم قال: حدّثنی أبی عن الحسن بن علی بن فضّال، عن صالح بن عقبه، عن أبی عبد الله عليه السلام قال:

«نزلت في القائم من آل محمد عليهم السلام [و] هو- و الله- المضطرّ إذا صلّى في المقام ركعتين و دعا (الی)

ص: ۲۹۰

الله (۱) فأجابه و يكشف السوء و يجعله خليفه في الأرض.»

و هذا ممّا ذكرنا أنّ تأويله بعد تنزيله. (۲)

علی بن ابراهیم گوید: پدرم مرا حدیث داد از حسن بن علی بن فضال، از صالح بن عقبه، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام که فرمود: (این آیه درباره قائم از آل محمد علیهم السلام نازل شد، اوست به خدا سوگند آن مضطر هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گذارد و به سوی خداوند دعا کند، پس او را اجابت نماید، و ناراحتی را برطرف می سازد، و او را خلیفه در زمین قرار می دهد. . و این از جمله اموری است که یاد کردیم اینکه تأویلش بعد از تنزیلش می باشد».

محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا (۳) أحمد بن محمد بن سعید، قال:

حدّثنی محمّد بن علی التیمیّی، عن محمّد بن إسماعیل بن بزیع، و حدّثنی غیر واحد عن منصور بن یونس (بن) بزرج، عن إسماعیل بن جابر، عن أبی جعفر محمّد بن علی علیهما السلام أنّه قال:

«یکون لصاحب هذا الأمر غيبه في بعض هذه الشّعب- و أوماً بیده إلی .»

ناحیه ذی طوی- حتّی إذا کان قبل خروجه انتهى (۴) المولی الّذی [کان معه حتّی یلقى بعض أصحابه فیقول: کیف (۵) أنتم هاهنا؟ فیقولون: نحو من أربعین رجلاً، فیقول: کیف أنتم إذا (۶) رأیتم صاحبکم؟ فیقولون: و الله لو نادى (۷) الجبال لنا ویناها معه، ثمّ یأتیهم من القابله فیقول (۸): أشیروا إلی رؤسائکم [أو خیارکم عشره، فیشیرون له إلیهم، فینطلق بهم حتّی یلقوا صاحبهم و یعدهم اللیله الّتی تلیها.»

ثمّ قال أبو جعفر علیه السّلام: «و الله لکأنّی أنظر إلیه و قد أسند ظهره إلی الحجر فینشد الله حقّه، ثمّ یقول: یا أيّها النّاس من یحاجّنی فی الله فأنا أولى النّاس بالله، (یا) أيّها النّاس من یحاجّنی فی آدم فأنا أولى النّاس بآدم علیه السّلام، أيّها النّاس من یحاجّنی فی نوح فأنا أولى النّاس بنوح علیه السّلام،

ص: ۲۹۱

۱- . [در متن: إلی الله.]

۲- . تفسیر قمی ۲: ۱۲۹.

۳- . [در مأخذ: حدّثنا.]

۴- . در مأخذ: أتى.

۵- . در مأخذ: کم.

۶- . در مأخذ: لو.

۷- . [در مأخذ: ناوی.]

۸- . [در مأخذ: و یقول.]

أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ يَحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ يَحَاجُّنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ يَحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]، أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ يَحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيَصَلِّي عِنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ وَيُنشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ.»

ثم قال أبو جعفر عليه السلام: «وهو - والله - المضطرُّ الذي يقول الله [فيه]: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟ فيه نزلت [وله]» (٢).

محمد بن ابراهيم نعماني: گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: محمد بن علی تیملی از محمد بن اسماعیل بن بزیر حدیثم داد، و نیز چندین نفر از منصور بن یونس بن بزرج حدیثم دادند، از اسماعیل بن جابر، از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام که فرمود: برای صاحب این امر در یکی از این دره ها و با دست به سوی ذی طوی اشاره کرد غیبتی خواهد بود تا هنگامیکه خروجش نزدیک باشد خدمتکار مخصوصش می آید تا بعضی از اصحاب آن حضرت را ملاقات نماید، می گوید: شماها در اینجا چند نفرید؟ می گویند: حدود چهل مرد، می گوید: چنانچه صاحبان را ببینید چه خواهید کرد؟ گویند: به خدا سوگند اگر ما را به از جای کردن کوهها فراخواند با او همراهی نمائیم، سپس فردای آن روز سال بعد به نزدشان می آید و می گوید: از بزرگان و نیکانتان ده نفر را برگزینید، پس ده نفر را انتخاب می کنند، و او آنان را همراه خود می برد تا اینکه صاحبشان را می بینند و آنها را به شب بعد وعده می دهد.

سپس حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند گوئی او [قائم علیه السلام] را می بینم در حالیکه پشت خود را به حجر الأسود تکیه داده و از خداوند حقیقت را مطالبه می کند سپس می گوید: ای مردم هرکس درباره خداوند با من گفتگو دارد پس منم اولی به خداوند، ای مردم هرکس درباره آدم با من محاجه دارد پس منم نزدیکترین کسان به آدم علیه السلام، ای مردم هرکس درباره نوح با من محاجه

ص: ۲۹۲

۱- در متن: بعیسی.

۲- کتاب الغیبه: ۱۸۱-۱۸۲ [باب ۱۰، ح ۳۰].

دارد پس منم نزدیکترین افراد به نوح علیه السلام ، ای مردم هرکس درباره ابراهیم با من بحث دارد پس منم نزدیکترین کسان به ابراهیم علیه السلام، ای مردم هرکس درباره موسی با من بحث دارد پس منم نزدیکترین کسان به موسی علیه السلام، ای مردم هرکس به عیسی راجع به عیسی [با من محاجه دارد پس منم نزدیکترین مردمان به عیسی علیه السلام، ای مردم هرکس درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با من محاجه کند پس منم نزدیکترین افراد به محمد، ای مردم هرکس درباره کتاب خدا با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین مردمان به کتاب خدا، سپس به سوی مقام ابراهیم می رود و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد و حق خود را از خداوند می طلبد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: و اوست به خدا سوگند آن مضطری که خداوند درباره اش (می فرماید: { آیا آن کیست که دعای بیچاره مضطر را به اجابت می رساند و رنج و غم را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد درباره او نازل گشت).

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنی اُبی، عن ابن اُبی عمیر، عن منصور ابن یونس، عن اُبی خالد الکابلی، قال: قال أبو جعفر علیه السلام:

«و الله لکأنی أنظر إلی القائم علیه السّلام و قد أسند ظهره إلی الحجر، ثم ینشد الله حقّه، ثم یقول: یا أيّها النّاس، من یحاجّنی فی الله فأنا أولى بالله، أيّها النّاس، من یحاجّنی فی آدم فأنا أولى بآدم (علیه السّلام)، (یا) أيّها النّاس، من یحاجّنی فی نوح فأنا أولى بنوح (علیه السّلام)، أيّها النّاس، من یحاجّنی فی ابراهیم فأنا أولى بإبراهیم (علیه السّلام)، (یا) أيّها النّاس، من یحاجّنی فی موسی فأنا أولى بموسى (علیه السّلام)، أيّها النّاس، من یحاجّنی فی عیسی فأنا أولى بعیسی (علیه السّلام)، أيّها النّاس، من یحاجّنی فی رسول الله (ص) فأنا أولى برسول الله (ص) صلی الله علیه و اله و سلم، أيّها النّاس، من یحاجّنی فی کتاب الله فأنا أولى بکتاب الله، ثم ینتھی إلی المقام فیصلی رکعتین و ینشد الله حقّه.»

ثم قال أبو جعفر علیه السّلام: «هو- و الله- [المضطرّ فی کتاب الله فی قوله: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟ فیکون أوّل من یبایعه جبریل (ص) ثمّ الثّلاث مائه و الثّلاثه عشر رجلا فمن کان

ص: ۲۹۳

۱- . در مأخذ: فی محمّد.

۲- . در مأخذ: من محمّد.

۳- . [در مأخذ: جبرئیل].

ابتلی بالمسیر وافی (۱) و من لم یتل بالمسیر فقد من فراشه، و هو قول امیر المؤمنین علیه السلام: "هم ه.

المفقودون من (۲) فرشهم"، [و] ذلك قول الله: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً [قال:-] الخيرات: الولاية.

و قال في موضع آخر: وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَعْدُودَةٍ وَ هُمْ [و الله أصحاب القائم عليه السلام يجتمعون] و الله إليه في ساعه واحده.

فإذا جاء إلى البداء يخرج إليه جيش السيفياني فيأمر الله الأرض فتأخذ أقدامهم، و هو قوله: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَ قَالُوا: آمَنَّا بِهِ يَعْنِي بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَنَّى لَهُمُ التَّنَافُسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ؟ [إلى قوله: وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ] يَعْنِي أَلَّا يَعْدَبُوا كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ يَعْنِي مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمَكْدُبِينَ هَلَكُوا. (۳)

علی بن ابراهیم: گوید: پدرم حدیثم داد، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو خالد کابلی که گفت: حضرت ابو جعفر [امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند گوئی به قائم علیه السلام نگاه می کنم در حالیکه به حجر الاسود تکیه زده سپس از خداوند حقیقت را می خواهد، آنگاه می گوید: ای مردم هر کس درباره خداوند با من محاجه کند من به خداوند اولی هستم، ای مردم هر کس درباره آدم با من گفتگو دارد پس بداند که من به آدم علیه السلام اولی هستم، ای مردم هر کس درباره نوح با من محاجه دارد پس من به نوح علیه السلام سزاوارترم، ای مردم هر کس درباره ابراهیم با من محاجه نماید پس من به ابراهیم علیه السلام سزاوارترم، ای مردم هر کس درباره موسی با من گفتگو دارد پس من به موسی علیه السلام سزاوارترم، ای مردم هر کس درباره عیسی با من محاجه دارد پس من به عیسی علیه السلام سزاوارترم، ای مردم هر کس درباره رسول خدا حضرت محمد با من محاجه دارد پس من به رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله سزاوارترم، ای مردم هر کس درباره کتاب خدا با من بحث دارد پس من به کتاب خدا نزدیکترم، سپس حضرت قائم علیه السلام (به مقام می رود و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد و حقیقت را از خداوند خواستار می شود .

آنگاه حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند [آن مضطری که در کتاب خداست در فرموده او: { آیا آن کیست که دعای بیچاره مضطر را به اجابت

ص: ۲۹۴

۱- . در مأخذ: وافاه.

۲- . در مأخذ: عن.

۳- . تفسیر قمی ۲: ۲۰۵ [ذیل آیه ی ۵۲ سوره ی سبأ].

می رساند و رنج و غم را برطرف می سازد و شما را جانشینان زمین قرار می دهد پس نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل است سپس آن سیصد و سیزده مرد که هر کدامشان پیش از آن هنگام بیرون از منزل بوده به مقصد (به خدمت آن حضرت خواهد رفت، و هر کس دچار سفر نبوده از بستر خوابش ربوده خواهد شد، و این است قول امیرالمؤمنین علیه السلام «آنان مفقودشدگان از روی خوابگاههایشان می باشند» و آن فرمود: خداوند است: پس به کارهای نیک سبقت و پیشی گیرید، هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد، فرمود: خیرات: ولایت است. و [خداوند] در جای دیگر فرموده: و چنانچه عذاب را تا به امت معدوده (افراد معینی به تعویق اندازیم.. آنها [به خدا سوگند] اصحاب قائم علیه السلام هستند به خدا قسم] در یک ساعت برای او جمع خواهند شد.

پس چون به بیدار بیاید لشکر سفیانی در پی آن حضرت خارج گردد، که خداوند زمین را امر می فرماید پاهایشان را می گیرد، و این است (معنی) [قول او: } و اگر [ای رسول ما کافران را بنگری هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند، و گویند به او ایمان آوردیم؟ یعنی: به قائم از آل محمد علیهم السلام، و و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند. و میان ایشان و آرزویشان جدایی افتاد یعنی آرزو داشتند که عذاب نشوند، و همچنانکه نسبت به همکیشانانشان پیشتر چنین شد یعنی: کسانی از تکذیب کنندگانی که پیش از ایشان بودند هلاک گشتند).

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۱)

و ما اراده کردیم بر آنانکه در زمین مستضعف شدند منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

محمد بن الحسن الشیبانی، فی کشف البیان، قال: روی عن الباقر و الصادق علیهما السلام:

«أَنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ هَاهُنَا شَخْصَانِ مِنْ جَبَارَةِ قَرِيشٍ يَحْيِيهِمَا اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَنْتَقِمُ مِنْهُمَا بِمَا أَسْلَفَا.» (۲)

محمد بن الحسن شیبانی: در کتاب کشف البیان گوید: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرعون و هامان در اینجا دو شخص از جباران قریش می باشند، خداوند تعالی آن دو را هنگام قیام قائم آل محمد علیه السلام در آخر الزمان زنده خواهد ساخت، و به خاطر آنچه در گذشته مرتکب شده اند از آنها انتقام خواهد گرفت».

و روایات در مورد اینکه این آیه در باره امامان از آل محمد علیهم السلام نازل شده بسیار است که در کتاب «البرهان» یاد گردیده است.

أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، فی مسند فاطمه علیها السلام، قال:

ص: ۲۹۶

۱- . قصص (۲۸): ۶.

۲- . [نهج البیان (- کشف البیان) ۳: ۲۲۱، به نقل البرهان ۴: ۲۵۴].

أخبرنا أبو المفضل، قال: حدّثني عليّ بن الحسن (١) المنقريّ الكوفيّ، قال: حدّثني أحمد بن زيد الدّهان، عن مكحول (٢) بن إبراهيم، عن رستم (٣) بن عبد الله بن خالد المخزوميّ، عن سليمان الأعمش، عن محمّد بن خلف الطاهريّ (٤)، عن زاذان، عن سلمان، قال:

قال لي رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم: «إنّ الله تبارك و تعالى لم يبعث نبيا و لا رسولا إلّا جعل له اثني عشر نقيبا». فقلت: يا رسول الله (صلّى الله عليه و اله و سلم) لقد عرفت هذا من أهل الكتابين، فقال «يا سلمان هل علمت من نقبائي و من الاثنا عشر الذين اختارهم الله للأمة من بعدى؟» فقلت: الله و رسوله أعلم. فقال:

«يا سلمان خلقتني الله من صفوه نوره و دعاني فأطعته و خلق من نوري عليّا عليه السّلام و دعاه فأطاعه و خلق (مّني و) من نور عليّ فاطمه عليها السّلام فدعاها (٥) فأطاعته، و خلق مّني و من عليّ و فاطمه الحسن عليه السّلام فدعاه (٦) فأطاعه و خلق مّني و من عليّ و فاطمه الحسين عليه السّلام فدعاه فأطاعه.

ثمّ سمّانا بخمسة أسماء من أسمائه، فالله المحمود و أنا محمّد، و الله العليّ فهذا (٥) عليّ، و الله الفاطر فهذه (٦) فاطمه، و الله الإحسان (٧) و هذا الحسن، و الله المحسن و هذا الحسين. ثمّ خلق مّنا و من نور الحسين تسعة أئمّه فدعاهم ن.

سيمای حضرت مهدی در قرآن ۳۹۹

فأطاعوه قبل أن خلق الله (٨) سماء مبيّته و (لا) أرضا مدحيّته و لا ملكا و لا بشرا (دوننا) [و كنّا] نورا نسبح الله و نسمع له و نطيع.

قال سلمان: فقلت: يا رسول الله (صلّى الله عليه و اله و سلم) بأبي أنت و أمّي! فما لمن عرف هؤلاء؟ فقال: «يا سلمان! من عرفهم حقّ معرفتهم و اقتدى بهم و والى وليّهم و تبرأ من عدوّهم فهو - و الله - مّنا، يرد حيث نرد و يسكن حيث نسكن.»

فقلت: يا رسول الله (صلّى الله عليه و اله و سلم) فهل يمكن (٩) إيمان بهم بغير معرفه بأسمائهم و أنسابهم؟ فقال:

ص: ٢٩٧

١- [در متن: الحسين].

٢- در متن: محول [محوّل؟].

٣- در متن: رشدّم.

٤- [در مأخذ: الطّاطريّ]. (٥ و ٦). [در مأخذ: و دعاها].

٥- [در مأخذ: و هذا].

٦- [در مأخذ: و هذه].

٧- در مأخذ: ذو الإحسان.

٨- در مأخذ: يخلق.

٩- [در مأخذ: و هل يكون].

فقلت: يا رسول الله فأنى لى بهم وقد عرفت إلى الحسين عليه السلام؟ قال:

«ثم سيد العابدين على بن الحسين عليه السلام، ثم ابنه محمد بن على عليه السلام باقر علم الأولين والآخريين من النبيين والمرسلين، ثم [ابنه جعفر بن محمد لسان الله الصيادق عليه السلام، ثم [ابنه موسى بن جعفر (عليه السلام) الكاظم غيظه في (سبيل) الله عز وجل، ثم [ابنه على بن موسى الرضا (1) لأمر الله (عليه السلام)، ثم [ابنه محمد بن على (عليه السلام) المختار من خلق الله، ثم [ابنه على بن محمد الهادي إلى الله، ثم [ابنه الحسن بن على (عليه السلام) الصيامت الأمين لسر الله، ثم ابنه محمد بن الحسن الهادي المهدي الناطق القائم بحق الله (عليه السلام).»

ثم قال (صلى الله عليه و اله و سلم): «يا سلمان إنك مدركه و من كان مثلك و من تولاه بحقيقه المعرفه.»

قال سلمان: فشكرت الله كثيرا ثم قلت: يا رسول الله و إنى مؤجل إلى عهده؟ قال:..

«يا سلمان اقرأ: فإذا جاء و غيّد أولاهما بعثنا عليكم عباداً لنا أولى بأس شديد فجاؤوا خلال الديار و كان و غداً مفعولاً، ثم ردنا لكم الكفرة عليهم و أميدناكم بأموال و بينين و جعلناكم أكثر نفيراً (2) قال سلمان: فاشتد بكائي و شوقى، ثم قلت: يا رسول الله، أبعهد منك؟ فقال:

«إى و الله الذى أرسل محمداً بالحق متى و من على و فاطمه و الحسن و الحسين و التسعه، و كل من هو منا [و معنا] و مضام فينا. إى و الله يا سلمان، ليحضرن إبليس و جنوده و كل من محض الإيمان محضا و محض الكفر محضا، حتى يؤخذ بالتفاصيل و الأوتار و لا يظلم ربك أحدا، و يحقق تأويل هذه الآيه:

و نريد أن نمن على الذين استضعفوا فى الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين، و نمكن لهم فى الأرض و

١- . [در مأخذ: الرضى].

٢- . اسراء (١٧): ٦-٧.

قال سلمان: فقلت من بين يدي رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم و ما يبالي سلمان متى لقي الموت أو الموت لقيه. (1)

« ابو جعفر محمد بن جرير طبري: در كتاب مسند فاطمه عليها السلام گوید: ابوالمفضل بما خبر داد، گفت: علي بن الحسين منقري كوفي حديثم داد، وی گفت: احمد بن زيد دهان، از محول [مكحول بن ابراهيم، از رشد م (رستم) بن عبدالله بن خالد مخزومي، از سليمان اعمش، از محمد بن خلف طاهري، از زاذان، از سلمان حديثم داد كه سلمان گفت:

رسول خدا صلی الله عليه وآله بمن فرمود: خداوند تبارك و تعالی هیچ پیغمبر و رسولي را مبعوث نفرمود مگر اينكه دوازده نقيب برايش قرار داد، عرض كردم: يا رسول الله صلی الله عليه وآله اين را از اهل دو كتاب (تورات و انجيل) دانسته بودم، فرمود: (ای سلمان) آیا دانسته ای كه نقبای من كيانند، و آن دوازده تنی كه خداوند آنان را برای امت پس از من برگزیده چه کسانی هستند؟ عرضه داشتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: ای سلمان خداوند مرا از برگزیده نورش آفرید و مرا دعوت كرد پس او را اطاعت نمودم، و از نور من علی علیه السلام را آفرید و دعوتش فرمود پس علی او را اطاعت كرد، و (از من) و از نور علی، فاطمه عليها السلام را خلق فرمود و او را دعوت نمود كه از او اطاعت كرد، و از من و از علی و فاطمه حسن علیه السلام را آفرید پس دعوتش كرد كه دعوت خداوند را اطاعت كرد، و از من و از علی و فاطمه حسين علیه السلام را آفرید و او را دعوت نمود كه دعوت او را اطاعت نمود.

سپس ما را به پنج اسم از اسماء خود نامید، كه خداوند محمود است و من محمد، و خداوند علی است و اینهم علی بن ابی طالب، و خداوند فاطر است و این فاطمه، و خداوند [صاحب إحسان است و این حسن، و خداوند محسن و این هم حسين است، آنگاه خداوند از ما و از نور حسين نه امام آفرید و ایشان را دعوت فرمود كه اطاعتش كردند پیش از آنكه خداوند آسمان ساخته شده و زمین پهن گردیده و فرشته ای و بشری (غير از ما خلق كند، نوری بودیم و خدای را تسبیح می گفتیم و از او می شنیدیم و اطاعت می نمودیم.

ص: ۲۹۹

سلمان گوید: عرضه داشتم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایت باد برای کسی که ایشان را بشناسد چه پاداشی خواهد بود؟ فرمود: ای سلمان هر کس آنان را به راستی بشناسد و ایشان را الگوی خود قرار دهد و دوستانشان را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید، چنین کسی به خدا سوگند از ما خواهد بود هر کجا وارد شویم او نیز وارد خواهد شد و هر جا مسکن کنیم او هم سکنی یابد. عرض کردم: ای رسول خدا آیا می توان بدون شناختن نامها و نسبهایشان به آنان ایمان داشت؟ فرمود: نه

ای سلمان. عرضه داشتم: یا رسول الله چگونه به شناخت ایشان دست یابم در حالیکه تا حسین علیه السلام شناخته ام؟ فرمود: پس از او سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام است، سپس پسرش محمد بن علی علیه السلام شکافنده (باقر [علم اولین و آخرین از پیغمبران و رسولان، سپس [پسرش] جعفر بن محمد علیه السلام زبان صادق راستگوی خداوند، سپس [پسرش] موسی بن جعفر علیه السلام آن فرونشاندن خشم خود در راه خداوند عز و جل [از جهت صبر برای خدا، سپس [پسرش] علی بن موسی آن راضی به امر خدا علیه السلام، سپس [پسرش] محمد بن علی علیه السلام آن برگزیده خلق خداوند، سپس پسرش [علی بن محمد آن هدایت کننده به سوی خداوند، سپس حسن بن علی علیه السلام آن صامت امین سر خداوند، سپس پسرش محمد بن الحسن (الهادی المهدی (الناطق) آن قائم به حق خدا [به امر خدا] علیه السلام.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای سلمان تو او را درک خواهی کرد و هر کس مانند تو باشد و نیز هر کس که با معرفت راستین از او پیروی نماید او را درک خواهد کرد.

سلمان گوید: پس شکر خدای را (بسیار) نمودم سپس گفتم: (یا رسول الله) آیا من تا عهد و زمان او خواهم بود؟ فرمود: ای سلمان بخوان (پس قول خدای تعالی را

خواند: پس چون هنگام انتقام اول فرا رسید بندگان سخت جنگجوی خویش را بر شما برانگیزیم تا درون خانه هایتان را نیز جستجو کنند و این وعده حتما تحقق خواهد یافت، سپس بار دیگر شما را بر روی آنها باز مسلط گردانیم و به وسیله مال و فرزند مدد نمائیم و تعدادتان را افزایش دهیم مسلمان گوید: در این هنگام گریه و اشتیاقم شدت یافت، آنگاه عرض کردم: یا رسول الله، آیا این جریان در زمان شما خواهد بود؟ فرمود: آری سوگند به خداوندی که مرا به حق فرستاد، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و آن نه (معصوم دیگر)، و هر کسی که از ما است و با ما و در راه ما ستم دیده، آری به خدا قسم (ای سلمان) ابلیس [برای مقابله با او] لشکریانش را جمع می سازد، و تمامی آنانکه

ایمانشان خالص بوده و نیز همه کافران حقیقی آورده می شوند تا از یکدیگر قصاص کشند و خونخواهی کنند، و پروردگار تو بر احدی ظلم نمی کند، و تأویل این آیه تحقق می یابد که: و می خواهیم بر آنانکه در زمین مستضعف شدند منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و ایشان را در زمین مکنت و توان بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که می ترسیدند نشان دهیم .

سلمان گوید: پس از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستم در حالیکه اهمیت نمی دهم کی به آغوش مرگ روم یا مرگ مرا به کامش برکشد» (۱).

ص: ۳۰۱

۱- و نیز شیخ طوسی بسند خود از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام روایت نموده که در مورد فرموده خدای تعالی: (و نرید أن نمن علی الذین آشتفیکوا فی الأرض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین) فرمود: «ایشان آل محمداند، خداوند مهدی ایشان را پس از تلاش او رنجشان [برانگیزد پس آنان را عزت دهد و دشمنشان را خوار گرداند ». الغیبه ، شیخ طوسی ، صفحه ۱۱۳ (مترجم).

الم * غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ عَلَيْهِمْ سَيِّغْلِبُونَ* فِي بَضْعِ سِنِينَ. لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعِيدٍ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ ... (۱)

الم {از رموز قرآن است} * رومیان مغلوب شدند در نزدیکی زمین [شما] و آنها پس از مغلوب شدن فعلی بزودی باز غالب خواهند شده در چند سالی خواهد شد و همه امور جهان از قبل و بعد از این همه بدست خداست و آن روز مؤمنان به نصرت و یاری خداوند نسبت به ایشان شاد و خرسند شوند .

محمد بن العباس، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور القمّي، عن أبيه، عن جعفر بن بشير الوشاء، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن تفسير: الم * غَلَبَتِ الرُّومُ قال:

«هم بنو أمية و إنما أنزلها الله عزّ و جلّ: الم * غَلَبَتِ الرُّومُ بنو أمية- فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ عَلَيْهِمْ سَيِّغْلِبُونَ* فِي بَضْعِ سِنِينَ. لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ عند قيام القائم عليه السلام.» (۲)

محمد بن العباس: گوید: حسن بن محمد بن جمهور قمی حدیثمان داد، از پدرش، از جعفر بن بشیر و شا، از ابن مسکان، از ابوبصیر، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام، ابوبصیر گوید: از آن جناب راجع به تفسیر: و الم و رومیان مغلوب

ص: ۳۰۲

۱- . روم (۳۰): ۲- ۶. ظاهر این آیات برای بیان مغلوب شدن روم در مقابل ایرانیان است در جنگی که در حوالی جزیره العرب و شام واقع شد و پس از چند سالی، باز رومیان بر پارسیان غالب گردیدند و بیان این امور، پیش از وقوع یکی از معجزات قرآن بود. حدیث فوق بیان مصداقی دیگر و تفسیری «بطنی» از قرآن است. (مترجم)

۲- . تأویل الآيات الظاهرة ۱: ۴۳۴، ح ۲.

شدند و پرسیدم، فرمود: آنان بنی امیه هستند و خدای عز و جل این آیه را چنین نازل فرمود: {الم از رموز قرآن است آرومیان مغلوب شدند در نزدیکی زمین و آنها پس از مغلوب شدن فعلی بزودی باز غالب خواهند شد و در چند سالی خواهد شد و همه امور جهان از قبل و بعد از این همه بدست خداست و آن روز مؤمنان به نصرت و یاری خداوند نسبت به ایشان (شاد و خرسند شوند و هنگام قیام قائم علیه السلام «

عنه : قال: حدثنا احمد بن محمد بن سعيد ، عن الحسن بن القاسم ، عن علي بن ابراهيم بن المعلى ، عن فضيل بن اسحاق ، عن يعقوب بن شعيب ، عن عمران بن ميثم ، عن عباية ، عن علي عليه السلام ، قال: قوله عز وجل: (الم غلبت الروم). هي فينا و في بني أمية. (١)

و از اوست: که گفت: احمد بن محمد بن سعيد حدیثمان داد، از حسن بن القاسم، (گفت قرائت کردم از علی بن ابراهیم معلی، از فضیل بن فضیل بن اسحاق، از یعقوب بن شعیب، از عمران بن میثم، از عباده [عنايه]، از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمود: قول خدای عز و جل [الم و رومیان مغلوب شدند ۴ [این] درباره ما و بنی امیه است «.

أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، في مسند فاطمه، قال: حدثني أبو المفضل محمد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا جعفر بن محمد ابن مالك، قال: حدثنا إسحاق بن محمد بن سميع، عن محمد بن الوليد، عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ قال: «في قبورهم بقيام القائم عليه السلام». (٢)

«و ابو جعفر محمد بن جرير طبري: در کتاب مسند فاطمه گوید: ابوالفضل محمد بن عبدالله حدیثمان داد، گفت: محمد بن همام حدیثمان گفت، که جعفر بن محمد بن مالک حدیثمان داد، گفت: اسحاق بن محمد بن سمیع، از محمد بن الولید، از یونس بن یعقوب، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام درباره قول خدای عز و جل:

ص: ۳۰۳

۱- تاویل الایات الظاهره صفحه ۴۳۴

۲- دلایل الإمامه: ۴۶۴-۴۶۵ [ح ۴۴۸].

و در آن روز مؤمنان به یاری خداوند خرسند خواهند شد و فرمود: در قبرهایشان به قیام حضرت قائم علیه السلام).

ص: ۳۰۴

وَلَنذِيقُنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱)

و به درستی که ما از عذاب کوچکتر (نزدیکتر غیر از عذاب بزرگتر آنان را بچشانیم تا مگر بسوی خدا باز گردند.

محمّد بن العباس، قال: حدّثنا علی بن حاتم، عن حسن بن محمّد بن (۲) عبد الواحد، عن حفص بن (۳) عمر بن سالم، عن محمّد بن حسین بن (۴) عجلان، عن مفضل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: وَ لَنذِيقُنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ قال:

«الأدنى عذاب السّفْرِ. و الأكبر المهدىّ بالسيف.» (۵)

محمد بن العباس: گوید: علی بن حاتم از حسن بن محمد، از ابن [عبد الواحد بن [از] حفص از ابن عمر بن سالم، از محمد بن حسین بن عجلان، از مفضل بن عمر حدیثمان داد که مفضل گوید: از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام راجع به فرموده خداوند عز و جل: و و به درستی که ما از عذاب کوچکتر آنزدیکتر غیر از عذاب بزرگتر آنان را بچشانیم و پرسیدم، آن حضرت فرمود: عذاب آدنی: عذاب سفر [قبر] است، و عذاب اکبر: [قیام] مهدی علیه السلام است با شمشیر).

محمّد بن الحسن الشیبانی، فی کشف البیان، قال: روی عن جعفر الصّادق علیه السّلام فی معنی الآیه:

«أنّ الأدنى القحط و الجذب و الأكبر خروج

ص: ۳۰۵

۱- . سجده (۳۲): ۲۲.

۲- . در متن: عن.

۳- . در متن: بن حفص.

۴- . [چنان که محققان تأویل الآیات، در پاورقی احتمال داده اند، ممکن است در این جا محمّد بن حسین عن عجلان درست باشد؛ چه محمّد بن حسین بن عجلان نامی در کتب رجال شناخته نشده است.]

۵- . تأویل الآیات الظّاهره ۲: ۴۴۴، ح ۶ و در آن چنین آمده است: «الأدنى: غلاء السّعر» یعنی: عذاب ادنی، گرانی نرخ هاست. (مترجم)

محمد بن الحسن شيباني: در كتاب كشف البيان گوید: از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام در معنی این آیه روایت است که: عذاب آدنی قحطی و خشکسالی است، و عذاب اکبر خروج قائم مهدی عليه السلام با شمشیر در آخر الزمان.

ص: ۳۰۶

۱- [نهج البيان (- كشف البيان) ۳: ۲۳۲؛ به نقل البرهان ۴: ۴۰۱ (ذیل آیه)].

قُلْ: يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱)

{ [ای رسول ما] بگو در روز پیروزی ایمان کسانی که کفر ورزیدند سودی به حالشان نخواهد داشت، و مهلت داده نخواهند }.

محمد بن یعقوب، قال: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ ابْنِ دُرَّاجٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ: يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ قَالَ:

«يوم الفتح يوم تفتح الدنيا على القائم لا ينفع أحدا تقرب بالإيمان ما لم يكن قبل ذلك مؤمنا و بعد هذا (۲) الفتح موقنا، فذلك العدى ينفعه إيمانه و يعظم الله عنده قدره و شأنه (۳) و يزخرف له يوم (القيامة و) البعث جناه (۴) و تحجب عنه نيرانه، و هذا أجر الموالين لأمر المؤمنين و لذريته (۵) الطيبين عليهم السلام.» (۶)

محمد بن یعقوب: گوید: حسین بن عامر، از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، از محمد بن سنان، از ابن دراج حدیثمان داد که گفت: شنیدم حضرت ابو عبدالله امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عز و جل: [[ای رسول ما] بگو در روز پیروزی ایمان کسانی که کفر ورزیدند سودی به حالشان نخواهد داشت، و مهلت داده نخواهند شد] فرمود:

روز پیروزی روزی است که دنیا بر روی حضرت قائم علیه السلام گشوده می شود، کسی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح یقین کند، ایمانش نفعی به حالش نخواهد داشت، ولی هر که پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهورش بوده

ص: ۳۰۷

۱- . سجده (۳۲): ۳۰.

۲- . [در مأخذ: بهذا].

۳- . [در مأخذ: يعظم عند الله قدره و شأنه].

۴- . [در مأخذ: تزخرف ... جناه].

۵- . [در مأخذ: ذريته].

۶- . این حدیث در کتب شیخ کلینی - قدس سره - یافت نشد و در تأویل الآیات الظاهره ۲: ۴۴۵ با همین سند و متن به نقل از محمد بن العباس آمده است. [با توجه به این که مؤلف این روایت را در

ایمانش برایش سودمند خواهد بود، و خداوند مقام و شأنش را نزد امام قائم علیه السلام بزرگ خواهد ساخت، و روز قیامت و رستاخیز بهشتش را برایش زینت خواهد کرد، و آتشش را از وی محبوب خواهد فرمود، و این است پاداش دوستان و اهل ولایت امیرالمؤمنین و ذریه طاهرین آن حضرت علیهم السلام»

ص: ۳۰۸

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ. سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ (۱)

و ما میان ایشان و قریه هائی که آنها را برکت داده ایم قریه های ظاهره ای قرار دادیم با فاصله های کوتاه و نزدیک بهم و گفتیم [در میان آنها در شبها و روزها با ایمنی مسافرت نمائید.

ابن بابویه، یاسناده عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث في معنى الآية قال:

«يا أبا بكر (۲) سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ فقال:- مع قائمنا أهل البيت عليهم السلام.» (۳)

«ابن بابویه: بسند خود از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی در معنی آیه آورده که فرمود: ای ابوبکر و در میان آنها در شبها و روزها با ایمنی مسافرت نمایند؟ فرمود: با قائم ما اهل البيت عليهم السلام.»

الشَّيْخ الطَّوْسِيُّ، في الغيبة، قال: روى محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن محمد بن صالح الهمداني، قال: كتبت إلى صاحب الزمان عليه السلام: إن أهل بيتي يؤذونني (۴) و يقرعونني بالحديث الذي روى عن آبائك عليهم السلام أنهم قالوا: «خدّامنا و قوّامنا شرار خلق الله.» فكتب:

«و يحكم! ما تقرؤون ما قال الله تعالى: وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً؟! فنحن - و الله - القرى التي بارك (الله) فيها و أنتم القرى الظاهرة.» .

ص: ۳۰۹

۱- . سبأ (۳۴): ۱۹.

۲- . [در مأخذ: أبا بكر.]

۳- . [علل الشرايع ۱: ۹۱، باب ۸۱، ح ۵].

۴- . در مأخذ: يؤذونني.

شیخ طوسی: در کتاب غیبت گوید: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از محمد بن صالح همدانی روایت کرد که گفت: به حضرت صاحب الزمان علیه السلام نوشتم که: خاندانم مرا اذیت می کنند و نکوهش می نمایند به آن حدیثی که از پدران شما علیهم السلام روایت شده که ایشان فرموده اند: خدمتگذاران و کارگزاران ما بدترین خلق خدایند؟ پس آن جناب علیه السلام در جواب نوشت: وای بر شما مگر نمی خوانید آنچه را خدای عز و جل فرموده: وما میان ایشان و قریه هائی که آنها را برکت داده ایم قریه های ظاهره ای قرار دادیم و مائیم به خدا سوگند آن قریه هایی که خداوند در آنها برکت نهاده، و شمائید قریه های ظاهره .

و رواه ابن بابویه فی غیبه، قال: حدّثنا أبی و محمّد بن الحسن، قال:

حدّثنا عبد الله بن جعفر الحمیری، عن محمّد بن صالح الهمدانی، عن صاحب الزّمان علیه السّلام ... الحدیث إلی آخره. (۱)

و ابن بابویه: در غیبت خود آن را روایت کرده گوید: پدرم و محمد بن الحسن حدیثمان دادند، گفتند: عبدالله بن جعفر حمیری حدیثمان داد، از محمد بن صالح همدانی، از صاحب الزمان علیه السلام و حدیث را تا آخرش آورده است.

می گویم: این تفسیر به این معنی از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام نیز روایت گردیده، و همه در کتاب البرهان یاد شده است).

ص: ۳۱۰

۱- . کمال الدّین و تمام النّعمه ۲: ۴۸۳، با اختلاف جزئی.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا: آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ؟ * وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ، إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۱)

و چنانچه آنان را بینی که هراسانند پس دیگر هیچ از عذاب آنها فوت و زایل نشود، و از جای نزدیکی گرفته شونده و گویند به آن ایمان آوردیم و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شونده و حال آنکه از پیش به آن کفر ورزیده اند و به رسول ما و حقایق غیب نسبتهای بسیار دوری می زدنده و میان آنها و آرزوهایشان جدائی و مباینت افتاد همچنانکه نسبت به همکیشان آنها که همانند اینان در شک و ریب بودند؛ بیشتر چنین شد.

محمد بن ابراهیم النعمانی فی الغیبه، عن علی بن أحمد: عن عبید الله (۲) ابن موسی [العلوی (بن العتّاس)]، عن عبد الله بن محمد، قال: حدّثنا محمد بن خالد، عن الحسن بن المبارک، عن أبي إسحاق الهمدانی، عن الحارث [الهمدانی]، عن (علی) أمير المؤمنين علیه السلام [أنه قال:

«المهدی أقبل جعد، بخده خال، يكون مبدأه من قبل المشرق، فإذا (۳) كان ذلك خرج السفیانی فیملك قدر حمل امرأه تسعه أشهر، يخرج بالشام فينقاد (۴) له [أهل الشام] إلا طوائف [من ال] مقيمين على الحقّ يعصمهم الله عن (۵) الخروج معه، و يأتي المدينة بجيش جزّار حتّى إذا

ص: ۳۱۱

۱- . سبأ (۳۴): ۵۲-۵۵.

۲- . در متن: عبد الله.

۳- . در مأخذ: و إذا.

۴- . در متن: فيقاد.

۵- . در مأخذ: من.

انتهی إلى بیداء المدینه خسف [الله به، و ذلك قول الله عز و جل في كتابه : وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ]. (۱)

محمد بن ابراهيم نعمانی : در کتاب غیبت از علی بن احمد، از عبد [عبید الله بن بن موسی (علوی (بن العباس) از عبد الله بن محمد که گفت: حدیثمان داد محمد بن خالد، از حسن بن مبارک، از ابواسحاق همدانی، از حرث (حراثت از حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود:

حضرت مهدی دارای چشمانی مخمور و موهای پیچیده است و در گونه اش خال می باشد، آغاز کارش از سوی مشرق خواهد بود، [و] پس چون چنین شود سفیانی خروج کند که به مقدر حاملگی یک زن نه ماه حکومت خواهد یافت، او در شام خروج می کند پس اهل شام سر به فرمان او خواهند شد مگر گروههایی از آنان که بر حق پایدار مانده اند خداوند ایشان را از خروج با وی محفوظ می دارد، و با لشکر جاری به مدینه می آید تا هنگامی که به بیداء مدینه رسد (خداوند او را به زمین فرو خواهد برد، و این است فرموده خدای عز و جل در کتابش [و چنانچه آنان را ببینی که هراسانند پس دیگر هیچ از عذاب آنها فوت و زایل نشود، و از جای نزدیکی گرفته شوند «

علی بن ابراهیم قال: حدّثنی ابي، عن ابن ابي عمير، عن منصور بن يونس، عن ابي خالد الكابليّ، قال: قال ابو جعفر عليه السلام: [.

«و الله لكأني أنظر إلى القائم عليه السلام و قد أسند ظهره إلى الحجر ثم ينشد الله حقه، ثم يقول: يا أيها الناس، من يحاجني في الله فأنا أولى بالله، أيها الناس، من يحاجني في آدم (عليه السلام) فأنا أولى بآدم، أيها الناس، من يحاجني في نوح فأنا أولى بنوح (عليه السلام)، أيها الناس، من يحاجني في إبراهيم فأنا أولى بإبراهيم (عليه السلام)، أيها الناس، من يحاجني في موسى فأنا أولى بموسى (عليه السلام)، أيها الناس، من يحاجني في عيسى فأنا أولى بعيسى (عليه السلام)، أيها الناس، من يحاجني في رسول الله (ص) فأنا أولى برسول الله (ص) صلى الله عليه و اله و سلم، أيها الناس، من يحاجني في كتاب الله فأنا أولى بكتاب الله، ثم ينتهي إلى المقام

ص: ۳۱۲

۱- . کتاب الغیبه: ۳۰۴-۳۰۵ [باب ۱۸، ح ۱۴].

۲- . در مأخذ: فی محمّد.

۳- . در مأخذ: من محمّد.

ثم قال أبو جعفر عليه السلام: «هو - و الله - المضطر في كتاب الله في قوله: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؟ فيكون أول من يبايعه جبرائيل (1) ثم الثلاث مائه و الثلاثة عشر رجلا، فمن كان ابتلى بالمسير وافي (2) و من لم يتل بالمسير فقد عن فراشه، و هو قول أمير المؤمنين عليه السلام: "هم المفقودون عن فرشهم" و ذلك قول الله: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ، أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً - قال: - الخيرات: الولايه.

و قال في موضع آخر: وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ وَ هُمْ [و الله أصحاب القائم عليه السلام يجتمعون] و الله إليه في ساعه واحده.

فإذا جاء إلى البيداء يخرج إليه جيش السفياني فيأمر الله الأرض فتأخذ أقدامهم، و هو قوله: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ، وَ قَالُوا: آمَنَّا بِهِ يعني بالقائم من آل محمد عليهم السلام، وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ؟ إلى قوله: وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ [يعنى أن لا يعدبوا كما فعل بأشياءهم] مِنْ قَبْلِ يعني من كان قبلهم من المكذبين هلكوا. (3)

و «علی بن ابراهیم گوید: پدرم حدیثم داد، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو خالد کابلی که گفت: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند گوئی قائم علیه السلام را می نگرم که پشت خود را به حجر کرده سپس خداوند را به حق خودش سوگند می دهد، آنگاه می گوید: ای مردم هر کس درباره خداوند با من محاجه نماید بداند که من به خداوند اولی هستم، ای مردم هر کس درباره آدم با من محاجه کند، پس من نزدیکترین کسان به آدم هستم، ای مردم هر کس در مورد نوح با من محاجه نماید پس من نزدیکترین کسان به نوح هستم، ای مردم هر کس درباره ابراهیم با من گفتگو دارد پس من از همه به ابراهیم نزدیکترم، ای مردم هر کس درباره موسی با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین کسان به موسی، ای مردم هر کس درباره عیسی با من محاجه کند پس من نزدیکترین افراد به عیسی می باشم، ای مردم هر کس درباره رسول خدا (محمد صلی الله علیه و آله با من محاجه کند پس منم نزدیکترین افراد به

۱- [در مأخذ: جبرئیل].

۲- در مأخذ: وافاه.

۳- تفسیر قمی ۲: ۲۰۵.

رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، ای مردم هر کس درباره کتاب خدا با من محاجه نماید پس منم نزدیکترین کسان به کتاب خداوند. سپس به مقام ابراهیم خواهد رفت، دو رکعت نماز می گذارد و حقش را از خداوند طلب می کند.

. آنگاه حضرت ابو جعفر [امام باقر علیه السلام فرمود: اوست به خدا سوگند [آن مضطری که در کتاب خدا یاد شده در فرموده او: { آیا چه کسی دعای مضطر ناچار را به اجابت می رساند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد ، پس نخستین کسی که با او بیعت کند جبرئیل است، سپس آن سیصد و سیزده مرد [بیعت کنند و هر کدام از ایشان پیش از آن هنگام بیرون از منزل بوده به مقصد [به آن حضرت خواهد پیوست، و هر کدام دچار سفر نبوده از بستر خوابش مفقود خواهد شد، و همین است معنی فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «آنانند مفقودشوندگان از خوابگاههایشان» [و] آن قول خداوند است: پس به کارهای نیک سبقت گیرید، هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد . فرمود: خیرات: ولایت است. و خداوند در جای دیگر فرموده: { و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی افراد معدودی به تعویق اندازیم... م و ایشان به خدا قسم) اصحاب قائم علیه السلام هستند به خدا سوگند در یک ساعت نزد او جمع می شوند، پس چون به بیدار بیاید لشکر سفیانی به سویش خروج کند، که خداوند امر فرماید زمین پاهایشان را می گیرد، و این است (معنی) فرموده خداوند و اگر [ای رسول ما ببینی کافران را هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم یعنی: به قائم از آل محمد علیهم السلام و و با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شوند تا آنجا که فرموده و میان آنها و آرزوهایشان جدائی و مباینت افتاد؛ [یعنی: اینکه عذاب نشوند و همچنانکه نسبت به همکیشان آنها پیشتر چنین شدم یعنی: کسانی که پیش از ایشان بودند از تکذیب کنندگانی که هلاک گشتند).

ثم قال علی بن ابراهیم: فی روایه اَبی الجارود، عن اَبی جعفر علیه السَّلام فی قوله: وَ لَوْ تَرَى إِذِ فَرَعُوْا [قال: «من الصَّوت، و ذلك الصَّوت من السَّماء»

(و فی قوله): وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ قال: «من تحت أقدامهم خسف بهم.» (۱)

ص: ۳۱۴

سپس علی بن ابراهیم: گوید: و در روایت ابوالجارود از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره قول خداوند: { و چنانچه [کافران را ببینی که هراسانند] { [فرمود]: [از صدا: و آن صدا از سوی آسمان است، و درباره فرموده خداوند]: { و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و فرمود: از زیر پاهایشان زمین آنان را فرو می برد .

ثم قال: أخبرنا الحسين بن محمد، عن المعلى بن محمد [عن محمد] ابن جمهور، عن ابن محبوب، عن أبي حمزة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قوله: وَ أَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ قال:

«إِنَّهُمْ طلبوا الهدى من حيث لا ينال و قد كان لهم مبدولا من حيث ينال (١).» (٢)

سپس گوید: حسین بن محمد خبرمان داد، از معلی بن محمد بن جمهور، از ابن محبوب، از ابوحمزه که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام راجع به قول خداوند: { با اینهمه دوری کی توانند به آن مقام نایل شونده پرسیدم، آن جناب در جواب فرمودند: اینان از راهی که بدست نمی آید هدایت را جستجو کردند و حال آنکه از راه معمولش برایشان فراهم می شد».

العياشي، بإسناده: عن عبد الأعلى الحلبي، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

«يكون لصاحب هذا الأمر غيبه...» و ذکر حدیثا طویلا يتضمّن غيبه صاحب الأمر عليه السلام و ظهوره، إلى أن قال عليه السلام:

«فیدعو الناس (یعنی القائم علیه السلام) إلى کتاب الله و سنّه نبیه علیه و آله السّلام و الولاية لعليّ بن أبي طالب علیه السّلام و البرائه من عدوّه، و لا- یسمی أحدا حتّى ینتهی إلى البیداء فیخرج إليه جيش السّیفانیّ فیأمر الله الأرض فیأخذهم من تحت أقدامهم، و هو قول الله (عزّ و جلّ): وَ لَوْ تَرَى إِذِ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ

قَرِيبٍ، وَ قَالُوا: آمَنَّا بِهِ یعنی بقائم آل محمد وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ یعنی بقائم آل محمد ...

إلى آخر السّوره. فلا (٣) یبقی منهم إلّا رجلا ن یقال

ص: ٣١٥

١- [در متن: یناله].

٢- تفسیر قمی ٢: ٢٠٦.

٣- [در مأخذ: و لا].

لهما: وتر و وتیر من مراد، وجوههما فی أفتیتها یمشیان القهقری، (ف) یخبران النَّاس بما فعل بأصحابهما.» (۱)

عیاشی بسند خود از عبدالاعلیٰ حلبی آورده که گوید: حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: البته صاحب این امر را غیبتی خواهد بود... و سخنی طولانی بیان داشت که متضمن غیبت و ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است تا آنجا که فرمود:

پس، مردم را به کتاب خدا و سنت پیغمبرش علیه وآله السلام و ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنش دعوت می کند (یعنی حضرت قائم علیه السلام) ولی نام کسی از دشمنان را نمی برد، تا آنگاه که به بیداء رسد سپاهیان سفیانی به سویش خروج کنند، پس خداوند به زمین امر خواهد کرد که از زیر پاهایشان آنها را بگیرد، و همین است [معنی] قول خدای عز و جل: و اگر زای رسول ما بینی کافران را هنگامیکه هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جایگاه نزدیکی گرفته شوند و گویند به او ایمان آوردیم ک یعنی: (و گویند به قائم آل محمد علیه السلام ایمان آوردیم و و حال آنکه از پیش به آن کفر ورزیده اند یعنی به قائم آل محمد علیهم السلام تا آخر سوره... پس کسی از آنان باقی نمی ماند مگر دو مرد بنام و ترووتیر از قبیل مراد، که صورت‌هایشان در پشت‌هایشان خواهد بود که به پشت راه خواهند رفت و آنچه بر سر یارانشان آمد را به مردم خیر می دهند).

این حدیث طولانی است که در ذیل فرموده خداوند: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (۲)) از سوره انفال گذشت).

محمّد بن العباس، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن بن علی بن الصّیّاح المدائنی، عن الحسن بن محمّد بن شعیب، عن موسی بن عمر بن یزید، عن

ص: ۳۱۶

۱- تفسیر العیاشی ۲: ۵۶-۵۷ [انفال، ح ۴۹].

۲- حدیث فوق [به شماره ی ۵۴] در ذیل آیه ی بیست و یکم همین کتاب گذشت.

ابن ابی عمیر، عن منصور بن یونس، عن إسماعیل بن جابر، عن أبی خالد الکابلی، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

«یخرج القائم علیه السلام فیسیر حتی یمر بمر (۱) فیبلغه أن عامله [قد] قتل، فیرجع إلیهم فیقتل المقاتله و لا یزید علی ذلك شیئا.

ثم ینطلق فیدعو الناس حتی ینتهی إلی البیداء، فیخرج جيش السیفیانی (۲) فیأمر الله عز و جل: الأرض أن تأخذ بأقدامهم، و هو قوله عز و جل: وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ* وَ قَالُوا: آمَنَّا بِهِ یعنی بقیام القائم علیه السلام وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ یعنی بقیام القائم علیه السلام (۳) من آل محمد علیهم السلام وَ یَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ* وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ. إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ « (۴)

محمد بن العباس: گوید: محمد بن الحسن بن علی بن صباح مدائنی حدیثمان داد، از حسن بن محمد بن شعیب، از موسی بن عمر بن یزید (زید)، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از اسماعیل بن جابر، از ابو خالد کابلی، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود: حضرت قائم علیه السلام خروج می کند و به سیر خود ادامه می دهد تا اینکه از مراو می گذرد، به او خبر می رسد که عاملش کشته شده، پس به سوی آنان بازمی گردد پس مقاتلان را می کشد و چیزی بر آن نمی افزاید.

سپس در مسیر خود مردم را به حق دعوت می کند، تا اینکه به بیداء می رسد، پس لشکر سفیانی (دو لشکر سفیانی) به مقابله با آن جناب بیرون می آیند، که خدای عز و جل به زمین امر فرماید که از پاهایشان آنها را بگیرد و همین است قول خدای عز و جل: { وَ چنانچه آنان را بینی که هراسانند پس هیچ از عذابشان فوت و زایل نشود و از جای نزدیکی گرفته شونده و گویند به آن ایمان آوردیم یعنی به قیام حضرت قائم علیه السلام و حال آنکه از پیش به آن کفر ورزیده اند یعنی به قیام قائم از آل محمد علیه السلام، و به رسول ما و حقایق غیب نسبتهای بسیار دوری می زدند و میان آنها و

ص: ۳۱۷

۱- [بمر نیز خوانده می شود. مر (مرّ ظهران) ناحیه ای در نزدیکی مکه است و مرّ نیز وادی ای در اضم در راه مکه به یمامه.

رک. معجم البلدان ۱: ۱۰۴ و ۱۰۶ و ۵: ۲۱۴.]

۲- در مأخذ: جيشان للسفیانی.

۳- [در مأخذ: قائم.]

۴- تأویل الآیات الظّاهره ۲: ۴۷۸ [ح ۱۲].

آرزوهایشان جدائی و مابینت افتاد همچنانکه نسبت به همکیشان آنها که همانند اینان در شک و ریب بودند پیشتر چنین شد «

ص: ۳۱۸

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِبِرَاهِيمَ (۱)

و به راستی که از جمله شیعیان او، ابراهیم است ؟

الشیخ محمد بن العباس (۲) [رحمه الله : عن محمد بن وهبان، عن أبي جعفر محمد بن علي بن رحيم، عن العباس بن محمد، قال: حدثني أبي، عن الحسن بن [علي بن أبي حمزه] قال: حدثني أبي، عن أبي بصير يحيى بن أبي القاسم، قال:

سأل جابر بن يزيد الجعفي جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن تفسير هذه الآية: وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِبِرَاهِيمَ فقال عليه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ سبحانه لَمَّا خلق إبراهيم عليه السلام كشف له عن بصره، فنظر فرأى نورا إلى جنب العرش، فقال: إلهي ما هذا النور؟ فقيل له: هذا نور محمد (صلى الله عليه و اله و سلم) صفوتي من خلقي، و رأى نورا إلى جنبه، فقال: إلهي و ما هذا النور؟ فقيل له: هذا نور علي بن أبي طالب (عليه السلام) ناصر ديني، و رأى إلى جنبهما (۳) ثلاثة أنوار، فقال:

إلهي (و) ما هذه الأنوار؟ فقيل [له : هذه فاطمه (۴) (عليها السلام) - فطمت محبيها من النار- و نور ولديها الحسن و الحسين (عليهما السلام)].

[و رأى تسعة أنوار قد حفوا بهم ، فقال: إلهي و ما هذه الأنوار التسعة (۵)؟]

قيل: يا إبراهيم هؤلاء الأئمة من ولد علي و فاطمه، فقال إبراهيم: إلهي بحق هؤلاء الخمسة إلاً (ما) عزفتني من التسعة.

فقال (۶): يا إبراهيم أولهم علي بن الحسين و ابنه محمد و ابنه جعفر و ابنه موسى و ابنه علي و ابنه محمد و ابنه علي و ابنه الحسن و الحجة القائم

ص: ۳۱۹

۱- . صافات (۳۷): ۸۴.

۲- . [در متن: الحسن].

۳- . [در مأخذ: جنبهم].

۴- . در مأخذ: هذا نور فاطمه.

۵- . [در متن: إلهي و أرى تسعة أنوار قد حفوا بهم].

۶- . [در مأخذ: قيل].

فقال إبراهيم عليه السلام: إلهي و سيدي، أرى أنوارا قد أحدقوا بهم لا يحصى عددهم إلا أنت (١)! قيل: يا إبراهيم هؤلاء [شيعتهم شيعة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال إبراهيم: و بما (٢) تعرف شيعة؟ قال: بصلاح إحدى و خمسين، و الجهر بسم الله الرحمن الرحيم، و القنوت قبل الركوع، و التختّم باليمين، فعند ذلك قال إبراهيم: اللهم اجعلني من شيعة أمير المؤمنين.]

قال: فأخبر الله في كتابه فقال: وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ « (٣)

شيخ محمد بن الحسن، از محمد بن وهبان، از ابوجعفر محمد بن علي بن رحيم، از عباس بن محمد، روايت آورده كه گفت: پدرم براي حدیث گفت از حسن بن علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر یحیی بن ابي القاسم كه گفت: جابر بن یزید جعفی از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام راجع به تفسیر این آیه پرسید: ﴿ و به راستی كه از جمله شیعیان او، ابراهیم است .

آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا خداوند سبحان هنگامیكه ابراهیم علیه السلام را آفرید، پرده از روی چشمش برگرفت، ابراهیم نگاه كرد و نوری در کنار عرش مشاهده نمود، عرضه داشت: إلهها این نور چیست؟ به او گفته شد: این نور محمد صلی الله علیه و آله برگزیده از خلق من است، و نوری در کنار آن نور دید، پرسید: خدایا و این نور چیست؟ [از سوی خداوند به او گفته شد: این نور علی بن ابی طالب علیه السلام یاور دین من است. در کنار آن دو نور سه نور دیگر دید، پرسید: خدایا این نورها چیستند؟ به او گفته شد: این [نور فاطمه علیها السلام است كه دوستانش را از آتش بازداشته و جدا کرده، و نور دو پسرش حسن و حسین علیهما السلام .

آنگاه ابراهیم گفت: بار الهها نه نور هم می بینم كه پیرامون آنان را گرفته اند؟ گفته شد: ای ابراهیم اینان امامان از فرزندان علی و فاطمه هستند، پس ابراهیم عرضه داشت: بار خدایا به حق این پنج تن تو را سوگند می دهم كه بمن بشناسانی آن نه تن کیانند؟

خداوند فرمود: ای ابراهیم اولینشان علی بن الحسین است، و پسرش محمد، و پسرش جعفر، و پسرش موسی، و پسرش علی، و پسرش محمد، و پسرش علی، و پسرش حسن، و حجت قائم پسر اوست علیهم السلام . پس ابراهیم علیه السلام گفت: ای خدا و سید من، نورهایی را می بینم پیرامونشان حدقه زده اند كه شماره آنها

۱- . [در مأخذ: لا يحصى عددهم.]

۲- . [در مأخذ: بم.]

۳- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۴۹۶-۴۹۷ [و به نقل از آن، البرهان، ذیل آیه .

را جز تو کسی نمی داند؟ گفته شد: ای ابراهیم اینان شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشند. ابراهیم گفت: به چه نشانه هایی [شیعیان او شناخته می شوند؟] خداوند فرمود: به خواندن پنجاه و یک رکعت نماز، و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم، و قنوت گرفتن پیش از رکوع، و انگشتی به دست راست کردن. در این هنگام ابراهیم گفت: بار خدایا مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار ده. امام صادق علیه السلام فرمود: پس خداوند این را در کتاب خود خیر داد که فرمود: او به راستی که از جمله شیعیان او، ابراهیم است «

ص: ۳۲۱

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۱)

و همانا پس از این هنگام، راستی و حقیقت این خبر را خواهید دانست.

محمّد بن یعقوب، عن علی بن محمّد: عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمن، عن عاصم بن حمید، [عن أبي حمزة] عن أبي جعفر عليه السلام فی قول الله (۲) عزّ و جلّ...: وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ قَالَ:

«عند خروج القائم عليه السلام.» (۳)

محمد بن یعقوب: از علی بن محمد از علی بن العباس از حسن بن عبدالرحمن از عاصم بن حمید [از ابو حمزه از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام روایت آورده که درباره فرموده خدای عز و جل: } و همانا پس از این هنگام، راستی و حقیقت این خبر را خواهید دانست و فرمودند: هنگام خروج قائم علیه السلام «

ص: ۳۲۲

۱- ص (۳۸): ۸۹.

۲- [در مأخذ: فی قوله].

۳- روضه ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (۱)

و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت

علی بن ابراهیم، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (۲)، قال: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (۳)، قال: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ، قال: حَدَّثَنَا مِيَا ح (۴) الْمَدَائِنِيُّ، قال:

حَدَّثَنَا الْمَفْضَلُ بْنُ عَمْرِوهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا قَالَ:

«رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامَ الْأَرْضِ». قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ:

«إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نَوْرِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَرُونَ (۵) بِنُورِ الْإِمَامِ.» (۶)

علی بن ابراهیم: گوید: حدیثمان داد محمد بن ابی عبدالله گفت: حدیثمان داد جعفر بن محمد، وی گفت: حدیثمان آورد قاسم بن ربیع گفت: حدیثمان گفت صباح مدائنی گفت: حدیثمان داد مفضل بن عمر اینکه از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام شنیده که درباره فرمود: خداوند و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت و می فرمود: پروردگار زمین یعنی امام زمین. عرض کردم: هرگاه ظهور کند چه می شود؟ فرمود: در آن صورت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند».

أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قال: حَدَّثَنِي أَبِي، قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قال:

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ (۷) مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيِّ، قال: حَدَّثَنَا

ص: ۳۲۳

۱- زمر (۳۹): ۷۰.

۲- [مراد محمد بن ابی عبد الله جعفر اسدی کوفی است (رک. معجم رجال الحديث ۱۴: ۲۷۲)؛ اما در نسخه ی مأخذ افزوده ی علیه السلام آمده است!]

۳- [مراد ابو عبد الله جعفر بن محمد بن مالک بن عیسای فزاری کوفی است. (رک. رجال نجاشی و معجم الحديث ۴: ۱۱۷)]

۴- [در متن: صیاح و در مأخذ (و نیز تأویل الآیات و نور الثقلین): صباح و در البرهان: صباح. به استناد رجال نجاشی و معجم رجال الحديث ۱۸: ۲۹۲ و ۱۹: ۹۳ اصلاح شد.]

۵- [در متن و مأخذ: يجترون.]

۶- . تفسیر قمی ۲: ۲۵۳.

۷- . [در متن: عبد الله بن جعفر بن ... که ظاهراً درست است.]

أحمد بن میثم، قال:

حدَّثنا سليمان بن صالح، قال: حدَّثنا أبو الهيثم القصاب، عن المفضل بن عمر الجعفی، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ نَوْرَ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَصَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا (١) [و ذهب الظلمه] و عاش الرجل في زمانه ألف سنه يولد له في كل سنه غلام لا يولد له جاربه، يكسوه الثوب فيطول عليه كلما طال، و يكون (٢) عليه أي لون شاء.» (٣)

«ابو جعفر محمد بن جرير طبری: گوید: خبرم داد ابوالحسین محمد بن هارون بن موسی، گفت: پدرم برایم حدیث آورد و گفت: حدیثمان داد [حدیثم داد] ابوعلی محمد بن همام، گفت: حدیثمان داد [ابو عبدالله بن جعفر بن محمد حمیری، گوید: حدیثمان داد احمد بن میثم گفت: برایمان حدیث آورد سلیمان بن صالح، وی گفت: ابوالهیثم قصاب برایمان از مفضل بن عمر جعفی حدیث آورد که گفت: شنیدم حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام می فرمود:

همانا هرگاه قائم ما بپاخیزد زمین به نور پروردگارش روشنی یابد، و مردم از روشنائی خورشید بی نیاز گردند، و شب و روزیکی خواهد شد، [و تاریکی از میان خواهد رفت و مرد در زمان او هزار سال عمر می کند، هر سال برایش یک پسر متولد می شود و دختر متولد نمی گردد، جامه ای به قامت خودش بر او پوشیده می شود که هر چه قدش بلندتر می گردد لباس هم بزرگتر می شود به هر رنگی که بخواهد».

و رواه أبو جعفر أيضا: قال: حدَّثني أبو عبد الله الحرَمي (٤)، عن أبي محمّد، عن ابن همام ... و ساق الحديث إلى آخره ..

«و ابو جعفر نیز این را روایت کرده گوید: حدیثم داد ابو عبدالله خرقی، از ابو محمد، از ابن همام... و حدیث را تا آخرش آورده است.»

ص: ۳۲۴

۱- [در متن: واحد].

۲- در مأخذ: يتلّون.

۳- دلائل الإمامه: ۴۵۴ [ح ۴۳۳].

۴- [در متن: الخرقی].

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ (۱)

و اما قوم ثمود را، پس راهنمایی و هدایت کردیم ولی آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند و گمراهی را برگزیدند.

شرف الدین النجفی، قال: روی (۲) علی بن محمد، عن ابی جمیل، عن الحلبي، و رواه [أيضا] علی بن الحکم، عن أبان بن عثمان، عن الفضل بن العباس، عن أبی عبد الله عليه السلام، قال:

«... قوله: كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۳) - قال: - ثمود رهط من الشيعة، فإن الله سبحانه يقول: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ فهو (۴) السيف إذا قام القائم عليه السلام.» (۵)

شرف الدین نجفی: گوید: علی بن محمد، از ابو جمیل، از حلبی روایت کرده، او نیز آن را علی بن الحکم، از ابان بن عثمان، از فضل بن العباس، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: قول خداوند: وقوم ثمود از روی سرکشی (حقایق وحی را تکذیب کردند و فرمود: ثمود گروهی از شیعه است، که خداوند سبحان فرماید: } و اما قوم ثمود را هدایت کردیم پس آنان کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند پس صاعقه عذاب خواری آنان را گرفت و این عقوبت شمشیر است هر گاه حضرت قائم علیه السلام بپاخیزد».

ص: ۳۲۵

۱- . فصلت (۴۱): ۱۸.

۲- . [در مأخذ: ... ما رواه.]

۳- . الشمس (۹۱): ۱۲.

۴- . [در مأخذ: و هو.]

۵- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۸۰۴ [ح ۱، ذیل سوره ی شمس .

لُنذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۱)

تا عذاب خواری را به ایشان در زندگی دنیا بچشانیم؟

محمد بن ابراهیم النعمانی فی الغیبه، قال: أخبرنا (۲) أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدّثنا علی بن الحسن التیمیّی، عن علی بن مهران (۳)، عن حماد بن عیسی، عن الحسین بن مختار (۴)، عن أبی بصیر، قال:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: قوله (۵) عزّ و جلّ: عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ما هو [عذاب خزی الدنیا]؟ فقال:

«و أیّ خزی أخزی- یا أبا بصیر- من أن يكون الرّجل فی بیته و حجّلتة علی خوانه (۶) وسط عیاله، إذ (۷) شقّ أهله الجیوب علیه و صرخوا، فیقول الناس:

ما هذا؟ فیقال: مسخ فلان السّاعه؟!» فقلت: قبل قیام القائم علیه السلام أو بعده؟ فقال (۸):

«لا، بل قبله.» (۹)

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب غیبت گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: علی بن الحسن تیملی حدیثمان داد از علی بن مهران مهزیار از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابوبصیر که گفت: به حضرت ابی عبدالله [امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: اینکه خدای عز و جل فرموده: عذاب خواری در زندگی دنیا (مقصود از عذاب خواری دنیا چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر کدام خواری از این بدتر می شود که مرد در خانه و آشیانه اش در کنار برادران و میان زن و فرزند خود نشسته باشد که ناگهان خاندان او گریبانهایشان را چاک زنند و فریاد برکشند، مردم پرسند این سر و صدا چیست؟ در جواب گفته شود: فلانی همین حالا مسخ شد و از صورت آدمیان برگشت. راوی گوید: عرضه داشتم: این پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود یا بعد از آن؟ فرمود: نه، بلکه قبل از آن خواهد بود.»

ص: ۳۲۶

۱- . فضّلت (۴۱): ۱۷. [روشن است که این آیه از نظر ترتیب پیش از آیه ی پیشین است.]

۲- . [در مأخذ: حدّثنا.]

۳- . در مأخذ: مهزیار.

۴- . [در مأخذ: المختار.]

۵- . در مأخذ: قول الله.

۶- . در مأخذ: حجاله و علی إخوانه.

۷- . در متن: أن.

٨- [در مأخذ: قال].

٩- . كتاب الغيبة: ٢٦٩ [باب ١٤، ح ٤١].

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (۱)

به زودی آیات و نشانه های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا بر ایشان روشن گردد که او حق است {

محمّد بن العباس، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالک، عن القاسم بن إسماعيل الأنباري، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزه، عن أبيه، عن إبراهيم (۲)، عن أبي عبد الله عليه السّلام في قوله عزّ و جلّ: سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ [قال: «في الآفاق انتقاص الأطراف عليهم، و في أنفسهم بالمسح حتى يتبين لهم أنه الحقّ أي أنه القائم عليه السّلام.»] (۳)

«محمد بن العباس: گوید: جعفر بن محمد بن مالک حدیثمان داد، از قاسم بن اسماعیل انباری، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابراهیم، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی: به زودی آیات و نشانه های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حق است و فرمود: در آفاق و جهان هستی نشانه خداوندی تنگ شدن و کاسته شدن و وسایل زندگی بر آنان است، و در جانشان: به مسخ شدن است تا اینکه برای آنان معلوم شود که آن حق است یعنی اینکه او قائم علیه السلام است.»

محمّد بن إبراهيم النعماني، قال: أخبرنا أحمد بن محمّد بن سعيد، قال: حدّثني أحمد بن يوسف بن يعقوب من كتابه، قال: حدّثنا

ص: ۳۲۷

۱- . فضّلت (۴۱): ۵۴.

۲- . [احتمالا ابراهیم بن عبد الحمید کوفی أنماطی است. رك. معجم الحديث ۱۱: ۲۲۸ و مجمع الرجال قهپایی ۱: ۵۲-۵۳.]

۳- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۵۴۱ [ح ۱۷].

حدَّثنا الحسن بن علي بن حمزه، عن أبيه و وهيب، عن أبي بصير، قال: سئل أبو جعفر [الباقر] عليه السلام عن تفسير قول الله عزَّ و جلَّ: سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ فقال عليه السلام:

«يريبهم في أنفسهم المسخ و يريبهم في الآفاق انتقاص الآفاق عليهم فيرون قدره الله في أنفسهم و في الآفاق، و قوله حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ يعنى بذلك خروج القائم عليه السلام (و) هو الحق من الله عزَّ و جلَّ، يراه هذا الخلق لا بد منه.» (١)

«محمد بن ابراهيم نعماني: گوید: احمد بن محمد بن سعيد بما حدیث (خبر) داد، وی گفت: احمد بن یوسف بن یعقوب از کتاب خود برایم (برایمان حدیث کرد، گفت: اسماعیل بن مهران حدیثمان داد، گفت: حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب برایمان حدیث گفت، از ابوبصیر که گفت: از حضرت ابوجعفر [امام باقر] علیه السلام راجع به تفسیر فرموده خدای عزوجل: { بزودی آیات و نشانه های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حق است سؤال شد، آن حضرت علیه السلام فرمود:

در جانشان مسخ شدن را نشانشان خواهد داد، و در جهان هستی کاسته شدن و تنگ گردیدن آن را برایشان که قدرت خداوند را در خودشان و در جهان هستی می بینند، و اینکه فرموده: {تا برایشان روشن گردد که او حق است و مقصود خداوند از آن خروج حضرت قائم علیه السلام است [و] اوست حق از سوی خدای عزوجل که بناچار خلق او را خواهند دید «

محمّد بن یعقوب (عن عدّه من أصحابنا): عن سهل بن زياد، عن ابن فضال، عن ثعلبه بن ميمون، عن الطيّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزَّ و جلَّ: سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ قال: «خسف و مسخ و قذف.»

قال: قلت: حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ (أَنَّهُ الْحَقُّ) قال: «دع [ذا]، ذاك قيام القائم عليه السلام.» (۱)

محمد بن يعقوب: (از عده ای از اصحابمان) از سهل بن زیاد، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از طیار، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که در باره قول خدای عز و جل: او به زودی آیات و نشانه های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حق است و فرمود: فرورفتگی و مسخ و پرتاب.

گوید: عرض کردم: اونا برایشان روشن گردد که او حق است که فرمود: وابگذار، آن قیام حضرت قائم علیه السلام است».

ص: ۳۲۹

۱- . روضه ی کافی: ۱۶۶ [ح ۱۸۱].

[حم عسق] (۱)

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنا أحمد بن علی و أحمد بن إدريس، قالاً:

حدّثنا محمّد بن أحمد العلوی، عن العمرکی، عن محمّد بن جمهور، قال: حدّثنا سلیمان بن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن یحیی بن میسره (۲) الخثعمی، عن أبی جعفر علیه السلام قال: سمعته یقول:

«حم عسق عدد (۳) سنی القائم علیه السلام، و ق (۴) جبل محیط بالدّنيا من زمرد أخضر فخره السّماء من ذلك الجبل، و علم کلّ شیء فی عسق» (۵)

علی بن ابراهیم: گوید: حدیثمان دادند احمد بن علی و احمد بن ادريس، گفتند: حدیثمان داد محمد بن احمد علوی، از عمرکی، از محمد بن جمهور، گفت: حدیثمان آورد سلیمان بن سماعه، از عبدالله بن القاسم، از یحیی بن میسره [مسیره] خثعمی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام. راوی گوید: شنیدم آن جناب می فرمود: فی حمعسق و شماره سالیان حضرت قائم علیه السلام است، وق زنان کوهی است از زمرد سبز که بر دنیا احاطه دارد، و سبزی آسمان از آن کوه می باشد، و علم

همه چیز در عسق) است.»

محمّد بن العباس: بحذف الإسناد یرفعه إلی محمّد بن جمهور، عن

ص: ۳۳۰

۱- . شوری (۴۲): ۲-۳. حروف مقطعه- که ۲۹ سوره ی قرآن با آن ها آغاز می گردد- از رموز و اسرار قرآن مجید است. هرچند بعضی از اشارت ها و دلالت های این حروف در روایات و اقوال مفسران آمده و گوشه هایی از معارف نهفته در آن ها بیان گردیده است، هنوز هزار نکته ی باریک تر از مو در این آیات الاهی هست که جز خداوند و راسخان در علم، کسی بر آن ها واقف نیست. این حدیث و حدیث بعد نمونه ای است از بیان بعضی از نکات موجود در این آیات. (مترجم)

۲- . در مأخذ: مسیره.

۳- . [در مأخذ: أعداد].

۴- . در مأخذ: قاف.

۵- . تفسیر قمی ۲: ۲۶۷- [۲۶۸].

السَّكُونِيّ، عن أبي جعفر عليه السَّلام، قال:

«حاميم حتم، و عين عذاب و سين سنون كسني (١) يوسف، و قاف قذف [و خسف و مسخ يكون في آخر الزمان بالسيفياني و أصحابه و ناس من كلب ثلاثون] ألف ألف يخرجون معه، و ذلك حين يخرج القائم عليه السَّلام بمكّه و هو مهديّ هذه الأمّة.» (٢)

محمد بن العباس: بحذف سند به طور مرفوع از محمد بن جمهور از سکونی از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: «حم» حتم، و «عين» عذاب، و «سين» قحط سالی است همچون قحط سالی زمان يوسف علیه السلام، و «قاف» سنگساری و فرورفتنی در زمین [و مسخ شدنی است که در آخرالزمان خواهد شد، نسبت به سفیانی و یاران او و مردمانی از قبیله کلب سی هزار تن که با وی خروج می نمایند، و آن هنگامی است که حضرت قائم علیه السلام در مکه خروج می کند، و اوست مهدي این امت].»

ص: ۳۳۱

۱- [در متن: کسین.]

۲- تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۵۴۲ [ح ۳].

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ (۱)

آنانکه به آن ساعت ایمان ندارند از روی تمسخر تقاضای تعجیل در ظهور آن می کنند، ولی آنانکه ایمان دارند از آن روز سخت ترسانند و می دانند که آن روز بر حق است.

أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری، فی مسند فاطمه علیهما السّلام قال: حدّثنی أبو الحسن الأنباری، قال: حدّثنا أبو الحسن علی بن الحسن الجصاص، قال:

حدّثنی أبو عبد الله محمّد بن یحیی التّیمی، قال: حدّثنی الحسن بن علی الزّیبری العلوی، قال: حدّثنی محمّد بن علی الأعلّم المصری، قال: حدّثنی إبراهیم بن یحیی الجوانی، (۲) قال: حدّثنی المفضّل بن عمر، قال:

قال لی (۳) جعفر بن محمّد علیهما السّلام: «یا مفضّل، کیف یقرأ أهل العراق هذه الآیه؟»

قلت: یا سیّدی و ایّ آیه؟

سیمای حضرت مهدی در قرآن ۴۴۹

قال: «قول الله تعالى: يستعجل (۴) بها الذين آمنوا بها و الذين لا يؤمنون مشفقون منها.» فقلت: یا سیّدی لیس کذا نقرأ! (۵)

[فقال:] «فكيف (۶) تقرأ؟» فقلت: (۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ فقال لی: «ويحك! أتدری ما هی؟» فقلت: الله و رسوله و ابن رسوله أعلم.

فقال: «ما هی - و الله - (۸) إلّا قیام القائم علیه السّلام، فكيف (۹) يستعجل به من لا یؤمن به؟ و الله ما يستعجل به إلّا المؤمنون، و لكنّهم حرّفوها حسداً لكم،

ص: ۳۳۲

۱- . شوری (۴۲): ۱۹.

۲- . [با فرض آن که به شخصی به نام جوان منسوب باشد (الأنساب سمعانی ۱: ۴۴۶) و اگر از روستای جوانیه (نزدیک مدینه ی منوره) باشد، جوانی خوانده می شود (معجم البلدان ۲: ۱۷۵).]

۳- . [در مأخذ: الصادق.]

۴- . [در مأخذ: و يستعجل.]

۵- . [در متن: كيف کذا تقرأ؟.]

۶- . [در مأخذ: كيف.]

۷- [در متن: فقال.]

۸- [در مأخذ: و الله ما هي.]

۹- [در مأخذ: و كيف.]

«ابوجعفر محمد بن جریر طبری: در مسند فاطمه علیها السلام گوید: ابوالحسن انباری حدیثم داد، وی گفت: ابوالحسن علی بن الحسن جصاص حدیثمان داد، گوید: ابوعبدالله محمد بن یحیی تمیمی حدیثم داد، وی گفت: حسن بن علی زبیری علوی حدیثم داد، گفت: محمد بن علی اعلم مصری برایم حدیث گفت: ابراهیم بن یحیی جوانی برایم حدیث آورد، گفت: مفضل بن عمر حدیثم داد که گفت: حضرت جعفر بن محمد (امام صادق علیهما السلام بمن فرمود: ای مفضل اهل عراق این آیه را چگونه می خوانند؟ (عرضه داشتم: ای آقای من کدام آیه را؟ فرمود: قول خدای تعالی): [آنانکه به آن ساعت ایمان ندارند و از روی تمسخر تقاضای تعجیل در ظهور آن می کنند، ولی آنانکه ایمان دارند از آن روز سخت ترسانند] عرض کردم: ای آقای من همینطور می خوانند: [آنانکه به آن ساعت ایمان ندارند و از روی تمسخر تقاضای تعجیل در ظهور آن می کنند، ولی آنانکه ایمان دارند از آن روز سخت ترسانند و می دانند که آن حق است] فرمود: وای بر تو! می دانی که معنی این چیست؟ عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول او بهتر می دانند.

فرمود: به خدا سوگند جز قیام حضرت قائم علیه السلام نیست، پس چگونه کسی که به آن ایمان ندارد عجله می کند، به خدا سوگند جز مؤمنان نسبت به آن عجله نکنند، ولی این را از روی حسد نسبت به شما تحریف کردند، پس این را بدان ای مفضل».

و حدیثی راجع به این آیه ذیل آیه ای که در سوره محمد است بخواست خداوند تعالی خواهد آمد).

ص: ۳۳۳

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ * مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۱)

خداوند نسبت به بندگان خود لطف بسیار دارد به هر کس بخواهد روزی می دهد و بر هر چیز توانای مطلق و مقتدر غالب است، هر آنکه حاصل کشت آخرت را می خواهد ما بر تخیمی که کاشته می افزائیم و هر کس حاصل کشت دنیا را فقط بخواهد از آن سهمی به او می دهیم ولی دیگر در آخرت بهره ای برایش نخواهد بود؟

محمّد بن یعقوب، عن محمد بن يحيى: عن سلمه (۲) بن الخطاب، عن الحسن (۳) بن عبد الرحمن، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت: اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ؟ قال: «ولايه أمير المؤمنين عليه السلام.»

قلت: مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ؟ قال: «معرفة أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام.»

نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ قال: «نزیده منها.» قال: «يستوفى نصيبه من دولتهم.»

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ قال:

«ليس له في دولة الحق مع القائم عليه السلام نصيب.» (۴)

محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از مسلمه بن الخطاب، از حسن حسین ابن عبدالرحمن، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که راوی گوید: پرسیدم: خداوند به بندگانش بسیار لطف دارد هر که را بخواهد روزی می دهد؟ فرمود: یعنی: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام [را روزی می دهد] گفتم: هر کس حاصل کشت آخرت را می خواهد؟ فرمود: معرفت امیرالمؤمنین

ص: ۳۳۴

۱- . شوری (۴۲): ۲۰-۲۱.

۲- . [در متن: مسلمه.]

۳- . در مأخذ: الحسين.

۴- . کافی ۱: ۴۳۵-۴۳۶ [کتاب الحجّه، باب فيه نکت و نتف ... ۱۰۸، ح ۹۲].

و امامان علیهم السلام و در کشتش می افزاییم؟ فرمود: بر معرفتش می افزاییم، فرمود: تا بهره اش را از دولت امامان علیهم السلام دریافت دارد و و هرآنکه حاصل کشت دنیا را فقط بخواهد از آن مهمی به او می دهیم ولی دیگر در آخرت بهره ای برایش نخواهد بود) فرمود: در دولت حق با حضرت قائم علیه السلام نصیب و بهره ای برایش نخواهد بود.

ص: ۳۳۵

وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱)

و چنانچه کلمه فصل [دستور تأخیر عذاب] نبود هر آینه میان ایشان به نابودی [حکم و قضاوت می شد، و همانا برای ستمگران عذاب دردناکی ([مهیا] است.

محمّد بن یعقوب، عن علی بن محمّد: عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبد الرّحمان، عن عاصم بن حمید، عن ابي حمزه، عن ابي جعفر عليه السلام، قال:

أما قوله [عزّ و جلّ]: «وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ: «لولا ما تقدّم فيهم من الله عزّ و جلّ ما أبقى القائم عليه السلام منهم أحدا (۲)». (۳)

محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از علی بن العباس، از حسن بن عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: اما فرموده خداوند و چنانچه کلمه فصل (دستور تأخیر عذاب نبود هر آینه میان ایشان به نابودی [حکم و قضاوت می شد، همانا برای ستمگران عذاب دردناکی

مهیا است چنین فرماید که: چنانچه نبود آنچه که پیشتر از سوی خدای عز و جل دربارہ آنها صدور یافته، هر آینه حضرت قائم علیه السلام یک نفر از ایشان را هم باقی نمی گذارد».

ص: ۳۳۶

۱- . شوری (۴۲): ۲۲.

۲- . در مأخذ: واحدا.

۳- . روضه ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

أَمْ يَقُولُونَ: افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا؟ فَإِنَّ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ... (۱)

بلکه جاهلان گویند او رسول اکرم [بر خداوند دروغ بسته که محبت و پیروی از خاندانش را بر امت واجب کرد، چنین نیست هرگز رسولی نتواند بر خداوند دروغ بندد که اگر خدا خواهد بر قلب تو مهر زند و باطل را از بین می برد و حق را به کلمات خود پایدار و برقرار می سازد...

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنی اُبی، عن ابن اُبی نجران، عن عاصم بن حمید، عن محمّد بن مسلم، قال: سمعت اُبا جعفر علیه السّلام یقول فی قول الله (عزّ و جلّ):

قُلْ: لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «یعنی فی اهل بیته.»

قال: «جاءت الأنصار إلى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم فقالوا: إنّنا قد آوينا و نصرنا فخذ طائفه من أموالنا [ف] استعن بها على ما نابك، فأنزل الله (تعالى): قُلْ: لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا يَعْنِي عَلَى النَّبَوِّه إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى أَى (۲) فی اهل بیته.»

ثمّ قال: «ألا- ترى أنّ الرّجل یكون له صديق و فی [نفس ذلك] الرّجل شیء ء على اهل بیته فلا یسلم صدره، فأراد الله أن لا یكون فی نفس رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم شیء ء على أمّته (۳) ففرض علیهم المودّه [فی القربى] فإن أخذوا أخذوا مفروضا، و إن ترکوا ترکوا مفروضا.

ص: ۳۳۷

۱- . شوری (۴۲): ۲۵.

۲- . [در مأخذ: یعنی.]

۳- . در مأخذ: اهل بیته.

قال عليه السلام: «فانصرفوا من عنده، و بعضهم يقول: عرضنا عليه أموالنا فقال:

قاتلوا عن أهل بيتي [من بعدى، و قالت طائفة: ما قال هذا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، و جحدوه و قالوا كما حكى الله (تعالى): أَمْ يَقُولُونَ: افترى على الله كذباً؟ فقال الله:

فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ قَالَ: لو افتريت، وَ يَمْحُحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ يَعْنِي يَبْطِلُهُ وَ يُحَقِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ يَعْنِي [بِالنَّبِيِّ وَ] بِالْأَنْتَمَهِ وَ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، إِنَّهُ عَلِيمٌ بِعَذَابِ الصُّدُورِ. ثُمَّ قَالَ: وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ إِلَى قَوْلِهِ: وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ يَعْنِي الَّذِينَ قَالُوا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الهِ وَ سَلِمَ، ثُمَّ قَالَ: وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.» (١)

علی بن ابراهیم: گوید: پدرم برایم حدیث گفت، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: لا بگو [ای رسول مال از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت خاندانم را داشته باشید] فرمود: یعنی در مورد اهل بیت او، فرمود: انصار به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرضه داشتند: ما شما را پناه دادیم و یاری کردیم، پس بخشی از اموالمان را بگیر و در حوائج خود صرف کن، پس خدای تعالی این آیه را نازل کرد: بگو از شما اجر رسالت نخواهم یعنی بر نبوت { مگر مودت با خاندانم یعنی درباره اهل بیتش.

و سپس فرمود: نمی بینی که چنانچه مرد دوستی داشته باشد و در [دل] آن مرد نسبت به خاندانش چیزی باشد سینه اش قرار نخواهد یافت، پس خداوند خواست که در دل رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امتش [اهل بیتش] چیزی نباشد، پس مودت در مورد قربی را بر ایشان فرض و واجب کرد، که اگر آن را انجام دهند واجبی را بجای آورده باشند و چنانچه واگذارند فریضه ای را ترک گفته اند.

امام باقر علیه السلام افزود: پس (انصار از خدمت آن حضرت بیرون رفتند در حالیکه بعضی از آنان می گفتند: ما اموالمان را عرضه داشتیم و او در جواب گفت: به دفاع از خاندان من پس از من [جنگ کنید، و گروهی دیگر گفتند: این را رسول خدا نگفته، و این مطلب را انکار نمودند و چنانکه خدای تعالی از آنها حکایت کرده

ص: ۳۳۸

گفتند: بلکه گویند او بر خداوند دروغ بسته م که خداوند فرمود: { اگر خدا خواهد بر قلب تو مهر زند و فرمود: یعنی اگر افترا بندی و باطل را محو می کند یعنی ابطال می نماید، و حق را به کلمات خود پایدار و برقرار می سازد ؛ یعنی: به وسیله پیغمبر و امامان و قائم از آل محمد علیهم السلام [کلمات خویش را برقرار می سازد و همانا او به اسرار دلها کاملاً آگاه است ، سپس خداوند فرمود: و اوست خدائی که توبه بندگان را می پذیرد و از گناهان می گذرد و تا آنجا که فرموده: } و از فضل خود بر آنان می افزاید { منظور آنان هستند که مانند گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله را گفتند و از فرموده آن جناب پیروی کردند ، سپس فرمود: } ولی برای کافران عذاب سختی خواهد بود .».

و روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی وارد شده مبنی بر اینکه این آیه درباره مودت اهل البیت علیهم السلام نازل گشته، این روایات بی کم و کاست در کتاب «البرهان» ذکر شده است).

وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۱)

و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند پس بر چنین کسانی هیچگونه مؤاخذه و گناهی نیست .

محمّد بن العباس، قال: حدّثنا علی بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد، عن علی بن هلال الأحمسی (۲)، عن الحسن بن وهب، عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر عليه السلام فی قوله عزّ و جلّ: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قال:

«ذلك القائم عليه السلام. إذا قام انتصر من بنی أمیه و من المكذبین و التّصاب.» (۳)

محمد بن العباس: گوید: علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال احمسی، از حسن بن وهب، از جابر جعفی از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن حضرت درباره فرموده خدای عزوجل: { و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند پس بر چنین کسانی هیچگونه مؤاخذه و گناهی نیست؟ فرمود: آن حضرت قائم علیه السلام است، هر گاه پیا خیزد از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان انتقام خواهد گرفت «

«علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا (۴) جعفر بن أحمد (۵) قال: حدّثنا عبد الكريم بن عبد الرّحيم، عن محمد بن علی، عن محمد بن الفضیل، عن أبي حمزه الثّماليّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول:

«وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ يَعْنِي الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابُهُ، فَأُولَئِكَ مَا

ص: ۳۴۰

۱- . شوری (۴۲): ۴۲.

۲- . [در متن: الأحمسی].

۳- . تأویل الآيات الظّاهره ۲: ۵۴۹- ۵۵۰ [ح ۱۸].

۴- . در مأخذ: حدّثنا.

۵- . در متن: أحمد بن جعفر.

عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ وَالْقَائِمِ إِذَا قَامَ انتصر من بنى أميّه و من المكذبين و النَّصَابِ هُوَ و أصحابه، و هُوَ قَوْلُ اللَّهِ [تبارك و تعالی :
إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (١).» (٢)

علی بن ابراهیم: گوید: خبرمان (حدیثمان) { داد احمد بن جعفر (جعفر بن احمد گوید: حدیثمان داد عبدالکریم بن عبدالرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام راوی گوید: شنیدم آن جناب می فرمود: } و هر آنکه پس از ظلمی که بر او رفته انتقامجویی کند ک یعنی قائم علیه السلام و أصحاب او، و پس بر چنین کسانی هیچگونه مؤاخذة و گناهی نیست } و چون قائم علیه السلام بپا خیزد از بنی امیه و از تکذیب کنندگان و ناصبیان خود و اصحابش - انتقام خواهند گرفت، و این است (معنی) [فرموده خداوند تبارک و تعالی : تنها راه مؤاخذة بر کسانی است که بر مردم ظلم می کنند و در زمین بناحق تباهی نمایند برای آنان عذاب دردناکی است «.

ص: ۳۴۱

۱- . شوری (۴۲): ۴۳.

۲- . تفسیر قمی ۲: ۲۷۸.

و تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ (۱)

و آن ستمگران را می بینی که با ذلت و خواری به سوی عذاب متوجهشان ساخته اند از گوشه چشم بر آن نگاه می کنند.

محمد بن العباس، قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ (۲)، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السِّيَّارِيِّ (۳)، عَنِ الْبُرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمٍ (۴)، عَنْ أَيُّوبَ الْبَزَّازِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ (۵)، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

«قوله عزّ و جلّ: خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ يَعْنِي الْقَائِمَ (۶) عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (۷)

محمد بن العباس گوید: حدیثمان داد احمد بن محمد بن القاسم، از احمد بن محمد یساری، از برقی، از محمد بن مسلم، از ایوب بزاز، از عمرو بن شمر، از جابر ابن یزید، از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: فرموده خدای عز و جل: و در حالیکه از ذلت و خواری فروتن و سرزیرند از گوشه چشم بر او نگاه می کنند و یعنی: به سوی حضرت قائم علیه السلام .

ص: ۳۴۲

۱- . شوری (۴۲): ۴۶.

۲- . [در متن: محمد القاسم].

۳- . [در متن: الیساری].

۴- . [در متن: مسلم].

۵- . [در مأخذ: جابر بن یزید].

۶- . در مأخذ: إلی القائم.

۷- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۵۵۰ [ح ۲۰].

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱)

و این رخداپرستی و امامت خلق) را در ذریه و اعقاب خودش کلمه باقی گذاشت تا به سوی خدای یکتا [باز گردند.

ابن بابویه: عن محمّد بن عبد الله الشّيبانيّ رحمه الله، قال: حدّثنا أبو عبد الله جعفر بن محمّد بن جعفر (بن) الحسن العلویّ، قال: حدّثني أبو نصر أحمد بن عبد المنعم الصّيداويّ، قال: حدّثني (۲) عمرو بن شمر الجعفيّ (۳)، عن جابر بن يزيد الجعفيّ، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر عليهما السّلام، قال: قلت له: يا ابن رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم، إنّ قوما يقولون: إنّ الله تبارك و تعالی جعل الأئمة (۴) في عقب ولد الحسن دون الحسين (۵)، قال:

«كذبوا و الله! أو لم يسمعوا (أنّ) الله تعالی ذكره يقول: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)؟»

ثمّ قال (۶) عليه السلام: «يا جابر إنّ الأئمة هم الذين نصّ (عليهم) رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم

بالإمامه و هم [الأئمة] الذين قال رسول الله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السِّمَاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ (۷) مكتوبه على ساق العرش بالتّور اثنا عشر اسما منهم عليّ و سبطاه و عليّ و محمّد و جعفر و موسى و عليّ و محمّد و عليّ و الحسن و الحجة القائم عليهم السّلام فهذه الأئمة من أهل بيت الصّفوه و الطّهاره، و الله ما يدّعيه أحد غيرنا إلّا حشره الله (تبارك و) تعالی مع إبليس و جنوده.»

ثمّ تنفّس عليه السلام فقال: «لا رعى (۸) الله (حقّ) هذه الأئمة! فإنّها لم ترع حقّ نبيّها.

[أما] و الله لو تركوا الحقّ على أهله لما اختلف في الله [تعالی اثنان، ثمّ

ص: ۳۴۳

۱- . زخرف (۴۳): ۲۹.

۲- . [در مأخذ: حدّثنا].

۳- . [در متن: الجعفریّ].

۴- . [در مأخذ: الإمامه].

۵- . [در مأخذ: عقب الحسين و الحسين].

۶- . [در متن: فقال].

۷- . [در مأخذ: أساميههم].

۸- . [در مأخذ: دعی].

أنشأ عليه السلام يقول:

«إِنَّ الْيَهُودَ لِحَبِّهِمْ لَنَبِيِّهِمْ أَمِنُوا بَوَائِقَ حَادِثِ الْأَزْمَانِ (١)»

(و ذووا الصَّليبِ بحبِّ عيسى أصبحوا يمشون رهوا في قري نجران)

و المؤمنون بحبِّ (٢) آل محمديرون في الآفاق بالنيران»

قلت: يا سيدي أليس هذا الأمر لكم؟ قال: «نعم» قلت: فلم قعدتم عن حَقِّكم و دعواكم و قد قال الله تبارك و تعالی: وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ [قال: «] فما بال أمير المؤمنين عليه السلام قعد عن حَقِّه؟ (« قال:

فقال عليه السلام: (« حيث لم يجد ناصرا، ألم (٣) تسمع الله يقول في قصه لوط عليه السلام:

قال: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ و يقول حكاية (٤) عن نوح عليه السلام:

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ و يقول في قصه موسى عليه السلام: [رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ هـ.

إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَأفْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ فإذا كان النبي هكذا، فالوصي أعذر.

يا جابر، مثل الإمام مثل الكعبه، توتى و لا تأتى (٥)». (٦)

«ابن بابويه: از محمد بن عبدالله شیبانی رحمه الله گوید: ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن علوی حدیثان داد، وی گفت: ابونصر احمد بن عبد المنعم صیداوی حدیثم داد، وی گفت: عمرو بن شمر جعفری از جابر بن یزید جعفری حدیثم داد از حضرت ابو جعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام که گوید: به آن حضرت عرضه داشتیم: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گروهی می گویند: خدای تبارک و تعالی امامان را در اعقاب فرزندان امام حسن قرار داد نه امام حسین؟ فرمود: به خدا سوگند آنها دروغ می گویند آیا نشنیده اند که خدای تعالی ذکره می فرماید: و این [خدا پرستی و امامت را کلمه باقی در ذری؛ خودش قرار داد؟ آیا آن امامت را جز در خاندان حسین علیه السلام قرار داد؟

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر: به راستی که امامان آنهایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امامتشان نص فرموده، و همانهایند که رسول خدا فرمود: هنگامیکه به آسمان برده شدم نامهایشان را یافتم که با نور بر ساق عرش نوشته شده

ص: ۳۴۴

۱- [در مأخذ: حادثات الأمان].

۲- [در مأخذ: لحب].

۳- [در مأخذ: أولم].

٤- . فى حكايه.

٥- . [در مأخذ: إذ يؤتى ولا يأتى].

٦- . كفايه الأثر: ٢٤٦-٢٤٨.

بود، دوازده اسم از آنها: علی و دو سبط او، و علی، و محمد، و جعفر، و موسی، و علی، و محمد، و علی، و حسن، و حجت قائم علیهم السلام، پس اینان ائمه از اهل بیت برگزیده و پاکیزه اند، به خدا سوگند کسی غیر از ما آن (=مقام امامت) را ادعا نکند مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی او را با ابلیس و لشکریانش محشور نماید.

سپس امام باقر علیه السلام آهی کشید آنگاه فرمود: خداوند حق این امت را رعایت نکند که آنها حق پیغمبرشان را رعایت نمودند، همانا به خدا سوگند چنانچه حق را بر اهلش وامی گذاشتند دو نفر درباره خداوند اختلاف نمی کردند و هیچکس کافر نمی ماند. آنگاه آن حضرت علیه السلام چنین انشاء فرمود:

همانا قوم یهود از جهت محبتشان نسبت به پیغمبرشان از حوادث ناگوار زمانه ایمن شدند؛

و صاحبان صلیب (= مسیحیان به سبب دوست داشتن حضرت عیسی علیه السلام با کمال آسودگی خاطر در آبادیهای نجران آمد و شد دارند؛

ولی مؤمنان به خاطر محبت آل محمد علیهم السلام در اطراف و اکناف عالم به آتش می سوزند؟

جابر گوید: عرضه داشتم: ای آقای من آیا این امر، حق شما نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: پس چرا از گرفتن حق خودتان کنار نشستید و از دعوی آن دست برداشتید در حالیکه خداوند تبارک و تعالی فرموده: ﴿و در راه خداوند حق جهادش را انجام دهید، او شما را برگزید؟ پس چرا امیرالمؤمنین علیه السلام از مطالبه حق خود کنار نشست؟

فرمود: چون یآوری برای خود نیافت، آیا نشنیده ای که خداوند در قصه لوط علیه السلام فرماید: ﴿لوط به قومش گفت: ای کاش قدرت داشتم که شما را از کارهای زشت بازدارم، یا اینکه پشت و پناه محکمی بود که پناه می بردم و نیز به حکایت از نوح علیه السلام فرماید: ﴿پروردگارش را فراخواند که همانا من مغلوب شده ام پس تو مرا یاری فرمای ۴ و در جریان موسی علیه السلام از زبان او فرموده: پروردگارا من جز نفس خودم و برادرم هارون [بر کسی تسلط و قدرت ندارم، پس تو میان ما و قوم فاسق و زیانکار جدایی افکن و پس هرگاه حال پیغمبران چنین بوده عذر و صی پیغمبر موجهتر و قوی تر است.

ای جابر؛ امام بسان کعبه است که مردم باید بسویش روند و کعبه به سوی کسی نرود»

عنه، قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ، قَالَ:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكْرَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الطَّيَالِسِيُّ أَبُو

الوليد (١)، عن أبي زياد (٢) عبد الله بن ذكوان، عن أبيه، عن الأعرج، عن أبي هريره، قال: سألت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم عن قوله عز و جل: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ .

قال صلى الله عليه و اله و سلم: «جعل الأئمة (٣) في عقب الحسين عليه السلام يخرج من صلبه تسعة من الأئمة و منهم مهدي هذه الأئمة، ثم قال صلى الله عليه و اله و سلم: «لو أنّ رجلا ضمن بين الركن و المقام ثم لقي الله مبغضا لأهل بيتي دخل النار.» (٤)

و از اوست: كه گوید: ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله جوهری حدیثمان داد، گفت: عبدالصمد بن علی بن محمد بن مكرم حدیثمان گفت كه: طیالسی ابوالولید، از ابوزیاد عبدالله بن ذكوان، از پدرش، از اعرج، از ابوهریره حدیثمان داد كه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره قول خدای عز و جل { و این [خداپرستی و امامت را کلمه باقی در ذیه خودش قرار داد م پرسیدم.

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند امامان را در اعقاب حسین قرار داد، از صلب او نه تن از امامان را بیرون خواهد آورد، و از آنهاست مهدی این امت. سپس فرمود: چنانچه مردی پیوسته بین ركن و مقام برای عبادت در حال رفت و آمد باشد، آنگاه با کینه خاندان من خداوند را ملاقات نماید داخل آتش می شود».

و عنه (٥)، قال: حدّثنا محمّد بن [محمّد بن عاصم (٦) الكليني] رضی الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يعقوب [الكليني] قال: حدّثنا القاسم بن العلاء [ع] قال:

حدّثني (٧) إسماعيل بن عليّ القزويني، قال: حدّثني عليّ بن إسماعيل، عن عاصم بن حميد الحنّاط (٨)، عن محمّد بن قيس، عن ثابت الثمالي، عن عليّ بن الحسين [بن عليّ ابن أبي طالب عليهم السلام أنه قال:

«فينا نزلت هذه الآية: وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (٩) و فينا نزلت هذه الآية: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ و الإمامه في عقب الحسين بن عليّ بن أبي طالب [عليه السلام إلى يوم القيامة، فإنّ للغائب (١٠)

ص: ٣٤٦

١- . [در مأخذ: أبوالند.]

٢- . [در مأخذ: أبي الزّیاد.]

٣- . [در مأخذ: الإمامه.]

٤- . كفايه الأثر: ٨٦-٨٧.

٥- . [مراد محمّد بن يعقوب كليني است.]

٦- . [در مأخذ: عصام.]

٧- . [در مأخذ: حدّثنا.]

٨- . [در مأخذ: الخياط.]

٩- . انفال (٨): ٧٦.

١٠- . [در مأخذ: و إنَّ للقائم.]

عليه السلام] مَنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، أَمَّا الْأُولَى فَمَسَّتْهُ أَيَّامٌ أَوْ سَتَّتْهُ أَشْهُرٌ أَوْ سَتَّتْهُ سِنِينَ، وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطْوِلُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ مِنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبِتُ عَلَيْهِ إِلَّا مِنْ قَوَى يَقِينَةٍ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمْنَا لِأَهْلِ الْبَيْتِ.» (۱)

و از اوست: که گوید: محمد بن محمد بن عاصم کلینی (رضی الله عنه [حدیثمان داد، گفت: محمد بن یعقوب کلینی [حدیثمان داد، گفت: قاسم بن العلا حدیثمان داد، گفت: اسماعیل بن علی قزوینی حدیثمان (حدیثمان [داد، گفت: علی بن اسماعیل، از عاصم بن حمید خیاط، از محمد بن قیس، از ثابت ثمالی، از حضرت علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام) حدیثمان داد که آن جناب فرمود:

درباره ما نازل شد این آیه: { وَ خَوِشَاوَنَدَانِ نَسَبِيْ فِيْ كِتَابِ خَدَا نَسَبْتٌ بِهٖ يَكْدِيْغَرٌ اَوْلٰى هَسْتَنْد وَ دَرْبَارَهٗ مَا نَاذَلْ شَد اَيْنِ اَيَّه: {وَ اَنْ رَا كَلِمَهٗ بَاقِيَهٗ اَيْ دَرِ اَعْقَابِشِ قَرَارِ دَادِ مِ وَ اِمَامَتِ دَرِ بَازِمَانَدِگَانِ حَسِيْنِ بِنِ عَلِيْ بِنِ اَبِيْ طَالِبِ عَلِيَهٗ السَّلَامِ اسْتِ تَا رُوْزِ قِيَامَتِ، كِهٖ هِمَانَا غَائِبِ [قَائِمِ عَلِيَهٗ السَّلَامِ) اَزِ مَا رَا دَرِ غَيْبَتِ خَوَاهَدِ بُوْدِ يَكِيْ طَوْلَانِيْتَرِ اَزِ دِيْگَرِيْ، اِمَا اَوْلٰى: شَشِ رُوْزِ يَا شَشِ مَاهِ وَ يَا شَشِ سَالِ مِيْ بَاشَدِ، وَ اِمَا دُوْمِيْ: اَنْقَدَرِ مَدْتَشِ طَوْلِ خَوَاهَدِ كَشِيْدِ تَا اَيْنَكِهٖ بِيْشْتَرِ گَرُوْنَدِگَانِ اَزِ اَيْنِ اَمْرِ بَرِ خَوَاهَنْدِ گَشْتِ، پَسِ بَرِ اَنْ (اَعْتِقَادِ بِهٖ اِمَامَتِ ثَابِتِ نَمِيْ مَانَدِ مَگَرِ كَسِيْ كِهٖ يَقِيْنِشِ قَوِيْ وَ مَعْرِفَتَشِ صَحِيْحِ بَاشَدِ، وَ اَزِ اَنْجِهٖ مَا بَخَوَاهِيْمِ دَرِ دَلِ چِيْزِيْ اِحْسَاسِ نَكَنْدِ وَ نَسَبْتِ بِهٖ مَا اَهْلِ الْبَيْتِ تَسْلِيْمِ بَاشَدِ)»

و روایات درباره امامت و اینکه آن در نسل امام حسین علیه السلام است بسیار می باشد که در کتاب البرهان یاد گردیده است).

ص: ۳۴۷

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ؟ (۱)

آیا جز آن ساعت را انتظار می کشند که بناگاه ایشان را فرارسد در حالیکه بی خبر و غافل باشند.

محمّد بن العیّاس، قال: حدّثنا علی بن عبد الله بن اسد، عن ابراهیم ابن محمّد، عن إسماعیل بن بشار، عن علی بن جعفر الحضرمی، عن زراره بن أعین، قال: سألت أبا جعفر علیه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؟ قال:

«هی ساعه القائم علیه السّلام تأتیهم بغته.» (۲)

محمد بن العباس: گوید: علی بن عبدالله بن اسد، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن بشار، از علی بن جعفر حضرمی، از زراره بن اعین برایمان حدیث آورد که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام راجع به فرموده خدای عز و جل: { آیا جز آن ساعت را انتظار می کشند که بناگاه ایشان را فرارسد؟ سؤال کردم، آن حضرت فرمود: آن ساعت حضرت قائم علیه السلام است که بناگاه [خبر ظهور و قیامش] به آنان می رسد.

ص: ۳۴۸

۱- زخرف (۴۳): ۶۷.

۲- تأویل الآيات الظّاهره ۲: ۵۷۱.

حم* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ، إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۱)

حم [از حروف مقطعه قرآن است روایت شده که معنی آن: قسم به حمید و مجید دو نام مقدس خداوند می باشد و سوگند به کتاب روشن (قرآن مجید) ه همانا ما آن را در شب مبارکی نازل ساختیم تا خلق را [از عذاب آخرت بترسانیم و هشدار دهیم، در آن شب هر امری با حکمت تعیین و ممتاز می شود.

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنی أبی، عن ابن أبی عمیر، عن عبد الله بن مسکان، عن أبی جعفر و أبی عبد الله و أبی الحسن علیهم السّلام: حم* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ يَعْنِي الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ وَ هِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِيهَا إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ جَمَلُهُ وَاحِدُهُ ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ عَلَى النَّبِيِّ (۲) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي طَوْلٍ [ثَلَاثَ وَ] عَشْرِينَ سَنَةً. فِيهَا يُفْرَقُ (يَعْنِي) فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَيْ يَقْدَرُ اللَّهُ كُلَّ أَمْرٍ مِنَ الْحَقِّ وَ [مِنَ الْبَاطِلِ وَ مَا يَكُونُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، وَ لَهُ فِيهَا (۳) الْبَدَاءُ وَ الْمَشِيئَةُ، يَقْدَمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجَالِ وَ الْأَرْزَاقِ وَ الْبَلَايَا] وَ الْأَعْرَاضِ وَ الْأَمْرَاضِ وَ يَزِيدُ فِيهَا مَا يَشَاءُ وَ يَنْقُصُ مَا يَشَاءُ.

و يليقہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم إلى أمير المؤمنين عليه السلام، و يليقہ أمير المؤمنين [عليه السلام إلى الأئمة عليهم السلام حتى ينتهي ذلك إلى صاحب الزّمان

ص: ۳۴۹

۱- . دخان (۴۴): ۲-۵.

۲- . در مأخذ: رسول اللہ.

۳- . در مأخذ: فيه.

علیه السلام، و یشرط (۱) له ما فیہ البداء و المشیئہ و التقدیم و التأخیر.» (۲)

علی بن ابراهیم: گوید: پدرم از ابن ابی عمیر، از عبدالله بن مسکان، از ابوجعفر باقر و ابوعبدالله صادق و ابوالحسن کاظم علیهم السلام برایم حدیث گفت که: و حمه سوگند به کتاب روشن و همانا ما نازل کردیم یعنی قرآن را نازل کردیم و در شب مبارکی تا خلق را [از عذاب آخرت] بترسانیم و هشدار دهیم و آن شب قدر است، خداوند در آن شب قرآن را یکجا به بیت المعمور نازل فرمود، سپس از بیت المعمور بر پیغمبر رسولخدا صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال به تدریج نازل گشت، و در آن شب هر امری با حکمت تعیین و ممتاز می شود یعنی در شب قدر، و هر امری با حکمت یعنی: خداوند هر امری را از حق و [از] باطل و آنچه در آن سال می شود همه را تقدیر می فرماید، و بداء و مشیت در آنها برایش هست، آنچه را بخواهد از اجلها و روزیها و ابتلائات و عوارض و بیماریها را پس و پیش می کند، و آنچه بخواهد در آنها می افزاید، و آنچه بخواهد از آنها می کاهد.

و رسولخدا صلی الله علیه و آله آن (مقدرات را به امیرالمؤمنین علیه السلام القا می نماید، و امیرالمؤمنین به امامان علیهم السلام القا می نماید تا کار به حضرت صاحب الزمان علیه السلام منتهی می گردد، و آنچه در آن بداء و مشیت و تقدیم و تأخیر هست برای او (بطور) مشروط بیان می گردد .

ص: ۳۵۰

۱- [در مأخذ: یشرط.]

۲- . تفسیر قمی ۲: ۲۹۰.

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ ... (۱)

به کسانی که ایمان آورده اند بگو شما مؤمنان از [جور و ستم] کسانی که به ایام الله امیدوار نیستند؛ درگذرند...

روی عن أبي عبد الله عليه السلام [أنه قال:

«أَيَّامَ [اللَّهِ] الْمَرْجُوهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يَوْمِ الْكُرَّةِ، وَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» (۲)

« از حضرت ابي عبدالله امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمودند: روزهايي كه مورد اميد و آرزو هستند سه روز مي

باشند: روز قيام حضرت قائم عليه السلام، و روز رجعت، و روز قيامت »

مي گوييم: در مورد اينكه ايام الله تعالى به اين معني است در ذيل فرموده خدای تعالی در سوره ابراهيم عليه السلام: (و ذكرهم

بأيام الله...) روايتهاي مسندي گذشت).

ص: ۳۵۱

۱- . جاثیه (۴۵): ۱۵.

۲- . مؤلف رحمه الله این روایت را به کتاب یا مؤلفی نسبت نداده است. (در تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۵۷۶ [ح ۳]، به همین

صورت آمده است- مترجم)

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا، فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ؟ (۱)

آیا [ناگروندگان] جز این انتظار دارند که آن ساعت بناگاه آنان را فرارسد که شرائط و علائم آن هم اکنون آمده، و پس از آمدن آن دیگر تذکرشان چه سودی بحالشان دارد؟

الحسین بن حمدان الخصبی (۲)، قال: حدّثنا (۳) محمد بن إسماعیل و علی بن عبد الله الحسّینیان، عن أبي شعيب محمد بن نصیر (۴)، عن عمر بن الوان، عن محمد بن الفضل، عن المفضل بن عمر (۵)، قال: سألت سيدي أبا عبد الله الصادق عليه السلام (هل: .)

للمأمول المنتظر المهدي عليه السلام وقت مؤقت تعلمه الناس؟ (ف) قال:

«حاش لله أن يؤقت له وقتا [أو توقّت شيعتنا]!» قال: قلت: [يا] مولاي، و لم ذلك؟ قال:

«لأنه [هو] الساعه التي قال الله تعالى: يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ: أَيَّانَ مُرْسَاهَا؟ [و قوله:] قُلْ: إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي، لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ، ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا، قُلْ: إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶). شوری (۴۲): ۱۸- ۱۹. (۷) قوله: وَ (۸) عِنْدَهُ عَلِمَ السَّاعَةَ وَ لم يقل عن أحد (۹) دونه، و قوله: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؟ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا، فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ؟

و قوله: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ القَمَرُ (۱۰) و قوله: وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۱) * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا (۱۲) الْحَقُّ. أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ قلت: يا مولاي

ص: ۳۵۲

- ۱- . محمد صلی الله علیه و اله و سلم (۴۷): ۱۹.
- ۲- . [ابو عبد الله حسين بن حمدان بن خصيب جنبلانی (- جنبلانی) دانشمند مصری الأصل مشهور به خصیبي (يا حضيبي يا حضيبي؟ وجه نخست، با توجه به نام نیای وی، درست تر می نماید) پیشوای علویان شناخته می شود. وی را آثار چندی است که نام بردارترین آن ها الهدایه (یا الهدایه الكبرى) است. (رجال النجاشی، أعيان الشیعه، [ال] فوائد الرضویه، معجم رجال الحديث، رجال طوسی، الأعلام، طبقات أعلام الشیعه، رجال المجلسی، مجمع الرجال قهپایی ۷: ۶۳، معجم المؤلفین، الذریعه ۲۵: ۱۶۴، لسان المیزان ۲: ۲۷۹، لغت نامه ی دهخدا و العلویون بین الأسطوره و الحقیقه) وی در ربیع الأول ۳۵۸ درگذشت. باید دانست ابو علی حسین بن حمدان بن حمدون تغلبی (- ۳۰۶) عموی حارث بن سعید بن حمدان، ابو فراس شاعر نامی شیعی (۳۲۰-۳۵۷) شخصیت دیگری است که تقریباً نیم قرن پیش تر می زیسته است. به استناد تحقیقات مبسوط و ارزشمند نویسنده ی معاصر (سوری؟) هاشم عثمان در العلویون بین الأسطوره و الحقیقه (مؤسسه الأعلمی- بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق) و مطالعات دیگر، علویان نام دیگر گروهی از شیعیان عرب تبار است که به ستم تاریخ، قرن ها منزوی داشته شده اند و

باورهای اصلی آن‌ها همان باورهای شیعی بوده است. این گروه هم اینک عمده در سوریه می‌زیند. متأسفانه مورخان و ملل و نحل نویسان نیز هم آوا با ستمگران حاکم بر تاریخ آنان را با برچسب‌هایی گوناگون و متناقض معرفی کرده و کم‌تر به ایشان فرصت دفاع و معرفی خویش داده‌اند. با مراجعه به متون رجالی و تاریخی حتی این گمان نیز پیش می‌آید که نکند بزرگانی چون نجاشی و حتی مجلسی - رضوان الله علیهما - هم تنها با اعتماد به دیگر نقل‌ها بزرگ ایشان خصیمی نام برده را ضعیف یا کژ اعتقاد (- فاسد العقیده) خوانده‌اند! ضمن یادکرد سه نسخه‌ی خطی از این اثر تاریخی (دو تا یاد شده در فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه‌ی عمومی آیه الله مرعشی ۸: ۱۵۳ و ۲۰: ۲۱۰ به شماره‌های ۲۹۷۳ و ۷۸۷۴ و یکی موجود در کتاب‌خانه‌ی آستان قدس به شماره‌ی عمومی ۶۴۹۲ که تصویر آن را دانشمند محقق استاد دکتر غلام حسین تاجری نسب در اختیار نهادند) و اشاره به چاپ غیر منقح و پر غلط آن (مؤسسه البلاغ - بیروت، ۱۴۰۶ ق)، گفتنی است که (تنها؟) نسخه‌ی چاپی با نسخه‌ی یاد شده‌ی آستان قدس (که در شمارش نخست عدد اوراق آن در آغاز و انجام کتاب ۲۹۴ ثبت شده؛ اما با افتادگی‌های مشخص در اواسط کتاب، گویا ۴۷ برگ آن هم اینک مفقود است!) هیچ‌گونه تطابق ندارد. محقق بی‌نام و نشان و ناشر نسخه‌ی مطبوع، علی‌رغم افزودن چند سند مفید مذهبی - سیاسی معاصر به مقدمه، سنت حسنه و عقلایی معرفی نسخه (ها)ی خطی مبنا را ضروری ندانسته و هم چون دیگر کتاب‌های چاپی لبنان عزیز، بیش‌تر به کیفیت و زیبایی جلد کتاب پرداخته‌اند. عرضه‌ی درخور این میراث کهن شیعی - که با قدمتی پیش از نهج البلاغه‌ی شریف، به روزگار آغاز غیبت کبری بازمی‌گردد - با جمع‌آوری نسخ یاد شده و نسخه‌های بی‌گمان موجود دیگر و مراجعه به مآخذ فراوانی که راقم سطور برخی از آن‌ها را - که خود مراجعه کرده و دیده است - به اشاره یاد کرد، همتی مردانه می‌طلبد تا گوشه‌ای دیگر از زوایای تاریخ مظلوم تشییع روشن گردد.

۳- [در مأخذ: حدثنی].

۴- [در متن: بصیر. مراد محمد بن نصیر نمیری است].

۵- [در مأخذ: پس از نصیر: عن ابن الفرات، عن محمد بن المفضل. این سند در نسخه‌ی خطی کتاب‌خانه‌ی آستان قدس (ورق شماره‌ی ۲۱۹) با اختلافاتی چند آمده است].

۶- اعراف

۷- : ۱۸۸.

۸- [در مأخذ: و قوله].

۹- [در مأخذ: أحد].

۱۰- . قمر (۵۴): ۲.

۱۱- [در مأخذ: تکون قریبا].

۱۲- [در متن: أنه].

اَو] ما معنی یمارون؟ قال:

«يقولون: متى ولد؟ و من رآه؟ و أين هو؟ [و أين يكون و متى يظهر؟

كُلِّ ذلك استعجالاً لأمره و شكاً في قضائه و قدرته، أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ (۱) في الدُّنْيَا و الآخرة و إِنَّ للكافرين لشرَّ مآبٍ.»]

قال المفضَّل: يا مولاي فلا توقَّت له وقتاً (۲)؟ قال:

«يا مفضَّل لا توقَّت ف (إِنَّ) من وقت لمهدينا وقتاً فقد شارك الله في علمه و ادَّعى أَنه أظهره (۳) على علمه و سرّه...» (۴)

حسین بن حمدان حُضینی: گوید: محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنی حدیثمان دادند، از ابوشعیب محمد بن نصیر، از عمر بن الوان، از محمد بن الفضل، از مفضل بن عمر که گفت: از آقا امیر حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای امید منتظر مهدی علیه السلام وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود: حاشا که خداوند وقتی برای آن تعیین فرماید. گوید: عرضه داشتم: برای چه ای مولای من؟ فرمود: زیرا که او همان ساعت است که خدای تعالی فرموده: از تو می پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد شأن و عظمت آن ساعت در آسمانها و زمین بسی سنگین است جز بطور ناگهانی شما را نباید از تو می پرسند گوئی که تو کاملاً-بدان آگاهی بگو علم آن ساعت فقط نزد خداوند است ولیکن بیشتر مردم این حقیقت را نمی دانند و فرموده:

و علم ساعت نزد اوست { و نفرموده نزد کس دیگری غیر او. و نیز فرموده: { آیا ناگروندگان} جز این انتظار دارند که آن ساعت بناگاه آنان را فرارسد که شرائط و علائم آن هم اکنون آمده، و پس از آمدن آن دیگر تذکرشان چه سودی بحالشان دارد، و باز فرموده:

و آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد، و فرموده: { و تو چه دانی شاید که آن ساعت نزدیک باشد، آنانکه به ساعت ایمان ندارند [از روی تمسخر تقاضای زودتر شدن آن را دارند و [اما] آنانکه ایمان آورده اند از آن ساعت سخت بیمناکند و می دانند که آن روز بر حق است توجه کنید آنانکه درباره ساعت جدال کنند در گمراهی دوری هستند. عرض کردم: ای مولای من، معنی «یمارون = جدال می کنند» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: می گویند: قائم کی متولد شده و چه کسی او را دیده و در کجاست و کی ظاهر می شود؟ تمام اینها از جهت عجله کردن در امر خداوند و شک در قضای الهی است، آنان دنیا و آخرت را زیان کرده اند و پایان بد از آن کافران است.

ص: ۳۵۳

۱- [هود (۱۱): ۲۲].

۲- [در مأخذ: و لا یوقَّت له وقت].

۳- [در مأخذ: يظهره.]

۴- الهدایه (نسخه ی خطّی). الهدایه الکبری [چاپ مؤسسه البلاغ، بیروت، ۱۴۰۶ ق : ۳۹۲-۳۹۳، با افزوده ی بسیار در دنباله ی حدیث.]

مفضل گوید: عرضه داشتیم: ای مولای من پس وقتی برای آن تعیین نمی کنید؟ فرمود: ای مفضل برای آن وقتی مگذار که هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین نماید خود را در علم خداوند شریک دانسته و [بناحق مدعی شده که خدای تعالی او را از اسرار خویش آگاه ساخته است].

ص: ۳۵۴

... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً (۱)

... اگر آنان (عناصر کفر و ایمان از هم جدا می شدند همانا افراد کافر از ایشان را به عذابی دردناک معذب می ساختیم.

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قال:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام - أو (۲) قال له رجل -: أصلحك الله، ألم يكن عليّ عليه السلام قوياً في دين الله [عزّ و جلّ]؟ قال: «بلى.»

فقال: [ف] كيف ظهر عليه القوم، و كيف لم يدفعهم، و ما منعه (۳) من ذلك؟

قال عليه السلام: «آيه في كتاب الله عزّ و جلّ منعته.»

قال: قلت: و آيه آيه [هي]؟

قال: «قوله عزّ و جلّ: لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً إِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ عَزّ و جلّ و دابع مؤمنون في أصلاب قوم كافرين و منافقين، فلم يكن عليّ عليه السلام ليقتل الآباء حتّى تخرج (۴) الودابع، فلما خرجت الودابع ظهر علي من ظهر فقاتله، و كذلك قائمنا أهل البيت لن يظهر أبدا حتّى تظهر و دابع الله عزّ و جلّ فإذا ظهرت، ظهر علي من ظهر (۵) فقتله.» (۶)

«ابن بابویه: گوید: مظفر بن جعفر بن مظفر علوی رحمه الله برایمان حدیث آورد، وی گفت: جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از علی بن محمد، از احمد بن محمد،

ص: ۳۵۵

۱- . فتح (۴۸): ۲۶.

۲- . [در متن: و.]

۳- . در مأخذ: یمنعه.

۴- . [در مأخذ: یخرج.]

۵- . در مأخذ: یظهر.

۶- . کمال الدین ۲: [۶۴۱-۶۴۲، باب ۵۴، ح دوم ذیل قصه ی بلوهر و بوذاسف .

از حسن بن محبوب، از ابراهیم کرخی برایمان حدیث آورد که گفت: به حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرضه داشتم، مردی نیز به آن حضرت عرضه داشت:

اصلحك الله، آیا حضرت علی علیه السلام در دین خدای عز و جل قوی و ثابت نبود؟ فرمود: چرا عرض کردم: پس چگونه قوم بر او چیره شدند، و چگونه آنها را دفع نمود، و چه چیز او را از این کار بازداشت؟

آن حضرت علیه السلام فرمود: آیه ای در کتاب خدای عز و جل او را بازداشت. راوی گوید: عرض کردم: کدامین آیه است؟ فرمود: قول خدای عز و جل: و اگر آنان

عناصر کفر و ایمان از هم جدا می شدند همانا افراد کافر از ایشان را به عذابی دردناک معذب می ساختیم، همانا خدای عز و جل سپرده های مؤمنی در اصلاب افراد کافر و منافقی داشت، پس علی علیه السلام پدران را نمی کشت تا اینکه آن ودیعه ها بیرون آیند، و چون آن ودایع بیرون آمدند آن حضرت به کشتن آنان اقدام کرد، و همینطور قائم ما اهل البیت ابداً ظاهر نخواهد شد تا اینکه سپرده های خدای عز و جل بیرون آیند، و چون ظاهر گردند آن جناب نیز ظهور خواهد نمود و مخالفان را خواهد کشت «

علی بن ابراهیم، قال: حدَّثنا أحمد بن علی، قال: حدَّثنا الحسين بن عبد الله السَّعْدِيُّ، قال: حدَّثنا الحسن بن موسى الخشَّاب، عن عبد الله بن الحسن (۱) عن بعض أصحابه، عن فلان الكرخي قال: ن.

قال رجل لأبي عبد الله عليه السلام: ألم يكن علي عليه السلام قوياً في بدنه، قوياً في أمر (۲) الله؟ قال [له أبو عبد الله عليه السلام: «بلى.»] قال [له: فما منعه أن يدفع أو يمتنع؟

قال عليه السلام: «[قد] سألت فافهم الجواب، منع علياً من ذلك آية من كتاب الله.» فقال: و أي آية؟ فقرأ:

«لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً إِنَّهُ كَانَ لَلَّهِ وَدَايِعَ مُؤْمِنُونَ (۳) فِي أَصْلَابِ قَوْمِ كَافِرِينَ وَ مُنَافِقِينَ، فَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقْتُلِ الْآبَاءَ حَتَّى تَخْرُجَ (۴) الْوَدَايِعُ، فَلَمَّا خَرَجَ ظَهَرَ عَلِيٌّ مِنْ ظَهْرٍ وَ قَتَلَهُ.

و كذلك قائمنا أهل البیت لن (۵) يظهر أبداً حَتَّى تَخْرُجَ وَدَايِعَ اللَّهِ، فَإِذَا خَرَجَتْ، ظَهَرَ عَلِيٌّ مِنْ ظَهْرٍ فَيَقْتُلُهُ.» .

ص: ۳۵۶

۱- . در مأخذ: الحسين.

۲- . در متن: بأمر.

۳- . [در متن: مؤمنين].

۴- . [در مأخذ: يخرج].

۵- . در مأخذ: لم. (۵ و ۶). [در مأخذ: يظهر].

علی بن ابراهیم گوید: احمد بن علی حدیثمان داد، وی گفت: حسین بن عبدالله سعدی حدیثمان داد، گوید: حسن بن موسی خشاب حدیثمان داد، از عبدالله بن الحسن والحسین، از بعض اصحابش، از فلاذ کرخی، که گفت: مردی به حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه داشت: آیا حضرت علی علیه السلام از لحاظ بدن نیرومند نبود، به امر [در امر خداوند قوی نبود؟ امام صادق علیه السلام فرمود: چرا، آن مرد عرض کرد: پس او را چه بازداشت از اینکه [از حقش دفاع کند یا از غضب حقش جلوگیری نماید؟

امام صادق علیه السلام فرمود: سؤال کردی پس جواب را بفهم، یک آیه از کتاب خدا علی علیه السلام را از این کار بازداشت. پرسید: کدام آیه؟ حضرت این آیه را خواند: اگر آنان [عناصر کفر و ایمان از هم جدا می شدند همانا افراد کافر از ایشان را به عذابی دردناک معذب می ساختیم و همانا خداوند را سپرده های مؤمنی بود در اصلااب قومی کافر و منافق، که حضرت علی علیه السلام پدران را نمی کشت تا اینکه آن سپرده ها بیرون آیند، و چون آنها بیرون آمدند به قتال منحرفان پرداخت.

و همینطور است قائم ما اهل البیت که هیچگاه ظاهر نخواهد شد تا اینکه ودایع و سپرده های الهی بیرون آیند، پس چون خارج شدند بر کسانی که بنا هست ظاهر گردد و [معاندان را] بقتل رساند».

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ... (۱)

اوست آن (خدائی) که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین (ادیان) مسلط و غالب گرداند...

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام قال:

«هو الإمام الذي يظهره على الدين كله فيملا الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا.» و هذا مما ذكرنا أن تأويله بعد تنزيله. (۲)

علی بن ابراهیم: در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید: او امامی است که او را بر همه دین ظاهر و غالب می سازد، پس زمین را از قسط و عدل پر می کند، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. و این از جمله اموری است که یاد آوردیم اینکه تأویل آن بعد از تنزیلش خواهد بود.

می گویم: روایات بسیاری در معنی آنچه یاد نمودیم پیشتر در تفسیر فرموده خدای تعالی: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ گذشت).

ص: ۳۵۸

۱- . فتح (۴۸): ۲۹.

۲- . تفسیر قمی ۲: ۳۱۷.

وَ اسْتَمِعَ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ. ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۱)

و آن روز که منادی حق از جای نزدیکی ندا خواهد کرد گوش فرادار، روزیکه آن صیحه را به حق بشنوند، آن هنگام روز خروج است.

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام، قال: قال:

«ینادی المنادی باسم القائم و اسم (۲) آیه علیهما السلام.»

قوله: يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ قال:

«صیحه (۳) القائم علیه السلام من السماء، (و) ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ « (۴)

علی بن ابراهیم : در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است گوید: فرمود: منادی صیحه حضرت قائم و نام پدرش علیهما السلام را ندا می کند، اینکه فرموده: روزیکه آن صیحه را به حق بشنوند؛ آن هنگام، روز خروج است (فرمود: بنام قائم علیه السلام از سوی آسمان (و) آن روز خروج است.

ص: ۳۵۹

۱- ق (۵۰): ۴۲-۴۳.

۲- [در متن: صیحه القائم و اسم].

۳- در متن: باسم.

۴- تفسیر قمی ۲: ۳۲۷.

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطُقُونَ (۱)

به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است همچنانکه با یکدیگر سخن می گوئید ؟

محمد بن العباس رحمه الله، قال: حدَّثنا علي بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن الحسن بن الحسين، عن سفیان (۲) بن إبراهيم، عن عمرو بن هاشم، عن إسحاق بن عبد الله، عن علي بن الحسين عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطُقُونَ قال:

«قوله: إِنَّهُ لَحَقُّ [هو] قيام القائم عليه السلام، وفيه نزلت: وَعِيدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا.» (۳)

محمد بن العباس رحمه الله : گوید: علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از حسن بن حسین، از سفین بن ابراهیم، از عمرو بن هاشم، از اسحاق بن عبدالله، از حضرت علی بن الحسین علیه السلام حدیثمان داد، راجع به قول خدای عز و جل: { به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است همچنانکه [با یکدیگر سخن می گوئید آن حضرت فرمود: اینک خدایان فرموده: و این حق است } قیام حضرت قائم علیه السلام است، و در همان مورد این آیه نازل شد: خدایانند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهنده اند وعده فرموده که در ظهور امام قائم علیه السلام) در زمین خلافت دهد چنانکه امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده آنان را بر همه

ص: ۳۶۰

۱- . ذاریات (۵۱): ۲۴.

۲- . [در متن: سفین.]

۳- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۶۱۵ [ح ۴].

جا مسلط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید».

السَّيِّخُ الطُّوسِيُّ، فِي الْغَيْبَةِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ تَمَّامٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَطَعِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمِ الْبَزَّازِ (١)، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِرْوَانَ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَبَّاسٍ، فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ* فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ قَالَ:

قيام القائم (٢) عليه السلام، و مثله: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا قَالَ:

أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. (٣)

و شیخ طوسی : در کتاب الغیبه گوید: شریف ابومحمد محمدی رحمه الله خبرمان داد از محمد بن علی بن تمام، از حسین بن محمد قطعی، از علی بن احمد بن حاتم بزار، از محمد بن مروان، از کلبی، از ابوصالح، از عبدالله بن عباس درباره قول خدای تعالی : { و روزی شما با همه وعده ها که بشما دادند در آسمان است و به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است همچنانکه [با یکدیگر سخن می گوئید که گفت: [قیام] قائم علیه السلام است، و مثل همین است : و هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد و گوید : اصحاب حضرت قائم علیه السلام را خداوند در یک روز جمع می فرماید.)

عنه، قَالَ: رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَلْمَةَ (٤)، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ، عَنْ حَيْدَرَ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَزَارِيِّ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ نَصْرِ بْنِ مِزَاحِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِرْوَانَ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ قَالَ:

هو خروج (القائم) [المهدى عليه السلام]. (٥)

و از اوست: که گوید: ابراهیم بن مسلمه سلمه [، از احمد بن مالک فزاری، از حیدر بن محمد فزاری، از عباد بن یعقوب، از نصر بن مزاحم، از محمد بن

ص: ٣٦١

١- [در متن: البزاز].

٢- در متن: القائم.

٣- کتاب الغیبه: [١٧٥-١٧٦ (ح ١٣٢)].

٤- در مأخذ: مسلمه.

٥- کتاب الغیبه: [١٧٥ (ح ١٣٠)].

مروان، از کلبی، از ابوصالح از ابن عباس روایت کرد که درباره فرموده خدای تعالی :

و روزی شما با همه وعده ها که بشما دادند در آسمان است و گفت: آن خروج قائم [مهدی] علیه السلام است.»

ص: ۳۶۲

وَ الطُّورِ* وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ* فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ (۱)

سوگند به طور ه و سوگند به کتاب نوشته مسطور ه در صحیفه گشوده شده.

أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری، قال: عن أبي الحسين محمّد بن هارون، عن أبيه هارون بن موسى، قال: حدّثنا أبو عليّ، عن جعفر بن مالك (۲)، قال: حدّثنا محمّد بن سماعه الصّيرفيّ، عن المفضّل بن عيسى، عن محمّد بن عليّ الهمدانيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام [قال:

«الليله الّتي يقوم فيها قائم آل محمّد عليه السّلام ينزل رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم و أمير المؤمنين عليه السّلام و جبرائيل عليه السّلام على حراء فيقول له جبرائيل: "أجب"، فيخرج رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم رقاً من حجره إزاره (۳) فيدفعه إلى عليّ عليه السّلام فيقول [له: "اكتب:

بسم الله الرّحمان الرّحيم، [هذا] عهد من الله و من رسوله و من عليّ بن أبي طالب لفلان بن فلان " باسمه و اسم أبيه، و ذلك قول الله عزّ و جلّ في كتابه: وَ الطُّورِ* وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ* فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ وَ هو الكتاب الّذي كتبه عليّ بن أبي طالب عليه السّلام، و الرّقّ المنشور الّذي أخرجه رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم من حجره إزاره (۴).»

قلت: وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هو (۲) رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم؟ قال:

«نعم، المملّى رسول الله [صلّى الله عليه و اله و سلم و الكاتب عليّ عليه السّلام. (۴)

«أبو جعفر محمّد بن جریر طبری: گوید: از ابوالحسین محمّد بن هارون، از پدرش هارون بن موسى، که گفت: ابوعلی حدیثمان داد از جعفر بن مالک، او گفت:

ص: ۳۶۳

۱- . طور (۵۲): ۲-۴.

۲- . [در مأخذ: محمّد.] [۳ و ۴]. [در متن: أزاراره.]

۳- . [در مأخذ: أهو.]

۴- . دلائل الإمامه: [۴۷۸، ح ۴۶۹].

محمد بن سماعه صیرفی حدیثمان داد از مفضل بن عیسی، از محمد بن علی همدانی، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمود: آن شب که حضرت قائم آل محمد علیه السلام قیام می کند رسول خدا صلی الله علیه وآله (و امیرالمؤمنین علیه السلام و جبرائیل علیه السلام بر فراز حراء فرود می آیند، پس جبرائیل به او گوید: اجابت کن، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صحیفه ای را بیرون می آورد و آن را به علی علیه السلام می دهد و به او فرماید: بنویس: «بنام خداوند بخشنده مهربان، این عهدنامه ای است از خداوند و از رسول او و از علی بن ابی طالب برای فلان فرزند فلان بنام او و نام پدرش» و این است (معنی قول خدای عز و جل در کتابش: { سوگند به طوره و سوگند به کتاب نوشته مسطوره در صحیفه گشوده شده و این نامه ای است که علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته، و صحیفه گشاده شده همان است که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را از آستین جامه اش بیرون آورد. گفتیم: سوگند به بیت المعمور و او رسول خدا صلی الله علیه وآله است؟ فرمود: آری، املا کننده رسول خدا است و نویسنده علی علیه السلام).

می گویم: این صورت حدیث است که فعلا از نسخه کتاب مسند فاطمه علیها السلام تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری در دسترس دارم آن را آوردم، این حدیث را در باب معرفت و جوب قائم علیه السلام و اینکه حتما خواهد بود آورده، و ابتدای حدیث چنان است که در این نسخه می بینی، والله اعلم، و مقصود از حدیث حاصل است).

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (۱)

آن ساعت نزدیک آمد و ماه شکافته شد.

می گویم: حدیث در این باره از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در بیان فرموده خدای تعالی: لَنْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا از سوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم گذشت).

ص: ۳۶۵

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا: سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۱)

و چون آیتی را ببینند روی بر تافته و می گویند سحری پی در پی است.

محمد بن ابراهیم النعمانی فی الغیبه، قال: أخبرنا (۲) أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدّثنا القاسم (۳) بن محمد بن الحسن (۴) بن حازم، قال: حدّثنا عیسی بن هشام الناشری، عن عبد الله بن جبلة، عن عبد الصمد بن بشیر، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام، و قد سأله عماره الهمدانی فقال له:

أصلحك الله! إنَّ الناس (۵) یعیروننا و یقولون: إنکم تزعمون أنه سیکون صوت من السماء. فقال له:

«لا ترو عنی و اروه عن أبي، كان أبي یقول: هو فی کتاب الله إنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۶) فیؤمن أهل الأرض جمیعا للصبوت [الأول، فإذا كان من الغد صعد إبلیس اللعین حتّی یتواری [من الأرض فی جو السماء ثم ینادی: ألا- إنَّ عثمان قتل مظلوما فاطلبوا بدمه، فیرجع من أراد الله عزّ و جلّ به شرّاً (۷) و یقولون: هذا سحر الشّیعه و حتّی یتناولونا و یقولون: هو من سحرهم، و هو قول الله عزّ و جلّ: وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا: سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ.» (۸)

«محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، گفت: حدیثمان داد قاسم بن محمد بن الحسن بن حازم، گفت: حدیثمان داد عیسی بن هشام ناشری، از عبدالله بن جبلة، از عبدالصمد بن بشیر، از حضرت امام ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام که عماره همدانی از آن حضرت سؤال کرد و عرضه

ص: ۳۶۶

۱- قمر (۵۴): ۳.

۲- [در مأخذ: حدّثنا].

۳- [در متن: القسم].

۴- [در متن: الحسن].

۵- [در مأخذ: ناسا].

۶- شعراء (۲۶): ۵.

۷- در مأخذ: سوءا.

۸- کتاب الغیبه: ۲۶۱-۲۶۲ [باب ۱۴، ح ۲۰].

و اصلحك الله، این ستیان ما را سرزنش نموده بما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد؟ آن حضرت علیه السلام باو فرمود: از من روایت مکن و از پدرم روایت کن، پدرم می فرمود: این در کتاب خداوند هست: و اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند؛ پس همه اهل زمین برای صدای [اول] ایمان آورند، پس چون فردای آن روز شود ابلیس العین آنقدر بالا می رود تا از زمین مخفی می گردد، در دل آسمان سپس فریاد می زند: توجه کنید که عثمان مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید، پس هر که را خدای عز و جل برایش شر ابدی خواسته برمی گردد، و می گویند این جادوگری شیعیان است، و تا بحدی که به ما نیز بد خواهند گفت، و گویند: این از سحر آنهاست، و این است (معنی) فرموده خدای عزوجل: ﴿و چون آیه ای را ببینند روی برتافته و می گویند سحری پی در پی است﴾ . .

عنه، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا علي بن الحسن التيملي، قال: حدثني (١) عمرو بن عثمان، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسمعت رجلا من همدان يقول [له: إن .]

هؤلاء العامة يعيروننا و يقولون لنا: إنكم تزعمون أن مناديا ينادي من السماء باسم صاحب هذا الأمر، و كان عليه السلام متكئا فغضب و جلس، ثم قال:

«لا ترووه عني و ارووه عن أبي، و لا حرج عليكم في ذلك، أشهد أنني [قد] سمعت أبي عليه السلام يقول: و الله إن ذلك في كتاب الله عز و جل لبين حيث يقول:

إِنْ نَسَأُ نَزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَ ذَلَّتْ رِقَبَتَهُ [لَهَا] فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عِلِّيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شِيعَتِهِ.

قال: فإذا كان من الغد صعد إبليس في الهواء حتى يتواري عن أهل الأرض، ثم ينادي: ألا إن الحق في عثمان بن عفان [و شيعته] فإنه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه- قال عليه السلام:- ف يَبْتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ (٢) على الحق و هو النداء

١- [در مأخذ: حدّثنا.]

٢- [ابراهیم (١٤): ٢٨.]

الأول، و يرتاب يومئذ الذين في قلوبهم مرض و المرض - و الله - عداوتنا، فعند ذلك يبرؤون (١) منا [و] يتناولونا و يقولون (٢):
إن المنادى الأول سحر من [سحر] أهل هذا البيت.»

ثم تلا أبو عبد الله عليه السلام قول الله عز و جل: وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ. (٣)

و از اوست: که گفت: خبرمان داد احمد بن محمد بن سعید گوید: حدیثمان داد علی بن الحسن الحسین [تیملی، گوید: حدیثمان داد عمرو بن عثمان، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان که گفت: در محضر امام ابو عبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان می گفت: این شیطان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و نشست سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت. من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم می فرمود: والله این مطلب در کتاب خدای عزوجل کاملا روشن است که می فرماید: و اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم پس بر آن گردن نهند پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در مقابل آن نشانه گردن نهد و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدائی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان او است؛ ایمان می آورند، و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جائی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آنگاه بانگ برآورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید، حضرت علیه السلام فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است، ولی آنها که در دلشان مرض هست که مرض به خدا قسم دشمنی ما است، در شگ می افتند، در آن هنگام از ما دوری می جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان سپس حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: او چون آیه ای را ببینند روی برتافته و می گویند سحرهای پی در پی است.»

ص: ۳۶۸

۱- . در مأخذ: یتبرؤون.

۲- . [در مأخذ: فیقولون].

۳- . کتاب الغیبه: ۲۶۰-۲۶۱ [باب ۱۴، ح ۱۹].

و عنه، قال: أخبرنا (١) أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدّثنا محمد بن ا.

المفضل بن إبراهيم، و سعدان بن إسحاق بن سعيد، و أحمد بن الحسين بن عبد الملك، و محمد بن أحمد بن الحسن القطوانيّ جميعاً، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان مثله سواء بلفظه. (٢)

و از اوست که گفت: خبرمان داد {حدیثمان گفت} احمد بن محمد بن سعيد گفت: حدیثمان دادند محمد بن المفضل [المفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید، و احمد بن الحسين بن عبد الملك (الکریم) ، و محمد بن احمد بن الحسن قطرانى، همگی از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان... مثل همین حدیث را با همین الفاظ آورده است.]

ص: ۳۶۹

۱- . در مأخذ: و حدّثنا.

۲- . کتاب الغیبه: [۲۶۱].

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (۱)

مجرمین از چهره هایشان شناخته شوند، پس از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته می شود.

محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا علي بن أحمد، قال: أخبرنا عبد (۲) الله بن موسى، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ قال:

«الله يعرفهم، و لكن نزلت في القائم عليه السلام، يعرفهم بسيماهم فيخبطهم بالسيف هو و أصحابه خطا.» (۳)

محمد بن ابراهیم نعمانی گوید: علی بن احمد خبرمان داد و گفت: عبد عبيد الله بن موسى از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سليمان ديلمی، از ابوبصير، از حضرت ابی عبدالله امام صادق عليه السلام برايمن خبر آورد که آن بزرگوار در باره قول خدای تعالی: { مجرمین از چهره هایشان شناخته شوند و فرمود: خداوند آنها را می شناسد، ولی این آیه درباره قائم عليه السلام نازل شده، و اوست که آنها را به چهره هایشان می شناسد، پس او و اصحابش آنها را از دم شمشیر می گذرانند».

محمد بن الحسن الصفار: عن ابراهيم بن هاشم، عن سليمان الديلمي (۴)، عن معاوية الدهني، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك و تعالی: يُعْرِفُ

ص: ۳۷۰

۱- .الرحمن (۵۵): ۴۱

۲- . در مأخذ: عبيد.

۳- . كتاب الغيبة: ۲۴۲ [باب ۱۳، ح ۳۹].

۴- . در متن، این افزوده هست: أو عن سلمان.

الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ فَقَالَ: «يا معاوية ما يقولون في هذا؟» قلت:

يزعمون أنّ الله تبارك و تعالی يعرف المجرمين بسیماهم فی القيامة فیأمر بهم فیؤخذ بنواصیهم و أقدامهم فیلقون فی النار.

فقال علیه السّلام لی: «و کیف یحتاج [الجبار] تبارك و تعالی إلى معرفه خلق أنشأهم و هو خلقهم؟!» فقلت: جعلت فداك، و ما ذاك (١)؟ قال: «لو قام قائمنا علیه السّلام أعطاه الله السّیما فیأمر بالكافر فیؤخذ بنواصیهم و أقدامهم ثمّ تخبط (٢) بالسّیف خطا.» (٣)

و قرأ أبو عبد الله (٤) علیه السّلام: «هذه جهنّم الّتی كنتما بها تكذّبان، تصليانها لا تموتان (٥) [فيها] و لا تحيان.» (٦)

محمد بن الحسن صقار: از ابراهیم بن هاشم از سلیمان دیلمی (یا از سلمان)، از معاویه دهنی، از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام روایت آورده که آن جناب راجع به فرموده خداوند تبارک و تعالی: { مجرمین از چهره هایشان شناخته شوند، پس از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته می شود } فرمود: ای معاویه در این باره چه می گویند؟ عرضه داشتم می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در قیامت مجرمین را به چهره هایشان می شناساند، پس امر می شود از پیشانی و پاهایشان آنان را می گیرند و آنان را به آتش در می افکنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه خداوند تبارک و تعالی نیاز دارد به شناختن خلایقی که آنها را آفریده؟ گفتم: فدایت شوم پس [معنی] این چیست؟ فرمود: هرگاه قائم ما علیه السلام بپا خیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید، پس امر می کند کافران را با پیشانیها و قدمهایشان بگیرند سپس از دم شمشیر بگذرانند.

آنگاه حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام چنین خواند: این جهنم است که شما آن را تکذیب می کردید، به آن می رسید نه می میرید و نه زنده باشید «

« الشیء المفید: فی الإختصاص: عن إبراهیم بن هاشم، عن محمد بن یمانی، عن أبیه، عن سلیمان بن الأئمی، عن معاویه بن عمار [الأهنی] عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: وفرت المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالواصی

ص: ٣٧١

١- . در مأخذ: ذلك.

٢- . [در مأخذ: یخبط.]

٣- . بصائر الدرجات: ٣٥٩ [ج ٧، باب ١٧، ح ١٧].

٤- . [در مأخذ: و روی عن أبي عبد الله.]

٥- . [در مأخذ: اصلیها فلا تموتان.]

٦- . تفسیر مجمع البیان ٩: ٣٣٩. در متن حدیث چنین آمده و ظاهرا این کلام از امام علیه السلام و متضمن معنی دو آیه از قرآن کریم است.

وَ الْأَقْدَامِ [ف] قَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] : « يَا مَعَاوِيَةَ مَا يَقُولُونَ فِي هَذَا؟ » قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَعْرِفُ الْمُجْرِمِينَ بِسَيِّمَاهُمْ فِي الْقِيَامَةِ فَيَأْمُرُ بِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِنَوَاصِيهِمْ وَ أَقْدَامِهِمْ فَيُلْقُونَ فِي النَّارِ.

فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِي: « وَ كَيْفَ يَحْتَاجُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى مَعْرِفَةِ الْخَلْقِ بِسَيِّمَاهُمْ وَ هُوَ خَلَقَهُمْ؟ » قُلْتُ: فَمَا ذَاكَ، جَعَلْتَ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: « ذَلِكَ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَعْطَاهُ اللَّهُ سَيِّمًا أُعَدَّائِنَا (۱) فَيَأْمُرُ بِالْكَافِرِ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ، [ثُمَّ يَخْبِطُ بِالسَّيْفِ خَبْطًا. (۲)].

وَ شَيْخٌ مَفِيدٌ: فِي كِتَابِ اخْتِصَاصِ أَزْ أَبِرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، أَزْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ، أَزْ پَدْرَشِ، أَزْ سَلِيمَانَ (دِيلَمِي)، أَزْ مَعَاوِيَةَ بْنِ عِمَارِ زِدْهَنِي [، أَزْ حَضْرَتِ اِمَامِ ابُو عَبْدِ اللَّهِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ آوْرَدَهْ كِهْ آن بزرگوار درباره قول خداوند: فِي مَجْرِمِينَ أَزْ چِهْرَهْ هَايشان شناخته می شوند، پس از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته می شود و فرمود: ای معاویه در این باره چه می گویند؟ زاوی گوید: من عرض کردم: چنین پندارند که خدای تبارک و تعالی در قیامت مجرمان را به چهره هایشان می شناسد پس امر می شود از پیشانی و پاهایشان آنان را گرفته و ایشان را به آتش دوزخ درافکنند.

آن حضرت فرمود: چگونه خداوند جبار تبارک و تعالی نیاز دارد به شناختن خلایقی که آنها را خود آفریده؟ عرضه داشتم: فدایت کردم؛ پس (معنی این چیست؟ فرمود: هرگاه قائم ما بپا خیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید، پس امر می کند کافر را با پیشانی و قدم بگیرند سپس از دم شمشیر بگذرانند).

عنه، یاسناده: عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عزّ و جلّ:

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ قَالَ:

« [اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى يَعْرِفُهُمْ وَ لَكِنْ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ يَعْرِفُهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ فَيَخْبِطُهُمُ بِالسَّيْفِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ خَبْطًا. (۳)]

وَ أَزْ اَوْسْتِ: كِهْ بَسَنْدِ خُودِ أَزْ ابُو بَصِيرِ، أَزْ حَضْرَتِ اَبِي عَبْدِ اللَّهِ اِمَامِ صَادِقِ

ص: ۳۷۲

۱- . در مأخذ: السِّيَمَاءِ.

۲- . الاختصاص: ۳۰۴.

۳- . این حدیث در کتبی که از شیخ مفید در دست رس هست، یافت نشد. [کتاب الغیبه: ۲۴۲ (باب ۱۳، ح ۳۹)].

علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: مجرمین از چهره هایشان شناخته شوند، پس از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته می شود و فرمود: خداوند سبحانه و تعالی آنان را می شناسد، ولی این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام نازل گردیده که او آنها را از چهره هایشان می شناسد، پس او و اصحابش آنها را از دم شمشیر می گذرانند».

ص: ۳۷۳

... وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱)

... و نباشند همچون کسانی که از پیش کتاب آسمانی بر ایشان آمد پس دوران طولانی افترت (بر آنها گذشت و دل‌هایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند.

ابن بابویه، قال: أخبرني علي بن حاتم فيما كتب إلي، قال: [حَدَّثَنَا] حميد بن زياد [عن الحسن بن علي (۲) بن سماعه] عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن سماعه و غيره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«نزلت هذه الآية في القائم عليه السلام: وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (۳)

«ابن بابویه: گوید: علی بن حاتم ضمن آنچه برایم نوشت خیرم داد، وی گفت: حمید بن زیاد از حسن بن علی بن سماعه از احمد بن حسن میثمی از سماعه و غیر او از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت نمود که آن جناب فرمود: این آیه در مورد امام قائم علیه السلام نازل شد: { و نباشند همچون کسانی که از پیش کتاب آسمانی برایشان آمد پس دوران طولانی افترت } بر آنها گذشت و دل‌هایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند»

محمد بن إبراهيم النعماني، قال: حَدَّثَنَا (۴) محمد بن همام، قال: حَدَّثَنَا حميد بن زياد الكوفي، قال: حَدَّثَنَا الحسن بن محمد بن سماعه، قال: حَدَّثَنَا أحمد بن الحسن الميثمي، عن رجل من أصحاب أبي عبد الله جعفر بن

ص: ۳۷۴

۱- حدید (۵۷): ۱۷.

۲- [ظاهرا به جای علی، محمد درست است].

۳- کمال الدین ۲: ۶۶۸ [باب ۵۸، ح ۱۲].

۴- [در مأخذ: روی عنهم عليهم السلام ما حَدَّثَنَا به].

سمعتہ یقول:

«نزلت هذه الآیه التي فی سورة الحديد ... وَ لَا يَكُونُوا (۱) كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: (اعْلَمُوا) أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَمَدَ (۳) أَمَدُ الْغَيْبَةِ.» (۴)

محمد بن ابراهيم نعمانی : گوید: محمد بن همام حدیثمان داد، گفت: محمد بن حمید بن زیاد کوفی حدیثمان داد، گفت: حسن بن محمد بن سماعه حدیثمان داد، گفت: احمد بن حسن میثمی از مردی از اصحاب حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام حدیثمان داد که گفت: شنیدم آن جناب می فرمود: این آیه که در سوره حدید است: {و نباشند همچون کسانی که از پیش کتاب آسمانی برایشان آمد پس دوران طولانی افترت بر آنها گذشت و دلهایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند} درباره اهل زمان غیبت نازل شد، سپس خدای عز و جل فرموده: و بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن زنده خواهد کرد، ما آیات و ادله قدرت خود را برای شما بیان کردیم تا مگر تعقل کنید و آن حضرت علیه السلام فرمود: همانا «آمد = مدت» دوران غیبت است).

الشیخ المفید، بإسناده عن محمد بن همام: عن رجل من أصحاب .

أبی عبد الله علیه السلام، قال: سمعته یقول:

«نزلت هذه الآیه: وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَتَأْوِيلُ هذه الآیه جار فی زمان الغیبه و أيامها دون غیرهم، و الأمد أمد الغیبه.» (۵)

شیخ مفید: بسند خود از محمد بن همام از مردی از اصحاب حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت نموده که گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود: این آیه نازل شد: {و نباشند همچون کسانی که از پیش کتاب آسمانی برایشان آمد پس دوران طولانی افترت بر آنها گذشت پس تأویل این آیه در زمان و روزگار غیبت جاری است نه در غیر آنها، و آمد مدت غیبت است».

ص: ۳۷۵

۱- [در متن و مأخذ: تکونوا.]

۲- [حدید (۵۷): ۱۸.]

۳- در مأخذ: إنما الأمد.

۴- کتاب الغیبه: ۲۴ [مقدمه المؤلف .

۵- این حدیث در کتبی که از شیخ مفید- قدس سره- در دست رس هست، یافت نشد. [سید شرف الدین حسینی نیز آن را

در تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۶۶۲ به نقل از شیخ مفید آورده است. با توجه به این که در البرهان ۵: ۲۸۸ (ذیل آیه) نیز از شیخ مفید است، محتمل است که مؤلف بزرگوار در هر دو کتاب خویش، آن را از تأویل الآيات آورده باشد. احتمال بعدی این است که مراد هر دو نویسنده ی دانشمند، شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی است و او را مفید خوانده اند یا ... لازم به ذکر است که دو نسخه ی یاد شده نسبت به متن فوق، اندکی فزونی دارد.]

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (۱)

بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد...

ابن بابویه، قال: أخبرني علي بن حاتم فيما كتب إلي، قال: حدّثنا حميد بن زياد [عن الحسن بن علي (۲) بن سماعه]، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن الحسن بن محبوب، عن مؤمن الطّاق، عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السّلام في قول الله عزّ و جلّ: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.

قال (عليه السّلام): «يحيى (۳) الله عزّ و جلّ بالقائم عليه السّلام (الأرض) بَعْدَ مَوْتِهَا [بموتها] كفر أهلها و الكافر ميّت.» (۴)

«ابن بابویه: گوید: علی بن حاتم در ضمن آنچه برایم نوشت خبرم داد، گفت: حمید بن زیاد از حسن بن علی بن سماعه از احمد بن الحسن میثمی، از حسن بن محبوب، از مؤمن الطّاق، از سلّام بن المستنیر، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السّلام حدیثمان داد که آن حضرت راجع به قول خدای عز و جلّ: { بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد } فرمود: خدای عز و جلّ زمین را به وسیله حضرت قائم علیه السّلام زنده می کند، و پس از مردن آن کفر اهل زمین (مردن زمین به کفر ورزیدن اهل آن است و کافر مرده است)».

محمّد بن العباس: عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن الحسن بن محبوب، عن أبي جعفر الأحول، عن سلّام بن المستنير، عن أبي

ص: ۳۷۶

۱- . حدید (۵۷): ۱۸.

۲- . [ظاهرا به جای علی، محمد درست است].

۳- . در مأخذ: يحيها.

۴- . کمال الدّین ۲: ۶۶۸ [باب ۵۸، ح ۱۳].

جعفر عليه السلام في قوله عز وجل: اعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها:

«يعنى بموتها كفر أهلها و الكافر ميت، فيحييها الله بالقائم عليه السلام فيعدل فيها فيحيي الأرض و يحيي أهلها (1) بعد موتهم.»
(2)

«محمد بن العباس: از حميد بن زياد، از حسن بن محمد بن سماعه، از حسن بن محبوب، از ابوجعفر احوول، از سلام بن مستنير از حضرت امام ابوجعفر باقر عليه السلام آورده كه آن جناب راجع به فرموده خداى عز و جل: و بدانيد كه البته خداوند زمين را پس از مردن آن زنده خواهد كرد و فرمودند: منظور از مردن زمين كفر ورزیدن اهل آن است و كافر مرده است، پس خداوند آن را به ظهور حضرت قائم عليه السلام زنده خواهد كرد كه در زمين عدالت مى نمايد پس زمين را زنده مى سازد و اهل آن را پس از مرگشان زنده مى نمايد.»

الشيخ الطوسي، قال: روى إبراهيم بن سلمه، عن أحمد بن مالك الفزاري، عن حيدر بن محمد الفزاري، عن عباد بن يعقوب، عن نصر بن مزاحم، عن محمد بن مروان [عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس في قوله (تعالى):

اعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها:

يعنى يصلح الأرض بقائم آل محمد عليه السلام بعد موتها (3) يعنى بعد (4) جور أهل مملكتها (5). قد بينا لكم الآيات بقائم آل محمد (عليه السلام) لعلكم تعقلون (6)].

شيخ طوسي: گوید: ابراهيم بن سلمه، از احمد بن مالك فزاري، از حيدر بن محمد فزاري، از عباد بن يعقوب، از نصر بن مزاحم، از محمد بن مروان كلبى، از ابوصالح، از ابن عباس در مورد فرموده خداى تعالى: و بدانيد كه البته خداوند زمين را پس از مردن آن زنده خواهد كرد روايت آورده كه گفت: يعنى: زمين را به قائم آل محمد عليه السلام اصلاح مى فرمايد و پس از مردن آن يعنى: پس از جور و ستم اهل مملكت آن بتحقيق كه ما آيات [قدرت خود را براى شما بيان كرديم به قائم آل محمد عليه السلام شايد كه تعقل كنيد «

ص: ۳۷۷

۱- [در مأخذ: فتحى الأرض و يحيى أهلها].

۲- تأويل الآيات الظاهرة ۲: ۶۶۳ [ح ۱۵].

۳- [در مأخذ: من بعد موتها].

۴- در مأخذ: من بعد.

۵- در متن: هلكتها.

۶- كتاب الغيبة: ۱۱۰ [۱۷۵ ح (۱۳۰)].

محمّد بن يعقوب: عن أحمد بن مهران، عن محمّد بن عليّ، عن موسى بن سعدان، عن عبد الرّحمان بن الحجاج، عن أبي إبراهيم عليه السّلام في قول الله عزّ و جلّ:

يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ:

«ليس يحييها بالقطر، و لكن يبعث الله (عزّ و جلّ) رجلا فيحيون العدل فتحيي الأرض لإحياء العدل، و لإقامه الحدّ [لله فيها] أنفع في الأرض من القطر أربعين صباحا.» (١)

محمد بن يعقوب: از احمد بن مهران، از محمد بن علي، از موسى بن سعدان از عبدالرحمن بن الحجاج از حضرت ابوابراهيم موسى بن جعفر عليه السلام در مورد قول خدای عز و جل: و خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد روایت کرده که فرمود: نه بوسیله باران بلکه خداوند عز و جل مردانی بر می انگیزد پس به خاطر برپائی و زنده شدن عدالت، زمین احیا می گردد، و همانا اقامه حد در آن از چهل روز باران سودمندتر است ((.

عنه: عن محمّد بن أحمد بن الصّلت، عن عبد الله بن الصّلت، عن [.

يونس بن (٢) المفضّل بن صالح، عن محمّد الحلبيّ، أنّه سأل أبا عبد الله عليه السّلام عن قول الله عزّ و جلّ: اغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَالَ (عليه السّلام): «العدل بعد الجور.» (٣)

و از اوست: از محمد بن احمد بن الصلت، از عبدالله بن الصلت، از يونس بن المفضل بن صالح، از محمد حلبي، که از حضرت امام ابو عبدالله صادق عليه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: بدانيد که البته خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد و سؤال کرد. حضرت در پاسخ فرمود: يعنى به وسيله عدالت پس از جور و ستم «

ص: ٣٧٨

١- . کافی ٧: ١٧٤ [كتاب الحدود، باب التحدید ١، ح ٢].

٢- . [در مأخذ: عن].

٣- . روضه ی کافی: ٢٦٧ [ح ٣٩٠].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز قومی را که خداوند بر آنان غضب کرده بار و دوست خود بگیرید که آنها از جهان آخرت مأیوس و نا امید هستند همچنانکه کافران از اهل قبور نا امیدند.

محمّد بن العباس (قال): حدّثنا علی بن عبد الله، عن إبراهيم بن محمد الثقفی، قال: سمعت محمد بن صالح بن مسعود، قال: حدّثنی أبو (۲) الجارود زیاد بن المنذر، عن من سمع علیاً علیه السلام يقول:

«العجب كلّ العجب بين جمادی و رجب!» فقام رجل فقال: يا أمير المؤمنين ما هذا العجب الذي لا تزال تعجب منه؟ فقال:

«ثكلتك أمك! و أيّ العجب (۳) أعجب من أموات يضربون كلّ عدوّ لله و لرسوله و لأهل بيته؟ ... و ذلك تأویل هذه الآیه: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ فَإِذَا اشْتَدَّ الْقَتْلُ قَلْتُمْ: مات و (۴) هلک، و (۵) أيّ واد سلک، و ذلك تأویل هذه الآیه: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمِيدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ

نَفِيرًا (۴).» (۵)

«محمد بن العباس: گوید: علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی حدیثمان داد، وی گفت: شنیدم محمد بن صالح بن مسعود گفت: ابوالجارود زیاد بن المنذر از کسی برایم حدیث گفت که شنیده بود امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

عجب و همه عجب بین جمادی و رجب است، پس مردی بپا خاست و عرضه

ص: ۳۷۹

۱- . ممتحنه (۶۰): ۱۴.

۲- . [در متن: أبی.]

۳- . در مأخذ: عجب. (۴ و ۵). [در مأخذ: أو.]

۴- . إسرائ (۱۷): ۷.

۵- . تأویل الآیات الظّاهره ۲: ۶۸۴ [ح ۲].

داشت: یا امیرالمؤمنین این چه شگفتی است که شما پیوسته از آن در تعجب هستید؟ فرمود: مادرت در عزایت بگرید، و کدام شگفتی از این عجیتر است که مردگانی هر دشمن خدا و رسول او و اهل بیتش را بزنند؟ ... و این است تأویل این آیه: وای کسانی که ایمان آورده اید هرگز قومی را که خداوند بر آنان غضب کرده یار و دوست خود مگیرید که آنها از جهان آخرت مأیوس و نا امید هستند همچنانکه کافران از اهل قبور نا امیدند و هنگامیکه کشتار شدت یابد گویند: مرده و هلاک گشته، و به کدام وادی رفته است، و همان است تأویل این آیه: سپس بار دیگر شما را بر آنان باز سلطه دهیم و به وسیله اموال و فرزندان مدد نمائیم و تعداد افراد تان را بیشتر سازیم «

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱)

می خواهند نور خداوند را با پف دهانشان خاموش سازند و خداوند تمام کننده نور خود است هر چند کافران را ناخوش آید.

محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبی الحسن الماضي علیه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قال (عليه السلام):

«يريدون ليطفؤوا ولايه أمير المؤمنين عليه السلام بأفواههم.»

قلت: وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ قال: «وَاللَّهُ مُتَمِّمُ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَأَمِنُوا (۲) بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا (۳) فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ.»

قلت: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ (۴) قال (عليه السلام): «هو [الذي أمر رسوله (محمدًا صلى الله عليه و اله و سلم) بالولاية لوصيته، و الولاية هي دين الحق].»

قلت: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (۵) قال: «يظهره على جميع الأديان عند قيام القائم (عليه السلام)» - قال: - يقول الله: وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ بولاية (۴) القائم وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بولاية عليّ.»

قلت: هذا تنزيل؟ قال: «نعم، أما هذا الحرف فتنزيل، و أما غيره فتأويل.» (۵)

محمد بن یعقوب: از علی بن محمد از بعض اصحابمان از ابن محبوب از محمد بن الفضیل از حضرت ابوالحسن الماضي (امام کاظم علیه السلام آورده که

ص: ۳۸۱

۱- . صف (۶۱): ۹.

۲- . [در متن و مأخذ: الذين آمنوا].

۳- . [تغابن (۶۴): ۹] [۴ و ۵]. [صف (۶۱): ۱۰].

۴- . در مأخذ: ولايه.

۵- . کافی ۱: ۴۳۲ [كتاب الحجّه، باب فيه نكت و نتف ... ۱۰۸، ح ۹۱].

گوید: درباره فرموده خدای عز و جل: می خواهند نور خداوند را با پف دهانشان خاموش سازند؛ پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: می خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش نمایند.

عرض کردم: و خداوند تمام کننده نور خود است و فرمود: خداوند تمام کننده امامت است، به دلیل فرموده خدای عز و جل: { آنانکه به خداوند و رسول او و نوری که نازل ساختیم ایمان آوردند، پس نور همان امام است، عرضه داشتیم: } اوست خدائی که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد و فرمود: [یعنی] اوست خدائی که رسول خویش را به ولایت و صییش امر فرمود، و ولایت همان دین حق است، گفتیم: تا بر همه دین غالب گرداند و فرمود: (یعنی آن را بر تمامی ادیان هنگام قیام حضرت قائم علیه السلام غالب سازد. خداوند فرماید: و و خداوند تمام کننده نور خود است؛ [یعنی] ولایت قائم علیه السلام را به مرحله تمام می رساند، و هر چند کافران را خوش نیاید { [یعنی] هر چند کافران به ولایت علی علیه السلام اکراه دارند، عرضه داشتیم: این تنزیل است؟ فرمود: آری، اما این حرف تنزیل است، و اما غیر آن تأویل می باشد».

علی بن ابراهیم، فی تفسیره، قال: و (أما) قوله: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ

اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ (قال: قال:

«القائم (۱) من آل محمد عليه السلام [حتى إذا خرج يظهره الله على الدين كله حتى لا يعبد غير الله، و هو قوله (صلى الله عليه و اله و سلم): يملأ الأرض قسطا و عدلا، كما ملئت جورا و ظلما (۲)»، (۳)

علی بن ابراهیم: در تفسیرش گوید: (و اما) فرمود: خداوند و می خواهند نور خداوند را با پف دهانشان خاموش سازند و خداوند تمام کننده نور خود است گوید: (فرمود): قائم از آل محمد علیه السلام است، هرگاه خروج نماید خداوند او را بر همه دین آشکار می گرداند، تا آنجا که جز خداوند پرستیده نشود، و همین است (معنی) فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: او (حضرت قائم علیه السلام) زمین را آکنده از قسط و عدل خواهد ساخت همچنانکه از جور و ظلم پر شده باشد».

ص: ۳۸۲

۱- [در مأخذ: بالقائم].

۲- در مأخذ: ظلما و جورا.

۳- تفسیر قمی ۲: ۳۶۵.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۱)

{ اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین غلبه دهد هر چند که مشرکان اکراه دارند }

محمد بن العباس: حدّثنا أحمد بن هوده (۲)، عن إسحاق بن إبراهيم (۳)، عن عبد الله بن حماد، عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله (۴) عزّ وجلّ في كتابه: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

فقال (عليه السلام): «و الله ما نزل تأويلها بعد.» قلت: جعلت فداك! ومتى ينزل تأويلها؟ قال:

«حتى (۵) يقوم القائم (عليه السلام) - إن شاء الله تعالى - فإذا خرج القائم لم يبق كافر أو (۶) مشرك إلّا كره خروجه، حتى لو أن كافرا أو مشركا في بطن صخره لقاتل الصخره: يا مؤمن! في بطنى كافر أو مشرك، فاقتله. قال: فيجيئه فيقتله.» (۷)

محمد بن العباس: گوید: حدیثمان داد احمد بن هوده [هوده، از اسحاق بن ابراهیم، از عبدالله بن حماد، از ابوبصیر که گفت: از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل در کتابش: { اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین (دادیان) غلبه دهد هر چند که مشرکان اکراه دارند؟ پرسیدم.

فرمود: به خدا سوگند هنوز تأویلش نازل نشده، عرضه داشتیم: فدایت شوم کی

ص: ۳۸۳

۱- . صف (۶۱): ۱۰.

۲- . در متن: هوده.

۳- . [در مأخذ: إبراهيم بن إسحاق].

۴- . در مأخذ: قول الله.

۵- . [در مأخذ: حين].

۶- . در مأخذ: و لا.

۷- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۶۸۸ [ح ۷].

تأویل آن نازل می شود؟ فرمود: تا آنگاه که قائم علیه السلام بخواست خدای تعالی بپا خیزد، پس چون حضرت قائم علیه السلام خروج نماید، هیچ کافر یا [و هیچ مشرکی نماند مگر اینکه خروج آن حضرت را اکراه دارد، بطوریکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان باشد هر آینه آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن در دل من کافر یا مشرکی هست پس تو او را بکش، پس [مؤمن] می آید و او را به قتل می رساند».

الحسین بن حمدان الخصبی، قال: حدّثنی محمّد بن إسماعیل و علی بن عبد الله الحسّینیان عن أبي شعیب محمّد بن نصیر (۱)، عن عمر بن الوان، عن محمّد بن الفضل، عن المفضّل بن عمر، (۲) عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد الصادق علیه السلام - فی حدیث طویل یذکر فیہ أمر القائم علیه السلام - قال المفضّل: یا مولای فکیف بدو ظهوره علیه السلام؟

قال: «یا مفضّل یظهر فی شبهه لیستین (۳) أمره، و یعلو ذکره، و ینادی .»

باسمه و کنیت و نسبه، و یكثر ذکره فی أفواه المحقّین و المبطلین لیلزمهم الحجّ به معرفتهم به، علی أنّا قصصنا ذلك و دللنا علیه و نسبناه و سمّیناه و کنّیناه و قلنا:

سمی جدّه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و کتبه لثلاً تقول الناس: ما عرفنا اسما و لا کنیه و لا نسبا، فو الله لیحقّق الإفصاح به و باسمه و کنیته علی ألسنتهم حتّی لیسّمیه بعضهم لبعض، کلّ ذلك للزوم الحجّ علیهم، و یظهره كما وعده جدّه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی قول الله عزّ و جلّ: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ قال: - هو قوله: وَ قَاتِلُوهُمْ حتّی لا تُكُونَ فِتْنَةً وَ یَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ

فو الله یا مفضّل لیفقدنّ الملل و الأديان و الآراء و الاختلاف و یكون الدّین کلّه لله كما قال تعالی: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ .

ص: ۳۸۴

۱- [در متن: عن محمّد بن بصیر].

۲- [بخش دیگری از همین روایت بلند در آیه ی شماره ی ۸۷ گذشت. برای دیدن توضیحی درباره ی سند آن، به آیه ی یاد شده مراجعه فرمایید. ادامه ی این حدیث، به دلیل اختلاف هایی چند با دو نسخه ی چاپی و خطی یاد شده، تنها براساس تصحیح مترجم محترم عرضه می شود.]

۳- [در متن: فی سنه السّنین].

حسین بن حمدان حنینی: گوید: محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنی از ابوشعیب حدیثم گفتند، از محمد بن نصیر، از عمر بن الوان، از محمد بن الفضل، از مفضل بن عمر، از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی که در آن جریان حضرت قائم علیه السلام را یاد می کند، مفضل به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: ای مولای من سرآغاز ظهور او علیه السلام چگونه خواهد بود؟

فرمود: ای مفضل او در حالیکه مورد شبهه است که آراء مختلفی در باره اش ابراز می شود (آشکار خواهد شد تا خود بهترین دلیل و روشترین حجت بیان امرش باشد، و یادش بلند گردد، و نام و کنیه و نسبش ندا شود، و یادش بر زبان همه. خواه اهل حق یا اهل باطل - زیاد برده شود، تا به سبب شناخت آن جناب حجت برایشان تمام گردد، با اینکه ما برایت بیان کردیم و بر او دلالت نمودیم و به نسب و نام و کنیه معرفی کردیم و گفتیم که او همانم جدش رسولخدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه اوست، تا مبادا مردم بگویند: نه اسمی از او شناخته ایم و نه کنیه ای و نه نسبی، به خدا قسم چنان به روشنی او و نام کنیه اش زیانزد آنان خواهد شد که او را برای یکدیگر نام برند، تمام اینها بدان خاطر است که حجت بر آنان تمام و گریبانگیرشان شود، و خداوند او را ظاهر خواهد ساخت همچنانکه جدش رسولخدا صلی الله علیه و آله وعده فرموده، در قول خدای عز و جل: { اوست خداوندی که رسول خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین (دادیان) غلبه دهد هر چند که مشرکان اکراه دارند و فرمود: این همان معنی [قول خداوند است و با آنان نبرد کنید تا اینکه هیچ فتنه و فساد بر جای نماند و تمام دین از آن خدا شود

پس به خدا قسم ای مفضل آئینها و ادیان و آراء و اختلافها همه از بین خواهد رفت و همه دین از آن خدا خواهد شد، چنانکه خدای تعالی فرموده: { همانا دین نزد خداوند، اسلام است و هر آنکه غیر از اسلام دینی برگیرد به هیچوجه از وی پذیرفته نیست، و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. ».

و روایات بسیاری در این باره هست که این دو آیه، فرموده خدای تعالی: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ تَا آخِر، و فرموده خدای تعالی: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ دَرَبَارَه حضرت قائم علیه السلام است، پاره ای از این روایات در

مورد هر دو آیه گذشت، اولی در سوره براءه و دومی در سوره انفال).

ص: ۳۸۶

قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟ (۱)

{ [به کافران] بگو اگر آب (که مایه حیات است همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد {

(ابن بابویه) قال: أخبرنا محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني، قال:

حدَّثنا محمد بن الحسين بن حفص الخثعمي (۲) الكوفي، قال: حدَّثنا عباد بن يعقوب، قال: حدَّثنا علي بن هاشم، عن محمد بن عبد الله، عن أبي عبيدة بن محمد بن عمّار، عن أبيه، عن جدّه عمّار، قال:

كنت مع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم في بعض غزواته و قتل علي عليه السّلام أصحاب الألويه و فرّق جمعهم و قتل عمرو بن عبد الله الجمحي و قتل شيبه بن نافع، أتيت رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم فقلت له: يا رسول الله [صَلَّى الله عليك ، إِنَّ عَلِيًّا قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَقَالَ:

«الْأئِمَّةُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ (وَ إِنَّهُ) وَارِثُ عِلْمِي وَ قَاضِي دِينِي وَ مَنْجِزُ وَعْدِي وَ الْخَلِيفَةُ (مَنْ) بَعْدِي، وَ لَوْلَاهُ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُ الْمُحَضَّ (بَعْدِي)، حَرْبُهُ حَرْبِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ، وَ سَلَمُهُ سَلْمِي وَ سَلْمِي سَلْمُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ أَبُو سَبْطِي، وَ الْأئِمَّةُ مِنْ صَلْبِهِ يَخْرُجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأئِمَّةَ الرَّاشِدِينَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ.»

فقلت: بأبي [أنت و أمي يا رسول الله، من (۳) هذا المهدي عليه السلام؟

فقال (۴) (صَلَّى الله عليه و اله و سلم): «يا عمّار، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ [وَ تَعَالَى] عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صَلْبِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أئِمَّةٌ تَسْعُهُ، وَ التَّيَاسُعُ مِنْ وَلَدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟ تَكُونُ (۵) لَهُ غِيْبُهُ طَوِيلُهُ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ، فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ

ص: ۳۸۷

۱- . ملك (۶۷): ۳۱.

۲- . [در مأخذ: الخثعمي].

۳- . [در مأخذ: ما].

۴- . [در مأخذ: قال].

۵- . [در مأخذ: يكون].

فيملاً الدّنيا قسّطا و عدلا [كما ملئت جورا و ظلما] و يقاتل على التّأويل كما قاتلت على التّزويل، و هو سمّي (١) و أشبه النّاس
بى.

يا عمّار! ستكون بعدى فتنه فإذا كان ذلك فاتّبع علينا (عليه السّلام) و اصحبه (٢) فإنّه مع الحقّ و الحقّ معه، يا عمّار! إنك
ستقاتل بعدى مع علىّ صنفين: النّاكثين و القاسطين، ثم تقتلك الفئه الباغيه.

قال (٣): يا رسول الله، أليس ذلك على رضى الله و رضاك؟ قال: «نعم على رضى الله و رضاى، و يكون آخر زادك من الدّنيا
شربه من لبن تشربه.»

فلما كان يوم صفّين خرج عمّار بن ياسر إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له: يا أخا رسول الله [صلّى الله عليه و اله و سلم،
أتأذن لى فى القتال؟ فقال (٤) (عليه السّلام): «مهلا، رحمك الله!»

فلما كان بعد ساعه أعاد عليه الكلام فأجابه بمثله، فأعاد عليه ثالثا فبكى أمير المؤمنين [علينا] عليه السّلام، فنظر إليه عمّار فقال: يا
أمير المؤمنين إنّه اليوم الذى وصفه لى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم، فنزل أمير المؤمنين [عليه السّلام] عن بغلته و عانق
عمّار (٥) و ودّعه، ثم قال:.

«يا أبا اليقظان جزاك [الله عن الله و] عن نبيّك (و عنى) خيرا، فنعم الأخ كنت و نعم الصّاحب كنت.» ثم بكى عليه السّلام و
بكى عمّار، ثم قال: و الله- يا أمير المؤمنين- ما تبعتك إلّا ببصيره فإنّى سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم يقول يوم
خيبر:

«يا عمّار، ستكون بعدى فتنه، فإذا كان ذلك فاتّبع علينا و حزبه فإنّه مع الحقّ و الحقّ معه و ستقاتل بعدى النّاكثين و القاسطين.»
فجزاك الله- يا أمير المؤمنين- عن الإسلام أفضل الجزاء فلقد أدّيت و أبلغت و نصحت، ثم ركب و ركب أمير المؤمنين عليه
السّلام.

ثم برز إلى القتال، ثم دعا بشربه من ماء، فقيل [له ما معنا ماء؟ فقام إليه رجل من الأنصار و سقاه (٦) شربه من لبن فشربه، ثم
قال: هكذا عهد إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلم أن يكون آخر زادى من الدّنيا شربه لبن (٧)، ثم حمل على القوم فقتل
ثمانيه عشر نفسا، فخرج إليه رجلان من أهل الشّام قطعناه و قتل رحمه الله.

فلما كان فى اللّيل طاف أمير المؤمنين عليه السّلام فى القتلى و وجد

ص: ٣٨٨

١- . [در مأخذ: سمى.]

٢- . [در مأخذ: حزبه.]

٣- . [در مأخذ: قلت.]

٤- [در مأخذ: قال.]

٥- [در مأخذ: عمّارا.]

٦- [در مأخذ: فاسقاه.]

٧- [در مأخذ: شربه من اللبن.]

عمّارا ملقى بين القتلى فجعل رأسه على فخذة ثم بكى عليه (۱) و أنشأ يقول:

ألا أيها الموت الذي ليس تاركى

أرحنى فقد أفنيت كلّ خليلى

أيا موت كم هذا التفرّق عنوه؟

فلمست تبقيّ خلّه لخليل

أراك بصيرا بالذين نجّهم

كأنك تمضى نحوهم بدليل. (۲)

«ابن بابويه: گوید: محمد بن عبدالله بن المطلب شیبانی خبرمان داد، گفت: محمد بن الحسین بن حفص خثعمی کوفی. حدیثمان داد، گفت: عباد بن یعقوب برایمان حدیث آورد، گفت: علی بن هاشم از محمد بن عبدالله از ابو عبیده بن محمد بن عمار، از پدرش، از جدش عمار برایمان حدیث آورد که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از غزواتش همراه بودم، و حضرت علی علیه السلام پرچمداران را به هلاکت رساند و جمعیتشان را متفرق ساخت، و عمرو بن عبدالله جمحی و شیبیه بن نافع کشته شدند، به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و عرضه داشتم: یا رسول الله همانا علی علیه السلام در راه خداوند حق جهاد را ادا کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زیرا که او از من است و من از اویم، و اوست وارث علم من و پرداخت کننده قرضهایم، و اجراکننده وعده ام، و جانشین پس از من، و اگر او نبود مؤمن خالص پس از من شناخته نمی شد، جنگ با او جنگ با من است و جنگ با من جنگ با خداست، و مسالمت با او مسالمت با من است و مسالمت با من مسالمت با خداوند است، توجه کنید که او پدر دو سبط من است، و امامان از لب اویند، خدای تعالی امامان ارشاد کننده و از جمله آنها مهدی این امت را خداوند از او متولد خواهد ساخت و عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا؛ این مهدی علیه السلام کیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمار، خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته که از صلب حسین په امام بیرون آورد، و نهمین آنها از نظر مردم غایب می شود، و همین است که خداوند عز و جل فرماید: { [به کافران] بگو اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد غیبتی طولانی برای او خواهد بود که گروهی از عقیده شان برمی گردند و عده دیگری ثابت قدم می مانند، پس هرگاه آخر زمان شود خروج می کند و دنیا را پر از قسط و عدل می نماید چنانکه از ظلم و جور پر شده است، و بر مبنای تأویل مقابله می کند همانطور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم، و او همانم و شیبیه ترین مردم به من است.

۱- [در مأخذ: علیه السلام].

۲- این خبر در آثار شیخ صدوق رحمه الله یافت نشد و در کفایه الأثر: ۱۲۰-۱۲۴ آمده است.

ای عمار! پس از من بزودی فتنه ای خواهد بود، هرگاه فتنه پیش آمد از علی علیه السلام پیروی کن، و مصاحب او باش که او با حق است و حق با اوست، ای عمار، تو پس از من در کنار علی با دو گروه ناکثین و قاسطین مقاتله خواهی کرد، سپس گروه ستمکار تو را خواهد کشت. عمار پرسید: یا رسول الله، آیا این کشته شدن به رضای خداوند و رضای شما از من خواهد بود؟ فرمود: آری با رضای خدا و رضای من است، و آخرین توشه تو از دنیا جرعه شیری است که خواهی آشامید.

و چون روز صفین فرا رسید عمار بن یاسر به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و به آن جناب عرضه داشت: ای برادر رسولخدا صلی الله علیه و آله آیا بمن اجازه جنگ می دهی؟ حضرت فرمود: صبر کن خدایت رحمت کند. ساعتی بعد باز سخنش را تکرار کرد و آن حضرت همان پاسخ را داد، مرتبه سوم نیز کلام خود را باز گفت، پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گریست، عمار متوجه آن بزرگوار شد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین این همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برایم توصیف نمود، پس امیرالمؤمنین علیه السلام از مرکب خود پیاده شد و دست بگردن عمار درآورد و با او وداع کرد، سپس فرمود: ای ابوالیقظان خداوند از سوی پیغمبرت و از سوی من بتو جزای خیر دهد که تو خوب برادر و خوب دوستی بودی، آنگاه گریه کرد عمار نیز گریست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین به خدا سوگند جز از روی بینش از تو پیروی نکردم، زیرا که من شنیدم رسولخدا صلی الله علیه و آله روز خیر می فرمود: ای عمار پس از من فتنه ای خواهد بود، پس چون آن فتنه پیش آید تو از علی و حزب او پیروی کن که او با حق است و حق با او، و بزودی بعد از من با ناکثین و قاسطین جنگ خواهی کرد. پس یا امیرالمؤمنین خداوند از جهت اسلام بتوبهترین جزا و پاداش دهد که به راستی (حق) را ادا کردی و ابلاغ فرمودی و نصیحت نمودی، آنگاه او به قصد رفتن به میدان [سوار مرکب شد، امیرمؤمنان علیه السلام نیز سوار شد.

سپس به میدان نبرد رفت، و بعد از قتال با دشمنان حق آب طلب کرد، گفته شد: آبی با ما نیست، مردی از انصار پیا خاست و ظرف شیری به عمار داد، عمار شیر را آشامید آنگاه گفت: رسولخدا صلی الله علیه و آله بمن فرمود که آخرین توشه ام از دنیا مقداری شیر خواهد بود، سپس بر دشمنان حمله کرد و هجده تن را به هلاکت رساند، پس دو تن از اهل شام به مقاله با او آمدند و ضربتی بر وی زدند و کشته شد، رحمت خدا بر او باد.

شب هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام در میان مقتولین گشت، عمار را در بین کشتگان یافت، سر او را بدامن گرفت و گریه کرد و چنین فرمود:

ای مرگ که مرا و نخواهی گذاشت، را حتم کن که همه دوستانم را فانی ساختی

ای مرگ تا کی این جدائیها را بر ما تحمیل می کنی، که هیچ دوستی برای هیچ دوست بر جای نمی گذاری. و چنیت می بینم کسانی را که ما دوست می داریم تو خوب می شناسی او نشانه می گیری، انگار که با راهنمایی به سوی آنها روی می آوری!»!

عنه، قال: حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ (۱) قال: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ (۲) معاوية بن [وهب البجليّ] و أبي قتادة عليّ بن محمّد بن حفص، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السّلام، قال: قلت (له): [ما] تأويل قول الله عزّ و جلّ: قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟ فقال (عليه السّلام):

«إذا فقدتم إمامكم فلم تروه فماذا تصنعون؟» (۳)

و از اوست: که گوید: پدرم رحمه الله حدیثمان داد، او گفت: سعد بن عبدالله حدیثمان داد، گفت: احمد بن محمد بن عیسی حدیثمان داد، از موسی بن القاسم (بن) [از] معاویه بن وهب [بجلی، و ابوقتاده علی بن محمد بن حفص، از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام که گوید: (به آن حضرت) عرضه داشتم: تأویل قول خدای عز و جل: {به کافران} بگو اگر آب (که مایه حیات است همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد چیست؟ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: (یعنی) هرگاه امامتان را نیابید و او را نبینید چکار خواهید کرد».

علی بن ابراهیم، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَا (۴) قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيّ الْفَزَارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، قال: سَأَلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السّلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟.

ص: ۳۹۱

۱- . [در مأخذ: رضی الله عنه.]

۲- . [در متن: بن.]

۳- . کمال الدین و تمام النعمه ۲: ۳۶۰ [باب ۳۴، ح ۳].

۴- . در مأخذ: محمّد.

فقال عليه السّلام: «ماؤکم ابوابکم ای الأئمّه [عليهم السّلام و الأئمّه أبواب اللّٰه بينه و بين خلقه فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ يعني بعلم الإمام.» (۱)

علی بن ابراهیم: گوید: محمد بن جعفر حدیثمان داد، وی گفت: محمد بن احمد حدیثمان داد، از قاسم بن العلاء [محمد خل] که گفت: اسماعیل بن علی فزاری، از محمد بن جمهور، از فضاله ابن ایوب حدیثمان داد، که گفت: حضرت امام رضا علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: ﴿بِه كَافِرَانِ﴾ [بگو اگر آب] که مایه حیات است همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد سؤال شد.

آن حضرت علیه السلام فرمود: (ماؤکم) به معنی «ابوابکم» می باشد، یعنی امامان، که ائمه ابواب الهی بین او و بین خلق اویند و پس کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد؛ یعنی: علم امام

محمّد بن یعقوب: عن علی بن محمّد، عن سهل بن زیاد، عن موسی بن القاسم بن معاویه البجلیّ، عن علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السّلام فی قول اللّٰه عزّ و جلّ: قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ؟ قال:

«إذا غاب عنکم إمامکم فمن یأتیکم یامام جدید؟» (۲)

محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از سهل بن زیاد، از موسی بن القاسم بن معاویه البجلی، از علی بن جعفر، از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آورده که راجع به قول خدای عز و جل: ﴿بِه كَافِرَانِ﴾ [بگو اگر آب] (که مایه حیات است همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد و فرمود: هرگاه امامتان از نظرتان غائب شود چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد».

محمّد بن ابراهیم النعمانی، قال: أخبرنا (۳) محمّد بن همّام رحمه اللّٰه، قال: حدّثنا أحمد بن مابندا (۴)، قال: حدّثنا أحمد بن هلال، عن موسی بن القاسم، عن (۵) معاویه البجلیّ، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر علیهما السّلام، قال: قلت له: ما تأویل هذه الآیه: قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ

ص: ۳۹۲

۱- تفسیر قمی ۲: ۳۷۹.

۲- کافی ۱: ۳۳۹-۳۴۰ [کتاب الحجّه، باب فی الغیبه ۸۰، ح ۱۴].

۳- [در مأخذ: حدّثنا].

۴- [در متن: بندار].

۵- [در متن: بن].

يَأْتِيَكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ؟ فقال (١):

«إن (٢) فقدتم إمامكم، فلم تروه فماذا تصنعون (٣)؟» (٤)

محمد بن ابراهيم نعمانی: گوید: محمد بن همام رحمه الله خبرمان داد، وی گفت: احمد بن بندار [ما بندار] حدیثمان داد، گوید: احمد بن هلال حدیثمان داد، از موسی بن القاسم بن معاویه البجلی، از علی بن جعفر، از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که راوی گوید: به آن جناب عرضه داشتیم: تأویل این آیه چیست که: { [به کافران] بگو اگر آب (که مایه حیات است همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد و فرمود: چنانچه امامتان را نیابید و او را نبینید چکار خواهید کرد؟ فرمود: چنانچه امامتان را نیابید پس چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد؟».

محمّد بن العباس: عن أحمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد بن سيّار، عن محمّد بن خالد، عن النّضر بن سويد، عن يحيى الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام في قوله عزّ وجلّ: قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ؟ قال (عليه السّلام):

«إن غاب إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟» (٥)

محمد بن العباس: از احمد بن محمد بن سيّار (بشار)، از محمد بن خالد، از نضر بن سويد، از يحيى حلبي [بجلی]، از حضرت ابی عبدالله صادق عليه السلام راجع به قول خدای عز و جل: { [به کافران] بگو اگر آب (که مایه حیات است همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد و فرمود: هرگاه امامتان غایب شود چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد »

المفيد، يأسناده عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السّلام، قال: قلت له: ما تأويل هذه الآية: قُلْ: أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ؟ فقال (عليه السّلام): «تأويله: إن فقدتم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟» (٦).

ص: ٣٩٣

١- [در مأخذ: قال].

٢- [در مأخذ: إذ].

٣- در مأخذ: فمن يأتيكم بإمام جديد.

٤- كتاب الغيبة: ١٧٦ [باب ١٠، ح ١٧].

٥- تأويل الآيات الظّاهرة ٢: ٧٠٨-٧٠٩ [ح ١٥].

٦- این حدیث را در کتب شیخ مفید که در دسترس هست نیافتیم و تشبیه امام علیه السلام به آن برای چند وجه است: یک: اینکه زندگی انسان به وجود آب بستگی دارد، که اگر آب نباشد نمی تواند زندگی جسمانی خود را ادامه دهد، همینطور امام علیه السلام که زندگی جسمانی و روحانی انسان - هر دو - به وجود او بستگی دارد و دلیل بر این فرموده امام علیه السلام

است که: لولا- الحجه لساخت الارض باهلها = اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرو می برد. و روایات دیگر... دو همانطور که آب از مواهب خدای تبارک و تعالی است و دست بشر هیچگونه نقشی در ایجاد آن ندارد، همچنین امام از نعمتهایی است که خداوند آن را بر انسان تفضل فرموده، و آدمی را در تعیین و نصب او هیچگونه دخالت و اثری نیست، چنانکه دلایل محکم آن در جای خود بیان گردیده. سه - آب ماده ای است که انسان به وسیله آن پلیدیهای جسمانی و نجاستهای ظاهری خویش را می شوید و پاک می کند، و امام همان است که انسان از طریق او پروردگارش را می شناسد و احکام قرآن و شریعتش را می آموزد و بدین وسیله از پلیدیها و رذایل شرک و جهل تطهیر و رها می گردد. چهار- آبی که در دل زمین موجود است نقش عمده ای در ثبات و مسیر آن دارد، و بر مبنای نظام دقیق و برنامه معینی در حرکت زمین مؤثر می باشد، همینطور امام علیه السلام که انسان - بلکه تمامی موجودات - از او استفاده می کنند هر چند که پشت ابرهای غیبت مخفی باشد، زیرا که او واسطه نزول فیض از سوی خالق متعال به تمامی مخلوقات است، طبق دلایل ثابت در جای خود. پنج - همانطور که در موقع فقدان آب آدمی به جستجوی آن برمی خیزد، و به طلب آن زمین را می گردد و چاهها حفر می کند و.. چونکه زندگی جسمانی او بر آن متوقف است، همینطور لازم است به جستجوی امام برخیزد و برای تقرب به ساحت او و شرفیابی به دیدار او و استفاده از محضر مقدسش و مهیا نمودن زمینه برای حکومتش و اقامه عدل و داد در زمین تلاش کنند، که زندگی سعادت‌مندانه و خوش و راحت بدون قسط و عدل میسر نیست.

شیخ مفید: بسند خود از علی بن جعفر، از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آورده که راوی گوید: به آن جناب عرضه داشتم: تأویل این آیه چیست: ﴿[به کافران بگو اگر آب (که مایه حیات است همه به زمین فرو رود کیست که باز آب گوارا برایتان پدید آرد ۴ آنحضرت علیه السلام فرمود: تأویل این است که اگر امامتان را نیافتید پس چه کسی امام جدیدی برایتان خواهد آورد.]

ص: ۳۹۴

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۱)

سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع سؤال کرد و بداند که از کافران آن عذاب دفع نشود که آن عذاب از سوی خداوند مالک آسمانهاست .

علی بن ابراهیم، قال: سئل أبو جعفر عليه السلام عن معنى هذا، فقال:

«نار تخرج من المغرب و ملكك يسوقها من خلفها حتى تأتي دار [بنی سعد بن همام عند مسجدهم فلا تدع دارا لبني أمية إلا أحرقتها و أهلها و لا تدع دارا فيها و تر لآل محمد إلا أحرقتها و ذلك المهدى عليه السلام.» (۲)

علی بن ابراهیم: گوید: از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد، آن بزرگوار فرمودند: آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر آن را بسیج می کند تا اینکه به خانه بنی سعد بن همام نزد مسجدشان برسد، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر اینکه آن را و اهل آن را می سوزاند، و خانه ای که در آن خونی از آل محمد علیهم السلام [ستمگری نسبت به آل محمد علیهم السلام] باشد رها نمی سازد مگر اینکه آن را می سوزاند، و او مهدی علیه السلام است.»

محمّد بن ابراهیم النعمانی: عن محمّد بن همام، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالک، قال: حدّثني محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن عليّ، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله [جعفر بن محمّد

ص: ۳۹۵

۱- . معارج (۷۰): ۲-۴.

۲- . تفسیر قمی ۲: ۳۸۵.

عليهما السلام في قول الله عز و جل (١):

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ قَالَ:

«تأويلها فيما يجي ء (٢) عذاب يرتفع (٣) في الثؤيه، يعني نارا تنتهي (٤) إلى [الكناسه] كناسه بنى أسد حتى تمر بثقيف لا تدع وترا لآل محمد عليهم السلام إلا أحرقتة و ذلك قبل خروج القائم [عليه السلام].» (٥)

محمد بن ابراهيم نعماني: از محمد بن همام روایت کرده گوید: حدیثمان داد جعفر بن محمد بن مالک گفت: حدیثمان داد [حدیثمان داد] محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، از حسن حسین بن علی، از صالح بن سهل، از حضرت امام ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام) که درباره قول خدای عز و جل [خدای تعالی: و سؤال کننده ای از عذاب حتمی الوقوع سؤال کرد و فرمود: تأویل آن خواهد آمد، عذابی یعنی آتشی در ثویه بلند می شود تا اینکه به (کناسه) می رسد، کناسه بنی اسد تا جائیکه به خانه های قبیله ثقیف بگذرد، هیچ خونی [ستمگری] نسبت به آل محمد علیهم السلام را بر جای نمی گذارد مگر اینکه آن را بسوزاند، و آن پیش از خروج قائم علیه السلام است).

عنه، قال: أخبرنا أبو سليمان أحمد بن هوزة، قال: حدثنا إبراهيم بن إسحاق الثهوندي، (قال: حدثنا عبد الله بن (٦) حماد الأنصاري، عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «كيف يقرؤون (٧) هذه السورة؟» (قال:).

قلت: و أئ (٨) سورة؟ قال: « [سوره] سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ »

فقال (عليه السلام): «ليس هو سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ (و) إنما هو: سال سيل (بعذاب واقع)، و هذه (٩) نار تقع بالثؤيه، ثم تمضي إلى كناسه بنى أسد [ثم تمضي إلى ثقيف فلا تدع وترا لآل محمد (عليهم السلام) إلا أحرقتة.]]» (١٠)

و از اوست: که گوید: ابوسليمان احمد بن هوزة خبرمان داد گفت: ابراهيم بن اسحاق نهاندى برايمان حديث گفت که: [از عبدالله بن حماد انصاري از عمرو بن شمر، از جابر برايمان حديث گفت که: حضرت امام ابو جعفر باقر عليه السلام

ص: ٣٩٦

١- . در مأخذ: قوله تعالى.

٢- . در مأخذ: يأتي.

٣- . [در مأخذ: يقع].

٤- . [در مأخذ: حتى ينتهي].

٥- . كتاب الغيبة: ٢٧٢ [باب ١٤، ح ٤٨].

٦- . در مأخذ: عن عبد الله بن.

٧- . [در مأخذ: تقرؤون].

٨- . در مأخذ: آية.

٩- . در مأخذ: هي.

١٠- . كتاب الغيبه: ٢٧٢-٢٧٣ [باب ١٤، ح ٤٩].

فرمود: این سوره را چگونه می خوانند؟ راوی گوید: عرض کردم: کدامین سوره را؟ فرمود: (سوره سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ .

پس آن حضرت علیه السلام ادامه داد: این سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ نیست، بلکه: سال سیل (بعذاب وأقع) است [یعنی: سیلی از عذاب حتمی الوقوع روان گشت و این آتشی است که در ثویه واقع خواهد شد، سپس به کناسه بنی اسد می رود، آنگاه به سمت ثقیف متوجه می گردد . پس هیچ خونی [ستمگری] نسبت به آل محمد علیهم السلام بر جای نخواهد گذاشت مگر اینکه او را خواهد سوزاند «

ص: ۳۹۷

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱)

و آنانکه روز جزا را تصدیق می دارند.

محمّد بن یعقوب، (عن محمّد بن یحیی) عن علی بن محمّد: عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبد الرّحمان، عن عاصم بن حمید، عن أبی حمزه، عن أبی جعفر علیه السّلام ... فی قوله [عزّ و جلّ]: وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ قَالَ:

«بخروج القائم علیه السّلام.» (۲)

محمد بن یعقوب: (از محمد بن یحیی) از علی بن محمد، از علی بن العباس، از حسن بن عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام درباره فرموده خدای عز و جل: [عز و جل]: { و آنانکه روز جزا را تصدیق می دارند؟ فرمود: به خروج حضرت قائم علیه السلام }.

ص: ۳۹۸

۱- معارج (۷۰): ۲۷.

۲- روضه ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱)

در حالی [آن روز فرا رسد که چشمهایشان به خواری فرو افتاده و ذلت آنان را فرا گرفته است آن همان روز است که رسولان از سوی خداوند به آنان وعده داده اند.

شرف الدین النجفی: بالإسناد عن سليمان بن خالد، عن ابن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن يحيى بن ميسير (۲)، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عز وجل:

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ، ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ قَالَ:

«يعنى يوم خروج القائم عليه السلام.» (۳)

شرف الدین نجفی بطور مسند از سلیمان بن خالد، از ابن سماعه، از عبدالله بن القاسم، از یحیی بن میسر، از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام آورده که آن جناب درباره قول خدای عز و جل: و در حالی (آن روز فرا رسد که چشمهایشان به خواری فرو افتاده و ذلت آنان را فرا گرفته است آن همان روز است که رسولان از سوی خداوند به آنان وعده داده اند) فرمود: یعنی روز خروج حضرت قائم علیه السلام).

ص: ۳۹۹

۱- معارج (۷۰): ۴۵.

۲- [راوی اخیر در مأخذ (به استناد بحار الأنوار که ظاهراً از نسخه ی دیگری از مأخذ برگرفته است) به دو نفر تفکیک شده است: عن محمد بن يحيى، عن ميسير (یا میسر). شباهت نیمه ی دوم سند این حدیث و حدیث تفسیر قمی ذیل آیه ی ۷۶ قابل توجه است؛ اما علی رغم دقت و جست و جو، نام راوی اخیر کاملاً روشن نشد.]

۳- تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۷۲۶ [ح ۷].

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ، فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصِراً وَ أَقْلُ عَدَداً (۱)

تا آنگاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند؛ خواهند دانست که کدامیک شما با ایشان یارانشان ضعیفتر و افرادشان کمتر است.

محمد بن یعقوب، عن علی بن محمد: عن بعض أصحابنا، عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الماضي عليه السلام، قال: ... قلت: حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ، فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصِراً وَ أَقْلُ عَدَداً؟ [قال: (۲)]

«یعنی بذلك القائم علیه السلام و أنصاره.» (۳)

محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از بعض اصحابمان، از ابن محبوب، از محمد بن الفضیل، از ابوالحسن الماضي [امام کاظم علیه السلام آورده که راوی گوید: عرضه داشتیم: آنگاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند؛ خواهند دانست که کدامیک شما با ایشان یارانشان ضعیفتر و افرادشان کمتر است و فرمود: منظور از آن حضرت قائم علیه السلام و یاران او می باشد).

علی بن ابراهیم، فی تفسیره فی قوله: حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ قال علیه السلام: «القائم و أمير المؤمنین علیهما السلام فی الرجعه.»

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصِراً وَ أَقْلُ عَدَداً قال: «هو قول أمير المؤمنین علیه السلام لزر: و الله- یا ابن صهاك- لولا عهد من رسول الله و عهد (۴) من الله سبق لعلمت أننا أضعف

ص: ۴۰۰

۱- جن (۷۲): ۲۵.

۲- [با توجه به صدر روایت، ظاهراً کلمه ی «قال» از زبان راوی افتاده است که افزوده می شود.]

۳- کافی ۱: ۴۳۴ [کتاب الحجّه، باب فیہ نکت و نتف ... ۱۰۸، ح ۹۱].

۴- در مأخذ: کتاب.

ناصر و أقلّ عددًا. قال: «فلما أخبرهم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ما يكون من الرجعه قالوا: متى يكون هذا؟ قال [الله]: قُلْ يَا مُحَمَّدٌ-: إِنَّ أَدْرِي مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا؟» (١).» (٢)

علی بن ابراهیم: در تفسیر خود درباره فرموده خداوند: تا آنگاه که عذاب موعود خود را به چشم ببینند { گوید: حضرت فرمودند: [مقصود] قائم و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران رجعت می باشد. خواهند دانست که کدامیک [شما با ایشان] یارانشان ضعیفتر و افرادشان کمتر است و گوید: حضرت فرمود: این فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام است به زفر: به خدا سوگند ای پسر صهاک چنانچه عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و عهدی نوشته ای از خداوند صدور نیافته بود هر آینه می دانستی که کدامیک از ما یارانش ناتوانتر و افرادش کمتر است، گوید: پس هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه از رجعت واقع می شود را به آنان خبر داد گفتند: این جریان کی تحقق می یابد؟

[خداوند] فرمود: (بگو) ای محمد و نمی دانم آیا [عذابی که وعده می شوید نزدیک است یا پروردگارم مدتی طولانی برای آن قرار می دهد .

ص: ۴۰۱

۱- جن (۷۲): ۲۶.

۲- تفسیر قمی ۲: ۳۹۱.

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱)

پس آنگاه که در آن صور دمیده شود و پس آن روز بسیار روز سخت و دشواری است و بر کافران هیچ آسودگی در آن نیست.

محمّد بن یعقوب، عن أبي عليّ الأشعريّ: عن محمّد بن حسان، عن محمّد بن عليّ، عن عبد الله بن القاسم، عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عزّ وجلّ: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ، قال:

«إِنَّ مَنَا إِمَامًا مَظْفَرًا مُسْتَتْرًا (۲) فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (۳) إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى.» (۴)

محمد بن یعقوب: از ابوعلی اشعری، از محمد بن حسان، از محمد بن علی، از عبدالله بن قاسم، از مفضل بن عمر، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده، درباره قول خدای عز و جل پس آنگاه که در آن صور دمیده شود و فرمود: همانا از ما خاندان وحی امام پیروز پنهانی خواهد بود، که چون خدای عز و جل بخواهد امر او را ظاهر سازد در دل او نکته ای گذراند، پس ظاهر شود و باذن خدای تعالی قیام نماید .

الشّیخ المفید: عن محمّد بن یعقوب یاسناده، عن المفضّل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّهُ سَأَلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ قال:

«إِنَّ مَنَا إِمَامًا يَكُونُ مُسْتَتْرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً

ص: ۴۰۲

۱- . مدّثر (۷۴): ۹-۱۱.

۲- . [در مأخذ: مستطرا].

۳- . در مأخذ: عزّ ذکره.

۴- . کافی ۱: ۳۴۳ [کتاب الحجّه، باب فی الغیبه ۸۰، ح ۳۰].

فنهض و قام بأمر الله عزّ و جلّ» (۱)

شیخ مفید: از محمد بن یعقوب بسند خود از مفضل بن عمر، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که گوید: از آن جناب راجع به قول خدای عز و جل:

پس آنگاه که در آن صور دمیده شود و سؤال شد، آن حضرت فرمود: همانا از ما خاندان امامی است که مخفی خواهد شد، و چون خداوند اراده کند که امر او را ظاهر گرداند در دلش نکته ای قرار دهد که بامر خدای عز و جل نهضت و قیام کند.

و فی حدیث آخر عنه علیه السلام قال:

«إِذَا نَقَرَ فِي أُذُنِ الْإِمَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُذُنَ لَهُ فِي الْقِيَامِ» (۲)

و در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: هرگاه در گوش قائم علیه السلام دمیده شود، اذن قیامش تحقق یابد.

و روی: عن عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید، عن أبی جعفر علیه السلام قال:

قوله عزّ و جلّ: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ قال:

«النَّاقُورُ هُوَ النَّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ وَلِيَكُمْ فَلانَ بْنِ فَلانِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ!»

ینادی به جبرائیل علیه السلام فی ثلاث ساعات من ذلك [اليوم]. فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ یعنی بالكافرين المرجئه الذين كفروا بنعمه الله و بولايه على بن أبی طالب علیه السلام» (۳)

و روایت شده: از عمرو بن شمر، از جابربن یزید، از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام که درباره قول خدای عزوجل: پس آنگاه که در آن صور دمیده شود و فرمود: ناقور همان ندا از سوی آسمان است که: «توجه کنید که ولی شما فلانی فرزند فلان همان قائم به حق است» جبرئیل علیه السلام این را ندا می کند در سه ساعت از آن، آن روز بسیار سخت روزی است و برکافران که هیچ آسودگی برایشان نیست { منظور از «کافرین» مرجئه هستند که به نعمت خداوند و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کفر ورزیده اند».

ص: ۴۰۳

۱- در کتب موجود از شیخ مفید- قدس سره- یافت نشد؛ اما در غیبت نعمانی: ۱۸۷ آمده است. [برای دیدن منابع دیگر این روایت، رک. تأویل الآیات الظاهره ۲: ۷۳۲].

۲- به مأخذ آن اشاره نشده و در تأویل الآیات الظاهره ۲: ۷۳۲ به همین نحو آمده است.

۳- این حدیث را نیز مؤلف رحمه الله به کتاب یا مؤلفی نسبت نداده و در تأویل الآیات الظاهره: ۷۳۲-۷۳۳ به همین صورت

ابن بابویه، قال: حدّثنی (۱) أبی و محمّد بن الحسن رضی الله عنهما، قالاً:

حدّثنا عبد الله بن جعفر الحمیری، قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبی الخطاب، عن سعدان بن مسلم (۲) عن عبد الله بن القاسم، عن المفضّل بن عمر، قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عن تفسیر جابر، [ف] قال علیه السّلام:

«لا تحدّث به السّفله (۳) فیذیعوه، أما تقرأ فی کتاب الله عزّ و جلّ: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ؟ إِنَّ مَنَّا إِمَامًا (يكون) مستترا فإذا أراد الله عزّ و جلّ إظهار أمره نكت في قلبه نكته فظهر و أمر بأمر الله [عزّ و جلّ].» (۴)

«ابن بابویه: گوید: حدیثم دادند {حدیثمان دادند} پدرم و محمد بن الحسن رضی الله عنهما گفتند: حدیثمان داد عبدالله بن جعفر حمیری، گوید: حدیثمان داد محمد بن الحسين بن ابی الخطاب، از (سعدان بن مسلم) از عبدالله بن القاسم، از مفضل بن عمر، که گفت: از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام راجع به تفسیر جابر پرسیدم فرمود:

آن را برای افراد پست بیان مکن که شایع خواهند کرد، آیا در کتاب خدای عز و جل نخوانده ای که: { پس آنگاه که در آن صور دمیده شود و همانا امامی از ما مخفی و پنهان خواهد شد، پس هر گاه خدای عز و جل اراده کند امرش را اظهار نماید در دل او نکته ای افکند، پس او به امر خدای عز و جلت [آشکار گردد و حکومت کند].

ص: ۴۰۴

۱- . در مأخذ: حدّثنا.

۲- . در مأخذ: موسی بن سعدان.

۳- . در مأخذ: السّفّل.

۴- . کمال الدّین ۲: ۳۴۹ [باب ۳۳، ح ۴۲].

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (۱)

آن کس که من او را تنها آفریدم کارش را بمن را بگذار.

شرف الدین النجفی، قال: جاء في تفسير أهل البيت عليهم السّلام: رواه الرّجال عن عمرو بن شمر، عن جابر [بن يزيد] عن أبي جعفر عليه السّلام في قوله عزّ وجلّ:

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا قال:

«يعنى بهذه الآية إبليس اللّعين، خلقه وحيدا من غير أب ولا أمّ، وقوله:

وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا يعنى هذه الدّوله إلى يوم الوقت المعلوم يوم يقوم القائم عليه السّلام.»

وَ بَيْنَ شُهُودًا وَ مَهْدُتٌ لَهُ تَمَهِيدًا ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ. كَلَّا! إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا يقول: «معاندا للأئمّه عليهم السّلام يدعو إلى غير سبيلها و يصدّ النَّاس عنها و هي آيات الله.» (۲)

شرف الدين نجفی: گوید: در تفسیر اهل البيت عليهم السلام آمده و رجال حدیث آن را از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید روایت کرده اند از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام که درباره قول خدای عز و جل و آن کس که من او را تنها آفریدم کارش را بمن و ابگذار و فرمود: منظور از این آیه، ابلیس لعین است که بدون پدر و مادر او را آفرید، و اینکه فرموده و برای او ثروت و مال فراوان قرار دادم (یعنی این دولت و سلطه شیطانی] است تا روز وقت معلوم، روزی که قائم علیه السلام قیام نماید و و پسران آماده به خدمت باو دادم . و زمینه های اقتدار و مکتب برایش فراهم آوردم و آنگاه طمع دارد که با وجود کفران نعمتها و جنایتهایش [باز هم بر او بیفزایم و هرگز که او با آیات ما عناد و دشمنی دارد ، می فرماید: او معاند و مخالف امامان عليهم السلام است، به غیر راه ایشان دعوت می کند و مردم را از آن باز می دارد، و ایشان آیات الله هستند.»

ص: ۴۰۵

۱- . مدّثر (۷۴): ۱۲.

۲- . تأویل الآيات الظّاهره ۲: ۷۳۴ [ح ۵].

فَقْتَلَ كَيْفَ قَدَرًا! * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرًا! (۱)

پس او کشته باد که چه فکر غلطی کرد، باز هم کشته باد که چه اندیشه نادرستی کرد.

علی بن ابراهیم، قال: حدّثنا أبو العیّاس، قال: حدّثنا یحیی بن زکریّا، عن علی بن حسان، عن عمّه عبد الرّحمان بن کثیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام فی قوله:

ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا قَالَ: «الوحيد ولد الزّنا و هو زفر.»

وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا قَالَ: «أجل ممدود (۲).»

وَ بَيَّنَّ شُهُودًا قَالَ: «أصحابه الّذین شهدوا أنّ رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلم لا یورث، وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا مَلَكُهُ الَّذِي مَلَكُهُ مَهْدَهُ لَهُ (۳).»

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا! إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا قَالَ: «لولاية أمير المؤمنین علیه السّلام جاحدا معاندا (۴) لرسول الله صلّى الله علیه و اله و سلم [فیها]، سَأَرْهُقُهُ صَعُودًا * إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ [فَكَرَّ] فیما أمر به من الولاية و قدّر إن (۵) مضى رسول الله [أن لا یسلّم لأمیر المؤمنین علیه السّلام البیعه الّتی بایعه (بها) علی عهد رسول الله صلّى الله علیه و اله و سلم.]]»

فَقْتَلَ كَيْفَ قَدَرًا! [ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرًا!] قَالَ: «عذاب بعد عذاب یعذّبه

القائم علیه السّلام. ثُمَّ نَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (۶) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ وَ سَلَّمَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ مِمَّا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ أَذْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ - قَالَ: - (إِنَّ) زَفَرَ (قَالَ):

(إِنَّ) النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ وَ سَلَّمَ سِحْرَ النَّاسِ لَعَلِّي (۷) عَلَيْهِ السَّلَامُ. إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ أَيْ لَيْسَ بِوَحْيٍ (۸) مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ،

ص: ۴۰۶

۱- . مدثر (۷۴): ۲۰-۲۱.

۲- . در مأخذ: أجالا إلى مده.

۳- . در متن: ملكه الذى ملك ملكته مهده له.

۴- . در مأخذ: عاندا.

۵- . در متن: قد رأى.

۶- . در مأخذ: النبى.

۷- . در مأخذ: بعلی.

۸- . [در مأخذ: هو و حیا.]

علی بن ابراهیم: گوید: ابوالعباس حدیثمان داد، وی گفت: یحیی بن زکریا حدیثمان داد، از علی بن حسان، از عمویش عبدالرحمن بن کثیر، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام راجع به قول خداوند: مرا واگذار با کسی که او را تنها و وحید آفریدم فرمود: وحید (در اینجا) زنازاده است و او «زفر» می باشد، و برایش مالی فراوان و دراز قرار دادم و فرمود: [یعنی] اجل ممدود و دراز تا مدتی و پسران آماده به خدمت و فرمود: همکاران و رفقای او که گواهی دادند به اینکه رسولخدا صلی الله علیه و آله ارث بر جای نگذاشته، و زمینه های قدرت و حکومت را برایش فراهم آوردیم ۴ دوران زمامداری و ریاستش که جلوش را باز گذاردیم، سپس با آنهمه ظلم و جنایت طمع دارد که نعمتهایم را بر او بیفزایم و هرگز که او با آیات ما عناد می ورزید و فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را منکر بود، و در مورد آن با رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم عناد ورزید، و بزودی او را به آتش دوزخ درافکنم و او با خود اندیشید و نقشه ای طرح کرد و در مورد ولایت که بآن مأمور شده بود فکر کرد و چنین نقشه کشید که چون رسولخدا از دنیا رحلت کرد نسبت به بیعتی که با امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان رسولخدا صلی الله علیه و آله انجام داده بود وفادار نماند و کار خلافت را تسلیم آن حضرت ننماید، و پس او کشته باد که چه فکر غلطی کرده باز هم کشته باد که چه اندیشه نادرستی کرد و فرمود: عذابی پس از عذاب دیگر که حضرت قائم علیه السلام نسبت باو خواهد کرد و سپس نگریست و به رسولخدا [پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پس روی ترش کرد و چهره درهم کشید از جهت دستوری که باو داده شده بود و سپس روی برتافت و کبر ورزید، و آنگاه گفت: این جز سحر و جادوی خیره کننده هیچ نیست؟ فرمود: [یعنی] زفر گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله مردم را برای پیروی (علی علیه السلام سحر کرده است و این جز قول و گفتار بشر نیست یعنی [او گفت این وحی از سوی خدای عز و جل نیست و او را به آتش قر در خواهم افکند ... تا آخر آیه درباره او نازل شد].

ص: ۴۰۷

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزَاتَبَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ، وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ: مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا؟ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ، وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۱)

و ما خازنان دوزخ را جز فرشتگانی مخصوص برای عذاب و شماره آنان را جز برای آزمایش و محنت کافران قرار ندادیم، تا آنکه اهل کتاب یقین بدانند، و ایمان کسانی که ایمان دارند؛ فزونی یابد و در دل اهل کتاب تردیدی واقع نگردد، و تا آنکه در دلهایشان مرضی هست و کافران بگویند: خداوند منظورش از این مثل چه بوده، اینچنین خداوند هر که را خواهد به حالت گمراهی واگذارد و هر که را مشیتش تعلق گیرد رهبری و هدایت فرماید و سپاهیان پروردگارت را جز خودش کسی نمی داند، و این آیات جز پند و تذکری برای بشر نیست .

شرف الدین النجفی، فی الحدیث السابق: عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام ... قال: ... قوله تعالى: وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا

مَلَائِكَةً قَالَ: «فالنار هو القائم عليه السلام الذي [قد] أثار ضوؤه و خروجه لأهل المشرق و المغرب (۲)، و الملائكة هم الذين يملكون علم آل محمد صلوات الله عليهم.»

و قوله: وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يعني المرجئه.»

و قوله: لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ قَالَ [عليه السلام]: «هم الشيعة و هم أهل

ص: ۴۰۸

۱- . مدثر (۷۴): ۳۲.

۲- . [در مأخذ: الشرق و الغرب].

الكتاب و هم الذين أوتوا الكتاب و الحكم (١) و النبوه.»

و قوله: وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَزْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ أَى لَا يَشْكُ الشَّيْعَةَ فِي شَىءٍ مِنْ أَمْرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و قوله: وَ لَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَعْنِي بِذَلِكَ الشَّيْعَةَ وَ ضَعْفَاءَهَا ... وَ الْكَافِرُونَ: مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ: كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَالْمُؤْمِنُ يَسْلَمُ وَ الْكَافِرُ يَشْكُ.

و قوله: وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ فَجُنُودَ رَبِّكَ هُمُ الشَّيْعَةُ وَ هُمُ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَ قَوْلُهُ: وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ * لِأَنَّ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ [قال: «يعنى اليوم قبل خروج القائم عليه السلام، من شاء قبل الحق و تقدم إليه و من شاء تأخر عنه»].

و قوله: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ قال: «هم أطفال المؤمنين، قال الله تبارك و تعالى: وَ اتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ (٢) - قال: - يعنى أنهم [آمنوا] بالميثاق.» ٢.

و قوله: وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ قال عليه السلام: «يوم (الدين) خروج القائم عليه السلام.»

و قوله: فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرِهِ مُعْرِضِينَ؟ قال: «يعنى بالتذكرة و لايه أمير المؤمنين عليه الصلاة و السلام.»

[و قوله: كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسِيئِينَ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرِهِ قال: « [يعنى كأنهم حمر و حش فرت من الأسد حين رآته، و كذلك المرجئه (٣) إذا سمعت بفضل آل محمد عليهم السلام نفرت عن الحق.»

ثم قال الله تعالى: بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صِيْحْفًا مُنَشَّرَةً قال: «يريد كل رجل من المخالفين [أن ينزل عليهم (٤) كتاب من السماء.»

ثم قال الله تعالى: كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ [قال: «هى دوله القائم عليه السلام.»

ثم قال تعالى بعد أن عرفهم التذكرة [أنها] (هى) الولاية: كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ، هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ قال عليه السلام:

«فالتقوى فى هذا الموضع (هو) النبى صلى الله عليه و اله و سلم و المغفرة أمير

ص: ٤٠٩

١- [در مأخذ: الحكمه.]

٢- . طور (٥٢): ٢٢.

٣- [در مأخذ: و كذا أعداء آل محمد.]

شرف الدین نجفی: در حدیثی که سابقاً آوردیم از عمرو بن شمر، از جابر، از امام ابو جعفر باقر علیہ السلام آورده که آن حضرت درباره قول خدای تعالی: {وما خازنان دوزخ را جز فرشتگانی مخصوص برای عذاب قرار ندادیم فرمود: پس آتش حضرت قائم علیہ السلام است، آنکه پرتو نور و خروجش اهل مشرق و مغرب را روشن نماید، و ملائکه همانهاست که علم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین) را در دست دارند، و اینکه فرموده:

و شماره آنان را جز برای آزمایش و محنت کافران قرار ندادیم) فرمود: یعنی مرجئه، و اینکه فرموده: * تا آنکه اهل کتاب یقین بدانند حضرت علیہ السلام فرمود: آنان شیعیان هستند، و آنهاست که کتاب و حکم و نبوت به ایشان داده شد.

و فرموده خدای تعالی: {و ایمان کسانی که ایمان دارند فزونی یابد و در دل اهل کتاب تردیدی واقع نگردد؛ یعنی تا مبادا شیعیان در چیزی از امر حضرت قائم علیہ السلام شک کنند، و اینکه فرموده: {و تا آنکه در دلهاشان مرضی هست بگویند { منظور از آن شیعیان و ضعفای ایشان [ضعفای شیعه است و [نیز] کافران بگویند: خداوند منظورش از این مثل چه بوده پس خدای عز و جل به آنان فرمود: همچنین خداوند هر که را خواهد به حالت گمراهی واگذارد و هر که را مشیتش تعلق گیرد رهبری و هدایت فرماید و پس مؤمن تسلیم می شود و کافر شک می کند.

و اینکه خداوند فرموده: و و سپاهیان پروردگارت را جز خودش کسی نمی داند سپاهیان پروردگارت همان شیعیان هستند، آنان گواهان خداوند [شاهدان برای خداوند در زمینند، و اینکه فرموده: در این آیات جز پند و تذکری برای بشر نیست تا هر که خواهد [در ایمان خود پیشرفت کند یا عقب بماند، [حضرت فرمود: یعنی امروز پیش از خروج حضرت قائم علیہ السلام، هر که خواهد حق را بپذیرد و به سوی آن روی آورد، و هر که خواهد از آن عقب بیفتد، و اینکه فرموده: [هر کس در گرو عملی است که انجام داده مگر اصحاب یمین [سمت راست]] فرمود: آنان اطفال مؤمنین هستند، خدای تبارک و تعالی فرموده: [و فرزندانشان در ایمان به آنها ملحق شدند) فرمود: آنان به پیمان [ایمان آوردند].

و فرموده خداوند: او همانا ما روز دین (جزا را تکذیب می کردیم امام علیہ السلام فرمود: (منظورشان روز خروج حضرت قائم علیہ السلام است. و اینکه فرموده: پس ایشان را چه می شود که از تذکر اعراض می کنند و فرمود: منظور از «تذکره» ولایت

امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام است، و اینکه فرموده: {انگار آنها خران گریزانی هستند که از شیر فرار می کنند و فرمود: گویی آنان خران وحشی هستند که وقتی شیر را ببینند از او بگریزند، و اینطورند مرجه که وقتی فضیلت آل محمد علیهم السلام را بشنوند از حق نفرت نمایند، سپس خدای تعالی فرموده: و بلکه هرکدام از آنان می خواهد صحیفه ای از سوی آسمان بر او باز آید (فرمود: هر یک از مخالفین می خواهد که بر آنان زبر او) نوشته ای از آسمان نازل شود، آنگاه خدای تعالی فرمود: هرگز چنین نشود بلکه از آخرت نمی ترسند، فرمود: این دولت حضرت قائم علیه السلام است.

سپس خدای تعالی پس از آنکه به آنان شناساند که تذکره همان ولایت است. فرمود: و هرگز چنانکه پندارند نیست و این تذکره است، پس هر آنکه خواهد متذکر شود، و تذکر نیابند مگر اینکه خدا خواهد که اوست اهل تقوی که سزد از عذابش بیمناک بود [و اهل آموزش و مغفرت، امام علیه السلام فرمود: تقوی در اینجا پیغمبر صلی الله علیه و آله است، و مغفرت امیرالمؤمنین علیه السلام].

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ * الْجَوَارِ الْكُنُوسِ (۱)

سوگند به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می شوند؟

محمّد بن یعقوب، عن عدّه من أصحابنا: عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسن، عن عمر بن یزید، عن الحسن بن الربیع الهمدانی، قال: حدّثنا محمد بن إسحاق، عن أسید بن ثعلبه، عن أمّ هانی، قالت: [لقيت أبا جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام فسألته عن هذه الآية: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ * الْجَوَارِ الْكُنُوسِ قال عليه السلام:

«الخنس إمام يخنس في زمانه عند انقطاع من علمه عند الناس سنة ستين و مئتين، ثم يبدو كالشهاب الثاقب (۲) في ظلمه الليل، فإن أدركت ذلك قرّت عينك.» (۳)

محمد بن یعقوب: از عده ای از اصحابمان، از سعد بن عبدالله، از احمد بن الحسن، از عمر بن یزید، از حسن بن الربیع همدانی روایت آورده که گفت: محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه، از ام هانی حدیثمان داد که گفت: امام ابو جعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام را ملاقات کردم پس درباره این آیه: و سوگند به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می شوند از آن جناب پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: «س» امامی است که در زمان خودش هنگامی که اطلاع از او از مردم قطع می گردد سال دویست و شصت پنهان می شود، سپس همچون ستاره نافذ [تابان در تاریکی شب آشکار می گردد، اگر آن دوران را درک کنی دیده ات روشن می شود».

ص: ۴۱۲

۱- . تکویر (۸۱): ۱۶-۱۷.

۲- . در مأخذ: الواقد.

۳- . کافی ۱: ۳۴۱ [کتاب الحجّه، باب فی الغیبه ۸۰ ح ۲۳].

عنه: عن علي بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن وهب (١) بن شاذان، عن الحسن (٢) بن أبي الربيع (٣)، عن محمد بن إسحاق، عن أم هاني، قالت: سألت أبا جعفر محمد بن علي عليهما السلام عن قول الله عز وجل: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قالت: فقال:

«إمام يخنس سنة ستين و مئتين ثم يظهر كالشهاب يتوقد في الليلة الظلماء، و إذا (٤) أدركت زمانه قرّت عينك.» (٥)

« از اوست: از علی بن محمد، از جعفر بن محمد، از موسی بن جعفر بغدادی، از وهیب بن شاذان، از حسین بن ابی الربیع، از محمد بن اسحاق، از أم هانی که گفت: از حضرت ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام راجع به فرموده خداوند عز و جل: سوگند به آن ستارگان که حرکت کرده و پنهان می شوند پرسیدم، گوید: آن جناب فرمودند: امامی است که در سال دویست و شصت پنهان خواهد شد سپس همچون ستاره ای که در شب تار درخشان شود ظاهر می گردد، و چنانچه زمان او را دریابی دیده ات روشن شود.»

محمد بن إبراهيم النعماني، في الغيبة، قال: أخبرنا سلامه بن محمد، قال:

حدّثنا علي بن (٦) داود، قال: حدّثنا أحمد بن الحسن، عن عمران بن الحجاج، عن .

عبد الرحمن بن أبي نجران، عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن إسحاق، عن أسيد ابن ثعلبه، عن أم هاني، قالت: قلت لأبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام: ما معنى قول الله عز وجل: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ فقال لي:

«يا أم هاني! إمام يخنس نفسه حتى ينقطع عن الناس علمه سنة ستين و مئتين ثم يبدو كالشهاب الواقد في الليلة الظلماء، فإن أدركت ذلك الزمان قرّت عينك.» (٧).

ص: ٤١٣

- ١- [در متن: وهيب].
- ٢- [در متن: الحسين].
- ٣- [به نظر می رسد این شخص همان حسن بن ربیع همدانی (یاد شده در حدیث پیش) است و یکی از ضبطها درست است. متأسفانه با مراجعه به کتب رجال، روشن نشد].
- ٤- در مأخذ: فإن.
- ٥- کافی ١: ٣٤١ [کتاب الحجّه، باب في الغيبة ٨٠ ح ٢٢].
- ٦- [در متن: أحمد بن علي بن].
- ٧- کتاب الغيبة صفحه ٧٥

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: سلامه بن محمد خبرمان داد، گفت: احمد بن علی بن داود حدیثمان داد، گفت: احمد بن الحسن، از عمران بن الحجاج، از عبدالرحمن بن ابی نجران، از محمد بن ابی عمیر، از محمد بن اسحاق، از اسید بن ثعلبه، از ام هانی حدیثمان داد که گفت: به حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام عرضه داشتم: معنی فرموده خدای عزوجل: { سوگند به آن ستارگان } چیست؟ بمن فرمود: ای ام هانی! امامی است که خودش را پنهان می سازد تا آنجا که مردم از احوال او بی اطلاع می مانند، در سال دویست و شصت، سپس بسان ستاره تابناک در شب تار آشکار می گردد، اگر آن زمان را درک کنی دیده ات روشن خواهد

گشت «

محمد بن العباس، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مالک، عن محمد بن إسماعیل بن السّمان، عن موسی بن جعفر بن وهب، عن وهب بن شاذان، عن الحسن بن الرّبیع، عن محمد بن إسحاق، قال: حدّثتني أمّ هانی، قالت: سألت أبا جعفر علیه السّلام عن قول الله عزّ وجلّ: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ فقال:

«یا امّ هانی! إمام یخنس نفسه سنه ستین و مئین ثم ینظر کالشّهاب [.]»

الثّاقب فی اللّیله الظّلماء، فإن أدركت زمانه قرّت عینک یا أمّ هانی. (۱)

محمد بن العباس: گوید: جعفر بن محمد بن مالک حدیثمان داد، از محمد بن اسماعیل بن الشمان، از موسی بن جعفر بن وهب، از وهب بن شاذان، از حسن بن الربیع، از محمد بن اسحاق، که گفت: ام هانی برایم حدیث آورد، وی گفت: از حضرت ابوجعفر علیه السلام راجع به معنی قول خداوند عز و جل: { سوگند به آن ستارگان که حرکت کرده پنهان می شوند و پرسیدم، آن بزرگوار فرمودند، آی ام هانی! [آن] امامی است که در سال دویست و شصت خودش را پنهان خواهد ساخت، سپس همانند ستاره درخشان در شب تاریک آشکار خواهد گشت، پس چنانچه زمان او را دریابی دیده ات روشنی خواهد یافت ای ام هانی «

ص: ۴۱۴

سال وفات امام ابو محمد حسن بن علی عسکری پدر امام قائم علیهما السلام می باشد)

ص: ۴۱۵

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقِي (۱)

البته که شما احوال گوناگون و حوادث مختلف خواهید یافت.

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ [السَّيِّدِ مَرْقَنْدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ وَحَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْقَنْدِيِّ جَمِيعًا، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ مَنَا غِيْبَهُ يَطْوِلُ أَمْدَهَا.»

فقلت له: و لم ذاك يا ابن رسول الله؟

قال عليه السَّلام: «لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيْبَى إِلَّا أَنْ يَجْرَى فِيهِ سَنَنُ (۲) الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غِيْبَاتِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا بَدَّ لَهُ - يَا سَدِيرُ - مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غِيْبَاتِهِمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقِي أَي عَلَى سَنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.» (۳)

«ابن بابویه گوید: مظفر بن جعفر بن مظفر علوی (سمرقندی رضی الله عنه [حدیثمان داد، وی گفت: جعفر بن محمد بن مسعود، و حیدر بن محمد سمرقندی هر دو برایمان حدیث گفتند که: محمد بن مسعود برایمان حدیث آورد و گفت: جبریل بن احمد از موسی بن جعفر بغدادی حدیثمان داد، وی گفت: حسن بن محمد صیرفی، از حنان بن شدیر، از پدرش، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام برایمان حدیث گفت که آن جناب فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدت آن به طول می انجامد. عرضه داشتیم: چرا بابن رسول الله؟ فرمود:

زیرا که خداوند عز و جل می خواهد سنتهای پیغمبران را در غیبتهایشان بر او

ص: ۴۱۶

۱- . انشقاق (۸۴): ۲۰.

۲- . [در مأخذ: تجری فیہ سنن.]

۳- . کمال الدین ۲: ۴۸۰-۴۸۱ [باب ۴۴، ح ۶].

نیز جاری سازد، و ای سدیر ناگزیر است از اینکه مدتهای غیبت آنان را پایان برد، خداوند تعالی می فرماید: و البتہ کہ شما احوال گوناگون و حوادث مختلف خواهید یافت ۴ یعنی: سنتهای آنانی کہ پیش از شما بوده اند»

ص: ۴۱۷

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱)

سوگند به آسمان که دارای برجها و کاخهای با عظمت است.

المفید، فی کتاب الاختصاص: عن محمد بن علی بن بابویه، قال:

حدَّثنا محمد بن موسى بن المتوكل، عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن سالم عن أبيه، عن سالم بن دينار، عن سعد بن ظريف، عن الأصمغ بن نباته، قال: سمعت ابن عباس يقول:

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم: «ذكر الله عزَّ و جلَّ عباده، و ذكرى عباده، و ذكر علي عباده، و ذكر الأئمة من ولده عباده، و الذي بعثني بالنبوّه و جعلني خير البريّه، إنَّ وصيّي لأفضل الأوصياء و إنّه لحبّجّه الله على عباده و خليفته على خلقه، و من ولده الأئمة الهداه بعدى، بهم يحبس الله العذاب عن أهل الأرض، و بهم يمسك السّماء أن تقع على الأرض إلّا بإذنه و بهم يمسك الجبال أن تميد بهم، و بهم يسقى خلقه الغيث، و بهم يخرج النّبات.

أولئك أولياء الله حقًا و خلفاؤه (۲) صدقا، عدّتهم عدّه الشهور و هي اثنا عشر شهرا، و عدّتهم عدّه نقباء موسى بن عمران.»

ثم تلا عليه الصّلاه و السلام هذه الآية: وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ثم قال: «أتقدّر-

يا ابن عباس - أن الله يقسم بالسّماء ذات البروج و يعنى به السّماء و بروجها؟! قلت: يا رسول الله فما ذاك؟ قال: «أما السّماء فأنا، و أما البروج فالأئمة بعدى أولهم علي و آخرهم المهدي صلوات

ص: ۴۱۸

۱- بروج (۸۵): ۲.

۲- در مأخذ: خلفائي.

«شیخ مفید: در کتاب الاختصاص از محمد بن علی بن بابویه آورده که گوید: محمد بن موسی بن المتوکل از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسی بن عمران، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن سالم، از پدرش، از سالم بن دینار، از سعد بن ظریف، از اصبع بن نباته حدیثمان داد که گفت: شنیدم ابن عباس می گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ذکر خداوند عز و جل عبادت است، و یاد من عبادت است، و یاد علی عبادت است، و یاد امامان از فرزندانش عبادت است، سوگند به آنکه مرا به نبوت برانگیخت، و بهترین مخلوقات قرارم داد اینکه وصی من برترین اوصیاست و همانا او حجت خداوند بر بندگانش و خلیفه او بر خلقش می باشد، و از فرزندانش امامان هدایتگر بعد از من هستند، به آنان خداوند عذاب را از اهل زمین حبس می کند، و به سبب آنان آسمان را نگاه می دارد که جز به إذن او بر زمین افتند، و به میمنت وجود آنان کوهها را نگاه می دارد که به حرکت درآیند، و به واسطه [ایشان بر آفریدگان خویش باران می بارد، و به خاطر آنان گیاه می رویاند، ایشانند به حق اولیای خداوند و خلفای راستین من، شماره ایشان همان تعداد ماههاست، که دوازده ماه است، و به شماره نقبای موسی بن عمران، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

سوگند به آسمان که دارای برجها و کاخهای باعظمت است و آنگاه فرمود: ای ابن عباس!

آیا چنین می پنداری که خداوند به آسمان دارای برجها سوگند یاد کند و منظورش همان آسمان و برجهای آن باشد؟ عرض کردم: یا رسول الله پس معنی آن چیست؟ فرمود: اما آسمان: من هستم، و اما برجها: پس امامان بعد از من می باشند اولینشان علی، و آخرینشان مهدی است صلوات الله عليهم اجمعین».

ص: ۴۱۹

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا* وَ أَكِيدُ كَيْدًا* فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا (۱)

و البته آنان (دشمنان اسلام هر چه بتوانند کید و مکر می کنند و و من [خدای متعال] هم [در مقابل آنان] کید خواهم کرده پس تو ای رسول ما مهلت ده کافران را مهلت کمی.

علی بن ابراهیم، قال: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (۲) بن موسى، عن الحسن بن عليّ، [عن ابن أبي حمزه (عن أبيه)، عن أبي بصير في قوله: فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لَا نَاصِرٍ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ما [له] قُوَّةٌ يَقْوَى بِهَا عَلِيٌّ خَالِقُهُ وَ لَا نَاصِرٌ مِنَ اللَّهِ يَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءٌ.»

قلت: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (وَ أَكِيدُ كَيْدًا) قَالَ: «كَادُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ وَ كَادُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَادُوا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَالَ [اللَّهُ]: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا* فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ يَا مُحَمَّدُ- أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا لَوْ قَتَلْتَهُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَنْتَقِمَ لِي مِنَ الْجَبَابِرَةِ (۳) وَ الطَّوَاعِيتِ مِنْ قَرِيْشٍ وَ بَنِي أُمَيَّةٍ وَ سَائِرِ النَّاسِ.» (۴)

علی بن ابراهیم: گوید: حدیثمان داد جعفر بن احمد، از عبد [عبید الله بن موسی، از حسن بن علی، (از ابن ابی حمزه (از پدرش) از ابوبصیر درباره فرموده خداوند و پس او را [در آن روز] قوت و توانی در خود و یاوری بر جان نیست و آن حضرت علیه السلام فرمود: برای او قوت و نیرویی نیست که علیه خالقش به وسیله آن نیرو گیرد،

ص: ۴۲۰

- ۱- طارق (۸۶): ۱۶-۱۸.
- ۲- در مأخذ: عبید الله.
- ۳- در مأخذ: الجبّارین.
- ۴- تفسیر قمی ۲: ۴۱۶.

و هیچ یآوری از سوی خداوند نمی باشد تا اگر خداوند اراده فرماید او را عذاب کند باریش نماید.

عرضه داشتم: آنان هر چه بتوانند کید و مکر کنند و من هم کید خواهم کرد) ، فرمود: با رسول خدا صلی الله علیه و آله کید نمودند، و با حضرت علی علیه السلام کید کردند و نسبت به فاطمه علیها السلام با کید و مکر رفتار نمودند، پس خداوند فرمود: ای محمد: آنان هر چه بتوانند کید و مکر می کنند، و من هم در مقابل آنان کید خواهم کرد، پس تو ای محمد کافران را مهلت ده مهلت کمی [تا وقت برانگیختن قائم علیه السلام که برای او از جباران و طاغوت‌های قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام خواهد گرفت.]

ص: ۴۲۱

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ؟ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً (۱)

آیا حدیث آن [عقوبت] فراگیر بتو رسیده به چهره هائی در آن روز ترسناک و دلیل است و همه کارشان رنج و مشقت و به آتش سوزان می رسند.

محمد بن یعقوب، (عن جماعه) عن سهل: عن محمد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ؟ قال عليه السلام: «يغشاكم (۲) القائم عليه السلام بالسيف.»

قال: قلت: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ؟ قال: «خاشعه (۳) لا تطيق الامتناع.»

قال: قلت: عَامِلَةٌ؟ قال: «عملت بغير ما أنزل الله.»

قال: قلت: نَاصِبَةٌ؟ قال: «نصبت غير ولاه الإمام (۴).»

قال: قلت: تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً؟ قال: «تصلي نار الحرب في الدنيا على عهد القائم عليه السلام، و في الآخرة نار جهنم.» (۵)

«محمد بن یعقوب: (از جمعی از سهل، از محمد، از پدرش، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که راوی گوید: عرض کردم (معنی): { آیا حدیث آن (عقوبت فراگیر بنو رسیده ۴] چیست؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام شما را [آنها را با شمشیر فرا گیرد، گوید: عرضه داشتم: چهره هایی در آن روز ترسناک و دلیل است؟ فرمود: خوارند که توان رد کردن [عذاب و عقوبت) را ندارند، راوی گوید: عرض کردم: [عامله] [چه معنی دارد؟ فرمود: به غیر آنچه خداوند نازل فرمود عمل کردند. گوید: عرضه داشتم: [ناصبه؟ فرمود: غیر از والیان

ص: ۴۲۲

۱- . غاشیه (۸۸): ۲- ۵.

۲- . در مأخذ: یغشاهم.

۳- . [در مأخذ: خاضعه.]

۴- . [در مأخذ: الأمر.]

۵- . روضه ی کافی: ۵۰ [ح ۱۳].

امام علیه السلام را نصب نمودند، گوید: عرض کردم: و به آتش سوزان می رسند و فرمود: به آتش جنگ در دنیا در عهد حضرت قائم علیه السلام دچار می شوند، و در آخرت به آتش دوزخ می افتند «

ص: ۴۲۳

وَ الْفَجْرِ* وَ لَيَالٍ عَشْرٍ* وَ الشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ* وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (۱)

سوگند به فجر [سپیده دم که جهان روی روشنایی می بیند] * و شبهای دهگانه* و سوگند بحق جفت و بحق فرده قسم به شب آنگاه که به روز روشن مبدل شود.

شرف الدین النجفی، قال: روی بالإسناد مرفوعاً عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد الجعفی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قوله عزّ وجلّ: وَ الْفَجْرِ هو القائم عليه السّلام، وَ لَيَالٍ عَشْرٍ الأئمّه عليهم السّلام من الحسن إلى الحسن، وَ الشَّفَعِ أمير المؤمنين و فاطمه عليهما السّلام، وَ الْوَتْرِ هو الله وحده لا شريك له، وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هي دوله حبتري فهي تسري إلى دوله (۲) القائم عليه السّلام.» (۳)

شرف الدين نجفی: گوید: به طور مسند مرفوع از عمرو بن شمر از جابر بن یزید جعفی، از حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام روایت آمده که آن جناب فرمودند: فرموده خدای عز و جل: وَ الْفَجْرِ فجر همان قائم علیه السلام است، لایالِ عَشْرِ امامان علیهم السلام از [حسن مجتبی] تا حسن [عسکری] هستند، وَ الشَّفَعِ امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام می باشند، وَ الْوَتْرِ همان خداوند یکتا است که هیچ شریک ندارد، وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ منظور دولت حبتری است که سرایت می کند تا دولت [قیام] حضرت قائم علیه السلام منتهی گردد.»

ص: ۴۲۴

۱- . فجر (۸۹): ۲-۵.

۲- . در مأخذ: قیام.

۳- . تأویل الآيات الظاهره ۲: ۷۹۲ [ح ۱].

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا* وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا* وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا* وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۱)

سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشد گیش و و سوگند به ماه که در پی آن تابان است و سوگند به روز که تاریکی را می زداید و جهان را روشن می سازده و به شب گاهی که عالم را در پرده سیاهی برکشد.

محمّد بن العباس: [فی المعنی عن محمّد بن القاسم، عن جعفر بن عبد الله، عن محمّد بن عبد الله، عن محمّد بن عبد الرحمن (۲)، عن أبي جعفر القمي، عن محمّد بن عمر، عن سليمان الديلمي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا، قال:

«الشمس رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أوضح للناس دينهم.»

قلت: وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا؟ قال: «ذاك أمير المؤمنين عليه السلام تلا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم.»

قلت: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؟ قال: «ذاك الإمام من ذريته فاطمه نسل رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم، فيجلى ظلام الجور و الظلم، فحكى الله سبحانه عنه فقال: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا يعنى به القائم عليه السلام.»

قلت: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا قال: «ذلك أئمة الجور الذين استبدّوا بالأمر دون آل الرسول (صلوات الله عليهم أجمعين) و جلسوا مجلسا كان آل الرسول (۳) أولى به منهم، فغشوا دين الله بالجور و الظلم، فحكى الله سبحانه فعلهم فقال: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا.»

(۴)

محمّد بن العباس: [در معنی آیات از محمّد بن القاسم، از جعفر بن عبد الله،

ص: ۴۲۵

۱- . شمس (۹۱): ۲-۵.

۲- . در مأخذ، دو راوی اخیر جابه جایند.

۳- . [در مأخذ: آل محمّد].

۴- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۸۰۵ [ح ۳].

از محمد بن عبدالله [الرحمن]، از محمد بن عبد الرحمن [الله]، از ابوجعفر قمی، از محمد بن عمر، از سلیمان دیلمی، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که گفت: از آن جناب راجع به فرمایش خدای عز و جل: { سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشندگیش پرسیدم، فرمود: خورشید رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، برای مردم دینشان را واضح و روشن ساخت، عرض کردم: فی و سوگند به ماه که در پی آن تابان است که فرمود: او امیرالمؤمنین است که در پی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، گفتم: خ و سوگند به روز که تاریکی را می زداید و جهان را روشن می سازد (فرمود: آن امام از ذریه فاطمه نسل رسول الله صلی الله علیه و آله است که تاریکی جور و ظلم را می زداید، پس خداوند سبحان از او حکایت آورده که فرموده: و سوگند به روز که تاریکی را می زداید و جهان را روشن می سازد { منظور از آن حضرت قائم علیه السلام می باشد. پرسیدم: { و سوگند به شب گاهی که عالم را در پرده سیاهی برکشد؟ فرمود: آن امامان جور و ستم هستند که به استبداد خود جدای از خاندان رسول (صلوات الله علیهم أجمعینا زمام امور را بدست گرفتند، و به مسندی تکیه زدند که آل رسول از آنها نسبت به آن شایسته تر بودند، پس دین خدای را با ظلم و ستم پوشاندند، که خدای سبحان کار آنان را حکایت کرد و فرمود: { و سوگند به شب گاهی که عالم را در پرده سیاهی برکشد } .»

شرف الدین النجفی، قال: روی (۱) علی بن محمد، عن أبي جميله، عن الحلبي، و رواه [أيضا] علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن الفضل بن العباس، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال:

«وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا الشَّمْسُ أمير المؤمنين عليه السلام و ضحاها قيام القائم عليه السلام لأن الله سبحانه قال: وَ أَنْ يُخْشَرَ النَّاسُ ضُحَى وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا الْحَسَنُ وَ الْحَسِينِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا حَبْتَرُ وَ دَوْلَتُهُ قَدْ غَشَى عَلَيْهِ الْحَقُّ.»

و أما قوله: وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا قَالَ: «هُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، هُوَ السَّمَاءُ الَّذِي يَسْمُو إِلَيْهِ الْخَلْقُ (۲) فِي الْعِلْمِ.»

و قوله: وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاهَا قَالَ: «الْأَرْضُ الشَّيْعَةُ.»

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا قَالَ: «هُوَ الْمُؤْمِنُ الْمَسْتَوِيُّ عَلَى الْخَلْقِ (۳).»

و قوله:

ص: ۴۲۶

۱- . در مأخذ: ما رواه.

۲- . [در مأخذ: الخلف.]

۳- . در مأخذ: المستور و هو على الحق.

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَالَ: «عرفت (١) الحق من الباطل فذلك قوله: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا.»

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا قَالَ: «قد أفلحت نفس زكَّاهَا اللهُ، و قد خابت من دسَّاهَا اللهُ.»

قوله: كَذَّبَتْ ثُمُودٌ بِطَغْوَاهَا قَالَ: «ثمود رهط من الشَّيعه، فَإِنَّ اللهُ سَبَّحَانَهُ يَقُولُ: وَ أَمَّا ثُمُودٌ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَآخَذَتْهُمْ سَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ فَهُوَ (٢) السَّيْفُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» [

و قوله: فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ [هو النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم: نَاقَةَ اللَّهِ وَ سَقِيَاهَا قَالَ:

«النَّاقَةُ الْإِمَامُ الَّذِي فَهَّمَهُ عَنِ اللَّهِ [و فَهَّمَهُ عَنِ رَسُولِهِ، وَ سَقِيَاهَا أَيْ عِنْدَهُ مُسْتَقَى الْعِلْمُ.»

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا قَالَ: «فِي الرَّجْعِ.»

وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا قَالَ: «لَا يَخَافُ مِنْ مِثْلِهَا إِذَا رَجَعَ.» (٣)

شرف الدين نجفی: گوید: علی بن محمد، از ابوجمیلہ روایت کرده، از حلبی، و [نیز] این حدیث را علی بن الحکم روایت کرده، از ابان بن عثمان، از فضل بن العباس، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام که فرمود:

سوگند به خورشید و هنگام اوج درخشد گیش شمس: امیرالمؤمنین علیه السلام است. و هنگام اوج درخشد گیش: قیام حضرت قائم علیه السلام است (زیرا که خدای سبحان فرموده: و اینکه مردم هنگام اوج درخشدگی خورشید جمع شوند، و سوگند به ماه که در پی آن تابان است احسن و حسین علیهما السلام هستند، و سوگند به روز که تاریکی را می زداید { قیام حضرت قائم علیه السلام است، و سوگند به شب گاهی که عالم را در پرده سیاهی برکشد حبر و دولت اوست و این در حالی است که حق او را خواهد پوشاند، و اینکه فرموده: و سوگند به آسمان بلند و آنکه این کاخ رفیع را بنا نهاد و فرمود: او حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، اوست آسمانی که خلاق در علم و دانش به سوی او بالا می روند، و اینکه فرموده: } و سوگند به زمین و آنکه آن را گستراند؟ فرمود: ارض شیعه است، و سوگند به نفس و آنکه او را مستقیم بیافرید و فرمود: او مؤمن است که آفرینش معتدلی دارد که پنهان است و بر حق، و اینکه فرموده: } و باو شر و خیرش را الهام نمود و فرمود: حق را از باطل به او [آن نفس] شناسانید، و این است که فرموده: } و سوگند به نفس و آنکه او را مستقیم بیافرید و برآستی هر که آن را پاک دارد رستگار است.

ص: ۴۲۷

۱- . در مأخذ: عزّفه.

۲- . [در مأخذ: و هو.]

۳- . تأویل الآیات الظَّاهِرَة ۲: ۸۰۳-۸۰۴.

فرمود: نفسی که خداوند آن را پاکیزه گرداند. البته رستگار شده، و هر که را به پلیدی انداخت زیانکار گشته است.

و اینکه فرموده: و قوم ثمود از روی سرکشی (حقایق وحی را تکذیب کردند و فرمود: ثمود گروهی از شیعه است که خداوند سبحان فرماید: و اما قوم ثمود را هدایت کردیم پس آنان کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند پس صاعقه عذاب خواری آنان را گرفت و این عقوبت شمشیر است هر گاه حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد. و اینکه فرموده: پس رسولخدا به آنان فرمود [او پیغمبر اکرم است] و این ناقه خداوند است و آبشخور آن و فرمود: ناقه امام است که از سوی خداوند فهمانیده، [و آبشخور آن] یعنی: آبشخور علم نزد اوست، و پس او را تکذیب کردند و ناقه را پی نمودند که خداوند هم به کیفر گناهشان هلاکشان ساخت و فرمود: [این] در رجعت است، و از پایان کار بیم ندارد و فرمود: از مانند آن چنانچه باز گردد ترسی ندارد

«

ص: ۴۲۸

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ (۱)

سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سیاه بپوشانده و سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد.

علی بن ابراهیم، قال: أخبرنا أحمد بن إدريس، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الجبار، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله [عزّ و جلّ]: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ قال:

«الليل في هذا الموضع الثاني (۲)، غشى (۳) أمير المؤمنين عليه السلام في دولته التي جرت له عليه، و أمير المؤمنين عليه السلام يصبر في دولتهم حتى تنقضي.»

قال: [قلت:] (۴) وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ قال: «النهار هو القائم عليه السلام منّا أهل البيت إذا قام غلبت دولته الباطل، و القرآن ضرب فيه الأمثال للناس و خاطب [الله نيّيه] به و نحن، فليس يعلمه غيرنا.» (۵)

علی بن ابراهیم: گوید: احمد بن ادريس خبرمان داد، وی گفت: محمد بن عبدالجبار حدیثمان داد، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از محمد بن مسلم که گفت: از حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: [سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سیاه بپوشاند و پرسیدم، فرمود: لیل = شب در اینجا دومی است که پرده سیاهش را در دولتش که برایش فراهم آمد بر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد، امیرالمؤمنین در دولت آنها صبر می کند تا وقتی که به پایان رسد، فرمود: و سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد و امام باقر علیه السلام فرمود: النهار در روز همان قائم از ما اهل البيت علیه السلام است که هر گاه بپا خیزد دولت او بر باطل غالب شود، و در

ص: ۴۲۹

۱- لیل (۹۲): ۲-۳.

۲- در مأخذ: فلان.

۳- در متن: یغشی.

۴- [به سیاق کلام، باید این افزوده باشد].

۵- تفسیر قمی ۲: ۴۲۴.

قرآن مثلثائی برای مردم آورده شده، و خداوند آن را به پیغمبرش و ما خطاب فرموده، که جز ما کسی آن را نمی داند».

شرف الدین النجفی، فی معنی السوره قال: جاء مرفوعاً عن عمرو بن شمر، عن جابر بن یزید، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله (۱): وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى قَالَ:

«دوله ابليس (لعنه الله) إلى يوم القيامة و هو يوم قيام القائم عليه السلام، وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَ هو القائم عليه السلام إذا قام، و قوله: فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى أُعْطِيَ نَفْسَهُ الْحَقَّ وَ اتَّقَى الْبَاطِلَ، فَسَيُسِّرُهُ لِلْيُسْرَى أَى الْجَنَّةِ وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ [وَ اسْتَعْنَى يَعْنَى بِنَفْسِهِ عَنِ الْحَقِّ وَ اسْتَعْنَى بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى بُولَايِهِ عَلَيَّ بِن أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَثْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَسَيُسِّرُهُ لِلْيُسْرَى يَعْنَى النَّارِ.

و أمّا قوله: إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى يَعْنَى أَنَّ عَلِيًّا هُوَ الْهُدَى، وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ (۲) وَ الْأُولَى فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى قَالَ:- [هُوَ] الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَيَقْتُلُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ، لَا يَصِيَّهَا إِلَّا الْأَشَقَى قَالَ:- هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى قَالَ:- ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شِيعَتُهُ» (۳).

شرف الدین نجفی در معنی این سوره گوید: به طور مرفوع از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت آمده که در باره قول خدای تبارک و تعالی: و و سوگند به شب آنگاه که همه جا را در پرده سیاه بپوشاند؟ فرمود: دولت ابليس لعنه الله تا روز قیامت، و آن روز قیام حضرت قائم علیه السلام است، و و سوگند به روز هنگامی که جهان را روشن سازد و او قائم علیه السلام است آنگاه که بپا خیزد، و اینکه فرموده: و اما کسی که عطا و بخشش کرد و تقوی پیشه ساخت خودش را به حق سپرد و از باطل پرهیز کرد، اما البته کار او را به آسانی خواهیم رسانید؛ یعنی به بهشت، و اما آنکه بخل ورزیدم یعنی از تسلیم خودش به حق بخل نمود، و به باطل از حق قناعت و اظهار بی نیازی کرد، و نیکی را تکذیب نمود (یعنی: ولایت علی بن

ص: ۴۳۰

- ۱- . در مأخذ: قول الله عزّ و جلّ.
- ۲- . در مأخذ: إنّ له الآخرة.
- ۳- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۸۰۷-۸۰۸.

ابی طالب و امامان بعد از او، و زمینه رهسپار شدن به سختی را پیش رویش قرار دهیم یعنی: آتش دوزخ .

و اما اینکه فرموده: همانا هدایت بر ماست یعنی اینکه علی علیه السلام همان هدایت است، و همانا ملک آخرت و دنیا از آن ماست و من شما را از آتش شعله ور ترسانیدم که فرمود: [او] حضرت قائم علیه السلام است، هرگاه با غضب بپا خیزد، پس از هر هزار تن از مخالفان [نهد و نود و نه تن را می کشد، و به آن آتش گرفتار نشود مگر شقی ترین خلق فرمود: او دشمن آل محمد علیهم السلام است، و متقی ترین مردم از آن دور خواهد بود) فرمود: او امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان او می باشند .

ص: ۴۳۱

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۱)

سلام و رحمتی پیوسته تا هنگام طلوع فجر

محمد بن العباس: عن أحمد بن هود، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن حماد، عن أبي يحيى الصنعاني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول:

«قال لي أبي محمد عليه السلام: قرأ علي بن أبي طالب عليه السلام إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ و عنده الحسن و الحسين عليهما السلام فقال له الحسين عليه السلام: يا أبتاه، كأن بها من فيك حلاوه، فقال له: يا ابن رسول الله [و ابني إني أعلم فيها ما لا تعلم، إنها لما أنزلت (۲) بعث إلي جدك رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم فقرأها علي ثم ضرب على الأيمن و قال:

يا أخي و وصيي و ولي (۳) أمتي بعدى و حرب أعدائي إلى يوم يبعثون، هذه السورة لك من بعدى و لولديك (۴) من بعدك، إن جبرئيل أخى عليه السلام من الملائكة حدثت إلي أحداث أمتي في سنتها (و الله) و إنه ليحدث ذلك إليك كأحداث النبوة و لها نور ساطع في قلبك و قلوب أوصيائك إلى مطلع فجر القائم عليه السلام.» (۵)

«محمد بن العباس: از احمد بن هوده، از ابراهيم بن اسحاق، از عبدالله بن حماد، از ابويحيى صنعاني، از حضرت ابوعبدالله صادق عليه السلام آورده كه راوى . گوید: شنيدم آن حضرت مى فرمود: پدرم محمد باقر عليه السلام بمن فرمود: حضرت على بن ابى طالب عليه السلام در حاليكه حسن و حسين عليهما السلام نزدش بودند سوره انا

ص: ۴۳۲

۱- قدر (۹۷): ۶.

۲- در مأخذ: نزلت.

۳- در متن: وليى على.

۴- در مأخذ: لولدك.

۵- تأويل الآيات الظاهرة ۲: ۸۲۰-۸۲۱.

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را خواند، حسین به آن جناب عرضه داشت: ای پدر گویی از دهان شما شیرینی دیگری دارد. امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: ای فرزند رسول خدا و فرزند من، البته من در این سوره می دانم آنچه را که تو نمی دانی، هنگامیکه این سوره نازل شد جدت رسول خدا صلی الله علیه وآله در پی من فرستاد، پس آن را بر من خواند سپس بر شانه راست من زد و فرمود:

ای برادر و جانشین و ولی من بر اقامت بعد از من، و جنگ دشمنانم تا روزیکه برانگیخته شوند، این سوره برای تو است پس از من، و برای دو فرزندت [فرزندانت] بعد از تو، همانا جبرئیل برادرم از فرشتگان، حوادث و کارهای امتم در این سالشان را به اطلاع من رسانید، به خدا سوگند همانا این جریان اطلاع دادن از حوادث و کارها برای تو نیز خواهد بود همچون خبر گرفتن نبوت، و برای آن نور درخشانی است در دل تو و دل‌های اوصیای تو تا طلوع فجر حضرت قائم علیه السلام «

شرف الدین النجفی: عن محمد بن جمهور، عن موسى بن بكر، عن زراره، عن حمران، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عما يفرق في ليله القدر، هل هو ما يقدر [الله (سبحانه و تعالی) فيها؟ قال عليه السلام:

«لا- توصف قدره الله [إلما أنه قال: فيها يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ فَكَيْفَ يَكُونُ حَكِيمًا إِلَّا مَا فَرَّقَ ، و لا توصف (1) قدره الله سبحانه لأنه يحدث ما يشاء..]

و أما قوله لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يعني فاطمه عليها السلام و قوله (تعالی):

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا و الملائكة في هذا الموضع المؤمنون الذين يملكون علم آل محمد عليهم السلام و الرُّوحُ روح القدس و هي (2) فاطمه عليها السلام، مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ يقول: من كل أمر مسلمه، حَتَّى مَطَّلَعَ الْفَجْرَ يعني حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (3)

شرف الدین نجفی: از محمد بن جمهور، از موسی بن بکر، از زراره، از حمران آورده که گفت: از حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام پرسیدم از آنچه را که در شب قدر ممتاز و پراکنده می شود آیا همان اموری است که خدای سبحانه و تعالی در

ص: ۴۳۳

۱- [در متن: یوصف.]

۲- در مأخذ: هو فی.

۳- تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۸۱۸ [ح ۳].

آن تقدیر می کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

قدرت خداوند توصیف نمی شود زیرا که او فرموده و در آن شب هر امری با حکمت ممتاز و جدا می شود؟ پس چگونه امری با حکمت خواهد بود مگر آنچه را که او ممتاز ساخته؟ [و قدرت خداوند سبحان وصف ناپذیر است زیرا که او آنچه را بخواهد پدید می آورد، و اینکه فرموده: از هزار ماه بهتر است یعنی: حضرت فاطمه علیها السلام، و اینکه خدای تعالی فرموده: و فرشتگان و روح در آن شب فرود می آیند فرشتگان در اینجا مؤمنانی هستند که علم آل محمد علیهم السلام را دارند، و والروح و روح القدس است، و آن در فاطمه علیها السلام می باشد، و از هر امر و فرمان و سرنوشتی [سلام و رحمت است می فرماید: هر امری که تسلیم کننده اش آن را تسلیم کند، و تا طلوع سپیده دم یعنی (تا وقتیکه) قائم علیه السلام قیام کند».

ص: ۴۳۴

وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (۱)

و آن است دین استوار و آئین محکم و درست.

شرف الدین النجفی: روی علی بن اسباط، عن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله عزّ و جلّ: وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ، قال:

« [إِنَّمَا] هو ذلك دين القائم عليه السلام. » (۲)

شرف الدین نجفی: از (ابن) اسباط، از ابو حمزه، از ابوبصیر، از حضرت ابوعبدالله امام صادق علیه السلام روایت آورده که درباره قول خدای عزوجل: ﴿وَأَنَّ دِينَ اسْتَوَارَ وَ آئِينَ مَحْكَمَ وَ دَرَسْتَ وَ فَرَمُودَ: هَمَانَا إِيْن دِيْن حَضْرَت قَائِم عَلِيْهِ السَّلَام اسْت﴾.

ص: ۴۳۵

۱- . بینه (۹۸): ۶.

۲- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۸۳۱ [ح ۲].

وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۱)

سوگند به عصره که همانا انسان در زیانکاری و خسران استه مگر آنانکه ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق سفارش نموده و به صبر و پایداری توصیه کرده اند.

ابن بابویه، قال: حدَّثنا أحمد بن هارون الفامی (۲) و جعفر بن محمد بن مسرور و علی بن الحسین بن شاذویه المؤدب رضی الله عنهم، قالوا: حدَّثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحمیری، قال: حدَّثنا أبي، عن محمد بن الحسين بن زياد الزيات (۳)، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال:

سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله عزَّ وجلَّ: وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، قال عليه السلام:

«الْعَصِيرُ عصر خروج القائم عليه السلام، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يعني أعداءنا، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا [يعني بآياتنا، وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يعني بمواساه الإخوان، وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ يعني بالإمامه، وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ يعني في الفتره.» (۴)

«ابن بابویه: گوید: احمد بن هارون فامی (قاضی و جعفر بن محمد بن مسرور و علی بن الحسین بن شاذویه مؤدب رضی الله عنهم حدیثمان دادند، گفتند: محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع حمیری حدیثمان داد، گفت: پدرم حدیثمان داد، از

ص: ۴۳۶

۱- . عصر (۱۰۳): ۲-۴.

۲- . در مأخذ: القاضی.

۳- . در مأخذ: أبي الخطاب الدقاق.

۴- . کمال الدین ۲: ۶۵۶ [باب ۵۸، ح ۱].

محمد بن الحسین (بن زیاد زیات) ابن ابی الخطاب دقاق]، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر که گفت:

از امام صادق حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام راجع به قول خدای عز و جل: { سو گند به عصره که همانا انسان در زیانکاری و خسران است و پرسیدم، آن حضرت فرمود: سو گند به عصر: عصر خروج حضرت قائم علیه السلام است، و همانا انسان در زیانکاری و خسران است یعنی: دشمنان ما در زبانند، مگر آنانکه ایمان آوردند؛ [یعنی] [آنانکه به آیات ما [ایمان آوردند]، { و کارهای نیک انجام دادند و یعنی: با مواسات برادران دینی، و یکدیگر را به حق سفارش نمودند، یعنی: به امامت، یکدیگر را به صبر و پایداری توصیه کردند } یعنی: در دوران فترت [زمان غیبت که عقاید سست می شود]».

ص: ۴۳۷

مستدرک المحجه

اشاره

ص: ۴۳۹

إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ ... (۱)

... همانا خداوند شما را به نهر آبی آزمایش می کند...

محمد بن ابراهیم النعمانی، فی الغیبه: حدّثنا علی بن الحسین، قال:

حدّثنا محمد بن یحیی العطار، عن محمد بن حسان الرّازی، عن محمد بن علی الكوفی، قال: حدّثنا عبد الرّحمان بن أبی هاشم، عن علی بن أبی حمزه، عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السّلام قال:

«إِنَّ أصحاب طالوت ابتلوا بالنّهر الّذی قال الله تعالی: سنبتلیکم بنهر و إنّ أصحاب القائم علیه السّلام یبتلون بمثل ذلك.»

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: علی بن الحسین حدیثمان داد، گفت: محمد بن یحیی عطار، از محمد بن حسان رازی، از محمد بن علی کوفی برایمان حدیث آورد، وی گفت: عبدالرحمن بن ابی هاشم از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از حضرت امام ابو عبدالله صادق علیه السلام حدیثمان گفت که آن جناب فرمود: یاران طالوت به آن نهر مبتلا و امتحان شدند که خدای تعالی در باره اش فرموده: و شما را به نهر آبی آزمایش می کند و همانا اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن مبتلا و آزمایش خواهند شد.»

ص: ۴۴۰

وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ... (۱)

... و آن روزگاران را در میان مردم به اختلاف می گردانیم...

العیاشی: عن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ قال:

«ما زال- مذ خلق الله آدم- دولة لله و دولة لإبليس، فأين دولة الله؟ أما هو إلاً قائم واحد؟» (۲)

عیاشی: از زراره، از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام آورده که آن حضرت درباره قول خداوند: در آن روزگاران را در میان مردم به اختلاف می گردانیم؟ فرمود: همواره از هنگامیکه خداوند آدم را آفرید حکومتی از آن خدا و حکومتی برای ابلیس بوده، پس حکومت خداوند کو؟ آیا بجز یک قائم هست؟

ص: ۴۴۱

۱- . آل عمران ۱۴۱.

۲- . تفسیر العیاشی ۱: ۱۹۹ [آل عمران، ح ۱۴۵].

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ، فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ... (۱)

... امروز آنانکه کفر ورزیده اند از دین شما مأیوس شدند [و از اینکه بتوانند بر آن صدمه ای رسانند نا امید گشتند پس شما از آنان بیمناک نباشید و از من بترسید.

العیاشی: عن عمرو بن شمر، عن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام في هذه الآية الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ، فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ

«يوم يقوم القائم عليه السلام يئس بنو أمية فهم الذين كفروا يسوا من آل محمد عليهم السلام.» (۲)

عیاشی: از عمرو بن شمر، از جابر آورده که گفت: حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره این آیه و امروز آنانکه کفر ورزیده اند از دین شما مأیوس شدند پس شما از آنان بیمناک نباشید و از من بترسید و فرمود: روزی که امام قائم علیه السلام قیام کند بنی امیه مأیوس شوند، که آنها را کسانانی که کافر شدند، از آل محمد علیهم السلام مأیوس شوند.

ص: ۴۴۲

۱- مائده (۵): ۴.

۲- تفسیر العیاشی ۱: ۲۹۲ [مائده، ح ۱۹].

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۱)

... و خدا می خواهد که حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند.

العياشي: عن جابر قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية في قول الله - عز و جل -: (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ قال:

أبو جعفر عليه السلام:

«تفسيرها في الباطن يريد الله فإنه شيء لم يفعله بعد، و أما قوله:

(يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ فَإِنَّهُ يَعْنِي يَحِقُّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ.

و أما قوله: بِكَلِمَاتِهِ قال:- كلماته في الباطن، على هو كلمه الله في الباطن، و أما قوله: وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ فهم بنو أمية، هم الكافرون يقطع الله دابرهم، و أما قوله: لِيُحِقَّ الْحَقَّ فَإِنَّهُ يَعْنِي لِيَحِقَّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حين يقوم القائم عليه السلام.

و أما قوله: وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ يَعْنِي الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فإذا قام يبطل باطل بنو أمية و ذلك قوله: لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (۲)

عياشي: بسند خود از جابر آورده که گفت: از حضرت ابوجعفر باقر عليه السلام راجع به تفسیر این آیه پرسیدم که خدای عز و جل فرموده: او و خدا می خواهد که حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: تفسیرش آنست که در باطن خدا چنین می خواهد، زیرا که این چیزی است که آن را می خواهد ولی هنوز به انجام نرسانده، و اما قول خداوند: حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند { منظور احقاق حق آل محمد می باشد، و اینکه فرموده و به وسیله کلماتش ۴ حضرت فرمود: کلمات او در باطن، و علی علیه السلام همان کلمه خداوند در باطن

ص: ۴۴۳

۱- انفال (۸): ۸.

۲- تفسیر العیاشی ۲: ۵۰ [انفال، ح ۲۴].

است، و اما قول خداوند: او ریشه کافران را از بیخ و بن برکند اینان بنی امیه هستند، آنها را کافران، خداوند دنباله شان را قطع خواهد کرد، و اینکه فرمود: تا حق را تحقق بخشد ؛ یعنی: حق آل محمد علیهم السلام را تحقق بخشد هنگامیکه حضرت قائم علیه السلام قیام می کند، و اما قول خداوند: او باطل را محو و نابود سازد یعنی: حضرت قائم علیه السلام باطل می سازد، که چون قیام کند باطل بنی امیه را از بین خواهد برد، و این است معنی قول خداوند: و تا حق را پایدار و محقق نماید و باطل را محو و نابود سازد هر چند که مجرمان را ناخوش آید «

وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ ... (۱)

و در بزرگترین روز حج از سوی خداوند و رسول او به مردم اعلام می دارند.

العیاشی: عن جابر، عن [جعفر بن محمد و] (۲) أبی جعفر علیهما السلام فی قوله عزّ و جلّ: وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ قال:

«خروج القائم علیه السلام وَ أَذَانٌ دَعْوَتُهُ إِلَى نَفْسِهِ.» (۳)

عیاشی: از جابر، از حضرت جعفر بن محمد و حضرت ابو جعفر باقر علیهما السلام آورده راجع به قول خدای عز و جل: و در بزرگترین روز حج و از سوی خداوند و رسول او به مردم اعلام می دارند و فرمودند: خروج حضرت قائم علیه السلام و اعلام دعوت به خودش می باشد).

ص: ۴۴۵

۱- . توبه (۹): ۳.

۲- . [در مأخذ به همین ترتیب چاپ شده است.]

۳- . تفسیر العیاشی ۲: ۷۶ [برائه، ح ۱۵].

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ ... (۱)

و به راستی که ما کتاب (تورات را بر موسی فرستادیم آنگاه درباره آن اختلاف کردند؟

محمد بن یعقوب، عن علی بن محمد: عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمن، عن عاصم بن حمید، عن أبي حمزه، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله عزّ و جلّ:

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ قَالَ:

«اختلفوا كما اختلفت هذه الأمة في الكتاب، و سيختلفون في الكتاب الذي مع القائم عليه السلام الذي يأتيهم به حتى ينكره ناس كثير فيقدمهم فيضرب أعناقهم.» (۲)

محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از علی بن العباس، از حسن بن عبدالرحمن بن عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام در باره قول خدای عز و جل و به راستی که ما کتاب (تورات را بر موسی فرستادیم آنگاه در باره آن اختلاف کردند روایت آورده که آن جناب فرمود:

اختلاف کردند همچنانکه این امت در قرآن اختلاف نمودند، و البته در کتابی هم که با حضرت قائم علیه السلام است و برای آنان خواهد آورد نیز اختلاف خواهند کرد، به طوریکه عده بسیاری آن را انکار نمایند، پس آن حضرت آنها (= منکران) را پیش خواهد داشت، و گردنشان را می زند».

ص: ۴۴۶

۱- . هود (۱۱): ۱۱۱.

۲- . روضه ی کافی: ۲۸۷ [ح ۴۳۲].

وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱)

و اوست خداوند سخت انتقام گیرنده

محمّد بن ابراهیم النعمانی، فی الغیبه: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدّثنا علی بن الحسن التیمی من کتابه فی رجب سنه سبع و سبعین و مئین، قال: حدّثنا محمّد بن عمر بن یزید بن یزید السّابری، و محمّد بن الولید بن خالد الخزاز جمیعاً، قال: حدّثنا حمّاد بن عثمان، عن عبد الله بن سنان، قال: حدّثنی محمّد بن ابراهیم بن ابي البلاد، قال: حدّثنا ابي، عن ابيه، عن الأصبع بن نباته، قال:

سمعت علياً عليه السلام يقول:

«إنّ بين يدي القائم عليه السّلام سنين خدّاعه، يكذب فيها الصّادق، و يصدّق فيها الكاذب، و يقرب فيها الماحل» و فی حدیث: «... و ينطق فيها الرّويبضه». فقلت: و ما الرّويبضه و ما الماحل؟ قال:

«أو ما تقرؤون القرآن؟ قوله وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ قال: - يريد المكر.»

فقلت: و ما الماحل؟ قال: «يريد المكار.» (۲)

محمد بن ابراهیم نعمانی: در کتاب الغیبه گوید: احمد بن محمد بن سعید خبرمان داد، وی گفت: علی بن الحسن تیملی از کتابش برایمان حدیث گفت در ماه رجب سال دویست و هفتاد و هفت، گوید: محمد بن عمر بن یزید سابری فروش، و محمد بن الولید بن خالد خزاز هر دو برایمان حدیث گفتند که: حماد بن عثمان از عبدالله بن سنان برایمان حدیث آورد، وی گفت: محمد بن ابراهیم بن ابي البلاد حدیثم داد و گفت: پدرم از پدرش از اصبع بن نباته برایمان حدیث یاد کرد که گفت:

ص: ۴۴۷

۱- . رعد (۱۳): ۱۴.

۲- . کتاب الغیبه: ۲۷۸ [باب ۱۴، ح ۶۲].

شنیدم حضرت علی علیه السلام می فرمود: پیشاپیش [ظهور حضرت قائم علیه السلام سالهای فریبنده ای خواهد بود که راستگو در آن دروغگو، و دروغگو در آن راستگو پنداشته شود، و شخص «ماچل» در آن زمان مقرب گردد و در حدیثی آمده که: رویبضه در آن به سخن آید راوی گوید: عرضه داشتم: رویبضه چیست و ماچل کدام؟ فرمود: آیا قرآن نمی خوانید که خداوند فرماید: و اوست خداوند سخت انتقام گیرنده یعنی: مکر خداوند شدید است. عرض کردم: ماچل چیست؟ فرمود:

مقصودش حيله گر است».

ص: ۴۴۸

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱)

و این چنین ما این قرآن را با فصاحت عربی نازل ساختیم و در آن از هشدارها (بسیار آوردیم تا شاید که تقوی پیشه سازند یا پند و تذکر نوینی را پدید آورد.

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلى الصادق علیه السلام: «و أمّا قوله:

أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا یعنی ما يحدث من أمر القائم علیه السلام و السفیانی.» (۲)

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است آورده:

و اما فرموده خداوند: ویا پند و تذکر نوینی را پدید آورد (یعنی: آنچه از امر و ماجرای حضرت قائم علیه السلام و سفیانی پدیدار می شود).

ص: ۴۴۹

۱- . طه (۲۰): ۱۱۴.

۲- . تفسیر قمی ۲: ۳۸.

فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱)

پس چون عذاب ما را احساس کردند بناگاه از آن گریزان شوند .

علی بن ابراهیم، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ سَفْيَانَ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَا:

«یعنی بنی امیه إذا أحسوا بالقائم من آل محمد عليهم السلام إذا هم منها يركضون* لا- تزكضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه و مساكنكم، لعلكم تستلون یعنی الكنوز التي كنزوها.»

قال عليه السلام: «فیدخل بنو أمیه إلى الروم إذا طلبهم القائم عليه السلام ثم يخرجهم من الروم و يطالبهم بالكنوز التي كنزوها.» (۲)

علی بن ابراهیم: گوید: محمد بن جعفر حدیثمان داد، وی گفت: عبدالله بن محمد برایمان حدیث آورد، از ابوداود، از سلیمان بن سفیان، از ثعلبه، از زراره، از امام ابو جعفر باقر علیه السلام درباره قول خدای عز و جل: پس چون عذاب ما را احساس نمودند ۴ یعنی بنی امیه هرگاه احساس کردند که قائم آل محمد عليهم السلام پیا خاسته است، و از آن گریزان شوند، نگریزد و به لذتها و خوشگذرانیها و مساکنی که در آنها بوده اید باز گردید باشد که مورد سؤال واقع شوید یعنی: گنجهایی که برای خود ذخیره کرده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس چون قائم علیه السلام در تعقیب بنی امیه می شود آنها به روم می روند، پس آن حضرت آنان را از روم بیرون می آورد و گنجهایی که پنهان کرده اند را از آنها مطالبه می نماید .

ص: ۴۵۰

۱- . انبیاء (۲۱): ۱۳.

۲- . تفسیر قمی ۲: ۴۳.

وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ: إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ (۱)

و چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید همانا خواهند گفت که ما هم با شما بودیم.

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلى الصادق علیه السلام، قال:

«وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ يَعْنِي الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَام.» (۲)

علی بن ابراهیم در تفسیرش که منسوب به امام صادق علیه السلام است آمده که فرمود: و و چنانچه نصرت و پیروزی از سوی پروردگارت آید * یعنی قائم علیه السلام

ص: ۴۵۱

۱- . عنکبوت (۲۹): ۱۱.

۲- . تفسیر قمی ۲: ۱۲۶.

وَ أَسْمِعْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً (۱)

و نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد.

ابن بابویه، قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ أَسْمِعْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ، وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامِ الْغَائِبِ.»

فقلت له: و يكون في الأئمة من يغيب؟ قال:

«نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه، و لا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره، و هو الثاني عشر منّا، يسهل الله له كلَّ عسير و يذلَّ له كلَّ صعب و يظهر له كنوز الأرض و يقرب له كلَّ بعيد، و يبير به كلَّ جبار عنيد و يهلك على يده كلَّ شيطان مرید، ذلك ابن سيده الإمام الذي تخفى على الناس ولادته، و لا يحلَّ لهم تسميته حتى يظهره الله عزَّ و جلَّ فيملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.» (۲)

و «ابن بابویه: گوید: احمد بن زياد بن جعفر همدانی رضی الله عنه برایمان حدیث آورده که گفت: علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ابواحمد محمد بن زیاد از دی روایت کرده که گفت: از آقایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره فرموده خدای عز وجل: و و نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را بر شما تمام کرد و پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: نعمت ظاهر امام ظاهر است، و نعمت باطن امام غایب می باشد، به آن جناب عرضه داشتیم: آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود: آری، از

ص: ۴۵۲

۱- . لقمان (۳۱): ۲۱.

۲- . کمال الدین ۲: ۳۶۸-۳۶۹ و نیز کفایه الأثر: [۲۶۶-۲۶۷] (باب ما جاء عن موسى بن جعفر عليه السلام ما يوافق هذه ...).

دیدگان مردم شخص او غایب می شود، ولی از دل‌های مؤمنین یاد او غایب نمی گردد، و او دوازدهمین تن از ما [امامان] است، خداوند هر دشواری را برای او آسان می نماید، و هر سختی را برایش رام می سازد، و گنجهای زمین را برایش آشکار می گرداند، و هر دوری را برای او نزدیک می نماید، و هر سرکش ستیزگر را با و نابود می کند، و بر دستهای او یر دست او هر شیطان طاغی را هلاک می سازد، او پسر بهترین کنیزان است، آنکه ولادتش بر مردم پوشیده می ماند و نام بردنش برای آنها حلال نباشد تا اینکه خداوند او را آشکار سازد، پس زمین را پر از قسط و عدل نماید، همچنانکه از ستم و ظلم آکنده باشد».

ابن شهر آشوب: عن محمد بن مسلم، عن الكاظم عليه السلام، أنه قال:

«الظاهر الإمام الظاهر، و الباطنه الإمام الغائب» (۱)

«ابن شهر آشوب: از محمد بن مسلم، از حضرت امام کاظم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: نعمت ظاهری امام ظاهر است، و نعمت باطنی امام غایب می باشد».

ص: ۴۵۳

وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ... (۱)

و باز [تجارت] دیگری که آن را دوست دارید نصرت و یاری از سوی خداوند و فتوحی نزدیک است.

علی بن ابراهیم، فی تفسیره المنسوب إلی الصادق علیه السلام: فی قوله تعالى:

وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ قَالَ:

«یعنی فی الدنیا بفتح القائم علیه السلام.» (۲)

علی بن ابراهیم: در تفسیر خود که منسوب به امام صادق علیه السلام است درباره فرموده خدای تعالی: { و باز تجارت دیگری که آن را دوست دارید نصرت و باری از سوی خداوند و فتوحی نزدیک است؟ فرمود: یعنی در دنیا با فتح و پیروزی حضرت قائم علیه السلام »

ص: ۴۵۴

۱- . صف (۶۱): ۱۴.

۲- . تفسیر قمی ۲: ۳۴۷.

وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ (۱)

و ما روز جزا را دروغ می شمردیم تا اینکه یقین بما رسید.

فرا ت بن ابراهیم، قال: حدّثنی جعفر بن محمّد الفزازیّ معننا، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالى: ... وَ كُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ

«فذلک یوم القائم علیه السلام و هو یوم الدّین، حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ آیام القائم علیه السلام.» (۲)

«فرا ت بن ابراهیم: گوید: حدیث گفت مرا جعفر بن محمد فزاری بطور مسند از حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام در تفسیر فرموده خدای تعالی: و ما روز جزا را دروغ می شمردیم تا اینکه یقین بما رسیدم فرمود:

و ما روز جزا را دروغ می شمردیم ۴ آن روز قائم علیه السلام است، و آن روز جزا می باشد، تا اینکه یقین بما رسید و روزگار [ظهور] قائم علیه السلام.)

ص: ۴۵۵

۱- . مدّثر (۷۴): ۴۷-۴۸.

۲- . تفسیر فرا ت بن ابراهیم: ۱۹۴.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ: أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱)

هرگاه آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه های پیشینیان است .

محمد بن العباس، عن أحمد بن إبراهيم بن (۲) عبّاد: بإسناده إلى عبد الله ابن بكير يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال في قوله عزّ وجلّ: إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ: أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ قَالَ: «يعنى تكذيبه بالقائم عليه السلام إذا يقول له: لسنا نعرفك و لست من ولد فاطمه عليها السلام كما قال المشركون لمحمد صلى الله عليه و اله و سلم.» (۳)

محمد بن عباس: از احمد بن ابراهيم از عباد روايت کرده به سند خود تا عبدالله بن بكير بطور مرفوع از حضرت ابى عبدالله امام صادق عليه السلام آورده که درباره فرموده خداى عز و جل: { هرگاه آیات ما بر او خوانده شود گوید: افسانه های پیشینیان است ۴ فرمود: يعنى او را از جهت زایمان به حضرت قائم عليه السلام دروغگو می شمارد که به آن حضرت می گوید: تو را نمی شناسیم و تو از فرزندان فاطمه عليها السلام نیستی، همانطور که مشرکین به حضرت محمد صلى الله عليه وآله چنین گفتند».

ص: ۴۵۶

۱- . مطفین (۸۳): ۱۴.

۲- . [در متن: عن.]

۳- . تأویل الآيات الظاهرة ۲: ۷۷۱-۷۷۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

